

«تیغ دادن در کف زنگی مست»

وحدت نظری و عملی میان پیشوایان ترامپیسم و نازیسم!



نویسنده: بهرام رحمانی

«تیغ دادن در کف زنگی مست»

وحدت نظری و عملی میان پیشوایان ترامپسیسم و نازیسم!

نویسنده: بهرام رحمانی

از انتشارات کتابخانه‌ی گرایش مارکسی

فوریه ۲۰۲۵

فهرست مطالب

مقدمه

فصل اول: فصل اول: مراسم تحلیف ریاست جمهوری ترامپ و فرمان‌های نخستین او

- دونالد ترامپ: شعار «بجنگ، بجنگ، بجنگ»!
- انحطاط سرمایه‌داری
- اتهام تلاش جمهوری اسلامی ایران برای سوءقصد به ترامپ
- صد فرمان ترامپ در نخستین روز کارش
- «اخراج گروهی مهاجران» و «جنگ تجاری جهانی»
- ده‌ها فرمان اجرایی ترامپ از محیط زیست تا مهاجرت و ممنوعیت کار از خانه کارمندان فدرال
- **فرمان عفو ۱۵۰۰ نفر از شورشیان ششم ژانویه ۲۰۲۱**
- ناتو و هزینه‌های دفاعی
- **معامله قدرت‌های بزرگ**
- تعرفه‌های دونالد ترامپ چیست و کدام کشورها بیش‌ترین آسیب را می‌بینند؟
- فرمان اجرایی ترامپ درباره دیوان لاهه
- آیا دولت ترامپ اختیار ایجاد تغییرات گسترده در دولت آمریکا را دارد؟
- تنها ۲۹۴ کارمند از ۱۰ هزار نیروی آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا بیکار نمی‌شوند
- به دستور ترامپ، دولت باید تمامی قراردادهای خود را با رسانه‌ها لغو کند
- ایالات متحده را از شورای حقوق بشر سازمان ملل خارج شد
- ترامپ کمک‌های خارجی را تعلیق کرد
- **اتهام‌های نادرست؛ گام نخست برای شروع پروسه کوچک‌سازی**
- سرمایه‌داران حامی ترامپ
- ترامپ ثروتمندترین مرد جهان را کنار خود دارد؛ ماسک چه می‌خواهد؟

- حمایت چهره‌های مهم دنیای فناوری از ترامپ
- کابینه دونالد ترامپ

- ایلان ماسک و وزارتخانه جدید

- نقش مهم ایلان ماسک در دولت ترامپ
- دسترسی ایلان ماسک به «اطلاعات حساس» میلیون‌ها آمریکایی
- ادعاها و دخالت‌های جنجال‌برانگیز ماسک در کشورهای اروپایی
- تعلیق بودجه آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا

فصل دوم: سیاست‌های خارجی دولت ترامپ

- جهان‌گشایی ترامپ با حمایت سرمایه‌داران
- رئیس کارکنان آژانس توسعه جهانی ایالات متحده استعفا کرد
- ادعاهاى ترامپ از گرنلند تا پاناما
- بحث درباره سیاست خارجی دولت ترامپ
- دانمارک بودجه دفاعی گرنلند را دو میلیارد دلار افزایش می‌دهد
- واکنش اتحادیه اروپا به اظهارات ترامپ درباره «گرنلند»
- ترامپ معتقد است که آمریکا گرنلند را به دست خواهد آورد
- واکنش شدید رئیس جمهور پاناما به اظهارات ترامپ درباره کانال پاناما
- ترامپ تعرفه‌های تنبیهی علیه کانادا، مکزیک و چین را اعلام کرد؛ واکنش‌ها
- مکزیک به هوایمای آمریکایی حامل مهاجران اخراج شده اجازه فرود نداد
- دولت کلمبیا پس از دستور ترامپ برای افزایش مالیات و توقف صدور ویزا، مهاجران غیرقانونی اخراجی را می‌پذیرد
- شش تغییر عمده مهاجرتی در دولت جدید ترامپ چیست؟
- آغاز جنگ اقتصادی ترامپ علیه کانادا، مکزیک و چین
- تعرفه‌های تلافی‌جویانه کانادا و مکزیک
- چه بلایی بر سر کانادا و مکزیک می‌آید؟
- چین چه قدر متضرر می‌شود؟
- تعرفه‌های تلافی‌جویانه چه تاثیری بر اقتصاد آمریکا می‌گذارد؟

- نماینده ترامپ: آمریکا خواهان برگزاری انتخابات در اوکراین است
- نخست‌وزیر فرانسه: اروپا یا باید در برابر ترامپ بایستد، یا در هم شکسته شود
- خلیج گواتانامو؛ پایگاهی که ترامپ می‌خواهد مهاجران غیرقانونی را به آن منتقل کند، کجاست؟
- رئیس‌جمهور کوبا، تصمیم ترامپ را «اقدامی وحشیانه» خواند
- آمادگی عربستان برای سرمایه‌گذاری ۶۰۰ میلیارد دلاری در آمریکا
- ترامپ دموکراسی بورژوازی را تضعیف خواهد کرد
- سردبیر اومانیتیه درباره «انترناسیونال بزرگ نئوفاشیسم» هشدار می‌دهد

فصل سوم: حمایت ایلان ماسک از احزاب فاشیسی اروپا

- تهدید دولت‌های آلمان و انگلیس توسط ایلان ماسک

- کنفرانس ایلان ماسک با رهبری حزب آلترناتیو آلمان
- حزب «آلترناتیو آلمان» خواهان اخراج پناهندگان شده است
- ایلان ماسک: این‌که آلمان تعداد زیادی از مهاجر غیرقانونی را به خاک ایتالیا می‌برد، مطمئناً نقض حاکمیت ایتالیا است
- اسکار لافوتتن: آلمان پیش از آلاسکا به یک ایالت آمریکا تبدیل شده!
- واکنش آلمانی‌ها به سلام نازی ایلان ماسک
- یک و نیم میلیون یورو کمک اختصاصی برای راست‌های افراطی؛ احزاب آلمان چگونه کمک مالی دریافت می‌کنند؟
- آمریکا نشست گروه ۲۰ در زادگاه ایلان ماسک را تحریم کرد؛ رویبوی وظیفه من همراهی با آمریکاستیزی نیست
- رویدادی بی‌سابقه در انگلیس؛ ماسک سیاست این کشور را دگرگون می‌کند

فصل چهارم: ترامپسیسم و نازیسم

- ترامپ در حال ایفای نقش هیتلر
- کتاب فولکر اولریخ
- مقایسه ساختار قدرت آلمان نازی و ایالات متحده
- آیا ترامپ می‌تواند جانشین هیتلر باشد؟
- آدولف هیتلر که بود و چه‌طور به قدرت رسید؟
- هیتلر چگونه در نبرد علیه دموکراسی از قانون استفاده کرد؟

- دیدگاه مارکس در رابطه با جامعه بورژوازی و بنیاد پارسیسم

فصل پنجم: پیامدهای اقتصادی دولت دوم دونالد ترامپ

- ۲۳ اقتصاددان برنده نوبل اقتصادی علیه ترامپ
- سناریوهای دونالد ترامپ برای تغییر جهان
- پیامدهای اقتصادی دولت دوم دونالد ترامپ برای آمریکا و جهان - سیمون جانسون
- پیام ترامپ به اجلاس داووس: یا در آمریکا تولید کنید یا به کالای شما تعرفه می‌بندم

فصل ششم: امپراتوری ترامپ

- برج ترامپ
- تفاوت‌های دونالد ترامپ با روسای جمهوری پیشین ایالات متحده آمریکا
- هم‌زمان با آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رونمایی از «رمزارز» اختصاصی ترامپ
- کارنامه چهار ساله اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ

فصل هفتم: آمریکا و اسرائیل و غزه

- نتانیاهو اولین میهمان خارجی ترامپ در واشنگتن!
- ترامپ، ادعا کرده است که نوار غزه در «مالکیت بلندمدت» آمریکا می‌تواند به «ساحل زیبای خاورمیانه» تبدیل شود!
- نتانیاهو طرح ترامپ را درباره غزه فکر بکر و عالی توصیف کرد
- واکنش‌های جهانی به طرح ترامپ برای کوچ فلسطینیان و کنترل غزه
- چرا ترامپ می‌خواهد کنترل غزه را در دست بگیرد و آیا می‌تواند این کار را انجام دهد؟
- هاآرتص: فانتزی ترامپ در مورد غزه، یک فرصت سیاسی برای نتانیاهو و رسانه‌های راست‌گرای اسرائیل در توهمی سرخوشانه
- مواضع نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در حال سفر به آمریکا
- ترامپ ممنوعیت ارسال بمب‌های ۹۰۰ کیلویی به اسرائیل را لغو کرد
- ساکنان غزه به خانه‌های ویرانه خود باز می‌گردند
- برنامه ترامپ برای «پاکسازی» نوار غزه!

- اسکان فلسطینی‌ها خارج از غزه
- ترامپ دوباره پیشنهاد کرد ساکنان غزه «در جای بهتر و بدون خشونت» اسکان داده شوند
- اردن و مصر به سخنان ترامپ واکنش نشان دادند؛ مخالفت با کوچاندن فلسطینی‌ها
- ترامپ از اردن و مصر می‌خواهد در پاکسازی قومی غزه شرکت کنند
- دبیرکل سازمان ملل: بیرون راندن فلسطینیان غزه از سرزمین‌شان را «پاکسازی نژادی» دانست
- اسرائیل ممکن است ماه‌های آینده به ایران حمله کند
- خاورمیانه در آستانه تغییرات بزرگ

فصل هشتم: آمریکا و ایران و اسرائیل

- جزئیات فرمان ترامپ برای بازگشت فشار حداکثری علیه ایران
- تحریم اقتصادی ایران
- تحریم بر سر مردم عراق چه آورد؟
- فهرست ۱۶۵ نوع تحریم ترامپ علیه ایران در دور نخست ریاست جمهوری
- کدام کشورها بیش‌ترین سود را از تحریم ایران می‌برند؟
- در ایران، چه کسانی از تحریم‌ها بهره‌مند می‌شوند؟
- هزینه دور زدن تحریم‌های ایران
- ارائه «طرح ۱۰۰ روزه» به ترامپ برای فشار بر ایران؛ پیشنهاد به بریتانیا برای همراهی با تحریم‌ها
- اظهارات دبیرکل سازمان ملل و رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
- عراقچی اظهارات گوتزش در خصوص برنامه هسته‌ای ایران را «موعظه‌ای گستاخانه» خواند
- گروسی به دنبال ایجاد عملیات روانی است
- تعهدات جمهوری اسلامی ایران
- مکانسیم ماشه
- تماس وزیر خارجه آمریکا با تانیاها؛ رسیدگی به تهدیدات ایران
- ترامپ حوثی‌ها را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد
- لپندسی گراهام شانس دیپلماسی را «یک در تریلیون» خواند
- ۲۰۲۵ سال، تشدید بحران ایران و آمریکا
- ادعاهای محمدجواد طریف در کنفرانس داووس

- اکسیوس: ایران از طریق اروپا به ترامپ پیام داده است که آماده توافق هسته‌ای جدید هستیم
- تیم سیاست خارجی دولت ترامپ در خاورمیانه
- ترامپ پرونده ایران را به استیو ویتکاف واگذار کرد
- ترامپ: امیدوارم مناقشه اتمی ایران بدون حمله اسرائیل حل شود
- ترامپ مسئول سابق میز ایران در وزارت خارجه آمریکا را از کدام سمت اخراج کرد؟
- خامنه‌ای در واکنش به سخنان ترامپ علیه ایران: خواهیم دید چه کسی ضعیف شده است
- خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی مذاکره با آمریکا را رد کرد؛ «با مذاکره هیچ مشکلی حل نمی‌شود»
- قطر: آماده میانجی‌گری میان تهران و واشنگتن هستیم
- جمهوری اسلامی چه قدر به سلاح هسته‌ای نزدیک است؟
- جامعه بحران‌زده ایران از زبان روسای سه قوه

نتیجه‌گیری

مقدمه

دونالد ترامپ که از ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۰ ژانویه-اول بهمن به وقت شرق آمریکا، دومین دوره ریاست‌جمهوری خود را آغاز کرد، در کارزار انتخاباتی دو ساله‌اش از ده‌ها وعده‌ای که «از روز اول ریاست‌جمهوری» عملی خواهد کرد، سخن گفت.

ترامپ در حضور پنج رئیس‌جمهور سابق و حدود ۶۰۰ مهمان برای دومین بار به‌عنوان چهل و هفتمین رئیس‌جمهوری ایالات متحده سوگند یاد کرد.

در مراسم تحلیف دونالد ترامپ شمار زیادی از چهره‌های مشهور جامعه آمریکا، از جمله تمام روسای جمهور سابق این کشور، بیل کلینتون، جورج بوش، باراک اوباما و جو بایدن حضور داشتند.

از دیگر مهمانان در این مراسم، هم‌چنین میلیاردرهای تکنولوژی مانند ایلان ماسک، مارک زاکربرگ و جف بزوس نیز حضور داشتند. ماسک در دوران کمپین انتخاباتی از ترامپ حمایت کرده بود.

از آلمان نیز تینو کروپالا، رهبر حزب راست‌گرای آльтرناتیو برای آلمان (AfD) و بئاتریکس فون اشتورث، نایب‌رئیس فراکسیون این حزب نیز در مراسم حاضر بودند.

هم‌چنین یورگن هارت و توماس زیلبورن، نمایندگان پارلمان آلمان از احزاب اتحادیه مسیحی (CDU و CSU) نیز در این مراسم شرکت کردند.

او در سخنرانی پس از مراسم سوگند گفت: «عصر طلایی آمریکا از امروز آغاز می‌شود. از امروز کشورمان شکوفا خواهد شد و مورد احترام دنیا قرار خواهد گرفت. اجازه نخواهیم داد از ما سوء استفاده شود؛ اولویت ما این است که کشوری موفق و پیروز داشته باشیم، اما باید با مشکلات و بحران‌هایی که با آن‌ها مواجه هستیم صادق باشیم؛ باید با بحران عدم اعتماد مقابله کرد.»

او در بخشی از این سخنرانی عنوان کرد: «سال‌هاست که یک جریان افراطی و فاسد، قدرت و ثروت شهروندان ما را تاراج کرده است. در شرایطی که ستون فقرات جامعه ما شکسته و انگار که کاملاً از بین رفته، اما از این لحظه به بعد، دوران افول آمریکا به پایان رسیده است.»

ترامپ در سخنرانی خود پس از مراسم سوگند تاکید کرد که در طول دوران ریاست جمهوری خود، آمریکا را «در اولویت قرار خواهد داد» و اضافه کرد که «عصر طلایی آمریکا دقیقا از همین حالا آغاز می شود.»

او همچنین وعده داد که «آمریکا شکوفا خواهد شد و احترام جهانی را دوباره به دست خواهد آورد.» ترامپ تاکید کرد: «هر ملت دیگری به ما حسودی خواهد کرد. ما اجازه نخواهیم داد که از ما سوءاستفاده شود. آمریکا بزرگ تر و قوی تر از همیشه خواهد شد.»

رئیس جمهور جدید آمریکا اظهار داشت که انتخابات ماه نوامبر سال گذشته به عنوان «بزرگ ترین و تاثیرگذارترین» انتخابات در تاریخ ایالات متحده ثبت خواهد شد.

ترامپ با اشاره به تلاش برای ترور او در تابستان سال ۲۰۲۴ و در جریان کارزار انتخاباتی گفت کسانی سعی کردند آزادی و زندگی را از او بگیرند، و سپس گفت خدا او را نجات داد که آمریکا را به عظمت بازگرداند.

ترامپ گفت با حضور در دفتر کار خود چند فرمان اجرایی از جمله در مورد مرزهای جنوبی آمریکا صادر خواهد کرد و ورود مهاجران غیرقانونی را متوقف خواهد کرد. رئیس جمهوری آمریکا تصریح کرد دولت او همچنین درصدد اصلاحات اقتصادی برخواهد آمد و بخش انرژی را احیا می کند.

دونالد ترامپ یکشنبه ۱۹ ژانویه گفت: «ما جلوی تهاجم به مرزهایمان را می گیریم، میهن پرستی را به مدارس خود برمی گردانیم، ایدئولوژی های موسوم به «بیداری چپ تندرو» را از ارتش و از دولت خود بیرون می کنیم.»

دونالد ترامپ در سخنرانی خود همچنین از آغاز اجرای توافق آتش بس غزه و آزادی گروگان های اسرائیلی استقبال کرد و آن را «اولین گام به سوی صلح پایدار در خاورمیانه» خواند.

ترامپ ۷۸ ساله در مراسم داخل روتوندای ساختمان کنگره آمریکا - نماد دموکراسی این کشور که در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ توسط هواداران وی مورد هجوم قرار گرفت - گفت: «برای شهروندان آمریکایی، ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ روز رهایی است.»

سخنرانی ۳۰ دقیقه‌ای او شباهت‌هایی به سخنرانی تحلیف نخستش در ۲۰۱۷ داشت؛ آن زمان که از «کشتار آمریکایی» حرف زد، با این ادعا که جرایم و بیکاری کشور را ویران کرده است. ترامپ بار دیگر مدعی شد کشورهای دیگر زندان‌هایشان را خالی کرده و زندانیان را به آمریکا فرستاده‌اند و هم‌چنین گلایه‌های همیشگی خود را درباره پیگردهای کیفری‌اش مطرح کرد.

این تحلیف، بازگشتی پیروزمندانه برای فردی است که دو بار استیضاح شده، دو سوءقصد را از سر گذرانده، در دادگاهی به جرم تخلف مالیاتی مرتبط با «پرداخت حق‌السکوت» مجرم شناخته شده و با کیفرخواست مربوط به تلاش برای برگرداندن نتایج انتخابات ۲۰۲۰ روبه‌رو بوده است. ترامپ گفت: «خدا من را نجات داد تا دوباره آمریکا را عظمت ببخشم». وی به گلوله‌ای اشاره کرد که در تیراندازی جولای از کنار گوشش گذشت. او نخستین رئیس‌جمهوری آمریکاست که سابقه محکومیت کیفری دارد؛ در نیویورک هیات‌منصفه تشخیص داد او اسناد تجاری را دستکاری کرده تا پرداخت حق‌السکوت به یک بازیگر پورن را مخفی کند.

او افزود: «خیلی‌ها باور نداشتند که چنین بازگشت سیاسی تاریخی‌ای ممکن باشد. اکنون در برابرتان ایستاده‌ام تا ثابت کنم در آمریکا هیچ‌چیز غیرممکن نیست. ما متخصص در ناممکن‌ها هستیم.» وقتی ترامپ گفت می‌خواهد فضانوردانی را برای نصب پرچم آمریکا بر سیاره مریخ بفرستد، ایلان ماسک - که سال‌ها از استعمار مریخ صحبت می‌کند- دستانش را از سر شادی بالا برد.

ترامپ وعده داد نام «خلیج مکزیک» را به «خلیج آمریکا» تغییر دهد و بار دیگر مدعی شد کانال پاناما باید در اختیار آمریکا قرار بگیرد. چنین اظهارات سیاست خارجی پیش‌تر میان متحدان آمریکا نگرانی ایجاد کرده است.

به گزارش روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست»، این موج قابل توجه استعفای دیپلمات‌های وزارت خارجه حاکی از تغییر سیاست شدید این وزارتخانه خواهد بود چون ترامپ پس از چهار سال ریاست جمهوری جو بایدن به دنبال تخریب صفحه شطرنج دیپلماتیک جهانی است.

یک نماینده دیپلمات‌های استعفا کرده گفته است: «برای دوره گذار مناسب است به دنبال دیپلمات‌هایی باشیم که نظر ترامپ را اجرا کنند. ناکارآمدی‌های بسیاری وجود دارد و نیاز به تمرکز روی بعضی از اهداف احساس می‌شود.»

دونالد ترامپ خطاب به مردم آمریکا وعده داد که «با سرعت و قدرت تاریخی» اقدام خواهد کرد و یکایک بحران‌های آمریکا را برطرف خواهد کرد.

به نوشته رسانه‌های آمریکا، با نزدیک شدن به روز بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید مردم آمریکا باید در انتظار فهرستی بلندبالا از دستورات اجرایی جدید او باشند؛ از تغییرات در امنیت مرزها، قوانین مهاجرت و اخراج مهاجران غیرقانونی گرفته تا تغییر سیاست‌های جنسیتی در مدارس و اعمال تعرفه‌های بازرگانی با کشورها.

ترامپ در روز نخست کارش در دوره قبلی تنها یک فرمان اجرایی امضاء کرد که لغو برنامه بهداشتی باراک اوباما موسوم به «اوباما کر» بود.

دونالد ترامپ تاکید دارد که افزایش تولید نفت در خود آمریکا هزینه‌های انرژی را به شدت کاهش می‌دهد. بر اساس این باور، او در سخنرانی‌هایش بر افزایش حفاری نفت تاکید دارد.

کارولین لویت، سخن‌گوی ترامپ؛ پیش‌تر گفته بود که رئیس‌جمهور منتخب «در چند ثانیه اول بازگشت به کاخ سفید» مجوزهای حفاری و فرکینگ (حفاری در اعماق زمین برای استخراج گاز و نفت شیل) را در سراسر آمریکا امضاء می‌کند تا هزینه زندگی سریعاً کاهش یابد.

در میان نظریات ژئوپلیتیکی، بیش از همه نظریه ژئوپلیتیک کلاسیک برگسترش سرزمینی و افزایش حوزه و ضریب نفوذ قدرت‌های ژئوپلیتیکی تاکید دارد. با این‌که تقریباً نزدیک به یک قرن از تفکرات علم‌گرایانه ژئوپلیتیک کلاسیک می‌گذرد و در میان کشورهای جهان تنها فدراسیون روسیه است که بر ماهیت ژئوپلیتیک کلاسیک تاکید دارد، اما به نظر می‌رسد که بازگشت دونالد ترامپ به قدرت، تفکرات ژئوپلیتیک کلاسیک را احیاء کند.

او در روزهای اخیر رهبران سه کشور متحد خود را به‌شکل عجیبی در بهت فروبرده است. خواستار خرید گرینلند از دانمارک شده، کانادا را ایالات پنجاه و یکم آمریکا خوانده و قصد دارد نام خلیج مکزیک را به خلیج آمریکا تغییر دهد. در مورد چهارم نیز خواستار بازگشت کانال پاناما به ایالات متحده آمریکا شده است.

خارج شدن ترامپ از معاهدات بین‌المللی، بسیار خطرناک و مخرب است که تشبیه‌کنندگان او به هیتلر از آن بهره می‌برند. خارج شدن از معاهده پاریس، خروج از بهداشت جهانی، یونسکو و ... جزو

شاهکارهای رئیس‌جمهوری ایالات متحده در زیرپا گذاشتن معاهدات جهانی به شمار آورد. یادمان باشد تهدید به کناره‌گیری از ناتو و خروج از پیمان اقتصادی نفتا نیز در کارنامه ترامپ دیده می‌شود. در آن سو اما شاید مهم‌ترین پیمانی که از سوی آدولف هیتلر نقض شد، معاهده ورسای بود که بعد از جنگ جهانی دوم دولت‌های پیروز در جنگ به آلمان شکست‌خورده تحمیل کردند. زیر پا گذاشتن پیمان عدم تجاوز با شوروی و لغو معاهده حسن همجواری با لهستان دیگر پیمان‌های زیر پا گذاشته شده از سوی آدولف هیتلر بودند.

اما شاید مهم‌ترین نکته‌ای که تشبیه‌کنندگان رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا به پیشوای آلمان نازی به آن استناد می‌کنند، بحث پوپولیسم، استفاده از شعارهای عوام‌فریبانه و دشمنی با رسانه‌های آزاد است. آدولف هیتلر به دلیل تحقیر ناشی از شکست در جنگ جهانی اول، با شعارهای وطن‌پرستانه مردم آلمان را تهییج و به جنبش درآورد. هم‌چنین قدرت مطلق حزب نازی به شکل غیررسمی سیستم تک حزبی را در آلمان تداعی می‌کرد و رسانه‌ها نیز قدرت انتقاد از سیستم را نداشتند.

این وضعیت است که به شکلی متفاوت در آمریکای ترامپ نیز در جریان است. ترامپ با شعار آمریکا برای آمریکایی‌ها ابتدا به تقویت ناسیونالیسم آنگلوساکسونی مد نظرش همت گماشت و سپس به جنگ رسانه‌ها رفت. البته شاید ترامپ نتواند مثل نازی‌ها رسانه‌های منتقد را منکوب کند، اما استفاده از فن بدل را خوب بلد است. نمونه‌اش رفتار او با خبرنگار شبکه «سی‌ان‌ان» در همین دوره اخیر است که وقتی نتوانست صدای خبرنگار را در گلو خفه کند، میز کنفرانس را ترک کرد و روی سن به قدم زدن پرداخت.

طی دو ماه اخیر، مدیران شرکت‌های بزرگ فناوری با ترامپ دیدار کردند و چک‌های یک میلیون دلاری برای کمک به مراسم تحلیف او اهدا کردند.

شرکت «متا» کارکنان ارشد و سیاست‌های نظارت بر رسانه‌های اجتماعی‌اش را منطبق با منافع ترامپ تغییر داد.

با توجه به این‌که رسانه‌های خبری بیش از هر زمان دیگری با تفرقه و بی‌اعتمادی مواجه‌اند، رسانه‌هایی که زمانی خبرهای ترامپ را با شک و بدبینی و حتی بی‌اعتنایی پوشش می‌دادند، برای نزدیکی به رئیس‌جمهوری منتخب دست به حرکت‌های شگفت‌انگیزی زده‌اند.

جنبش‌های فاشیستی و ملی‌گرای همسو با ترامپ در حال بر هم زدن ائتلاف‌های لیبرال دیرینه در کشورهای خارجی‌اند. از کانادا گرفته تا بریتانیا و آلمان که بخشی به دلیل جنگ اطلاعاتی ایلان ماسک و حامیان‌ش است.

با آغاز نشست‌های مطبوعاتی ترامپ در ماراگو، دو مدیرعامل میلیاردر خبر سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در آمریکا را اعلام کردند. پیش از کریسمس، ماسایوشی سان، مدیرعامل گروه سافت‌بانک، از سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیارد دلاری این شرکت ژاپنی در آمریکا طی چهار سال آینده خبر داد. در هفته جاری نیز حسین سجوانی، از امارات متحده عربی و شریک تجاری نزدیک خانواده ترامپ، تعهدی ۲۰ میلیارد دلاری برای ساخت مراکز داده‌پردازی در آمریکا ارائه داد.

ترامپ با صحبت علنی در مورد تصاحب یا خرید گرینلند، کانادا، و کانال پاناما، چارچوب «پنجره گفتمان» در مورد توسعه‌طلبی آمریکا را جابه‌جا کرد. او حتی گفت قصد دارد نام «خلیج مکزیک» را به «خلیج آمریکا» تغییر دهد و اضافه کرد «چه آهنگ زیبایی دارد... چه نام زیبایی!»!

آنچه که گفته شد تحلیل‌گران و دانشمندان نگران اثرات اقدامات دولت ترامپ هستند و بسیاری معتقدند از بین بردن بزرگ‌ترین اکوسیستم علمی جهان بسیار آسان‌تر از تلاش برای بازسازی آن خواهد بود و بر این باورند که دستورات جدیدی که ترامپ در زمینه‌های مختلفی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اکو سیستم، بهداشتی، امنیتی و غیره صادر کرده به‌طور قطع می‌تواند اوضاع داخلی آمریکا و جهان را بدتر کند.

بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، به‌عنوان اولین رهبر خارجی با دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا دیدار کرد. او این سفر را به عنوان یک افتخار شخصی، نشانه‌ای از رابطه نزدیکش با رئیس‌جمهور آمریکا، و تاییدی بر اقدامات اسرائیل در طی ۱۵ ماه جنگ در سراسر خاورمیانه توصیف کرده است.

وی پیش از ترک تل‌آویو به خبرنگاران گفت عملیات نظامی اسرائیل در غزه، ایران، لبنان، سوریه و یمن «نقشه را از پیش تغییر داده است.»

وی اضافه کرد: «باور دارم که با همکاری نزدیک با رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، می‌توانیم آن را بیشتر و به شکلی بهتر تغییر دهیم.»

در همین حال دفتر نخست‌وزیری اسرائیل گزارش شبکه ۱۲ این کشور را که مدعی شده بود بنیامین نتانیاهو قصد دارد از رئیس‌جمهور آمریکا درخواست کند به تاسیسات هسته‌ای ایران حمله کرده و پیش از ورود به مرحله دوم توافق آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها با حماس توافق عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و عربستان سعودی را نهایی سازد، تکذیب کرد.

سی‌ان‌ان نوشت: «دیدگاه سیاه ترامپ درباره آینده غزه، مطمئناً مورد توجه متحدان راست‌گرای نتانیاهو قرار خواهد گرفت. این گروه‌ها از نخست‌وزیر اسرائیل می‌خواهند آتش‌بسی را که ماه گذشته برقرار شده بود، کنار بگذارد.»

نتانیاهو نیز به تمجید از تلاش‌های ترامپ پرداخت و گفت: «فکر می‌کنم رئیس‌جمهور ترامپ نیرویی بزرگ و رهبری قدرتمند به این تلاش‌ها افزود.»

علاوه بر توافق آتش‌بس، ترامپ و نتانیاهو در مورد آینده غزه نیز گفت‌وگو کردند. ترامپ پیش‌تر گفته بود که این منطقه باید تخلیه و بازسازی شود و فلسطینیان به مصر و اردن منتقل شوند. به دنبال پیامدهای اظهارات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا در مورد کنترل نوار غزه و کوچاندن دائمی فلسطینی‌ها، مارکو رویو، وزیر امور خارجه آمریکا نیز حمایت خود را از این ایده، ابراز کرد. کتابی که در مقابل خود دارید با اخبار و گزارشات و تحلیل‌های گوناگون و در زمینه‌های مختلف، سعی شده است مواضع و اهداف و جهت‌گیری‌های تیم سرمایه‌داران بزرگ جهان را در مقابل خوانندگان قرار دهد.



فصل اول: مراسم تحلیف ریاست جمهوری ترامپ و فرمان‌های نخستین او

دونالد ترامپ: شعار «بجنگ، بجنگ، بجنگ»!

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، موفق شد با زنده ماندن از یک ترور نافرجام در ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۴ در تبلیغات انتخاباتی‌اش، محکومیت‌های قانونی‌اش به فراموشی سپرده شد. او در حالی که خون‌آلود از جایش برخاسته و مشتش را در پس زمینه‌ای از آسمان آبی و پرچم آمریکا بلند کرده بود، شعار «بجنگ، بجنگ، بجنگ» را سر داده بود. بدین ترتیب، این رییس جمهور جدید آمریکا که قبلاً نیز چندان فروتن نبود، آگاه از تأثیر شوک تصاویر، انتظار دارد که همه جهان در برابر او سجده کنند و بدون چون و چرا خواسته‌های سرمایه‌داری او را برآورد کنند در غیره این صورت، بلافاصله با تهدید او روبه‌رو می‌شوند.

ترامپ هیچ قاعده و قانون داخلی آمریکا و جهان را رعایت نمی‌کند. او با تروری که از آن جان سالم بدر برده بود، کامل شد: «دیگرانی» که شامل دموکرات‌ها، رسانه‌ها، مقامات مالیاتی، دادگاه‌ها، و اکنون این تروریست عجیب و غریب می‌شود که عمل او گواه آن‌ست که سیستم محافظت از ترامپ بسیار بد است. اکنون همه آن‌ها باید به‌نوعی تنبیه شوند.

اکنون روایت فداکاری و از خود گذشتگی وی بی‌وقفه تکرار می‌شود: در حالی که آقای ترامپ می‌تواند از ثروت خود لذت ببرد و خود را وقف خانواده‌اش کند، با پذیرش خطر، فداکارانه حفاظت از سرنوشت هموطنانش را انتخاب کرده است. و در پناه خداوند، به مبارزه برای «عظمت را دوباره به آمریکا بازگردانیم»!

خانم کلیان کانوی، مدیر مبارزات انتخاباتی پیروزمندانه او در سال ۲۰۱۶، بر ایثار رئیس سابق خود تاکید دارد: «او میلیاردری است که می‌تواند هر روز در استراحتگاه شخصی‌اش، گلف بازی کند. او نیازی به رئیس جمهور شدن ندارد، اما این ما هستیم که به او نیاز داریم.»

«اریک ترامپ» به نوبه خود پارسائی فداکارانه پدرش را چنین خلاصه می‌کند: «او تصمیم گرفت که آسایش یک امپراتوری مالی را رها کند. او می‌دانست که بهای گزافی برای آن پرداخت خواهد کرد.» ترامپ صراحتاً اعلام کرد که از این‌که حزبش را از شر «کودن‌ها، نومحافظه‌کاران، جهانی‌گراها، متعصبان طرفدار بازکردن مرزها و ابله‌ها» خلاص کرده، به خود می‌بالد.

در ژوئن ۲۰۲۳، ترامپ طی جلسه‌ای در کارولینای شمالی، در میان مسائل دیگر اعلام کرد که «مردان را از شرکت در مسابقات ورزشی زنان منع می‌کند»، موضوعی که سپس یکی از رقبای او مطرح کرد. و سپس، تقریباً بلافاصله، در باره تجربه خود در ارتباط با جمعیت صحبت کرد: «من در مورد کاهش مالیات صحبت می‌کنم، مردم به سختی کف می‌زنند. من در مورد افراد تراجنسیتی صحبت می‌کنم و همه پرشور و هیجان زده می‌شوند. چه کسی می‌توانست آن را متصور شود؟ پنج سال پیش، شما حتی نمی‌دانستید درباره چه حرف زده می‌شود.» این موضوع اکنون یکی از مباحث‌های مورد علاقه ترامپ است. به دیگر سخن، چگونه می‌توان با معیار سنجش کف‌زدن، جنگ فرهنگی را پیش برد.

گردانندگان تجمعات تبلیغاتی ریاست جمهوری ترامپ، برای گرم کردن مردم قبل از سخنرانی خود، از «هالک هوگان کمک گرف»، کشتی‌گیر کج معروفی با چندین عنوان قهرمانی جهان است که به‌خاطر نقشش در فیلم Rocky III نیز شناخته می‌شود. شخصیت برجسته هوگان، بهتر از بسیاری از سخنران‌ها جمعیت را به وجد آورد: «وقتی امروز عصر آمدم، انرژی زیادی در این جلسه وجود داشت. فکر می‌کردم در مدیسون اسکوئر گاردن هستم و می‌خواهم یک عنوان جهانی دیگر کسب کنم. این‌جا با رهبران، قهرمان من، این گلدیاتور، آمریکا را متحد خواهیم کرد.»

او سپس با دو دست وسط تی شرت خود را که به رنگ پرچم آمریکا بود پاره کرد تا تی شرت دیگری با نام‌های ترامپ و ونس آشکار شود. جلسه فریاد شادی سر داد.

«من امشب این‌جا هستم زیرا می‌خواهم جهان بدانند که دونالد ترامپ یک قهرمان واقعی آمریکایی است. آخرین باری که روی رینگ بودم، وقتی عنوان قهرمانی جهان را به دست آوردم، مثل خوک ازم خون می‌رفت و دونالد ترامپ آن‌جا بود. با بازگشت او به کاخ سفید، آمریکا دوباره پیروز خواهد شد. من مردهای سرسختی را در زندگی شناختم، برادرانم اجازه دهید به شما بگویم، دونالد ترامپ از همه آن‌ها سرسخت‌تر است. بازپرسی، اتهام، محاکمه، همه این بلاها را بر سرش آوردند و او هنوز سرپا ایستاده است و مبارزه می‌کند.»

ادعای ترامپ به «منجی صالح» بودن می‌تواند تعجب‌آور باشد، اما همان‌طور که کشیش کلیسای باپتیست اوپلیکا (آلاباما) در ژوئیه سال گذشته در مراسم یک‌شنبه خود یادآوری کرد، «شما در راهی قدم برمی‌دارید که عیسی به شما گفته به آن راه بروید حتی اگر نفهمی که کجا می‌روی.» اندکی بعد یکی از روحانیون حاضر برای توضیح می‌افزاید: «خداوند از پیامبران دروغین برای انجام امور خیر استفاده می‌کند.» آیا منظور ترامپ است؟ چه کس دیگری می‌تواند باشد چرا که آن روز تنها اشاره به مربوط به مراسم افتتاحیه بازی‌های المپیک در پاریس در جمعه هفته پیش آن بود که کشیش آن را یک «افتضاح بصری» و یک «کفرگویی» دانست.

انحطاط سرمایه‌داری

ترامپ حاصل بحران همه‌جانبه و روند رو به انحطاط اقتصاد و سیاست و حقوق و اخلاق و فرهنگ در آمریکا و به‌طور کلی جهان سرمایه‌داری است. نخستین ادعاهای او درباره کانادا و مکزیک و دانمارک و پاناما نشان داد که آمریکا خود را در موقعیت جهانی می‌بیند که نمی‌تواند بدون توسعه‌طلبی و قرار دادن شمار هرچه بیش‌تری از کشورها در وابستگی مستقیم به خود تداوم و بقای خود را تضمین کند. شعار این‌که «آمریکا را بار دیگر بزرگ کنیم» هم پذیرش سقوط آمریکا است و هم توهم امکان بزرگ‌تر کردن دوباره آن با روش‌های تهدید و تطمیع و جنگ!

با کاهش تدریجی نرخ سود در نظام سرمایه‌گذاری که مارکس آن را پیش‌بینی کرده بود، از دهه هفتاد سده گذشته وضع طوری شد که سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و تولیدی در کشورهای غربی سود لازم را ایجاد نمی‌کرد. برای غلبه بر این وضع سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در فن‌آوری‌های نوین شد که با تعدادی کم‌تر یا همان تعداد کارگر بتوان شمار بیشتری کالا تولید کرد. هرچند از این طریق میزان ارزش اضافی در هر واحد تولیدی کاهش می‌یافت ولی این کاهش با افزایش شمار تولیدات جبران می‌شد. از مرحله‌ای به بعد هزینه توسعه تکنولوژی‌های نوین آن‌چنان بالا رفت که جبران صرفه‌جویی در نیروی کار را نمی‌کرد و حتی قبل از آن‌که یک تکنولوژی تازه هزینه خود را جبران کرده باشد فن‌آوری نوینی جایگزین آن می‌شد. برای مقابله با این وضع سرمایه‌گذاری کشورهای مرکزی آن زمان، از جمله ایالات متحده، از یک‌سو به سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی مانند چین روی آورد و از سوی دیگر، وارد فعالیت‌های مالی و بورسی و سرمایه‌گذاری‌های غیرتولیدی روی مستغلات و سفته‌بازی و مشابه آن‌ها شد. در ادامه این جریان، «گلوبالیست» شکل گرفت. «وطن» برای آن‌ها جایی بود که در آن سرمایه آن‌ها سود بیشتری می‌داد و عمدتاً در فعالیت‌های غیرتولیدی و بورس و سفته‌بازی حضور داشتند.

در آمریکا، با جریان ملی‌گرا، که پایه آن را مجتمع‌های نظامی - صنعتی تشکیل می‌داد و روابط نزدیک با پتناگون داشت تضاد بالا گرفت. این مجتمع‌های صنعتی نظامی هر چند خود تولیدات مخربی دارند و در جنگ و تنش منافع ندارد ولی از یک‌سو در هر حال وابسته به صنعت و کار تولیدی است و از سوی دیگر، وابسته به سفارش‌های دولتی. ضعف تولید صنعتی در آمریکا و بده‌کاری ده‌ها تریلیون دلاری و کسری موازنه تجاری آمریکا با اکثر کشورهای تولیدکننده طوری شد که تامین بودجه لازم برای سفارش‌های صنعتی - نظامی کاهش یافت و این تنها با چاپ دلار ممکن می‌شد. مقاومت روسیه و پیشرفت آن در تولیدات نظامی و همچنین ایستادگی و رقابت اقتصادی چین نیز این وضع را دشوارتر کرد.

به این ترتیب، ترامپ محصول یک وضع جهانی و یک تضاد داخلی و در تحلیل نهایی بن‌بست نظام سرمایه‌گذاری است. اکنون ترامپ و سرمایه‌داران بزرگ جهانی در دولت او، می‌کوشد که جریان سرمایه‌گذاری گلوبالیست را وادار کند که سرمایه‌ها و تولیدات خود را به آمریکا باز گرداند، در عین حال

با وابسته کردن و وسعت دادن به قلمرو نفوذ مستقیم آمریکا مانع از دستیابی چین و روسیه به بازارها و منابع دیگر کشورها شود. جلوی جریان دلارزدایی را که بقای جریان ملی‌گرا وابسته به آن است بگیرد و بالاخره برای مجتمع‌های نظامی آمریکا بازار فروش ایجاد کند.

اتهام تلاش جمهوری اسلامی ایران برای سوءقصد به ترامپ

دونالد ترامپ در سخنرانی انتخاباتی چهارشنبه ۴ مهر ۱۴۰۳ - ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۴ در کارولینای شمالی، با اشاره به «نقش ایران در طرح ترور او» گفت: «تا جایی که می‌دانیم دو بار به من سوء قصد شده است. که ایران ممکن است در آن‌ها دخیل باشد یا نباشد- اما احتمالاً هست.» او با اشاره به لزوم تلاش اف‌بی‌آی و اپل برای باز کردن موبایل‌های ضبط‌شده و اپ‌های مورد استفاده که با رمز قفل شده‌اند، دوباره بر «دست داشتن مستقیم ایران» در ترورها و تهدیدهای امنیتی تاکید کرد و گفت: بهترین کار این است که دفتر ریاست جمهوری آمریکا به ایران پیام دهد که «اگر هرگونه حمله‌ای به رئیس‌جمهور یا کاندیداهای ریاست جمهوری انجام دهید، کشورتان را می‌زنیم و به قول معروف پودر می‌کنیم.»

کمپین دونالد ترامپ روز قبل از سخنرانی او اعلام کرد که نهادهای امنیتی آمریکا از تصمیم ایران برای ترور او مطلع شده‌اند.

کمپین انتخاباتی ترامپ در بیانیه‌ای اعلام کرد که نامزد جمهوری‌خواه ریاست‌جمهوری «درباره تهدیدهای واقعی و ویژه ایران برای ترور او، که در راستای تلاش برای بی‌ثبات کردن و ایجاد هرج و مرج در ایالات متحده صورت گرفته، مطلع شده است.

در این اطلاعیه جزئیات بیشتری درباره این ادعاها ارائه نشده و مشخص نیست که آیا تهدیداتی که به آن‌ها اشاره شده، جدید است یا به گزارش‌های قبلی مربوط است.

اتهام تلاش ایران برای سوءقصد به ترامپ؛ ترامپ می‌گوید باید به «پودر کردن» تهدید کرد، ظریف می‌گوید «حربه تبلیغاتی» است.

محمدجواد ظریف، معاون راهبردی مسعود پزشکیان در مصاحبه با رسانه آمریکایی «جی‌زیرو» با رد این اتهام گفت: «دولت جمهوری اسلامی پیش‌تر به‌طور رسمی این اتهام را تکذیب کرده است. من

هم این‌جا می‌گوییم که با ما برای ترور اشخاص، آدم نمی‌فرستیم. این موضوع یک حربه تبلیغاتی کمپین انتخاباتی دونالد ترامپ است.»

صد فرمان ترامپ در نخستین روز کارش

دونالد ترامپ چنین برنامه‌ریزی کرده است که در روز اول کاری‌اش در کاخ سفید به عنوان ریاست‌جمهوری، بیش از ۱۰۰ دستور اجرایی صادر کند، دستوراتی شامل مسائل امنیت مرزی، اخراج مهاجران و سایر اولویت‌های سیاسی.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، رئیس‌جمهوری منتخب ایالات متحده آمریکا در یک دیدار خصوصی با سناتورهای جمهوری‌خواه در کنگره درباره صدور قریب‌الوقوع این دستورات صحبت کرده است. انتظار می‌رود بسیاری از این اقدامات در همان روز تحلیف، یعنی بیستم ژانویه-یکم بهمن که او رسماً به مقام ریاست‌جمهوری می‌رسد، آغاز شود.

استیفن میلر، مشاور ارشد ترامپ، اقدامات مربوط به امنیت مرزی و اجرای قوانین سختگیرانه مهاجرت را که احتمالاً زودتر از همه آغاز خواهند شد، برای سناتورهای جمهوری‌خواه تشریح کرد. نخستین بار پایگاه خبرسانی آکسیوس درباره این گفت‌وگوی ترامپ و تیمش گزارش داده بود.

جان هوون، سناتور جمهوری‌خواه از داکوتای شمالی، گفت که شمار این فرمان‌ها «چشم‌گیر» خواهد بود. حامیان رئیس‌جمهور منتخب آمریکا در حال آماده‌سازی مجموعه‌ای از دستورات اجرایی با موضوعات مختلف هستند که ترامپ می‌تواند سریعاً آن‌ها را امضا کند، از جمله اعمال فشار و کنترل در مرز با مکزیک، توسعه انرژی، قوانین نیروی کار فدرال، سیاست‌های جنسیتی مدارس و الزامات واکسن و سایر وعده‌هایی که ترامپ در جریان کارزار انتخاباتی خود داده بود.

تصمیم‌گیری برای اقدامات اجرایی در روز نخست ریاست‌جمهوری برای تأکید بر اولویت‌های جدید رئیس‌جمهور امری رایج است، اما آنچه دونالد ترامپ و تیمش در نظر دارند، مجموعه‌ای از اقدام ضربتی است که در دوران معاصر بی‌پیشینه بوده است. ترامپ می‌خواهد ضمن پرهیز از رویه قانون‌گذاری کنگره، از قدرت خود به شیوه‌های نوآورانه‌ای استفاده کند.

آسوشیتدپرس می‌نویسد برخی از این اقدامات احتمالا مهم هستند و برخی دیگر تنها حامل پیام نمادینی برای نشان دادن خط مشی رئیس‌جمهور جدید خواهند بود.

سناتورهایی که هفته جاری در یک جلسه طولانی در کنگره از منویات ترامپ و تیمش آگاه شدند، انتظار دارند که دولت جدید بسیاری از دستورات اجرایی دولت بایدن را لغو کرده و پیشنهادات خود را جایگزین آن‌ها نماید.

تکمیل پروژه دیوار مرزی آمریکا و مکزیک، ایجاد تاسیسات بازداشت مهاجران که در آن‌ها مهاجران می‌توانند تا زمانی که اخراج شوند، نگه‌داری شوند، تنها بخشی از این برنامه‌هاست. سناتورها گفتند که پیشنهاداتی با هزینه حدود صد میلیارد دلار وجود دارد که دولت ترامپ و کنگره اکثرا جمهوری‌خواه آمریکا در حال کار برای تأمین مالی آن‌ها در چهارچوب قانون‌گذاری بزرگ تطبیق بودجه خود هستند.

سناتورها انتظار دارند که ترامپ به بسیاری از اقدامات مرزی با مکزیک که در دوران ریاست‌جمهوری اول او اعمال می‌شد، بازگردد. از جمله اقدامات آن است که از مهاجران می‌خواهند به جای این که وارد آمریکا شوند و تا زمانی که درخواست‌شان بررسی می‌شود در کشورهای دیگر درخواست پناهندگی داده یا در مکزیک بمانند. این اقدامات اجرایی گسترده هم‌چنین برای اخراج افرادی است که در حال حاضر بدون مجوز قانونی در آمریکا به سر می‌برند.

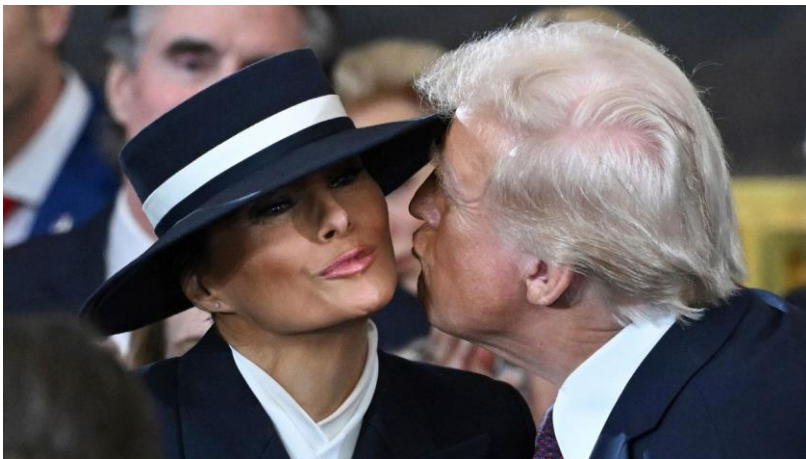
جیمز لنگفورد، سناتور جمهوری‌خواه از اوکلاهما که مذاکرات امنیت مرزی و مهاجرت را در کنگره قبلی رهبری کرده بود، گفت انتظار دارد تیم ترامپ ابتدا روی یک میلیون مهاجری متمرکز شود که به گفته او اخیرا وارد آمریکا شده و به دلیل ارتکاب جرم محکوم شده‌اند یا دادگاه‌ها تعیین کرده‌اند که آن‌ها صلاحیت ماندن در این کشور را ندارند.

او گفت: «این‌ها اهداف آسان‌تری هستند. کسانی که اخیرا از مرز وارد شده‌اند، افرادی که به‌طور قانونی در کشور حضور داشته‌اند و جرایم دیگری مرتکب شده‌اند، یا کسانی که دادگاه دستور داده که اخراج شوند و در این مورد آمارشان بیش از یک میلیون نفر است، این فرآیند با این‌ها شروع می‌شود.»

ترامپ خود در طول تبلیغات ریاست‌جمهوری‌اش شوخی کرده و گفته بود در همان روز تحلیف می‌نشیند و روی یک «میز کوچک» دستورات اجرایی خود را سریعاً امضا می‌کند.

البته معلوم نیست که آیا ترامپ واقعا این کار را می‌کند یا نه. اما سناتورهای جمهوری خواه قصد دارند پس از آن که ترامپ سوگند ریاست جمهوری را ادا کرد، از او در ساختمان کنگره استقبال کنند. معمولا رئیس‌جمهور جدید نیز پس از مراسم تحلیف مدارک لازم برای معرفی رسمی کابینه به سنا و انتخاب‌های اداری خود را امضا می‌کند.

بسیاری از انتخاب‌های ترامپ برای مشاغل ارشد دولت قرار است در هفته آینده از طریق جلسات تأیید در سنا بررسی شوند. به‌طور سنتی، سنا بلافاصله پس از آن که رئیس‌جمهور به مقام خود می‌رسد، رأی‌گیری درباره نامزدهای او را آغاز می‌کند و برخی از این نامزدها حتی در روز تحلیف تأیید می‌شوند. جان تون، رهبر اکثریت سنا، گفت: «این‌طور خیلی خوب است» و با یادآوری این که سناتورها هنوز در انتظار بررسی‌های پس‌زمینه‌ای و سایر مدارک برای بسیاری از انتخاب‌های ترامپ هستند، افزود: «خواهیم دید.»



«اخراج گروهی مهاجران» و «جنگ تجاری جهانی»

با این حال، اکونومیست معتقد است که «اخراج گروهی مهاجران» و «جنگ تجاری جهانی» می‌تواند زبان‌های جدی وارد کند. انتصابات صورت گرفته خود نشان‌دهنده تمایل ترامپ به ایجاد بی‌نظمی،

موضع سخت در مقابل چین و وفاداری کامل است. با چنین مجموعه‌ای از سیگنال‌ها، این سؤال مطرح می‌شود که چه چیز در انتظار اقتصاد جهانی خواهد بود؟

پاسخ این سؤال در سه مرحله ارائه می‌شود، که با اهداف ترامپ شروع می‌شود. تعهد او به مقررات زدایی می‌تواند به رشد کمک کند. ایلان ماسک، ثروتمندترین مرد جهان، و ویوک راماسوامی، که یک سیاست‌مدار کارآفرین است، به عنوان روسای یک تشکیلات جدید به نام وزارت بهره‌وری دولت (DOGE) انتخاب شدند. تعهد به کاهش ۲ تریلیون دلار از بودجه سالانه دولت به روشنی پوچ است، اما بر این تصورند که آزادسازی عاقلانه می‌تواند خوب باشد.

ترامپ هم‌چنین قول داده است که هوش مصنوعی را آزاد کند. این فناوری تشنه قدرت است. تصور کنید که قوانین برنامه‌ریزی آسان‌تر به ایجاد یک «انقلاب» کمک کند.

اما متاسفانه او می‌خواهد میلیون‌ها مهاجر غیرقانونی را از کشور اخراج کرده و تعرفه‌های تا ۶۰ درصدی بر واردات از چین و ۲۰ درصدی بر سایر نقاط جهان وضع کند. همه این‌ها تاثیر منفی بر رشد دارند. مثلا، هزینه اخراج دسته‌جمعی می‌تواند به صدها میلیارد دلار برسد. که شامل بار اقتصادی کمبود نیروی کار و افزایش قیمت مصرف کننده نیز نمی‌شود. حدود نیمی از کارگران مزارع آمریکا فاقد شرایط قانونی هستند.

بخش دوم پاسخ این است که تنش‌های موجود در دستورکار ترامپ به ناچار حل خواهد شد، چراکه مبالغه‌های سخنرانی‌های انتخاباتی او با واقعیت پیچیده اداره کشور برخورد می‌کند. اجرای سیاست‌ها به قدری تلاش می‌طلبد که دولت او نمی‌تواند همه چیز را به‌طور هم‌زمان انجام دهد.

اعمال تعرفه‌های جهانی زمان‌بر است چراکه به تایید کنگره یا استفاده از قدرت‌های آزمایش نشده ریاست جمهوری نیاز دارد. از طرفی، قانون‌گذاران جمهوری خواه طرفدار تجارت آزاد ممکن است از اعمال تعرفه بر متحدان نزدیک آمریکا عقب‌نشینی کنند. استفاده از قوانین فعلی برای اعمال تعرفه جهانی به دلایل امنیتی احتمالا به دادگاه کشیده می‌شود. به همین ترتیب، بازداشت و رسیدگی به میلیون‌ها نفر از مردم یک کابوس تدارکاتی است.

بخش سوم این است که در کنار اهداف و اولویت‌ها، خلق و خوی دمدمی مزاجی ترامپ نیز نقش دارد. او علاقه زیادی به انتخاب موارد دل‌خواه و سپس رها کردن آن‌ها دارد، و به کسی وابسته نیست.

به طوری که ممکن است با وجود انتصاب استفان میلر، که از وفاداران قدیمی است، رشد را در اولویت قرار دهد. در مورد ایلان ماسک نیز همین طور است؛ کسی که بازارها فکر می‌کنند ممکن است لطف خاصی دریافت کند. تنها عاملی که می‌تواند رئیس‌جمهوری را که با نادیده گرفتن کارشناسان اطراف خود به موفقیت چشم‌گیری رسیده است، تحت نظم درآورد، همین بازارها هستند. ترامپ به عنوان یک سرمایه‌داری، دیدگاهی قدیمی نسبت به قیمت سهام به عنوان معیار موفقیت دارد.

به نظر می‌رسد بازارها به این نتیجه رسیده‌اند که همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت. گرچه آن‌ها نسبت به ریسک‌های تورم و پارتی‌بازی برای دوستان آگاه هستند، انتظار دارند که تعرفه‌ها و اخراج مهاجران غیرقانونی آسیب کمی ایجاد کند. در عوض، کاهش مالیات، سود شرکت‌ها را افزایش داده و مقررات زدایی رشد پایدار ایجاد خواهد کرد.

حتی اگر این پیش‌بینی درباره آمریکا درست باشد برای سایر نقاط جهان بیش از حد خوشبینانه است. همان طور که آمریکا وام می‌گیرد، تعرفه‌ها را افزایش می‌دهد و رشد می‌کند، دلار تقویت خواهد شد. این شرایط تجارت را تضعیف می‌کند، و به افزایش نرخ‌های بهره و بار بدهی دلاری در کشورهای درحال توسعه منجر می‌شود.

برخی کشورها در تیررس گلوله‌های ترامپ قرار دارند، به خصوص اگر تهدید به گسترش تعرفه‌ها فراتر از نرخ جهانی به ابزار مذاکره ترامپی تبدیل شود. مکزیک آسیب‌پذیرترین آن‌هاست. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد دشمنی خاصی با رهبران پرتکبر اتحادیه اروپا دارد.

بسیاری از جمهوری خواهان می‌گویند آمریکا با پرداخت هزینه سربازان آمریکایی در اروپا به عنوان بخشی از ناتو، در واقع هزینه رفاه در اروپا را پرداخت می‌کند. برای ترامپ، مازاد تجاری بزرگ با اروپا نیز نمک بر زخم است. بنابراین اروپا می‌تواند انتظار پرداخت هزینه داشته باشد.

مارکو روبیو، در وزارت امور خارجه و مایک والتز به عنوان مشاور امنیت خارجی هر دو می‌خواهند رقابت بین دو اقتصاد بزرگ جهان در مرکز سیاست آمریکا باشد. با توجه به این‌که کشورها زنجیره‌های تامین خود را از چین خارج می‌کنند، چند کشور ممکن است سود ببرند، و دیگران با ترامپ دوستی کنند. اما به عنوان یک قاعده، جدایی اقتصاد آمریکا و چین مخرب است.

سالانه حدود ۴ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا انجام می‌شود. چینی‌ها در هیچ جا با آمریکا منازعه نمی‌کنند. چین از آمریکا نمی‌ترسد ولی باهوش است.

دنیای اقتصاد است. چینی ۴۰۰ میلیارد دلار به آمریکا صادرات دارند. بزرگ‌ترین بازار مصرفی جهان بازار آمریکا است.

اگر ترامپ رگباری از تعرفه‌های گمرکی به راه بیندازد، ممکن است اقدامات تلافی‌جویانه برای قدرت‌نمایی اتفاق بیفتد. با این حال، این کار می‌تواند به آمریکا آسیب برساند. کم‌تر کشوری مانند آمریکا نسبت به شوک‌های تجاری مقاوم است. اما بهتر است جنبه مثبت اقتصاد ترامپی را در نظر بگیرید و مقررات زدایی کنید. اگر ترامپ بخواهد زمین بازی را به نفع خود تغییر دهد بهترین راه مقابله با آن رقابتی‌تر شدن است.

در طول رقابت انتخاباتی، دونالد ترامپ متعهد شد که اگر به کاخ سفید بازگردد بر همه کالاهای وارداتی به آمریکا تعرفه گمرکی خواهد بست. با پیروزی او، تولیدکنندگان و اقتصاددانان در سرتاسر جهان می‌کوشند درک کنند این تعهد او تا چه حدی جدی است.

اما وعده انتخاباتی فعلی ترامپ برای وضع تعرفه گمرکی بین ۱۰ تا ۲۰ درصدی بر کلیه کالاهای وارداتی خارجی می‌تواند بر قیمت‌ها در سراسر جهان تاثیر بگذارد.

ماه گذشته به نظر می‌رسید که او اروپا را به‌طور مشخص مخاطب قرار داده است. او گفت: «اما آن‌ها میلیون‌ها و میلیون‌ها خودرو در ایالات متحده می‌فروشند. نه، نه، نه، آن‌ها باید هزینه زیادی بپردازند.» پس از تایید پیروزی ترامپ، سهام شرکت‌های بی‌ام‌و، مرسدس و فولکس واگن همگی بین ۵ تا ۷ درصد کاهش یافتند. ایالات متحده بزرگ‌ترین بازار صادراتی خودروسازان آلمانی است.

ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی خود گفت که تعرفه‌ها پاسخی به مسایل متعددی از جمله مهار چین و جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی است. او گفت: «تعرفه زیباترین کلمه در فرهنگ لغات است» و این سلاخی است که او به وضوح قصد استفاده از آن را دارد.

بعضی‌ها مانند اتحادیه اروپا در حال تهیه فهرستی از اقدامات تلافی‌جویانه پیش‌گیرانه علیه ایالات متحده هستند، زیرا در گذشته، وزیران کشورهای عضو تهدیدات قبلی ترامپ را جدی نگرفتند اما او بعداً به آن‌ها عمل کرد.

وزرای دارایی گروه ۷ هفته گذشته به من گفتند که تلاش خواهند کرد به آمریکای تحت رهبری ترامپ یادآوری کنند که به متحدانی در صحنه اقتصاد جهانی نیاز دارد زیرا «هدف راه‌اندازی جنگ تجاری نیست.»

با این حال، اگر «از یک قدرت گسترده بسیار قوی استفاده شود»، اروپا به سرعت به بررسی واکنش خود در برابر آن خواهد پرداخت.

در گذشته اتحادیه اروپا در پاسخ به تعرفه‌های آمریکا بر فولاد و آلومینیوم، تعرفه‌هایی را بر محصولات نمادین آمریکایی مانند موتورسیکلت‌های هارلی دیویدسون، ویسکی بوربن و شلوار جین لیوایز اعمال کرد.

یکی از مدیران ارشد بانک مرکزی منطقه یورو گفته که تعرفه‌های آمریکا به خودی خود «در اروپا تورم‌زا نیست، اما نتیجه آن به واکنش اروپا بستگی دارد.»

دولت بریتانیا با سئوالات بسیار بزرگی در این مورد مواجه است که پس از برگزیت باید در صورت بروز یک جنگ تجاری محتمل، اگر نه قطعی، بین دو سوی اتلانتیک در کجا قرار گیرد.

مسیر حرکت بریتانیا از زمان برگزیت تا کنون شامل نزدیک شدن به اتحادیه اروپا بوده است، از جمله در مورد استانداردهای غذا و محصولات کشاورزی. این رویکرد معامله تجاری نزدیک با ایالات متحده را بسیار دشوار می‌کند. در حالی که دولت بایدن علاقه‌ای به چنین معامله‌ای نداشت.

ترامپ، با شعارهای «اول آمریکا» و «آمریکا را دوباره به عظمتش بازگردانیم» به مرکز توجه‌ها باز گشته است، حتی اگر دستاوردهای معنادار، فوری و سراسری به دنبال نداشته باشد. با این وجود، این سیاست‌های ناتمام در حالی معلق مانده که جهان ناظر جنگ در اوکراین و فلسطین است؛ جنگ‌هایی که دولت بایدن با تسلیحات و پول به تداوم‌شان کمک کرد.

ده‌ها فرمان اجرایی ترامپ از محیط زیست تا مهاجرت و ممنوعیت کار از خانه کارمندان فدرال

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، پس از مراسم تحلیف، هم در داخل کنگره و هم بعداً در مقابل جمعیتی که او را تشویق می‌کردند، فرمان‌هایی اجرایی برای محدود کردن مهاجرت، کاهش مقررات

زیست‌محیطی و خروج از معاهده بین‌المللی آب‌وهوایی پاریس و ممنوعیت کار از خانه کارمندان فدرال را امضاء کرد.

بنابر این، هم‌چنان که پیش‌تر گزارش شده بود، با نخستین فرمان‌های اجرایی ترامپ، نخستین گام‌ها برای اجرای یک برنامه گسترده به منظور توسعه قلمرو ایالات متحده، مهار مهاجرت، تقویت تولید سوخت‌های فسیلی و لغو مقررات زیست‌محیطی در دولت او برداشته شد.

ترامپ گفت هنوز همه فرمان‌های اجرایی آماده‌شده برای روز اول امضاء نشده و او هنگامی که به کاخ سفید برسد، فرمان‌های بیشتری از این دست را امضاء خواهد کرد. اما برخی از فرمان‌های اجرایی امضاء شده، عبارتند از:

* فرمان لغو ۷۸ فرمان اجرایی، اقدام و دستورات دوران جو بایدن.

* فرمان متوقف شدن هرگونه آیین‌نامه، قانون یا پروتکل جدید در دستگاه‌های دولتی تا هنگام استقرار کامل دولت جدید.

* فرمان بازگشت به محل کار برای همه کارمندان دولت فدرال که به معنی لغو دورکاری این کارمندان است.

* فرمان به همه وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی مبنی بر توجه به هزینه‌های زندگی و فرمان توقف موقت استخدام‌های دولتی.

* فرمان خروج آمریکا از معاهده اقلیمی پاریس.

* فرمان به همه بخش‌های دولتی برای احیای آزادی بیان و مقابله هرگونه سانسور دولتی که باعث محدودیت آزادی بیان شود

* فرمان پایان دادن به «استفاده تسلیحاتی» از اختیارات دولتی علیه «رقبا و مخالفان سیاسی» در دولت پیشین.

کمی بعد از مراسم تحلیف، نیروهای مرزبانی ایالات متحده برنامه‌ای را که به صدها هزار مهاجر امکان می‌داد با رزرو وقت از طریق تلفن هوشمند به صورت قانونی وارد آمریکا شوند، متوقف کردند و وقت‌های از پیش تعیین‌شده آنان لغو شد.

ترامپ هم با رسیدن به کاخ سفید، با امضای فرمانی، در مرزهای جنوبی این کشور وضعیت فوق‌العاده اعلام کرد تا دولت با استناد به آن بتواند اقدامات فوری برای جلوگیری از ورود مهاجران انجام دهد.

ترامپ در سخنرانی تحلیف خود هم گفته بود در مرز جنوبی با مکزیک حالت اضطراری ملی اعلام خواهد کرد و نیروهای نظامی را به آنجا اعزام می‌کند. او گفت سیاستی را از سر می‌گیرد که پناهجویان را مجبور می‌کند تا زمان برگزاری دادگاه‌شان در مکزیک بمانند و همه این‌ها مقدمه‌ای است برای آنچه او به‌عنوان عملیاتی بی‌سابقه جهت اخراج میلیون‌ها مهاجر توصیف کرد.

او همچنین فرمانی مبتنی بر حذف حق خودکار شهروندی آمریکا برای نوزادان متولد خاک این کشور امضاء کرده تا به موجب آن فقط نوزادانی شهروند آمریکا محسوب شوند که به هنگام تولد دست کم یکی از والدین آن‌ها آمریکایی یا به‌طور قانونی مقیم این کشور باشد. فرمانی که به‌نظر می‌رسد مخالف قانون اساسی است و در دادگاه‌های این کشور لغو خواهد شد.

حق شهروندی بر اساس تولد، از طریق متمم چهاردهم قانون اساسی این کشور تضمین شده است: «تمامی اشخاصی که در ایالات متحده متولد یا تابعیت این کشور را دریافت کرده‌اند و تحت صلاحیت قضایی آن قرار دارند، شهروند ایالات متحده و ایالتی محسوب می‌شوند که در آن سکونت دارند.» این اصل به «حق تابعیت با تولد» معروف است. بر اساس آن، به‌صورت کلی هر فردی که در خاک ایالات متحده متولد شود (به‌جز موارد استثنا مانند فرزندان دیپلمات‌های خارجی)، شهروند آمریکا به‌شمار می‌آید.

فرمان‌های اجرایی اولیه ترامپ، برخی سیاست‌های دولت بایدن در زمینه هوش مصنوعی و خودروهای برقی را لغو کرد و همچنین دستور توقف جذب نیروی جدید در دولت فدرال را صادر نمود و کارمندان دولت را ملزم کرد به جای دورکاری، به محل کارشان برگردند.

ترامپ طی فرمانی ۹۰ روز توقف در کمک‌های توسعه خارجی اعمال کرد تا کارآمدی این کمک‌ها و سازگاریشان با سیاست خارجی ایالات متحده مورد ارزیابی قرار گیرد.

در فرمان اجرایی امضاشده از سوی ترامپ آمده است: «تمامی روسا و مدیران وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی که مسئولیت برنامه‌های کمک توسعه خارجی ایالات متحده را بر عهده دارند، بایستی

بلافاصله از ایجاد تعهدات مالی یا پرداخت‌های جدید در حوزه کمک‌های توسعه خارجی خودداری کنند.»

ترامپ با امضای فرمانی اجرایی به وزارت انرژی اجازه داد بازبینی درخواست‌ها برای تایید مجوز صادرات گاز طبیعی مایع را هر چه زودتر از سر بگیرد. او در فرمان اجرایی جداگانه‌ای هم وضعیت اضطراری ملی در حوزه انرژی اعلام کرد.



حامیان دونالد ترامپ که چهار سال پیش به ساختمان کنگره ایالات متحده یورش برده بودند از زندان آزاد شدند.

فرمان عفو ۱۵۰۰ نفر از شورشیان ششم ژانویه ۲۰۲۱

در پی انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ که دونالد ترامپ از جو بایدن شکست خورد، بخشی از حامیان او در روز ششم ژانویه ۲۰۲۱، دو هفته پیش از آغاز به کار بایدن، به کنگره یورش بردند. شماری از آن‌ها بازداشت، محاکمه و محکوم شدند.

بیش از یک هزار و ۵۸۰ تن در آن رویداد متهم و بیش از یک هزار و ۲۷۰ تن آن‌ها محکوم شدند. بیش از ۷۰۰ متهم احکامی گرفته‌اند که شامل حبس نیست یا محکومیت‌شان به پایان رسیده است. تنها تعداد انگشت‌شماری از متهمان اصلی به دستور یک قاضی فدرال در بازداشت بدون محاکمه باقی مانده‌اند.

دونالد ترامپ گفته است «در ۲۴ تا ۴۸ ساعت اول، شاید هم در ۹ دقیقه اول ریاست جمهوری‌اش»، مجازات محکومین را اگر «غیرخشونت‌آمیز» رفتار کرده‌اند، لغو کرده و آن‌ها را مشمول بخشش کند زیرا «پیشاپیش مجازات شده‌اند».

او از «عفوهای بزرگ» که در این زمینه در راه است، در گفت‌وگو با مجله تایم، در کنفرانس خبری اوایل این ماه و در مصاحبه با ان‌بی‌سی نیوز سخن گفته بود.

ترامپ با صدور یک فرمان عفو، نزدیک به ۱۵۰۰ نفر از هوادارانش را که به‌خاطر حضور در یورش ششم ژانویه به کنگره، دستگیر و محکوم شده بودند، عفو کرد.

در آن تاریخ، زمانی که اعضا کنگره آمریکا در حضور مایک پنس، معاون وقت ریاست‌جمهوری، در کنگره حاضر شده بودند تا نتایج نهایی انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ را تایید کنند.

دونالد ترامپ، که شکست خود در برابر جو بایدن در آن انتخابات را نپذیرفته بود در نزدیکی کاخ سفید تجمعی برگزار کرد و در پایان آن تجمع از هواداران خود خواست همراه او به سمت کنگره بروند تا اعتراض خود را به گوش اعضا کنگره برسانند.

این تظاهرات خیلی زود به حمله خشن و خونین حامیان ترامپ به ساختمان کنگره آمریکا تبدیل شد و در نتیجه آن یک پلیس و ۴ شورشی کشته شدند.

لغو تحریم شهرک‌نشینان اسرائیلی و بازگشت کوبا به فهرست حامی تروریسم

ترامپ، با صدور فرمانی تحریم‌های اعمال‌شده از سوی دولت بایدن علیه شهرک‌نشین اسرائیلی و گروه‌هایی را که ظاهراً به اتهام ارتکاب خشونت در کرانه باختری وضع شده بود، لغو کرد.

رئیس‌جمهور جدید آمریکا، روز دوشنبه هم‌چنین تصمیم لحظه‌آخری دولت بایدن برای حذف کوبا از فهرست کشورهای حامی تروریسم ایالات متحده را لغو کرد.

میگل دیاز-کانل، رئیس‌جمهوری کوبا، به اقدام دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور تازه سوگندخورده آمریکا، در بازگرداندن کوبا به فهرست کشورهای حامی تروریسم ایالات متحده واکنش نشان داد و این

تصمیم را «نمونه‌ای از تکبر و بی‌اعتنایی به حقیقت» توصیف کرد.

او در پستی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت ترامپ در دوره نخست ریاست جمهوری خود، تدابیر محاصره اقتصادی علیه کوبا اعمال کرده بود، تدابیری که باعث کمبود کالا در این جزیره شد و کوبایی‌ها را به مهاجرت به ایالات متحده سوق داد.

تعویق ممنوعیت فعالیت تیک‌تاک در آمریکا

ترامپ با امضای فرمانی ممنوعیت برنامه تیک‌تاک را، که قرار بود در ۱۹ ژانویه-۳۰ دی اجرا شود، به تعویق انداخت.

وقتی از ترامپ پرسیده شد این دستور با تیک‌تاک چه می‌کند، گفت: «فقط به من این حق را داد که آن را بفروشم یا تعطیلش کنم... و ما در این مورد تصمیم خواهیم گرفت.»

فرمان شروع فرآیند خروج از سازمان بهداشت جهانی

یکی از فرمان‌های ترامپ که در کاخ سفید امضا کرد، دستور شروع فرآیند خروج آمریکا از سازمان بهداشت، جهانی بود.

ترامپ گفت سهمی که آمریکا برای اداره این سازمان پرداخت کرده در مقایسه با سهم پرداختی سایر کشورها، ناعادلانه بوده است.

ترامپ در عین حال تایید کرد ممکن است این خروج اتفاق نیفتد: «آن‌ها به شدت می‌خواهند ما برگردیم، بنابراین باید ببینیم چه می‌شود.»

آغاز «اخراج گسترده» مهاجران غیرقانونی از آمریکا در دومین روز دولت ترامپ

دولت جو بایدن از سال ۲۰۲۳ اجرای یک قانون تصویب شده در آغاز همه‌گیری کووید-۱۹ که به دولت فدرال امکان اخراج سریع افراد را می‌داد، متوقف کرد.

ترامپ تایید کرده که حضور «مهاجرین خطرناک غیرقانونی» آمریکا را در وضعیت «اضطراری» قرار داده و از توان ارتش برای اخراج نیز استفاده خواهد کرد.

ترامپ وعده داده که مرزهای جنوبی آمریکا را ببندد، ممنوعیت سفر به آمریکا برای شهروندان برخی از کشورها را برگرداند، مهاجران غیرقانونی را اخراج کند و از آمریکا در برابر امواج بزرگ پناهجویانی که وارد کشور می‌شوند، مراقبت کند.

او در تابستان گفت بستن مرزها در صدر فهرست کارهای روز نخستش در بازگشت به قدرت خواهد بود، و اظهار داشت: «ممنوعیت سفر را دوباره اعمال می‌کنم، پذیرش پناهندگان را تعلیق کرده، اسکان مجدد آن‌ها را متوقف کرده و تروریست‌ها را از کشورمان دور می‌کنم.»

ترامپ یک هفته پیش از انتخابات در نیویورک که مقامات اصلی و اکثریت رای دهندگان آن دموکرات هستند، گفت در روز اول، «بزرگ‌ترین برنامه اخراج در تاریخ آمریکا را برای بیرون کردن جنایت‌کاران اجرا خواهم کرد.»

بر اساس گزارش دولت فدرال، شمار مهاجرین غیرقانونی ساکن آمریکا تا سال ۲۰۲۲ حدود ۱۱ میلیون نفر بود. ارزیابی این است که این شمار در دو سال اخیر به میزان زیادی افزایش یافته است.

اداره مهاجرت و گمرک تا دو سال پیش در گزارشی به کنگره حدود نیم میلیون نفر از مهاجرین غیرقانونی را دارای سابقه کیفری توصیف کرده بود.

اخراج تراجنسیتی‌ها از ارتش و ورزش

دونالد ترامپ گفته است با یک ضربه قلم (امضای فرمان) موضوع «جنون ترنس» (مرتبط با تراجنسیتی‌ها) را متوقف خواهد کرد. او زنان تراجنسیتی را مردان نامیده و گفته که این افراد نباید در رشته‌های ورزشی به‌عنوان زن شرکت کنند.

او گفته که دستورات اجرایی‌اش شامل خارج کردن تراجنسیتی‌ها از ارتش خواهد شد؛ باراک اوباما در سال ۲۰۱۶ حضور تراجنسیتی‌ها را قانونی دانسته بود.

او همچنین حضور افراد تراجنسیتی در ارتش را برای انجام کارهای نظامی، «مخل» و موجب «هزینه‌های پزشکی سنگین» می‌داند. بسیاری از مردم محافظه‌کار آمریکا حامی این دیدگاه ترامپ هستند.

او همچنین بر عدم حمایت الزامی مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان‌ها از تراجنسیتی‌ها تأکید کرده و گفته که فرمان‌های لازم در این زمینه را امضاء خواهد کرد.

مدارس، «تئوری نژادی»، هورمون درمانی

ترامپ هم‌چنین وعده داده که بودجه فدرال برای مدرسی که «تئوری نژادی» را تدریس کنند، کاهش می‌دهد. او در کارزارش گفت که «بودجه هر مدرسه‌ای که تئوری نژادی انتقادی، جنون تراجنسیتی‌ها

و سایر محتواهای نامناسب نژادی، جنسی یا سیاسی را به کودکان زیبای ما آموزش دهند، کاهش خواهد داد.»

دونالد ترامپ آموزش‌های مرتبط با نژادپرستی را به‌عنوان «خودکشی ملی» که موجب نفرت و کینه‌توزی از آمریکا شده، نکوهش کرده و آن را «تعصبات مضحک چپ‌گرایان» می‌داند. او فرمان اجرایی جو بایدن که دولت فدرال را موظف می‌کرد برای «ارتقای برابری نژادی و حمایت از جوامع محروم» فعالیت کرده و بودجه اختصاص دهد، لغو خواهد کرد. ترامپ شیوه‌های مراقبتی درمانی مانند هورمون‌درمانی را که ممکن است به تعیین جنسیت جنین کمک کند، متوقف خواهد کرد. او سیاست جو بایدن در مورد «مراقبت‌های تاییدکننده جنسیتی» را «ظالمانه» خوانده است.

تعرفه در روابط بازرگانی با کشورها

دونالد ترامپ وعده داده که در روز اول کارش «تمامی اسناد لازم» را برای وضع تعرفه ۲۵ درصدی در مورد واردات از مکزیک و کانادا امضاء کند؛ دو کشوری که از شرکای بازرگانی بزرگ آمریکا هستند و آقای ترامپ مخصوصاً در مورد کانادا تأکید دارد که چرا آمریکا باید متحمل ۲۵۰ میلیارد دلار زیان سالانه در ناترازی تجاری به سود کانادا شود و مجبور هم باشد که از امنیت این کشور دفاع کند. تاکیده‌های ترامپ پیش از ورود به کاخ سفید، صحنه سیاست کانادا را ملتهب و موجب کناره‌گیری جاستین تروود از رهبری حزب لیبرال شد.

دونالد ترامپ «تعرفه» را «زیباترین کلمه در کل فرهنگ لغات» خوانده و درنظر دارد نهادی جدید در دولت برای کسب درآمد از تعرفه از کشورهای دیگر ایجاد کند.

تعرفه مورد نظر او برای چین ۱۰ درصد است. گزارش رسانه‌های آمریکا حاکی است مردم آمریکا در آستانه وضع تعرفه‌ها، در دو ماه اخیر مشغول خرید گسترده از محصولات مورد نیاز خود از کشورهای خارجی بوده‌اند و از جمله پنل‌های خورشیدی زیادی خریده‌اند.

لغو قانون اجباری خودروی برقی

جو بایدن در سال ۲۰۲۱ دستوری را امضاء کرد که بر اساس آن تا سال ۲۰۳۰ نیمی از خودروها در آمریکا باید برقی شوند تا آلاینده‌ها کاهش یابند. کالیفرنمای دموکرات قانونی گذراند که تا سال ۲۰۳۵ تمامی فروش باید فقط شامل خودروهای بدون آلاینده باشد. ترامپ گفته است این اجباری کردن «جو بایدن ناکارآمد» را لغو خواهد کرد زیرا مردم باید مختار باشند هر خودرویی را که خواستند بخرند.

شکوفایی صنعت خودرو آمریکا

ترامپ گفته که ما به خودروی لومبر کانادا چه نیازی داریم؟ چرا باید از چین و دیگر کشورها خودرو وارد کنیم؟

شرکت‌های بزرگ خودروسازی آمریکا در سال‌های گذشته هزاران کارگر خود را اخراج کردند. با این حال، جنرال موتورز و فورد در روزهای گذشته در آستانه بازگشت دونالد ترامپ به قدرت از بالاترین میزان فروش در شش سال گذشته خبر دادند.

ترامپ وعده داده که دوران طلایی صنعت خودرو آمریکایی را احیا خواهد کرد و اولین روز حضورش در کاخ سفید اسناد لازم در این زمینه را امضاء می‌کند.

ناتو و هزینه‌های دفاعی

ترامپ در بخش دیگری از سخنانش درباره ناتو گفت که مطمئن نیست آیا آمریکا باید هزینه‌ای برای این ائتلاف صرف کند یا خیر. او افزود که ایالات متحده از کشورهای عضو ناتو محافظت می‌کند، اما آن‌ها در مقابل «از ما محافظت نمی‌کنند.»

رئیس‌جمهور آمریکا بار دیگر از اعضای ناتو خواست تا هزینه بیشتری برای دفاع بپردازند و گفت: «اعضای ناتو باید پنج درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های دفاعی کنند.» این پیشنهاد در حالی مطرح می‌شود که سطح کنونی هدف‌گذاری شده ناتو تنها دو درصد است و هیچ کشوری از اعضای ناتو، از جمله آمریکا، هنوز به سطح دو درصد نرسیده است.

ترامپ پس از امضای یک فرمان اجرایی در دفتر کار خود در کاخ سفید گفت: «مطمئن نیستم که ما باید هیچ هزینه‌ای بپردازیم، اما قطعاً باید به آن‌ها کمک کنیم. ما از آن‌ها محافظت می‌کنیم، اما آن‌ها

از ما محافظت نمی‌کنند.» او همچنین تأکید کرد: «آن‌ها باید سطح دو درصد را به پنج درصد افزایش دهند.» این اظهارات پیش‌تر نیز در سخن‌رانی او در مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس مطرح شده بود.

معامله قدرت‌های بزرگ

روحیه معامله‌گری ترامپ، ایالات متحده را به سمت یک معامله بزرگ جدید با روسیه و چین سوق می‌دهد. واشنگتن به صورت ضمنی از ورود به درگیری‌های منطقه‌ای روسیه و چین خودداری کرده و گسترش سلطه در منطقه خود را در اولویت قرار می‌دهد، از جمله با اعمال فشار بر کانادا و مکزیک و همچنین به دست آوردن کنترل کانال «پاناما» و جزیره «گرینلند» که در حال حاضر در کنترل کشورهای پاناما و دانمارک هستند.

به گزارش فایننشال تایمز، در این حالت ترامپ بدون ارائه تضمین‌های امنیتی، اوکراین را به امضای توافق صلح وادار می‌کند و پس از کاهش تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه، پوتین به عمارت شخصی ترامپ در مارا لاگو دعوت خواهد شد. همچنین ممکن است ترامپ در ازای دریافت مزیت تجاری برای شرکت‌های آمریکایی، تعرفه‌های وضع شده بر تجارت با چین را کاهش داده و از موضع سفت و سخت آمریکا در دفاع از جزیره خودگردان تایوان فاصله بگیرد. متحدان ایالات متحده در اروپا و آسیا نیز نسبت به واشنگتن بی‌اعتماد شده و به دنبال استقلال در تضمین امنیت خود خواهند بود.

در این حالت کشورهای غربی درگیر یک جنگ تجاری می‌شوند و با ظهور نیروهای پوپولیستی که هم به ترامپ و هم به پوتین نزدیک هستند، بی‌ثباتی سیاسی در اروپا گسترش می‌یابد. جنگ اوکراین با برقراری آتش‌بس به پایان می‌رسد، اما در اروپا این نگرانی وجود دارد که روسیه روزی جنگ را از سر بگیرد. با این حال، ترامپ مکرراً با اظهارات خود نشان می‌دهد که آمریکا دیگر از متحدانش دفاع نخواهد کرد. سپس چین، روسیه یا کره شمالی به مقابله با سلطه غرب در آسیا و اروپا می‌پردازند و در نهایت پای آمریکا به این درگیری باز می‌شود، همان‌طور که ۲ بار در قرن بیستم اتفاق افتاده است. در این سناریو، آمریکا با وضع تعرفه‌های سنگین، به دور خود یک دیوار می‌کشد و سازمان تجارت جهانی را ترک می‌کند. قیمت‌ها در آمریکا افزایش می‌یابد و کالاها بی‌کیفیت‌تر می‌شوند. در مقابل،

بقیه کشورهای جهان ائتلافهای اقتصادی تشکیل داده و نیاز خود به آمریکا را از بین می‌برند. اتحادیه اروپا توافق تجارت جدیدی با آمریکای لاتین تصویب می‌کند و با هند و چین هم توافقی‌های تازه‌ای امضا می‌کند. اروپا هم‌چنین بازار خود را به روی خودروهای برقی چین و فناوری‌های سبز باز می‌کند و در ازای آن، چین کارخانه‌هایی را در سراسر اتحادیه اروپا مستقر می‌کند رویکرد تهاجمی روسیه در قبال اروپا هم تلطیف می‌شود. استفاده از دلار به‌عنوان ارز جهانی کاهش یافته و تعداد اعضا و نفوذ گروه بریکس افزایش می‌یابد.

در این وضعیت، آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا از درگیری مستقیم اجتناب می‌کنند، اما سیاست‌های انزوای طلبانه ترامپ در تجارت، امنیت و نهادهای بین‌المللی موجب بروز یک خلاء در رهبری جهانی می‌شود. در این صورت، رشد اقتصادی در سراسر جهان سرکوب می‌شود و کشورهایمانند سودان و میانمار شاهد افزایش درگیری‌های داخلی خواهند بود. سازمان ملل در نتیجه رقابت قدرت‌های بزرگ تضعیف می‌شود و توانایی مداخله ندارد. در این حین، تقابل قدرت‌های منطقه‌ای بر سر منافع و منابع موجب گسترش تنش‌ها می‌شود. با تشدید بی‌ثباتی و خشونت در کشورهایمانند هائیتی، جریان مهاجران به غرب افزایش می‌یابد و در این وضعیت است که احزاب پوپولیست در فضایی از بی‌ثباتی اجتماعی و اقتصادی شکوفا می‌شوند.

رسانه انگلیسی، گزارش داده‌اند که در این سناریو، حکومت ایران با کمک فشار نظامی و اقتصادی سقوط می‌کند و جایگاه ترامپ در داخل و خارج از آمریکا ارتقا می‌یابد. بازار سهام ایالات متحده رشد چشم‌گیری می‌کند و مخالفان ترامپ به زندان می‌افتند.

رسانه انگلیسی در انتها تأکید کرد که واقعیت تحولات چهار سال آینده ممکن است ترکیبی از تمامی موارد بالا باشد، نه فقط یکی از این پنج سناریو. نکته روشن این است که نظم جهانی لیبرال تحت رهبری آمریکا به چالش کشیده شده و جهان یک دوره گذار را طی می‌کند.

تعرفه‌های دونالد ترامپ چیست و کدام کشورها بیش‌ترین آسیب را می‌بینند؟

اقتصاددانان هشدار داده‌اند که تعرفه‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا بر کانادا، مکزیک و چین می‌تواند آسیب جدی به اقتصاد این کشورها وارد کند و منجر به از دست رفتن مشاغل شود.

در حال حاضر اعمال تعرفه بر کالاهای وارداتی از مکزیک و کانادا به مدت ۳۰ روز به تعویق افتاده اما تعرفه‌های مربوط به چین از روز سه‌شنبه ۴ فوریه آغاز شده است.

ترامپ، در صورت نرسیدن به توافق با مکزیک و کانادا، بر بیش‌تر کالاهای وارداتی از این دو همسایه آمریکا، تعرفه ۲۵ درصدی اعمال خواهد کرد و بر واردات از چین نیز تعرفه ۱۰ درصدی وضع کرده است. او می‌گوید این تعرفه‌ها تا زمانی که میزان ورود ماده مخدر فتانیل و مهاجران غیرقانونی به آمریکا کاهش نیابد، باقی خواهند ماند.

ترامپ هم‌چنین اعلام کرده است که قصد دارد بر کالاهای اتحادیه اروپا نیز تعرفه‌های تجاری اعمال کند.

تعرفه چیست؟

تعرفه، مالیاتی است که بر کالاهای وارداتی اعمال می‌شود.

این مالیات که متناسب با ارزش کالاها است، بر شرکت‌های واردکننده تحمیل می‌شود، نه بر صادرکنندگان.

بنابراین اگر یک شرکت در حال واردات خودروهایی با قیمت هر دستگاه ۵۰ هزار دلار باشد و تعرفه ۲۵ درصدی بر آن اعمال شود، باید برای هر خودرو مبلغ ۱۲ هزار و ۵۰۰ دلار پرداخت کند.

این‌که در نهایت چه کسی بار اقتصادی تعرفه‌ها را متحمل می‌شود، برخلاف هزینه اولیه‌ای که واردکنندگان می‌پردازند، پرسشی پیچیده‌تر است.

اگر شرکت واردکننده آمریکایی، هزینه تعرفه را از طریق افزایش قیمت فروش به مشتری منتقل کند، در نهایت این مصرف‌کننده آمریکایی خواهد بود که بار اقتصادی تعرفه را متحمل می‌شود.

چرا ترامپ طرفدار تعرفه است؟

دونالد ترامپ بارها گفته است که تعرفه‌ها مشاغل داخلی در آمریکا ایجاد می‌کند و از این مشاغل محافظت می‌کند. او هم‌چنین این سیاست را راهی برای رشد اقتصاد آمریکا و افزایش درآمدهای مالیاتی می‌بیند.

او گفته است: «بر اساس طرح من، کارگران آمریکایی دیگر نگران از دست دادن شغل‌هایشان به نفع کشورهای خارجی نخواهند بود. بلکه این کشورهای خارجی هستند که نگران از دست دادن مشاغل خود به نفع آمریکا خواهند شد.»

ترامپ هم‌چنین گفته است که تعرفه‌ها -مانند آن‌ها که او در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش، در سال ۲۰۱۸ بر فولاد و آلومینیوم وضع کرد- امنیت ملی آمریکا را تقویت می‌کند، چون این صنایع «پایه و اساس بخش دفاعی و صنعتی آمریکا» هستند.

تهدید ترامپ علیه اتحادیه اروپا بیش‌تر به مسئله کسری تجاری مربوط می‌شود، یعنی زمانی که کشوری بیش‌تر از آن‌چه صادر می‌کند، واردات دارد.

او گفته است: «آن‌ها خودروهایی ما را قبول نمی‌کنند، محصولات کشاورزی ما را نمی‌پذیرند، تقریباً هیچ چیز از ما نمی‌خرند و ما همه چیز را از آن‌ها می‌گیریم؛ میلیون‌ها خودرو، مقادیر عظیمی از مواد غذایی و محصولات کشاورزی.»

ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش چه تعرفه‌هایی اعمال کرد؟

در سال ۲۰۱۸، دونالد ترامپ تعرفه‌هایی تا ۵۰ درصد بر ماشین‌های لباسشویی و پنل‌های خورشیدی وارداتی اعمال کرد. دولت آمریکا گفته بود که تولیدکنندگان آمریکایی در این دو بخش با رقابت ناعادلانه خارجی روبرو هستند.

او هم‌چنین تعرفه ۲۵ درصدی بر فولاد وارداتی و ۱۰ درصدی بر آلومینیوم وارداتی وضع کرد. البته مکزیک و کانادا به دلیل توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) -که بعداً با توافق آمریکا- مکزیک- کانادا جایگزین شد- از این تعرفه‌ها معاف شدند.

اتحادیه اروپا، که یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان فولاد به آمریکا بود، در واکنش تعرفه‌هایی بر بیش از ۳ میلیارد دلار از صادرات آمریکا وضع کرد که شامل شلوار جین، ویسکی بوربون و موتورسیکلت‌های هارلی دیویدسون می‌شد.

ترامپ هم‌چنین تعرفه‌هایی بر بیش از ۳۶۰ میلیارد دلار از کالاهای چینی -از گوشت گرفته تا آلات موسیقی- اعمال کرد.

چین نیز در واکنش، تعرفه‌هایی بر بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار از محصولات آمریکایی وضع کرد.

در دوران ریاست جمهوری جو بایدن، بیش‌تر تعرفه‌های چین حفظ شد و تعرفه‌های جدیدی بر محصولاتمانند خودروهای برقی اعمال شد.

تعرفه‌های ترامپ در دوره اول چه تاثیری بر دیگر کشورها داشت؟

تعرفه‌های ترامپ میزان واردات آمریکا از برخی کشورها را کاهش داد اما واردات از کشورهای دیگر را افزایش داد.

طبق داده‌های اداره سرشماری آمریکا، پیش از سال ۲۰۱۸ کالاهای چینی ۲۲ درصد کل واردات آمریکا را تشکیل می‌دادند. در سال ۲۰۲۴، این رقم به ۵/۱۳ درصد کاهش یافت.

تا سال ۲۰۲۳، مکزیک از چین پیشی گرفت و تبدیل به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به آمریکا شد. مکزیک اکنون ۴۷۶ میلیارد دلار کالا به آمریکا صادر می‌کند، در حالی که این رقم برای چین حدود ۴۲۷ میلیارد دلار است.

یکی از دلایل این تغییر این است که بسیاری از شرکت‌ها - به‌ویژه تولیدکنندگان خودرو- تولید خود را به مکزیک منتقل کردند تا از مزایای توافق تجارت آزاد با آمریکا و هزینه‌های تولید پایین‌تر بهره ببرند. کشورهای شرق آسیا نیز به لطف تعرفه‌های سنگین ترامپ بر چین، شاهد افزایش صادرات به آمریکا بودند.

این امر تا حدی به این دلیل بود که کالاهای آن‌ها برای مصرف‌کنندگان آمریکایی ارزان‌تر از کالاهای چینی تمام می‌شد و دلیل دیگر این بود که بسیاری از شرکت‌های چینی برای دور زدن تعرفه‌های آمریکا به این کشورها نقل مکان کردند.

طبق داده‌های نمایندگی تجاری آمریکا، کشورهای عضو بلوک تجاری آسه‌آن - مانند اندونزی، فیلیپین، تایلند و ویتنام - در سال ۲۰۱۶، ۱۵۸ میلیارد دلار کالا به آمریکا صادر کردند، اما این رقم در سال ۲۰۲۳ به حدود ۳۳۸ میلیارد دلار رسید.

دکتر نیکولو تامبری، اقتصاددان دانشگاه ساسکس بریتانیا، می‌گوید: «کشوری که بیش‌ترین ضربه را از تعرفه‌های ۲۰۱۸ خورد، چین بود.»

او افزود: «من فکر می‌کنم ویتنام احتمالاً یکی از بزرگ‌ترین برندگان این موج تعرفه‌ها بود.»

بر اساس مطالعات «موسسه پیترسون برای اقتصاد بین‌الملل»، تعرفه‌های دونالد ترامپ تولید فولاد و آلومینیوم آمریکا را افزایش داد، اما هم‌زمان قیمت این فلزات را بالا برد که باعث از بین رفتن هزاران شغل در سایر صنایع تولیدی شد.

این موسسه، همچنین می‌گوید که اقدامات تعرفه‌ای ترامپ باعث افزایش قیمت‌ها در سراسر بازار شد و مصرف‌کنندگان آمریکایی را متضرر کرد.

ترامپ در این دوره چه تعرفه‌هایی اعمال کرده است؟

ترامپ بر تمام کالاهای وارداتی از مکزیک و کانادا تعرفه ۲۵ درصدی اعمال کرده است، به جز نفت خام و سایر محصولات انرژی از کانادا که شامل تعرفه ۱۰ درصدی می‌شود. او همچنین بر کالاهای چینی، علاوه بر تعرفه‌های موجود، یک تعرفه ۱۰ درصدی جدید وضع کرده است.

تعرفه‌های چین از ۴ فوریه اجرا شده، اما تعرفه‌های مکزیک و کانادا که قرار بود هم‌زمان با چین اعمال شود، ۳۰ روز به تعویق افتاده است.

کانادا قبل از این تعلیق، در واکنش به اقدام ترامپ، اعلام کرد که تعرفه‌های متقابل ۲۵ درصدی بر کالاهای آمریکایی وضع خواهد کرد که قرار بود شامل محصولات از جمله آبجو، شراب، لوازم خانگی و تجهیزات ورزشی شود.

چین در واکنش به تعرفه‌های ترامپ، تعرفه ۱۵ درصدی بر زغال سنگ و گاز طبیعی مایع و ۱۰ درصد بر نفت خام، ماشین‌آلات کشاورزی و خودروهای آمریکایی اعمال کرد. همچنین، برخی شرکت‌های آمریکایی را در لیست سیاه قرار داد، صادرات ۲۵ ماده معدنی حیاتی را محدود کرد و تحقیقات ضد انحصاری علیه گوگل آغاز کرد.

ترامپ تهدید کرده است که «به‌زودی» بر کالاهای وارداتی از کشورهای اتحادیه اروپا نیز تعرفه وضع خواهد کرد.

تعرفه‌های جدید چگونه می‌تواند به کانادا و مکزیک آسیب بزنند؟

تعرفه‌های جدید دونالد ترامپ در صورت اجرای طولانی مدت، احتمالاً بیشترین آسیب را به اقتصاد کانادا و مکزیک وارد خواهند کرد.

پروفسور استیون میلارد از اندیشکده موسسه ملی تحقیقات اقتصادی و اجتماعی در بریتانیا می‌گوید: «هر دو کشور وابستگی زیادی به آمریکا دارند. در حال حاضر، آمریکا ۸۳ درصد از کل کالاهایی را که مکزیک به خارج صادر می‌کند و ۷۶ درصد از کل صادرات کانادا را خریداری می‌کند.» او اضافه می‌کند: «کانادا مقادیر زیادی نفت و ماشین‌آلات به آمریکا می‌فروشد و یک تعرفه ۲۵ درصدی می‌تواند طی پنج سال، تولید ناخالص داخلی این کشور را ۵/۷ درصد کاهش دهد.» میلارد، همچنین می‌گوید: «این تعرفه‌ها می‌تواند تولید ناخالص داخلی مکزیک را در یک دوره پنج‌ساله ۵/۱۲ درصد کاهش دهد. این یک ضربه بزرگ خواهد بود.» لیلیا عابد از موسسه مکزیک در اندیشکده آمریکایی مرکز ویلسون، می‌گوید تعرفه‌های آمریکا برای کارگران مکزیکی «ویران‌گر» خواهد بود. او می‌گوید: «تقریباً پنج میلیون شغل در آمریکا به تجارت با مکزیک وابسته است. یک مطالعه جدید نشان داده است که حدود ۶/۱۴ میلیون شغل در مکزیک به تجارت با شرکای آن در آمریکای شمالی متکی است.»

فرمان اجرایی ترامپ درباره دیوان لاهه

روز پنج‌شنبه ۶ فوریه، دونالد ترامپ با امضای یک فرمان اجرایی دستور وضع محدودیت‌هایی علیه برخی اعضای دیوان کیفری بین‌المللی را صادر کرد. ترامپ از این دیوان به عنوان نهادی که دست به «اقدامات غیرقانونی و بی‌پایه در هدف قرار دادن آمریکا و متحد نزدیک ما اسرائیل» زده است یاد کرده است. کاخ سفید هنوز متن این فرمان اجرایی و فهرست افرادی را که مشمول محدودیت‌ها می‌شوند منتشر نکرده است.

بر اساس این فرمان اجرایی، محدودیت‌های مالی و ویزایی بر شماری از اعضای دیوان کیفری بین‌المللی که در تحقیقات علیه شهروندان آمریکا و متحدان این کشور دست دارند و همچنین خانواده‌های آن‌ها وضع می‌شود.

این دیوان آبان امسال حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو و یوآو گالانت، نخست وزیر و وزیر وقت دفاع اسرائیل، و هم‌چنین یک فرمانده گروه افراطی حماس را صادر کرد.

در پی این اقدام، مجلس نمایندگان آمریکا به وضع تحریم‌هایی علیه این نهاد وابسته به سازمان ملل رای داد اما این لایحه در سنا به تصویب نرسید.

ایالات متحده عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست و همواره صلاحیت این نهاد را در موضوعات مرتبط با مقامات یا شهروندان این کشور رد کرده است.

دونالد ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود نیز بارها از دیوان کیفری بین‌المللی انتقاد کرده و اقداماتی را برای تحریم این نهاد انجام داد.

دیوان کیفری بین‌المللی هنوز واکنشی به فرمان اجرایی ترامپ نشان نداده است اما خبرگزاری رویترز چندی پیش به نقل از منابع خود گزارش داد که این دیوان برای مقابله با تحریم‌های احتمالی ایالات متحده، «حقوق‌ها را سه ماه قبل پرداخت می‌کند».

ترامپ بارها از این دادگاه انتقاد کرده است. او در ژوئن سال ۲۰۲۰ تحریم‌هایی را بر مقام‌های ارشد این دادگاه اعمال کرد، که هم‌زمان با تحقیقات دادگاه درباره احتمال دست داشتن نیروهای آمریکایی در جنایات جنگی در افغانستان بود.

آن تحریم‌ها در آوریل ۲۰۲۱ لغو شد. آنتونی بلینکن، وزیر خارجه دولت جو بایدن، آن‌ها را «نامناسب و بی‌اثر» خواند و خواستار همکاری نزدیک‌تر با دادگاه شد.

مجلس نمایندگان آمریکا ماه گذشته به تحریم دیوان کیفری بین‌المللی رای داد، اما این لایحه در سنا متوقف شد.

چاک شومر، رهبر دموکرات‌ها، آن را لایحه‌ای «که بد نوشته شده» و «به شدت مشکل‌آفرین» توصیف کرد.

دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۲ -در پی انحلال یوگسلاوی و نسل‌کشی رواندا- برای تحقیق در مورد جنایات ادعایی تاسیس شد.

بیش از ۱۲۰ کشور اساسنامه رم -که آی‌سی‌سی براساس آن تشکیل شده- را به تصویب رسانده‌اند، در حالی که ۳۴ کشور دیگر آن را امضا کرده‌اند و ممکن است در آینده تصویب کنند.

ایالات متحده و اسرائیل هیچ یک عضو اساسنامه رم نیستند. دیوان کیفری بین‌المللی آخرین راه چاره به حساب می‌آید و تنها زمانی مداخله می‌کند که مقام‌های ملی نتوانند یا نخواهند دادرسی کنند.

آیا دولت ترامپ اختیار ایجاد تغییرات گسترده در دولت آمریکا را دارد؟

کارشناسان حقوقی هشدار می‌دهند که بسیاری از این اقدامات احتمالاً با نبردهای حقوقی طولانی‌مدت مواجه خواهند شد

دولت دوم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، به سرعت مرزهای اختیارات اجرایی را جابجا کرده و چالش‌های قانونی و نگرانی‌هایی درباره نقض قانون اساسی برانگیخته است. در حالی که دوره اول ریاست جمهوری او با درگیری‌های مداوم با کنگره و دادگاه‌ها همراه بود، بازگشت او به قدرت با رویکردی حتی تهاجمی‌تر از قبل همراه شده است.

اقدامات اخیر دولت ترامپ، از جمله تلاش برای از بین بردن آژانس‌های مستقل، اعطای دسترسی به اطلاعات حساس دولتی به افراد خصوصی، و اجرای برنامه‌های گسترده بازخرید کارکنان فدرال، مرزهای قانونی را به چالش کشیده است. مجله «تایم» در این باره با برخی کارشناسان حقوقی صحبت کرده است تا حدود و ثغور اختیارات دولت ترامپ را تعیین کند.

انحلال «سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده»

ترامپ و ایلان ماسک قصد دارند استقلال «سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده» (USAID) را از بین برده و آن را تحت کنترل وزارت خارجه قرار دهند. این سازمان که نقشی کلیدی در کمک‌های خارجی و توسعه‌ای ایالات متحده دارد، هدف سیاست‌های ترامپ برای کوچک کردن نهادهای فدرالی قرار گرفته است که او آن‌ها را ناکارآمد می‌داند.

با این حال، کارشناسان حقوقی تأکید دارند که ترامپ بدون تصویب کنگره اختیاری برای انحلال USAID ندارد، زیرا این آژانس طبق قانون اصلاح و بازسازی امور خارجی ۱۹۹۸ به عنوان یک نهاد مستقل تاسیس شده است. تعطیلی این سازمان به تصویب کنگره نیاز دارد، و هرگونه اقدام یک‌جانبه ممکن است غیرقانونی باشد.

ترامپ می‌تواند تلاش کند بودجه USAID را قطع کند، اما این اقدام بدون تأیید کنگره ممکن است ناقض قانون کنترل مسدودسازی هزینه‌ها (۱۹۷۴) باشد، که می‌تواند منجر به دعوی حقوقی در دیوان عالی شود.

داده‌های حساس

اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری دولت ترامپ، به تیم ایلان ماسک در «اداره کارایی دولتی» اجازه (DOGE) دسترسی به سیستم پرداخت فدرال را اعطا کرده است. این سیستم سالانه بیش از ۵ تریلیون دلار را تراکنش می‌کند، که شامل پرداخت‌های تأمین اجتماعی و پزشکی است. منتقدان استدلال می‌کنند که این اقدام ناقض چندین قانون فدرال، از جمله قانون حفظ حریم خصوصی ۱۹۷۴، قانون نوسازی امنیت اطلاعات فدرال (FISMA)، و قانون تقلب و سوءاستفاده رایانه‌ای (CFAA) است. نگرانی‌هایی وجود دارد که DOGE ممکن است از اطلاعات مالیاتی و شخصی شهروندان سوءاستفاده کند.

برخی کارشناسان هشدار داده‌اند که مشارکت ماسک ممکن است منجر به دستکاری سیاسی در پرداخت‌های دولتی شود. تاکنون چند شکایت علیه این اقدام تنظیم شده است که ادعا می‌کنند افشای غیرمجاز اطلاعات رخ داده است، که می‌تواند پیامدهای قانونی سنگینی به دنبال داشته باشد.

برنامه بازخريد کارکنان فدرال

در ۲۸ ژانویه، کارکنان فدرال ایمیلی از دولت ترامپ دریافت کردند که به آن‌ها پیشنهاد می‌داد در صورت استعفا تا ۶ فوریه، به مدت ۸ ماه حقوق و مزایا دریافت کنند. ترامپ این برنامه را روشی برای «کوچک‌تر و کارآمدتر کردن دولت» معرفی کرده است.

کارشناسان حقوقی هشدار می‌دهند که این طرح ممکن است ناقض قانون ضد کمبود بودجه باشد، که دولت را از تعهد هزینه‌های فراتر از اعتبارات مصوب کنگره منع می‌کند، و همچنین ناقض قانون مرخصی اداری ۲۰۱۶ است، که محدودیت‌هایی بر پرداخت حقوق به کارمندانی که به‌طور طولانی‌مدت در مرخصی قرار دارند، اعمال می‌کند.

هر یک از این اقدامات نشان‌دهنده تلاش گسترده‌تر ترامپ برای گسترش اختیارات ریاست‌جمهوری فراتر از محدودیت‌های سنتی آن است. با این حال، کارشناسان حقوقی هشدار می‌دهند که بسیاری از این اقدامات احتمالاً با نبردهای حقوقی طولانی‌مدت مواجه خواهند شد، که در نهایت می‌تواند مرزهای اختیارات ریاست‌جمهوری را برای سال‌ها شکل دهد.

تنها ۲۹۴ کارمند از ۱۰ هزار نیروی آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا بیکار نمی‌شوند

به گزارش رویترز، بر اساس برنامه دولت دونالد ترامپ، از میان بیش از ۱۰ هزار کارمند آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID)، تنها ۲۹۴ نفر از آنان سر کار خواهند ماند و بقیه با خرید یا اخراج خواهند شد.

بر اساس این گزارش، این آژانس اصلی کمک‌های بشردوستانه واشنگتن از زمان به قدرت رسیدن رییس‌جمهور جمهوری خواه در ۲ بهمن سال جاری، یکی از اهداف برنامه کوچک‌سازی دولت است که ایلان ماسک، متحد نزدیک ترامپ، آن را هدایت می‌کند.

چهار منبع آشنا با طرح به رویترز گفته‌اند از این ۲۹۴ کارمندی که مجاز به حفظ شغل خود خواهند بود، ۱۲ نفر در دفتر آفریقا و ۸ نفر در دفتر آسیا هستند.

جی. برایان اتوود، که بیش از شش سال به‌عنوان رییس این آژانس کار کرده است به رویترز گفت «این تصمیم بی‌انصافانه است» و ادامه داد اخراج دسته جمعی کارکنان در واقع آژانسی را که به نجات جان ده‌ها میلیون نفر در سراسر جهان کمک کرده، نابود خواهد کرد.

اتوود که اکنون عضو ارشد موسسه واتسون در دانشگاه براون است با اشاره به بحران‌های انسانی در نقاط مختلف دنیا که آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده به آن‌ها خدمت‌رسانی می‌کرد گفت «بسیاری از افراد وابسته به این برنامه زنده نخواهند ماند».

به دستور ترامپ، دولت باید تمامی قراردادهای خود را با رسانه‌ها لغو کند

به گزارش آکسیوس و به نقل از یک ایمیل دولتی، کاخ سفید به «اداره خدمات عمومی»، که یکی از ارگان‌های دولتی است دستور داده است «تمامی قراردادهای رسانه‌ای» را که از بودجه این اداره پرداخت شده، لغو کند.

آکسیوس در گزارش خود نوشته در ایمیلی که یک مقام دولت ترامپ ارسال کرده، آمده است: «تمامی قراردادها برای پولیتیکو، بی‌بی‌سی، بلومبرگ و ای‌اندای (E&E) که زیرمجموعه پولیتیکو است را متوقف کنید.»

در ادامه همین ایمیل نوشته شده است: «همه قراردادهای رسانه‌ای متعلق به اداره خدمات عمومی را متوقف کنید. امروز تمام قراردادهای رسانه‌ای مختص به اداره خدمات عمومی را لغو کنید.» اداره خدمات عمومی، مسئولیت مدیریت املاک، تامین نیازها و خدمات فن‌آوری برای دولت فدرال را برعهده دارد.

به گزارش آکسیوس، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، پس از آن‌که ایلان ماسک و تیم همراه او متوجه شدند آژانس‌های دولتی میلیون‌ها دلار به پولیتیکو پرو پرداخت کرده‌اند، به دولت فدرال دستور داده است قراردادهای رسانه‌ای اش را لغو کند.

پولیتیکو پرو، یک سرویس رصد سیاست‌گذاری است که در واشنگتن به‌طور گسترده استفاده می‌شود. این سرویس اشتراکی است و مشترکان با پرداخت هزینه، اخبار و تحلیل و گزارش‌های دقیق در حوزه سیاست و صنعت دریافت می‌کنند تا از آخرین تغییرات و روندهای کلیدی در این حوزه‌ها مطلع شوند.

«کارولین لویت»، سخن‌گوی کاخ سفید، پیشتر در روز چهارشنبه اعلام کرد که دولت در پی انتقادات و ابراز نارضایتی راست‌گرایان، هزینه برای اشتراک‌های پولیتیکو را متوقف خواهد کرد. به گزارش آکسیوس، یک حساب کاربری در ایکس هم خبر از کاهش هزینه‌های دیگر قراردادهای جداگانه، از جمله قرارداد وزارت خزانه‌داری با نیویورک تایمز داده است.

اطلاعات این پرداخت‌ها بر روی پایگاه داده هزینه‌های دولت ایالات متحده مدت‌هاست به صورت عمومی در دسترس است، هرچند خبرسانی در مورد آن در شبکه اجتماعی ایکس به شکل

تئوری‌های توطئه منتشر شد مبنی بر این‌که دولت بایدن در حال «تامین مالی» رسانه‌های ضد ترامپ است.

مدیران پولیتیکو، در یادداشتی به خوانندگان در روز پنج‌شنبه ۶ فوریه، به تئوری‌های توطئه نادرست درباره «تامین مالی» این شرکت رسانه‌ای از سوی دولت پاسخ دادند.

در این یادداشت مشترک به قلم «گلی شیخ‌الاسلامی» مدیرعامل پولیتیکو مدیا گروپ و «جان هریس» سردبیر کل جهانی پولیتیکو نوشتند: «پولیتیکو یک شرکت خصوصی است. ما هرگز هیچ بودجه دولتی دریافت نکرده‌ایم و در ۱۸ سال گذشته هم حتی یک سنت سوبسید، کمک‌هزینه یا کمک بلاعوض دریافت نکرده‌ایم.»

آن‌ها در یادداشت خود با اشاره به شیوه عملکرد سرویس «پولیتیکو پرو» نوشته‌اند «این یک سرویس متفاوت است. یک سرویس اشتراکی حرفه‌ای که شرکت‌ها، سازمان‌ها و بله، برخی از آژانس‌های دولتی از آن استفاده می‌کنند.»

در یادداشت پولیتیکو با اشاره به سیتسم اشتراکی گفته شده «آژانس‌های دولتی که اشتراک دارند، از طریق فرآیندهای مرسوم این اشتراک را خریده‌اند، درست مانند هر ابزار دیگری که دولت برای کارآمدتر شدن و هوشمندانه‌تر کار کردن کارکنان خود می‌خرد.»

یک مقام کاخ سفید به آکسیوس گفت نباید از این تعجب کرد که دولت هزینه‌های اشتراک رسانه را هدف قرار داده باشد، زیرا نهاد تحت نظر ماسک ماموریت کاهش هزینه‌ها را دارد و ترامپ هم مخالف کمک مالی به رسانه‌های جریان اصلی است: «نگاه چشم سائورون، فقط بر پولیتیکو متمرکز نیست. همه رسانه‌ها را در بر می‌گیرد.»

چشم سائورون در صحبت این مقام کاخ سفید، نماد نظارت و قدرت مطلق است و در اشارات سیاسی یا فرهنگی به معنای نظارت همه‌جانبه و بی‌وقفه است.

اصطلاح چشم سائورون از داستان‌های ارباب حلقه‌ها اثر جی‌آر‌آر‌تالکین گرفته شده است. در این داستان، سائورون که نیرویی شرور و مطلق است، نماد یک ناظر بی‌رحم و همه‌جانبه با چشمی بی‌وقفه است که تمام حرکات دشمنانش را زیر نظر دارد.

آکسیوس می‌گوید آن‌ها هم سرویسی به نام آکسیوس پرو دارند که گزارش‌ها و تحلیل‌های ویژه از حوزه سیاست و صنعت را به مشتریان پولی ارائه می‌دهد که شامل کارمندان دولت هم می‌شود. به نوشته آکسیوس، طبق پایگاه داده دولتی که هزینه‌های فدرال را رصد می‌کند، سال گذشته ۵۵۵۰ دلار به‌عنوان بخشی از اشتراک «کمپیسیون ارتباطات فدرال» به اکسیوس پرو پرداخت شد.

ایالات متحده را از شورای حقوق بشر سازمان ملل خارج شد

دونالد ترامپ با امضای فرمانی اجرایی، دستور داد ایالات متحده از شورای حقوق بشر سازمان ملل (UNHRC) خارج شود. این نهاد بین‌المللی متشکل از ۴۷ عضو چه سابقه‌ای دارد، چه کاری انجام می‌دهد و چرا هدف انتقاد رییس‌جمهوری جدید آمریکا قرار گرفته است؟

رییس‌جمهوری آمریکا سه‌شنبه ۱۶ بهمن، فرمانی اجرایی را امضا کرد که ایالات متحده را از شورای حقوق بشر سازمان ملل خارج می‌کند.

با این فرمان اجرایی، ایالات متحده از شورای حقوق بشر و آژانس امداد و کارایی برای فلسطینی‌ها (اونروا) خارج می‌شود.

این درخواست همچنین شامل بازبینی مشارکت آمریکا در سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) است که ترامپ در نخستین دوره ریاست‌جمهوری خود، ایالات متحده را از آن خارج کرد.

ویلی شارف، دبیر اجرایی کاخ سفید، گفت فرمان اجرایی ترامپ باتوجه به «تفاوت‌های فاحش» در سهم بودجه کشورهای مختلف، خواستار بررسی گسترده‌تر میزان کمک‌های مالی آمریکا به سازمان ملل شده است.

تتانیاهو پیش‌تر از شورای حقوق بشر سازمان ملل انتقاد کرده و گفته بود که این شورا «آشکارا دچار وسواس ضد اسرائیلی» است.

روابط آمریکا با شورای حقوق بشر سازمان ملل، همواره دست‌خوش تغییر بوده و بیشتر تحت تأثیر جناح‌بندی‌های سیاسی در این کشور قرار داشته است.

جمهوری خواهان معمولا از عضویت در شورا پرهیز کرده‌اند، درحالی‌که دموکرات‌ها با وجود انتقاد به نقص‌های آن، در شورا مشارکت داشته‌اند.

شورا چه کاری انجام می‌دهد؟

شورای حقوق بشر سازمان ملل نهادی متشکل از ۴۷ عضو است که هر ساله در دفتر سازمان ملل در ژنو برای بررسی مسائل حقوق بشر تشکیل جلسه می‌دهد.

این شورا در سال ۲۰۰۶ با هدف «تقویت ترویج و حفاظت از حقوق بشر در سطح جهانی» شکل گرفت.

شورای حقوق بشر به‌عنوان یک انجمن برای بحث در مورد مسائل حقوق بشر با مقامات سازمان ملل، دولت‌ها و کارشناسان طراحی شده است.

اعضای شورا برای تصویب قطع‌نامه‌هایی که بتواند دولت‌ها را به «اقدام» وادارد، تلاش می‌کنند. این شورا هم‌چنین می‌تواند نشست‌هایی اضطراری، معروف به «جلسات ویژه» برگزار کند. تاکنون ۳۶ جلسه از این نوع برگزار شده است.

یکی از ویژگی‌های اصلی شورا، بررسی دوره‌ای جهانی (Universal Periodic Review) است که شامل تجزیه و تحلیل سوابق حقوق بشری تمامی کشورهای عضو سازمان ملل می‌شود و هر چهار سال و نیم، یک بار برگزار می‌شود.

این بررسی‌ها از سوی کارگروهی متشکل از تمامی اعضای شورا انجام می‌شود. به گفته سازمان ملل، این فرآیند به هر کشوری امکان می‌دهد که گزارشی از پیشرفت‌های خود را در زمینه حقوق بشر ارائه دهد و توصیه‌هایی برای بهبود اقداماتش دریافت کند.

کشورهای عضو شورای حقوق بشر سازمان ملل

اعضای شورا با اکثریت مجمع عمومی سازمان ملل از طریق رای‌گیری مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند.

بر اساس قوانین سازمان ملل، کشورهای عضو برای یک دوره ثابت سه ساله خدمت می‌کنند و عضویت‌شان به حداکثر دو دوره متوالی محدود است.

در انتخاب کشورها، سهم آن‌ها در حقوق بشر مورد توجه قرار می‌گیرد و انتخاب‌ها بر اساس توزیع جغرافیایی عادلانه، صورت می‌گیرد.

این توزیع شامل ۱۳ کشور از آفریقا، ۱۳ کشور از منطقه آسیا و اقیانوسیه، هشت کشور از آمریکای لاتین و کارائیب، هفت کشور از غرب اروپا و «کشورهای دیگر» مانند آمریکا و استرالیا و شش کشور از شرق اروپاست.

تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۲ میلادی-دهم دی ۱۴۰۱، ۱۲۳ کشور از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل در شورای حقوق بشر حضور داشتند.

آمریکا از یک ژانویه ۲۰۲۲ تا ۳۱ دسامبر سال گذشته میلادی (برابر با ۱۱ دی ۱۴۰۰ تا ۱۱ دی ۱۴۰۳) عضو شورا بود.

پس از این تاریخ، آمریکا به‌طور خودکار و مشابه دیگر کشورهای عضو سازمان ملل که عضو شورای حقوق بشر نیستند به جایگاه «کشور ناظر» منتقل شد.

پاسکال سیم، سخنگوی شورا، در بیانیه‌ای گفت: «یک کشور ناظر شورا نمی‌تواند از یک نهاد بین‌دولتی که دیگر عضو آن نیست، خارج شود.»

تاریخچه آمریکا با شورای حقوق بشر سازمان ملل

سال ۲۰۰۶ و هنگام تاسیس شورای حقوق بشر سازمان ملل، جورج بوش، رییس‌جمهوری وقت آمریکا، تصمیم گرفت که آمریکا به آن ملحق نشود. زیرا نگران بود که کشورهایی با سابقه نقض حقوق بشر بتوانند با حمایت همسایگان منطقه‌ای خود، کرسی شورا را به دست آورند.

دولت اواما در سال ۲۰۰۹ برای کسب کرسی در شورا تلاش کرد تا بر اهمیت حقوق بشر در سیاست آمریکا تاکید کند.

ترامپ سال ۲۰۱۸ (اواخر خرداد ۱۳۹۷) و در میانه یک دوره سه ساله، آمریکا را در اعتراض به آنچه «جانب‌داری ضد اسرائیلی» خواند، از شورا خارج کرد.

نیکو هیل، سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل، با اشاره به نقض حقوق بشر از سوی کشورهای عضوی چون ایران، کنگو و ونزوئلا، این شورا را «گندابی از تعصب سیاسی» توصیف کرد.

او هم‌چنین به بند هفت اعتراض داشت که قطع‌نامه‌ای دائمی در انتقاد از رفتار اسرائیل با فلسطینی‌هاست.

مایک پمپئو، وزیر خارجه وقت آمریکا، نیز گفت که ایالات متحده نمی‌تواند «عضو یک نهاد ریاکار و منفعت‌طلب باقی بماند که حقوق بشر را به سخره گرفته است.»

ترامپ در سپتامبر ۲۰۱۷ در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «این یک منبع عظیم شرمساری برای سازمان ملل است که برخی از دولت‌ها با سوابق حقوق بشر فاجعه‌بار، در شورای حقوق بشر آن حضور دارند.»

او هم‌چنین از «بار هزینه ناعادلانه‌ای» که آمریکا متحمل شده، انتقاد کرد.

آمریکا بزرگ‌ترین کمک‌کننده مالی به سازمان ملل از نظر حجم، با سهم حدود ۲۰ درصد است اما به نسبت بزرگی اقتصاد و میزان کمک‌های اهدایی، کشورهایمانند نروژ و سوئد به دلیل میزان کمک‌هایشان نسبت به اندازه اقتصادشان، بسیار برجسته‌اند.

واشینگتن در اکتبر ۲۰۲۱ دوباره به شورای حقوق بشر پیوست؛ اقدامی که به‌عنوان بخشی از تلاش جو بایدن برای تقویت روابط بین‌المللی آمریکا و احیای رهبری ایالات متحده در عرصه جهانی شناخته شد.

با این حال آمریکا در اکتبر ۲۰۲۴ و در آخرین هفته‌های ریاست جمهوری بایدن تصمیم گرفت که برای دوره دوم نامزد نشود.

متیو میلر، سخن‌گوی وقت وزارت خارجه آمریکا، به خبرنگاران گفت واشینگتن تصمیم گرفته برای دوره دوم کاندیدا نشود، زیرا این کشور «با متحدان خود در حال بررسی بهترین راه برای پیشبرد امور» است.

میلر افزود که سایر نامزدهای گروه جغرافیایی آمریکا مانند اسپانیا، ایسلند و سوئیس قادر خواهند بود منافع و ارزش‌های آمریکایی را نمایندگی کنند.

کدام کشورها از شورای حقوق بشر معلق شده‌اند؟

به گفته پاسکال سیم، لیبی و روسیه تنها کشورهایی هستند که از شورای حقوق بشر تعلیق شده‌اند. عضویت لیبی در سال ۲۰۱۱ و پس از سرکوب معترضان غیرمسلح به حالت تعلیق درآمد.

پس از خشم جهانی نسبت به مرگ غیرنظامیان در اوکراین، عضویت روسیه نیز در آوریل ۲۰۲۲ با ۹۳ رای موافق اعضای مجمع عمومی نسبت به ۲۴ مخالف، تعلیق شد. گنادی کوزمین، معاون سفیر روسیه در سازمان ملل، این تصمیم را «استعمار حقوق بشر» و تلاشی از سوی آمریکا برای «حفظ موقعیت غالب خود و کنترل کامل در روابط بین‌المللی به هزینه کشورهای کوچک‌تر» توصیف کرد.

چرا به شورای حقوق بشر انتقاد شد؟

منتقدان شورای حقوق بشر سازمان ملل معتقدند این نهاد توجه بیش از حدی به اسرائیل دارد و به بازیگران بد، جایگاه بین‌المللی می‌دهد.

کارشناسان می‌گویند کشورهایمانند چین از شورا برای پیشبرد دیدگاهشان در مورد حقوق بشر یا پوشاندن انتقادهای مربوط به اقدامات خود، استفاده کرده‌اند.

با این حال برخی دیگر معتقدند مشارکت در شورا مزایایی عملی برای آمریکا دارد؛ از جمله فراهم کردن بستری برای پرداختن به نقض حقوق بشر در سطح جهانی.

آنتونی بلینکن، وزیر خارجه دولت بایدن، شورای حقوق بشر را به داشتن «تعصب غیرقابل قبول علیه اسرائیل و قوانین عضویتی» متهم کرد که به کشورهایمانند با سوابق حقوق بشر «فاجعه‌بار» اجازه می‌دهد کرسی‌هایی را اشغال کنند که شایسته آن‌ها نیستند.

او این سخنان را در حالی مطرح کرد که آمریکا در تلاش برای حضور دوباره در این شورا در سال ۲۰۲۱ بود و افزود: «پیشبرد کارهای حیاتی شورا بهتر است زمانی انجام شود که در کنار دیگران پشت میز قرار داشته باشیم.»

بلینکن هم‌چنین از شورا به خاطر اقداماتش در سوریه و کره شمالی و کمک به «مبارزه با بی‌عدالتی و ظلم» تقدیر کرد.

دونالد ترامپ پیش از امضای فرمان اجرایی خروج از شورا، گفت: «من همیشه احساس کرده‌ام که سازمان ملل ظرفیت عظیمی دارد. اما در حال حاضر از این پتانسیل به درستی استفاده نمی‌شود... مدت‌هاست که این‌طور بوده است.»

ترامپ کمک‌های خارجی را تعلیق کرد

دونالد ترامپ دستور توقف ۹۰ روزه کمک‌های خارجی دولت آمریکا را صادر کرد و ایلان ماسک، از متحدان اصلی رییس‌جمهوری آمریکا، نیز گفت آژانس توسعه جهانی ایالات متحده (USAID) باید منحل شود. این آژانس چیست، چه قدر بودجه دارد و چرا واشینگتن به دنبال تعطیلی آن است؟ ترامپ اول بهمن و در نخستین روز از آغاز دوره ریاست‌جمهوری خود، با صدور یک فرمان اجرایی، کمک‌های خارجی آمریکا را به حالت تعلیق درآورد تا کارایی و هم‌سویی آن‌ها با سیاست «اول آمریکا» بررسی شود.

ایلان ماسک، رییس اداره بهره‌وری دولت ترامپ، ۱۴ بهمن، یواس‌اید (USAID) را «یک سازمان جنایت‌کار» توصیف کرد و خواستار نابودی آن شد.

ساعاتی پس از این اظهارنظر، وب‌سایت آژانس توسعه جهانی آمریکا از دسترس خارج شد. دولت ترامپ هم‌چنین دو مقام ارشد امنیتی در یواس‌اید را برکنار کرد. بر اساس گزارش واشینگتن‌پست، این دو مقام به دلیل خودداری از اعطای دسترسی نمایندگان «اداره بهره‌وری دولت» ماسک به اطلاعات محرمانه در این آژانس برکنار شدند. هزینه‌های این آژانس، تنها بخش کوچکی از بودجه فدرال ایالات متحده را تشکیل می‌دهد، اما ساختارش ممکن است آن را به هدفی آسان برای کاهش هزینه‌ها در دوران ترامپ تبدیل کرده باشد. حامیان یواس‌اید می‌گویند که این سازمان، بازوی کلیدی «نفوذ آمریکا» است که در صورت نابودی، نمی‌توان به راحتی آن را بازسازی کرد.

یواس‌اید چیست و چه کاری انجام می‌دهد؟

یواس‌اید یک نهاد دولتی قدیمی در آمریکا و مسئول اجرای برنامه‌های کمک‌رسانی خارجی، توسعه اقتصادی، و کمک‌های بشردوستانه در کشورهای مختلف جهان است. حوزه کاری یواس‌اید وسیع است و از امداد رسانی در جنگ اوکراین و ایجاد صلح در سومالی گرفته تا نظارت بر بیماری‌ها در کامبوج، تلاش‌های واکسیناسیون در نیجریه، پیشگیری از آ‌چ‌آ‌وی در اوگاندا و کمک به سلامت مادران در زامبیا را در کنار طیف گسترده‌ای از برنامه‌های دیگر پوشش می‌دهد.

اتیوپی، اردن و جمهوری دموکراتیک کنگو در کنار اوکراین و سومالی، از جمله بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان کمک‌های یواس‌اید هستند.

برخی از پروژه‌های یواس‌اید شامل کمک به مناطق قحطی‌زده سودان، تامین کتاب‌های درسی برای دانش‌آموزان آواره در اوکراین و آموزش کارکنان بخش سلامت در رواندا بوده است. این آژانس در سال‌های اخیر به مهار شیوع‌های عمده ابولا و سایر تب‌های هموراژیک کمک کرده است.

یواس‌اید در برخی مناطق غذا، پناهگاه و دسترسی به آب تمیز را تامین می‌کند که می‌تواند تفاوت بین زندگی و مرگ بینجامد. این سازمان در مناطق دیگر، از شبکه‌های جهانی نظارت بر بیماری‌ها و تحقیقات بیولوژیکی حمایت، به جمعیت‌های محلی کمک و هم‌چنین از آمریکایی‌ها محافظت می‌کند. دکتر آتول گاوآنده، مقام ارشد یواس‌اید در دولت بایدن، ماه گذشته در سخنرانی پیش از تحلیف ترامپ گفت: «ما شبکه‌ای از بیش از ۵۰ کشور در تمام قاره‌ها ساختیم و آنچه را که من سیستم ایمنی جهان می‌نامم، توسعه دادیم؛ ظرفیتی در حال تسریع که برای پیشگیری، شناسایی و پاسخ سریع‌تر به تهدیدات پاندمی به کار می‌رود».

دکتر گاوآنده افزود که نرخ مرگ‌ومیر در کشورهایی که از یواس‌اید کمک گرفته‌اند، سریع‌تر از سایر نقاط کاهش می‌یابد.

کارشناسان سلامت جهانی می‌گویند که یواس‌اید نوعی از «قدرت نرم» را در سراسر جهان اعمال کرده و به آمریکا این امکان را داده است تا در کشورهای در حال توسعه، از جمله متحدان استراتژیک و کلیدی واشپینگتن، حضوری «دوستانه» داشته باشد.

چه زمانی شکل گرفت؟

یواس‌اید در سال ۱۹۶۱ تحت ریاست جمهوری جان اف. کندی و از طریق قانون کمک‌های خارجی تاسیس شد که برنامه‌های موجود مختلفی را تحت این سازمان جدید گرد آورد. رویکرد دولت آمریکا در زمینه کمک‌های توسعه جهانی در دهه ۱۹۴۰ با طرح مارشال شکل گرفت که به کشورهای اروپایی برای بازسازی و تثبیت منطقه پس از جنگ جهانی دوم کمک می‌کرد.

نسخه آرشیو شده وبسایت یواس‌اید حاکی است در دهه‌های بعد، این آژانس به ارائه کمک‌های بیش‌تر برای پشتیبانی از توسعه بهداشت و آموزش، ترویج دولت‌های دموکراتیک و بازارهای آزاد پرداخت.

بر اساس گزارش سرویس تحقیقات کنگره آمریکا (CRS)، از اوایل دهه ۱۹۹۰، برنامه‌های بهداشتی بزرگ‌ترین بخش یواس‌اید از نظر بودجه بوده‌اند که در سال ۲۰۰۴ با میلیاردها دلار کمک وزارت امور خارجه آمریکا برای مبارزه با اچ‌آی‌وی/ایدز، تقویت شدند.

بخش بهداشت تا دوران همه‌گیری کووید-۱۹ هم‌چنان در صدر پروژه‌های یواس‌اید قرار داشت، اما در سال ۲۰۲۲ کمک‌های بشردوستانه و در سال ۲۰۲۳ کمک‌های حکمرانی آمریکا به اوکراین، به بزرگ‌ترین بخش‌های این سازمان تبدیل شدند.

چه کسانی پروژه‌های آن را انجام می‌دهند؟

بر اساس گزارش سرویس تحقیقات کنگره آمریکا، یواس‌اید کمک‌های بشردوستانه و توسعه‌ای به دیگر کشورها را از طریق تخصیص بودجه به سازمان‌های غیردولتی، دولت‌های خارجی، سازمان‌های بین‌المللی یا سایر نهادهای آمریکایی انجام می‌دهد.

یواس‌اید ساختاری غیرمعمول در میان نهادهای دولتی آمریکا دارد، زیرا تعداد کارکنان ثابت خدمات کشوری و دیپلمات‌های خارجی آن به مراتب از دو دسته کارمند قراردادی، کم‌تر است.

دسته اول، پیمان‌کاران خدمات شخصی هستند که هنگام کار در خارج از کشور گذرنامه دیپلماتیک آمریکا را دارند، مجاز به سخن گفتن از طرف دولت هستند و ممکن است بودجه‌های چند میلیون دلاری کمک‌رسانی را مدیریت کنند.

این پیمان‌کاران مانند کارکنان تمام‌وقت حقوق می‌گیرند اما معمولاً مزایا یا بیمه درمانی ندارند.

دسته دوم، پیمان‌کاران نهادی نامیده می‌شوند که در نقش‌های موقتی‌تر استخدام می‌شوند.

بر اساس گزارش‌های رسمی، بیش از ۱۰ هزار نفر برای یواس‌اید کار می‌کنند که حدود دو سوم آن‌ها در خارج از آمریکا مستقرند.

این ساختار باعث شده که یواس‌اید به هدفی آسان برای ماسک در زمینه کاهش هزینه‌ها تبدیل شود، زیرا بسیاری از کارکنان آن برخلاف دیگر کارمندان فدرال، از حمایت‌های شغلی برخوردار نیستند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که نیمی از نیروی کار این نهاد در یک هفته گذشته حذف شده است. به گفته نیویورک تایمز، صدها پیمان‌کار اخراج یا تعلیق و ده‌ها مقام ارشد یواس‌اید به مرخصی با حقوق فرستاده شده‌اند.

بخش زیادی از اجرای برنامه‌های یواس‌اید از سوی سازمان‌های غیردولتی انجام می‌شود که مجبور به اخراج کارکنان و تعطیلی دفاتر خود شده‌اند، زیرا این نهاد کمک‌های مالی را به صورت مرحله‌ای و تدریجی از طریق یک سیستم پرداخت تخصیص می‌داد که اکنون غیرفعال شده است.

در این ساختار، سازمان‌های مجری اجازه ذخیره منابع مالی را نداشتند. با تعلیق فعالیت آژانس، آن‌ها حتی اگر بودجه‌ای در قراردادهایشان تایید شده باشد هم اجازه دسترسی به آن را ندارند.

بودجه آن چه قدر است؟

اگرچه برنامه‌های کمک‌های خارجی آژانس گسترده است، اما هزینه‌های آن تنها بخش کوچکی از بودجه فدرال ایالات متحده را تشکیل می‌دهد.

بودجه یواس‌اید حدود ۲۳ میلیارد دلار و بخشی از بودجه کلان کمک‌های خارجی سالانه‌ای است که کنگره آمریکا تصویب می‌کند.

این آژانس در سال مالی ۲۰۲۳ حدود ۳۸/۱ میلیارد دلار هزینه کرد که به حدود ۱۳۰ کشور اختصاص یافت.

این کمک‌ها کم‌تر از یک درصد از بودجه فدرال را تشکیل می‌دهد.

به همین دلیل، کارگروه کاهش هزینه‌های ایلان ماسک که تحت اداره‌ای موسوم به «اداره بهره‌وری دولت» فعالیت می‌کند، آن را هدفی نسبتاً کوچک اما آسان برای صرفه‌جویی در نظر گرفته است.

نمایندگان دموکرات مجلس آمریکا و مقامات پیشین یواس‌اید معتقدند تلاش برای انحلال آژانس یا ادغام آن با وزارت امور خارجه «غیرقانونی است»، زیرا کنگره یواس‌اید را به‌عنوان نهادی مستقل

تاسیس کرده است و هم‌چنان تامین هزینه‌های عملیاتی آن را بر عهده دارد.

چرا به آن حمله شد؟

منتقدان محافظه‌کار مدت‌هاست که ارزش برنامه‌های کمک خارجی آمریکا را زیر سوال برده‌اند.

مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا، روز ۱۲ بهمن در انتقاد از کارکنان یواس‌اید گفت آن‌ها تصور می‌کنند این نهاد «یک خیریه جهانی مستقل از منافع ملی یا مالیات‌دهندگان» است. برنامه‌های تحت حمایت یواس‌اید همچنین از سوی دولت‌های خارجی مانند روسیه، هدف حمله قرار گرفته‌اند؛ موضوعی که کارکنان این نهاد، آن را نشانه‌ای از اهمیت کارشان می‌دانند. دکتر گاوآنده در این زمینه گفت: «ما نه تنها از تاثیر این فعالیت‌ها، بلکه از میزان حملاتی که در کارزارهای تبلیغاتی خارجی متوجه آن شده، می‌فهمیم که این کار چقدر مهم است.»

امی کلوشار، سناتور دموکرات از ایالت مینه‌سوتا، با انتشار پستی در رسانه‌های اجتماعی هشدار داد که تعطیلی یواس‌اید «دنیا را برای آمریکایی‌ها خطرناک‌تر می‌کند و هدیه‌ای به چین و روسیه خواهد بود.»

شماری از سناتورهای دموکرات ایالات نیویورک، فلوریدا، نیوهامپشایر و هاوایی نیز گفتند توقف بودجه، به برنامه‌های انرژی اوکراین آسیب می‌زند و به دشمنان آمریکا مانند روسیه و چین کمک می‌کند.

طرفداران یواس‌اید، آن را بازوی ضروری سیاست خارجی و معرف «حسن‌نیت» آمریکا می‌دانند که مناطق آسیب‌دیده از بحران‌ها را تثبیت و بازارهای جدیدی برای تجارت بین‌المللی ایجاد می‌کند. جرمی کوناپندایک، رییس سازمان پناهجویان بین‌الملل که یک گروه امدادی مستقل از بودجه آمریکاست، به واشینگتن پست گفت: «یواس‌اید یک جعبه‌ابزار امنیت ملی است که طی ۶۰ سال توسعه یافته. اگر از بین برود، به‌سادگی قابل بازسازی نخواهد بود.»

دامنه تعلیق کمک‌های خارجی آمریکا هنوز مشخص نیست. روبیو در پیامی به سفارتخانه‌های آمریکا در خارج از این کشور اعلام کرد که توقف کمک‌های خارجی از سوی ترامپ دست‌کم برای یک دوره سه‌ماهه ارزیابی ادامه خواهد داشت. با این‌حال، مقام‌های آمریکایی از هم‌اکنون به برخی گروه‌های امدادی اطلاع داده‌اند که برنامه‌های مربوط به تنوع، حقوق باروری زنان و تاب‌آوری در برابر تغییرات اقلیمی قطع خواهند شد. دولت ترامپ کاهش هزینه‌های دولت و حذف هرگونه اضافه‌کاری در دولت فدرال را به یکی از اهداف اصلی خود تبدیل کرده و کمک‌های خارجی را به‌طور خاص هدف قرار داده است.

ایلان ماسک پیش‌تر وعده داده بود که هزینه‌های فدرال را به میزان دو تریلیون دلار کاهش دهد. حامیان ترامپ به‌ویژه ماسک، به تازگی به فعالیت‌های یواس‌اید حمله و آن‌ها را «فاسد، مایه هدررفت منابع و چپ‌گرا» توصیف کردند. وزارت امور خارجه آمریکا وعده داده است که تمام برنامه‌های کمک‌های خارجی را بررسی و اطمینان حاصل کند که هزینه‌ها با دستور کار «اول آمریکا» هم‌راستا باشد.

اتهام‌های نادرست؛ گام نخست برای شروع پروسه کوچک‌سازی

رویترز نوشته ترامپ و ایلان ماسک پیش‌تر به کارکنان این آژانس اتهامات نادرستی مبنی بر خلاف‌کار بودن وارد کرده‌اند، همه کارکنان این آژانس به مرخصی اجباری فرستاده می‌شوند، صدها پیمانکار داخلی اخراج شده‌اند و برنامه‌های حیاتی این آژانس در سراسر جهان به حالت تعلیق درآمده‌اند. مقامات دولت ترامپ سه‌شنبه اعلام کردند تمامی کارکنان استخدامی این آژانس در سطح جهان به مرخصی اداری فرستاده خواهند شد و هزاران نفر از کارکنانی که در خارج از کشور مشغول به کار هستند، به آمریکا احضار خواهند شد.

مارکو روبیو، وزیر خارجه، هم اعلام کرده دولت در حال شناسایی و تعیین برنامه‌هایی است که فعالیت آن‌ها باید از سر گرفته شود. فرمان اجرایی توقف کلیه برنامه‌های این آژانس، تلاش‌های جهانی برای جلوگیری از گسترش بیماری، جلوگیری از قحطی و کاهش فقر را به خطر انداخته‌اند. شرکای اجرایی آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده هم به دلیل دستورات توقف کار صادر شده از وزارت خارجه با مشکلات مالی روبه‌رو شده‌اند.

ادغام آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده با وزارت خارجه

به گزارش رویترز، این بازسازی و ادغام زندگی هزاران نفر از کارکنان این آژانس و خانواده‌هایشان را به هم خواهد زد.

هدف دولت، ادغام این آژانس امدادی با وزارت خارجه به رهبری روبیو است، که ترامپ او را به‌عنوان مدیر موقت آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده هم منصوب کرده است.

با این حال، مشخص نیست این ادغام بدون رای موافق کنگره امکان‌پذیر باشد، چرا که تاسیس آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده و تامین مالی آن، مبنای قانونی دارد که هنوز لغو نشده‌اند و تنها کنگره اجازه لغو آن‌ها را دارد.

بنا بر اعلام سرویس تحقیقات کنگره، آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده بیش از ده هزار نفر را در سراسر جهان در استخدام دارد که دو سوم آن‌ها خارج از ایالات متحده فعالیت می‌کنند. این آژانس در سال مالی ۲۰۲۳، که جدیدترین سالی است که داده‌های کاملی از آن موجود است، بیش از ۴۰ میلیارد دلار گردش مالی داشته است.

شروع پروسه اخراج و مرخصی اداری

منابع آشنا با رویدادهای داخل آژانس، پنج‌شنبه به رویترز گفتند که برخی از کارکنان، اظهارهای اخراج را دریافت کرده‌اند.

وبسایت آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده هم اعلام کرد که از نیمه‌شب روز جمعه، ۷ فوریه، «به استثنای معدودی از کارکنان مسئول در مأموریت‌های حیاتی و خاص، همه نیروهای استخدامی این آژانس در سطح جهان به مرخصی اداری فرستاده خواهند شد.»

بر اساس بیانیه منتشر شده در این وبسایت، کارکنان ضروری که انتظار می‌رود کار خود را ادامه دهند، تا ساعت ۳ بعدازظهر پنج‌شنبه از طریق ایمیل مطلع خواهند شد. آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده در سال ۲۰۲۳، به حدود ۱۳۰ کشور کمک رسانی کرد که بسیاری از آن‌ها به دلیل درگیری‌ها دچار تخریب و فقر عمیق شده بودند.

بنا بر گزارش سرویس تحقیقات کنگره، بیش‌ترین دریافت‌کنندگان کمک این آژانس در سال ۲۰۲۳، شامل اوکراین و به دنبال آن اتیوپی، اردن، جمهوری دموکراتیک کنگو، سومالی، یمن و افغانستان بودند.

سرمایه‌داران حامی ترامپ

کارزار انتخاباتی ترامپ، کمک‌های مالی چشم‌گیری از صنایع انرژی، تولید و بخش مالی جذب کرد. مدیران ارشد شرکت‌های شورون و اکسون موبیل، از حامیان مالی برجسته ترامپ به صورت فردی

بودند. سرمایه‌دارانی از شرکت‌های تولیدی و صاحبان کسب‌وکارهای خصوصی به دلیل سیاست‌های حامی کسب‌وکار ترامپ که شامل کاهش مالیات‌ها، کاهش مقررات و سیاست‌های تجاری برای تقویت تولید داخلی بود، از او حمایت کردند. شرکت توزیع‌کننده لوازم حمل‌ونقل و صنعتی «یولاین» و هلدینگ «هندریکس» که در شرکت‌های تولیدی مختلف سرمایه‌گذاری می‌کند، از حامیان کلیدی ترامپ بودند.

حامیان حوزه مالی و بان‌کداری به دلیل سیاست‌های اقتصادی ترامپ که هدفش کاهش مالیات‌های شرکتی و حفظ شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری بود، جذب شدند. به طوری که تیموتی ملون، وارث ثروت بان‌کداری خانواده ملون، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین حامیان مالی ترامپ ظاهر شد و از طریق ثروت شخصی خود کمک قابل‌توجهی به کارزار انتخاباتی او کرد. با وجود این‌که غالب صنعت تکنولوژی به پشتیبانی از کامالا هریس قد علم کرده بودند، ایلان ماسک، مدیرعامل شرکت‌های تسلا و اسپیس‌ایکس، یکی از بزرگ‌ترین حامیان ترامپ بود. کارزار انتخاباتی هریس به دلیل سیاست‌هایش، از حمایت قابل‌توجه حوزه تکنولوژی، مالی و بان‌کداری و گروه‌های مدافع محیط‌زیست برخوردار بود. اما در این میان، مهم‌تر از همه حمایت همه‌جانبه ایلان ماسک از ترامپ بود که ورق را برگرداند. ایلان ماسک نه تنها میلیون‌ها دلار به کمپین ترامپ تزریق کرد، بلکه به عنوان مشاور سیاستی و تبلیغاتی او پای در میدان گذاشت و پلتفرم اجتماعی خود، X را عملاً به بلندگوی تبلیغاتی ترامپ تبدیل کرد. زمانی هم که مشخص شد ترامپ به کاخ سفید بازمی‌گردد، ماسک در X نوشت: «آینده فوق‌العاده خواهد بود.» همان ماسکی که بعد از خرید توئیتر متعهد شد که این پلتفرم را به یک انجمن «سیاسی بی‌طرف» تبدیل می‌کند و تا جایی پیش رفت که کارکنان مسئول نظارت بر اطلاعات نادرست را اخراج کرد و بیش از ۶۲ هزار حساب تعلیق شده را بازگرداند. مهم‌تر از همه، ماسک حساب ترامپ را که پس از حمله به کنگره آمریکا در ژانویه ۲۰۲۱ بسته شده بود، باز کرد.

با شروع رقابت‌های انتخابات، به گفته منتقدان ایکس به پلتفرم غیررسمی کارزار تبلیغاتی ترامپ تبدیل شد. خود ماسک را هم به انتشار اطلاعات نادرست در میان ۲۰۰ میلیون دنبال‌کننده‌اش متهم کردند. پس از اعلام پیروزی ترامپ و پرتنگ شدن خطر اعمال تعرفه‌های تجاری بر واردات خودروهای چینی، ارزش سهام شرکت تسلا، ۱۴ درصد افزایش یافت. گیتا جوهر، استاد مدرسه کسب‌وکار کلمبیا،

در مصاحبه‌ای گفته: «در این انتخابات شاهد لابی‌گری‌های زیادی بودیم. قبلا دیده بودیم سوپر پک‌ها چه کارها می‌کنند، اما این دوره نفوذ آن‌ها در یک سطح دیگری اتفاق افتاد که قبلا شاهدش نبودیم. اقدامات ماسک طوری جبران خواهد شد که به شدت از آن منتفع می‌شود.»

یکی دیگر از اقدامات بحث‌برانگیز ماسک راه‌اندازی طرح هدیه نقدی در ایالات تعیین‌کننده و کلیدی بود. به این ترتیب که وعده داد تا روز انتخابات به رای‌دهندگانی که طومار حمایت از متمرکز اول و دوم قانون اساسی آمریکا را امضا کنند (این دو متمرکز به ترتیب از حق آزادی بیان و حق داشتن و حمل سلاح حمایت می‌کند) روزانه به قید قرعه یک میلیون دلار هدیه می‌دهد.

ترامپ ثروتمندترین مرد جهان را کنار خود دارد؛ ماسک چه می‌خواهد؟

ایلان ماسک که به عنوان یک نابغه عجیب و غریب در حوزه تکنولوژی که در حاشیه سیاست حضور داشت شناخته می‌شد، وفاداری کامل خود را به ترامپ اعلام کرده است.

این مرد ۵۳ ساله وقت، دانش عملیاتی و جیب‌های پر پول خود را برای تلاش در جهت پیروزی جمهوری خواهان سرمایه‌گذاری کرده است. کاری که در میان نخبگان تجاری آمریکا نادر است، زیرا آن‌ها معمولا ترجیح می‌دهند از پشت صحنه بر سیاست تأثیر بگذارند.

این رویکردی است که با مدیران سنتی به شدت متفاوت است، بسیاری از آن‌ها بیش‌تر به خاطر برگزاری شام‌های گران‌قیمت و انحصاری برای جمع‌آوری کمک‌های مالی یا دعوت از اهداءکنندگان احتمالی در خانه‌های مجلل در «همپتونز» شناخته شده‌اند. همپتونز در ۱۵۲ کیلومتری شرق نیویورک به مقصد افراد ثروتمند مشهور است. همین امر باعث شده که ناظران درباره انگیزه‌های ایلان ماسک برای حمایت از دونالد ترامپ تردید داشته باشند.

اریک گوردون، رئیس دپارتمان کارآفرینی در مدرسه اقتصاد راس در دانشگاه میشیگان می‌گوید: «رویکرد سنتی مدیران این است که در منظر عمومی نباشند اما ایلان ماسک این کار را با صدای بلند و با افتخار انجام می‌دهد و به همین دلیل شاید خود را به‌عنوان طرفدار پر و پا قرص ترامپ نشان می‌دهد.»

طبق گزارش مرکز «اوپن سیکرتز» یک مرکز غیرانتفاعی تحقیقی، «کمیته اقدام سیاسی» که ایلان ماسک راه انداخته و از دونالد ترامپ حمایت می‌کند تاکنون بیش از ۱۱۹ میلیون دلار در این دوره انتخابات هزینه کرده است.

علاوه بر این، کمک‌های شخصی ایلان ماسک او را به یکی از بزرگترین اهداکنندگان در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری تبدیل کرده است و گفته می‌شود که نقش مهمی در تلاش‌های ترامپ برای جلب آراء و سازمان‌دهی میدانی در ایالت‌های چرخشی دارد که این کمپین امیدوار است رأی‌دهندگان را در آنجا به نفع ترامپ بسیج کند. ایالت‌های چرخشی ایالت‌هایی هستند که هیچ کدام از دو حزب اصلی و نامزدهای آنان پشتیبانی قاطع در آن ایالت ندارد تا بتواند به آرای الکتورال آن ایالت اتکا کنند. بر اساس گزارش‌ها استیو دیویس، یکی از دستیاران اصلی ایلان ماسک که در شرکت‌های او از جمله اسپیس ایکس، شبکه اجتماعی ایکس و بورینگ کمپانی» کار کرده است، برای کمک به پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری استخدام شده است.

سرمایه‌گذاری شخصی ایلان ماسک در این کمپین موضوعی بود که به سرعت توسط زندر مندی مورد توجه قرار گرفت. او می‌گوید: «همین به تهنایی برای من شوک‌آور بود. اینکه کسی واقعاً اینقدر وقت و پول صرف کند تا بر رأی‌دهندگان تأثیر بگذارد. این یعنی او به دلایلی این کار را می‌کند.» برخی از دموکرات‌ها، مانند سناتور جان فترمن از پنسیلوانیا، از حزب خود خواسته‌اند تا تهدیدی که ایلان ماسک در آستانه انتخابات ایجاد می‌کند را نادیده بگیرند.

جان فترمن می‌گوید: «ایلان ماسک برای کسانی که او را «بدون شک باهوش» می‌بینند و تلاش‌های سنتی دموکرات‌ها برای جلب آن‌ها دشوار بوده است، جذابیت دارد.»

از زمانی که ایلان ماسک در ۱۳ ژوئیه بعد از تلاش ترور نافرجام ترامپ در باتلر پنسیلوانیا برای اولین بار از او حمایت کرد، به‌طور منظم در کارزارهای انتخاباتی‌اش ظاهر شده و اغلب هشدار می‌دهد که تنها ترامپ می‌تواند دموکراسی آمریکا را «نجات دهد.»

در روزهای پایانی تبلیغات، ایلان ماسک به سراسر ایالت پنسیلوانیا، یک ایالت مهم چرخشی که به یک اندازه در مرکز توجه و تمرکز دونالد ترامپ و کامالا هریس است، سفر کرده است.

«کمیته اقدام سیاسی آمریکا» تا روز انتخابات، روزانه ۱ میلیون دلار به یک رای‌دهنده تصادفی - بدون توجه به وابستگی حزبی آن‌ها- اعطا می‌کند، به شرطی که ثبت‌نام کرده و کارزار مورد حمایت ایلان ماسک را امضا کرده باشند.

در هریسبورگ و پیتزبورگ، ایلان ماسک چک‌های بزرگ به سبک بخت‌آزمایی به برندگان اهدا کرد و جمعیت مشتاق شعار «ایلان» سر دادند. او با گفتن اینکه انرژی آنها «آتش در روح» او روشن می‌کند، به جمعیت پاسخ داد.

در گردهمایی فیلادلفیا، الکساندریا اوکاسیو-کورتز نماینده کنگره گفت: «ایلان ماسک در حال پرت کردن یک میلیون دلار به سوی بسیاری از ما است که برای گذران زندگی با سختی زیاد روبه‌رو هستیم.»

او افزود: «ایلان ماسک فکر می‌کند که پرت کردن پول جلوی یک کارگر کار بامزه‌ای است، وقتی که انتخاباتی که پیش روی ماست مهمترین انتخابات زندگی ما است، چون این کاری است که افراد و میلیاردرهایی مانند او انجام می‌دهند.»

برخی ناظران، با این حال، انگیزه او را زیر سؤال برده و گفته‌اند که ماسک و کسب‌وکارهایش از رابطه با ترامپ سود می‌برند.

مت تسکه، مدیر عامل پلتفرم شارژ خودروهای الکتریکی *Chargeway*، یکی از این ناظران است. به گفته آقای تسکه، تغییر سیاسی ماسک برای بسیاری در صنعت خودروهای الکتریکی سخت بوده، اما پس از چندین سال فعالیت فزاینده در سیاست، تعجب‌آور نیست.

او گفت: «فکر می‌کنم که علائق ماسک عمدتاً حول چند موضوعی متمرکز است که برای او و کسب‌وکارهایش مهم است، از جمله قوانین، که او بارها درباره آن‌ها ابراز نگرانی کرده است.»
مت تسکه می‌گوید: «ماسک به شدت با محدودیت‌های اعمال شده در طول کووید-۱۹ در کالیفرنیا مقاومت کرد.»

پروفسور گوردون رئیس دانشگاه میشیگان نیز می‌گوید که ماسک خود را به‌عنوان فردی می‌بیند که مقررات دست و پایش را بسته است و احساس می‌کند که مداخله دولت، توسعه تکنولوژی‌هایی که او بر آن‌ها متمرکز است، مانند رانندگی خودکار، را مختل کرده است.

او می‌گوید: «او می‌خواهد پیشرو باشد، یک کارآفرین ریسک‌پذیر و غیرقابل کنترل که می‌تواند مسیرهای جدیدی را باز کند و گرفتار مقرراتی که ۵، ۱۰ یا ۲۰ سال از پیشرفت‌های تکنولوژی عقب‌تر هستند، نشود.»

پروفسور گوردون اضافه می‌کند: «ماسک می‌خواهد راه دیگری را برود. او می‌خواهد به مریخ برود.» اگر دونالد ترامپ در انتخابات نوامبر پیروز شود، پیشنهاد داده است که ماسک می‌تواند بر کاهش هزینه‌ها در دولت ایالات متحده نظارت کند. حتی اگر او دقیقاً این کار را انجام ندهد، ناظران معتقدند که ماسک به خاطر حمایت‌هایش در کمپین، نفوذ زیادی بر تصمیم‌گیری‌های دولت خواهد داشت و می‌تواند تأثیر قوی روی دولت داشته باشد.

ایلان ماسک از طرف خود گفته است که او به ایده هدایت «وزارت کارآمدی دولت» برای پایان دادن به «خفگی» ناشی از مقررات علاقه‌مند است.

این موضع، به گفته دموکرات‌ها، با توجه به میلیاردها دلار قراردادهای دولتی که ایلان ماسک برای شرکت‌های اسپیس ایکس و تسلا دریافت کرده است، ممکن است یک تضاد منافع پیچیده ایجاد کند.

لنی مندونسا، مشاور سابق اقتصادی و کسب‌وکار گوین نیوسام، فرماندار کالیفرنیا، می‌گوید: «این به نوعی هم از نظر اخلاقی بسیار مشکل‌دار و هم غیرقانونی است.»

مندونسا معتقد است که کسانی که رابطه‌های درهم‌تنیده‌ای با دولت و مقررات دارند، «می‌توانند صدا داشته باشند»، اما نباید در موقعیتی قرار گیرند که بر منافع خودشان نظارت داشته باشند.

لارنس نوبل، مشاور عمومی سابق در کمیسیون انتخابات فدرال، قانونی بودن هدایای ماسک در این چرخه انتخاباتی را زیر سؤال برده است.

نوبل معتقد است که این نوع کمپین‌ها باید موجب نگرانی آمریکایی‌هایی شود که به محیط‌های کاری امن و محافظت از مصرف‌کنندگان اهمیت می‌دهند.

او به بی‌بی‌سی می‌گوید: «ما می‌دانیم که شرکت‌ها وقتی به حال خودشان رها می‌شوند چه کاری انجام می‌دهند. آن‌ها سود و ارزش سهام‌داران و حقوق مدیران ارشد را بر ایمنی اولویت می‌دهند و آن‌ها به نوعی مسائل ایمنی را به عنوان هزینه انجام کسب و کار نادیده می‌گیرند.»

او اضافه می‌کند: «این خطرناک است که فردی که کسب و کار را این‌گونه می‌بیند و دولت را این‌گونه می‌بیند، مسئول ایمنی باشد.»

برای ایلان ماسک - که از اینکه یک «مختل کننده» و یک ساز مخالف باشد لذت می‌برد- تقریباً هیچ شکلی وجود ندارد که روابط پرسود او با دولت آمریکا ادامه خواهد داشت، مهم نیست نتیجه انتخابات نوامبر چه باشد.

اما برند او و شهرت او اکنون با دونالد ترامپ گره خورده است و اقدامات او نشان می‌دهد که او از این مسئله آگاه است.

حمایت چهره‌های مهم دنیای فناوری از ترامپ

در سیلیکون ولی، جایی که زمانی یکی از مدیران اجرایی به خاطر حمایتش از ممنوعیت ازدواج همجنس‌گرایان - که از جمله اهداف جمهوری خواهان بوده و است- کارش را از دست داد، این تغییر به ویژه چشم‌گیر بوده است.

در یک کنفرانس درباره ارزشهای دیجیتال که در کنوانسیون ملی جمهوری خواهان در میلوآکی، ایالت ویسکانسین، برگزار شد، نیکلاس لونگو، ۲۷ ساله، از شرکت مدیریت ثروت «فورتونا اینوستورز» گفت وقتی چهار سال پیش به ترامپ رای داد، احساس کرد که این رای با انگ همراه است.

او گفت: «در سال ۲۰۲۰، ابراز حمایت از دونالد ترامپ برای من غیرممکن بود.»
اکنون همه چیز تغییر کرده است.

این تغییرات در موضع‌گیری‌های سیاسی، از مدتی است که در شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شود؛ یعنی جایی که آقای ماسک و سرمایه‌گذار معروف، دیوید ساکس از جمله کسانی هستند که مرتباً جو بایدن را مسخره می‌کنند.

اما تصمیم آن‌ها برای باز کردن کیف پول‌شان به روی ستاد انتخاباتی ترامپ، به طور قابل توجهی نفوذ آنها را فراتر از دایره سنتی همیشگی گسترش می‌دهد و پیامدهای عمده‌ای برای انتخابات دارد. حمایت برخی از چهره‌های سرشناس دنیای فناوری از دونالد ترامپ به او کمک کرده بود تا فاصله خود با بایدن در زمینه جمع‌آوری کمک‌های مالی را که چند ماه پیش زیاد شده بود، کاهش دهد.

سارا براینر، مدیر مرکز تحقیقات «اوپن سیکرتس» می‌گوید: «او در پایان آوریل بسیار عقب‌تر(از جو بایدن) و در حال تقلا بود. در هشت هفته گذشته، این یک مبارزه انتخاباتی کاملا متفاوت شده است.» او گفت که این تعهدها، نشانه‌هایی از تغییر جزر و مد سیاسی هستند و افزود وقتی شرایط نامزدی در نظرسنجی‌ها بهبود پیدا می‌کند، تردیدهای بسیاری از کمک‌کنندگان بالقوه نیز کمتر می‌شود. او گفت: «موفقیت، موفقیت می‌آورد.»

اطلاعات «اوپن سیکرتز» نشان می‌دهد که به گفته دموکرات‌ها، آن‌ها سهم بیشتری از کمک سرمایه‌گذاران خطرپذیر در انتخابات اخیر را دارند و انتظار می‌رود تصمیم آقای بایدن برای کناره‌گیری از رقابت، علاقه بیشتری را در میان‌شان برانگیزد. با این حال، دوستان جدید ترامپ همچنان به او متعهد هستند.

رهبران فناوری گفته‌اند که نگران مقابله با ارزش‌های دیجیتال توسط دولت بایدن و رویکرد محتاطانه دولت نسبت به هوش مصنوعی هستند.

به‌عنوان مثال، فرمان اجرایی اخیر رئیس جمهوری، شرکت‌ها را به رعایت استانداردهای دولتی ایمنی در هوش مصنوعی ملزم می‌کند.

اندرسن و هورویتز که شرکتشان در استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند و بازیگر بزرگی در بازار ارزش‌های دیجیتال و هوش مصنوعی است، در مقاله‌ای که اخیراً منتشر کردند نوشتند: «سیاست‌های بد دولت کنونی حالا تهدیدی شماره یک برای موسسات کوچک فناوری است و زمان ایستادن در برابر آن فرا رسیده است.»

مارک کوبان، کارآفرینی که از دموکرات‌ها حمایت می‌کند، گفته است که کشش به سوی ترامپ «بیت‌کوین بازی» است؛ یعنی شرط‌بندی بر این‌که ارزش ارز دیجیتال می‌تواند با تورم بالا و هرج و مرج سیاسی که دموکرات‌ها می‌گویند دولت ترامپ در پی دارد، افزایش یابد.

نیل مالهوترا، استاد دانشکده بازرگانی دانشگاه استنفورد که دیدگاه‌های سیاسی بنیان‌گذاران فناوری را مطالعه کرده، این‌که «آدم‌های پر سر و صدای توییتر» را با تمامی دست‌اندرکاران فناوری یکی بگیریم، اشتباه است. او می‌گوید که این افراد حتی تمامی نخبگان فناوری را نیز نمایندگی نمی‌کنند، چرا که از لحاظ تاریخی، این نخبگان نیز به هر دو طرف گرایش دارند.

یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۷ که او و همکارانش انجام دادند نشان داد که رهبران فناوری به عنوان یک گروه با دموکرات‌ها در مورد مسایلی مانند ازدواج همجنس‌گرایان و سقط جنین و حتی مالیات همسو بودند.

با این حال، آن‌ها در زمینه مخالفت شدید با مقررات دست و پا گیر دولت، به جمهوریخواهان گرایش دارند.

وی خاطرنشان کرد که از زمان انجام این نظرسنجی، مسایل اجتماعی جدیدی مانند عملکرد پلیس، تحصیل و حقوق تراجنسیتی‌ها مطرح شده است. سانفرانسیسکو میدان کلیدی نبرد بر سر این بحث‌ها بوده و واکنش شدید دنیای فناوری را برانگیخته است.

مالهوترا گفت: «این نظر وجود دارد که بیش‌تر افراد در بخش سرمایه‌گذاری خطرپذیر هنوز متمایل به چپ میانه هستند اما قطعاً حرکتی به سمت حزب جمهوری خواه به وجود آمده است.»

اوان سوارتزترا باور، مشاور اندیشکده بنیاد آمریکایی نوآوری گفته است که رهبران فناوری، بر سر این شرط‌بندی می‌کنند که ترامپ به حوزه رمز ارز و هوش مصنوعی دست‌اندازی کم‌تری می‌کند.

ترامپ در مقام رئیس جمهور، با کاهش مالیات‌ها، قرار دادن افراد مخالف کارگران به عنوان مسئول حقوق کار و به‌طور کلی مقررات‌زدایی، مورد تحسین جامعه تجاری قرار گرفت.

اما نسبت به دولت‌های قبلی، او رویکرد مداخله‌جویانه‌تری را در اقتصاد - و فناوری - در پیش گرفت. او جنگ تجاری با چین را آغاز کرد، دستور ممنوعیت تیک تاک را صادر کرد و برخی از پرونده‌های مقابله با انحصار شرکت‌های فناوری را به جریان انداخت.

از آن زمان، او در مسایلی مانند ممنوعیت تیک تاک و رمزارزها برخی مواضعش را تعدیل کرده و از برخی دیگر دست کشیده است. با این حال او به‌طور کلی، حزب جمهوری خواه را به همین مسیر سوق داده است.

جنیفر هادلستون، پژوهش‌گر ارشد در زمینه مقررات‌زدایی از شرکت‌های فناوری در مرکز مطالعاتی «کاتو»، با اشاره به این‌که حالا ترامپ خود صاحب یک پلتفرم رسانه‌های اجتماعی است، گفت که شاید ترامپ مواضعش را در برای موضوعات مرتبط با دنیای فناوری تغییر دهد.

جی‌دی ونس که از سوی ترامپ به عنوان نامزد معاونت ریاست جمهوری انتخاب شده، تجربه کار در سرمایه‌گذاری‌های کارآفرین را در کارنامه خود دارد و در طول مبارزات انتخاباتی سنا در سال ۲۰۲۲ از حمایت پیتر تیل، رئیس شرکت پی‌پل برخوردار بود. اما او هشدار داده است که در زمان حکومت کردن، تمایز قائل شده بین منافع فناوری «بزرگ» و فناوری «کوچک» دشوار خواهد بود.

این اقدامات به محبوبیت عمومی او لطمه زد و در نهایت روابط جمهوری خواهان با وال استریت را که منبع سنتی حمایت از جمهوری خواهان بود، بر هم زد. آقای بروکمن گفت: «رهبران کسب‌وکارهای مرتبط با دنیای فناوری و فعالیت‌های تجاری دیگر، بر روی ایده‌های سیاسی عجیب ترامپ، حساب نمی‌کنند ... اما واقعا ممکن است این ایده‌ها عملی شوند.»

خارج از بخش فناوری، ترامپ از تغییرات بنیادین از جمله اخراج دسته‌جمعی مهاجران غیرقانونی، کاهش چشم‌گیر نیروی کار دولتی و تعرفه ۱۰ درصدی بر همه کالاهای وارداتی نیز حمایت کرده است. اما گرت جانسون، یکی از بنیان‌گذاران «بنیاد نوآوری آمریکایی» و یکی از مدیران اجرایی یک شرکت فناوری که از سرمایه‌گذاری کارآفرینان برخوردار است، گفت که فکر می‌کند با گذشت زمان، تعدادی بیش‌تری از نخبگان فناوری و کسب و کار به دیدگاه‌های ترامپ رسیده‌اند.

او گفت: «ترامپ به تنهایی تهدیدی را که چین برای کشور ما ایجاد می‌کند به یک موضوع ملی تبدیل کرد. او درست می‌گفت و بقیه باید همراهی می‌کردند.»

او گفت: «بنابراین من کاملا فکر می‌کنم که این بخشی از پویایی و تغییر جو است. اما آیا در مورد همه چیز حق با ترامپ بود؟ نه، اما در بسیاری از مسایل بزرگ حق با او بود.»

کابینه دونالد ترامپ

این‌که آسیب ریاست جمهوری ترامپ در داخل آمریکا و در سطح بین‌المللی چه حد خواهد بود اتفاقی است که زمان آن را تعیین خواهد کرد، اما انتخاب‌های عجیب و بعضا بحث‌برانگیز او برای کابینه‌اش موجب نگرانی بسیاری، حتی برخی جمهوری خواهان شده است.

کمپین تاکید بر خطرناک بودن بازگشت ترامپ به کاخ سفید، ناکام ماند و ترامپ با پیروزی چشم‌گیر توسط مردم آمریکا انتخاب شد تا برای بار دوم رهبر بزرگ‌ترین و قدرتمندترین «دموکراسی؟!» جهان باشد. دموکرات‌ها برخلاف ترامپ در سال ۲۰۲۰، شکست را پذیرفتند و حالا چهل و هفتمین رئیس جمهور منتخب ایالات متحده در حال چیدمان کابینه‌ای است که به نظر می‌رسد اصلی‌ترین مهره آن ایلان ماسک، ثروتمندترین مرد جهان باشد.



الیز استفنیک؛ نماینده ایالات متحده در سازمان ملل

استفنیک برای سال‌ها جزو متحدان ترامپ بوده، هوادار سرسخت اسرائیل است و از سازمان ملل به دلیل آنچه حمایت از حماس خوانده به شدت انتقاد کرده است. ترامپ در بیانیه‌ای در معرفی او گفت: «الیز یک مبارز فوق‌العاده قوی، سخت‌کوش و باهوش است که طرفدار ایده اول آمریکا است» استفانیک در صورت تایید جایگزین لیندا توماس-گرینفیلد، سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل خواهد شد.



مارکو رویو؛ وزیر امور خارجه

مارکو رویو، سناتور فلوریدا به عنوان وزیر امور خارجه ایالات متحده انتخاب شده است. مشاور اصلی رئیس‌جمهور در امور خارجی. رویو، ۵۳ ساله هم مانند بسیاری از جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۱۶ مخالف ترامپ بود، اما با سیطره ترامپ بر حزب به خیل متحدان او پیوست. رویو دیدگاه تندروانه‌ای نسبت به چین دارد. در صورت تایید او اولین وزیر امور خارجه لاتین‌تبار ایالات متحده خواهد بود.



وزیر دفاع؛ پیتر برایان هگست

پیتر برایان هگست متولد ۶ ژوئن ۱۹۸۰، مجری برنامه‌های تلویزیونی در فاکس نیوز، نویسنده و افسر گارد ملی ارتش ایالات متحده آمریکا، گزینه پیشنهادی ترامپ برای پست وزارت دفاع است. در یکی از پر تنش‌ترین دوران‌ها در جهان، هم‌زمان با جنگ اوکراین و روسیه و جنگ‌های گسترده در خاورمیانه، هگست در صورت تایید وظیفه خطیری بر عهده دارد. معرفی او برای چنین پست مهمی حتی جمهوری خواهان را نیز متعجب کرده است.



دادستان کل؛ مت گیتس

مت گیتس، چهره جنجالی کنگره شاید بحث‌برانگیزترین انتخاب ترامپ باشد. او در حلقه وفاداران سرسخت رئیس جمهور منتخب بوده و به نظر می‌رسد حالا پاداش وفاداری اش را از ترامپ گرفته است. گیتس بلافاصله پس از اعلام ترامپ از کنگره استعفا داد. او پرونده سیاهی از اتهامات سوءاستفاده جنسی تا مصرف مواد مخدر را دارد. گیتس البته این اتهامات را تکذیب کرده است. با

وجود این که جمهوری خواهان اکثریت سنا را در اختیار دارند اما گیتس جزو گزینه‌هایی است که احتمال دارد تایید سنا را به دست نیاورد.



وزیر بهداشت؛ رابرت اف کندی جونیور

ترامپ اعلام کرد قصد دارد رابرت اف کندی جونیور، عضو وُد شده خانواده کندی را به عنوان وزیر بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده منصوب کند. با توجه به حساس بودن این سمت در تصمیمات کلیدی درباره صنایع بهداشتی ایالات متحده، از جمله نظارت بر ایمنی مواد غذایی، داروسازی، بهداشت عمومی و واکسیناسیون، انتصاب فردی همچون کندی که جزو مخالفین واکسن است و برای سال‌ها درباره عواقب واکسیناسیون اطلاعات غلط منتشر کرده، می‌تواند تبعات گسترده‌ای در سیستم بهداشت و درمان آمریکا داشته باشد.



وزیر امنیت داخلی؛ کریستی نوم

کریستی نوم یکی دیگر از وفاداران ترامپ، حامی سیاست‌های سخت‌گیرانه در قبال جمهوری اسلامی ایران است. نزدیکی او به ترامپ در حدی بود که برخی احتمال می‌دادند نوم برای معاونت انتخاب شود.



مشاور امنیت ملی؛ مایکل والتز

نماینده کنگره فلوریدا، مایکل والتز، به عنوان مشاور امنیت ملی بعدی انتخاب شده است. ترامپ در بیانیه معرفی والتز اشاره کرد که او اولین سرباز سبز (عضو نیروهای ویژه ارتش ایالات متحده) است که برای این سمت انتخاب می‌شود. والتز باید به هدایت موضع ایالات متحده در جنگ‌های اسرائیل، اوکراین و روسیه کمک کند.



نماینده آمریکا در امور خاورمیانه؛ استیون ویتکاف

ترامپ سرمایه‌گذار املاک استیو ویتکاف را به عنوان فرستاده ویژه امور خاورمیانه انتخاب کرده است. ویتکاف از دوستان نزدیک ترامپ است که در ماه سپتامبر، در زمان سوءقصد ناموفق به جان او در باشگاه گلف پالم‌دیل بیچ در کنارش بود. ترامپ او را «یک رهبر بسیار محترم در کسب‌وکار و امور خیریه، که هر پروژه و جامعه‌ای که در آن دخیل بوده را قوی‌تر و مرفه‌تر کرده است» توصیف کرده است.



سفیر ایالات متحده در اسرائیل؛ مایک هاگبی

هاگبی که گزینه انتخابی ترامپ به عنوان سفیر ایالات متحده در اسرائیل است از حامیان سرسخت اسرائیل و مخالف راه حل دو کشوری و ایجاد کشور مستقل فلسطین است. معرفی او به عنوان سفیر ایالات متحده، مسلمانانی را که در اعتراض به سیاست‌های دولت بایدن در جنگ اسرائیل در غزه و لبنان به ترامپ رای داده بودند را ناامید کرده است.



رئیس دفتر کاخ سفید؛ سوزی وایلز

سوزی وایلز و رئیس مشترک کمپین کریس لاکویتا مغزهای متفکر پیروزی ترامپ در برابر کامالا هریس بودند. رئیس دفتر یک عضو کابینه است و اغلب مهم‌ترین دستیار رئیس‌جمهور محسوب می‌شود. او وظیفه نظارت بر کارهای روزانه در بخش غربی کاخ سفید و مدیریت کارکنان رئیس‌جمهور را بر عهده دارد. وایلز ۶۷ ساله، دهه‌ها در سیاست جمهوری‌خواهان فعالیت کرده است و مسئول کمپین‌های موفقی همچون ریاست‌جمهوری رونالد ریگان در سال ۱۹۸۰ تا انتخاب ریگ اسکات و ران دساتیس به‌عنوان فرمانداران فلوریدا بوده است.



ایلان ماسک و وزارتخانه جدید

ایلان ماسک، میلیاردر معروف که برای بازگشت ترامپ به کاخ سفید تلاش فراوانی کرد با اعلام تشکیل وزارتخانه جدیدی به نام «وزارت بهینه‌سازی دولت»، به‌عنوان وزیر آن در دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ معرفی شد.

به گفته دونالد ترامپ، وظیفه این وزارتخانه افزایش کارآمدی دولت و کاهش ائتلاف منابع فدرال خواهد بود. ماسک اکنون جزو حلقه نزدیکان ترامپ است و در دولت او نقش کلیدی خواهد داشت. به نظر می‌رسد او یکی از مشاوران اصلی دونالد ترامپ درباره تصمیمات کلیدی چهل و هفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده خواهد بود.

فردی شناخته‌شده مانند روبیو در مقابل انتخاب‌های جنجالی‌تر ترامپ در حوزه امنیت ملی، مانند پیت هگست از فاکس نیوز برای وزارت دفاع و تولسی گبرد که برای مقام رئیس اطلاعات ملی معرفی شده و به‌خاطر مواضع طرفدار روسیه مورد انتقاد است، قرار می‌گیرد.

مارکو روبیو در انتخابات مقدماتی جمهوری خواهان در ۲۰۱۶ از سوی رقیب خود دونالد ترامپ به نام‌های «مارکو کوچک» و «هنرمند ضعیف» مورد حمله قرار گرفته بود، اما در صحنه مناظره‌ای در هیوستون، سناتور فلوریدا بالاخره پاسخ داد. روبیو ترامپ را یک کلاه‌بردار خواند که اگر ارثیه‌ای نداشت، حالا باید در منتهن ساعت می‌فروخت.

کم‌تر از یک ماه بعد، مبارزات ریاست‌جمهوری روبیو به پایان رسید. اما تلخی این مبارزات بی‌رحمانه هنوز ادامه داشت.

با این حال، ماه گذشته، چند هفته پس از پیروزی ترامپ در انتخابات و ورود مجدد به کاخ سفید، او رقیب سابق خود را برای یکی از مهم‌ترین موقعیت‌ها در دولت جدیدش، یعنی وزیر امور خارجه، برگزید.

به گزارش فایننشال تایمز، این تغییر جهت چنان غافل‌گیرکننده است که حتی متحدان خارجی نیز ابراز شگفتی کرده‌اند و برخی از آنان آسوده خاطر شدند. فردی شناخته‌شده مانند روبیو در مقابل انتخاب‌های جنجالی‌تر ترامپ در حوزه امنیت ملی، مانند پیت هگست از فاکس نیوز برای وزارت دفاع و تولسی گبرد که برای مقام رئیس اطلاعات ملی معرفی شده و به‌خاطر مواضع طرفدار روسیه مورد انتقاد است، قرار می‌گیرد.

یک مقام ارشد از کشوری عضو ناتو گفت: «با صداقت، برخی از نامزدهای ترامپ باعث تعجب ما شده‌اند، اما روبیو این‌طور نیست. روبیو تجربه قوی در سیاست خارجی دارد و اهمیت پیوندهای قوی با متحدان را می‌فهمد.»

او به این تجربه نیاز خواهد داشت. ترامپ و تیم سیاست خارجی او از رئیس‌جمهور در حال خروج ایالات متحده، جو بایدن، فهرستی دشوار از مسائل را به ارث خواهند برد که شامل جنگ‌ها در اوکراین و خاورمیانه و احتمال بروز آشوب بیشتر در سوریه است. تنش‌های ژئوپلیتیکی با چین در منطقه آسیا و اقیانوسیه و تنش‌های تجاری حتی با متحدانی مانند کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا بی‌تردید به پرونده روبیو وارد خواهد شد.

روبیو که از اعضای کمیته روابط خارجی سنا و جمهوری خواه ارشد کمیته اطلاعاتی آن است، بیش‌تر به‌خاطر دیدگاه‌های تند خود در مورد چین شناخته می‌شود. او یکی از نخستین و بلندترین صداهایی بود که نسبت به تهدید امنیتی ناشی از ستیزه‌جویی رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در عرصه جهانی هشدار داد.

در حالی که این مواضع او را در درون دایره نزدیکان ترامپ محبوب کرده، دیدگاه‌های بیشتر متعارف او در مورد امنیت ملی باعث شده که با جناح ماگا (اول آمریکا) حزب جمهوری خواه دچار اختلاف شود. از جمله دونالد ترامپ جونیور، که علناً علیه انتخاب پدرش برای روبیو به‌عنوان شریک ریاست جمهوری به‌دلیل پیشینه «دولتی» او مخالفت کرد.

ترامپ جونیور هم‌چنین از دوست و متحد ماگای خود، ریچارد گرنل، برای پست دیپلماتیک خود حمایت کرد. گرنل نقش مبهم «فرستاده ویژه برای مأموریت‌های خاص» را دریافت کرده است.

با وجود خشم برخی از جناح ماگا، انتخاب روبیو و مایک والتز به‌عنوان مشاور امنیت ملی بسیاری از متحدان را دلگرم کرده است. یک دیپلمات اروپایی گفت: «آن‌ها به‌وضوح راست‌گرا هستند، اما تفکرات خوبی دارند. آن‌ها اظهارنظرهایی کرده‌اند که ممکن است من با آن‌ها موافق نباشم، اما خارج از چارچوب گزینه‌های معمول سیاست‌گذاری نیستند. آن‌ها طرفدار اتحادها و ناتو هستند.»

آرون دیوید میلر، که به چندین وزیر امور خارجه جمهوری خواه و دموکرات مشاوره داده و اکنون در بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی فعالیت می‌کند گفت: «چیزهای زیادی در حال تغییر است و من

مطمئن نیستم که افراد در حال حاضر نقش‌های خود را بدانند. زمان می‌برد تا مشخص شود، و خیلی به‌هم‌ریخته خواهد بود.»

روبیو در میامی متولد شد، اما بخشی از دوران کودکی خود را در لاس‌وگاس گذراند، جایی که پدرش به عنوان پیشخدمت در یک کازینو کار می‌کرد و مادرش به عنوان نظافتچی در یک هتل مشغول به کار بود. بعدها مادرش در یک کارخانه مشغول شد و هم‌چنین به‌طور تمام‌وقت از چهار فرزند خود مراقبت می‌کرد. او مدت کوتاهی در دانشگاه تارکیو در میزوری فوتبال آمریکایی بازی کرد، اما بعداً به یک کالج منتقل شد و سپس به دانشگاه فلوریدا رفت، جایی که در سال ۱۹۹۳ با مدرک علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد.

پسر مهاجران کوبایی که برای اولین بار در سال ۲۰۱۱ برای سنا انتخاب شد و پس از آن تلاش ناموفقی برای نامزدی ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶ داشت، به‌طور فزاینده‌ای نسبت به درگیری‌های خارجی ایالات متحده بدبین شده است.

او در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان، بلافاصله پس از انتخابات گفت: «ما وارد عصری از سیاست خارجی واقع‌گرایانه می‌شویم که جهان به سرعت در حال تغییر است. دشمنان در کره شمالی، ایران، چین، روسیه متحد می‌شوند. آن‌ها به‌طور فزاینده‌ای با هم هماهنگ هستند. نیاز است که ما خیلی واقع‌گرایانه و عاقلانه عمل کنیم و بدانیم که چگونه در خارج سرمایه‌گذاری کنیم و چه کار کنیم و چگونه به مسائل نزدیک شویم.»

تندروی او در قبال چین همواره وجود داشته است.

در سنا، روبیو از آزار اقلیت اویغور در سین‌کیانگ توسط پکن، سرکوب فعالان دموکراسی در هنگ‌کنگ و فشار بر تایوان یاد کرده است. در سال ۲۰۲۰، چین تحریم‌هایی علیه روبیو و دیگر مقامات آمریکایی به‌خاطر رکورد «آشکار» او در مورد هنگ‌کنگ اعمال کرد. او دو گزارش در کنگره در مورد تهدید چین برای اقتصاد و قدرت فناوری ایالات متحده نوشته است.

روبیو زمانی که در سال ۲۰۱۶ برای نامزدی ریاست‌جمهوری تلاش می‌کرد و ایالات متحده را «قدرتی ضروری» توصیف کرد، به‌عنوان یک نئوکان سروصدا کرد. اما دو روز پس از انتخاب مجدد ترامپ، روبیو به جای آن از «منابع محدود» ایالات متحده صحبت کرد.

او در مصاحبه‌ای با شبکه کاتولیک EWTN در ۷ نوامبر، گفت: «چیزهای واقعا بدی در جهان در حال رخ دادن است. اما ما نمی‌توانیم در همه آن‌ها دخالت کنیم. باید چیزهایی را که برای آمریکا و امنیت ما مهم‌تر است انتخاب کنیم.»

با این حال، برای اطمینان برخی از دموکرات‌ها و دیپلمات‌های خارجی، او قصدی برای عقب‌نشینی ندارد. او در کتاب خود «دهه‌های انحطاط» در سال ۲۰۲۳ نوشت «ما باید با جهان درگیر باشیم»، و افزود که وسوسه ایالات متحده برای عقب‌نشینی از صحنه جهانی در حالی که امنیت خود را حفظ می‌کند «احمقانه است».

او نقش ایالات متحده در اروپا را می‌بیند، اما مانند ترامپ می‌خواهد که اروپا بیشتر برای دفاع خود هزینه کند. او در کتاب خود به نام دهه‌های انحطاط که گزارشی از سال‌های سقوط آمریکا را توصیف می‌کند، نوشت: «در حالی که آمریکا همچنان در اروپا درگیر خواهد بود، ما نیاز داریم که متحدان

اروپایی‌مان برای پذیرش مسئولیت و تحمل بخش عمده‌ای از این بار پیش قدم شوند.» سناتور جیم ریش، رئیس کمیته روابط خارجی سنا، گفت رویو «کسی است که می‌خواهد روابط خوبی با متحدان و جهان داشته باشد.»

رویو در ابتدا حامی سرسخت مبارزه اوکراین با حمله تمام‌عیار روسیه بود، اما در اوایل امسال در مقابل تامین مالی اضافی برای کی‌یف رای مخالف داد و این درگیری را «بن‌بست» توصیف کرد. او گفت: «ما واقعا می‌خواهیم این درگیری پایان یابد و این نیازمند انتخاب‌های بسیار دشوار خواهد بود.»

اما مانند ترامپ، رویو نیز هم‌چنان در مورد جمهوری اسلامی ایران مواضع تند دارد و آن را منبع بی‌ثباتی در خاورمیانه می‌داند. رویو حامی سرسخت اسرائیل است و می‌خواهد متحد آمریکا «هر عنصری از حماس را که بتوانند نابود کنند»، و این گروه را دلیل تلفات سنگین انسانی در نوار غزه از زمانی که اسرائیل حمله خود را آغاز کرده است، می‌داند.

نقش مهم ایلان ماسک در دولت ترامپ

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آینده آمریکا روز سه‌شنبه ۱۲ نوامبر ۲۰۲۴-۲۲ آبان ۱۴۰۳ با اعلام تشکیل وزارتخانه جدیدی به نام «وزارت بهینه‌سازی دولت»، ایلان ماسک، رئیس شرکت اسپیس‌ایکس را به‌عنوان وزیر آن در دور دوم ریاست‌جمهوری خود معرفی کرد.

سایه به سایه ترامپ «ایلان ماسک» نیز وارد کاخ سفید شد و ای بسا، نقش او بیش از نقش ترامپ باشد. چنان که اظهار نظرهایی که اکنون می‌کند، همین را نشان می‌دهد. او شبکه ایکس خود را که همان توئیتر سابق است و ایلان ماسک با دوراندیشی آن را خرید و تبدیل کرد به «ایکس»، در خدمت استراتژی نوین آمریکا به کار گرفته خواهد شد و یک‌بار دیگر ثابت می‌شود که شبکه مجازی که اکنون هوش مصنوعی نیز آن را کامل می‌کند نقشی تعیین‌کننده در جهان خواهد داشت.

در اروپا از هم اکنون تغییراتی برای هم‌آهنگی با دوران ترامپ آغاز شده است. این هم‌آهنگی از طریق روی کار آمدن احزابی که با سیاست‌های ترامپ هم‌آهنگی دارند آغاز شده است و به‌زودی زلزله‌های سیاسی در فرانسه و آلمان، دو کشور مهم اروپا آغاز خواهد شد و پس زلزله‌ها گریبان انگلستان را هم خواهد گرفت. این روند را دخالت‌های توئیتی ایلان ماسک در روند انتخابات در آلمان، فرانسه و انگلستان نشان می‌دهد.

مدتهاست که در خود اتحادیه اروپا نیز شکاف‌ها آغاز شده است. فعلا بر سر نوع رابطه و یا قطع رابطه با روسیه و بر سر لوله‌های گاز و انتقال گاز روسیه به اروپا. این شکاف‌ها نیز عمیق‌تر خواهد شد و احتمالاً جبهه جهانی روسیه را تقویت خواهد کرد. به‌ویژه که در جبهه‌های جنگ اوکراین بی‌وقفه پیروزی با ارتش روسیه است و تاکنون همه کمک‌های نظامی و تکنولوژیک ناتو به دولت اوکراین نتوانسته مانع این پیروزی‌ها شود. جنگ اوکراین روزبه‌روز بیش‌تر نشان داد و باز هم نشان خواهد داد که این جنگ ساختار سیاسی و اقتصادی جهان را دگرگون خواهد کرد. خاتمه هژمونی آمریکا و دلار بخشی از همین دگرگونی است. به این ترتیب است که جهان به پیش و پس از جنگ اوکراین تقسیم می‌شود. چنان که در جنگ دوم جهانی شد و پس از خاتمه آن جنگ، چهره سیاسی و اقتصادی جهان همراه با تغییر نقشه جغرافیائی جهان تغییر کرد.

دسترسی ایلان ماسک به «اطلاعات حساس» میلیون‌ها آمریکایی

گویا ایلان ماسک، چهره جنجالی نزدیک به ترامپ، به داده‌های شخصی میلیون‌ها آمریکایی از طریق یک سیستم وزارت خزانه‌داری ایالات متحده دسترسی پیدا کرده است. به گزارش رسانه‌ها، وزیر خزانه‌داری این دسترسی را امکان‌پذیر کرده است.

طبق گزارش رسانه‌ها، ایلان ماسک به اطلاعات حساس و شخصی میلیون‌ها آمریکایی دسترسی پیدا کرده است.

به گزارش روزنامه‌های آمریکایی «نیویورک تایمز» و «واشنگتن پست»، ایلان ماسک، میلیاردر سرشناس و مدیرعامل تسلا، به همراه تیم خود در اداره جدیدالتاسیس «کارآمدی دولت» ایالات متحده، به سیستم پرداخت وزارت خزانه‌داری این کشور دسترسی پیدا کرده است.

ماسک بدین وسیله به اطلاعات حساس و شخصی میلیون‌ها آمریکایی که شامل پرداخت‌های تامین اجتماعی، بازپرداخت‌های مالیاتی و یا دریافت کمک‌های مالی دولتی می‌شود، دسترسی خواهد داشت.

گفته می‌شود که مدیر یک شرکت بزرگ سیلیکون ولی نیز از اعضای تیم ایلان ماسک است که اکنون می‌تواند به این داده‌ها دسترسی پیدا کند.

طبق این گزارش‌ها، پیش‌تر یک مقام ارشد دولتی در مقابل این اقدام مقاومت کرده بود، اما اکنون این دسترسی دوباره ممکن شده است.

دیوید لبریک، از مقام‌های وزارت خزانه‌داری که با درخواست ماسک مخالفت کرده بود، ابتدا به مرخصی اجباری فرستاده شد و سپس بازنشسته شد.

ابزاری جدید برای محدود کردن تصمیمات کنگره

طبق گزارش‌ها، پس از این تغییر و تحولات اسکات بسنت، وزیر جدید خزانه‌داری آمریکا، روز جمعه ۳۱ ژانویه اجازه دسترسی تیم ماسک به سیستم پرداخت این وزارتخانه را صادر کرد.

سیستم پرداخت وزارت خزانه‌داری سالانه بیش از شش تریلیون دلار را به نمایندگی از نهادهای فدرال به شهروندان آمریکایی می‌پردازد.

دولت ترامپ از طریق دسترسی به این سیستم ابزاری جدید در اختیار خواهد داشت که می‌تواند از آن برای محدود کردن پرداخت‌های تاییدشده از سوی کنگره استفاده کند.

هشدار نسبت به «دخالت‌های سیاسی»

دونالد ترامپ ایلان ماسک، مالک شرکت‌های تسلا و اسپیس‌اکس را به‌عنوان رئیس «اداره کارآمدی دولت» (DOGE) منصوب کرده است. وظیفه این نهاد تازه‌تاسیس کشف و بررسی فساد و اتلاف منابع دولت عنوان شده است.

ران وایدن، سناتور دموکرات، در شبکه اجتماعی «بلو اسکای» نوشت که طبق اطلاعات او، اسکات بسنت به‌عنوان وزیر خزانه‌داری جدید، مجوز دسترسی کامل ماسک به سیستم پرداخت را صادر کرده است.

این سناتور دموکرات هشدار داد که این دسترسی شامل پرداخت‌های تامین اجتماعی، مزایای بیمه، کمک‌هزینه‌ها و پرداخت‌ها به طرف‌های قراردادهای دولتی، از جمله رقبای بلافصل شرکت‌های ماسک، می‌شوند.

وایدن در نامه‌ای به وزیر خزانه‌داری آمریکا، هم‌چنین نسبت به اعطای چنین دسترسی حساسی به میلیاردری با منافع تجاری گسترده ابراز نگرانی کرده و هشدار داده است که «هرگونه دخالتی با انگیزه‌های سیاسی» در سیستم پرداخت «می‌تواند آسیب جدی به کشور و اقتصاد وارد کند.»

ادعاها و دخالت‌های جنجال‌برانگیز ماسک در کشورهای اروپایی

اداره «کارآمدی دولت» نه یک نهاد رسمی، بلکه واحدی ویژه است که به دستور ترامپ مستقیماً زیر نظر کاخ سفید فعالیت می‌کند.

ایلان ماسک، در شبکه اجتماعی اکس، بی‌آن‌که مدرکی برای اتهام خود ارائه دهد، ادعا کرده بود که مقام‌های وزارت خزانه‌داری دستور گرفته بودند تا پرداخت‌هایی را به «گروه‌های شناخته‌شده کلاهبردار یا تروریستی» تایید کنند.

ماسک پیش‌تر نیز در سیاست، و نیز در امور سیاسی دیگر کشورها، دخالت کرده است. از جمله، او بارها از حزب راست‌گرای «آلترناتیو برای آلمان» (AfD) حمایت کرده بود؛ اقدامی که با انتقادات شدید سیاست‌مداران آلمانی مواجه شد.

آندریاس درپیکه، روزنامه‌نگار و نویسنده غربی در کتاب خود با عنوان مسترپلان به این مسئله می‌پردازد که چگونه ایلان ماسک جهان را تسخیر می‌کند. وی بر این عقیده است که ماسک سرمست از موفقیت در زمینه کارآفرینی اکنون می‌خواهد سیاست را مطیع خود کند.

تعليق بودجه آژانس توسعه بين‌المللی آمریکا

اداره کارآمدی دولت که توسط ایلان ماسک و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا تشکیل شده، در تلاش است تا نیروی کار و هزینه‌های دولت این کشور را کاهش دهد. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا یکی از اهداف ایلان ماسک برای تحقق این خواسته است. ماسک این نهاد آمریکایی را یک «سازمان مجرمانه» معرفی کرده است.

آفریقای جنوب صحرا ممکن است بیشتر از هر منطقه دیگری در دوران توقف کمک‌های بشردوستانه آسیب ببیند. آمریکا سال گذشته بیش از ۶/۵ میلیارد دلار کمک‌های بشردوستانه به این منطقه کرده است. در آفریقا بیماران مبتلا به ایدز به‌هنگام مراجعه به کلینیک‌هایی که تحت یک برنامه آمریکا برای مبارزه با ایدز فعالیت می‌کنند، با درهای بسته مواجه شدند.

یکی از مهم‌ترین برنامه‌هایی که از سوی آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا تامین مالی می‌شود، برنامه این کشور برای مبارزه با ایدز موسوم به «Pepfar» بوده است که در زمان ریاست جمهوری «جورج دبلیو بوش» در سال ۲۰۰۳ راه‌اندازی شد. بیش از ۲۰ میلیون فرد مبتلا به ایدز به‌طور مستقیم به این برنامه وابسته هستند.

توقف کمک‌های خارجی همچنین تأثیرات منفی در کشورهای آمریکای لاتین به همراه داشته است. در مکزیک، یک پناهگاه پرجمعیت برای مهاجران در جنوب این کشور بدون پزشک مانده است. یک برنامه برای ارائه مشاوره به جوانان «ال‌جی‌بی‌تی‌کیو» که از ونزوئلا فرار کرده بودند نیز لغو شده است.

در کلمبیا، کاستاریکا، اکوادور و گواتمالا، دفاتری که مهاجران می‌توانستند برای درخواست ورود قانونی به آمریکا به آن‌جا مراجعه کنند، تعطیل شده‌اند.

سازمان‌ها و نهادهایی که کمک‌های بشردوستانه و توسعه‌ای ارائه می‌دهند در تلاش هستند تا با کسب اطلاعات کامل‌تری از وضعیت فعلی دریابند که بر اثر توقف کمک‌های خارجی، اجرای چه برنامه‌هایی متوقف شده‌اند و چه تعداد از کارکنان این برنامه‌ها اخراج شده یا به مرخصی اجباری رفته‌اند.

آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا میلیاردها دلار کمک بشردوستانه، توسعه‌ای و امنیتی را در بیش از ۱۰۰ کشور مدیریت کرده است.

آمریکا چه قدر برای کمک‌های خارجی هزینه می‌کند؟

بر اساس گزارش ماه گذشته سرویس تحقیقات کنگره، آمریکا در سال مالی ۲۰۲۳ حدود ۴۰ میلیارد دلار برای کمک‌های خارجی هزینه کرده است.

آمریکا اگرچه با فاصله زیاد بزرگ‌ترین اهداکننده کمک‌های بشردوستانه در جهان است، اما برخی کشورها بخش بیشتری از بودجه خود را به این امر اختصاص می‌دهند. مجموع کمک‌های خارجی کمتر از یک درصد از بودجه آمریکا را تشکیل می‌دهد.

نظر آمریکایی‌ها در مورد کمک‌های خارجی چیست؟

بر اساس نظرسنجی «AP-NORC» در مارس ۲۰۲۳، حدود ۶ نفر از هر ۱۰ بزرگسال آمریکایی بر این نظر بودند که دولت آمریکا «بیش از حد» برای کمک‌های خارجی هزینه می‌کند. وقتی از آن‌ها در مورد هزینه‌های خاص پرسیده شد، حدود ۷ نفر از هر ۱۰ بزرگسال آمریکایی گفتند که دولت آمریکا پول زیادی را برای کمک به کشورهای دیگر اختصاص می‌دهد.

همچنین حدود ۹ نفر از هر ۱۰ جمهوری خواه و ۵۵ درصد از دموکرات‌ها موافق بودند که دولت آمریکا در کمک‌های خارجی بیش از حد هزینه می‌کند. در همان زمان، حدود ۶ نفر از هر ۱۰ بزرگسال آمریکایی گفتند که دولت در مسائل داخلی مانند آموزش، بهداشت، زیرساخت‌ها، تامین اجتماعی و بیمه اجتماعی به اندازه کافی هزینه نمی‌کند.

نتایج برخی نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که بزرگسالان آمریکایی معمولاً تصور می‌کنند که بخش زیادی از بودجه دولت به کمک‌های خارجی اختصاص می‌یابد. بر اساس نظرسنجی‌های بنیاد کایزر، آمریکایی‌ها

می‌گویند که کمک‌های خارجی حدود ۳۱ درصد از بودجه دولت را تشکیل می‌دهند، اما در واقع این رقم بسیار کم‌تر و در حدود یک درصد یا کم‌تر از آن است.

آیا ترامپ می‌تواند به تنهایی آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا را منحل کند؟

دموکرات‌ها می‌گویند که رئیس‌جمهورهای آمریکا اختیارات قانونی لازم برای انحلال آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا را ندارند. اما مشخص نیست که چه چیزی مانع از تلاش ترامپ برای انجام این کار خواهد شد. وضعیت مشابهی از نظر قانونی اما در مقیاس کوچک‌تر در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ اتفاق افتاد. در آن زمان ترامپ تلاش کرد تا بودجه اختصاصی به عملیات‌های خارجی را به یک‌سوم کاهش دهد. زمانی که کنگره آمریکا با این کاهش بودجه مخالفت کرد، دولت ترامپ با استفاده از مسدودسازی بودجه و روش‌های دیگر، جریان منابع مالی که کنگره قبلاً برای برنامه‌های خارجی تصویب کرده بود را محدود کرد. البته بعداً دفتر حسابرسی دولت آمریکا اعلام کرد که این اقدام غیرقانونی بوده است.



فصل دوم: سیاست‌های خارجی دولت ترامپ

جهان‌گشایی ترامپ با حمایت سرمایه‌داران

روزنامه وال استریت ژورنال در گزارشی درباره تمایل ترامپ به گسترش سرزمینی آمریکا به منظور تعمیق نفوذ آن نوشت: «به دست گرفتن کنترل گرینلند، کانادا و کانال پاناما به واسطه قدرت نظامی یا اقتصادی فاصله گرفتن قابل توجهی از سیاست خارجی آمریکا است که چندین دهه پابرجا بود و روسای جمهوری قبلی نیز آن را در پیش گرفته بودند. اگر ترامپ حتی گوشه‌ای از کارهایی را که گفته انجام بدهد، اگرچه به شدت غیرمحمتمل به نظر می‌رسد، به معنای تغییرات دامنهدار در نقش جهانی آمریکا، جسورتر کردن رقبای آن و جستن توافقات تازه امنیتی و اقتصادی تازه از سوی متحدان آن خواهد شد که دیگر به حمایت‌های آمریکا اطمینان ندارند.»

رئیس‌جمهور منتخب آمریکا در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر این که آیا تعهد خواهد داد از قدرت نظامی یا فشار اقتصادی در تلاش برای به دست آوردن این سرزمین‌ها استفاده نکند، ترامپ پاسخ داد: «نه، نمی‌توانم درباره هیچ یک از آن‌ها اطمینان بدهم. اما می‌گویم ما به دلیل امنیت اقتصادی

به آنها نیاز داریم.» آمادگی ترامپ برای پیش کشیدن این ایده‌ها و بی‌اعتنایی او به دکتربین‌های دوحزبی آمریکا، بسیاری را به‌تازده کرده است.

برخی از مشاوران ترامپ واقفند که فروش گرینلند به آنها که تحت حاکمیت دانمارک قرار دارد، غیرمحتمل است اما گسترش حضور آمریکا در این جزیره از طریق سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و اثر پرنرنگ‌تری از فعالیت‌های نظامی در آن فرصتی برای بررسی است. معاهده‌ای که چندین دهه پیش میان دانمارک و آمریکا انجام شده، دسترسی به یک پایگاه در شمالگان واقع در جنوب گرینلند را می‌دهد که دارای یک فرودگاه نظامی، سامانه راداری و دیگر تجهیزات مورد استفاده برای شناسایی پرتاب موشکی را دارد.

روز سه‌شنبه هم‌زمان با سفر جونیور ترامپ پسر دونالد ترامپ و نمایندگان به گرینلند، ترامپ در شبکه اجتماعی خود تحت عنوان «تروث سوشال» با اشاره به شعار دیرینه خود مبنی بر «عظمت را به آمریکا بازگردانیم» که با کلمه اختصاری MAGA نیز شناخته می‌شود، نوشت: «اگر و وقتی گرینلند به عنوان بخشی از ایالات متحده شود، شهروندانش سود بسیار خوبی خواهند برد. ما از گرینلند در برابر دنیای بیرونی بسیار شریب محافظت خواهیم کرد و آن را گرمی خواهیم داشت. عظمت را به گرینلند بازگردانیم!»

طبق تحلیل واشنگتن پست از داده‌های کمیسیون انتخابات فدرال، پنجاه حامی مالی بزرگ در این دوره از انتخابات، روی هم رفته بیش از ۲/۵ میلیارد دلار به کمیته‌ها و گروه‌های سیاسی رقابت‌های انتخاباتی کمک کرده‌اند. کمک ۱/۶ میلیارد دلاری به کارزار انتخاباتی ترامپ و ۷۵۲/۳ میلیون دلاری به هریس نشان می‌دهد که حامیان عمدتاً به سمت جمهوری‌خواهان گرایش داشته‌اند، هرچند با دموکرات‌ها هم همکاری می‌کنند.

بر اساس قانون انتخابات فدرال، شرکت‌ها، موسسات و انجمن‌ها نمی‌توانند از بودجه خودشان به صورت مستقیم به نامزدهای انتخابات پولی بدهند. اما گروهی موسوم به «سوپر پک‌ها» (super PACs) یا کمیته‌های اقدام سیاسی یا همان سرمایه‌داران بزرگ، برای نفوذ مالی در انتخابات محدودیتی ندارند. سوپر پک‌ها کمیته‌هایی مستقل از کمپین‌های تبلیغاتی نامزدها هستند که قانون سقف کمک مالی را دور می‌زنند و در نهایت همین‌ها هستند که تکلیف انتخابات را مشخص می‌کنند.

آن‌ها با کمک‌های مالی قابل توجه خود، تاثیر چشمگیری بر روند انتخابات دارند و این موضوع می‌تواند در شکل‌دهی نتایج انتخابات آینده آمریکا قابل توجه باشد.

رئیس کارکنان آژانس توسعه جهانی ایالات متحده استعفا کرد

گزارش‌ها حاکی است که مت هوسون، رئیس کارکنان آژانس توسعه جهانی ایالات متحده، در میانه موج اخراج اعضای این نهاد از جمله دو مقام ارشد امنیتی آن که از ارائه اطلاعات طبقه‌بندی شده به نمایندگان وزارت کارآمدی دولت امتناع کرده بودند، استعفا کرده است.

آژانس توسعه جهانی ایالات متحده در پی دستور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، برای تعلیق کمک‌ها و تعهدات مالی واشینگتن در خارج از کشور، تحت فشار دولت او قرار گرفته است. این نهاد که بر اجرای برنامه‌های کمک‌های خارجی ایالات متحده، از جمله کمک‌های بشردوستانه، توسعه اقتصادی و امادگرسانی در برابر بلایای طبیعی نظارت دارد، از آغاز دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ، هدف انتقادات شدید قرار گرفته و مخالفانش آن را به ناکارآمدی و اجرای برنامه‌های بیهوده پرهزینه متهم می‌کنند.

وزارت کارآمدی دولت نه بخشی از دولت فدرال، بلکه کمیسیونی مشورتی است که ترامپ آن را ایجاد کرده و تحت رهبری ایلان ماسک، حامی میلیاردر او، وظیفه کاهش هزینه‌های فدرال و کوچک کردن بوروکراسی را دارد.

بر اساس گزارش‌های رویترز و آسوشیتدپرس، مت هوسون که در دولت ترامپ به‌عنوان رئیس کارکنان آژانس توسعه جهانی ایالات متحده منصوب شده بود، در پی انتشار گزارش‌ها مبنی بر مرخصی اجباری جان وورهایس، مدیر امنیتی این نهاد و برایان مک‌گیل، معاون او استعفا کرده است. هوسون به‌طور مستقیم به جیسون گری، مدیر موقت کارکنان آژانس توسعه جهانی ایالات متحده، گزارش می‌داد.

تقریباً ۱۰۰ نفر از کارکنان کارکنان آژانس توسعه جهانی ایالات متحده هم‌اکنون به مرخصی اجباری فرستاده شده‌اند، از جمله دو مقام امنیتی مورد اشاره که با نمایندگان وزارت کارآمدی دولت اختلاف پیدا کرده بودند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که مرخصی اجباری وورهایس و مک‌گیل به دلیل عدم تحویل اطلاعات طبقه‌بندی شده به نمایندگان وزارت کارآمدی دولت بوده است که مجوزهای امنیتی کاملی نداشتند. آسوشیتدپرس گزارش داد که نمایندگان وزارت کارآمدی دولت در نهایت، روز شنبه به اطلاعات طبقه‌بندی شده دسترسی پیدا کردند.

ادعاهای ترامپ از گرینلند تا پاناما

ترامپ روز یکشنبه ۱۹ ژانویه، در بیانیه‌ای مبنی بر اعزام سفیر خود در دانمارک نوشت: «برای اهداف امنیت ملی و آزادی در سراسر جهان، ایالات متحده احساس می‌کند که مالکیت و کنترل گرینلند یک ضرورت مطلق است.»

در سال ۲۰۱۹ نیز دونالد ترامپ زمانی که رییس جمهوری آمریکا بود، سفر خود به دانمارک را پس از رد پیشنهاد وی مبنی بر خرید گرینلند از سوی دولت دانمارک، لغو کرد.

گرینلند؛ بزرگ‌ترین جزیره جهان، بین اقیانوس اطلس و قطب شمال قرار دارد. ۸۰ درصد آن را یک صفحه یخ پوشانده و پایگاه نظامی بزرگ ایالات متحده (یک پایگاه آزمایش فضایی) را در خود جای داده است. این جزیره در سال ۱۹۷۹ از دانمارک حاکمیت داخلی را به دست آورد و رییس دولت آن، موته بوروپ اگد؛ گفت که آخرین درخواست‌های ترامپ برای کنترل ایالات متحده به همان اندازه که در دوره اول او مطرح شد، بی‌معنی است.

در روزهای اخیر، موته بوروپ اگد گفت: «گرینلند به ما تعلق دارد. ما برای فروش نیستیم و هرگز برای فروش نخواهیم بود. ما نباید مبارزه چند ساله خود برای آزادی را از دست بدهیم.»

با این حال، دونالد ترامپ هفته گذشته در کمپین «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم» در یکی از شبکه‌های اجتماعی گفت: «گرینلند مکانی باورنکردنی است و اگر و زمانی که بخشی از کشور ما شود، مردم آن بسیار سود خواهند برد. ما از آن محافظت خواهیم کرد و از آن در برابر دنیای بسیار شریر بیرونی محافظت خواهیم کرد. دوباره گرینلند را عالی کنید!»

هم‌چنین روز دوشنبه، ایلان ماسک، مالک میلیاردر تسلا و مشاور نزدیک ترامپ، در سایت شبکه اجتماعی ایکس، که مالک آن است، گفت: «مردم گرینلند باید در مورد آینده خود تصمیم بگیرند و من فکر می‌کنم که آن‌ها می‌خواهند بخشی از مشارکت با آمریکا باشند.»

متعاقب آن، آجا کمیتس؛ یکی از اعضای پارلمان گرینلند در پستی در فیس بوک نوشت: مردم گرینلند باید در نه گفتن به رییس جمهوری منتخب آمریکا بهتر عمل کنند.

طرح‌های ترامپ در رابطه با گرینلند پس از آن صورت می‌گیرد که او اخیرا پیشنهاد کرد که اگر کاری برای کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل لازم برای استفاده از آبراهی که اقیانوس‌های اطلس و اقیانوس آرام را به هم وصل می‌کند، انجام نشود، می‌تواند کنترل کانال پاناما را دوباره به دست بگیرد.

او گفت: «اگر اصول اخلاقی و قانونی رعایت نشود، ما خواستار بازگرداندن کانال پاناما به ایالات متحده آمریکا به‌طور کامل، سریع و بدون تردید خواهیم بود.»

در پاسخ به این گفته ترامپ، خوزه راثول مولینو؛ رییس جمهوری پاناما، گفت: «هر متر مربع از کانال متعلق به پاناما است و تعلق خواهد داشت.»

ترامپ اما پاسخ داد: «خواهیم دید!»

ایالات متحده این کانال را در اوایل دهه ۱۹۰۰ ساخت، اما در دسامبر ۱۹۹۹، تحت معاهده‌ای که در سال ۱۹۷۷ توسط جیمی کارتر امضا شده بود، کنترل این کانال را به دولت پاناما واگذار کرد.

شعله ور شدن موضوع گرینلند و پاناما به دنبال آن بود که ترامپ اخیرا اظهار کرد که کانادایی‌ها می‌خواهند کانادا به پنجاه و یکمین ایالت آمریکا تبدیل شود و تصویری از خود منتشر کرد که بر روی قله کوهی در حال بررسی قلمروهای اطراف است، جایی که پرچم کانادا، برافراشته بود!

ترامپ از این موضع فراتر رفت و در شبکه اجتماعی ایکس تصویری را منتشر کرد که براساس آن قلمرو کانادا جزء نقشه جغرافیایی آمریکا بود. ترامپ اخیرا در یک کنفرانس خبری گفته بود که «بسیاری از مردم در کانادا عاشق این هستند که ایالت پنجاه و یکم باشند. آمریکا دیگر نمی‌تواند تراز تجاری منفی گسترده و کمک‌های مالی را که کانادا برای ادامه بقا نیاز دارد، تحمل کند و جاستین ترودو این را می‌داند که استعفا داد. اگر کانادا با آمریکا ادغام شود، هیچ تعرفه‌ای درکار نخواهد

بود، مالیات‌ها به شدت کاهش خواهند یافت و آن‌ها به طور کامل از تهدید کشتی‌های روسی و چینی که دائماً آن‌ها را احاطه می‌کنند، در امان خواهند بود. ما با هم چه ملت بزرگی خواهیم بود!»
در واکنش به این اظهار نظر ترامپ، دولت کانادا اظهار داشت که ترامپ در مورد الحاق این کشور شوخی می‌کند.

به عقیده بسیاری از کارشناسان، کانادا قرار نیست بخشی از ایالات متحده شود، اما اظهارات ترامپ بیشتر در مورد استفاده از اهرم‌هایی است که می‌گوید برای گرفتن امتیاز از کانادا، لازم است رفتار تهاجمی در قبال آن اتخاذ کرد.

اشتهای ترامپ پایانی ندارد، رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا روز سه‌شنبه گفت که تلاش خواهد کرد تا نام خلیج مکزیک را به خلیج آمریکا تغییر دهد، نامی که به گفته او «حلقه‌ای زیبا» دارد.

ترامپ از زمان اولین حضورش در کاخ سفید در سال ۲۰۱۶، بارها با مکزیک بر سر مسائل متعددی از جمله امنیت مرزها و اعمال تعرفه بر کالاهای وارداتی درگیر شده است. او خود را متعهد کرد که دیواری در امتداد مرز ایالات متحده و مکزیک بسازد و مکزیک هزینه آن را بپردازد. ایالات متحده در نهایت حدود ۴۵۰ مایل از این دیوار را در اولین دوره او ساخت.

خلیج مکزیک به دلیل خط ساحلی آن در پنج ایالت جنوب شرقی، اغلب به عنوان «ساحل سوم» ایالات متحده شناخته می‌شود و آمریکایی‌ها و مکزیک‌ها در مورد نام این خلیج، اختلاف نظر دارند. درست پس از اظهارات ترامپ در روز سه‌شنبه، مارجوری تیلور گرین؛ نماینده ایالت جورجیا، در مصاحبه‌ای گفت که کارکنان خود را به پیش‌نویس قانونی برای تغییر نام خلیج مکزیک هدایت می‌کند. در سال ۲۰۱۲ نیز، یکی از اعضای مجلس قانون‌گذاری می‌سی‌سی‌پی لایحه‌ای را برای تغییر نام بخش‌هایی از خلیج که سواحل آن در تماس با ایالات آمریکا است را پیشنهاد کرد، اقدامی که نویسنده لایحه بعداً از آن به عنوان «شوخی» یاد کرد و در نهایت آن لایحه به کمیسیون ارجاع و تصویب نشد.

بحث درباره سیاست خارجی دولت ترامپ

ممکن است عربستان سعودی و پول و نفوذش، تعیین‌کننده اصلی سیاست خاورمیانه‌ای دولت ترامپ باشد. سیاست در قبال ایران هم ممکن است در ریاض تعیین شود.

در همه جا درباره سیاست خارجی دولت ترامپ در دور دوم آن بحثی داغ جریان دارد. گمانه‌زنی بیشتر از تحلیل‌های دقیق و روشن رایج است، شاید به این دلیل که خود موضوع هنوز خطوط چندان روشنی ندارد، با اینکه دفتر ترامپ، دفتر نانوشته‌ای نیست.

عده‌ای گمان می‌کنند که دستگاه دولتی ترامپ این بار هم مثل دور قبل آشفته است و محیط را هم در داخل و خارج خود آشفته می‌سازد. می‌گویند به خاطر این آشفتگی مضاعف نمی‌توان پیش‌بینی کرد که دولت ترامپ چه خواهد کرد، مثلاً با دولت ایران وارد معامله خواهد شد، یا به جنگ رو خواهد آورد. در مقابل عده‌ای دیگر می‌گویند چارچوب برنامه ترامپ روشن است اگر چه اجزای آن بسته به شرایط و با در نظر گرفتن تغییرات خلق و خو و حال و هوای دستگاه ممکن است تغییر کنند.

عده‌ای از مفسران هم هستند که آرزوهای خود را بیان می‌کنند. به‌عنوان مثال در میان ایرانیان، سلطنت‌طلبان و کلاطیف راست‌گرای «اپوزیسیون» در اظهار نظرهای خود ترامپ را به سوی درگیری شدید با ایران پیش می‌برند. اما در میان مقامات حکومت ایران، کسانی که مایل به مذاکره با آمریکا هستند، ترامپ را مستعد برای سازش جلوه می‌دهند.

«اول آمریکا»

سال گذشته، رابرت اوبراین، که در اولین دولت ترامپ به عنوان مشاور امنیت ملی فعالیت می‌کرد، در مقاله‌ای در فارن افرز درباره سیاست خارجی ترامپ ۲ مشتاقانه وعده «بازگشت رئالیسم با طعم جکسونی» را داده بود. منظور اوبراین از رئالیسم، واقع‌گرایی‌ای است که هرچ و مرچ حاکم بر جهان را اساس قرار دهد، هیچ آرمانی را پی نگیرد، و فقط به فکر منفعت باشد. قید «طعم جکسونی» به منس و بینش رئیس جمهوری ایالات متحده، اندرو جکسون (۱۸۲۹-۱۸۳۷) اشاره می‌کند که پوپولیست و به شدت ناسیونالیست بود و در سیاست خارج انزواگرا.

اکنون که آرزوی اوبراین در مورد تداوم برنامه ترامپ متحقق شده، مقاله‌ای دیگر، به قلم ج «اناتان کیرشنر» در همان نشریه «فارین افرز» به اصل برداشت این مشاور سابق ترامپ انتقاد می‌کند. این استاد علوم سیاسی در کالج بوستون می‌نویسد: «این دیدگاه به شدت اشتباه است. واقع‌گرایان اغلب درباره بهترین اقدام، گاهی به شدت با هم اختلاف نظر دارند، بنابراین نمی‌توان گفت که

«سیاست خارجی واقع‌گرا» چیست. اما به راحتی می‌توان گفت که چه چیزی نیست - و علامت تجاری دونالد ترامپ، «اول آمریکا» زیر این عنوان نمی‌گنجد.»

جانان کیرشنر، درباره واقع‌گرا نبودن سیاست خارجی آمریکا دلایل مختلفی برمی‌شمرد، از جمله اینکه: واقع‌گرا یک محیط امن را هدف قرار می‌دهد، و سیاست «اول من» را در تضاد با امنیت جمعی و بهبود رابطه با متحدان نمی‌بیند. جاه‌طلب نیست و سنجیده سخن می‌گوید. واقع‌گرا جویای همکاری و اتحاد است و مدام به این نمی‌اندیشد که همکاری برای کشور هزینه ایجاد می‌کند. و واقع‌گرا آن سخنانی را درباره گرینلند و کانادا نمی‌زند، که ترامپ زده است.

کیرشنر، در مورد سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ می‌گوید که رئیس جمهوری جدید نگاه واقع‌گرایی به منطقه ندارد. او به قیمت آزردن متحدان منطقه‌ای خود چک سفید به نتانیاهو داده تا اسرائیل سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را ادامه دهد. به نظر کیرشنر «یک واقع‌گرای واقعی پیشنهاد می‌کند که واشنگتن با ظرافت خود را از وعده‌های دفاع از خلیج فارس جدا کند و هشدار می‌دهد که تلاش آمریکا (یا تحت حمایت ایالات متحده) برای از بین بردن برنامه هسته‌ای ایران با زور، اشتباه فاجعه‌باری خواهد بود.» کیرشنر می‌گوید که آمریکا اکنون بزرگترین صادرکننده انرژی در جهان است و باید متوجه تهدیدهای فزاینده‌ای باشد که در مناطق دیگر با آن مواجه است.

دیدگاه وزیر خارجه جدید

مارکو روبیو، وزیر خارجه دولت ترامپ در روز اول کارش توئیت زیر را منتشر کرد که در آن اصول دیدگاه خود را در پیروی از رئیسش به شکل موجزی بیان کرد.

او نوشت:

سمت و سویی که او «ترامپ»، به عملکرد سیاست خارجی ما داده، روشن است. هر دلاری که خرج می‌کنیم، هر برنامه‌ای که بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنیم، هر سیاستی که دنبال می‌کنیم باید با پاسخ به یکی از این سه سؤال توجیه شود: آیا آمریکا را امن‌تر می‌کند؟ آیا آمریکا را قوی‌تر می‌کند؟ آیا آمریکا را مرفه‌تر می‌کند؟

او پیش از تایید شدنش در سنا همین مضمون را به این صورت بیان کرد:

«به نظر من، ما همین چهار سال پیش، شروع به دیدن خطوط کلی و سرآغازهای آن چیزی که کردیم که نمای دوره اول ریاست جمهوری ترامپ بود. قدرت آمریکا یک عامل بازدارنده برای دشمنان ما بود و به ما اهرمی داد برای پیشبرد دیپلماسی. جنگ جدیدی درنگرفت. داعش متلاشی شد، سلیمانی نابود شد، پیمان تاریخی ابراهیم متولد شد و آمریکایی‌ها در نتیجه امن‌تر بودند. اکنون پرزیدنت ترامپ با وکالتی غیرقابل انکار از سوی رای‌دهندگان به قدرت بازگشته است. آنان یک آمریکای قوی می‌خواهند - یک آمریکای قوی با حضور فعال در جهان، اما با هدفی روشن برای ترویج صلح در خارج از کشور، و امنیت و رفاه در داخل کشور. این وعده‌ای است که پرزیدنت ترامپ برای حفظ آن انتخاب شد.»

مارکو روبیو در طول دوران فعالیت سیاسی خود همواره به شدت از اسرائیل دفاع کرده است. او اسرائیل را «لایق‌ترین» کشور برای اتحاد آمریکا با آن می‌داند. او از ابتدا مخالف قرارداد برجام بوده و از یک سیاست تحریمی شدت علیه ایران پشتیبانی کرده است.

او پس از شروع کارش در گفت‌وگویی تلفنی با گیدون سعار، وزیر خارجه اسرائیل بر موضع خود و دولت متبوعش در دفاع از اسرائیل تأکید کرد و آن گونه در سایت وزارت خارجه آمریکا آمده بر این «درک متقابل» تأکید کرد که «پیگیری صلح در منطقه مستلزم مقابله با تهدیدهای ایران است.» مارکو روبیو با محمد بن سلمان آل سعود، ولیعهد و نخست وزیر عربستان سعودی هم گفت‌گو کرد. در این گفت‌وگوی تلفنی پای پول در میان بود، همکاری اقتصادی عربستان و آمریکا در زمینه‌های مختلف. با عباراتی مشابه از «تهدیدهای ایران و نیروهای نیابتی آن» هم سخن رفت. در پایان «وزیر امور خارجه از مشارکت و تلاش عربستان سعودی برای ارتقای صلح و ثبات منطقه قدردانی کرد.»

در درون یا خارج از چارچوب بین‌المللی

این‌که هم‌زمان بتوان با اسرائیل و عربستان متحد بود، طبعاً ممکن است و قبلاً هم عملاً ممکن بوده اما تداوم و پایداری چنین روابطی مستلزم ایجاد یک چارچوب است. تلاش ترامپ در دور اول ریاست جمهوری‌اش ایجاد چنین چارچوبی در قالب «صلح ابراهیم» بود که در کانون آن برقراری روابط رسمی میان اسرائیل و عربستان قرار داشت. اکنون دولت عربستان گرایشی به پی‌گرفتن طرح «صلح ابراهیم» ندارد و با توجه به جنگ غزه و افکار عمومی منطقه مایل است درباره آن صحبت نشود.

از اظهار نظرهای ترامپ و اطرافیانش در زمینه خاورمیانه به نظر نمی‌رسد که چارچوب روشنی برای تعیین سیاست در این منطقه وجود داشته باشد. دفاع از اسرائیل، سخنان گرم در مورد عربستان به ویژه از زاویه منفعت اقتصادی و همزمان تأکید بر مقابله با تهدیدهای دولت ایران از جمله برنامه هسته‌ای آن، تعیین‌کننده یک استراتژی منسجم نیست.

باری پوزن، استاد سیاست بین الملل در ام‌آی‌تی از دیرباز فقدان چارچوب و گریز از چارچوب را از مشخصه‌های سیاست جهانی ترامپ خوانده است. او این سیاست را با عنوان «هژمونی نالیبرالی» مشخص می‌کند، به این معنای که سلطه‌جو است اما نمی‌خواهد وارد ائتلاف‌هایی شود و با منشی لیبرال به قراردادهای بین‌المللی احترام بگذارد. از همین رو هر چیزی از آن برمی‌آید.

آیا تعیین‌کننده سیاست خارجی آمریکا در منطقه پول عربستان است؟

ترامپ به گرمی از عربستان سخن می‌گوید و امید دارد که عربستان به سرمایه‌گذاری کلان در آمریکا رو آورد. او پس از مراسم تحلیف خود گفت که از عربستان سعودی خواهد خواست قیمت نفت را کاهش دهد و با این کار کمک کند به پایان دادن به جنگ روسیه و اوکراین. هم‌چنین گفت: عربستان سعودی ۶۰۰ میلیارد دلار در آمریکا سرمایه‌گذاری خواهد کرد و من درخواست خواهم کرد این مبلغ به یک تریلیون (هزار میلیارد) دلار برسد.

واشنگتن بر مبنای فرمول «اول آمریکا» به چه فرمولی در خاورمیانه می‌رسد:

اول عربستان و پولش،

اول اسرائیل به‌عنوان «لایق‌ترین متحد»،

یا اول مقابله با دولت ایران؟

بعید نیست پول و نفوذ منطقه‌ای عربستان تعیین‌کننده باشد. این به معناست که ممکن است عربستان تعیین‌کننده اصلی سیاست در قبال ایران باشد: معامله مهارکننده با دولت آن، حمله نظامی یا پیشبرد سیاست تحریمی فعلی تا ببینیم چه شود.



از راست: مته فردریکسن و مته اِگِد، نخست‌وزیران دانمارک و گرینلند

دانمارک بودجه دفاعی گرینلند را دو میلیارد دلار افزایش می‌دهد

دانمارک می‌گوید بیش از دو میلیارد دلار به بودجه نظامی خود برای تقویت حضورش در سرزمین‌های قطبی می‌افزاید.

کپنهاگ این موضوع را هشتم بهمن‌ماه و در واکنش به تکرار نظرات دونالد ترامپ، مبنی بر تمایل به انضمام گرینلند به آمریکا اعلام کرد.

رئیس جمهور ایالات متحده اخیراً بارها بر «اهمیت حیاتی» این منطقه خودمختار برای امنیت آمریکا تأکید کرده و خواستار این شده که دانمارک این جزیره بزرگ قطبی را به واشینگتن واگذار کند؛ موضوعی که با واکنش‌های عمدتاً منفی در دانمارک و گرینلند و سایر کشورهای اتحادیه اروپا روبرو شده است.

دانمارک که طی یک‌دهه اخیر به شدت از بودجه نظامی‌اش کاسته بود، سال گذشته اعلام کرد که برای ۱۰ سال آینده ۲۶ میلیارد دلار را برای هزینه‌های دفاعی تخصیص خواهد داد. حالا مشخص شده که دست‌کم دو میلیارد دلار از این بودجه، به سرزمین‌های قطبی این کشور از جمله گرینلند تعلق خواهد گرفت.

کپنهاگ با وجود بر عهده داشتن مسئولیت تأمین امنیت گرینلند به عنوان بخشی از سرزمین دانمارک، تاکنون حضور نظامی بسیار محدودی در این جزیره داشته است؛ موضوعی که گاه از آن به عنوان یک «سیاه چاله امنیتی» یاد می‌شود.

امکانات دفاعی و نظامی دانمارک در این جزیره پهناور با مساحتی نزدیک به یک و نیم برابر ایران، تنها به چهار کشتی قدیمی، یک هواپیمای شناسایی و دوازده سورتمه محدود بوده است. به گفته «ترولس لوند پولسین» وزیر دفاع دانمارک، حالا با تخصیص بودجه جدید، قرار است سه کشتی قطب‌پیما، چهار پهپاد دوربرد شناسایی و تجهیزات کنترل ماهواره‌ای به امکانات دفاعی این منطقه افزوده شود.

هم‌زمان احزاب سیاسی دانمارک توافق کرده‌اند که بودجه بیشتری را به سرزمین‌های قطبی اختصاص دهند. قرار است جزئیات این طرح طی ماه‌های پیش رو اعلام شود. این در حالی است که ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم در گرینلند حضور نظامی داشته و هم‌اکنون هم یک پایگاه فضایی مهم این کشور در پیٹوفیک در شمال غربی گرینلند واقع است؛ پایگاهی که برای سامانه هشدار اولیه دفاع در برابر موشک‌های بالستیک، اهمیتی حیاتی دارد.

واکنش اتحادیه اروپا به اظهارات ترامپ درباره «گرینلند»

در پی تهدیدهای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آینده آمریکا مبنی بر به دست گرفتن کنترل کانال پاناما و گرینلند، اولاف شولتس، صدراعظم آلمان در یک کنفرانس خبری ضمن تأکید بر ضرورت احترام به اصول بین‌المللی گفت که «مرزها را نمی‌توان با توسط به زور تغییر داد» و این «یکی از مبانی نظم صلح جهانی است».

به گزارش رویترز، «لارس لاک راسموسن» وزیر خارجه دانمارک در نشست مطبوعاتی اعلام کرد: ما خواسته گرینلند برای استقلال را به رسمیت می‌شناسیم، اما بعید است پیوستن آن به آمریکا را بپذیریم.

این مقام دانمارکی، وضعیت کنونی را وضعیتی بحرانی در حوزه سیاست خارجی ندانست و گفت: ما آماده مذاکره با آمریکایی‌ها هستیم تا ببینیم چگونه می‌توانیم برای تحقق خواسته‌هایشان، به آن‌ها کمک کنیم.

«ترولز لوند پولسن» وزیر دفاع دانمارک به روزنامه «یولانز پستن» گفت: کپنهاگ به منظور ارتقای ظرفیت دفاعی، بودجه این بخش را به میزان دو برابر افزایش می‌دهد. براساس گزارش رویترز، مقامات گرینلند روز چهارشنبه درباره آینده این جزیره با پادشاه دانمارک در کپنهاگ، پایتخت این کشور گفت‌وگو کردند.

«ژان نوئل باروت» وزیر خارجه فرانسه نیز در گفت‌وگو با یک رادیوی محلی این کشور اعلام کرد: اتحادیه اروپا قدرتمند است و به هیچ کشوری اجازه حمله به مرزهایش را نخواهد داد. «موته اگده» نخست وزیر گرینلند در واکنش اولیه به تهدید ترامپ گفته بود: گرینلند به مردم این کشور تعلق دارد، کشور ما فروشی نیست و هرگز به فروش نخواهد رفت. ما دست از تلاش بلندمدت برای آزادی خود بر نخواهیم داشت.

گرینلند با جمعیت ۵۶ هزار نفری دولت محلی خود را دارد. گرینلند همچنان در ائتلاف با پادشاهی دانمارک است. این کشور تا سال ۱۹۵۳ مستعمره دانمارک بود و سپس تحت قانون اساسی دانمارک به طور کامل با این کشور ادغام شد و مردم آن شهروند دانمارک محسوب می‌شوند. گرچه اکثر ساکنان جزیره خواهان استقلال هستند، اما با توجه به وابستگی اقتصادی خود به دانمارک و اتحادیه اروپا در مورد آن تردید دارند.

انتخابات پارلمانی قرار است در بهار در گرینلند برگزار شود. استقلال از دانمارک یک موضوع مهم در مبارزات انتخاباتی است از سال ۲۰۱۹، سیاستمداران گرینلند بارها اعلام کرده‌اند که علاقه مند به تقویت همکاری و تجارت با ایالات متحده هستند. اولریک پرام گاد، کارشناس گرینلند از موسسه مطالعات بین‌المللی دانمارک، که نماینده گرینلند در پارلمان دانمارک است، توضیح می‌دهد: «گرینلند در مورد مستقل شدن از دانمارک صحبت می‌کند، اما هیچ گرینلندی نمی‌خواهد زیر بار استعمار ایالات متحده باشد.»

گرنلند در شمال اقیانوس اطلس و در قطب شمال واقع شده است. این منطقه به دلیل نزدیکی به مسیرهای کشتیرانی جدید و منابع عظیم معدنی، اهمیت استراتژیکی دارد. حضور نظامی و اقتصادی آمریکا در این منطقه می‌تواند برتری چشم‌گیری در برابر روسیه و چین که فعالیت‌های نظامی خود را در قطب شمال افزایش داده اند، ایجاد کند. گرنلند دارای ذخایر غنی از مواد معدنی، نفت و گاز است.

ترامپ معتقد است که آمریکا گرنلند را به دست خواهد آورد

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، پس از ابراز علاقه هفته‌های اخیرش مبنی بر در اختیار گرفتن کنترل گرنلند که قلمرو خودمختار کشور دانمارک است، بار دیگر گفت که به اعتقاد او ایالات متحده آمریکا اداره گرنلند را به دست خواهد آورد.

او روز شنبه ۲۵ ژانویه، در هواپیمای مخصوص رئیس‌جمهور آمریکا به خبرنگاران گفت: «فکر می‌کنم ما آن (گرنلند) را در اختیار داشته باشیم» و افزود که ۵۷ هزار ساکن این جزیره نیز «می‌خواهند با ما (ایالات متحده آمریکا) باشند».

اظهارات او پس از گزارش‌هایی در مورد تماس تلفنی ترامپ با مته فردریکسن، نخست‌وزیر دانمارک، بیان می‌شود.

براساس گزارش‌ها، در تماس تلفنی پرتنش بین نخست‌وزیر دانمارک و ترامپ، خانم فردریکسن تاکید کرد که «گرنلند فروشی نیست».

دونالد ترامپ در اولین دوره ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۹، پیشنهاد خرید این قلمرو وسیع در نزدیکی قطب شمال را مطرح کرد و گفت که کنترل آمریکا بر گرنلند یک «ضرورت مطلق» برای امنیت بین‌المللی است.

او در پاسخ به سئوالی در این باره گفت: «فکر می‌کنم مردم این جزیره می‌خواهند جزئی از ما (آمریکا) باشند».

وی ادامه داد که «من واقعا نمی‌دانم دانمارک چه ادعایی نسبت به این جزیره دارد، اما اگر آن‌ها اجازه ندهند که این اتفاق بیفتد، این یک اقدام بسیار غیردوستانه برای حفاظت از جهان آزاد خواهد بود».

ترامپ افزود که «من فکر می‌کنم گرینلند را به دست خواهیم آورد، زیرا به آزادی جهان مربوط می‌شود.»

به گفته رئیس‌جمهور آمریکا این مسئله «هیچ ربطی به ایالات متحده ندارد جز اینکه ما تنها جایی هستیم که می‌توانیم آزادی را فراهم کنیم و آنها نمی‌توانند.»

با وجود آن‌که ترامپ مطمئن است که می‌تواند کنترل این قلمرو را به دست بگیرد، نخست‌وزیران گرینلند و دانمارک هر دو قبلاً گفته بودند که این جزیره برای فروش نیست.

میوت اگده، نخست‌وزیر گرینلند، گفته است نحوه استفاده از این سرزمین در «اختیار گرینلند» است اما در عین حال او تمایل خود را برای همکاری نزدیکتر با ایالات متحده در زمینه امور دفاعی و معادن ابراز کرد.

در همین حال، مته فردریکسن، نخست‌وزیر دانمارک، در اوایل این ماه گفت که «گرینلند متعلق به گرینلندی‌هاست» و تنها جمعیت محلی می‌تواند آینده آن را تعیین کنند.

فایننشال تایمز گزارش کرده است که هفته گذشته خانم فردریکسن در یک تماس تلفنی ۴۵ دقیقه‌ای پرتنش با دونالد ترامپ بر موضع خود در این باره تأکید کرده بود.

جزیره گرینلند در کوتاه‌ترین مسیر از آمریکای شمالی به اروپا قرار دارد و از نظر استراتژیک برای ایالات متحده مهم است و یک مرکز فضایی بزرگ آمریکا در آن قرار دارد.

در سال‌های اخیر، علاقه به منابع طبیعی گرینلند از جمله استخراج مواد معدنی کمیاب و اورانیوم و آهن افزایش یافته است.

اگرچه این جزیره خودمختار است، اما همچنان بخشی از پادشاهی دانمارک به حساب می‌آید.

گرینلند فروشی نیست!

احتمالاً شما نیز اظهار نظر اخیر ترامپ در مورد خرید جزیره گرینلند را شنیده‌اید! این اظهارات با پاسخ تند نخست‌وزیر گرینلند مواجه شده است.

گرینلند بزرگ‌ترین جزیره جهان محسوب می‌شود که در شمال اقیانوس اطلس و نزدیکی قطب شمال قرار گرفته است. این جزیره ۶۰۰ سال است که به کشور دانمارک تعلق دارد و البته بخش نیمه خودمختاری از این کشور محسوب می‌شود.

جالب است بدانید که گرینلند از سال ۲۰۰۹ حق اعلام استقلال از دانمارک را دارد اما تا کنون از انجام این کار خودداری کرده است!

جمعیت گرینلند حدود ۵۶ هزار نفر است و دارای معادن، نفت و گار طبیعی است. این جزیره با وجود آن که بخشی از دانمارک محسوب می‌شود؛ پایتختش به نیویورک نزدیک‌تر است تا کپنهاک! اولاف شولتس، صدراعظم آلمان، در واکنش به اظهارات دونالد ترامپ درباره گرینلند گفت که طبق مبانی نظم جهانی تغییر مرزها با زور غیرقابل قبول است!

گرینلند، بزرگ‌ترین جزیره دنیا، در شمال اقیانوس اطلس و در نزدیکی قطب شمال واقع شده است. این سرزمین عمدتاً تحت سلطه دانمارک قرار دارد و به‌عنوان یک سرزمین خودمختار شناخته می‌شود. مساحت این جزیره نزدیک به ۲/۱ میلیون کیلومتر مربع است، اما جمعیت آن تنها حدود ۵۶ هزار نفر است که بیش‌تر آن‌ها در نواحی ساحلی زندگی می‌کنند. آب و هوای گرینلند در بیش‌تر مناطق سرد و قطبی است و بخش وسیعی از آن پوشیده از یخ است. این جزیره به خاطر مناظر طبیعی خیره‌کننده، مانند یخچال‌های طبیعی، کوه‌های سربه‌فلک کشیده و فلات‌های یخ، معروف است. همچنین، فرهنگ و تاریخ غنی این سرزمین، بازتابی از زندگی بومیان این ناحیه و تأثیرات نروژی و دانمارکی است.

گرینلند دارای منابع زیرزمینی غنی است که تنها به عناصر کمیاب محدود نمی‌شود. این کشور ذخایر طلا و سنگ آهن نیز دارد. تولید ناخالص داخلی گرینلند در طول سال بیش از ۱/۸ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. در شهر نارساک استخراج مواد معدنی زیادی انجام می‌شود.

صنعت در گرینلند یکی از بخش‌های سودآور اقتصادی است و شامل تولید و تجارت می‌شود. استانداردهای زیست‌محیطی زیادی در این کشور وجود دارد که به استخراج محصولات مختلف کمک می‌کند. دریای گرینلند، مهم‌ترین دریا در این جزیره است و بیش‌تر مساحت آن بالای مدار شمالگان قرار دارد.

بلندترین نقطه این جزیره، کوه بیورن نام دارد. در بخش‌های شمالی، ۵ ماه از سال خورشید بدون غروب می‌درخشد. زبان رسمی گرینلند، گرینلندی و گاهی دانمارکی است. واحد پول این کشور کرون دانمارک است و آب و هوای آن سرد و خشک قطبی است.

فرهنگ مردم گرینلند به شدت تحت تأثیر دانمارک است و مردم این کشور به برابری و مساوات اعتقاد دارند. در گرینلند جنسیت تفاوتی ندارد و زن و مرد در حقوق یکسان هستند. حجاب به دلیل سردی هوا پوشیده است. مردم گرینلند در موفقیت‌های خود فروتن هستند و فخر فروشی ندارند. زنان در حوزه کاری و تجاری فعال هستند و ساعت کاری آن‌ها ممکن است بیشتر از مردان باشد. احترام در این کشور بسیار مهم است و بی‌احترامی جرم محسوب می‌شود. خانواده‌ها کوچک هستند و کودکان از سن کم به استقلال تربیت می‌شوند. پرچم گرینلند نماد تاریخ این کشور است و قرار ملاقات‌ها ضروری و باید به صورت کتبی تایید شوند.

اقتصاد و منابع مالی و درآمدی گرینلند

مرکز زمین‌شناسی آمریکا اخیراً از وجود ذخایر وسیع نفت و گاز در گرینلند خبر داد. این موضوع نشان‌دهنده فضای اقتصادی وسیع این کشور است. در گرینلند کانسارهای سنگ آهن، مس، روی و سرب وجود دارد و طلا و یاقوت نیز به عنوان محصولات درآمدزا شناسایی شده‌اند. کشف این منابع سبب توسعه صنعت معدنی در گرینلند شده است. این بخش برای ارتباط با اقتصاد جهانی مهم است. همچنین ماهی‌گیری و شکار نیز اجزای دیگری از اقتصاد گرینلند هستند. ماهی‌گیری شامل صیدهای وسیع و سودآور است. این کشور هم‌چنین دارای خاک‌های کمیاب است. آمارها نشان می‌دهد که گرینلند یکی از ده معدن عمده دنیا را دارد. عناصر خاکی کمیاب در این کشور برای پنل‌های خورشیدی، تروبین‌های بادی و خودروهای برقی استفاده می‌شوند. تولید ناخالص داخلی گرینلند بیش از ۱/۸ میلیارد دلار است. در شهر نارساک، استخراج مواد معدنی به خوبی انجام می‌شود.

سرمایه‌گذاری‌های وسیع در گرینلند توجه سرمایه‌گذاران خارجی را جلب کرده است. این کشور در سال ۲۰۲۰ رشد ۷۸ درصدی در بخش معدن داشته است. سرمایه‌گذاری در پروژه‌های استخراج روی نیز با موفقیت همراه بوده است. در کل، گرینلند بیش‌ترین سرمایه‌گذاری را در زمینه معدن دارد.

رنکینگ جهانی در کلیه زمینه های گرنلند

کشور گرنلند در زمینه معدن رتبه خوبی دارد. معدن و مهمات در این کشور به شاخص بالایی رسیده است. صنعت گرنلند شامل تولید و تجارت بوده و بخش‌های خوش درآمدی به حساب می‌آید. استانداردهای زیست‌محیطی در گرنلند به استخراج محصولات متنوع کمک می‌کند. خدمات نیز در این کشور بسیار وسیع و قابل قبول است. تیم‌های حرفه‌ای در بخش خدمات رشد خوبی داشته‌اند.

تحصیل در گرنلند حائز اهمیت است. این کشور دارای دانشگاه‌های تحصیلی متعدد می‌باشد و دولت رویکردهای تحصیلی خوبی ایجاد کرده است. مجوزهای لازم برای بهره‌برداری از معادن صادر شده است.

دولت گرنلند سیاست را از فضای شهری جدا کرده است و مردم درگیر تحولات سیاسی نمی‌شوند. این امر بر تعرفه محصولات و تورم تأثیر نمی‌گذارد.

تغییرات آب و هوایی در گرنلند تسهیل‌کننده دسترسی به برخی مناطق است. معدنکاری در این کشور به روش‌های روز دنیا انجام می‌شود.

اقتصاد گرنلند به‌طور روزافزون در حال پیشرفت است. هدف‌گذاری‌های بودجه‌ای بر اساس سطح درآمد افراد تعیین می‌شود.

پرورش گوسفند نیز از دیگر بخش‌های پررونق این کشور است.

نوع حکومت و ساختار سیاسی گرنلند

تا سال ۱۹۷۹ کشور گرنلند بخشی از پادشاهی دانمارک محسوب می‌شد اما پس از این سال به وضعیت خودگردانی رسیده است. در نظر داشته باشید که سیاست در کشور گرنلند هنوز هم بر اساس پادشاهی دنبال می‌شود و پادشاه در این کشور امتیاز بالایی دارد. مردم کشور گرنلند اغلب به زبان دانمارکی صحبت می‌کنند. سیاست در کشور گرنلند روند مشخصی دارد و مردم این کشور درگیر ناهمواری‌های سیاسی نیستند.

پایتخت و شهرهای بزرگ گرنلند

ناک یکی از شهرهای بسیار مهم در گرینلند و پایتخت این کشور است، این شهر به طور کلی برای جوانان گزینه خوبی محسوب می‌شود. جمعیت در شهرناک بیش از ۱۷ هزار نفر اعلام شده است و از دسته پرجمعیت‌ترین شهرهای کشور گرینلند به شمار می‌رود. از دیگر شهرهای مهم ایت کشور عبارت‌اند از:

سیسیمیات از دیگر شهرهای مهم کشور گرینلند محسوب می‌شود که به طور کلی دارای بیش از ۵ هزار نفر جمعیت است. این شهر دارای فضای دانشگاهی خوبی است و برای زندگی یک گزینه خوب است.

ایولیسیت یکی از شهرهای بسیار مهم در گرینلند است که بیش از ۴ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند. این شهر دارای شاخص‌های گردشگری بسیار قدرتمندی است.

قوکورتوق یک شهر میانی در گرینلند است و جمعیت در آن بیش از ۳ هزار نفر اعلام شده است. در این شهر هرساله فستیوال‌های یخی زیادی برگزار می‌شود.

شهر تاسیلاق در گرینلند جمعیتی حدود ۲ هزار نفر دارد اما از شهرهایی است که ایرانیان به آن علاقه دارند، در این شهر زندگی بدون تجمّل دنبال می‌شود و هرکس به دنبال فضای آرامش برای خود است. این شهر دیدنی‌های وسیعی دارد و یکی از بهترین فضای گردشگری در گرینلند محسوب می‌شود.

پامیوت در گرینلند جمعیتی بیش از هزار نفر را دارا است و اینطور که مشخص است که اغلب افرادی که در این شهر زندگی می‌کنند از تبعه کشور دانمارک هستند.

از دیگر شهرهای کشور گرینلند می‌توان به منیتسوق، آپرناویک و همینطور نانورتالیک اشاره نمود که بسیار دیدنی و خاص هستند.

فرهنگ مردم گرینلند

در گرینلند بیشتر فرهنگ مشابه با دانمارک است، مردم این کشور اعتقاد زیادی به برابری و مساوات دارند. در گرینلند جنسیت هیچ معنایی ندارد و زن و مرد یکسان هستند. حجاب کشور گرینلند به دلیل سردی هوا پوشیده است. به‌طور کلی اغلب مردم گرینلند در موفقیت‌های خود فروتن هستند و هیچ نوع فخر فروشی بین آن‌ها دیده نمی‌شود.

خانواده‌ها در گرنلند کوچک هستند و کودکان طوری تربیت می‌شوند که از سن کم از استقلال کافی برخوردار شوند. در این کشور مردم بسیار علاقه به هدیه دادن به هم دارند و این موضوع در بخش‌های مختلف زندگی این افراد دیده می‌شود. زمانی که وارد خانه یک شخص از تبعه گرنلند می‌شوید باید کفستان را در آورید. صرف شام در این کشور بیشتر از ناهار دیده می‌شود. پرچم کشور گرنلند دارای رنگ‌های مشخصی است و هر یک از رنگ‌ها نشان از تاریخ این کشور است.

در کشور گرنلند قرار ملاقات یک امر ضروری است و تأیید ملاقات باید به صورت کتبی صورت بگیرد. در برخورد اول دست دادن یک امر بسیار مهم است و ارتباط چشمی نیز صورت می‌گیرد. در این کشور احوالپرسی غیر رسمی است و لبخند کفایت می‌کند.

پیشرفت در گرنلند

یک بخش پیشرفت کشور گرنلند در زمینه معدن است. معدن در این کشور خود شامل سه بخش مهم تولید و صادرات و واردات است.

در کشور گرنلند وضعیت بهداشت نیز پیشرفت داشته است. بهداشت و درمان در این کشور فرصت‌های مناسبی برای زندگی فراهم ساخته است به طوری که شاهد رشد ۲۲ درصدی بهداشت و بیمارستان‌های دولتی در کشور گرنلند هستیم. در نظر داشته باشید که فرصت‌های مناسبی که در زمینه بهداشت و درمان در کشور گرنلند دیده می‌شود بیشتر در مسیر بهداشت دهان و دندان است. دهان و دندان در این کشور خود شامل طرح‌های بیمه‌ای متنوع است.

منابع و معادن در کشور گرنلند بر اساس فضای مدیریتی و اجرایی ارزیابی می‌شود. در این کشور معدن‌کاری رشد خوبی داشته است و این‌طور که شواهد نشان می‌دهد، شرکت‌های معدنی در کشور گرنلند از دیگر شاخص‌های اقتصادی مهم محسوب می‌شود و به پیشرفت بالایی در این کشور رسیده است.

کسب و کارهای محلی در کشور گرنلند براساس بودجه‌های دولتی شرایط مخصوص به خود را دارند. در کسب و کارهای محلی این کشور دفاع و رسیدن به فرصت‌های شغلی مناسب هر یک بر اساس بودجه‌های مشخصی دنبال می‌شود.

این کشور دارای تنوع گیاهی و جانوری خوبی است و این موضوع خود یک بخش مهم از پیشرفت در کشور گرنلند محسوب می‌شود. در نظر داشته باشید که تنوع گیاهی و جانوری در کشور گرنلند، خود یکی از بخش‌های درآمدزایی محسوب می‌شود.

قوانین عمومی در گرنلند

در این کشور اگر کسی به قوانین توجه نکند به صورت کتبی و یا شفاهی به وی تذکر داده می‌شود. زنان در مسیرهای کاری و تجاری در این کشور بسیار فعال هستند و حقوق آن‌ها با آقایان برابری می‌کند. ساعت کاری بانوان گاه‌آب بیشتر از آقایان نیز در نظر گرفته می‌شود. در این کشور، احترام بسیار مهم و بی‌احترامی، جرم است.

کشور گرنلند بزرگترین جزیره ی شناخته شده در دنیا است. این کشور گرنلند از نظر جغرافیایی در قاره آمریکای شمالی واقع شده، اما از نظر سیاسی و فرهنگی با اروپا به ویژه کشورهای نروژ و دانمارک ارتباطات بیش‌تری دارد. جمعیت گرنلند به ۶۰۰۰۰ نفر می‌رسد و تعداد ۱۸ شهر و ۶۰ روستا در این کشور وجود دارد و تمامی آن‌ها در یک نقطه جمع شده اند، زیرا اکثر نقاط کشور گرنلند یخ زده است و امکان سکونت در آن‌ها وجود ندارد. ۸۰ درصد از مردم این جزیره بزرگ را اسکیموها تشکیل می‌دهند. یکی جاذبه‌های جذاب این کشور شفق قطبی است. پدیده‌های بی‌نظیر طبیعی به نام شفق قطبی در این کشور به‌طور رایگان در آسمان قابل مشاهده است. افرادی که به ماجراجویی و تماشای جاذبه‌های طبیعی علاقمند هستند برای تماشای این پدیده طبیعی تنها وسایلی نیاز دارند پوشیدن پوتین، لباس گرم و یک فلاسک قهوه است. به شفق قطبی (Northern lights) ، سپیده شمالی (Aurora Borealis) هم نیز گفته می‌شود. با نمایان شدن شفق قطبی، آسمان انگار به زمین آمده و تاریکی شب را پر از افسانه و جادو کرده است. برای تماشای شفق قطبی باید در ماه‌های مهر تا اواسط فرودین به این کشور سفر کنید؛ البته ناگفته نماند که تمام سال این پدیده طبیعی قابل مشاهده است اما با تمام شدن تابستان تماشای آن دیدنی تر است. بهترین مکان برای تماشای شفق قطبی در گرنلند فرودگاه کانگرلوسا (Kangerlussuaq) است.

واکنش شدید رئیس جمهور پاناما به اظهارات ترامپ درباره کانال پاناما

خوزه راثول مولینو، رئیس‌جمهور پاناما، در نشست‌های درباره آمریکای لاتین در مجمع جهانی اقتصاد در سویس، گفت که این کانال «متعلق به پاناما است و همچنان به پاناما تعلق خواهد داشت.» او توضیحاتی طولانی درباره توافقات تاریخی انجام شده بین پاناما، ایالات متحده و سازمان‌های بین‌المللی ارائه کرد.

مولینو این اظهارات را پس از آن بیان کرد که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی تحلیف خود تکرار کرد که ایالات متحده می‌خواهد کنترل مسیر حیاتی کشتیرانی را در دست بگیرد. مولینو افزود که پاناما با اعلام ترامپ که او آن را «ناآگاهانه» خواند، «پرت نخواهد شد.»

خوزه راثول مولینو، رئیس‌جمهور پاناما:

«کانال پاناما متعلق به پاناما است و همچنان به پاناما تعلق خواهد داشت. کانال پاناما امتیاز یا هدیه‌ای از سوی ایالات متحده نیست. کانال پاناما در سال ۱۹۱۴ و به دنبال یک معاهده دوجانبه که در سال ۱۹۰۳ امضا شده بود، ایجاد شد. این در طلوع استقلال ما از کلمبیا بود.»

«پاناما در حال حرکت به جلو است. پاناما با چنین اظهاراتی منحرف نمی‌شود. با گذشت زمان، ما به متحد و دوست ایالات متحده تبدیل شده ایم، تا حد زیادی شریک هستیم و مزایای مهمی را به اشتراک می‌گذاریم، نه تنها از طریق کانال، بلکه به‌عنوان یکی از کاربران اصلی در حمل و نقل کالا از پاناما به ایالات متحده آمریکا.»

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در باره کانال پاناما گفته است که ایالات متحده در مورد آن فکر کنید، بیش از هر زمان دیگری برای یک پروژه پول خرج کرد و ۳۸۰۰۰ نفر را در ساخت کانال پاناما از دست داد. با این هدیه احمقانه که هرگز نباید داده می‌شد با ما بسیار بد رفتار شد. و وعده پاناما به ما شکسته شد. هدف توافق ما و روح معاهده ما کاملاً نقض شده است. کشتی‌های آمریکایی به شدت شارژ می‌شوند و به هیچ وجه با آن‌ها منصفانه رفتار نمی‌شود و این شامل نیروی دریایی ایالات متحده نیز می‌شود. و مهم‌تر از همه، چین کانال پاناما را اداره می‌کند. و ما آن را به چین ندادیم. ما آن را به پاناما دادیم و آن را پس می‌گیریم.

پاناما که با مداخله ایالات متحده آشنا است، از اظهارات ترامپ در مورد کانال عصبانی شده است

ترامپ در یک گردهمایی در ماه دسامبر در فینیکس گفت که ممکن است پس از تحویل «احمقانه» این کانال به پاناما، تلاش کند این کانال را پس بگیرد. برخی از پانامایی‌ها بر این باورند که تهدیدهای ترامپ برای به دست گرفتن کنترل مجدد کانال به جنگ تجاری او با چین مرتبط است. ماکسیمو دیاز، شهروند پانامایی:

به دلیل جنگ تجاری او با چین است که می‌خواهد مانع این روند شود، زیرا چین کاربر کانال پاناما است. چین کشورها را بمباران یا حمله نمی‌کند، اما از نظر تجاری به آن‌ها حمله می‌کند که به اقتصاد آمریکا آسیب می‌زند.»

اصرار دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده در روز دوشنبه مبنی بر این‌که می‌خواهد کانال پاناما را به کنترل ایالات متحده بازگرداند، احساسات و نگرانی‌های ملی‌گرایانه را در پاناما برانگیخته است.

ترامپ تعرفه‌های تنبیهی علیه کانادا، مکزیک و چین را اعلام کرد؛ واکنش‌ها

مقامات کاخ سفید اعلام کردند که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در واکنش به وضعیت اضطراری ملی ناشی از قاچاق فنتانیل و ورود مهاجران غیرقانونی به آمریکا، دستور اعمال تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر کالاهای وارداتی از کانادا و مکزیک و تعرفه ۱۰ درصدی بر کالاهای چینی را صادر کرده است که این دستور از روز سه‌شنبه ۱۶ بهمن اجرا می‌شود.

طبق این دستور که به گفته کاخ سفید، روز شنبه ۱۳ بهمن صادر شده است محصولات انرژی از کانادا مشمول تعرفه ۱۰ درصدی می‌شود اما بر واردات انرژی از مکزیک تعرفه کامل ۲۵ درصدی وضع خواهد شد.

دونالد ترامپ، تهدید کرده بود که در صورت عدم توقف جریان مهاجران غیرقانونی و مواد مخدر خطرناکی مانند فنتانیل از شماری از کشورها به ایالات متحده، تعرفه‌های تنبیهی علیه آن کشورها اعمال خواهد شد.

او ضرب‌الاجل خود را برای روز اول فوریه-۱۳ بهمن، تعیین کرده بود تا به سه کشور چین، مکزیک و کانادا برای ممانعت از قاچاق ماده مخدر فنتانیل و ورود مهاجران غیرقانونی به ایالات متحده فشار

وارد کند. مقامات دولت ترامپ می‌گویند که فنتانیل از چین قاچاق می‌شود و سپس از طریق مکزیک و کانادا به ایالات متحده می‌رسد.

این رخداد واکنش رهبران کانادا و مکزیک را به دنبال داشت که وعده تلافی دادند. جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، شامگاه شنبه اعلام کرد که اتاوا نیز بر محصولات آمریکا ۲۵ درصد تعرفه وضع خواهد کرد و سپس به مردم آمریکا هشدار داد که اقدامات ترامپ برای آنها عواقبی منفی خواهد داشت.

آقای ترودو که در یک نشست خبری حضور یافته بود گفت که اتاوا بر کالاهای آمریکایی به ارزش ۱۵۵ میلیارد دلار کانادا (معادل ۱۰۷ میلیارد دلار آمریکا) تعرفه وضع می‌کند.

به گفته او، تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر کالاهای آمریکایی به ارزش ۳۰ میلیارد دلار کانادا از روز سه‌شنبه اعمال می‌شود که همان روزی است که تعرفه‌های ترامپ اجرایی خواهد شد، و تعرفه‌های مربوط به باقی‌مانده کالاهای آمریکایی به ارزش ۱۲۵ میلیارد دلار کانادا نیز در ۲۱ روز آینده وضع خواهد شد. کلودیا شینباوم، رئیس‌جمهور مکزیک، نیز روز شنبه اعلام کرد که بدون «هیجانی شدن» منتظر تصمیم آمریکا قبل از ضرب‌الاجل شنبه برای اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات کانادا و مکزیک است.

خانم شینباوم همچنین به وزیر اقتصاد دولت خود دستور داد تا در جهت دفاع از منافع مکزیک دست به اقدامات متقابل از جمله وضع تعرفه بزند.

سخنگوی سفارت چین در آمریکا نیز اعلام کرد افزایش تعرفه‌های یک‌جانبه آمریکا بر واردات کالاهای چینی، قوانین سازمان تجارت جهانی را «به شدت نقض می‌کند» و گفت که «جنگ‌های تجاری برنده‌ای ندارند».

ترامپ برای اعمال تعرفه‌ها با استناد به «قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی»، وضعیت اضطراری ملی اعلام کرده است که به رئیس‌جمهور اختیارات ویژه‌ای برای حل بحران‌ها می‌دهد.

مقامات کاخ سفید اعلام کردند که هیچ استثنایی برای تعرفه‌ها وجود نخواهد داشت. علاوه بر این، در مورد کانادا نیز به طور خاص، معافیت تعرفه‌ای ایالات متحده برای محموله‌های کمتر از ۸۰۰ دلار لغو خواهد شد.

این دستور متعاقب تهدید مکرری که ترامپ پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری کرده است صادر شد و احتمال می‌رود که کانادا، مکزیک و چین نیز دست به اقدامات متقابل بزنند، امری که خطر جنگ اقتصادی بزرگ را افزایش داده است. طبق فرمان کتبی دونالد ترامپ، اعمال تعرفه‌ها از ساعت ۱۲:۰۱ بامداد سه‌شنبه آغاز خواهد شد، اما کالاهایی که تا پیش از آن زمان برای ورود به خاک ایالات متحده در حال ترانزیت باشند مستثنی خواهند بود.

مکزیک به هواپیمای آمریکایی حامل مهاجران اخراج شده اجازه فرود نداد

به گزارش خبرگزاری رویترز، مکزیک درخواست دولت آمریکا مبنی بر اجازه فرود هواپیمای نظامی حامل مهاجران اخراج شده از این کشور را رد کرد.

خبرگزاری رویترز، روز شنبه ۲۵ ژانویه-۶ فروردین، به نقل از یک مقام آگاه آمریکایی و یک مقام مکزیکی گزارش داد که مکزیک با درخواست دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا برای اجازه فرود هواپیمای نظامی آمریکایی که حامل مهاجران اخراج شده از ایالات متحده بود، مخالفت کرده است.

بنا به گزارش رویترز، ارتش آمریکا روز جمعه دو پرواز مشابه هر کدام با حدود ۸۰ مهاجر به گواتمالا ترتیب داده است اما پس از رد درخواست واشنگتن از سوی مکزیک، دولت قادر به پیش‌برد طرحی برای فرود هواپیمای سی-۱۷ در این کشور نشده است.

مقامات مکزیک دلیل دقیق خودداری از صدور مجوز فرود این هواپیما را اعلام نکرده‌اند و وزارت امور خارجه آمریکا و پنتاگون نیز بلافاصله به درخواست‌ها برای اظهارنظر در این زمینه پاسخ ندادند.

روابط ایالات متحده و مکزیک از زمانی که دونالد ترامپ دومین دوره ریاست جمهوری خود را در روز دوشنبه ۲۷ ژانویه با اعلام وضعیت اضطراری ملی در مرز مشترک دو کشور آغاز کرد

به کارگیری هواپیماهای نظامی برای انتقال مهاجران اخراج شده از آمریکا، بخشی از اقدامات پنتاگون در واکنش به اعلام وضعیت اضطراری ملی توسط ترامپ در مرز این کشور با مکزیک است.

هم‌چنین روزنامه آمریکایی وال استریت جورنال، روز جمعه گزارش داد که وزارت دفاع آمریکا در تدارک اعزام هزاران نیرو به مرز این کشور با مکزیک است.

دولت کلمبیا پس از دستور ترامپ برای افزایش مالیات و توقف صدور ویزا، مهاجران غیرقانونی اخراجی را می‌پذیرد

ترامپ پس از خودداری بوگوتا از پذیرش دو هواپیمای حامل مهاجران غیرقانونی، تعرفه‌ها علیه کالاهای وارداتی از کلمبیا را ۲۵ درصد افزایش داد و این میزان در یک هفته آینده در صورت همکاری نکردن دولت بوگوتا به ۵۰ درصد افزایش می‌یابد.

کاخ سفید اعلام کرد، دولت کلمبیا اواخر وقت روز یک‌شنبه ۷ بهمن ۱۴۰۳ برابر با ۲۶ ژانویه ۲۰۲۵ و پس از صدور دستور ترامپ برای افزایش ۲۵ درصدی مالیات‌ها بر کالاهای وارداتی از این کشور و توقف صدور ویزا با پذیرش مهاجران غیرقانونی اخراجی از آمریکا موافقت کرده است. به گزارش فرانس ۲۴، دولت آمریکا اکنون طرح‌های افزایش مالیات و توقف صدور ویزا علیه چهارمین اقتصاد بزرگ آمریکای لاتین را متوقف کرده است.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا ساعاتی قبل در پی اقدام دولت کلمبیا مبنی بر ممانعت از فرود هواپیماهای حامل مهاجران غیرقانونی اخراجی از آمریکا در فرودگاه بوگوتا، اقدامات تنبیهی و تحریم‌های سختگیرانه‌ای علیه کلمبیا به اجرا درآورد. هم‌زمان مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا نیز گفت در واکنش به خودداری کلمبیا از پذیرش مهاجران غیرقانونی اخراجی از آمریکا، دستور توقف صدور ویزا در بخش کنسولی سفارت آمریکا در بوگوتا را صادر کرده و بر مقاماتی که در این روند دست داشتند و خانواده‌های آنها ممنوعیت مسافرتی اعمال می‌کند.

دونالد ترامپ از مدت‌ها پیش گفته بود که پس از بازگشت به کاخ سفید، روند بازگرداندن مهاجران غیرقانونی به کشورهايشان را به سرعت آغاز می‌کند.

دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی تروت سوشال نوشت: «به من اطلاع دادند که دو پرواز که برای بازگرداندن مهاجران غیرقانونی از آمریکا بودند، نتوانستند در کلمبیا فرود بیایند. این دستور را سوی گوستاوو پترو، رئیس‌جمهوری سوسیالیست کلمبیا صادر کرده که اکنون هم بین مردم کشورش

محبوبیت ندارد. عدم پذیرش این پروازها توسط پترو، امنیت ملی و ایمنی عمومی ایالات متحده را به خطر انداخته است، به همین دلیل من به دولت خود دستور دادم تا اقدامات فوری و قاطع را اجرا کند.»

ترامپ در شرح این اقدامات افزود: «اعمال تعرفه اضطراری ۲۵ درصد بر تمام کالاهای وارداتی به ایالات متحده؛ این تعرفه‌ها ظرف یک هفته به ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. اعمال ممنوعیت سفر و لغو فوری ویزا برای مقامات دولتی کلمبیا و همه متحدان و حامیان آن‌ها. تحریم‌های ویزا برای تمامی اعضای احزاب، اعضای خانواده، و حامیان دولت کلمبیا. افزایش بازرسی‌های گمرکی و مرزی برای همه شهروندان و محموله‌های کلمبیایی به دلایل امنیت ملی. اعمال کامل تحریم‌های مالی و بانکی بر اساس قانون اختیارات اضطراری اقتصادی بین‌المللی.»

ترامپ، هم‌چنین گفت: «این اقدامات فقط آغاز کار است. ما به دولت کلمبیا اجازه نخواهیم داد تعهدات قانونی خود را در قبال پذیرش و بازگرداندن مجرمان که آن‌ها به ایالات متحده تحمیل کرده‌اند، نقض کند.»

رئیس جمهوری کلمبیا در واکنش به اقدامات تنبیهی ترامپ تهدید که بر کالاهای آمریکایی تعرفه‌های ۵۰ درصدی وضع می‌کند. او هم‌چنین اعلام کرد که فعلا دستور داده است که کالاهای وارداتی از آمریکا تعرفه ۲۵ درصدی وضع شود.

با این حال، اثر اقدامات تنبیهی ترامپ فقط متوجه کلمبیا نبود و همسایه جنوبی آمریکا نیز تحت تاثیر قرار گرفت. درست پس از اعلام تعرفه‌ها از سوی ترامپ، پزو، واحد پول مکزیک یک درصد ارزش خود را در مقابل دلار آمریکا از دست داد.

یک منبع کاخ سفید به رویترز گفت که دونالد ترامپ از کلمبیا به عنوان نمونه‌ای استفاده می‌کند تا به دنیا بفهماند که در صورتی که به پروازهایی که مهاجران غیرقانونی اخراجی را بازمی‌گرداند مجوز فرود ندهند، با چه عواقبی روبه‌رو خواهند شد.

شش تغییر عمده مهاجرتی در دولت ترامپ چیست؟

دونالد ترامپ از اولین روز دور جدید ریاست جمهوری خود، با صدور مجموعه‌ای از فرمان‌های اجرایی درباره مهاجرت، راه را برای اخراج گسترده مهاجران بدون مدرک هموار کرده است. ترامپ در قالب ۲۱ فرمان تلاش کرده است بخش‌هایی از نظام اداری مهاجرت آمریکا، از جمله نحوه رسیدگی به پرونده مهاجران و مسیر اخراج آنها را تغییر دهد. کاخ سفید بعضی از این تغییرات را به صورت عمومی اعلام کرده است. روز جمعه، سخن‌گوی جدید کاخ سفید، تصاویری از پروازهای هواپیماهای ترابری نیروی هوایی ایالت متحده برای اخراج مهاجران را در شبکه‌های اجتماعی هم‌رسان کرد. در حالی که ترامپ وعده «اخراج‌های انبوه» و بازداشت مهاجران را داده، هنوز دقیقاً مشخص نیست چه میزان از این برنامه‌ها در حال اجرا هستند. در این‌جا به تعدادی از مهم‌ترین اقدامات ترامپ در زمینه مهاجرت، در هفته اول ریاست جمهوری او می‌پردازیم و آن‌ها را با سیاست‌های پیشین مقایسه می‌کنیم.

اخراج مهاجران

هسته اصلی سیاست‌های مهاجرتی ترامپ، بیرون کردن مهاجران غیرقانونی از آمریکا است. او برای این کار وعده «اخراج‌های انبوه» داده است. برای عملی کردن این وعده، وزارت دفاع گفته است برای اخراج بیش از ۵۰۰۰ نفر که از سوی گشت‌های مرزی در سن دیه‌گو در کالیفرنیا و آل پاسو در تگزاس دستگیر شده‌اند، هواپیماهای نظامی در اختیار خواهد گذاشت. آمار اداره مهاجرت و گمرک ایالات متحده (آیس) نشان می‌دهد تا روز چهارم ریاست جمهوری ترامپ، بیش از هزار نفر از کشور اخراج شده‌اند. ترامپ، هم‌چنین محدوده اخراج سریع مهاجران بدون مدرک را گسترش داده است و سیاست دوره اول ریاست جمهوری خود را که در دوره بایدن لغو شده بود، دوباره به اجرا گذاشته است.

پیش از این اخراج‌های سریع تنها در محدوده ۱۰۰ مایلی (۱۶۰ کیلومتری) مرزهای بین‌المللی آمریکا انجام می‌شد و شامل کسانی بود که هنوز درخواست پناهندگی نکرده بودند یا نتوانسته بودند دلیل قانونی برای پناهندگی ارائه دهند.

با تغییرات جدید آقای ترامپ، این نوع اخراج‌ها می‌تواند در هر نقطه‌ای از آمریکا انجام شود و شامل تمام مهاجران غیرقانونی و بدون مدرک مهاجرتی می‌شود که نتوانند ثابت کنند بیش از دو سال در کشور بوده‌اند.

اخراج مهاجران صرفاً محدود به دوران ترامپ نیست.

دولت بایدن هم مهاجران را اخراج می‌کرد. در آخرین سال دوره ریاست جمهوری بایدن، ۲۷۱ هزار مهاجر به ۱۹۲ کشور اخراج شدند. این رقم معادل ۷۴۰ مهاجر در روز بود و میزان فعلی اخراج‌ها در دوره جدید ترامپ کمی بالاتر از این رقم است.

بر اساس ارقام موسسه سیاست‌های مهاجرتی، بایدن در چهار سال ریاست جمهوری خود، در مجموع یک و نیم میلیون نفر را اخراج کرد. این تعداد تقریباً معادل اخراج‌هایی است که ترامپ در دور اول ریاست جمهوری خود انجام داد.

این تعداد از میزان اخراج‌ها در دوره اول باراک اوباما که به ۹/۲ میلیون نفر رسید، کم‌تر بود.

تقویت مرز آمریکا و مکزیک

پنتاگون روز چهارشنبه گذشته خبر داد که ۱۵۰۰ نیروی فعال نظامی ارتش آمریکا در مرز جنوبی این کشور مستقر شده‌اند. به گفته مقام‌های دولتی این تعداد علاوه بر ۲۵۰۰ نیروی نظامی فعالی است که پیش از این در آن‌جا مستقر بودند. به این ترتیب میزان حضور ارتش در این نواحی ۶۰ درصد افزایش داشته است.

رابرت سالسس، سرپرست وزارت دفاع گفته است که این نیروها با هلیکوپتر به گشت‌های مرزی زمینی کمک خواهند کرد. آن‌ها هم‌چنین در ساخت دیوارها و محافظ‌هایی که مانع ورود مهاجران می‌شوند، نقش خواهند داشت.

سالسس گفت «این تازه آغاز کار است» و ممکن است نیروهای بیشتری هم به مناطق مرزی فرستاده شوند.

مقام‌های رسمی گفته‌اند که ماموریت‌های مرزی دیگری هم در حال برنامه‌ریزی است اما جزئیات آن را اعلام نکرده‌اند.

بایدن هم نیروهای نظامی را برای کمک به گشت مرزی در این مناطق به کار گرفت. این روند قبل از انقضای «بند ۴۲» اجرا شد که فرمانی مرتبط با بهداشت عمومی بود و از آن برای اخراج سریع مهاجران غیرقانونی در دوران همه‌گیری کووید ۱۹ استفاده شد.

عبور غیرقانونی از مرز در سال آخر ریاست جمهوری بایدن به شکل قابل توجهی کاهش پیدا کرد. در ماه دسامبر سال ۲۰۲۴ حدود ۴۷ هزار مورد بازداشت مهاجران ثبت شد که نسبت به حدود ۲۵۰ هزار بازداشت در دسامبر سال ۲۰۲۳، کاهش قابل توجهی داشت.

تعداد متوسط اخراج‌ها در دوره بایدن از میانگین ماهانه دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، پیش از همه‌گیری کووید-۱۹، کمتر است. به‌عنوان مثال، در ماه مه ۲۰۱۹، ماموران گشت مرزی ۱۳۲ هزار و ۸۰۰ مورد برخورد با مهاجران را ثبت کردند.

توقف رسیدگی به پرونده مهاجران و پناهجویان

ترامپ در یک فرمان اجرایی ورود تمام مهاجران بدون مدرک به آمریکا را تعلیق کرده و به ماموران گشت مرزی دستور داده است افراد را بدون بررسی درخواست پناهندگی از مرز بازگردانند. تا پیش از این فرمان، مهاجران می‌توانستند به مرز آمریکا بروند و حق قانونی داشتند که تقاضای پناهندگی بدهند.

در ماه ژوئن سال ۲۰۲۴، بایدن هم فرمانی اجرایی در این زمینه صادر کرد که بر اساس آن حق درخواست پناهندگی را برای کسانی که نقطه ورود آن‌ها مرزهای رسمی کشور نبود یا وقت قرار رسمی برای بررسی پرونده‌شان نداشتند، به صورت موقت لغو شد. در ماه سپتامبر محدودیت‌های بیش‌تری برای پناهجویان وضع شد.

ترامپ در آغاز دور دوم خود طرح اسکان مجدد پناهندگان در آمریکا را لغو کرده است. در دوره بایدن در سال ۲۰۲۴، آمریکا ۱۰۰ هزار پناهنده را پذیرفت که بالاترین رقم از سال ۱۹۹۵ بود.

ترامپ یکی از طرح‌های بزرگ دوران بایدن را که اجازه می‌داد هر ماه تا ۳۰ هزار مهاجر از کشورهای کوبا، هائیتی، نیکاراگوئه و ونزوئلا به صورت هوایی و به دلایل بشردوستانه وارد آمریکا شوند، لغو کرد.

سیاست دور اول ریاست جمهوری ترامپ که با عنوان «در مکزیک بمانید» شناخته می‌شد، در این دوره هم اجرا خواهد شد. این قانون پناهجویان غیر مکزیکی را مجبور می‌کند تا پیش از تصمیم‌گیری نهایی در مورد پرونده درخواست پناهندگی‌شان، در مکزیک بمانند. در دور اول ترامپ این قانون مانع از ورود ۷۱ هزار نفر شد.

این قانون مناقشه‌برانگیز اغلب مورد انتقاد طرفداران حقوق مهاجران قرار می‌گرفت. آنها می‌گفتند این مهاجران تا ماه‌ها در مکزیک بلا تکلیف می‌مانند و گاه طعمه گروه‌های تبهکار می‌شدند. برآورد می‌شود که ۶/۳ میلیون پرونده معوقه در دادگاه‌های مهاجرت آمریکا در صف رسیدگی قرار دارد و مهاجران اغلب باید سال‌ها منتظر بمانند. بسیاری با این سوال روبرو هستند که آیا هرگز به پرونده آنها رسیدگی خواهد شد یا نه.

ترامپ از زمان روی کار آمدن چندین مقام بالا رتبه در دادگاه‌های مهاجرتی را اخراج کرده است و این اخراج‌ها احتمالاً بر روند رسیدگی به پرونده‌ها تاثیر خواهد داشت.

لغو وقت‌های از پیش تعیین شده مهاجران

یکی از تغییرات بزرگی که به محض روی کار آمدن ترامپ مشاهده شد، لغو تمام قرارهای از پیش تعیین شده مهاجران بود که از طریق اپلیکیشن اداره مرزداری و گمرک ایالات متحده (سی‌بی‌پی وان) رزرو شده بود. مهاجران می‌توانستند با استفاده از این اپلیکیشن برای ملاقات با ماموران گشت مرزی آمریکا وقت بگیرند.

اپلیکیشن سی‌بی‌پی وان در دوره ریاست جمهوری بایدن راه‌اندازی شد و هدف از آن نظم بخشیدن به روند درخواست مهاجرانی بود که به دلیل نگرانی از دستگیر شدن فرار کرده بودند. از زمان توقف فعالیت این اپلیکیشن، حدود ۳۰ هزار نفر در داخل مرز مکزیک بلا تکلیف مانده‌اند. قرارهای تمام کسانی که وقت قبلی گرفته بودند لغو شده است.

بر اساس آمارهای دولتی تخمین زده می‌شود که حدود ۲۷۰ هزار مهاجر در مرز مکزیک در انتظار بودند تا بتوانند از طریق این اپلیکیشن وقت بگیرند.

این اقدام موجب نگرانی شدید مهاجرانی شده است که بعد از سفرهای طولانی خود را به مرز رسانده‌اند و ماه‌ها منتظر مانده‌اند تا بتوانند از طریق این برنامه وقت بگیرند.

مدافعان حقوق مهاجران می‌گویند با حذف این اپلیکیشن دیگر مسیری عملی برای محافظت از مهاجرانی که قصد ورود دارند، باقی نمانده است.

اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا شکایتی حقوقی علیه تعطیلی این اپلیکیشن تنظیم کرده است.

ساخت سرپناه‌هایی برای مهاجران در مکزیک

بعد از فرمان‌های اخراج ترامپ، مکزیک در انتظار ورود جمعیت بالای مهاجران به مرزهای این کشور است و شروع به ساخت چادرهای بسیار بزرگ در ۹ شهر مرزی خود کرده تا امکان اقامت موقت مهاجران را فراهم کند.

انریکه لیکن، مقام شهرداری سیوداد خوارز، شهر هم‌مرز با آل پاسو، به خبرگزاری رویترز گفت که این پناهگاه‌ها می‌تواند هزاران نفر را در خود جا دهد و احتمالاً در روزهای آینده آماده بهره‌برداری خواهد شد. او تلاشی را که صرف ساخت این سرپناه‌ها شده، بی‌سابقه خواند.

در این پناهگاه‌ها غذا و خدمات پزشکی به مهاجران ارائه خواهد شد و به آنها کمک خواهد شد که مدارک تشخیص هویت دریافت کنند. ناوگانی از اتوبوس‌ها هم در این مکان‌ها حاضر خواهند بود تا مکزیک‌ها را به شهرهای خود برگردانند.

این برنامه بخشی از طرح گسترده‌تری است به نام «مکزیک شما را در آغوش خواهد کشید». این برنامه‌ای است که دولت مکزیک دولت برای استقبال از شهروندان اخراج‌شده از آمریکا و کمک به بازگشت و ادغام دوباره آنها در کشورشان اجرا می‌کند.

بقیه کشورهای منطقه مانند گواتمالا هم تلاش‌های مشابهی برای جذب مجدد شهروندانشان که از آمریکا اخراج شده‌اند، در پیش گرفته‌اند.

اما برخی نگران هستند که مکزیک و کشورهای دیگر آمادگی لازم برای روبرو شدن با سیل مهاجران در حال برگشت را نخواهند داشت.

بسیاری از این مهاجران از ناآرامی‌های سیاسی یا خشونت در کشورهای خود فرار می‌کنند و این سوال مطرح است که آیا بازگشت به کشور برایشان امن خواهد بود.

گسترش اختیارات اداره مهاجرت و گمرک

بعضی از فرمان‌های اجرایی ترامپ به قصد گسترش اختیارات اداره مهاجرت و کمک برای دستگیری و بازداشت مهاجران غیرقانونی در خاک آمریکا صادر شده است. یکی از این فرمان‌ها یک دستورالعمل قدیمی را لغو می‌کند که یورش‌های مهاجرتی را در مناطقی که «حساس» محسوب می‌شدند، مانند مدارس، بیمارستان‌ها و کلیساها، ممنوع کرده بود. فرمان دیگر خواهان گسترش برنامه‌ای می‌شود که به اداره مهاجرت اجازه می‌دهد وظایف خود را به نیروهای پلیس دولتی و محلی واگذار کند. هنوز مشخص نیست از روزی که ترامپ دوره جدید خود را شروع کرده است، چند یورش برای بازداشت مهاجران صورت گرفته است. شهرهای بزرگ خود را برای یورش‌های بزرگی که ترامپ وعده‌اش را داده بود، آماده می‌کنند اما منابعی به رسانه‌های آمریکایی گفته‌اند که تا این جای کار اداره مهاجرت فقط عملیات معمول خود را انجام داده است. برای مقایسه، اداره مهاجرت و گمرک در سال گذشته، ۱۴۹ هزار و ۷۰۰ نفر را در دستگیر کرد که معادل روزانه ۴۰۹ نفر بود.

آغاز جنگ اقتصادی ترامپ علیه کانادا، مکزیک و چین

تعرفه‌های وضع شده علیه واردات کالاهای کانادایی و مکزیک توسط دونالد ترامپ افزون بر تیره کردن روابط ایالات متحده با دو همسایه و متحد دیرنش، تبعات اقتصادی فراگیری در پی خواهد داشت اما این تبعات برای اقتصاد آمریکا چه خواهد بود و برای کشورهایی که هدف جنگ تجاری آمریکا قرار گرفته‌اند چقدر سنگین خواهد بود؟

با این حال، کارشناسان اقتصادی و رهبران جهانی نگرانی‌هایی را درباره تبعات این تصمیم از جمله مختل کردن زنجیره تامین، حذف صدها هزار فرصت شغلی و افزایش تورم، مطرح می‌کنند؛ تبعاتی که گریبانگیر اقتصاد آمریکا نیز خواهد شد.

تقریباً نیمی از کل کالاهای وارداتی به ایالات متحده - بیش از ۱,۳ تریلیون دلار - از کانادا، چین و مکزیک وارد می‌شود. با این حال، تجزیه و تحلیل بلومبرگ نشان می‌دهد که تعرفه‌های جدید می‌تواند کل واردات آمریکا را تا ۱۵ درصد کاهش دهد. در حالی که اندیشکده بنیاد مالیات (The Tax Foundation) مستقر در واشنگتن تخمین می‌زند که این تعرفه‌ها سالانه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد اضافی مالیاتی برای دولت ایجاد می‌کند. بخش‌های خاصی از اقتصاد ایالات متحده از جمله بخش‌های خودرو، انرژی و مواد غذایی به شدت آسیب خواهند دید. قیمت بنزین می‌تواند تا ۵۰ سنت در هر گالن در نیمه غربی ایالات متحده افزایش یابد، چرا که کانادا و مکزیک بیش از ۷۰ درصد نفت خام وارداتی پالایشگاه‌های ایالات متحده را تامین می‌کنند. همچنین خودروها و سایر وسایل نقلیه در معرض خطر هستند، زیرا ایالات متحده تقریباً نیمی از قطعات خودرو را از همسایگان شمالی و جنوبی خود وارد می‌کند.

تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات از کانادا و مکزیک هزینه‌های تولید خودروسازان آمریکایی را افزایش می‌دهد و تا ۳ هزار دلار به قیمت برخی از تقریباً شانزده میلیون دستگاه خودرویی که سالانه در ایالات متحده فروخته می‌شود، اضافه می‌کند. هزینه‌های مواد غذایی نیز می‌تواند افزایش یابد، زیرا مکزیک بیش از ۶۰ درصد سبزیجات و تقریباً نیمی از میوه و آجیل وارداتی آمریکا را تامین می‌کند.

با این حال، ایالات متحده نسبت به بسیاری از اقتصادهای صنعتی دیگر از جمله آلمان، ژاپن و بریتانیا کمتر به تجارت متکی است. واردات و صادرات تنها یک چهارم تولید ناخالص داخلی ایالات متحده (GDP) را تشکیل می‌دهد و ایالات متحده آنچه را که وارد می‌کند از مجموعه نسبتاً وسیعی از کشورها تامین می‌کند. بنا بر ارزیابی اندیشکده بنیاد مالیات، این تعرفه‌ها می‌تواند اقتصاد ایالات متحده را ۰/۴ درصد کوچک کند و هزینه‌های سالانه یک خانواده متوسط آمریکایی را سالانه تا ۸۳۰ دلار افزایش دهد.

تعرفه‌های تلافی جویانه کانادا و مکزیک

کانادا و مکزیک ساعاتی پس از دستور ترامپ برای اعمال تعرفه ۲۵ درصدی واردات از این کشورها، با اعلام اعمال تعرفه‌های تلافی جویانه بر کالاهای آمریکایی واکنش نشان دادند. به گزارش نیویورک پست، جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، اعلام کرد که او و کلودیا شینبام پارو، رئیس‌جمهوری مکزیک، توافق کرده‌اند با یکدیگر همکاری کنند تا با برنامه مالیاتی ترامپ مقابله کنند.

منتقدان این اقدام می‌گویند که اعمال این تعرفه‌ها ممکن است زنجیره‌های تامین در صنایع مختلف از جمله انرژی، خودروسازی و صنایع غذایی را تحت تاثیر قرار دهد. با این حال کاخ سفید در بیانیه‌ای تاکید کرد که «اعمال تعرفه‌ها یک ابزار قوی و اثبات شده برای حفظ منافع ملی آمریکا است».

کانادا در واکنش به این اقدام اعلام کرده است که قصد دارد بر ۱۵۵ میلیارد دلار کالاهای آمریکایی از جمله آجیو، شراب، میوه و آبیوه، سبزیجات، عطر، لباس و کفش تعرفه ۲۵ درصدی وضع کند.

جاستین ترودو با انتشار پیامی در این زمینه گفت: «بسیاری از ما عمیقا تحت تاثیر قرار خواهیم گرفت. بسیاری از مردم روزهای تاریکی را پشت سر خواهند گذاشت. با این حال ما از شما می‌خواهیم که از یکدیگر حمایت کنید و در کنار دوستان، همسایگان و هموطنان کانادایی خود باشید.»

ترودو، که در شش هفته آینده قدرت را ترک می‌کند، تعرفه‌های ترامپ را محکوم کرد و آن‌ها را تهدیدی دانست که کل کشور را هدف قرار می‌دهد، و گفت که این اقدام پیامدهای جدی برای ایالات متحده نیز خواهد داشت.

نخست‌وزیر کانادا به‌طور ضمنی گفت که تعرفه‌های سنگین نشان‌دهنده خیانت به «نزدیک‌ترین متحد و همسایه» آمریکا است.

او هم‌چنین گفت که از زمان تحلیف ترامپ در هفته گذشته نتوانسته با او صحبت کند، اما مصمم است مسیری ایجاد کند که به قطع‌نامه‌ای که شامل تعرفه نمی‌شود منجر شود.

ترودو در پاسخ به سئوالی درباره تهدید ترامپ مبنی بر اعمال تعرفه‌های شدیدتر در صورت تلافی تعرفه‌های جدید ایالات متحده، گفت که این موضوع او را از تصمیم خود باز نمی‌دارد و همه مقام‌های کانادا با چنین اقدامی موافق‌اند.

هم‌چنین کلودیا شینبام پارو دستور اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه بر آمریکا را صادر کرد و این گفته‌های ترامپ را که دولت مکزیک با سازمان‌های جنایتکار ائتلاف دارد، محکوم کرد.

شینبام با انتشار پیامی در رسانه اجتماعی ایکس گفت: «اگر چنین اتحادی در جایی وجود داشته باشد در زرادخانه‌های ایالات متحده است که سلاح‌های پر قدرت را به گروه‌های جنایت‌کار می‌فروشند.»

او افزود: «اگر دولت ایالات متحده می‌خواست به مصرف جدی فنتانیل رسیدگی کند، می‌توانست با فروش مواد مخدر در خیابان‌های شهرهای اصلی این کشور و هم‌چنین پولشویی برخورد کند.» شینام گفت که به وزیر اقتصادش گفته است طرحی را اجرا کند که به گفته او «شامل اقدامات تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای» است.

او در عین حال افزود: «من به ترامپ پیشنهاد می‌کنم که یک گروه کاری با بهترین تیم‌های بهداشت عمومی و امنیتی‌مان ایجاد کنیم. مشکلات با اعمال تعرفه حل نمی‌شود، بلکه با گفت‌وگو حل می‌شود، همان‌طور که در هفته‌های اخیر با وزارت خارجه شما برای رسیدگی به پدیده مهاجرت کارهای زیادی انجام دادیم.»

در سوی دیگر نیز چین به تعرفه‌های ترامپ واکنش نشان داد و گفت که علیه این موضوع به سازمان تجارت جهانی شکایت خواهند کرد.

مقام‌های چین اعلام کردند که برای محافظت از حقوق و منافع‌شان به اقدامات متقابل دست خواهند زد.

وزارت بازرگانی پکن نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد که «چین به شدت از اعمال تعرفه‌های وارداتی آمریکا ناراضی است و قاطعانه با این موضوع مخالف است.»

این وزارتخانه تاکید کرد که تحمیل این تعرفه‌ها قوانین سازمان تجارت جهانی را نقض می‌کند و از آمریکا خواست گفت‌وگویی صریح داشته باشند و همکاری‌های دو کشور را تقویت کنند.

چه بلایی بر سر کانادا و مکزیک می‌آید؟

تأثیر منفی تعرفه‌ها بر اقتصاد کانادا و مکزیک بسیار شدیدتر خواهد بود، زیرا تجارت حدود ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی هر دو اقتصاد را تشکیل می‌دهد.

این دو کشور به ویژه به تجارت با ایالات متحده وابسته هستند. بیش از ۸۰ درصد از صادرات مکزیک، از جمله اتومبیل، ماشین‌آلات، میوه‌ها، سبزیجات و تجهیزات پزشکی به همسایه شمالی می‌رود که در مجموع تنها ۱۵ درصد از کل واردات ایالات متحده را تشکیل می‌دهد. این وابستگی به ویژه در ایالت‌های شمالی

مکزیک مشهودتر است. ایالت‌های صنعتی مکزیک که در نزدیکی مرز با آمریکا قرار دارند، نیمی از صادرات این کشور به ایالات متحده را تولید و تامین می‌کنند و سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار رایانه، لوازم الکترونیکی، تجهیزات حمل و نقل و سایر محصولات از این ایالت‌ها راهی آمریکا می‌شود.

طبق برآورد بلومبرگ، تعرفه ۲۵ درصدی می‌تواند تولید ناخالص داخلی مکزیک را تا ۱۶ درصد کاهش دهد و آسیب جدی به صنعت خودروسازی این کشور وارد کند. مکزیک نزدیک به ۸۰ درصد از خودروهای تولیدی خود را به ایالات متحده می‌فرستد که سالانه به حدود ۲,۵ میلیون دستگاه خودرو می‌رسد. ایالات متحده تقریباً مقصد ۶۰ درصد از صادرات نفت مکزیک است. در عین حال، مکزیک مقصد اصلی صادرات نفت پالایش شده ایالات متحده است که بیش از ۷۰ درصد تقاضای داخلی این کشور را تامین می‌کند. تعرفه‌های ایالات متحده احتمالاً سوخت را گران‌تر می‌کند و اقتصاد مکزیک را تحت فشار قرار می‌دهد.

کانادا نیز با چالش مشابهی مواجه است. ایالات متحده خریدار بیش از ۷۰ درصد کالاهای صادراتی کانادا است که تنها ۱۴ درصد از کل واردات ایالات متحده را شامل می‌شود. بر اساس تعرفه‌های جدید، بخش انرژی کانادا بیش‌ترین ضربه را خواهد خورد چرا که ۸۰ درصد نفت صادراتی این کشور به همسایه جنوبی ارسال می‌شود.

البته کاهش تقریباً ۳۰ درصدی ارزش پزو مکزیک از آوریل و افت ۸ درصدی ارزش دلار کانادا از سپتامبر تأثیر بالقوه افزایش تعرفه‌ها را قدری کاهش می‌دهد.

چین چه قدر متضرر می‌شود؟

اقتصاد چین در مقایسه با کانادا و مکزیک نسبتاً کم‌تر به ایالات متحده وابسته است و به‌طور کلی کم‌تر به تجارت وابسته است. طی دو دهه گذشته، این کشور به‌طور پیوسته از سهم تجارت خارجی برای تولید ناخالص داخلی خود کاسته است. به‌طوری که امروزه، واردات و صادرات تنها حدود ۳۷ درصد از تولید ناخالص داخلی چین را تشکیل می‌دهد، در حالی که در اوایل دهه ۲۰۰۰ این سهم بیش از ۶۰ درصد بود.

در سال‌های اخیر، تجارت ایالات متحده و چین به ویژه در بخش‌هایی که تحت شمول تعرفه‌های قبلی و کنترل‌های صادراتی قرار گرفته‌اند، مانند قطعات خودرو، سرورهای داده، مبلمان و نیمه‌هادی‌ها کاهش یافته است. چین در عوض تجارت با دیگر شرکای تجاری خود از جمله اتحادیه اروپا، مکزیک و ویتنام را

افزایش داده است. به طوری که سهم این کشور از تجارت جهانی نسبت به سال ۲۰۱۶، زمانی که دونالد ترامپ برای نخستین بار روی کار آمد، تقریباً ۴ درصد افزایش یافته است. در مجموع، این عوامل تبعات وضع تعرفه ۱۰ درصدی بر صادرات چین به ایالات متحده را کاهش خواهد داد. هم‌چنین، تضعیف یوان در مقابل دلار آمریکا تاثیر ضربه دونالد ترامپ را بر تولیدکنندگان چینی کاهش داده است و به صادرات آن‌ها به سایر کشورهای جهان کمک کرده است.

تعرفه‌های تلافی جویانه چه تاثیری بر اقتصاد آمریکا می‌گذارد؟

کانادا، چین و مکزیک پاسخی مشابه می‌دهند و تعرفه‌های تازه‌ای را بر کالاهای وارداتی از ایالات متحده وضع می‌کنند.

جاستین ترودو، نخست وزیر کانادا روز شنبه گفت که کانادا به اقدام تجاری ایالات متحده با وضع تعرفه‌های ۲۵ درصدی علیه ۱۰۶ میلیارد دلار کالاهای آمریکایی پاسخ خواهد داد.

چین نیز روز یک‌شنبه اعلام کرد: «اقدامات متقابل را برای محافظت قاطعانه از حقوق و منافع خود اتخاذ می‌کند.»

مکزیک هم قصد دارد که تعرفه واردات از ایالات متحده است را در مورد اقلامی هم‌چون گوشت خوک، پنیر، محصولات تازه، و هم‌چنین فولاد و آلومینیوم از ۵ به ۲۰ درصد افزایش دهد.

البته این نخستین باری نیست که این کشورها با کالاهای صادراتی آمریکا مقابله می‌کنند. در سال ۲۰۱۸، مکزیک و کانادا پس از اعمال تعرفه‌های ترامپ بر فولاد و آلومینیوم تولیدی آن‌ها، بر روی مجموع بیش از ۱۵ میلیارد دلار از کالاهای آمریکایی، از جمله فولاد، گوشت خوک، لبنیات، تعرفه‌های تلافی‌جویانه وضع کردند. به همین ترتیب، با اقدام تلافی‌جویانه چین، ایالات متحده ۲۰ میلیارد دلار از صادرات سالانه محصولات کشاورزی خود را از دست داد.

از تلافی کانادا یا مکزیک، خودروسازان و دیگر تولیدکنندگان محصولات پیشرفته و نیز تولیدکنندگان دارو در ایالات متحده، بیش‌ترین ضربه را خواهند خورد.

مکزیک ۷۰ درصد صادرات ایالت نیومکزیکو را خریداری می‌کند، از جمله میلیاردها دلار تراشه‌های نیمه هادی و قطعات الکتریکی ایالات متحده که بعداً پس از نصب در خودروها و وسایل ساخت مکزیک به ایالات متحده باز می‌گردند. ایالت تگزاس نیز بیش از ۲۰ میلیارد دلار تراشه، قطعات خودرو و تجهیزات الکتریکی به مکزیک صادر می‌کند.

تعرفه‌ها هم‌چنین بر صادرات ۵ میلیارد دلاری خودرو و فلزات ایالت اوهایو به کانادا و هم‌چنین در صادرات ۳۲۰ میلیون دلاری ایالت مین در قالب الوار و کاغذ به همسایه شمال خدشه وارد می‌کند.



ترامپ و زلنسکی

نماینده ترامپ: آمریکا خواهان برگزاری انتخابات در اوکراین است

به گفته کیت کلگ، نماینده ویژه ترامپ برای اوکراین و روسیه در مصاحبه‌ای با رویترز، ایالات متحده خواهان برگزاری انتخابات در اوکراین احتمالاً تا پایان سال است. به‌ویژه اگر کی‌یف در ماه‌های آتی با روسیه بر سر آتش‌بس به توافق برسد.

کیت کَلگ در گفت‌وگویی اظهار داشت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در اوکراین که در جریان جنگ با روسیه متوقف شده بود، «ضروری» است. او گفت: «بیشتر کشورهای دموکراتیک حتی در زمان جنگ نیز انتخابات برگزار می‌کنند. فکر می‌کنم این امر برای دموکراسی اهمیت دارد. زیبایی یک دموکراسی مستحکم در این است که بیش از یک نفر می‌توانند نامزد شوند.» ترامپ و کَلگ هر دو اعلام کرده‌اند که در چند ماه اول دولت جدید بر روی طرحی برای میانجی‌گری به منظور پایان دادن به جنگ تمام‌عیاری که با تهاجم کامل روسیه در فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد، کار می‌کنند. آن‌ها تاکنون جزئیات کمی از استراتژی خود برای خاتمه دادن به این درگیری که کشنده‌ترین نزاع اروپا از زمان جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود، ارائه داده‌اند و زمان احتمالی اعلام طرح نیز مشخص نیست.

به نوشته رویترز، طبق گفته دو نفر آگاه از این گفت‌وگوها و یک مقام سابق آمریکایی مطلع از پیشنهاد انتخابات، طرح ترامپ هم‌چنان در حال تکامل است و هنوز هیچ تصمیم‌گیری سیاسی قطعی اتخاذ نشده است، اما کَلگ و سایر مقامات کاخ سفید در روزهای اخیر درباره فشار بر اوکراین برای پذیرش برگزاری انتخابات به‌عنوان بخشی از آتش‌بسی اولیه با روسیه صحبت کرده‌اند. مقامات دولت ترامپ در حال بحث هستند که آیا باید پیش از تلاش برای میانجی‌گری یک توافق دائمی، بر دست‌یابی به یک آتش‌بس اولیه تأکید شود یا خیر. در این میان، اگر انتخابات ریاست جمهوری در اوکراین برگزار شود، برنده ممکن است مسئول مذاکره برای یک پیمان بلندمدت با مسکو گردد.

مشخص نیست از چنین پیشنهادی در کی‌یف چگونه استقبال خواهد شد. رئیس‌جمهور اوکراین، ولودیمیر زلنسکی، گفته است که در صورت پایان یافتن درگیری‌ها و وجود تضمین‌های امنیتی قوی برای جلوگیری از تجدید خصومت‌های روسیه، اوکراین می‌تواند امسال انتخابات برگزار کند. یک مشاور ارشد در کی‌یف و یک منبع دولتی اوکراینی اظهار داشتند دولت ترامپ هنوز به‌طور رسمی درخواست برگزاری انتخابات تا پایان سال را به اوکراین نداده است.

دوره پنج ساله زلنسکی قرار بود در سال ۲۰۲۴ به پایان برسد، اما برگزاری نظرسنجی‌های ریاست جمهوری و پارلمانی تحت قانون حالت اضطراری نظامی که اوکراین از فوریه ۲۰۲۲ وضع کرده، امکان‌پذیر نیست.

دولت واشنگتن در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ موضوع برگزاری انتخابات را با مقامات ارشد دفتر زلنسکی مطرح کرده بود. مقامات وزارت امور خارجه و کاخ سفید به همتایان اوکراینی خود گفته‌اند که برگزاری انتخابات برای حفظ هنجارهای بین‌المللی و دموکراتیک حیاتی است.

اما مقامات کی‌یف در ماه‌های اخیر در گفت‌وگو با واشنگتن مخالفت خود را نسبت به برگزاری انتخابات اعلام کرده‌اند و گفته‌اند برگزاری نظرسنجی‌ها در چنین لحظه ناپایدار از تاریخ اوکراین می‌تواند میان رهبران این کشور اختلاف ایجاد کند و ممکن است زمینه‌ساز نفوذ روسیه شود.

سخن‌گوی کرملین، دیمیتری پسکوف در واکنش به این اظهارات گفت: «ما چنین اطلاعاتی نداریم.» معاون وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی ریابکوف، در ۲۷ ژانویه توسط خبرگزاری اینترفکس اعلام کرده بود تماس‌های مستقیم بین مسکو و دولت ترامپ هنوز آغاز نشده است. وزارت امور خارجه روسیه می‌گوید هم‌چنان در انتظار تایید نامزد جدید آمریکا برای سمت سفیر روسیه در واشنگتن است، سمت که فعلا خالی می‌باشد.

پوتین علنا گفته است که زلنسکی در غیاب انتخابات، رهبر مشروعی محسوب نمی‌شود و رئیس‌جمهور اوکراین حق قانونی امضای اسناد الزام‌آور مرتبط با توافق صلح احتمالی را ندارد.

به گفته پوتین، زلنسکی می‌تواند در میان مذاکرات شرکت کند اما ابتدا باید فرمانی که در سال ۲۰۲۲ صادر کرده و مذاکرات با روسیه را تا زمانی که پوتین در قدرت است، ممنوع کرده، لغو نماید.

یک منبع دولتی اوکراینی افزود که پوتین از موضوع انتخابات به عنوان بهانه‌ای نادرست برای مختل کردن مذاکرات آینده استفاده می‌کند. او گفت: «(پوتین) در حال تنظیم تله است و ادعا می‌کند که اگر اوکراین انتخابات برگزار نکند، بعدها می‌تواند هر توافقی را نادیده بگیرد.»

قوانین اوکراین به‌طور صریح برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی تحت قانون حالت اضطراری نظامی را ممنوع کرده است.

یک مقام سابق غربی نگرانی‌هایی را درباره فشار آمریکا برای برگزاری انتخابات مطرح کرد و گفت لغو قانون حالت اضطراری نظامی می‌تواند به فرار سربازان بسیج‌شده از ارتش، خروج ارز و فرار تعداد زیادی از مردان واجد شرایط خدمت نظامی به خارج از کشور بیانجامد. به گفته وی همچنین ممکن است این امر ناپایداری سیاسی ایجاد کند، زلنسکی را به یک رئیس‌جمهور ناتوان تبدیل کرده و قدرت و نفوذ او را کاهش داده و زمینه رقابت میان چالش‌برانگیزان احتمالی را فراهم آورد. به گفته یک مقام سابق غربی اگر ترامپ برای برگزاری انتخابات فشار بیاورد، واشنگتن در واقع وارد بازی اخیر پوتین مبنی بر زیر سؤال بردن مشروعیت زلنسکی می‌شود. او می‌گوید: «به نظر من، ترامپ در حال واکنش به بازخوردهای روسیه است... روسیه می‌خواهد زلنسکی از صحنه خارج شود.»

برخی از مقامات سابق آمریکایی نسبت به دست‌یابی به توافق صلح در ماه‌های آینده یا برگزاری انتخابات در سال ۲۰۲۵، تردید دارند، به‌ویژه به این دلیل که به نظر می‌رسد هر دو طرف درباره نحوه آغاز مذاکرات رسمی اختلاف نظر دارند.

کرم‌لین بارها اعلام کرده است پوتین بدون پیش‌شرط‌ها برای مذاکرات آمادگی دارد. اما ویلیام تیلور، سفیر سابق آمریکا در اوکراین، گفته است پوتین هیچ نشانه‌ای از آمادگی برای مذاکرات جدی نشان نداده است.

زلنسکی به دنبال دریافت تضمین‌های امنیتی از آمریکا و اروپا به‌عنوان بخشی از هر توافق، از جمله استقرار نیروهای نظامی خارجی در خطوط مقدم به‌منظور اطمینان از پایداری روسیه به آتش‌بس، می‌باشد.



فرانسوا بایرو، نخست‌وزیر فرانسه AFP

نخست‌وزیر فرانسه: اروپا یا باید در برابر ترامپ بایستد، یا درهم شکسته شود

فرانسوا بایرو، نخست‌وزیر فرانسه هشدار می‌دهد که فرانسه و اتحادیه اروپا یا باید در برابر دونالد ترامپ و سیاست‌های او ایستادگی کنند و یا با «درهم شکستن» روبه‌رو شوند. نخست‌وزیر فرانسه درحالی که برای سخنرانی سال‌نو در شهر پائو حاضر شده بود، در جمعی از خبرنگاران گفت که «ایالات متحده تصمیم گرفته تا از طریق دلار، از طریق سیاست صنعتی خود، از طریق این واقعیت که می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های جهان و تحقیقات جهان را به دست آورد، یک شکل بسیار سلطه‌گرانه از سیاست را آغاز کند.»

او در مورد احتمال عدم واکنش اروپا نیز گفته که «اگر ما کاری انجام ندهیم، سرنوشت روشن است؛ ما تحت سلطه خواهیم بود، ما خرد خواهیم شد، ما به حاشیه رانده خواهیم شد.» فرانسوا بایرو، نخست‌وزیر فرانسه ادامه داد که این‌که «ما چگونه واکنش نشان می‌دهیم، تصمیمی است که تنها در اختیار مردم فرانسه و اروپا است؛ چون بدون اروپا، ما کاری نمی‌توانیم.»

خلیج گوانتانامو؛ پایگاهی که ترامپ می‌خواهد مهاجران غیرقانونی را به آن منتقل کند، کجاست؟

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام کرده است که یک مرکز بازداشت مهاجران در خلیج گوانتانامو ساخته خواهد شد که می‌تواند تا ۳۰ هزار نفر را در خود جا دهد.

ترامپ می‌گوید این مرکز، که در پایگاه نیروی دریایی آمریکا در کوبا ساخته می‌شود و برای نگهداری «خطرناک‌ترین مهاجران غیرقانونی و مجرم» در نظر گرفته شده، از زندان نظامی امنیتی این منطقه مجزا خواهد بود.

ترامپ گفت: «قرار است آن‌ها را به گوانتانامو بفرستیم.»

مدت‌هاست که از خلیج گوانتانامو برای نگهداری مهاجران استفاده می‌شود، اما این رویه با انتقاد برخی گروه‌های حقوق بشری روبرو بوده است.

پایگاه نیروی دریایی آمریکا در خلیج گوانتانامو چه کاربردی دارد؟

این پایگاه نیروی دریایی آمریکا در کوبا به دلیل نگهداری از مظنونان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شهرت دارد.

آمریکا ۱۱ زندانی یمنی در گوانتانامو را به عمان فرستاد

این پایگاه شامل یک مرکز بازداشت نظامی و دادگاه‌هایی برای خارجیانی است که در دوران ریاست‌جمهوری جورج دبلیو بوش، تحت عنوان «جنگ علیه تروریسم»، بازداشت شدند.

این مرکز در سال ۲۰۰۲ به دستور بوش تاسیس شد و اکنون تنها ۱۵ زندانی از جمله خالد شیخ محمد، متهم اصلی حملات ۱۱ سپتامبر، را در خود جای داده است. این تعداد در مقایسه با دوران اوج آن، که نزدیک به ۸۰۰ زندانی داشت، بسیار کمتر شده است.

چند رئیس‌جمهور دموکرات، از جمله باراک اوباما، وعده دادند که این مرکز را تعطیل کنند، اما در عمل نتوانستند این وعده را اجرا کنند.

در کنار آن، یک مرکز کوچک و مستقل برای نگهداری مهاجران وجود دارد که دهه‌هاست از آن استفاده می‌شود. این مرکز که با نام «مرکز عملیات مهاجران گوانتانامو» شناخته می‌شود، در دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات فعال بوده است.

این مرکز بیش‌تر محل نگهداری مهاجرانی بوده که هنگام تلاش برای ورود غیرقانونی به آمریکا از طریق قایق بازداشت شده‌اند. اغلب آن‌ها اهل هائیتی و کوبا هستند.

تام هومن، مسئول امور مرزی دولت ترامپ، به خبرنگاران گفت: «ما فقط همان مرکز فعلی مهاجران را گسترش می‌دهیم.» او افزود که این مرکز تحت مدیریت «اداره مهاجرت و گمرک آمریکا» خواهد بود.

برنامه ترامپ چیست؟

ترامپ این خبر را هنگام امضای «قانون لیکن رایلی» اعلام کرد؛ قانونی که مقرر می‌کند مهاجران غیرقانونی بازداشت‌شده به اتهام سرقت یا جرایم خشونت‌آمیز، تا زمان برگزاری دادگاه در بازداشت بمانند.

این لایحه هفته گذشته در کنگره تصویب شد و یکی از نخستین موفقیت‌های دولت ترامپ در زمینه قانون‌گذاری محسوب می‌شود. نام آن از یک دانشجوی پرستاری اهل جورجیا گرفته شده که سال گذشته به دست یک مهاجر ونزوئلایی کشته شد.

ترامپ گفت که مهاجران پس از بازداشت در دریا توسط گارد ساحلی آمریکا مستقیماً به این مرکز فرستاده خواهند شد و «بالاترین» استانداردهای بازداشت در آن اعمال خواهد شد.

او می‌گوید این مرکز ظرفیت بازداشت مهاجران غیرقانونی در آمریکا را دو برابر می‌کند.

چه افرادی در گوانتانامو نگهداری خواهند شد؟

مقام‌های دولت آمریکا تأکید کردند که این مراکز بازداشت در گوانتانامو مختص «خطرناک‌ترین مجرمان» خواهد بود.

کریستی نوم، وزیر امنیت داخلی، و تام هومن هنگام گفت‌وگو با خبرنگاران مقابل کاخ سفید، هر دو همین توصیف را به کار بردند.

در بیانیه کاخ سفید، بدون اشاره به جزئیات، آمده است که این مرکز «فضای بازداشت بیشتری برای مهاجران غیرقانونی مجرم که در اولویت بالایی قرار دارند، فراهم خواهد کرد و به نیازهای اجرایی مرتبط با مهاجرت پاسخ خواهد داد».

طرح ترامپ چه واکنش‌هایی را به دنبال داشت؟

دیپالوگس، وکیل ارشد «پروژه کمک به پناهندگان بین‌المللی»، طرح ترامپ برای افزایش تعداد مهاجران بازداشتی در گوانتانامو را «نگران‌کننده» توصیف کرد. او در مصاحبه با خبرنگاری

آسوشیتدپرس گفت که این مرکز معمولاً برای نگهداری تعداد محدودی از مهاجران «در حد چند ده نفر» استفاده می‌شود.

وینس وارن، مدیر اجرایی «مرکز حقوق اساسی» در نیویورک، که از ده‌ها بازداشتی این پایگاه پس از یازدهم سپتامبر دفاع کرده است، گفت این تصمیم «باید همه را به وحشت بیندازد». او در بیانیه‌ای اعلام کرد که این اقدام پیامی روشن دارد: «مهاجران و پناهجویان اکنون تهدید تروریستی جدید معرفی می‌شوند، گویی مستحق آن هستند که در زندانی دورافتاده رها شوند و از هرگونه خدمات حقوقی و اجتماعی محروم بمانند.»

«پروژه کمک به پناهندگان بین‌المللی» در گزارشی در سال ۲۰۲۴، دولت آمریکا را متهم کرد که مهاجران بازداشت‌شده در دریا را به صورت مخفیانه و در «شرایط غیرانسانی» و بدون محدودیت زمانی در این مرکز نگهداری می‌کند.

به تازگی، سازمان مدنی «اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا» با ارائه درخواست «آزادی اطلاعات»، خواستار افشای سوابق مرتبط با این مرکز شده است.

دولت بایدن در واکنش اعلام کرد که «این محل یک مرکز بازداشت محسوب نمی‌شود و هیچ مهاجری در آن بازداشت نیست». اما دولت ترامپ تأکید دارد که مرکز جدید کاملاً با هدف بازداشت مهاجران طراحی شده است.

هزینه این طرح چه قدر است و چه زمانی افتتاح می‌شود؟
هزینه این مرکز و زمان تکمیل آن هنوز مشخص نیست.

گزارش‌ها حاکی از آن است که دولت ترامپ قصد دارد از کنگره بخواهد هزینه توسعه این مرکز بازداشت را از طریق لایحه بودجه‌ای که جمهوری خواهان در حال تنظیم آن هستند، تأمین کند. کریستی نوم، وزیر امنیت داخلی، در پاسخ به پرسش خبرنگاران در کاخ سفید تنها گفت که این بودجه از طریق «سازوکار تطبیق و تخصیص» تأمین خواهد شد.

کوبا چه واکنشی نشان داده است؟

رئیس جمهور کوبا، تصمیم ترامپ را «اقدامی وحشیانه» خواند

ایالات متحده بیش از یک قرن پیش و در پی جنگ آمریکا و اسپانیا در سال ۱۸۹۸، خلیج گواتانامو را از کوبا اجاره کرد و این وضعیت تا امروز ادامه دارد.

پس از شکست اسپانیا در برابر آمریکا، کوبا استقلال یافت، اما طبق شرایطی که ایالات متحده تعیین کرد، آمریکا حق مداخله در امور کوبا و اجاره زمین برای پایگاه دریایی را برای خود محفوظ داشت. میگل دیاز-کانل، رئیس‌جمهور کوبا، در پستی در شبکه اجتماعی ایکس این تصمیم را «اقدامی وحشیانه» خواند و تاکید کرد که این پایگاه «در سرزمینی که به صورت غیرقانونی اشغال شده» قرار دارد.

برونو رودریگز، وزیر خارجه کوبا، در ایکس نوشت: «این تصمیم دولت آمریکا برای حبس مهاجران در پایگاهی که خود مرکز شکنجه و بازداشت نامحدود بوده، نشان‌دهنده بی‌اعتنایی به کرامت انسانی و قوانین بین‌المللی است.»

آمادگی عربستان برای سرمایه‌گذاری ۶۰۰ میلیارد دلاری در آمریکا

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، نخستین رهبر خارجی بود که پس از آغاز دومین دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، با او تماس تلفنی برقرار کرد.

این تماس به‌عنوان اولین گفت‌وگوی خارجی ترامپ در دوره جدید ریاست‌جمهوری‌اش، نشان‌دهنده اولویت‌های دولت اوست. ترامپ در این مکالمه بر گسترش توافق‌نامه‌های «ابراهیم» و تلاش برای عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان سعودی تأکید کرد.

بر اساس این توافق احتمالی که بخشی از یک قرارداد دفاعی بزرگ خواهد بود، عربستان سعودی به دنبال تضمین‌های امنیتی از سوی ایالات متحده در صورت وقوع هرگونه حمله است. این قرارداد همچنین شامل سرمایه‌گذاری‌های کلان در اقتصاد آمریکا خواهد بود.

به گزارش رسانه‌های دولتی عربستان، محمد بن سلمان در این گفت‌وگو اعلام کرد که عربستان قصد دارد طی چهار سال آینده، میزان سرمایه‌گذاری‌های خود در ایالات متحده را به ۶۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد.

او همچنین تأکید کرد که این رقم می‌تواند با ایجاد فرصت‌های جدید، از این مقدار نیز فراتر رود.

در این تماس، ترامپ ضمن استقبال از این برنامه، اظهار داشت که مشتاق همکاری با عربستان برای پیش‌برد منافع مشترک است.

در حالی که رسانه‌های عربستان جزئیات این تماس را منتشر کرده‌اند، هنوز هیچ بیانیه رسمی نیز از سوی کاخ سفید در این زمینه ارائه نشده است.

ترامپ دموکراسی بورژوازی را تضعیف خواهد کرد

«آندریاس میخائیلیس» سفیر آلمان در واشنگتن، هفته گذشته، گزارش محرمانه‌ای درباره رویکردهای عمومی دولت دوم دونالد ترامپ به وزارت خارجه و دفتر صدراعظم آلمان فرستاده که در آن ادعا شده ترامپ به‌طور گسترده‌ای نظام کنترل و توازن دموکراتیک در ایالات متحده را تضعیف خواهد کرد.

سفیر آلمان در گزارش خود هشدار داده است که دولت جدید ترامپ استقلال نهادهای اجرایی و رسانه‌ها در آمریکا را سلب کرده و به شرکت‌های بزرگ فناوری قدرت هم‌حکمرانی خواهد داد. این اظهارات در سندی محرمانه که توسط رویترز مشاهده شده است، مطرح شده‌اند.

این سند که تاریخ آن ۱۴ ژانویه است و به امضای سفیر آلمان، آندریاس میخائیلیس، رسیده، برنامه ترامپ برای دومین دوره ریاست جمهوری‌اش را به‌عنوان برنامه‌ای برای «اختلال حداکثری» توصیف می‌کند که به «بازتعریف نظم قانون اساسی - تمرکز حداکثری قدرت در دست رئیس‌جمهور به قیمت کاهش اختیارات کنگره و ایالت‌ها» منجر خواهد شد.

در این سند آمده است: «اصول اساسی دموکراتیک و نظام کنترل و تعادل تا حد زیادی تضعیف خواهند شد، قوه مقننه، نهادهای اجرایی و رسانه‌ها از استقلال خود محروم شده و به ابزارهای سیاسی تبدیل می‌شوند، و شرکت‌های بزرگ فناوری قدرت هم‌حکمرانی خواهند یافت.»

تیم انتقال قدرت ترامپ هنوز واکنشی به این ارزیابی سفیر نشان نداده است. روز یکشنبه ۱۹ ژانویه، وزیر امور خارجه آلمان، آنالنا بئربوک، اعلام کرد برلین «به همکاری نزدیک با ایالات متحده ادامه خواهد داد، اما طبیعتاً می‌خواهیم هم‌چنان از منافع خود دفاع کنیم.»

در پاسخ به پرسشی درباره موضع سفیر آلمان نسبت به ترامپ در شبکه تلویزیونی دولتی آلمان (ZDF)، بئربوک گفت میثائیلیس تنها وظایف خود را انجام می‌دهد و افزود ترامپ بسیاری از اهداف خود را به‌طور علنی اعلام کرده است.

دولت اولاف شولتز، صدراعظم آلمان، پس از انتخابات عمدتاً از انتقاد علنی مستقیم از ترامپ خودداری کرده است، اما ارزیابی محرمانه سفیر آلمان دیدگاه صریح یکی از مقامات ارشد آلمانی را ارائه می‌دهد.

سفر معمولاً با تشکیل دولت جدید تغییر نمی‌کنند، مگر این‌که تغییر به دلایل دیپلماتیک یا دیگر ضروری باشد.

این سند سیستم قضایی، به ویژه دیوان عالی ایالات متحده را، به‌عنوان عامل کلیدی در تلاش‌های ترامپ برای پیشبرد برنامه‌هایش معرفی می‌کند، اما می‌گوید با وجود تصمیم اخیر این دیوان برای گسترش اختیارات رئیس‌جمهور، «حتی بزرگ‌ترین منتقدان معتقدند که این دیوان از وقوع بدترین سناریوها جلوگیری خواهد کرد.»

میثائیلیس کنترل وزارت دادگستری و اف‌بی‌آی (FBI) را عاملی کلیدی برای تحقق اهداف سیاسی و شخصی ترامپ، از جمله اخراج‌های گسترده، انتقام‌گیری از دشمنان فرضی و مصونیت قانونی می‌داند.

وی می‌گوید ترامپ گزینه‌های قانونی گسترده‌ای برای تحمیل برنامه‌های خود به ایالت‌ها در اختیار دارد و افزود: «حتی استفاده از ارتش در داخل کشور برای فعالیت‌های پلیسی در صورت اعلام وضعیت «شورش» یا «تهاجم» ممکن است.»

قانون Posse Comitatus Act ۱۸۷۸ استفاده از نیروهای نظامی فدرال در امور اجرایی داخلی را، با برخی استثنائات، ممنوع می‌کند.

میثائیلیس همچنین پیش‌بینی کرده است که «بازتعریف متمم اول قانون اساسی» در دستور کار قرار دارد و گفته ترامپ و مالک شرکت X (اپلان ماسک) از هم‌اکنون اقدامات خود را علیه منتقدان و رسانه‌های غیرهمسو آغاز کرده‌اند.

وی در سند نوشته است: «یکی از طریق شکایت‌های قضایی، تهدید به پیگرد کیفری و لغو مجوز فعالیت اقدام می‌کند و دیگری با دست‌کاری الگوریتم‌ها و مسدود کردن حساب‌ها.» حمایت مکرر ماسک از حزب راست‌گرای آلترناتیو برای آلمان (AfD) در آستانه انتخابات ملی ۲۳ فوریه انتقاداتی را در برلین برانگیخته است، اما دولت آلمان هنوز به‌طور یک‌پارچه تصمیم به ترک پلتفرم او نگرفته است.

در دوران نخست ریاست جمهوری ترامپ، روابط برلین با ایالات متحده بسیار دشوار بود و آلمان با تعرفه‌های پرهزینه و انتقاد از عدم تحقق هدف ناتو در زمینه هزینه‌های دفاعی مواجه شد.

سردبیر اومانیته درباره «انترناسیونال بزرگ نئوفاشیسم» هشدار می‌دهد

مدیر روزنامه اومانیته، روز ۲۱ ژانویه ۲۰۲۵، در دفتر این روزنامه آرزوهای خود برای سال ۲۰۲۵ را بیان کرد. او خواستار مبارزه با سرمایه‌داری که بیش از هر زمان دیگری به راست افراطی، جنگ‌ها و نابودی محیط زیست در جهان دامن می‌زند، شد و بر ضرورت دفاع از استقلال رسانه‌ها برای انجام این مبارزه تأکید کرد.

«سرمایه‌داری چنان حریص است که می‌خواهد دیگر دموکراسی را هم تحمل نکند»، این هشدار را فابین گی در ۲۱ ژانویه، هنگام بیان آرزوهای سال نو روزنامه اومانیته در دفتر این نشریه، اعلام کرد. مدیر اومانیته ابعاد مبارزه‌ای را که باید در برابر رشد «رژیم‌های پیشافاشیستی» درپیش گرفت، یادآور شد. این رژیم‌ها، از ترامپ تا اوربان و از ملونی تا مایلی، در تدارک یک «انترناسیونال بزرگ مرتجعان و نئوفاشیسم ۳۰» هستند و در اروپا هم پیشروی می‌کنند؛ با لوپن و زومور در فرانسه. او می‌گوید: «آنچه اکنون در حال شکل‌گیری است، در یک قرن گذشته بی‌سابقه بوده است.» به‌ویژه که بسیاری از میلیاردها، به‌ویژه ایلان ماسک، مدیر شبکه اجتماعی X، با رسانه‌ها و ربات‌های موجود در شبکه‌های اجتماعی خود در این تعرض مشارکت می‌کنند تا «واقعیت‌های جایگزین» را به کرسی بنشانند.

فابین گی، سناتور حزب کمونیست فرانسه، ادامه داد: «همه جا که راست افراطی به قدرت می‌رسد، آزادی‌های سندیکایی و مطبوعات و حق تظاهرات را محدود می‌کند. اگر فرهنگی رهایی‌بخش باشد

و با منافعش نخواند، آن را نابود می‌کند.» او معتقد است این خطر چنان جدی است که اتحاد چپ‌ها را ضروری می‌سازد. «باید به زهر تفرقه و حرف‌های حاشیه‌ای و استراتژی‌های نامشخصی که مردم را از ما دور می‌کند، پایان دهیم. آنجایی که سرمایه تفرقه می‌اندازد، ما باید برای اتحاد جبهه اجتماعی خود عمل کنیم. چطور می‌توانیم در میان مردم فرانسه اکثریت شویم، وقتی حتی نمی‌توانیم جبهه پیشرفت اجتماعی و زیست‌محیطی را متحد کنیم؟»

اردولپیرالیسم فقط دمکراسی را تهدید نمی‌کند. با گرمایش جهانی، سرنوشت بشریت در خطر است. فابین گی، با بازگویی جملات اسلاوی ژیک، هشدار داد: «انگار پایان جهان را راحت‌تر می‌توان تصور کرد تا پایان سرمایه‌داری.» شش مورد از نه مرز سیاره‌ای تا کنون زیر پا گذاشته شده‌اند. اما به جای رسیدگی به چنین اضطراری، جهان‌گویی دوباره راه جنگ را در پیش می‌گیرد.

مدیر اومانیته افزود: تجاوز روسیه به اوکراین تاکنون بیش از ۵۰۰ هزار قربانی داشته است. ترامپ هم تهدید به حمله به گرینلند کرده. تنها در سال گذشته ۲۵۰۰ میلیارد یورو صرف هزینه‌های نظامی در جهان شده است. «با این پول، می‌توانستیم فقر و گرسنگی را در جهان ظرف فقط ۱۰ سال ریشه‌کن کنیم.»

او در پایان یاد قربانیان تمام جنگ‌ها را بدون تمایز گرامی داشت.

در حضور مهمانان فراوان، از جمله سوفی بینه دبیرکل اتحادیه (CGT)، فابین روسل (دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه) و سسیل کوکپرمان (رئیس فراکسیون CRCE-K در سنا)، هم‌چنین شهرداران، فعالان سندیکایی و نمایندگانی چون رافائل آرنو (از حزب «فرانسه تسلیم‌ناپذیر»)، فابین گی از حضور سفیر فلسطین، هاله ابوحصیره، در دفتر روزنامه استقبال کرد و «نسل‌کشی» علیه مردم فلسطین در غزه را محکوم نمود.

مدیر اومانیته خواهان آن شد که خبرنگاران بتوانند وارد غزه شوند. او توضیح داد: «در روزهای آینده با همکارانم صحبت خواهم کرد تا به‌طور جمعی این خواسته را مطرح کنیم.» چرا که برای فهم دنیا، آزادی مطبوعات در همه جا باید حفظ شود تا خبرنگاران، آن‌طور که ژان ژورس می‌خواست، بتوانند «حقیقت را بیابند و بیان کنند.»

باور به برتری نژادی، مذهبی و جنسیتی بخشی از دیدگاه‌های اوست. کینه‌توزی نسبت به مهاجران و زن ستیزی را نیز می‌توان به آن اضافه نمود. ترامپ با زبان و شیوه خاص خود که آغشته به دروغ‌گویی، واقعیت ستیزی، علم ستیزی، بی‌نزاکتی و عدم پابندی به اخلاق سیاسی، خودمحموری و خودشیفتگی و اتهام‌زنی به مخالفان و رسانه است، انگشت‌نما است.

ترامپ الگوی‌های مشخصی مانند: جنجال آفرینی در شبکه‌های اجتماعی، برچسب زنی به جای استدلال، بی‌اعتنایی به هنجارها و بی‌شرمی سیاسی را، در سیاست رایج کرده است. او با استفاده از شگردهای عامیانه، غیرصادقانه و نسنجیده، فضای سیاسی را به شدت مسموم نموده و خطری بزرگ برای دموکراسی است.

ترامپ مخالفت خود را با برخی از ارزش‌ها، مانند «دموکراسی» و «حقوق بشر» و هم‌چنین «انکار تغییرات اقلیمی» را با زبان و شیوه‌های خود و بیشتر در قالب «تئوری توطئه» عرضه می‌کند.

زمینه‌های تاریخی برآمد ترامپ و ساختار سیاسی حزب جمهوری خواه

سیاست خارجی دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در آمریکا، تا قبل از برآمد ترامپ در چارچوب بین‌المللی‌گرایی و هم‌گرایی جهانی بود. در آمریکا قدرت سیاسی و مواهب اقتصادی ناشی از آن به‌طور سنتی میان این دو حزب دست به دست می‌گشت.

ظهور رونالد ریگان یک افراطی راست‌گرا در حزب جمهوری خواه، بازتابی از پیدایی محافظه‌کاری جدید، در حزب جمهوری خواه بود.

از سال‌های ۱۹۸۰ به بعد نوعی بدبینی در میان لایه‌های اجتماعی محروم، به خصوص در میان سفیدپوستان کم درآمد در رابطه با جهانی شدن شکل گرفت. پیامد این بدبینی‌ها به‌ویژه باعث رشد گرایش‌ات ناسیونالیستی در میان کارگران و مزدبگیران سفیدپوست شد.

مجموعه این تحولات منجر به تقویت گرایش‌ات ناسیونالیستی در میان سفیدپوستان معتقد به برتری نژادی و مذهبی و رانده شدگان و بازندگان روند جهانی شدن گشت. نتیجه این تغییرات در میان لایه‌هایی از مردم آمریکا، منجر به رشد گرایش‌ات راست افراطی در حزب جمهوری خواه، حزب راست میانه شد.

ظهور پدیده ترامپ در سال ۲۰۱۶ و تکیه او بر لایه‌های ناراضی در جامعه آمریکا، در ابتدا منجر به شکست تمام رقبای او در حزب جمهوری‌خواه شد. ترامپ بیش از همه در میان آمریکایی‌های سفیدپوست معتقد به برتری نژادی، آسیب‌دیدگان گلوبالیزاسیون و افراطی‌های مسیحی به‌ویژه اوانجلیست‌ها طرفدار پیدا نمود.

در این رابطه می‌توان گفت سیاست‌های ترامپ بر سه پایه ناسیونالیسم، مسیحیت انجیلی و هویت‌طلبی نژادی استوار است. ترامپ با شعارهای محوری «آمریکا را دوباره به عظمت می‌رسانیم» و «نخست آمریکا» اعتماد لایه‌های ناراضی به خود جلب نمود.

اکنون با نگاهی به ساختار سیاسی حزب جمهوری‌خواه و به‌طور مشخص در حوزه سیاست خارجی، ما شاهد سه گروه اصلی در این حزب هستیم. اولین گروه «بین‌المللی‌گرایی محافظه‌کار» یا برتری‌گرایان که طرفدار حفظ هژمونی آمریکا در جهان هستند. این جریان حامی فعالیت در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک در جهان است.

دومین گروه «انزواگرایی محافظه‌کارانه» که طرفدار کاهش هزینه‌های دفاعی، کاهش پایگاه‌های نظامی و کاهش مشارکت در عرصه بین‌المللی است. این گروه معروف به محدودگرایان، متمرکز بر مشکلات داخلی (نخست آمریکا) هستند.

گروه سوم «ناسیونالیسم محافظه‌کارانه» (اولویت‌گرایان) که تمایلی به کمک‌های خارجی ندارند. افزایش دفاع ملی را مهم‌ترین هدف می‌دانند و مواضع سرسختانه‌ای با دشمنان آمریکا در جهان دارند. مقابله بیش‌تر با چین و حمایت کم‌تر از اروپا و خروج از غرب آسیا و خاورمیانه در دستور کار آنها است.

در لحظه کنونی ترامپ رهبر بلا منازعه، حزب جمهوری‌خواه است و توانسته با وحدت میان دو گروه «انزواگرایی محافظه‌کارانه» و «ناسیونالیسم محافظه‌کارانه» گروه «بین‌المللی‌گرایی محافظه‌کار» را در حاشیه قرار دهد.

«نخست آمریکا» و حمایت‌گرایی تجاری - اقتصادی

روایت استراتژیک ملی ترامپ یعنی «نخست آمریکا» و هم‌چنین سیاست تجاری ترامپ با رویکرد «دولت تاجر» مهم‌ترین مولفه‌های ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ هستند.

نتایج حاصل از دو رویکرد «نخست آمریکا» و «دولت تاجر»، سیاست خارجی «نیومرکانتیلیسم مبتنی بر معامله» است.

در این رابطه است که سیاست حمایت‌گرایی تجاری-اقتصادی نقش اصلی در سیاست‌های اقتصادی ترامپ را دارد و اعمال تعرفه‌های جهانی مهم‌ترین اقدام ترامپ خواهد بود. این موضوع قابل فهم است، زیرا که برای ترامپ: «زیباترین کلمه در فرهنگ لغات، کلمه «تعرفه» است». واقعیت این است که تشدید سیاست حمایت‌گرایی اقتصادی در چارچوب «نخست آمریکا» توسط ترامپ با سیاست شناخته شده نئولیبرال و وابستگی متقابل و همکاری با شرکای خود در آمریکا در تضاد قرار دارد.

از این واقعیت این نتیجه حاصل می‌شود، که در آمریکای ترامپ، نئومرکانتیلیسم (حمایت‌گرایی تجاری و اقتصادی) یا ملی‌گرایی اقتصادی در تقابل آشکار با نئولیبرالیسم قرار دارد. طرفداران نئومرکانتیلیسم، ایفای نقش هژمون را، نه در نظامی‌گری، بلکه در قدرت سیاسی برآمده از ثروت اقتصادی می‌دانند. در شرایط کنونی جهان، منابع انرژی نقش اصلی را در این رابطه ایفا می‌کنند.

در مدل «دولت تاجر» ترامپ، آمریکا هم‌چون یک کنسرن بزرگ اداره شود و او نیز مدیرعامل این کنسرن است. منافع اقتصادی این کنسرن یعنی آمریکا، در اولویت مطلق قرار دارد. «سهام‌داران» این کنسرن تمام مردم آمریکا هستند، که از پیامدهای منفی تجارت آزاد و فرآیند جهانی‌سازی آسیب دیده‌اند. در این رابطه به‌ویژه گروه‌هایی از سفیدپوستان که به دلیل واردات گسترده محصولات ارزان قیمت چینی متضرر شده‌اند و یا به‌خصوص بخشی از کارگران که به دلیل سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در خارج از آمریکا، شغل خود را از دست داده‌اند، در اولویت قرار دارند.

در چارچوب دورویکرد «نخست آمریکا» و «دولت تاجر»، خروج و فشار بر پیمان‌های بین‌المللی مولفه دیگر سیاست خارجی ترامپ است، در این رابطه است که او در دوره اول ریاست جمهوری از پیمان اقلیمی پاریس، توافق هسته‌ای با ایران (برجام)، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ترانس پاسیفیک یا پیمان تجاری اقیانوس آرام (تی پی پی)، یونسکو، پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان

برد، پیمان بین‌المللی مهاجرت و... خارج شده است. او با تهدید به خروج از قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) مکزیک و کانادا را مجبور به تغییراتی به نفع آمریکا نمود. در چارچوب دو رویکرد «نخست آمریکا» و «دولت تاجر»، مخالفت با چند جانبه‌گرایی یکی دیگر از مولفه‌های سیاست خارجی ترامپ است. در این‌جا نیز ترامپ با یک جانبه‌گرایی در تضاد با نظم جهانی لیبرالی قرار دارد. در این مورد در بخش دوم مقاله بحث گسترده‌ای خواهیم داشت.

فصل سوم: حمایت اسلان ماسک از احزاب فاشیسی اروپا

تهدید دولت‌های آلمان و انگلیس توسط ایلان ماسک

ماسک در این مسیر، صدراعظم آلمان را احق خطاب می‌کند. در عین حال، ماسک به‌عنوان دستیار مبارزات انتخاباتی برای حمایت از حزب افراطی جایگزینی برای آلمان عمل می‌کند. ماسک هم‌چنین کاپر استارمر، نخست وزیر بریتانیا را همدست در تجاوز می‌خواند و خواستار سرنگونی او می‌شود.

«ساندرا نویدی»، کارشناس و تحلیل‌گر آمریکایی می‌گوید هدف نهایی ماسک چیزی کم‌تر از فتح جهان نیست. وی تاکید کرد: او نیز مانند ترامپ فردی خود شیدا و خودشیفته است و در ابعاد بزرگ فکر می‌کند.

ماسک در تلاش است تا به‌طور پیوسته نفوذ خود را افزایش دهد و به دنبال نزدیکی به چهره‌های راست اروپایی و هم‌چنین حکومت‌های از نظر غربی‌ها استبدادی مانند روسیه و چین است. درپیکه می‌گوید، اما دوستی ماسک تنها در صورتی موثر است که از توصیه‌های او پیروی شود. ایلان ماسک در این‌جا مانند یک عروسک گردان عمل می‌کند. در همین راستا ایلان ماسک اخیرا پس از یک اظهارنظر انتقادی از طرف نایجل فاراژ، رهبر حزب راست اصلاحات انگلیس حمایت‌ها از وی را کنار گذاشت و خواستار کناره‌گیری او شد.

دلیل آن این بود که ماسک خواستار آزادی یک فعال راست افراطی بریتانیایی شده بود که فاراژ با آن مخالف بود.

به گفته دربیکه این اتفاق نشان می‌دهد که چه‌قدر زود صبر ماسک می‌تواند تمام شود. در این میان حمایت آشکار ایلان ماسک، مدیرعامل تسلا از گروه‌های راست‌گرا در چندین کشور اتحادیه اروپا با انتقاد شدید روبه‌رو شده است. پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا، میلیاردر آمریکایی را که مشاور ارشد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا نیز هست، به دخالت در سیاست اروپا و تضعیف دموکراسی متهم کرده است.

فرانسه هم از اتحادیه اروپا خواست تا قوانین خود را با جدیت بیشتری برای محافظت در برابر مداخلات خارجی اجرا کند.

ماسک در هفته‌های اخیر نه تنها حملات شخصی خود را علیه اولاف شولز، صدراعظم آلمان، فرانک والتر اشتاین مایر، رئیس‌جمهور آلمان یا کایر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا انجام داده است، هم‌چنین در سیاست داخلی اسپانیا و بریتانیا مداخله کرده و در آلمان از مردم می‌خواهد که به حزب راست‌گرای افراطی جایگزینی برای آلمان رای دهند.

ماسک هم‌چنین جاستین ترودو، نخست‌وزیر مستعفی کانادا را به دلیل مخالفت با ادغام این کشور با ایالات متحده مورد تمسخر قرار داد و در پلتفرم X خود نوشت: تو دیگر فرماندار کانادا نیستی، پس مهم نیست که چه می‌گویی.

ژان نوئل بارو، وزیر امور خارجه فرانسه از اتحادیه اروپا خواسته است موضع قاطع‌تری در برابر حملات ایلان ماسک، میلیاردر بانفوذ آمریکایی اتخاذ کند. وی در این باره به فرانس اینترگفت: اگر کمیسیون اتحادیه اروپا نتواند از ما در برابر این مداخلات یا تهدیدهای مداخله محافظت کند، پس باید به کشورهای عضو توانایی محافظت از خود را بازگرداند.

به‌دنبال فراخوان‌های بحث‌برانگیز کمپین ایلان ماسک، میلیاردر فناوری برای حزب افراطی جایگزینی برای آلمان، وی به صورت آنلاین با آلیس وایدل، رهبر حزب افراطی دیدار خواهد کرد. سخن‌گوی وایدل اعلام کرد، هر دو می‌خواهند امروز عصر (۷ بعد از ظهر) در پلتفرم X ماسک، در مورد موضوع آزادی بیان صحبت کنند.

رهبِر AfD روزها است که این گفت‌وگو را با شمارش معکوس روی X تبلیغ می‌کند.

کنفرانس ایلان ماسک با رهبری حزب آترناتیو آلمان

کنفرانس ایلان ماسک با رهبری حزب آترناتیو آلمان، حداقل برای چهار حزب نام‌آشنای آلمان، یعنی اسپ‌د- سبزها- س‌د او. س‌اس او، حجت‌را تمام کرده که امریکا از سپرده شدن سکان رهبری امریکا به حزب آترناتو حمایت می‌کند. حزبی که مشهور است به ناسیونالیست افراطی و یا به‌قول مطبوعات آلمان «راست‌گرای افراطی.» زنگ خطر برای احزاب یاد شده در بالا چنان به صدا درآمده که جانشین احتمالی صدراعظم کنونی آلمان گفته است در صورت بدست نیآوردن اکثریت در انتخاباتی پارلمانی که به‌زودی در آلمان برگزار می‌شود، حاضر نیست با حزب آترناتیو تشکیل دولت بدهد و استعفا را بر صدراعظمی کابینه ائتلافی با حزب آترناتیو ترجیح می‌دهد! حتی همین اظهارات نیز نشان می‌دهد که همه احزاب سنتی آلمان، روحیه خود را همان اندازه باخت‌اند که موقعیت پارلمانی خود را در آینده خواهند باخت.

در همین گیر و دار، حزب آترناتیو آلمان، یکی از بنیان‌گذاران و رهبران این حزب بنام آلیس وایدل را بعنوان نامزد پست صدراعظمی آلمان معرفی کرد. این معرفی غیر مترقبه نبود و حتی قابل پیش‌بینی هم بود زیرا همین خانم چند روز پیش با ایلان ماسک گفت‌وگو داشت و به‌دنبال همین گفت‌وگو ایلان ماسک از حزب آترناتیو حمایت کرد.

اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، سه زن سکاندار ایتالیا، فرانسه و آلمان خواهند شد. جولیا ملونی که اکنون هم نخست‌وزیر ایتالیاست و هم اندیش‌حزب آترناتیو آلمان و هفته پیش در سفر به امریکا با ترامپ ملاقات کرد. ماری لوپن رهبر حزب اجماع ملی فرانسه که با یک خیز کوچک رئیس‌جمهور فرانسه خواهد شد و در آلمان هم خانم آلیس وایدل.

این هر سه خواهان رابطه با روسیه‌اند، به‌ویژه که قطع این رابطه و قطع انتقال گاز روسیه به اروپا، ضربات سنگینی اقتصاد اروپا خورده است. نامزد حزب آترناتیو آلمان برای صدراعظمی در نخستین اظهار نظرش درباره ضرورت بازگرداندن رابطه آلمان با روسیه به دوران پیش از جنگ اوکراین گفت:

اولین اقدام من در صورت به دست گرفتن سکان صدراعظمی، راه اندازی دوباره خط لوله گاز روسیه به آلمان است.

حزب «آلترناتیو آلمان» خواهان اخراج پناهندگان شده است

انتخابات پارلمانی خارج از نوبت آلمان ۲۵ فوریه-۵ اسفند، برگزار می شود و همه پیش بینی ها نشان می دهد که حزب افراطی ناسیونالیست آلمان به نام «آلترناتیو آلمان» به بزرگ ترین پیروزی دست خواهد یافت. حمایت ایلان ماسک از این حزب و نامزد آن «کاترین اینر اشتاینر» برای صدراعظمی آلمان، این گمان را تشدید کرده است.

حزب آلترناتیو آلمان خواهان تجدید نظر در قانون پناهنده پذیری آلمان و اخراج مجرمان خارجی است که پناهندگی آن ها هنوز پذیرفته نشده است.

او هم چنین گفته است که تمامی پناهجویان اوکراینی، از جمله تقریباً ۲/۱ میلیون نفر در سراسر آلمان و تا ۲۰۰ هزار نفر در ایالت بایرن آلمان، باید فوراً این کشور را ترک کنند، زیرا اوکراین زمین کافی برای بازگشت آن ها دارد. ساخت حصار در امتداد مرزهای آلمان و اجازه دادن به شهرهای باواریا برای اعلام «وضعیت اضطراری» برای جلوگیری از پناهندگی پناهندگان نیز از خواست ها و طرح های حزب آلترناتیو است.

در آستانه انتخابات پارلمانی آلمان اعلام شد که اقتصاد این کشور برای دومین سال متوالی سقوط کرده و اداره آمار فدرال گزارش داد که در سال ۲۰۲۴ تولید ناخالص داخلی ۲/۰ درصد کاهش یافته است.

ایلان ماسک: این که آلمان تعداد زیادی از مهاجر غیرقانونی را به خاک ایتالیا می برد، مطمئناً نقض حاکمیت ایتالیا است

پس از آن که ایلان ماسک، میلیاردر مشهور آمریکایی، از فعالیت نهادهای غیردولتی آلمان در کمک به مهاجران «غیرقانونی» انتقاد کرد، وزارت امور خارجه آلمان به سخنان او واکنش نشان داد.

به گزارش رویترز، ایلان ماسک روز جمعه ۲۹ سپتامبر-۷ مهر، با به اشتراک گذاشتن پستی در شبکه اکس در حمایت از پیروزی حزب راست افراطی و نژادپرست «آلترناتیو برای آلمان» (آف‌د) پیش از انتخابات منطقه‌ای ۸ اکتبر، از سازمان‌های غیردولتی برای نجات مهاجران از امواج دریا به شدت انتقاد کرد.

مالک شبکه اجتماعی اکس همان روز پست «رادیو جنوا» را به اشتراک گذاشت که در آن آمده بود: «در حال حاضر هشت کشتی آلمانی غیردولتی در دریای مدیترانه در حال جمع‌آوری مهاجران غیرقانونی برای پیاده کردن در ایتالیا هستند. این سازمان‌های غیردولتی از دولت آلمان یارانه می‌گیرند.»

رادیوجنوا در پایان اظهار امیدواری کرد که با پیروزی حزب آف‌د در انتخابات منطقه‌ای پیش‌رو در باواریا و هسن، «جلو این خودکشی اروپایی» گرفته شود.

ایلان ماسک در ادامه، با انتقاد از سازمان‌های غیردولتی تحت حمایت برلین نوشت: «آیا مردم آلمان از این موضوع آگاه‌اند؟»

وزارت امور خارجه آلمان در شبکه اکس به این شهروند آمریکایی‌کانادایی متولد آفریقای جنوبی که در ایالات متحده زندگی می‌کند، پاسخ داد: «بله، این چیزی است که ما آن را نجات جان می‌نامیم.» ایلان ماسک در ادامه با اصرار بر موضعش چنین پاسخ داد: «بنابراین شما واقعا به آن افتخار می‌کنید. جالب است. صادقانه بگویم، من شک دارم که اکثر مردم آلمان از این موضوع حمایت کنند. آیا نظرسنجی کرده‌اید؟»

ماسک ادامه می‌دهد: «این‌که آلمان تعداد زیادی مهاجر غیرقانونی را به خاک ایتالیا می‌برد، مطمئنا نقض حاکمیت ایتالیا است.»

در رشته‌پیام‌هایی که ماسک در ادامه منتشر کرده، عبارت‌های دیگری مانند «به نظر یک تهاجم است»، «حتما در آشپزخانه (کشتی) سرآشپزهای زیادی هستند» به کار برده شده‌اند. او در واکنش به پیام یک کاربر که در انتقاد از عملیات سازمان‌های غیردولتی نوشته بود «... این نجات نیست، بیش‌تر قاچاق است، باید متوقف شود»، آن را تایید کرده است.

ایلان ماسک اواخر روز شنبه در پاسخ به وزارت امور خارجه آلمان افزود: «اگر دولتی در یک دموکراسی بر خلاف خواست مردم باشد، باید علیه آن دولت رای داده شود.»

هم‌زمان جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، در حاشیه دهمین نشست سران کشورهای عضو باشگاه اروپایی مدیترانه‌ای (EU Med) هشدار داد که اگر هر کشوری به فکر منتقل کردن مهاجران به کشور دیگری باشد، مشکلات مربوط به مهاجرت «هرگز به طور کامل حل نخواهد شد».

رهبران این باشگاه، شامل فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، یونان، قبرس، مالت، کرواسی و اسلواونی روز جمعه در والتا، پایتخت مالت، گرد هم آمدند.

وزارت کشور آلمان اوایل سپتامبر اعلام کرد که «تا اطلاع ثانوی»، پذیرش مهاجرانی را که از طریق ایتالیا و بر اساس طرح «همبستگی داوطلبانه اروپایی» به این کشور می‌آیند، به تعویق می‌اندازد.

اظهارنظرهای ایلان ماسک درباره «مهاجران غیرقانونی» واکنش‌های زیادی را در شبکه اکس به همراه داشته است. برخی در همراهی و موافقت با او، به ورود «غیرقانونی» مهاجران انتقاد کرده‌اند و در مقابل، برخی دیگر به انتقاد از او پرداخته و او را به «حمایت از نازیسیم» متهم کرده‌اند.

هر ساله ده‌ها هزار مهاجر که به دلیل جنگ، آزار و اذیت و فقر خانه و زندگی خود را رها می‌کنند و به امید امنیت و آینده‌ای بهتر، به مسیر پرخطر مهاجرت پا می‌گذارند تا خود را به کشورهای مرفه‌تر برسانند.

اسکار لافوتتن: آلمان پیش از آلاسکا به یک ایالت آمریکا تبدیل شده!

اسکار لافوتتن، رهبر سابق حزب سوسیال دمکرات آلمان که بعدها از این حزب خارج شد و بنیان‌گذار یک حزب چپ شد، در تازه‌ترین اظهار نظر خود درباره پیوند آمریکا و آلمان و دخالت ایلان ماسک در انتخابات پارلمانی آلمان نوشت:

ایلان ماسک دوست ترامپ و میلیاردر آمریکایی، اعلام کرده که «فقط AfD می‌تواند آلمان را نجات دهد.» حزبی که اکنون به دونالد ترامپ و ایلان ماسک اتکاء کرده است.

جیمی کارتر، رئیس‌جمهور هم ایالات متحده را «یک سیستم الیگارشسی با رشوه‌های سیاسی نامحدود» خواند و برژینسکی، مشاور امنیتی او نیز در کتاب معروف خود «تخته شطرنج بزرگ» که

در آلمان با نام «تنها قدرت جهانی» ترجمه شد، از آلمان به‌عنوان «خراج‌دهندگان» و «دست‌نشانندگان» یاد کرد.

این لطف میلیاردرهای آمریکایی، که از سر دلسوزی عمل نمی‌کنند، آلمان را به کجا خواهند برد؟ ما در حال حاضر میلیاردها یورو تسلیحات از ایالات متحده خریداری می‌کنیم، اقتصاد خود را با جایگزینی گاز ارزان روسیه از طریق گاز فراکینگ گران قیمت آمریکا، نابود کرده و می‌کنیم، و مطیعانه از دستورالعمل‌های ایالات متحده برای تحریم‌ها پیروی می‌کنیم که آسیب جدی به آلمان وارد می‌کند. اروپا و به‌ویژه آلمان بایستی میلیون‌ها نفر مهاجر را که در حال فرار از کشورهایی هستند که ایالات متحده با آن‌ها جنگیده و مستقیم و غیر مستقیم زیر بمباران‌های ایالات متحده قرار گرفته‌اند، بپذیرد. آیا باید بترسیم که آلمان بزودی به سرنوشت آلاسکا دچار شود؟ چه طرح‌های ترامپ برای گرینلند و کانادا اجرا شود و یا نه، آن‌طور که پیداست آلمان دهه‌هاست که به پنجاه و یکمین ایالت فدرال ایالات تبدیل شده است.



سلام نازی ایلان ماسک در مراسم تحلیف دونالد ترامپ

واکنش آلمانی‌ها به سلام نازی ایلان ماسک

در اروپا به آنچه به نظر می‌رسد ژستی از نوع «سلام ممنوعه نازی» باشد - و در آلمان به خاطر ارتباطش با نازی‌ها ممنوع است - واکنش‌های خشمگینانه‌ای نشان داده شد. عده‌ای آن را «تحریکی بدخواهانه» یا نوعی همدلی با گروه‌های راست افراطی توصیف کردند.

میشل فریدمن، روزنامه‌نگار سرشناس آلمانی-فرانسوی و نایب‌رئیس پیشین شورای مرکزی یهودیان آلمان، رفتار ماسک در مراسم پس از تحلیف دونالد ترامپ را «مایه شرم» خواند و گفت ماسک نشان داده «به نقطه‌ای خطرناک برای کل دنیای آزاد» رسیده‌ایم.

فریدمن که از خانواده‌ای از یهودیان لهستانی می‌آید که تقریباً هیچ‌یک از آن‌ها از هولوکاست زنده نماندند، به روزنامه تاگس‌اشپیگل گفت وقتی در حال تماشای زنده مراسم تحلیف از تلویزیون بود، شوکه شده. او گفت به نظر او، ماسک بدون تردید همان سلام «هایل هیتلر» را انجام داده است، هرچند بعضی سعی در کوچک‌نمایی آن داشتند.

او گفت: «با خودم گفتم شکستن تابوها به نقطه‌ای رسیده که برای کل دنیای آزاد خطرناک است. بیرحمی، سلب انسانیت، آشویتس؛ همه‌اش برمی‌گردد به هیتلر. قاتلی که برایش آدم‌ها فقط اعدادی بودند. راحت، بی‌ارزش.»

شارلوت کنوبلوخ، رئیس جامعه یهودیان در مونیخ و اوبرایرن، این حرکت را «بسیار زننده» توصیف کرد؛ اما افزود مهم‌تر از این حرکت، «تلاش اخیر ماسک برای دخالت در سیاست آلمان» است که با اعلام حمایت از حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (AfD) همراه بود؛ انتخاباتی که قرار است ماه آینده برگزار شود.

او در بیانیه‌ای گفت: «بسیار نگران‌کننده‌تر از این ژست، مواضع سیاسی ایلان ماسک است؛ دخالت تعرض‌آمیز او در کارزار انتخابات پارلمانی آلمان و حمایت او از حزبی که اهداف ضددمکراتیکش آشکار است.»

ماسک این حرکت را روز دوشنبه در یک مراسم سخنرانی پیش از رسیدن ترامپ به سالن «کپیتال وان» در واشنگتن انجام داد. او با حرارتی زیاد از هواداران ترامپ تشکر کرد، اول دست راستش را روی قلبش گذاشت و بعد با حرکت تند و سریعی به بالا برد. سپس برگشت و همان حرکت را در جهتی دیگر تکرار کرد و گفت: «دلم پیش شماست!»

این میلیاردرد حوزه فناوری که رهبری «وزارت کارآمدی دولتی» ترامپ را بر عهده دارد، بعدتر به انتقادها از رفتارش در شبکه X واکنش نشان داد و نوشت: «صادقانه بگویم، نیاز به ترفندهای کثیف‌تری دارند. داستان «همه هیتلرند» مدت‌هاست نخ نما شده.»

اولاف شولتس، صدراعظم آلمان، گفت حمایت ماسک از راست افراطی غیرقابل قبول است؛ از او پرسیدند اروپا چگونه باید به رفتار ماسک واکنش نشان دهد، مخصوصاً در پرتو حمایت او از AfD. تینو کروپالا، یکی از رهبران AfD، همراه با دیگر سیاستمداران راست افراطی اروپا در واشنگتن برای مراسم تحلیف ترامپ حضور داشت.

شولتس گفت: «ما در اروپا آزادی بیان داریم و هرکسی می‌تواند حرفش را بزند، حتی اگر میلیاردرد باشد. اما آن‌چه نمی‌پذیریم این است که این حرف‌ها از موضع راست افراطی مطرح شود؛ و من این را مجدداً تکرار می‌کنم.» او افزود در برابر دولت ترامپ باید «خونسردی» به خرج داد.

ماسک در شبکه X با لحنی توهین‌آمیز نسبت به اظهارات شولتس نوشت: «شرم بر اون الف شیتز!» قاضی‌ای در برلین، کای-اووه هربست، به روزنامه «برلینر زایتونگ» گفت حرکتی عمدی که بازوی راست را با زاویه‌ای به بالا ببرد، شواهدی کافی برای طرح اتهام در آلمان است. اما افزود باید سوءنیت نیز اثبات شود؛ این‌که شخص آگاهانه به سلام هیتلری دست زده است.

هربست که پرونده‌های بی‌شماری درباره استفاده از سلام نازی داشته، گفت: «گاهی اوباش فوتبال در حال مستی‌اند، یا تظاهرات‌کنندگان طرفدار فلسطین که می‌خواهند تحریک کنند.» اغلب هدف فقط تحریک است، نه ترویج ایدئولوژی نازی.

بندیکت میک، کارشناس حقوق کیفری، گفت برای تشخیص اینکه این سلام یک ژست تئونازی بوده، «به کل زمینه» بستگی دارد.

«اتحادیه ضدافترا»ی آمریکا (ADL) گفت حرکت ماسک یک سلام نازی نبوده، بلکه «یک حرکت ناشیانه در لحظه‌ای پرشور» است و پیشنهاد داد «همه طرفین اندکی مدارا داشته باشند.» عده‌ای دیگر در آلمان احتیاط توصیه کردند؛ مفسران در این مورد بحث می‌کردند آیا شباهت این حرکت با سلام نازی عمدی است یا نه.

لنز یاکوبسن، روزنامه‌نگار «دی تسایت» در مطلبی با عنوان «سلام هیتلری یک سلام هیتلری است» نوشت: «هرکس روی صحنه‌ای سیاسی، در حالی که مقابل بخشی از مخاطبان راست افراطی سخن می‌گوید، بازویش را با زاویه‌ای به شدت رو به بالا و آن هم دو بار پشت سر هم هوا کند، در واقع سلام هیتلری داده است. نمی‌شود گفت «شاید شبیه...» یا «جنجالی است...» حرکت خودش می‌گوید چیست.»

میریام هل شتاین، خبرنگار ارشد مجله اشترن، در X نوشت که این حرکت حواس مردم را از موضوعات بحث‌انگیز دیگر درباره ماسک پرت می‌کند و بی‌دلیل بزرگ شده. او گفت: «شرم‌نده، ولی این اصلا سلام هیتلری نبود و هم‌چنین چنین قصدی نداشت. بس کنید این چرند را. به‌قدر کافی موارد واقعی برای انتقاد از ماسک وجود دارد.»

فریدمن از ماسک خواست حس مسئولیت سیاسی نشان دهد و پرسید: «آیا این حرکت دست بیان‌گر هویت سیاسی او بود؟» بیش‌تر اعضای خانواده فریدمن در اردوگاه مرگ آشویتس-بیرکناو. که

هشتادمین سالگرد آزادی‌اش یکشنبه است. جان باختند. تنها پدر و مادر و مادر بزرگش نجات یافتند؛ و این هم مدیون اسکار شیندلر، صنعتگر آلمانی اهل زودتین، بود.

روزنامه آلمانی تاتس نوشت: او نخستین الیگارش جهانی است که در سراسر دنیا از افراط‌گرایان راست پشتیبانی می‌کند؛ کسی که به نام «آزادی بیان» - و پس از خرید شبکه توئیتر- تنفر و کینه‌پراکنی را ترویج می‌کند و در عین حال صدای منتقدان را کم‌برد یا سانسور می‌کند. هم‌چنان شگفت‌آور است که در کشور ما هنوز برخی حاضر نیستند دست‌کم اسم دقیق آن ژست ماسک را به زبان بیاورند و به آنچه هست اشاره کنند.

البته عجیب هم هست که یکی از بزرگ‌ترین بنگاه‌های نشر آلمان، به‌ویژه گروه رسانه‌ای اشپرینگر، جلو کسی سر خم می‌کند که با سلام نازی مراسم تحلیف ترامپ را جشن گرفته و هم‌چنان در دخالت بر روند انتخابات یاری‌اش می‌رساند. واقعا چیز زیادی برای گفتن باقی نمی‌ماند؛ جز ابراز ژستی شبیه انگشت میانی- با نیتی دوستانه!



یک و نیم میلیون یورو کمک اختصاصی برای راست‌های افراطی؛ احزاب آلمان چگونه کمک مالی دریافت می‌کنند؟

حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان» روز چهارشنبه ۲۲ ژانویه ۲۰۲۵، بزرگ‌ترین کمک مالی خود را به مبلغ ۱/۵ میلیون یورو دریافت کرد و این پرسش را به میان آورد که احزاب در آلمان معمولاً چگونه کارزارهای انتخاباتی خود را تأمین مالی می‌کنند؟

روز چهارشنبه، حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان» (AfD) «بزرگ‌ترین کمک مالی خود را به مبلغ ۱/۵ میلیون یورو دریافت کرد، در حالی که کشور برای انتخابات ۲۳ فوریه آماده می‌شود.

اهداننده این مبلغ، «وینفرید اشتوکر»، یک کارآفرین ثروتمند در حوزه پزشکی است که در سال ۲۰۲۱ به دلیل سازماندهی یک کمپین واکسیناسیون غیرقانونی با استفاده از واکسن تولیدی خودش در میانه همه‌گیری کووید-۱۹، جریمه شد.

این کمک مالی بزرگ‌ترین ورودی مالی تاریخ این حزب محسوب می‌شود. بالاترین کمک مالی پیشین آن‌ها تنها ۳۵,۰۰۰ یورو بود.

با وجود جلب توجه گسترده، این کمک مالی کاملاً قانونی است و در آلمان هیچ محدودیتی برای اهدای مبالغ به احزاب وجود ندارد. هزینه تبلیغات انتخاباتی در آلمان نسبت به مقیاس بین‌المللی نسبتاً ارزان است، اما این هزینه‌ها به‌طور پیوسته در حال افزایش است. بر اساس آمارها احزاب نماینده در بوندستاگ در سال ۲۰۲۱ مجموعاً ۲۳۵ میلیون یورو برای کمپین‌های انتخاباتی هزینه کردند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۷، تنها حدود ۱۸۴ میلیون یورو بود.

احزاب سیاسی در آلمان چگونه تأمین مالی می‌شوند؟

طبق قوانین آلمان، احزاب می‌توانند از بودجه دولتی، کمک‌های مالی اعضا، بخشی از حقوق مقامات منتخب، و کمک‌های خصوصی یا شرکتی بهره‌مند شوند.

اکثر احزاب برای کمپین‌ها و معیشت خود به تأمین مالی دولتی متکی هستند. بودجه دولتی بیش از یک سوم از کل درآمد آن‌ها را تشکیل می‌دهد، کمک‌های اعضا دومین منبع مهم درآمد آن‌هاست و کمک‌های افراد و شرکت‌ها تنها بخشی از درآمدشان را تشکیل می‌دهد.

میزان بودجه دولتی که هر حزب دریافت می‌کند بر اساس میزان تاثیرگذاری آن در جامعه تعیین می‌شود. این بودجه معمولاً بر اساس تعداد آرای حزب در انتخابات اخیر در سطوح اروپایی، ایالتی و فدرال و همچنین میزان کمک‌های مالی اعضا محاسبه می‌شود.

منتقدان می‌گویند این سیستم معمولاً به ضرر احزاب کوچک‌تر است و احزاب بزرگ و با سابقه‌تر مانند «اتحادیه دموکرات مسیحی» (CDU) و «حزب سوسیال دموکرات» (SPD) را تقویت می‌کند. با این حال، احزاب کوچک‌تر نیز واجد شرایط دریافت بودجه دولتی هستند که به ۵۰ درصد از درآمد آن‌ها محدود می‌شود. رئیس بوندستاگ، مجلس عوام آلمان، هر سال سقف بودجه دولتی را تعیین می‌کند. در سال ۲۰۲۴، این سقف ۲۱۹ میلیون یورو تعیین شد.

آیا محدودیتی برای کمک‌های مالی به احزاب وجود دارد؟

مالیات‌دهندگان، اعضای احزاب، و کمک‌کنندگان شرکتی و شخصی بخش عمده‌ای از پولی را که از دولت نمی‌آید تأمین می‌کنند.

هیچ محدودیتی برای میزان کمک مالی که یک فرد یا شرکت می‌تواند به احزاب بدهد یا مبلغی که احزاب می‌توانند در یک کمپین خرج کنند وجود ندارد. این موضوع در اتحادیه اروپا چندان رایج نیست، زیرا ۱۹ کشور از ۲۷ عضو آن محدودیت‌هایی برای کمک‌های مالی به احزاب سیاسی اعمال می‌کنند.

با وجود تغییرات قانونی برای بهبود شفافیت در زمینه کمک‌های مالی، منتقدان می‌گویند قانون هنوز نقطه ضعف‌های قانونی زیادی را شامل نمی‌شود، مانند انجمن‌ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند کمک‌های مالی را به مرور زمان جمع‌آوری کرده و به طور مستقیم یا از طریق تبلیغات به احزاب سیاسی منتقل کنند.

با این حال، احزاب پیش از این نیز به دلیل استفاده از این روش برای جمع‌آوری بودجه مورد انتقاد قرار گرفته‌اند.

بحث‌های قانونی و فشار برای تغییر قوانین

تحلیلگران معتقدند این قوانین مانع از آن نمی‌شود که افراد یا شرکت‌ها کمک‌های بزرگ‌تری انجام دهند. به‌عنوان مثال، تحقیقات شبکه تلویزیونی عمومی آلمان، زد.دی.اف نشان داد که حزب سی‌پی‌یو طی سه

سال کمک‌هایی در حدود ۵۰ هزار یورو از چندین انجمن منطقه‌ای در ایالت نوردراین وستفالن که به انجام فعالیت‌های قاچاق مشکوک هستند دریافت کرده است.

عمده این کمک‌ها در گزارش‌ها ذکر نشده بودند، زیرا مبالغ اهدایی کمتر از صد هزار یورو بود. شاخه منطقه‌ای اسپیدی در شهر زولینگن نیز دو کمک مالی ۹ هزار و ۵۰۰ یورویی از فردی مرتبط با این پرونده پذیرفته بود.

سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های لابی‌گر خواستار محدودیت‌های بیشتری در کمک‌های مالی به احزاب شده‌اند، مانند سقف کمک‌های مالی و الزام به انتشار کمک‌های تا ۲۰ هزار یورو.

این موضوع در زمان ائتلاف موسوم به «چراغ راهنمایی» شامل اسپیدی، حزب سبزها و حزب دموکرات آزاد آف‌دی‌پی مطرح شد، اما طبق گزارش‌های داخلی، سی‌پی‌یو در نهایت آن را مسدود کرد.

پیامدهای کمک مالی به حزب آلترناتیو برای آلمان

«اورل اشمن» از سازمان غیردولتی «لابی کنترل» در گفت‌وگو با یورونیوز می‌گوید که نبود سقف برای کمک‌های مالی به شرکت‌ها و ثروتمندان این امکان را می‌دهد که چشم‌انداز سیاسی را به نفع خود تغییر دهند.

اشمن در مورد کمک مالی بزرگ به حزب آلترناتیو برای آلمان می‌گوید: «ما این را به‌عنوان یک پیشرفت نگران‌کننده می‌بینیم که اکنون یک اهداکننده فوق‌ثروتمند آماده است تا آشکارا از یک حزب راست افراطی حمایت کند.»

او نتیجه‌گیری کرد: «ما به‌شدت به سقفی برای کمک‌های مالی به احزاب در آلمان نیاز داریم که این امکان تاثیرگذاری غیردموکراتیک را مسدود کند.»

زلزه سیاسی در آلمان؛ پیروزی راست‌های افراطی پایه‌های دولت ائتلافی شولتس را به لرزه درآورد

موفقیت حزب آلترناتیو برای آلمان در دو انتخابات ایالتی، چالش جدیدی را برای دولت ائتلافی اولاف شولتس، صدراعظم آلمان ایجاد کرد و احتمال قدرت‌گیری این حزب دست‌راستی را در آینده بیش از پیش تقویت کرد.

آلترناتیو برای آلمان (AfD)، اولین حزب راست افراطی آلمان است که از بعد از جنگ جهانی دوم توانسته در یک انتخابات ایالتی در این کشور به پیروزی برسد. حزبی که رهبری آن را در تورینگن، یکی از سرسخت‌ترین چهره‌های راست آلمان یعنی «بیورن هوکه» برعهده دارد.

این موفقیت برای حزب دست راستی در حالی شکل گرفته رای‌دهندگان آلمانی هر سه حزب حاضر در ائتلاف دولتی را مجازات کردند و این احزاب تنها توانستند حدود ۱۵ درصد از آرا را کسب کنند.

نارضایتی عمیق از دولت شولتس به موضوعاتی چون تورم، اقتصاد آسیب دیده، افزایش تعداد پناهجویان غیرقانونی و کمک اقتصادی برلین به اوکراین باز می‌گردد. سیاست‌های دست و دلبازانه مهاجرتی آلمان خشم و نفرت زیادی را نزد مردم این کشور نسبت به خارجی‌ها و مهاجران ایجاد کرده و همین مسئله فضا را برای قدرت گرفتن بیشتر راست‌ها در آلمان هموار ساخته است.

در انتخابات پارلمان اروپا که در ماه ژوئن برگزار شد نیز اوضاع نابسامان برای حزب آقای شولتس و میانه‌روها آشکار بود و حالا این دومین انتخابات پیاپی به شمار می‌رود که راست‌های افراطی توانسته‌اند به توفیق قابل توجهی در آلمان دست یابند. این در حالی است که ۲۲ سپتامبر هم قرار است انتخابات دیگری در ایالت براندنبورگ برگزار شود؛ جایی که در حال حاضر سوسیال دموکرات‌های چپ میانه به رهبری شولتس قدرت را در دست دارند. نتایج نظرسنجی‌ها اما می‌گوید که راست‌ها در آنجا هم به پیروزی خواهند رسید و در آن صورت شرایط برای میانه‌روها از این هم بدتر خواهد شد.

این شکست‌ها در حالی برای احزاب حاضر در دولت رقم می‌خورد که در اکتبر سال ۲۰۲۵ آلمان شاهد برگزاری انتخابات سراسری خواهد بود و مشخص نیست در فاصله حدود یک سال ائتلاف حاکم قصد دارد در این مدت تغییراتی را در بدنه و ساختار خود ایجاد کند یا خیر.

کارشناسان بر این باورند نتایج این انتخابات بیش از همه نشان می‌دهد که رای‌دهندگان قصد دارند این سیگنال را به برلین ارسال کنند که آن‌ها دیگر به صدر اعظم اعتماد ندارند. حالا مشخص نیست در فاصله یک سال مانده تا زمان برگزاری انتخابات سراسری چه اتفاقی در فضای سیاسی آلمان رخ خواهد داد.

با این حال حتی تصور به قدرت رسیدن راست‌ها در آن انتخابات نگرانی‌های بسیاری را برای بروکسل و اتحادیه به‌همراه داشته چرا که آلمان بزرگ‌ترین اقتصاد در اتحادیه اروپا و یکی از ستون‌های اصلی

شکل‌گیری این مجموعه است و در صورتی که راست‌های ملی‌گرا به قدرت برسند مشخص نیست چه سرنوشتی در انتظار اتحادیه اروپا خواهد بود.

آمریکا نشست گروه ۲۰ در زادگاه ایلان ماسک را تحریم کرد؛ روبیو: وظیفه من همراهی با آمریکاستیزی نیست

مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا روز چهارشنبه ۵ فوریه گفت که در مذاکرات گروه ۲۰ در این ماه در آفریقای جنوبی شرکت نخواهد کرد و دولت میزبان را به تنظیم دستور کار «ضد آمریکایی» متهم کرد.

این تصمیم روبیو در پی انتقادهای دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، از آفریقای جنوبی به دلیل اعمال اصلاحات ارضی با هدف جبران بی‌عدالتی‌های انجام شده در دوره آپارتاید، اتخاذ شده است. روبیو در پستی در شبکه اجتماعی ایکس که لحن ترامپ را به خود گرفت، گفت که مذاکرات وزرای خارجه گروه ۲۰ در ژوهانسبورگ روزهای ۲۰ و ۲۱ فوریه را تحریم خواهد کرد.

روبیو در این پست نوشت: «آفریقای جنوبی کارهای بسیار بدی انجام می دهد. سلب مالکیت خصوصی، استفاده از گروه ۲۰ برای ترویج «همبستگی، برابری و توسعه پایدار».

او به طور خاص سیاست‌های معطوف به تغییرات اقلیمی و در راستای ترویج عدالت، برابری و تکثر را مورد هدف قرار داد.

این دسته از سیاست‌ها به طور بی‌وقفه توسط ترامپ از زمان شروع ریاست جمهوری وی مورد حمله قرار گرفته شده‌اند.

روبیو در ادامه افزود: «کار من پیش‌برد منافع ملی آمریکاست، نه هدر دادن پول مالیات‌دهندگان یا سازش با آمریکایی ستیزی.»

رونالد لامولا، وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی، روز پنج‌شنبه ادعاهای روبیو را رد کرد و در بیانیه‌ای گفت که «در قانون جدید اصلاحات ارضی هیچ گونه سلب مالکیت خودسرانه از زمین یا دارایی خصوصی وجود ندارد.»

وی با اشاره به قوانین دیرینه ایالات متحده که به دولت فدرال اجازه می‌دهد اموال و دارایی‌های شخصی را پر راستای منافع عمومی تصرف کند، مدعی شد قانون جدید آفریقای جنوبی مشابه قوانین خود آمریکا است.

لامولا افزود که آفریقای جنوبی «کشوری مستقل و دموکراتیک متعهد به کرامت انسانی، برابری و حقوق است.»

او همچنین گفت دستور کار اجلاس گروه ۲۰ تحت ریاست آفریقای جنوبی به تغییرات اقلیمی محدود نمی‌شود و افزود که این اجلاس بر حقوق برابر کشورهای در حال توسعه نیز تأکید دارد.

سیریل رامافوزا، رئیس جمهوری آفریقای جنوبی در اوایل این هفته اظهارات ترامپ مبنی بر مصادره زمین های آفریقای جنوبی را رد کرد و گفت که آماده است سیاست اصلاحات ارضی دولت خود را برای همتای آمریکایی خود توضیح دهد.

ایلان ماسک، وزیر بهینه‌سازی دولت ترامپ، طی سال‌های اخیر بارها نسبت به سیاست‌های دولت آفریقای جنوبی، به‌ویژه در زمینه اصلاحات ارضی، انتقاداتی را مطرح کرده است. او که خود در آفریقای جنوبی به دنیا آمده، معتقد است قوانین مربوط به مالکیت زمین در این کشور، مصداقی از «نژادپرستی» علیه شهروندان سفیدپوست است.

رویدادی بی‌سابقه در انگلیس؛ ماسک سیاست این کشور را دگرگون می‌کند

حزب راست‌گرای «اصلاح» به رهبری «نایجل فاراژ» برای اولین بار در یک نظرسنجی معتبر، از حزب حاکم کارگر و حزب محافظه‌کار پیشی گرفته و به صدر جدول رقابت‌های سیاسی انگلیس رسیده است؛ رویدادی که در سایه حمایت‌های «ایلان ماسک» از جریان‌های راست‌گرا در انگلیس، زنگ خطر را برای دو حزب سنتی این کشور به صدا درآورده است.

طبق آمار منتشر شده توسط موسسه نظرسنجی یوگاو، حزب «اصلاح بریتانیا» یا رفورم یوکی (Reform UK) در حال حاضر از حزب کارگر پیشی گرفته و توانسته حمایت ۲۵ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی را جلب کند. این در حالی است که حزب حاکم کارگر ۲۴ درصد آرا را در اختیار دارد.

یافته‌های نظرسنجی انجام‌گرفته حاکی از آن است که نفوذ حزب ضد مهاجرت نایجل فاراژ، معمار برکسیت، در عرصه سیاسی بریتانیا افزایش یافته است. این نظرسنجی، هم‌چنین نشان می‌دهد یک پنجم رأی‌دهندگانی که در انتخابات قبلی به محافظه‌کاران رأی داده‌اند، اکنون از حزب رفورم یوکی حمایت می‌کنند.

به همین دلیل محافظه‌کاران با ۲۱ درصد در جایگاه سوم قرار گرفته‌اند. حزب لیبرال دموکرات با ۱۴ درصد و حزب سبزها با ۹ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. این تغییرات نشان دهنده تغییرات بنیادین در صحنه سیاست انگلیس و حرکت به سوی یک رقابت سه‌قطبی در آینده نزدیک دارد. در نظرسنجی انجام شده زمانی که از رأی‌دهندگان درباره نظر مثبت یا منفی‌شان نسبت به رهبران احزاب سؤال شد، نایجل فاراژ نسبت به کمی پیدناک رهبر حزب محافظه‌کار در موقعیت بهتری قرار داشت.

برخی تحلیل‌گران معتقدند که این نظرسنجی می‌تواند بحث ادغام حزب محافظه‌کار با رفورم یوکی را دوباره مطرح کند. این ایده چندین بار توسط خانم پیدناک رد شده است، اما در این نظرسنجی ۴۳ درصد از رأی‌دهندگان محافظه‌کاران از ادغام دو حزب حمایت کرده‌اند.

بر اساس یافته‌های نظرسنجی، یک پنجم رأی‌دهندگان حزب محافظه‌کار در انتخابات تابستان گذشته، اکنون از حزب «اصلاح» حمایت می‌کنند؛ اتفاقی که می‌تواند ضربه‌ای سنگین به جایگاه محافظه‌کاران وارد کند.

چرا حزب اصلاح صعود کرده است؟

ناظران سیاسی، صعود نایجل فاراژ و حزب اصلاح را به نارضایتی گسترده مردم از سیاست‌های اقتصادی دولت کی‌یر استارمر و ناکارآمدی حزب محافظه‌کار در دوران اخیر نسبت می‌دهند. فاراژ که سابقه رهبری پویا خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت) را دارد، توانسته است با شعارهای پوپولیستی و تاکید بر کنترل مهاجرت، کاهش مالیات‌ها و تقویت هویت ملی انگلیس، بخش قابل توجهی از آرای محافظه‌کاران ناامید را جذب کند.

این در حالی‌ست که در ماه‌های اخیر حزب رفورم یوکی با حمایت‌های جهانی مورد توجه قرار گرفته است. حمایت ایلان ماسک، میلیاردر آمریکایی از حزب اصلاح و شخص نایجل فاراژ نیز یکی دیگر از

عوامل مهم در رشد محبوبیت این حزب بشمار می‌رود. ماسک که در ماه‌های اخیر با اظهارات بحث‌برانگیز درباره مهاجرت، امنیت اجتماعی و سیاست‌های اروپا در صدر اخبار بوده، بارها در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) از دیدگاه‌های حزب اصلاح حمایت کرده است. کارشناسان معتقدند که خطر ناشی از افزایش محبوبیت احزاب راستگرا فراتر از یک چالش انتخاباتی برای محافظه‌کاران است و می‌تواند ساختار سیاسی انگلیس را دستخوش تغییرات اساسی کند. تحلیلگران هشدار می‌دهند که ادامه این روند، نهایتاً می‌تواند منجر به کاهش نفوذ دو حزب سنتی کارگر و محافظه‌کار شود، بلکه ممکن است زمینه‌ساز ورود ائتلاف‌های جدید و تغییر آرایش قدرت در انتخابات آتی گردد. اینکه آیا حزب اصلاح می‌تواند به یک نیروی پایدار در سیاست انگلیس تبدیل شود یا خیر، هم‌چنان محل بحث است. اما نتیجه نظرسنجی اخیر این واقعیت را آشکار کرد که سیستم سنتی دوحزبی در انگلیس با چالشی جدی روبه‌رو شده و آینده دو حزب بزرگ، بیش از هر زمان دیگری در ابهام قرار دارد.



تصویری از مهاجران در مرز مکزیک با آمریکا - AFP/File

فصل چهارم: ترامپیسیم و نازیسم

ترامپ در حال ایفای نقش هیتلر

در دوره نخست تکیه زدن دونالد ترامپ بر صندلی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، بسیار پیش آمده بود که مخالفان سیاست‌های او در اقصی نقاط جهان و حتی آمریکا، او را با پیشوای آلمان نازی در جریان جنگ بین‌الملل دوم مقایسه کرده و ترامپ را هیتلری دیگر بخوانند.

در عین حال، با وجود وعده‌های بسیاری که ترامپ در جریان تبلیغات انتخاباتی دور اول ریاست جمهوری‌اش داده بود، او نه آمریکا را از ناتو خارج کرد و نه هیلاری کلینتون را زندانی کرد.

تفاوت اصلی امروز با دور قبل این است که ترامپ دیگر در این عرصه تنها نیست. ایلان ماسک، همراه قدرتمند او که از پلتفرم خود یعنی شبکه اجتماعی ایکس استفاده می‌کند، حتی از خود ترامپ فعال‌تر است. ماسک پست‌های بسیاری منتشر کرده که در آن‌ها به‌طور مستقیم، مقامات برخی کشورهای اروپایی مانند انگلیس و آلمان را هدف قرار داده است.

در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، دولت‌ها و رسانه‌ها آموختند که پیش از واکنش نشان دادن به پیام‌های جدید کاخ سفید یا گزارش آن، کمی صبر کنند و شتاب زیادی به خرج ندهند.

آدولف هیتلر در قامت یک کهنه سرباز جنگ جهانی اول و صاحب دو مدال شجاعت، از سال ۱۹۳۳ به‌طور جدی وارد عرصه سیاست شد و با شعار بازگرداندن عظمت آلمان قدرت را در دست گرفت.

دونالد ترامپ نیز با شعار «عظمت را دوباره به آمریکا برمی‌گردانیم» وارد کارزار انتخابات ریاست جمهوری این کشور شد، آن هم با سابقه‌ای پر و پیمان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و

صنعت سرگرمی‌سازی. البته ترامپ بر خلاف هیتلر تا این لحظه در هیچ جنگی به نفع کشورش آمریکا شرکت نداشته و تنها شانس خود را برای کسب یک سابقه افتخارآمیز نظامی، در سال ۱۹۶۶ با

معافیت از شرکت در جنگ ویتنام آن هم به‌خاطر داشتن میخچه پا از دست داد!

به نظر می‌رسد ترامپ نسبت به دوره نخست ریاست جمهوری‌اش بسیار تغییر کرده است. او اکنون با اعتماد به نفس بیش‌تری همه را تهدید می‌کند. در این دوره نیز بسیاری از رسانه آمریکایی، نوشته‌اند ترامپ آگاهانه و با باور به این‌که استفاده از تاکتیک‌های دهه ۱۹۳۰ میلادی به پیروزی او در انتخابات منجر می‌شود، از الفاظ نژادپرستانه، غیرانسانی و تهدیدآمیز علیه مخالفان سیاسی خود برای جلب حمایت عمومی استفاده می‌کند.

این طرز صحبت نه فقط زشت یا مضمئزکننده، بلکه مربوط به عقیده و سنتی به خصوص است. «آدولف هیتلر» رهبر نازی‌های آلمان، اغلب، از چنین الفاظی استفاده می‌کرد. او در سال ۱۹۳۸، هم‌میهنان خود را که به «پاکسازی آلمان از تمامی انگل‌هایی» کمک کرده بودند که «از چشمه سرزمین پدری و ملت می‌نوشیدند»، تمجید کرد. پوستری در سال ۱۹۴۱ در ورشو نقاشی یک شپش را با کاربکاتوری از چهره‌ای یهودی نشان می‌داد و شعار «یهودی‌ها شپش هستند و تیفوس ایجاد می‌کنند» روی آن نوشته شده بود. اما برعکس، آلمانی‌ها تمیز، پاک، سالم و بدون آفت بودند. هیتلر یک بار پرچم نازی‌ها را «نشان پیروزمندانه آزادی و پاک‌ی خون‌مان» توصیف کرده بود.

در هر یک از این جوامع متفاوت، هدف استفاده از این گونه لفاظی‌ها مشابه بود و اگر مخالفان خود را به بیماری‌های واگیردار، امراض و خون فاسد ربط دهید، اگر شان انسانی آن‌ها را تا حد حشرات و حیوانات تنزل دهید، اگر از در هم کوبیدن یا پاکسازی یا له کردن آن‌ها حرفی بزنید، طوری که انگار آفت یا باکتری هستند، بازداشت آن‌ها، محروم کردن‌شان از حقوق‌شان و حذف‌شان یا حتی کشتن‌شان آسان‌تر خواهد بود. اگر انگل باشند، دیگر انسان نیستند. اگر آفت باشند، از حق آزادی بیان و هیچ‌گونه آزادی دیگری برخوردار نمی‌شوند. با له کردن‌شان نیز پاسخ‌گوی چیزی نخواهید شد! آتلانتیک نوشت: تا همین اواخر، استفاده از این‌گونه الفاظ در سیاست‌های ریاست‌جمهوری آمریکا امری عادی نبود. حتی در سخن‌رانی «جورج والاس» نژادپرست معروف در سال ۱۹۶۳ نیز به‌عنوان فرماندار آلاباما و مقدمه اولین کارزار انتخاباتی او، از چنین الفاظی پرهیز شده بود. والاس خواستار «جداسازی امروز، جداسازی فردا، جداسازی تا ابد» شده بود. اما او مخالفان سیاسی خود را «آفت» خوانده و یا عامل مسموم کردن خون ملت خوانده بود. در فرمان اجرایی ۹۰۶۶ «فرانکلین دی

روزولت» پس از وقوع جنگ جهانی دوم که دستور حصر آمریکایی‌های ژاپنی داده شده بود، به «دشمنان بیگانه» اشاره کرده بود، نه انگل.

اما در کارزار انتخاباتی سال ۲۰۲۴، از این خطر قرمز عبور شد. ترامپ تمایز چندانی میان مهاجران غیرقانونی و مهاجران قانونی قائل نمی‌شود که شامل همسرش، همسر پیشین درگذشته‌اش، بستگان کاندیدای معاون اول او و بسیاری دیگر می‌شود. او درباره مهاجران گفته است که «آن‌ها خون کشور ما را مسموم می‌کنند» و «خون کشور ما را فاسد می‌کنند.» او مدعی شده که بسیاری از افراد «ژن بد» دارند. او همچنین واضح‌تر منظورش را منتقل کرده و گفته است که «آن‌ها انسان نیستند؛ حیوانند. آن‌ها قاتلانی سنگدلند.» او به‌طور کلی‌تر نیز مخالفانش را، شهروندان آمریکایی را که مقامات رسمی کشوری نیز هستند، «دشمن داخلی، افراد مریض، اوباش چپ افراطی» می‌نامد. در نظر او، آن‌ها نه‌تنها از حقوقی برخوردار نیستند، بلکه باید به گفته او «در صورت نیاز، گارد ملی یا در مواقع ضروری‌تر، ارتش با آن‌ها برخورد کند.»

در این مطلب آمده است: ترامپ با استفاده از این الفاظ، به دقت می‌داند که چه می‌کند. او واقف است که این بیان یادآور کدام دوره و کدام سیاست‌ها است. رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در یکی از تجمعات هوادارانش، بی‌دلیل، اعلام می‌کند که «نبرد من» را نخوانده است. این یعنی او به‌خوبی می‌داند که مانیفست هیتلر در بردارنده چه چیزهایی است، چه آن را واقعا خوانده و چه نخوانده باشد. او به یک مصاحبه‌کننده گفته «اگر برخی لفاظی‌ها را نکنید، اگر از برخی واژگان استفاده نکنید، حتی اگر چندان واژگان خوب و خوشایندی نباشند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد.»

صحبت او درباره استرداد مهاجران نیز حساب‌شده است. وقتی او می‌گوید اقداماتش در این زمینه هم مهاجران قانونی و هم غیرقانونی را شامل خواهد شد یا از ارتش علیه شهروندان آمریکایی استفاده خواهد کرد، این کار را با علم بر این انجام می‌دهد که دیکتاتوری‌ها در گذشته، از تظاهر علنی به خشونت برای شکل‌گیری حمایت همگانی استفاده کرده‌اند. او با درخواست خشونت‌ورزی گسترده، به احساس تحسین خود نسبت به این دیکتاتوری‌ها اشاره دارد، اما همچنین تحقیر حاکمیت قانون و بی‌اعتنایی به آن را به نمایش گذاشته و طرفداران خود را آماده پذیرش این ایده می‌سازد که حکومت او، مانند دیکتاتوری‌ها گذشته، با مصونیت قانون‌شکنی خواهد کرد.

آتلانتیک نوشت: این‌ها شوخی نیستند و ترامپ و اطرافیانش نمی‌خندند. هیات‌هایی در گردهمایی کنوانسیون ملی جمهوری‌خواهان دست‌نوشته‌هایی را بالا گرفته بودند که رویش نوشته شده بود، «بازگرداندن گسترده، همین حالا.» در یکی از تجمعات هواداران ترامپ شعار بزرگ «ترامپ همه چیز را درست می‌گفت»، نوشته شده بود. این عبارات، مستقیماً از «بنیتو موسولینی» فاشیست ایتالیایی وام گرفته شده بود. «روث بن قیات» مورخ و منتقد فرهنگی آمریکایی پس از این تجمع عکسی را از ایتالیای دوران موسولینی منتشر کرده بود که روی ساختمانی نوشته شده بود: «همیشه حق با موسولینی است.»

این عبارات به‌طور اتفاقی از پوسترها و پرچم‌ها در هفته‌های آخر فصل انتخابات آمریکا سر در نیاورده‌اند. در این چند هفته باقی مانده، بیش‌تر نامزدها برای نگه داشتن حد وسط در تکاپو هستند، یعنی رای‌دهندگان ایالات چرخشی. چرا ترامپ دقیقاً، برعکس این کار را انجام می‌دهد؟ تنها یک جواب می‌توان به آن داد؛ دلیلش این است که او و تیم کارزار انتخاباتی‌اش بر این باورند که با استفاده از تاکتیک‌های دهه ۳۰ میلادی، یعنی تنزل دادن شان انسانی گروه‌های مختلف جامعه، اشاره به پلیس، به خشونت، به «حمام خونی» که در صورت پیروز نشدن ترامپ به راه خواهد افتاد، به نفرت‌پراکنی نه‌تن‌ها علیه مهاجران، بلکه علیه مخالفان سیاسی، می‌توانند پیروز شوند. اما هیچ‌یک از این‌ها سابقه استفاده موفقیت‌آمیزی در سیاست‌های نوین آمریکا نداشته‌اند.

کتاب فولکر اولریخ

کتاب اصلی زندگی‌نامه هیتلر نوشته فولکر اولریخ با عنوان «هیتلر: صعود ۱۹۳۹-۱۸۸۹» در سال ۲۰۱۳ به چاپ رسید، هیچ نشانه مشخصی از شرایط پیچ در پیچ سیاسی کنونی در ایالات متحده قابل مشاهده نبود. پذیرش یک کتاب از سوی مخاطبان اغلب در ورای حیطه فکری نویسنده آن است اما شرایط کتاب فوق تفاوت دارد. اگر یک شهروند آمریکایی بخواهد ترجمه انگلیسی کتاب اولریخ را بخواند، نمی‌تواند این کار را بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی رئیس‌جمهور جدید، دونالد ترامپ، انجام دهد.

طبیعتا باید تاکید کنم که نه ترامپ، هیتلر است و نه جامعه آمریکایی قرن بیست و یک، مردم آلمان؛ تضادهای آشکاری بین این دو مرد و شرایط تاریخی به قدرت رسیدنشان وجود دارد. با این وجود، اما نمونه‌هایی زیادی از تشابه‌شان نیز وجود دارد که خواندن کتاب را هیجان‌انگیز می‌کند. فولکر اولریخ (Volker Ullrich) عنوان می‌کند که نخستین سال‌های زندگی هیتلر آن‌طور که خودش در کتاب نبرد من (Mein Kampf) می‌گوید سرشار از فقر و سرکوب نبوده است. آدولف هیتلر حتی پس از مرگ پدر و بعد مادرش، مستمری مخصوص بچه‌های بی‌سرپرست را دریافت می‌کرده و از ارث ناچیز به جا مانده آن‌ها نیز استفاده می‌کرده است. البته در این دوران هرگاه که منابع مالی هیتلر به سر می‌رسید، او با دست‌تنگی تمام راهی مهمانسرای مردانه می‌شد و زندگی‌اش را با فروش نقاشی‌هایش سر می‌کرد. هیتلر حتی برای مدتی کوتاه بی‌خانمان شده بود.

بدتر آن‌که هیتلر در سن ۲۵ سالگی نه سواد آن‌چنانی داشت و نه حرفه کاری بلد بود و حتی هیچ سابقه کاری نیز نداشت؛ می‌شد گفت که عملا هیچ کاری از دستش برنمی‌آمد و به دلیل عدم داشتن خانواده و حلقه‌ای از دوستان، هیچ دورنمایی از آینده نداشت. هیچ یک از این موارد در زندگی پیشوای نازی‌ها را نمی‌توان با ثروت هنگفت پدر ترامپ مقایسه کرد: مدرسه‌های خصوصی گران‌قیمت و حمایت مالی فراوان برای ورود به عرصه تجارت.

اما جنگ جهانی اول، یک فرصت طلایی برای هیتلر به شمار می‌رفت. او به‌صورت داوطلبانه به ارتش باواریا پیوست و در اواخر سال ۱۹۱۴ میلادی، شرایط سختی را جبهه نبرد تجربه کرد. او سپس در طول چهار سال آینده به عنوان پیک مرتب در حال رفت و آمد بین سران نظامی و نیروهای مستقر در استحکامات بود. جنگ برای هیتلر در روزگار تنهایی، انزوا و نومیدی به‌معنای ساختار، رفاقت و هدفمندی بود. او با آغوش باز به استقبال جنگ می‌رفت.

بسیاری از کسانی که طعم تلخ جنگ را تجربه می‌کنند، دوست ندارند دوباره آن را تجربه کنند. هیتلر اما با دیگران فرق داشت: تنها تراژدی آلمان‌ها شکست در جنگ بود و آن‌ها باید به محض تجدید قوا دوباره جنگ را شروع کنند.

برای ترامپ اما شرایط فرق دارد. جنگ ویتنام هم‌چون یک ناراحتی کوچک بود که به موجب آن چهار بار توانست تحصیلش را به تعویق بیندازد و سپس به دلیل مشکلات استخوانی از معافیت پزشکی

استفاده کند. تنها اقدام قهرمانانه او این بود که برخلاف بی‌قید و بندی جنسی، به هیچ بیماری مقاربتی آلوده نشد. هیتلر و ترامپ، در دوران جنگ هم‌چون دوران کودکی، هیچ تجربه مشابهی نداشتند.

اوا براون (Eva Braun)، همسر محتاط و غیر مدعی هیتلر، ۲۲ سال جوان‌تر از او بود. اوا که کم‌تر در مکان‌های عمومی حاضر می‌شد، شریکی بسیار مناسب برای هیتلر بود. انتخاب اوا به همه نشان داد که رسیدن به اهداف، حتی بیش از برطرف کردن نیازهای جنسی و روانی‌اش اهمیت دارد. ترامپ اما تاکنون سه همسر اختیار کرده است. او حتی بی‌هیچ مبالاتی نسبت «کنجکاوی‌های جنسی‌اش» و این‌که می‌تواند به خاطر شهرتش به راحتی به دیگران حمله جنسی انجام دهد، صحبت کرده است. هیتلر در مارس ۱۹۳۶ میلادی در خطاب به کارگران کارخانه کروپ در این‌گفت: «فکر می‌کنم که من تنها دولتمردی در جهان باشم که حساب بانکی ندارد. من هیچ سهام و اندوخته‌ای در هیچ شرکتی ندارم. من حتی از جایی سود سهام نیز دریافت نمی‌کنم.» هیتلر دو تصویر ذهنی از خودش به جای گذاشت: اول اینکه به مسئله همراهی زنان، فارغ از نیاز جنسی نگاه می‌کند و دوم اینکه او نگاه مادی‌گرایانه به دنیا ندارد. در حقیقت اما او یک آپارتمان بزرگ در مونیخ و یک ویلا کوهستانی بازسازی شده در برشتس‌گادن داشت و عاشق مرسدس‌هایش بود. امتیازات خاص و دسترسی به بودجه‌های مخفیانه باعث شده بود که او چشم طمع به چیزی نداشته باشد.

اما هیتلر همین خوش‌گذرانی‌های فروتنانه را بر روی صورت آلمانی‌های نسبتاً فقیر نکوبید. طمع بدون محدودیت و فساد برخی از طرفداران هیتلر، از هرمان گورینگ متظاهر (فرمانده نیروی هوایی آلمان نازی) گرفته تا باندهای محلی «هیتلری‌های کوچک» که از اسم هیتلر برای کسب ثروت استفاده می‌کردند، بیشتر به تضاد «ریاضت‌کشی عمومی» هیتلر دامن می‌زدند. ظاهر زندگی ساده به حفظ تصویر پیشوا نزد مردم کمک کرد. اما در این بین، زندگی مجلل سران احزاب و ماموران در کانون توجه عمومی قرار می‌گرفت.

شاید هیچ تاجری تاکنون ثروت و نام بردش را هم‌چون «دونالد ترامپ» به رخ مردم نکشیده است. ورود ترامپ به دنیای سیاست نیز تنها یک خاصیت داشت: این‌که دیگر می‌تواند اموالش را به رخ جمعیت بیش‌تری بکشد. وی پس از انتخاب توسط مردم، آشکارا کنار سنت «تضاد منافع و طبقاتی»

را رد کرد و حتی دو میلیاردر را به کابینه‌اش آورد. بند مربوط به دریافتی‌ها در قانون اساسی ایالات متحده، تاکنون به دلیل بدهی بودن فرهنگ سیاسی ایالات متحده چنین مورد بحث و بررسی قرار نگرفته بود. این در حالی است که مردم آمریکا در حال تجربه فساد، کلپتوکراسی و «قلدری ناشی از سرمایه‌داری» هستند.

هیتلر قول «نوسازی» آلمان را داد و ترامپ نیز با شعار «بازگشت به دوران شکوه» و «اول آمریکا» وارد انتخابات شد. هر دو مرد روش‌های سنتی را کنار زدند و به طرق مختلفی متوسل شدند. ترامپ اما برخلاف حزب نازی هیتلر، هیچ نهاد مستقلی تاسیس نکرد و آرای حزب جمهوری‌خواه را از آن خود کرد. دموکرات‌ها نتوانستند آرای آمریکایی-آفریقایی‌ها و هم‌چنین سفیدپوستان طبقه کارگر را از آن خود کنند؛ آرای که در طول سه دوره گذشته انتخابات در اختیارشان بود. آرای ۴۶ میلیونی ترامپ در نظام دو حزبی ایالات متحده در مقایسه با ۴۴ درصد آرای حزب نازی در نظام چند حزبی آلمان قرار می‌گیرد. گرچه ترامپ نسبت به رقیبش سه میلیون رای کم‌تر کسب کرد، اما موفق شد آرای اکثرال را از آن خود کند و پیروز انتخابات باشد. از سوی دیگر، ترامپ توسط قانون مصوب به ریاست جمهوری منصوب شد اما هیتلر به کمک زد و بند با ناسیونالیست‌ها و رئیس‌جمهور پاول فن هیندنبورگ به قدرت رسید. وی در سال ۱۹۲۵ به ریاست‌جمهوری آلمان برگزیده شد و هیتلر را به سمت صدر اعظم تعیین کرد. وی در ۲ اوت ۱۹۳۴ درگذشت و بعد از او، هیتلر حکومت ناسیونالیستی برقرار کرد.

مقایسه ساختار قدرت آلمان نازی و ایالات متحده

اولریخ در کتابش عنوان می‌کند که پذیرش هیتلر به‌عنوان صدر اعظم، نه به‌خاطر افزایش پایگاه نازی‌ها که به‌خاطر سقوطشان در انتخابات نوامبر سال ۱۹۳۲ میلادی بود. برخی از اهداف هیتلر و اهداف محافظه‌گرایان مطابقت داشت؛ پایان دادن به دموکراسی پارلمانی و ایماز؛ احیای مجدد؛ کنار گذاشتن پیمان ورسای و بازگشت به مرزهای مصوب سال ۱۹۱۴ میلادی؛ شکست مارکسیست‌ها (سوسیال دموکرات‌ها، اتحادیه کارگری و هم‌چنین کمونیست‌ها) و ایجاد محدودیت برای یهودیان آلمان. محافظه‌گرایان آلمان خیال می‌کردند که می‌توانند کنترل هیتلر را به دست بگیرند.

ترامپ و جمهوری خواهان سنتی نیز با هم چنین معامله‌ای را انجام داده‌اند. هر دوی آن‌ها بر روی خواسته‌های مشترک‌شان تاکید دارند: اصلاح ساختار مالیاتی که به کاهش مالیات برای بهبود تجارت تاکید داد؛ مقررات زدایی از تجارت و بانک‌داری؛ محدودیت کردن محافظت‌های محیط زیستی در عین انکار تغییرات اقلیمی ایجاد شده توسط بشر؛ اصلاح دیوان عالی؛ لغو بیمه اوباماکر؛ افزایش بودجه‌های نظامی؛ افزایش حقوق شخصیت‌ها و گروه‌های تجاری در مقابل گروه‌هایی که تحت عنوان آزادی مذهب فعالیت می‌کنند؛ پایان حق سقط جنین؛ و در سطح ملی، تشدید سرکوب رای دهندگان. بنابراین هیتلر و ترامپ بر اساس همپوشانی اهداف‌هایشان با شرکای محافظه‌گری سیاسی خود توافق کردند، ولی یک تفاوت وجود دارد: این‌که ترامپ نمی‌تواند با همان سرعت هیتلر پیش برود. از جمله اقدامات هیتلر در تشکیل حزب نازی می‌توان به شب دشنه‌های بلند یا شب قداره‌های بلند (Night of the Long Knives) اشاره کرد که به حوادث مرگ‌بار قتل ارنست روهم رئیس اس‌آ و برخی دیگر از فعالین حزب نازی در روزهای پایانی ماه ژوئن و اوایل ماه ژوئیه سال ۱۹۳۴ گفته می‌شود. دستگاه تبلیغاتی حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان آن را کودتای روهم نامید. در بین کشته‌شدگان این حادثه، که تعدادشان ۲۰۰ نفر تخمین زده می‌شود، نام‌های افرادی وجود دارد که دشمنان شخصی آدولف هیتلر شمرده می‌شدند، مانند کورت فن شلاپشر که زمانی صدر اعظم آلمان بود و در کنار آن اشخاصی نیز به اشتباه و تصادفی کشته شدند که به آدولف هیتلر و رژیم او ارتباط خاصی نداشتند. جریان پاک سازی‌ای که از سوی آدولف هیتلر و هرمان گورینگ از مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود، توسط کوماندوهای اس‌اس و با همکاری گشتاپو و ارتش آلمان نازی به اجرا درآمد. زمینه این خونریزی، اختلاف‌های داخلی ایدئولوژیک و جنگ قدرت بین نیروهای اس‌آ و اس‌اس بود.

آیا ترامپ می‌تواند جانشین هیتلر باشد؟

ترامپ اساساً نمی‌تواند در سال ۲۰۱۷ یک دیکتاتوری مانند دیکتاتوری هیتلر ایجاد کند زیرا نه حزب مستقلی دارد و نه شبه‌نظامیان وفادار! قوانین مصوب می‌توانند توسط دیوان عالی رد شوند. قوانین

مربوط به رسانه‌های آزاد همچنان در جریان است و فرمانداران دو ایالات کالیفرنیا و واشنگتن به دستور رئیس جمهور نمی‌توانند برکنار شوند. بر سر راه ترامپ محدودیت‌هایی وجود دارد که بر سر راه هیتلر وجود نداشت.

دو نکته‌ای که اولریخ درباره هیتلر بر آن تاکید دارد، عبارتند از: هسته ایدئولوژیکی هیتلر و این مسئله که به هیچ وجه آن را از دیگران پنهان نمی‌کرد. از طرف دیگر، درک این مسئله در دسترس همگان قرار داشت. برای مثال، در زندگی‌نامه‌های نوشته شده در مورد هیتلر آن زمان ذکر می‌شد که هیتلر با یهودیان مشکل دارد. اولریخ معتقد است که سیاست‌های نظامی، خارجی و نژادی آلمان نازی در طول ۱۲ سال حکومت رایش سوم تکامل یافت. «صعود» اولریخ در مارس ۱۹۳۹ میلادی یعنی با اشغال پراگ پایان می‌یابد. اولریخ معتقد است که کسی نباید از ادامه مسیر هیتلر در زمینه جنگ و قتل عام تعجب می‌کرد.

اما در مورد ترامپ نمی‌توان اظهار نظر کرد. وی نه از نگاه تاریخی قابل بررسی است و نه به لحاظ هسته ایدئولوژیک. مشاوران ترامپ در پیش‌برد خط فکر به وی کمک می‌کنند. آن‌ها تعبیر «ناسیونالیسم اقتصادی» را مواردی دیگر ترکیب می‌کنند: برتری نژادی سفید پوستان؛ «ساختار شکنی» لنینیستی نیو دیل / دولت اداری جنگ سرد؛ اسلام هراسی؛ نابودی نظم بین‌المللی فعلی (سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، ناتو، قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی و غیره) به نفع بازگشت به بی قید و بند دولت-ملت‌ها؛ نزدیک شدن به روسیه پوتین و دیگر جنبش‌های ملی‌گرای افراطی اروپا؛ تفکر تاریخی آخرالزمانی در مورد زمان اتمام عصر حاضر (یک چرخه حدوداً هشتاد سال که در دهه ۳۰ میلادی آغاز شد) و ظهور یک چرخه جدید در آینده بسیار نزدیک.

موفقیت هیتلر در جلب توجه مخالفانش مدیون دو نکته بود: اول پیروزی در سیاست خارجی و دوم احیای چرخه اقتصادی. ترامپ نیز آینده سیاسی‌اش را به اجرای وعده ۴ درصد پیشرفت اقتصادی گره زده است. البته رویه پیشرفت اقتصادی ترامپ و هیتلر با هم تفاوت‌هایی دارد زیرا هیتلر دنبال مازاد تجاری بود اما ترامپ قصد دارد این کار را از طریق تجارت آزاد انجام دهد. البته مشخص نیست که ترامپ چگونه می‌خواهد وعده‌های پوپولیستی‌اش را عملی کند! آن هم در حالی که جنگ تجاری احتمالاً در راه باشد و هزینه‌های زندگی به خاطر بالا رفتن مالیات بر واردات افزایش یافته است. در

واقع احتمالا سخت‌تر شدن شرایط برای ترامپ بیشتر است. آیا صعود موقت (و در پی آن سقوط بال، مانند سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ جورج بوش) به ترامپ کمک خواهد کرد تا خودش را از بن‌بست سیاسی و اقتصادی پیش رو خلاص کند؟ آینده ترامپ هنوز قابل پیش‌بینی نیست.

پس با توجه به تمام تفاوت‌های بین هیتلر و ترامپ به لحاظ شرایط تاریخی، خواننده زندگینامه جدید فولکر اولریخ برای رسیدن به درک مورد نظر از شرایط امروز به چه نتیجه‌گیری‌هایی می‌تواند برسد؟ اول این‌که اگر یک شخصیت کاریزماتیک تازه وارد در دنیای سیاست را دست کم بگیریم، باید بهای سنگینی پرداخت کنیم زیرا او را بر اساس استانداردها و فرضیات خودم سنجیده‌ایم. به همین دلیل، شخصیت، ایده‌ها و رویکردش برایمان قابل درک نیست. این مسئله نه تنها پیش از رسیدن وی به قدرت، بلکه پس از آن نیز اهمیت پیدا می‌کند. دوم این‌که اگر آن شخص برای افراد نیازمند اشتغال‌زایی کند، از حمایت خاصی برخوردار خواهد شد و کاستی‌های دیگر به چشم مردم نخواهد آمد. در این بین، وی از نوعی حمایت منفعل برای پیش‌برد اهداف دیگرش برخوردار خواهد بود. در این‌جا بهتر است توصیه جیمز کارویل در کمپین سال ۱۹۹۲ بیل کلینتون را به شما گوشزد کنم: «بحث اقتصاد است. احمقانه نیست؟» سوم، اینکه فکر کنیم محافظه‌کاران و متحدین سنتی مدام رهبران تازه کار را در مشتمت خود کنترل خواهند کرد، مرتکب اشتباه خطرناکی شده‌ایم. اگر محافظه‌کاران نمی‌توانند با اتکا به نیروهای خودشان و بدون کمک چنین افرادی به قدرت برسند، پس باید به قوای کنترلی‌شان از کاندیدای تازه کار پس از کسب رای مردم نیز شک کرد.

چهارم، بهترین خط دفاع دموکراسی باید از جنس حمله باشد. هیتلر از ابزار حکومتی موجود در قانون برای تاسیس دیکتاتوری خود بهره جست و کسی هم جلودارش نبود. اگر ما نیز هم‌چنان بتوانیم دموکراسی آمریکایی را از گزند دیکتاتوری حفظ کنیم، بنابراین درس بزرگی از واپسار و صعود هیتلر آموخته‌ایم که البته نباید این کار را به فردا موکول کرد.

آدولف هیتلر که بود و چه‌طور به قدرت رسید؟

هیتلر پس از آزادی از زندان، حزب نازی را بازآرایی و یکپارچه کرد.

«آدولف هیتلر»، رهبر حزب نازی که بود؟ چه طور قدرت گرفت و چگونه یهودی‌ستیزی او منجر به فاجعه هولوکاست و از میان رفتن شش میلیون یهودی و صدها هزار رومایی (کولی)، همجنس‌گرا، اسلاو، سوسیالیست، کمونیست، افراد معلول و میلیون‌ها فرد بی‌گناه دیگر شد؟ عقاید و رفتارهای او چه شباهت‌هایی با دونالد ترامپ رئیس جمهوری جدید ایالات متحده آمریکا دارد؟ آدولف هیتلر از سال ۱۹۲۱، رهبر بلامنازع حزب «کارگران ناسیونال سوسیالیست آلمان»، معروف به حزب نازی بود. او در سال ۱۹۳۳ به خاطر تلاش برای سرنگونی دولت آلمان دستگیر و زندانی شد. محاکمه او شهرت و البته پیروان فراوانی برای او به ارمغان آورد. هیتلر بعداً دوباره به زندان افتاد و این بار عقاید سیاسی خود را، با دیکته کردن جملات در زندان، در کتابی با عنوان «نبرد من» جمع آورد. اهداف ایدئولوژیک هیتلر شامل این موارد بود:

گسترش سرزمین، تقویت آلمان با «نژاد خالص»، حذف و نابودی یهودیان اروپا و دیگر کسانی که او دشمن آلمان می‌انگاشت.

راهبرد سیاسی

هیتلر پس از آزادی از زندان، حزب نازی را بازآرایی و یکپارچه کرد. او با تغییر در راهبرد سیاسی حزب، آن را به مشارکت در سیاست‌های انتخاباتی، ارائه برنامه‌هایی با هدف جذب رای‌دهندگان جدید و بی‌تفاوت‌ها و همچنین پل زدن و کنار نهادن درگیری‌های سنتی در جامعه آلمان تبدیل کرد. نازی‌ها با استفاده از زبانی که برای بازتاب بیم‌ها و امیدهای رای‌دهندگان بالقوه ساخته شده بود، کارزار انتخاباتی خود را برای دستیابی به اهداف زیر راه‌اندازی کردند:

*نوسازی توان دفاع ملی

*بازگرداندن حاکمیت ملی

*نابود کردن کمونیسم

*لغو معاهده ورسای

*از بین بردن نفوذ سیاسی و فرهنگی خارجی‌ها و یهودیان و همچنین بازگشت از زوال اخلاقی به وجود آمده توسط این نفوذ

ایجاد رونق اقتصادی و تولید شغل

نازی‌ها این راهبرد جدید را ابتدا در انتخابات پارلمانی ۱۹۲۸ به بوته آزمایش گذاشتند، اما به طرز ناامیدکننده تنها ۲٫۶ درصد آراء را به دست آوردند.

با آغاز رکود بزرگ در ۱۹۳۰، تحریکات نازی‌ها تأثیری فزاینده‌تر در میان آلمانی‌ها گذاشت. دولت ائتلافی اکثریت در ماه مارس سقوط کرد و سه حزب طبقه متوسط با این امید که بتوانند دولت اکثریتی بسازند که سوسیال‌دموکرات‌ها و چپ سیاسی را دائماً از قدرت کنار بگذارد، به مقررات اضطراری قانون اساسی برای برگزاری انتخابات فوق‌العاده متوسل شدند. وقتی این تحرکات نتیجه نداد، دولت‌های آلمان در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲ به حکمرانی با حکم ریاست‌جمهوری به جای اتکا بر اکثریت پارلمانی روی آوردند.

موفقیت‌های انتخاباتی

نازی‌ها در انتخابات ۱۹۳۰ به نتایج چشم‌گیر رسیدند که دستیابی به آن با استفاده از ابزارهای مختلف میسر شد؛ از فن‌آوری مدرن گرفته تا پژوهش‌های نوین بازاریابی سیاسی و البته ارعاب از طریق خشونت از طریق اعمالی که رهبری حزب آن‌ها را گردن نمی‌گرفت. نیروهای جوان نازی که سابقه همکاری با دولت‌های دموکراتیک پیشین را نداشتند نیز به حزب نازی کمک کردند تا از موانع انتخاباتی عبور کند.

نازی‌ها تقریباً یک‌پنجم آراء را از آن خود کردند و توانستند رای‌اولی‌ها، بیکاران و آنانی را که از سیاست بیگانه شده بودند، به سمت خود جلب کنند.

هیتلر یک سخنران قهار و مسحورکننده بود و در بین آلمانی‌هایی که به دنبال تغییر بودند، هواداران زیادی جذب کرد. درخواست‌ها برای عضویت در حزب نازی در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ روندی افزایشی داشت و این حس پدید آمده بود که هیتلر قطعاً به قدرت می‌رسد و کشور را از رخوت سیاسی، فقر، ضعف فرهنگی و البته کمونیسم نجات خواهد داد. هیتلر در بهار ۱۹۳۲ نامزد ریاست‌جمهوری شد و سپس در انتخابات ژوئیه ۱۹۳۲ بود که هیتلر و نازی‌ها ۳/۳۷ درصد آراء را از آن خود کردند. حزب نازی حالا به بزرگ‌ترین حزب سیاسی در آلمان تبدیل شده بود. تبلیغات مداوم انتخاباتی پس از ۱۹۳۰ و همچنین خشونت‌های خیابانی با انگیزه سیاسی، تعداد اعضای این حزب را به ۴۵۰ هزار نفر رسانده

بود؛ در سال ۱۹۳۲ بیش از ۴۰۰ هزار نفر عضو اس‌اس (شبه‌نظامیان نیروی طوفان) و بیش از ۵۰ هزار نفر عضو اس‌اس (شبه‌نظامیان گارد حفاظت) بودند.

صدراعظم آلمان

در انتخابات پارلمانی نوامبر ۱۹۳۲ آراء نازی‌ها به ۳۳٫۷ درصد کاهش یافت. این کاهش رای باعث کند شدن روند محبوبیت هیتلر و همچنین پدید آمدن بحرانی سیاسی و اقتصادی در حزب نازی شد. «فرانتس فون پاپن» (که از ژوئن تا نوامبر ۱۹۳۲ صدر اعظم بود) پا پیش گذاشت و هیتلر را نجات داد. البته اندیشه او این بود که شکست‌های انتخاباتی نازی‌ها آنان را به این سمت سوق می‌دهد که توسط نخبگان محافظه‌کار غیرمحبوب ولی با تجربه کنترل شوند. فون پاپن حاضر بود خطر ائتلاف بین ناسیونالیست‌ها و نازی‌های تحت صدراعظمی هیتلر را بپذیرد و همین بود که در اوایل ژانویه ۱۹۳۳ توافقی بین هیتلر و ناسیونالیست‌های آلمانی رقم زد. فون پاپن توانست رییس‌جمهور، «پاول فون هیندنبورگ» را متقاعد کند که آلمان گزینه دیگری ندارد. فون هیندنبورگ در نهایت در روز سی‌ام ژانویه ۱۹۳۳ با بی‌میلی هیتلر را به سمت صدراعظم آلمان منصوب کرد.

اولین سخن‌رانی هیتلر پس از انتخاب به صدر اعظمی آلمان

آدولف هیتلر پس از انتصاب به صدارت اعظم، شروع به پایه‌گذاری بنیان‌های دولت نازی کرد و از هر فرصتی برای تبدیل کردن آلمان به یک دیکتاتوری تک‌حزبی بهره برد. پاول فون هیندنبورگ، رییس‌جمهور آلمان، در اوت ۱۹۳۴ درگذشت. پیش از آن، در سی‌ام ژوئن، هیتلر با پاکسازی و حذف «ارنست روم»، رییس اس‌آ، در رویدادهای موسوم به شب دشنه‌های بلند، پشتیبانی ارتش را نیز به دست آورد. هیتلر مقام ریاست‌جمهوری را ملغی کرد و خود را «پیشوا» یا رهبر خلق آلمان (فولک) نامید. تمامی نیروهای نظامی و همچنین همه کارکنان دولت سوگند جدیدی یاد کردند که مبتنی بر اعلام وفاداری شخصی به هیتلر به عنوان رهبر خلق آلمان بود. هیتلر در عین حال سمت صدر اعظم رایش (رییس دولت) را نیز حفظ کرد.



هیتلر چگونه در نبرد علیه دموکراسی از قانون استفاده کرد؟

تصورات هیتلر برگرفته از ایده داروینیسیم اجتماعی بود؛ یک مبارزه بیولوژیکی مبتنی بر «پاکسازی» فرهنگی و ژنتیکی دیگر «نژادها»یی که به طور فزاینده‌ای در حال گسترش بودند. از جمله تشکیلات شبه‌نظامی جدید که در سال ۱۹۲۵ ظهور کرد، نیرویی بود که اصطلاحاً اسکادران‌های حفاظتی یا «اس‌اس» نامیده می‌شد. این نیروی حفاظتی، نسخه‌ای جدید از «نیروی تلام» بود که پیش از سال ۱۹۲۳ سازمان‌دهی شده بود. اعضای این گروه وظیفه تامین امنیت شخصی هیتلر و دیگر رهبران نازی را بر عهده داشتند. هم‌چنین برای اطمینان از وفاداری به هیتلر، سلسله مراتب شاخه‌های منطقه‌ای حزب نازی مجدداً سازماندهی شدند. این فرایند از طریق افراد نزدیک به رهبران حزب نازی و ایجاد یک سازمان سیاسی مرکزی در رایش به رهبری «گرگور اشتراسر» انجام شد.

راهبرد سیاسی حزب نازی

رهبران نازی هم‌چنین راهبرد سیاسی حزب را به گونه‌ای چشم‌گیر تغییر دادند. پیش از سال ۱۹۲۳، عملکرد سیاسی نازی‌ها شامل سه اصل بود:
* عدم شرکت در انتخابات ملی و محلی

* مشارکت با سیاستمداران راست محافظه‌کار غیرنازی و تشکیلات نظامی غیرنازی
* سرنگون کردن جمهوری وایمار به قوه قهریه

نازی‌ها پس از تجدید سازمان دهی صفوف «حزب کارگران ناسیونال سوسیالیست آلمان» که در پایان ۱۹۳۵ بیش از ۲۷ هزار و صد عضو داشت، تصمیم به دنبال کردن اصول زیر گرفتند:
* مشارکت در انتخابات‌ها

* فرمان برداری مطلق تشکیلات شبه‌نظامی از رهبری سیاسی
* برنامه‌های اطلاع‌رسانی برای رای‌اولی‌ها و هم‌چنین برای رای‌دهندگان که احزاب سیاسی مستقر در رسیدگی به گلایه‌های آنان ناتوان بودند.

* تلاش برای غلبه بر شکاف‌های سیاسی، منطقه‌ای، مذهبی، اجتماعی و طبقاتی در جامعه آلمان، از جمله: کاتولیک در مقابل لوتری، پروس در مقابل باواریا، نیروی کار در مقابل مدیریت، سالخورده‌گان در مقابل جوانان، مردان در برابر زنان، کارگران مزدی در مقابل متخصصان، ملی‌گرایان در مقابل سوسیالیست‌ها

در این میان، سخن‌گوهای حزب نازی با گروه‌هایی از رای‌دهندگان بالقوه در مورد بیم‌ها و امیدهای آنان گفت‌وگو کردند. سخن‌گوهای نازی در خلال این گفت‌وگوها موضوعاتی را عنوان کردند که هدف آن برقراری آشتی میان طرفین این مناقشه‌های سنتی فوق‌الذکر و هم‌چنین ایجاد ترس از موارد زیر بود:

* دفاع ملی و حق حاکمیت ناکافی

* کمونیسم

* اسارت پدید آمده از شرایط معاهده ورسای، به خاطر نفوذ، کنترل و سرکوب سیاسی و فرهنگی خارجی‌ها

* افت اقتصادی و ناامنی شغلی

* فساد فزاینده اخلاقی در جامعه آلمان که ادعا می‌شد ناشی از تأثیرات یهودیان و دیگر طرفداران بین‌المللی‌گرایی است که به کمک ابزارهای دموکراسی و سستی و عدم اعتماد به نفس آلمانی‌ها به وجود آمده است.

نازی‌ها با وعده نوسازی ملی آینده‌ای را ترویج می‌کردند که مطابق آن:
 * با خروج از معاهده ورسای، قدرت و غرور آلمان را بازیابی خواهند کرد.
 * اقتصادی خودکفا و موفق ایجاد خواهند کرد که استخدام کامل بر مبنای استعداد و میهن‌پرستی در آن تضمین شده است.

* خیابان‌ها و همچنین رسانه‌های جمعی-مردمی آلمان را از فعالیت‌های جنایتکارانه، رفتارهای غیراجتماعی و اظهاراتی که غیراخلاقی می‌دانستند پاکسازی خواهند کرد.
 * تهدیدهای مارکسیستی (کمونیستی-سوسیالیستی) علیه سیاست و فرهنگ آلمان را از بین خواهند برد.

* تأثیرات (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فکری و ژنتیکی) خارجی و یهودی که مدعی بودند جامعه آلمان را تضعیف کرده است، حذف خواهند کرد.

سخن‌گوه‌های حزب نازی از افسانه «خنجر از پشت» که توسط رهبران نظامی آلمان در پایان جنگ جهانی اول ابداع شد، استفاده کردند تا از مسئولیت طرفداری از جنگ و ادامه دادن جنگی که منابع لازم برای پیروزی را در آن نداشتند، فرار کنند. افسانه «خنجر از پشت»، در حقیقت نمایشی از تأثیرات منفی و خراب‌کاری‌های حساب‌شده در پشت جبهه و خیانت به آلمان در میدان جنگ بود، که منجر به فجایعی هم‌چون معاهده ورسای و به وجود آمدن جمهوری وایمار گردید.

تصورات هیتلر درباره تاریخ بشر برگرفته از ایده داروینیسیم اجتماعی بود؛ یک مبارزه بیولوژیکی مبتنی بر غریزه بین «نژادها» به جهت بقا و تولیدمثل، فتح سرزمینی که در آن نسل‌های آینده خواهند زیست و البته «پاکسازی» فرهنگی و ژنتیکی دیگر «نژادها» پی که به‌طور فزاینده‌ای در حال گسترش بودند. این تصورات هیتلر را واداشت تا از ابتکارهایی در سیاست خارجی حمایت کند که برای راست افراطی آلمان تا حدودی غیرعادی بودند؛ مثلاً ائتلاف در آینده با بریتانیای کبیر و ایتالیا. البته به خاطر اصرار بریتانیا برای محدود کردن توسعه نیروی دریایی آلمان و همچنین تبعیض‌های ایتالیا علیه جمعیت آلمانی منطقه «تیرول جنوبی»، این حمایت‌ها در محافل راست‌گرای ناسیونالیست آلمان بسیار مناقشه‌برانگیز بود. هیتلر به دلیل واکنش‌های منفی رای‌دهندگان بالقوه و متحدان سیاسی، هرگز

«دومین کتاب» خود را منتشر نکرد. این کتاب در حقیقت بیانیه‌ای در مورد سیاست خارجی آلمان بود که در تابستان ۱۹۲۸ دیکته شده بود.



انتخابات پارلمانی ۱۹۲۸

نازی‌ها در انتخابات پارلمانی ملی سال ۱۹۲۸، راهبرد جدید خود را آزمایش کردند؛ به این ترتیب که برای بهبود چشم‌اندازهای خود، جهت ارباب شدید رای‌دهندگان به ویژه در جناح چپ سیاسی، از تشکیلات شبه‌نظامی استفاده کردند. با این که تشکل‌های نازی عامل شروع بسیاری از خشونت‌های با انگیزه سیاسی بودند، اما سخنگویان حزب، وقوع این خشونت‌ها را به خاطر تحریک‌های جناح چپ و یهودی در مقابل احساس «صادقانه» میهن‌پرستی نازی‌ها معرفی می‌کردند. آلمان در این سال تحت هدایت ائتلاف وایمار (سوسیال دموکرات‌ها، حزب مرکز کاتولیک‌ها، حزب خلق و حزب دموکرات آلمان) هنوز سالی به نسبت مرفه را تجربه می‌کرد و نازی‌ها با وجود تبلیغات و خشونت مداوم به میزان مایوس‌کننده ۲٫۶ درصد دست یافتند. با این وجود اما برخی تصمیم‌هایی که آن‌ها اتخاذ کردند، حقانیت و احترامی را که پیش‌تر نداشتند، برای آنان به همراه داشت. از جمله این تصمیمات بدین شرح بود: کنار گذاشتن اقدام برای کودتا به جهت شرکت در رقابت‌های انتخاباتی و همچنین همکاری

گاه‌وبی‌گاه با نیروهای محافظه‌کار ملی‌گرا در موضوعاتی چون مخالفت با «طرح یانگ» در سال ۱۹۲۹ (طرحی که بانک‌داران بین‌المللی را برای بازاندیشی در بدهی جبران خسارت آلمان به پرداخت‌های قابل کنترل‌تر ملزم می‌کرد).

انتخابات پارلمانی ۱۹۳۰

با شروع رکود بزرگ در نیمه نخست سال ۱۹۳۰، تحریک‌هایی که نازی‌ها انجام می‌دادند، تاثیرات فزاینده‌ای در میان آلمانی‌ها داشت. با سقوط دولت ائتلافی وایمار در ۲۷ مارس، سه عضو غیرسوسیالیست این ائتلاف در پاسخ به پایگاه‌های سیاسی خود و تحت لوای رهبری «هاینریش برونینگ»، سیاستمدار حزب مرکز کاتولیک‌ها، رییس‌جمهور هیندنبِرگ را متقاعد کردند تا با استناد به ماده ۴۸ قانون اساسی، انتخابات اضطراری پارلمانی در کشور برگزار کند. دولت برونینگ به واسطه این گام امیدوار بود تا اکثریت حاکم را ایجاد کند و در ادامه، این اکثریت نخست سوسیال‌دموکرات‌ها را حذف کرده و سپس با تجدیدنظر در قانون اساسی وایمار، شرایطی اقتدارگرایانه‌تر فراهم آورد که مطابق آن احزاب چپ سیاسی به طور دائمی از مشارکت واقعی در حکومت محروم شوند.

نازی‌ها با احساس دستیابی به یک فرصت بی‌نظیر، با اشتیاق تمام وارد کارزار انتخابات شدند. آنان در تصور عموم، به سیاست‌های وایمار که مطابق ادعای ایشان، منشاء افزایش بن‌بست سیاسی، بدبختی اقتصادی و زوال اخلاقی آلمانی‌ها در تمامی طیف‌های سیاسی بود، آلوده نبودند. فناوری‌های مدرن (از جمله مسافرت هوایی، رادیو، تجمعات انبوه با تکنولوژی زنگ و سوت و البته مشارکت عمیق جوانان کشور) باعث تقویت کارزار انتخاباتی نازی‌ها گردید. هیتلر شخصا با پیامی شامل مضمون بازسازی ملی برای ملتی که خود را به طور فزاینده در بحران‌های وجودی و کشته شده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی-اخلاقی تصور می‌کرد، به‌عنوان نخستین سیاستمدار آلمانی که از سفرهای هوایی در کارزارهای سیاسی استفاده کرد، تمامی کشور را هدف سخنان خود قرار داد.

حزب نازی در انتخابات ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۰، ۱۸٫۳ درصد از آرا را به خود اختصاص داد. این تعداد رای نیز به‌خاطر حضور رای‌اولی‌ها، بیکاران و افرادی که احزاب طبقه متوسط را ترک کرده بودند به دست آمد.

به قدرت رسیدن هیتلر و حزب نازی به خاطر شرایط اجتماعی و سیاسی که در زمان بین دو جنگ جهانی در آلمان به وجود آمد، ممکن شد. بسیاری از آلمان‌ها شکست آلمان در جنگ جهانی اول را نپذیرفتند و ادعا میکردند که «خیانت به ملت» از سوی دشمنان و ضعف پشت جبهه عواملی بودند که جبهه را فلج ساخته و باعث ویرانی شدند. به نظر آنها، یهودیان مقصران اصلی ضعف روحیه و شکست جبهه بودند. به نظر مخالفان شرایط تسلیم که در قرارداد ورسای دیکته شده بود، دموکراسی، رژیم تحمیلی بود که با سنت و هویت آلمانی سازگاری نداشت. شرایط قرارداد صلح ورسای و ملزم ساختن آلمان به پرداخت غرامت سنگین به برندگان جنگ، اقدامی انتقام جویانه از سوی برندگان، تلقی میشد.

عواملی که در پایان جنگ زمینه رشد گروه‌های راستگرای افراطی از جمله حزب نازی را فراهم کردند، احساس سرخوردگی، عدم پذیرش شرایط، نگرانی از گسترش خطر کمونیسم و ناپایداری اقتصادی در آلمان بود که آن کشور را متزلزل ساخت. با وجود اینکه در سال ۱۹۲۵، بهبود اقتصادی موقت و فضای سیاسی راحتی باعث به وجود آمدن آرامش نسبی شده بود، بحران اقتصادی بین المللی سال ۱۹۲۹، ناآرامی‌ها و احساس یاس را بیشتر کرد.

آدولف هیتلر، سرباز پس از خدمت بود که در جنگ جهانی اول زخمی شده بود. او در سال ۱۹۱۹ به گروهی کوچک و حاشیه ای پیوست که خود را حزب ناسیونال - سوسیالیست می نامید. هیتلر در مدت زمان کوتاهی و با کمک گروهی از فعالان، تبدیل به رهبر این حزب شد و ایده های نژاد پرستانه و آنتی سمیتیزم را در مرامنامه این حزب تنظیم کرد. در سال ۱۹۲۳، آنها در کودتایی نافرجام سعی کردند قدرت را در مونیخ به دست بگیرند. هیتلر زندانی شد و در مدتی که در زندان بود، کتاب نفرت برانگیز خود «جنگ من» (Mein Kampf) را نوشت. وی در این کتاب ایده های خود را در مورد برتری نژاد آلمانی و تسلط نازی‌ها بر کل جهان دیکته کرد. هیتلر فهمید که برای به دست آوردن قدرت باید از راه های قانونی که دموکراسی در اختیار او گذاشته، اقدام نماید. با این حال، او وهمدستانش آشکارا اظهار میداشتند که آزادی های دموکراسی تنها ابزاری است که با کمک آن قصد رسیدن به قدرت را دارند. پس از آزادی او از زندان، این حزب از نو سازمان دهی شد.

در انتخابات ۱۹۲۴ رایشتاگ (Reichstag) - پارلمان آلمان - حزب نازی فقط ۳ درصد از آراء را به دست آورد و ۱۴ نماینده در پارلمان داشت. در سال ۱۹۲۸ قدرت نازی‌ها کاهش یافت و آنها فقط ۱۲ کرسی را از آن خود کردند. نقطه عطف در انتخابات سال ۱۹۳۰، که اولین انتخابات پس از آغاز بحران اقتصادی بین‌المللی بود، رخ داد. نازی‌ها به‌طور غیر متناظره ۱۸/۳ درصد از آراء را به‌دست آوردند و ۱۰۷ کرسی در پارلمان را از آن خود کردند. در ژوئیه ۱۹۳۲ نازی‌ها با تصاحب ۲۳۰ کرسی تبدیل به بزرگ‌ترین فراکسیون و دارای قدرت سیاسی اصلی شدند. اشغال قدرت به راستی به‌طور دموکراتیک صورت گرفت. رئیس‌جمهور، پائول هیندنبورگ، تشکیل دولت را به هیتلر واگذار کرد و در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳، هیتلر زمام حکومت را به دست گرفت.

در دهه سی قرن بیستم، ۵۰۰۰۰۰ یهودی در آلمان زندگی می‌کردند. به‌عبارتی دیگر، کم‌تر از یک در صد (۱/۸ درصد) از جمعیت آلمان. اکثر آنان خود را میهن‌پرستانی وفادار و از لحاظ زبان و فرهنگ، خود را شهروندان آلمانی می‌دانستند. بسیاری از آن‌ها دارای دستاوردهای زیادی در زمینه‌های علوم، ادبیات و هنر و افرادی موفق در بخش‌های اقتصاد آلمان بودند. ۲۴ درصد از برندگان جایزه نوبل در آلمان، یهودی‌تبار بودند. با این وجود، عواملی چون تغییر دین، ازدواج‌های مختلط و کاهش زاد و ولد، باعث شدند که بسیاری از افراد در داخل و خارج از آلمان بر این باور باشند که یهودیان در آینده کاملاً از صحنه زندگی آلمان ناپدید خواهند شد.

نقطه غیرمنطقی این بود که ایدئولوژی نازی از داخل آلمان و از میان همان ملت آلمانی رشد کرد که یهودیان می‌کوشیدند جزوی از آن باشند. بسیاری از محافل یهودی در این خیال بودند که به‌خاطر نقشی که یهودیان در تجارت و صنعت ایفا می‌کنند و به‌خاطر کمک آنان به اقتصاد آلمان، نازی‌ها از ترد کردن مطلق آنان خودداری خواهند کرد.

سیاست ضد یهودی نازی در دو مسیر اصلی اجرا میشد: وضع قوانینی با هدف راندن یهودیان به خارج از جامعه و محروم کردن آنان از حقوق و اموال‌شان و هم زمان، تحریک مردم، آزار و اذیت، وحشت افکنی و خشونت در سطوح گوناگون. در آن هنگام، هدف، مجبور ساختن یهودیان به ترک آلمان بود.

در ۹ مارس ۱۹۳۳، چند هفته پس از به قدرت رسیدن هیتلر، آزار و اذیت یهودیان در سراسر آلمان آغاز شد. پس از دو هفته اردوگاه تمرکز داخائو (Dachau) در نزدیکی مونیخ به کار انداخته شد. در این اردوگاه کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، لیبرال‌های آلمانی و هر کس که دشمن رژیم محسوب می‌شد، زندانی شدند. به مرور زمان، اردوگاه داخائو تبدیل به الگویی برای طراحی و ساخت اردوگاه‌های جمع‌آوری نازی شد. در عرض چند ماه، دموکراسی در آلمان برچیده شد و این کشور تبدیل به کشور امنیتی تک حزبی دارای تمرکز قدرت گردید.

۱ آوریل ۱۹۳۳ روز تحریم کلی علیه یهودیان آلمان اعلام شد که در آن گاردهای اس.آ. با ایستادن در مقابل مغازه‌هایی که متعلق به یهودیان بود، از ورود خریداران جلوگیری کردند.

پس از یک هفته، قانون «برقراری نظم در اداره‌های دولتی» به تصویب رسید. هدف این قانون، اخراج کردن کارمندان یهودی تبار و مضمونین به عدم وفاداری به حکومت از ادارات دولتی بود. این اولین قانون نژادپرستانه در آلمان با هدف جدا سازی یهودیان و خارج کردن آنان از زندگی روزمره در آلمان بود. به موجب این قوانین، یهودیان از مشاغل دولتی -از جمله سیستم قضایی و سیستم پزشکی دولتی- اخراج شدند و حق نداشتند در ارتش آلمان که بازسازی آن آغاز شده بود خدمت کنند. در سراسر رایش مراسم سوزاندن کتابها در ملا عام اجرا می‌شد. کتاب‌های بسیاری تنها به‌خاطر این‌که نویسندگان آنان یهودی بودند، سوزانده شدند. راندن یهودیان به‌ویژه در زمینه فرهنگ، به چشم می‌خورد، زیرا یهودیان، بسیار در مطبوعات، ادبیات، تئاتر و موسیقی آلمان، فعال بودند.

در سپتامبر ۱۹۳۵، «قوانین نورنبرگ» تصویب شد. به موجب این قوانین، یهودیان به شهروندان درجه دو تبدیل شدند. آن‌ها از دانشگاه‌ها و تئاترها محروم شدند و حق انتشار آثار خود را نداشتند. آنان به سختی می‌توانستند روزنامه‌ای پیدا کنند که مقاله‌هایشان را منتشر سازد. هنرمندان و دانشمندان مشهور در تحریم یهودیان و طبقه‌بندی حزبی ادبیات، هنر و علم شرکت کردند. بسیاری از دانشمندان و پزشکان آلمانی برای تحکیم تئوریک برتری نژاد بسیج شدند.

اما مسیر زندگی ترامپ به قدرت تفاوت اساسی با مسیر زندگی هیتلر دارد. از سویی، اساساً نمی‌تواند در سال ۲۰۱۷ یک دیکتاتوری مانند دیکتاتوری هیتلر ایجاد کند زیرا نه حزب مستقلی دارد و نه آن‌چنان شبه‌نظامیان وفادار! قوانین مصوب می‌توانند توسط دیوان عالی رد شوند.

زمانی که کتاب اصلی زندگی‌نامه هیتلر نوشته فولکر اولریخ با عنوان «هیتلر: صعود ۱۹۳۹-۱۸۸۹» در سال ۲۰۱۳ به چاپ رسید، هیچ نشانه مشخصی از شرایط پیچ در پیچ سیاسی کنونی در ایالات متحده قابل مشاهده نبود. پذیرش یک کتاب از سوی مخاطبان اغلب در ورای حیطه فکری نویسنده آن است اما شرایط کتاب فوق تفاوت دارد. اگر یک شهروند آمریکایی بخواند ترجمه انگلیسی کتاب اولریخ را در سال ۲۰۱۷ بخواند، نمی‌تواند این کار را بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی رئیس‌جمهور جدید، دونالد ترامپ، انجام دهد.

مهم‌تر از همه، باید تاکید کنم که نه ترامپ، هیتلر است و نه جامعه آمریکایی قرن بیست و یک، مردم آلمان؛ تضادهای آشکاری بین این دو مرد و شرایط تاریخی به قدرت رسیدن‌شان وجود دارد. با این وجود اما نمونه‌هایی زیادی از تشابه‌شان نیز وجود دارد که خواندن کتاب فولکر اولریخ را هیجان‌انگیز می‌کند.

فولکر اولریخ (Volker Ullrich) عنوان می‌کند که نخستین سال‌های زندگی هیتلر آن‌طور که خودش در کتاب نبرد من (Mein Kampf) می‌گوید سرشار از فقر و سرکوب نبوده است. آدولف هیتلر حتی پس از مرگ پدر و بعد مادرش، مستمری مخصوص بچه‌های بی‌سرپرست را دریافت می‌کرده و از ارث ناچیز به جا مانده آن‌ها نیز استفاده می‌کرده است. البته در این دوران هرگاه که منابع مالی هیتلر به سر می‌رسید، او با دست‌تنگی تمام راهی مهمانسرای مردانه می‌شد و زندگی‌اش را با فروش نقاشی‌هایش سر می‌کرد. هیتلر حتی برای مدتی کوتاه بی‌خانمان شده بود.

بدتر آن‌که هیتلر در سن ۲۵ سالگی نه سواد آن‌چنانی داشت و نه حرفه کاری بلد بود و حتی هیچ سابقه کاری نیز نداشت؛ می‌شد گفت که عملاً هیچ کاری از دستش برنمی‌آمد و به دلیل عدم داشتن خانواده و حلقه‌ای از دوستان، هیچ دورنمایی از آینده نداشت. هیچ یک از این موارد در زندگی پیشوای نازی‌ها را نمی‌توان با ثروت هنگفت پدر ترامپ مقایسه کرد: مدرسه‌های خصوصی گران‌قیمت و حمایت مالی فراوان برای ورود به عرصه تجارت.

جنگ فرصت طلایی هیتلر

جنگ جهانی اول یک فرصت طلایی برای هیتلر به شمار می‌رفت. وی به صورت داوطلبانه به ارتش باواریا پیوست و در اواخر سال ۱۹۱۴ میلادی، شرایط سختی را جبهه نبرد تجربه کرد. او سپس در طول چهار سال آینده به عنوان پیک مرتب در حال رفت و آمد بین سران نظامی و نیروهای مستقر در استحکامات بود. جنگ برای هیتلر در روزگار تنهایی، انزوا و نومیدی به معنای ساختار، رفاقت و هدفمندی بود. او با آغوش باز به استقبال جنگ می‌رفت.

بسیاری از کسانی که طعم تلخ جنگ را تجربه می‌کنند، دوست ندارند دوباره آن را تجربه کنند. هیتلر اما با دیگران فرق داشت: تنها تراژدی آلمان‌ها شکست در جنگ بود و آن‌ها باید به محض تجدید قوا دوباره جنگ را شروع کنند.

برای ترامپ اما شرایط فرق دارد. ترامپ به مثابه یک سرمایه‌دار و تیمی از سرمایه‌داران بزرگ جهان که در دولت خود جمع کرده، نخست قصد دارد کشورگشایی را با پول و اعمال تعرفه‌های سنگین آغاز کند و اگر نشد شاید متوسل به جنگ بشود. او فعلا با کشورهای دانمارک و کانادا و باهاما و ... درگیر یک جنگ لفظی است. او چشم به تسخیر جزیره گرینلند در دانمارک و باهاما دوخته است و کانادا را ایالت ۵۲ آمریکا می‌داند. او خلیج مکزیک را به خلیج آمریکا تغییر نام داده است.

ترامپ به‌ویژه هم‌چون هیتلر حملات شدید را علیه آمریکایی‌تبارها هم‌جنس‌گراها و دوجنسیتی‌ها و هم‌چنین کمونیست‌ها آغاز کرده است. او نیز همان هیتلر که می‌گفت «عظمت آلمان» را به آلمانی‌ها برگردانیم ترامپ نیز می‌خواهد «عظمت آمریکایی‌ها» را به آمریکا برگرداند.

ترامپ نیز یک لشکر عجیب و غریب دارد که در اواخر دور اول ریاست جمهوری ترامپ و این که ترمپ انتخابات را به بایدن باخته به این لشکر خود فرمان داد تا به کنگره آمریکا حمله کنند. هواداران ترام، از در و دیوارهای کنگره بالا رفتند و بخش‌هایی از کنگره را مورد تخریب قرار دادند

رویکرد اولریخ به زندگی جنسی هیتلر کاملا عامیانه است و کاری به اتهامات احساسی مطرح شده ندارد: همجنس‌بازی پنهانی؛ انحراف جنسی که باعث شد او تنفرش را به یهودیان منعکس کند؛ بی‌جنس‌گرایی متناسب با عدم امکان برقراری روابط عادی انسانی؛ و یا اندام تناسلی غیرعادی که به لحاظ روانی و فیزیکی مانع برقراری روابط جنسی می‌شوند. اولریخ اینچنین می‌پندارد که هیتلر در

طول جنگ جهانی اول، درخواست دوستانش مبنی به رفتن به فاحشه خانه را رد کرد و تا پس از جنگ باکره ماند و از آن پس نیز در مورد روابط جنسی‌اش با زنان به شدت سکوت می‌کرد. اوا براون (Eva Braun)، همسر محتاط و غیر مدعی هیتلر، ۲۲ سال جوان‌تر از او بود. اوا که کمتر در مکان‌های عمومی حاضر می‌شد، شریکی بسیار مناسب برای هیتلر بود. انتخاب اوا به همه نشان داد که رسیدن به اهداف، حتی بیش از برطرف کردن نیازهای جنسی و روانی‌اش اهمیت دارد. ترامپ اما تاکنون سه همسر اختیار کرده است. او حتی بی هیچ مبالغه‌ای نسبت «کنجکاوی‌های جنسی‌اش» و این‌که می‌تواند به خاطر شهرتش به راحتی به دیگران حمله جنسی انجام دهد، صحبت کرده است.

حساب بانکی ندارم

هیتلر در مارس ۱۹۳۶ میلادی در خطاب به کارگران کارخانه کروپ در این گفت: «فکر می‌کنم که من تنها دولتمردی در جهان باشم که حساب بانکی ندارم. من هیچ سهام و اندوخته‌ای در هیچ شرکتی ندارم. من حتی از جایی سود سهام نیز دریافت نمی‌کنم.» هیتلر دو تصویر ذهنی از خودش به جای گذاشت: اول این‌که به مسئله همراهی زنان، فارغ از نیاز جنسی نگاه می‌کند و دوم این‌که او نگاه مادی‌گرایانه به دنیا ندارد. در حقیقت اما او یک آپارتمان بزرگ در مونیخ و یک ویلا کوهستانی بازسازی شده در برشتس‌گادن داشت و عاشق مرسدس‌هایش بود. امتیازات خاص و دسترسی به بودجه‌های مخفیانه باعث شده بود که او چشم طمع به چیزی نداشته باشد.

اما هیتلر همین خوش‌گذرانی‌های فروتنانه را بر روی صورت آلمانی‌های نسبتاً فقیر نکوبید. طمع بدون محدودیت و فساد برخی از طرفداران هیتلر، از هرمان گورینگ متظاهر (فرمانده نیروی هوایی آلمان نازی) گرفته تا باندهای محلی «هیتلری‌های کوچک» که از اسم هیتلر برای کسب ثروت استفاده می‌کردند، بیش‌تر به تضاد «ریاضت‌کشی عمومی» هیتلر دامن می‌زدند. ظاهر زندگی ساده به حفظ تصویر پیشوا نزد مردم کمک کرد. اما در این بین، زندگی مجلل سران احزاب و ماموران در کانون توجه عمومی قرار می‌گرفت.

باری دیگر، و در کمال تضاد آشکار، هیچ تاجری تاکنون ثروت و نام برندش را هم‌چون «دونالد ترامپ» به رخ مردم نکشیده است. ورود ترامپ به دنیای سیاست نیز تنها یک خاصیت داشت: این‌که دیگر می‌تواند اموالش را به رخ جمعیت بیش‌تری بکشد. وی پس از انتخاب توسط مردم، آشکارا کنار سنت

«تضاد منافع» را رد کرد و حتی دو میلیارد را به کابینه‌اش آورد. بند مربوط به دریافتی‌ها در قانون اساسی ایالات متحده، تاکنون به دلیل بدیهی بودن فرهنگ سیاسی ایالات متحده چنین مورد بحث و بررسی قرار نگرفته بود. این در حالی است که مردم آمریکا در حال تجربه فساد، و «قلدری ناشی از سرمایه‌داری» هستند.

تفاوت جامعه نازی‌ها با آمریکای امروز

گرچه دوران کودکی و تجارب جنگی هیتلر و ترامپ از یک طرف و نگرش آن‌ها به ثروت و زن از طرف دیگر با هم تفاوت‌های شگرفی داشت، اما شرایط تاریخی مربوط به اوج‌گیری سیاسی‌شان شباهت‌هایی را با هم داشت. یک نسل از جامعه مردم آلمان چندین بحران را پشت سر هم تجربه کرد: چهار سال جنگ همه جانبه که منتهی به شکستی غیرمنتظره شد؛ یک انقلاب سیاسی که یک جمهوری دموکراتیک را جایگزین پادشاهی نیمه پارلمانی، نیمه استبدادی کرد؛ تورمی حاد که پس‌انداز طبقه متوسط را نابود و ارزش‌های صرفه‌جویی طبقه بورژوازی را به تمسخر گرفت؛ همان نسل در نهایت نیز دوران رکود بزرگ را تجربه کرد که نرم بیکاری در آن به رقم بی‌سابقه ۳۰ درصد رسید.

تمام فجایع برای آن نسل از آلمانی‌ها با سه اشتباه دیگر گره خورد: اول اینکه جنگ (جهانی اول) را به‌خاطر «خنجر از پشت در خانه» شکست خوردیم و نه اشتباهات ناشیانه فرماندهان نظامی؛ دوم این‌که پیمان ورسای نمونه‌اعلای یک بی‌عدالتی بزرگ، نابه‌جا و بی‌سابقه است؛ و سوم اینکه نه تنها کمونیست‌ها، بلکه سوسیال دموکرات‌های میانه‌رو، لیبرال‌های خنثی و یهودیان (که آلمان را به شکست در جنگ و تسلیم به پیمان ورسای سوق دادند) خطر ظهور «بلاشویسم یهودی» را در آلمان بیشتر می‌کردند. بنا به کتاب اولریخ، جام زهری که هیتلر پس از جنگ در مونیخ نوشید بیش از تجارب پیش از جنگی‌اش در وین، موجب تغییر شخصیت و تبدیل از یک آدم خنثی به یک ایدئولوگ یهود ستیز و سیاستمداری رادیکال شد.

اما تجربه آمریکایی‌ها در سال‌های اخیر از جنس بحران‌های متمادی و جهانی نبوده و بیشتر شبیه عذابی غیریکنواخت بوده است. بسیاری از آمریکایی‌ها پس از دو تحمل دو جنگ خسته‌کننده در عراق و افغانستان و فرار از یک بحران مالی در سال ۲۰۰۹-۲۰۰۸ حالا به روزهای راحت، پر از امنیت و حتی کامیابی بازگشته‌اند. البته ناگفته نماند که باز هم توزیع ثروت میان سران وجود دارد. هم‌چنین

بسیاری از جوانان هنوز عواقب جنگ‌های خاورمیانه را به دوش می‌کشند. تعدادی دیگر از جوانان شاغل در بخش صنعت آمریکا نیز شغل‌شان را به خاطر اتوماسیون و جهانی‌سازی از دست داده و رکود اقتصادی پس از سال ۲۰۰۸ باعث افزایش آمارهای مربوط به بیکاری شد و استانداردهای زندگی را نیز کاهش داد.

طول عمر مردان سفید پوست مربوط به طبقه متوسط آمریکا برای نخستین بار به شکل قابل توجهی کوتاه‌تر شده که «بیماری‌های ناشی از ناامیدی» مانند مصرف مشروبات الکلی، اعتیاد به مواد مخدر و خودکشی، از جمله دلایل اصلی آن است. شرایط ایالات متحده در حال حاضر به پیش‌بینی «جان ادواردز» مبنی بر «دو آمریکا» نزدیک‌تر شده است: گروهی از مردم آمریکا که کشورشان را عمل‌گرا و در حال پیشرفت می‌دانند و گروهی دیگر که آن‌ها در حال نابودی می‌پندارند.

شباهت‌های هیتلر و ترامپ و کشورهایشان

با وجود تمام تفاوت‌ها، هر دو جامعه آلمان و آمریکا چندین بحران را تجربه کرده‌اند: بن‌بست سیاسی، ناکامی اقتصادی، تحقیر در خارج و انحطاط فرهنگی - اخلاقی در داخل. هم هیتلر و هم ترامپ مدعی شده‌اند که کشوران «بازنده» بوده و خودشان را به‌عنوان تنها راه‌حل ممکن نشان داده‌اند. آن‌ها هم‌چنین بازگشت به شکوه گذشته را به شهروندان قول داده‌اند. هیتلر قول «نوسازی» آلمان را داد و ترامپ نیز با شعار «بازگشت به دوران شکوه» وارد انتخابات شد. هر دو مرد روش‌های سنتی را کنار زدند و به طرق مختلفی متوسل شدند. هر جفت آن‌ها به طرفداران‌شان در کارزار انتخاباتی خود تکیه کردند و بر نقش «بیرونی» اشاره داشتند (هیتلر: مجرمان نوامبری، بلشویک‌های یهودی؛ ترامپ: مکزیکی‌های متجاوز، وحشت از اسلام رادیکال و رسانه‌های دروغ‌گو). آن‌ها حتی از نظر این‌که دست‌کم گرفته می‌شدند نیز با هم شباهت‌هایی داشتند.

آن‌ها البته از نظر پایگاه مردمی نیز با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند. مثلاً هیتلر از آرای جوانان و زنان به خوبی استفاده کرد. دو گروه مخالفش نیز رای‌دهندگان بلوک مذهبی (کاتولیک‌هایی که به حزب خودشان یعنی حزب مرکزی رای می‌دادند) و کارگران بخش صنعت (که رای‌شان به سید سوسیال دموکرات‌های میانه‌رو ریخته شد) بود. با این وجود اما هیتلر از بیش‌تر بخش‌های جامعه آلمان را جمع کرد تا در نهایت از پایگاه مردمی بسیار قوی در جامعه چند حزبی آلمان برخوردار باشد. مجموع آرای

این حزب در آخرین دو انتخابات آزاد به ۳۷ درصد در ژوئیه ۱۹۳۲ و ۳۳ درصد در نوامبر رسید و در آخر به ۴۴ درصد در انتخابات دستکاری شده مارس ۱۹۳۳ رسید.

ترامپ اما برخلاف حزب نازی هیتلر، هیچ نهاد مستقلی تاسیس نکرد و آرای حزب جمهوری خواه را از آن خود کرد. دموکرات‌ها نتوانستند آرای آمریکایی‌ها - آفریقایی‌ها و همچنین سفیدپوستان طبقه کارگر را از آن خود کنند؛ آرای که در طول سه دوره گذشته انتخابات در اختیارشان بود. آرای ۴۶ میلیونی ترامپ در نظام دو حزبی ایالات متحده در مقایسه با ۴۴ درصد آرای حزب نازی در نظام چند حزبی آلمان قرار می‌گیرد.

گرچه ترامپ نسبت به رقیبش سه میلیون رای کمتر کسب کرد، اما موفق شد آرای کنترل را از آن خود کند و پیروز انتخابات باشد. از سوی دیگر، ترامپ توسط قانون مصوب به ریاست جمهوری منصوب شد اما هیتلر به کمک زد و بند با ناسیونالیست‌ها و رئیس جمهور پاول فن هیندنبورگ به قدرت رسید. وی در سال ۱۹۲۵ به ریاست جمهوری آلمان برگزیده شد و هیتلر را به سمت صدر اعظم تعیین کرد. وی در ۲ اوت ۱۹۳۴ درگذشت و بعد از او، هیتلر حکومت ناسیونالیستی برقرار کرد.

مقایسه ساختار قدرت آلمان نازی و ایالات متحده

اولریخ در کتابش عنوان می‌کند که پذیرش هیتلر به عنوان صدر اعظم، نه به خاطر افزایش پایگاه نازی‌ها که به خاطر سقوطشان در انتخابات نوامبر سال ۱۹۳۲ میلادی بود. برخی از اهداف هیتلر و اهداف محافظه‌گرایان مطابقت داشت: پایان دادن به دموکراسی پارلمانی وایمار؛ احیای مجدد؛ کنار گذاشتن پیمان ورسای و بازگشت به مرزهای مصوب سال ۱۹۱۴ میلادی؛ شکست مارکسیست‌ها (سوسیال دموکرات‌ها، اتحادیه کارگری و هم‌چنین کمونیست‌ها) و ایجاد محدودیت برای یهودیان آلمان. محافظه‌گرایان آلمان خیال می‌کردند که می‌توانند کنترل هیتلر را به دست بگیرند. ترامپ پوپولیست و جمهوری‌خواهان سنتی نیز با هم چنین معامله‌ای را انجام داده‌اند. هر دوی آن‌ها بر روی خواسته‌های مشترک‌شان تاکید دارند: اصلاح ساختار مالیاتی که به کاهش مالیات برای بهبود تجارت تاکید داد؛ مقررات زدایی از تجارت و بان‌کداری؛ محدودیت کردن محافظت‌های محیط زیستی در عین انکار تغییرات اقلیمی ایجاد شده توسط بشر؛ اصلاح دیوان عالی؛ لغو بیمه اوباماکر؛ افزایش بودجه‌های نظامی؛ افزایش اخراج مهاجران غیرقانونی و بستن مرزها؛ انتقال منابع از مدارس عمومی

به مدارس مستقل؛ افزایش حقوق شخصیت‌ها و گروه‌های تجاری در مقابل گروه‌هایی که تحت عنوان آزادی مذهب فعالیت می‌کنند؛ پایان حق سقط جنین؛ و در سطح ملی، تشدید سرکوب رای‌دهندگان. بنابراین هیتلر و ترامپ بر اساس همپوشانی اهداف‌هایشان با شرکای محافظه‌گری سیاسی خود توافق کردند، ولی یک تفاوت وجود دارد: اینکه ترامپ نمی‌تواند با همان سرعت هیتلر پیش برود. از جمله اقدامات هیتلر در تشکیل حزب نازی می‌توان به شب دشنه‌های بلند یا شب قداره‌های بلند (Night of the Long Knives) اشاره کرد که به حوادث مرگ‌بار قتل ارنست روهم رئیس اس‌ا و برخی دیگر از فعالین حزب نازی در روزهای پایانی ماه ژوئن و اوایل ماه ژوئیه سال ۱۹۳۴ گفته می‌شود. دستگاه تبلیغاتی حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان آن را کودتای روهم نامید. در بین کشته شدگان این حادثه، که تعدادشان ۲۰۰ نفر تخمین زده می‌شود، نام‌های افرادی وجود دارد که دشمنان شخصی آدولف هیتلر شمرده می‌شدند، مانند کورت فن شلایشر که زمانی صدراعظم آلمان بود و در کنار آن اشخاصی نیز به اشتباه و تصادفی کشته شدند که به آدولف هیتلر و رژیم او ارتباط خاصی نداشتند. جریان پاک‌سازی‌ای که از سوی آدولف هیتلر و هرمان گورینگ از مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود، توسط کوماندوهای اس‌ا و با همکاری گشتاپو و ارتش آلمان نازی به اجرا درآمد. زمینه این خونریزی، اختلاف‌های داخلی ایدئولوژیک و جنگ قدرت بین نیروهای اس‌ا و اس‌ا بود.

دو نکته‌ای که اولریخ درباره هیتلر بر آن تاکید دارد، عبارتند از: هسته ایدئولوژیکی هیتلر و این مسئله که به هیچ‌وجه آن را از دیگران پنهان نمی‌کرد. از طرف دیگر، درک این مسئله در دسترس همگان قرار داشت. برای مثال، در زندگی‌نامه‌های نوشته شده در مورد هیتلر آن زمان ذکر می‌شد که هیتلر با یهودیان مشکل دارد. اولریخ معتقد است که سیاست‌های نظامی، خارجی و نژادی آلمان نازی در طول ۱۲ سال حکومت رایش سوم تکامل یافت. «صعود» اولریخ در مارس ۱۹۳۹ میلادی یعنی با اشغال پراگ پایان می‌یابد. اولریخ معتقد است که کسی نباید از ادامه مسیر هیتلر در زمینه جنگ و قتل عام تعجب می‌کرد.

اما در مورد ترامپ نمی‌توان اظهار نظر کرد. وی نه از نگاه تاریخی قابل بررسی است و نه به لحاظ هسته ایدئولوژیک، مشاوران ترامپ در پیش‌برد خط فکر به وی کمک می‌کنند. آن‌ها تعبیر

«ناسیونالیسم اقتصادی» را مواردی دیگر ترکیب می‌کنند: برتری نژادی سفید پوستان؛ «ساختار شکنی» لنینیستی نیو دیل-دولت اداری جنگ سرد؛ اسلام‌هراسی؛ نابودی نظم بین‌المللی فعلی (سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، ناتو، قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی و غیره) به نفع بازگشت به بی‌قید و بند دولت-ملت‌ها؛ نزدیک شدن به روسیه پوتین و دیگر جنبش‌های ملی‌گرای افراطی اروپا؛ تفکر تاریخی آخرالزمانی در مورد زمان اتمام عصر حاضر (یک چرخه حدوداً هشتاد سال که در دهه ۳۰ میلادی آغاز شد) و ظهور یک چرخه جدید در آینده بسیار نزدیک.

موفقیت هیتلر در جلب توجه مخالفانش مدیون دو نکته بود: اول پیروزی در سیاست خارجی و دوم احیای چرخه اقتصادی. ترامپ نیز آینده سیاسی‌اش را به اجرای وعده ۴ درصد پیشرفت اقتصادی گره زده است. البته رویه پیشرفت اقتصادی ترامپ و هیتلر با هم تفاوت‌هایی دارد زیرا هیتلر دنبال مازاد تجاری بود اما ترامپ قصد دارد این کار را از طریق تجارت آزاد انجام دهد. البته مشخص نیست که ترامپ چگونه می‌خواهد وعده‌های پوپولیستی‌اش را عملی کند! آن هم در حالی که جنگ تجاری احتمالاً در راه باشد و هزینه‌های زندگی به خاطر بالا رفتن مالیات بر واردات افزایش یافته است.

در واقع احتمالاً سخت‌تر شدن شرایط برای ترامپ بیش‌تر است. آیا صعود موقت (و در پی آن سقوط بال، مانند سال ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷ جورج بوش) به ترامپ کمک خواهد کرد تا خودش را از بن‌بست سیاسی و اقتصادی پیش رو خلاص کند؟ آینده ترامپ هنوز قابل پیش‌بینی نیست.

پس با توجه به تمام تفاوت‌های بین هیتلر و ترامپ به لحاظ شرایط تاریخی، خواننده زندگینامه جدید فولکر اولریخ برای رسیدن به درک مورد نظر از شرایط امروز به چه نتیجه‌گیری‌هایی می‌تواند برسد؟ اول این‌که اگر یک شخصیت کاریزماتیک تازه وارد در دنیای سیاست را دست کم بگیریم، باید بهای سنگینی پرداخت کنیم زیرا او را بر اساس استانداردها و فرضیات خودم سنجیده‌ایم. به همین دلیل، شخصیت، ایده‌ها و رویکردش برایمان قابل درک نیست. این مسئله نه تنها پیش از رسیدن وی به قدرت، بلکه پس از آن نیز اهمیت پیدا می‌کند. دوم این‌که اگر آن شخص برای افراد نیازمند اشتغال زایی کند، از حمایت خاصی برخوردار خواهد شد و کاستی‌های دیگر به چشم مردم نخواهد آمد. در این بین، وی از نوعی حمایت منفعل برای پیش‌برد اهداف دیگرش برخوردار خواهد بود. در این‌جا بهتر است توصیه جیمز کارویل در کمپین سال ۱۹۹۲ بیل کلینتون را به شما گوشزد کنم: «بحث اقتصاد

است. احمقانه نیست؟» سوم، اینکه فکر کنیم محافظه کاران و متحدین سنتی مدام رهبران تازه کار را در مشت خود کنترل خواهند کرد، مرتکب اشتباه خطرناکی شده‌ایم. اگر محافظه کاران نمی‌توانند با اتکا به نیروهای خودشان و بدون کمک چنین افرادی به قدرت برسند، پس باید به قوای کنترلی‌شان از کاندیدای تازه کار پس از کسب رای مردم نیز شک کرد.

چهارم، بهترین خط دفاع دموکراسی باید از جنس حمله باشد. هیتلر از ابزار حکومتی موجود در قانون برای تاسیس دیکتاتوری خود بهره جست و کسی هم جلودارش نبود. اگر ما نیز همچنان بتوانیم دموکراسی آمریکایی را از گزند دیکتاتوری حفظ کنیم، بنابراین درس بزرگی از واپسار و صعود هیتلر آموخته‌ایم که البته نباید این کار را به فردا موکول کرد.

چند سال پیش، تارنمای خبری نیویورک‌تایمز در گزارشی به مقایسه «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا و «آدولف هیتلر» دیکتاتور سابق آلمان پرداخته بود.

در این یادداشت به قلم «چارلز بلو» تحلیل‌گر سیاسی آمده است: راهبردهایی وجود دارد که هیتلر از آن‌ها برای رسیدن به قدرت و حفظ آن استفاده کرد؛ مسائلی که زمینه حکومت خونین او را فراهم کرد. این موارد می‌تواند به ما درس‌هایی از سیاست بیاموزد. یکی از این درس‌ها این است که چه‌طور دروغ گفتن به صورت هدفمند می‌تواند به‌طور موثر برای تبلیغات بکارگرفته شود.

یادداشت می‌افزاید: ترامپ هیتلر نیست، اما نحوه‌ای که او مردم آمریکا را با دروغ‌های تکان‌دهنده خود به بازی گرفته است، شباهت تاریخی عجیبی را یادآور می‌شود. روش‌های عوام‌فریبی عوض نمی‌شوند.

نویسنده ادامه می‌دهد: ترامپ راهی برای دروغ‌گویی یافته است که مردم به آن طریق باور کنند این دروغ‌ها را خود او ساخته، بلکه تنها آن‌ها را از دیگری نقل کرده است.

جنا جانسون خبرنگار نشریه واشنگتن پست اخیراً نوشته بود: ترامپ اغلب اظهارات جنجال‌برانگیز خود را با این جمله شروع می‌کند که «خیلی‌ها می‌گویند...». این راهبرد به او اجازه می‌دهد تا ایده‌های بحث‌برانگیز، شایعه یا یک تئوری توطئه را مطرح کند؛ بدون اینکه مسئولیت آن را بپذیرد. اگر واکنش‌ها مثبت باشد، او دیگر میان خود و منبع خبر فاصله نمی‌گذارد؛ اما اگر خلاف این مسئله رخ دهد، ترامپ مدعی می‌شود که او خود هیچ‌گاه چنین حرفی نزده است.

نویسنده می‌نویسد: کاری که ترامپ برای دستیابی به نتایج سیاسی انجام می‌دهد، مشابه همان اقدامی است که هیتلر برای اهداف وحشیانه خود انجام داد و آن چیزی نیست جز استفاده از فریب افکار عمومی به‌عنوان راهبرد اصلی تبلیغاتی.

استفاده از الفاظ فاشیست‌ها و دیکتاتورها در سیاست‌های نوین آمریکا امری عادی نبود

آتلانتیک نوشت: تا همین اواخر، استفاده از این‌گونه الفاظ در سیاست‌های ریاست‌جمهوری آمریکا امری عادی نبود. حتی در سخن‌رانی «جورج والاس» نژاد پرست معروف در سال ۱۹۶۳ نیز به‌عنوان فرماندار آلاباما و مقدمه اولین کارزار انتخاباتی او، از چنین الفاظی پرهیز شده بود. والاس خواستار «جداسازی امروز، جداسازی فردا، جداسازی تا ابد» شده بود. اما او مخالفان سیاسی خود را «آفت» نخوانده و یا عامل مسموم کردن خون ملت نخوانده بود. در فرمان اجرایی ۹۰۶۶ «فرانکلین دی روزولت» پس از وقوع جنگ جهانی دوم که دستور حصر آمریکایی‌های ژاپنی داده شده بود، به «دشمنان بیگانه» اشاره کرده بود، نه انگل.

اما در کارزار انتخاباتی سال ۲۰۲۴، از این خطر قرمز عبور شد. ترامپ تمایز‌چندانی میان مهاجران غیرقانونی و مهاجران قانونی قائل نمی‌شود که شامل همسرش، همسر پیشین درگذشته‌اش، بستگان کاندیدای معاون اول او و بسیاری دیگر می‌شود. او درباره مهاجران گفته است که «آن‌ها خون کشور ما را مسموم می‌کنند» و «خون کشور ما را فاسد می‌کنند». او مدعی شده که بسیاری از افراد «ژن بد» دارند. او هم‌چنین واضح‌تر منظورش را منتقل کرده و گفته است که «آن‌ها انسان نیستند؛ حیوانند. آن‌ها قاتلانی سنگدلند». او به‌طور کلی‌تر نیز مخالفانش را، شهروندان آمریکایی را که مقامات رسمی کشوری نیز هستند، «دشمن داخلی، افراد مریض، اوباش چپ افراطی» می‌نامد. در نظر او، آن‌ها نه‌تنها از حقوقی برخوردار نیستند، بلکه باید به گفته او «در صورت نیاز، گارد ملی یا در مواقع ضروری‌تر، ارتش با آن‌ها برخورد کند.»

استفاده ترامپ از لفاظی‌های دیکتاتورهای تاریخ آگاهانه است

در این مطلب آمده است: ترامپ با استفاده از این الفاظ، به دقت می‌داند که چه می‌کند. او واقف است که این بیان یادآور کدام دوره و کدام سیاست‌ها است. رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در یکی از تجمعات هوادارانش، بی‌دلیل، اعلام می‌کند که «نبرد من» را نخوانده است. این یعنی او به خوبی

می‌داند که مانیفست هیتلر در بردارنده چه چیزهایی است، چه آن را واقعا خوانده و چه نخوانده باشد. او به یک مصاحبه‌کننده گفته «اگر برخی لفاظی‌ها را نکنید، اگر از برخی واژگان استفاده نکنید، حتی اگر چندان واژگان خوب و خوشایندی نباشند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد.»

صحبت او درباره استرداد مهاجران نیز حساب‌شده است. وقتی او می‌گوید اقداماتش در این زمینه هم مهاجران قانونی و هم غیرقانونی را شامل خواهد شد یا از ارتش علیه شهروندان آمریکایی استفاده خواهد کرد، این کار را با علم بر این انجام می‌دهد که دیکتاتوری‌ها در گذشته، از تظاهر علنی به خشونت برای شکل‌گیری حمایت همگانی استفاده کرده‌اند. او با درخواست خشونت‌ورزی گسترده، به احساس تحسین خود نسبت به این دیکتاتوری‌ها اشاره دارد، اما همچنین تحقیر حاکمیت قانون و بی‌اعتنایی به آن را به نمایش گذاشته و طرفداران خود را آماده پذیرش این ایده می‌سازد که رژیم او، مانند دیکتاتوری‌ها گذشته، با مصونیت قانون‌شکنی خواهد کرد.

هدف کارزار ترامپ از این لفاظی‌های نژادپرستانه و غیرانسانی

آتلانتیک نوشت: این‌ها شوخی نیستند و ترامپ و اطرافیانش نمی‌خندند. هیات‌هایی در گردهمایی کنوانسیون ملی جمهوری‌خواهان دست‌نوشته‌هایی را بالا گرفته بودند که رویش نوشته شده بود، «بازگرداندن گسترده، همین حالا». در هفته جاری، در یکی از تجمعات هواداران ترامپ شعار بزرگ «ترامپ همه چیز را درست می‌گفت»، نوشته شده بود. این عبارات، مستقیماً از «بنیتو موسولینی» فاشیست ایتالیایی وام گرفته شده بود. «روث بن قیات» مورخ و منتقد فرهنگی آمریکایی پس از این تجمع عکسی را از ایتالیای دوران موسولینی منتشر کرده بود که روی ساختمانی نوشته شده بود: «همیشه حق با موسولینی است.»

این عبارات به‌طور اتفاقی از پوسترها و پرچم‌ها در هفته‌های آخر فصل انتخابات آمریکا سر در نیاورده‌اند. در این چند هفته باقی مانده، بیشتر نامزدها برای نگه داشتن حد وسط در تکاپو هستند، یعنی رای‌دهندگان ایالات چرخشی. چرا ترامپ دقیقاً، برعکس این کار را انجام می‌دهد؟ تنها یک جواب می‌توان به آن داد؛ دلیلش این است که او و تیم کارزار انتخاباتی‌اش بر این باورند که با استفاده از تاکتیک‌های دهه ۳۰ میلادی، یعنی تنزل دادن شان انسانی گروه‌های مختلف جامعه، اشاره به پلیس، به خشونت، به «حمام خونی» که در صورت پیروز نشدن ترامپ به راه خواهد افتاد، به نفرت‌پراکنی

نه‌تن‌ها علیه مهاجران، بلکه علیه مخالفان سیاسی، می‌توانند پیروز شوند. اما هیچ یک از اینها سابقه استفاده موفقیت‌آمیزی در سیاست‌های نوین آمریکا نداشته‌اند.

«مطالعات راهبردی آمریکا» به نقل از «لارنس مارو» تحلیل‌گر روزنامه «وال استریت ژورنال» در ارزیابی اقدامات ترامپ در صورت دستیابی به ریاست جمهوری آمریکا نوشت، مادرم از ریچارد نیکسون متنفر بود. او نیکسون را از زمانی که هر دو در دهه ۱۹۴۰ میلادی در واشنگتن مشغول فعالیت سیاسی بودند می‌شناخت. وی یک نماینده جاه طلب کنگره از کالیفرنیا بود و مادرم ستون نویس نشریه نایت سیندیکت. او گاهی هم مقالاتی برای ستردی ایوبینینگ پست می‌نوشت. آن‌ها گاهی در ضیافت‌های سیاسی به هم بر می‌خوردند. رفتار و منش شخصی نیکسون موجب شده بود تا مادرم تا دم مرگ در سال ۲۰۰۸ از نیکسون متنفر باشد.

همیشه از دیدن این حجم از تنفیری که سیاستمداران قادر به ایجاد آن هستند شگفت زده می‌شوم. این بخش منفی کاربزمای شخصی است. فرانکلین روزولت این نوع از تنفر را به ویژه در وال استریت ایجاد کرد. آن دسته از ما که در دهه ۱۹۶۰ زندگی می‌کردیم، نفرت درونی و غیرقابل رفعی را به یاد داریم که بسیاری از شهروندان آمریکایی به ویژه مردان جوان در برابر لیندون روزولت احساس می‌کردند. «آهای لیندون جانسون، امروز چند تا بچه کشتی؟» خشم و نفرت در سال ۱۹۶۸ در جریان کنگره ملی حزب دموکرات در شیکاگو به خیابان‌ها سرریز شد. در خیابان میشیگان بیرون هتل هیلتون بود که من شاهد خشن‌ترین و ناب‌ترین نمونه نفرت سیاسی ممکن بودم. افراد گارد ملی در یک سمت سیم خاردار، بیپی‌ها و هیپی‌ها و دیگر گروه‌های جوانان در سمت دیگر. اکثرشان کلاه‌های فوتبالی آمریکایی پوشیده بودند تا از جرمه‌هایشان در برابر آنچه در پیش است محافظت کنند. دوست داشتنی و نفرت انگیز؛ نسخه‌ای سیاسی از داستان رایج پلیس خوب، پلیس بد است که همواره کم و بیش در تاریخ آمریکا در حال تکرار است. هیچ رئیس جمهوری صرف نظر از خط مشی سیاسی خود به اندازه دوایت آیزنهاور و رونالد ریگان محبوب نبوده‌اند. هر دوی این‌ها توانستند این کاربزمای شخصی را به یک مزیت قابل توجه و حتی تاریخی تبدیل کنند.

متاسفانه مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۲۴ در آمریکا مرا به یاد خاطرات اتفاقات سال ۱۹۶۸ می‌اندازد. این احتمال وجود دارد که خوی انسانی و دینامیسم سیاسی بین مقطع فعلی و ۵۶ سال قبل تفاوت زیادی نکرده باشد. اگر هم تغییری کرده باشد هر دوی این عوامل وضعیت وخیم تری پیدا کرده‌اند. تابستان امسال دموکرات‌ها مجدداً در شیکاگو دور هم جمع خواهند شد. اگر کسی باشد که بتواند آن نوع از نفرت درونی‌ای را که مادر من نسبت به نیکسون احساس می‌کرد مجدداً القا کند، آن فرد دونالد ترامپ است. امسال الفاظ و عبارات تند و توهین‌آمیز خطاب به ترامپ و به همان نسبت از سمت مقابل تا آستانه تبدیل شدن به اقدامات خشونت بار پیش رفته است. متاسفانه به نظر می‌رسد که اتفاقات پس از مرگ جورج فلویید پیش قراول رویدادهایی باشد که قرار است اتفاق بیافتد.

مقایسه ترامپ با هیتلر، شیطان مجسم قرن بیستم به یک امر کلیشه‌ای تبدیل شده است. عباراتی که زمانی توهین تلقی می‌شدند اکنون آن‌چنان آشنا و تکراری شده‌اند که دیگر قدرت و مخرب بودن خود را در چشم افکار عمومی از دست داده‌اند. شاید همه چیز ختم به خیر شود، اما این مقایسه‌ای با وایمار است، نه بخش مربوط به هیتلر آن، بلکه بخش مربوط به فروپاشی کلی نظام سیاسی. دیالوگ سیاسی در آلمان آن سال‌ها به خیابان‌ها کشیده شد و جهان به مکانی بی‌نهایت زشت‌تر تبدیل شد.

دیدگاه مارکس در رابطه با جامعه بورژوایی و بناپارتیسم

کارل مارکس در طول چهار سال رویارویی انتقادی با جامعه بورژوایی، مقوله دولت را تبیین و دست‌کم هفت نوع تحلیل از دولت و قدرت دولتی ارائه کرد. به‌طور کلی، او اهمیت تفکیک نهادی اقتصادی و سیاسی را در صورت‌بندی اجتماعی سرمایه‌داری برجسته کرد؛ شکل عام نوع سرمایه‌داری دولت و برخی از شکل‌های استثنایی آن را بررسی کرد (به‌ویژه بناپارتیسم)؛ و قدرت دولتی را به شکل‌های خاص دولتی و تغییر موازنه‌ی نیروها پیوند داد.

همان‌طور که مارکس، به‌طور کامل‌تری در جلد اول **سرمایه**، عنوان کرد، بارزترین خصلت‌ویژه سرمایه‌داری این است که نیروی کار شکل یک کالا را به خود می‌گیرد و رابطه دستمزد بر اساس مبادله‌ی رسمی آزاد و برابر بین سرمایه و کار ساماندهی می‌شود. این امر اجبار را از سازماندهی بی‌واسطه تولید به نفع روابط قراردادی صوری برابر و رقابت آزاد بین سرمایه‌ها منع می‌کند. سپس، کار اضافی را می‌توان به‌عنوان ارزش اضافی تصاحب کرد و استثمار اقتصادی شکل مبادله به‌خود خواهد گرفت. بنابراین، در دولت‌های سرمایه‌داری معمولی، سلطه طبقاتی نیازی ندارد به‌سان چیرگی طبقاتی ظاهر شود.

مورد محدود استقلال دستگاه دولتی و قدرت سیاسی، کودتای لوئی بناپارت در دوم دسامبر ۱۸۵۱ بود. این زمانی حادث می‌شود که تضاد اساسی در قانون اساسی سرمایه‌داری. بین اعطای حق رای به طبقات فرودست و نقش دولت در حفظ حاکمیت سرمایه. دیگر نمی‌توانست مهار شود و نتیجه‌اش این بود که برای جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف اکثریتی بالقوه متشکل از پروتاریا، دهقانان و خرده‌بورژوازی، به اقدامی قاطع نیاز بود. لویی بناپارت با تعلیق قانون اساسی و حق رای همگانی پاسخ‌اش را داد و حکومت شخصی خود را تحمیل کرد. کودتای او تنها به این دلیل پذیرفته شد که یک بحران فزاینده‌ی «سیاسی» (که صرفاً ریشه در بحران اقتصادی دارد) و بیم و هراس‌های گسترده درمورد فروپاشی نظم اجتماعی در برهه‌ای که طبقات مسلط از نظر سیاسی فلج شده بودند و یا تمایل به حمایت از یک رهبر قدرتمند داشتند در جریان بود. سپس لویی بناپارت حق رای همگانی را مجدداً اعلام کرد و در همه‌پرسی در سال ۱۸۵۲ برنده شد تا امپراتور شود. با این‌حال، استقلال زیاد دیکتاتوری بناپارتیستی به‌عنوان «دیکتاتوری تثبیت‌شده کل بورژوازی» منافع اقتصادی طبقات مسلط را نیز تهدید می‌کرد. بنابراین، در مدت کوتاهی، قدرت دولتی بار دیگر از طریق رشد بدهی‌های دولتی و نقش دولت بناپارتیستی در ترویج رشد و توسعه اقتصادی، سلب مالکیت دهقانان، پیوند با منابع مالی و ماجراجویی‌های اقتصادی برون‌مرزی به منافع سرمایه‌داری گره خورد. اصطلاح بناپارتیسم را کارل مارکس در کتاب «هجدهم برومر، لوئی بناپارت» رواج داد.

در **ایدئولوژی آلمانی**، مارکس و انگلس نقش اساسی دولت‌ها را در سلطه‌ی ایدئولوژیک از طریق دستگاه‌های خود و با حفظ تقسیم کار یدی‌فکری و دفاع از مالکیت خصوصی لوازم تولید فکری تحلیل کردند. (مارکس و انگلس ۱۹۷۵)

نظریه‌پردازی دولت و قدرت دولتی در زمان مارکس، در مارکس کلاسیک، مارکسیسم غربی و تحلیل‌های معاصر، حوزه بحث مناقشه‌آمیز غنی و داغی است. این امر بازتابی است از ناهمگونی تحلیل‌های خود مارکس، فقدان کتابی در مورد دولت که چند بار وعده داده شد. کتابی که ممکن بود برخی رهنمودهای کلی و نیز تحلیل‌های اساسی ارائه کند و خطاهای سیاسی ایدئولوژیکی و نیز خطاهای نظری مربوط به هر نظریه‌پردازی.

مارکس نوشت که «حکومت شمشیر عریان با بیش‌ترین عبارات غیر قابل‌انکار اعلام می‌شود، و بناپارت می‌خواهد فرانسه به‌وضوح بفهمد که حکومت امپراتوری نه بر اراده او، که بر شصت‌هزار سرنیزه استوار است. ... در امپراتوری دوم، منافع خود ارتش دست‌بالا دارد. ... ارتش باید حاکمیت خود را، که توسط دودمان خود قوام یافته، بر مردم فرانسه به‌طور کلی حفظ کند. ... این است که دولت را در تضاد با جامعه نمایندگی می‌کند.

در کتاب «هجدهم برومر لویی بناپارت»، مارکس توضیح می‌دهد که چگونه بورژوازی در مبارزه برای سرکوب توده‌ها پس از انقلاب ۱۸۴۸ مجبور شد تمامی نهادهای دموکراتیک دولت را برای جلوگیری از تسخیر آن‌ها توسط «سرخ‌ها» حزب سوسیال دموکرات منحل کند. در عین حال، بورژوازی قدرت بیش‌تری به شاخه اجرایی دولت، به ریاست بناپارت، اعطا کرد، کسی که در نهایت «بر شانه‌های سربازان مستی که او با ویسکی و سوسیس خریده بود» قرار گرفت، همان‌طور که مارکس بیان کرده است.

این سربازان مست صدها کارگری را که علیه کودتای لویی بناپارت اعتراض کرده بودند، کشتند و ده‌ها هزار نفر را دستگیر کردند، در حالی که سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال شد.

خشونت و سرکوب فقط علیه کارگران نبود، همان‌طور که مارکس توضیح می‌دهد: «طرفداران بورژوازی نظم، توسط گروه‌هایی از سربازان مست از بالکن‌های خود به گلوله بسته شدند، حریم خانه‌هایشان مورد تجاوز قرار گرفت و خانه‌هایشان برای تفریح بمباران شد.»

این خشونت علیه اعضای فردی بورژوازی و غارت‌هایی که توسط نیروهای بنیادین انجام می‌شد، هرگز ماهیت اساسی بورژوازی جامعه را تهدید نکرد. روابط مالکیت خصوصی همیشه حفظ می‌شد. اعضای فردی طبقه بورژوازی از تأثیرات حکومت با شمشیر لوزما در امان نبودند، اما بورژوازی به‌عنوان یک کل، خوشحال بودند که اعمال بنیادین را تحمل کنند اگر او بتواند «نظم» را حفظ کرده و به دوره نآرامی‌های انقلابی پس از سال ۱۸۴۸ پایان دهد.

فصل پنجم: پیامدهای اقتصادی دولت دوم دونالد ترامپ

۲۳ اقتصاددان برنده نوبل اقتصادی علیه ترامپ

پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، واکنش‌های مثبت و منفی در داخل آمریکا و سطح جهان برانگیخت. اما این اتفاق از نظر اقتصاددانان یک فاجعه تمام‌عیار به شمار می‌رود. ترامپ با شعار تبدیل آمریکا به رتبه اول جهان در همه حوزه‌ها توانست رای بسیاری از آمریکاییان را کسب کند. اما کارشناسان معتقدند، دیدگاه حمایتی او نسبت به صنایع و تولیدکنندگان داخلی و برنامه او برای اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات، خطر بزرگی برای تجارت و رشد اقتصادی جهان است.

پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ۲۳ اقتصاددان برنده نوبل اقتصادی هشدار داده بودند که برنامه‌های ترامپ برای افزایش تعرفه‌ها و کاهش شدید مالیات‌ها به جهش تورم و افزایش قیمت‌ها، کسری بودجه کلان و گسترش نابرابری‌ها (از طریق قطع مزایای تامین اجتماعی) منجر خواهد شد. جوزف استیگلیتز، اقتصاددان نئوکینزی برنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۱، نامه‌ای را که علیه این سیاست‌های ترامپ به امضای ۲۲ نوبلیست دیگر نیز رسیده بود، در اکتبر سال گذشته منتشر کرد. دارون عجم‌اوغلو، جرج آکرلوف، آبیجیت بانرجی، استر دافلو، سر اولیور هارت، رابرت شیلر و ریچارد تالر از نوبلیست‌هایی بودند که این نامه را امضا کردند. نامه برندگان نوبل اقتصاد که با هدف پیروزی

کامالا هریس، رقیب ترامپ منتشر شده بود، اثربخش نبود. حال اقتصاددانان دیگری وارد میدان شده‌اند و نسبت به سیاست‌های خطرناک ترامپ هشدار می‌دهند.

کریستینا گئورگیوا، مدیر اجرایی صندوق بین‌المللی پول در این باره گفت: سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ، چشم‌انداز اقتصادی جهان را تیره و تار کرده است. با توجه به اندازه و نقش اقتصاد آمریکا، تعجبی ندارد که سیاست‌های دولت جدید این کشور به ویژه در زمینه تعرفه‌ها، مالیات، مقررات زدایی و کارایی دولت، به شدت مورد توجه جهانی قرار دارد. بی‌ثباتی ناشی از سیاست‌های ترامپ به ویژه در حوزه تجارت و اقتصاد جهانی قابل توجه است. این سخنان در حالی منتشر می‌شوند که تنها دو روز به ورود ترامپ به کاخ سفید باقی مانده است.

ترامپ قصد دارد بر واردات همه کالاها به داخل آمریکا تعرفه ۱۰ تا ۲۰ درصدی وضع کند. تنها مورد استثناء، کالاهای چینی است. برنامه ترامپ اعمال تعرفه اضافی ۶۰ درصدی برای کالاهای چینی است. فشارهای تورمی ناشی از این سیاست‌ها در کنار رشد دور از انتظار اقتصاد آمریکا به جهش بازار اوراق بدهی منجر شده است. به عنوان نمونه، بازده اوراق بدهی ۱۰ ساله خزانه‌داری آمریکا به ۴/۷۶۵ درصد یعنی بالاترین رقم از سال ۲۰۲۳ رسیده است. به گفته رئیس صندوق بین‌المللی پول، ترامپ وارث اقتصادی با رشد چشم‌گیر است. در سه ماه چهارم سال گذشته، نرخ رشد اقتصادی آمریکا به ۳/۱ درصد رسید.

اقتصاددانان در حالی نسبت به سیاست‌های اقتصادی ترامپ هشدار می‌دهند که سرمایه‌گذاران بازار سهام از آنها استقبال کرده‌اند. سرمایه‌گذاران بورسی معتقدند، برنامه‌های ترامپ به افزایش درآمد شرکت‌ها و رونق بازار سهام منجر خواهد شد.

در مراسم تحلیف ترامپ، صندلی‌های ویژه‌ای برای جف بزوس، ایلان ماسک و مارک زاکربرگ، که همگی به کمیته تحلیف کمک مالی کرده بودند، در نظر گرفته شد. ترامپ در این مراسم از آغاز یک «دوران طلایی جدید» خبر داد.

اما در زمینه‌هایی مانند تعرفه‌ها، گسترش سرزمینی و تمرکز بر پاناما، به نظر می‌رسد او به دنبال بازگشتی به دوران «طلایی» پیشین است.

چنانچه ترامپ در ساعات اولیه مشخص شدن پیروزی خود در انتخابات ریاست جمهوری گفت «ما یک ستاره جدید داریم، ستاره‌ای به اسم ایلان ماسک.»

ریاست جمهوری ترامپ می‌تواند به جایگاه استارلینک و شرکت مادر آن اسپیس‌ایکس کمک کند، زیرا آن‌ها برای میلیاردها دلار قراردادهای امنیت ملی در برابر رقبایی مانند آمازون در سال‌های آینده رقابت می‌کنند.

استارلینک در حال حاضر حدود ۶۴۰۰ ماهواره اینترنتی فعال در مدار زمین دارد که ۱۰ برابر بیش‌تر از نزدیک‌ترین رقیب خود است.

ترامپ با زنده‌کردن سیاست‌هایی که بیش از یک قرن پیش توسط ویلیام مک‌کینلی (بیست و پنجمین رئیس جمهور آمریکا) اجرا می‌شد، نه تنها به دنبال احیای قدرت اقتصادی داخلی و عظمت‌طلبی جهانی است، بلکه با تاکید بر گسترش نفوذ آمریکا در عرصه جهانی، نوعی از «امپریالیسم مدرن» را تبلیغ می‌کند. از بازپس‌گیری کانال پاناما و جزیره گرینلند گرفته تا رویای کاشت پرچم آمریکا بر مریخ، این سیاست‌ها هم یادآور جاه‌طلبی‌های گذشته‌اند و هم نشان‌دهنده نگاهی تازه به نقش آمریکا در جهان امروز!

سناریوهای دونالد ترامپ برای تغییر جهان

ترامپ به‌عنوان یک رئیس جمهور سرمایه‌دار، سیاست خارجی خود را مبتنی بر منافع محوری و کسب سود بیش‌تر است؛ چارچوب رویکرد منفعت محوری و ناسیونالیسم اقتصادی را به جهانی شدن اقتصاد بین‌الملل ترجیح می‌دهد و با دید تردید به جهانی شدن اقتصاد می‌نگرد. ترامپ اعتنایی به جهانی شدن اقتصاد ندارد، او به بهانه ملی‌گرایی، بعضی پیمان‌های تجاری را لغو کرد و یا در پی اصلاح آنان است. ترامپ با ایجاد نظم لیبرال در آمریکا مخالف است و در پی پایان دادن به نظم است. او در پی بازتعریف بنیادین از منافع ملی آمریکا است.

این سیاست بر نظم پولی و مالی بین‌المللی تأثیر خواهد گذاشت. چنین سیاستی به دلیل تخریب تجارت جهانی، جریان‌های مالی و پولی و ایجاد جنگ‌های ارزی بی‌ثباتی نظام مالی بین‌المللی را در پی خواهد داشت. اندیشه‌های ترامپ ممکن است جهان را با بن بست بازرگانی روبرو سازد و گذشته از

دامن زدن به آشفتگی‌های کنونی موجب بالاگرفتن ناسازگاری‌های سیاسی حتی میان شرکا و متحدان آمریکا شود.

پس از جنگ سرد، سرشت و ساختار قدرت در اقتصاد سیاسی جهان، دستخوش تحول شده است. در این راستا ابعاد نوینی از قدرت به ویژه قدرت نرم در تقویت جایگاه و موقعیت کشورها اهمیت به‌سزائی یافته است. ایالات متحده از جمله کشورهایی است که با آگاهی از این مهم طی چند دهه اخیر سعی کرده است تا از منابع و امکانات موجود در راستای افزایش قدرت نرم و بهره‌برداری از آن استفاده کند. سیاست‌های ترامپ بر موقعیت و جایگاه قدرت نرم این کشور با تمرکز بر کاربرت منابع سخت افزاری قدرت در چارچوب یک‌جانبه‌گرایی مطلق، جنگ تعرفه‌ها، سیاست‌های ضد مهاجرتی و تنش با رسانه‌ها و نهادهای سیاسی دولت ترامپ تاثیر به‌سزایی خواهد گذاشت. در زمینه بی‌اعتنایی به حقوق بشر و نهادهای سیاسی، آزادی رسانه‌ها، اوضاع کنونی جهان را بدتر خواهد کرد. در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، اندیشه‌های مرتبط با تفکر ملی‌گرایی اقتصادی در سراسر جهان مورد توجه قرار گرفت. هرچند این تفکر در دولت ترامپ احیا شد، هنوز شمار زیادی از سیاست‌مداران، احزاب و گروه‌های سیاسی خواهان اجرای اصول ملی‌گرایی اقتصادی در سیاست خارجی کشور خود هستند. تفکر ملی‌گرایی اقتصادی با تاکید بر حمایت‌گرایی تجاری، قدرت‌محوری، یک‌جانبه‌گرایی، انباشت ثروت ملی، جداسازی اقتصاد کشور از اقتصاد جهان، اولویت‌بخشی به هویت ملی و ملت‌سازی، تاثیر انکارناپذیری بر سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ خواهد داشت.

رویکردها و جنگ تعرفه‌ای ترامپ شماری از نمایندگان و رهبران احزاب انگلیس را نیز نگران کرده است. اد دیوی، رهبر حزب لیبرال دموکرات انگلیس در نشست مجلس انگلیس گفت: «دونالد ترامپ همیشه گفته جنگ تجاری چیز خوبی است و خودش را مرد تعرفه‌ها معرفی می‌کند، مردم ما کاملا نگرانند که اعمال مالیات‌ها و تعرفه‌های بازرگانی ترامپ، به اقتصاد و مشاغل ما آسیب برساند و بحران گرانی در کشور را تشدید کند.»

روزنامه «زوددویچه سایتونگ» با استناد به محاسبات موسسه تحقیقات اقتصاد کلان و چرخه تجاری (IMK) اعلام کرد که تعرفه‌های اعلام شده توسط دونالد ترامپ، رئیس جمهور آینده آمریکا، ۳۰۰ هزار شغل در آلمان را به خطر می‌اندازد.

بر این اساس، بیش از یک میلیون شغل در آلمان به صادرات این کشور به ایالات متحده آمریکا بستگی دارد. به گفته محققان، اگر «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور منتخب آمریکا تهدیدات تعرفه‌ای خود را عملی کند، ممکن است تا ۳۰۰ هزار شغل در آلمان از بین برود.

به گفته ترامپ، دو شریک تجاری بزرگ دیگر ایالات متحده، کانادا و مکزیک نیز تا زمانی که اقدامی علیه مهاجران و قاچاق مواد مخدر در مرزهای ایالات متحده انجام دهند مشمول تعرفه های ۲۵ درصدی خواهند بود.

به گفته کارشناسان، چنین تعرفه‌هایی احتمالاً جریان تجارت جهانی را مختل می‌کند، هزینه‌ها را افزایش می‌دهد و به اقدامات تلافی جویانه کشورهای آسیب‌دیده علیه صادرات ایالات متحده منجر می‌شود.

بنیاد مالیات غیرحزبی (The nonpartisan Tax Foundation) تخمین می‌زند که از سال ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۴ تعرفه‌هایی که ترامپ قصد دارد اعمال کند اگر ۱۰ درصد باشند، ۲ تریلیون دلار و اگر ۲۰ درصد باشند، ۳/۳ تریلیون دلار درآمد برای دولت فدرال ایجاد می‌کند.

«زیباترین کلمه در فرهنگ لغات، کلمه تعرفه است!» این جمله را دونالد ترامپ، گفته است. او از تعرفه‌های ۲۰ درصدی برای همه کالاهای وارداتی به ایالات متحده و تعرفه‌های ۶۰ درصدی برای کالاهای چینی وارداتی به ایالات متحده صحبت کرده اما گویا دل خونی از مکزیک‌ها دارد (و دلیلش احتمالاً همان مهاجرین باید باشند) چراکه توصیه کرده کالاهای وارداتی از مکزیک به ایالات متحده ۲۰۰۰ درصد تعرفه داشته باشند! ترامپ اتحادیه اروپا را هم تهدید کرده که «بهای گزافی» را برای به اندازه کافی خریدن کالاهای صادراتی آمریکا خواهد پرداخت. تعرفه‌ها قیمت‌ها را افزایش و سرعت خرج شدن پول را برای مصرف‌کنندگان کاهش می‌دهد.

ترامپ می‌گوید نظارت بر هوش مصنوعی، که کانون رونق سرمایه‌گذاری چند میلیارد دلاری بوده، کاهش خواهد یافت.

تحولات روابط ایران و آمریکا نشان می‌دهد در دهه‌های گذشته تنش‌های میان دو کشور اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار داده است. می‌توان گفت روابط بین دو کشور پس از مذاکرات ایران و آمریکا و امضای سند برجام و سپس خروج ترامپ از برجام و اعمال تحریم‌ها وارد دور تازه‌ای شد. حالا همزمان

با آغاز دور دوم ریاست جمهوری ترامپ، بسیاری از فعالان اقتصادی پرسش‌های زیادی در زمینه چگونگی ادامه رابطه ایران و آمریکا دارند.

دلیل این مسئله نیز این است که رویکردهای مختلف ایران در مواجهه با آمریکا می‌تواند تأثیرات مختلفی بر اقتصاد ایران داشته باشد. برای مثال یکی از دلهره‌های کنونی فعالان اقتصادی این است که شرایط به گونه‌ای پیش برود که آمریکا مجدداً فشار حداکثری علیه ایران اعمال کند و این مسئله شوک جدیدی به وضعیت کنونی شاخص‌های اقتصادی وارد کند. در حال حاضر می‌توان گفت در زمینه روابط آینده ایران و آمریکا ۳ سناریوی مختلف که هر کدام تبعات متفاوتی برای ایران دارند، وجود دارد.

می‌توان گفت نخستین سناریوی آینده روابط ایران و آمریکا که بدبینانه‌ترین حالت ممکن است، درگیری نظامی میان دو کشور است. در دولت قبلی ترامپ نیز برخی معتقد بودند که با حداکثر شدن تنش‌های سیاسی میان آمریکا و ایران و عدم مذاکرات دو کشور برای حل اختلافات خود، این احتمال وجود دارد که دو کشور گزینه درگیری نظامی را برگزینند. با این حال می‌توان گفت برگزیدن چنین گزینه‌ای برای هیچ‌کدام از طرفین منافی ندارد. درگیری نظامی ایران در شرایط نابرابر علاوه بر هزینه‌های نظامی که به کشور تحمیل می‌کند، می‌تواند موجب ویرانی اقتصاد کشور در شرایط فعلی شود.

انتخاب این گزینه برای آمریکا نیز بدون دستاورد و منافع خاصی برای این کشور، هزینه‌های نظامی را به منابع آمریکا تحمیل می‌کند. علاوه بر این، رویکرد ترامپ در مورد درگیری‌های نظامی در منطقه نشان می‌دهد که او علاقه‌ای به درگیری نظامی ندارد. به صورت کلی می‌توان گفت در شرایط کنونی تنها اسرائیل و لابی‌های اسرائیلی به درگیری نظامی ایران و آمریکا تاکید دارند. دومین سناریویی که در زمینه آینده روابط ایران و آمریکا مطرح است، عدم مذاکره ایران و آمریکا است. در چنین سناریویی بسیار محتمل است که آمریکا به سراغ اعمال سیاست فشار حداکثری علیه ایران برود. این اتفاق مشابه تجربه دولت نخست ترامپ در مواجهه با ایران است. به همین دلیل بسیاری از افراد معتقدند که در صورت عدم مذاکره ایران و آمریکا این تجربه تکرار خواهد شد.

در صورت تحقق این سناریو می‌توان گفت ضربه شدیدی بر ایران وارد خواهد بود. دلیلش آن است که در صورت اعمال تحریم‌های جدید، اقتصاد ایران با شوک‌های جدید مواجه می‌شود، درحالی‌که آمریکا به دلیل عدم ارتباط اقتصادی با ایران نسبت به این اقدام بی‌تفاوت خواهد بود و هزینه‌ای نخواهد پرداخت. برای مثال احتمال آن وجود دارد که صنایعی مانند فولاد و پتروشیمی‌ها در معرض تحریم‌های جدید آمریکا قرار بگیرند. در صورت انتخاب این سناریو از سوی ایران، اقتصاد این کشور با وجود ناترازی‌های فعلی باید تا پایان دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، یعنی ۴ سال آینده، در مقابل تحریم‌های جدید نیز تاب بیاورد.

سناریوی سوم، مذاکره ایران و آمریکا، به‌منظور همکاری مستقیم اقتصادی دو کشور است که به دنبال آن توافق و در نهایت رفع تحریم‌ها خواهد بود. نکته قابل توجه این است که اجرای چنین سناریویی، اختلافات درونی جمهوری اسلامی تشدید خواهد شد.

به گفته کارشناسان اقتصاد بین‌الملل، از آن‌جا که در شرایط کنونی آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا را به خود اختصاص داده، تاثیر آمار اشتغال آمریکا نه فقط در شاخص‌های اقتصادی این کشور، بلکه در انواع بازارهای مالی جهان تاثیر خواهد گذاشت. به همین دلیل نرخ و آمار اشتغال آمریکا می‌توانند نشانی از وضعیت مناسب یا نامناسب اقتصاد این کشور باشد که نتیجه آن به افزایش یا کاهش نرخ دلار منجر خواهد شد که به‌طور مستقیم بر بازارهای جهانی تاثیر خود را خواهد گذاشت.

روی کار آمدن مجدد «دونالد ترامپ» به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند تاثیرات زیادی بر جریان‌های سیاسی مختلف در سطح جهانی به‌ویژه جریان راست افراطی در اروپا داشته باشد؛ جریان‌هایی که اغلب به ناسیونالیسم افراطی و فاشیسم و ضد اتحادیه اروپا و سیاست‌های مهاجرتی سخت‌گیرانه اعتقاد دارند.

برخی از کارشناسان معتقدند که پیروزی ترامپ جایگاه سیاسی رهبران منتخب راست افراطی اروپایی را تقویت خواهد کرد.

یکی از جنجالی‌ترین سیاست‌های ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری‌اش، اتخاذ رویکردهای سخت‌گیرانه نسبت به مهاجرت بود. سیاست‌هایی مانند محدودیت‌های سفر برای کشورهای مسلمان، ساخت دیوار مرزی با مکزیک و درخواست برای تقویت امنیت مرزها، از جمله اقدام‌های

کلیدی ترامپ در این زمینه بودند. این نوع سیاست‌ها با استقبال جریان‌های راست افراطی در اروپا روبه‌رو شد که از آن به‌عنوان ابزاری برای محدود کردن مهاجرت و جلوگیری از ورود پناهندگان به کشورهای اروپایی استفاده می‌کنند. با ورود ترامپ به کاخ سفید، می‌توان انتظار داشت که راست‌های افراطی در اروپا نیز فشار بیشتری برای تصویب قوانین ضد مهاجرت و سخت‌گیری‌های مرزی وارد کنند.

«لورنزو کاستلانی» از دانشگاه لوئیس رم در این ارتباط معتقد است که دیدگاه‌های مشترک «جورجیا ملونی» نخست وزیر ایتالیا در مورد موضوع‌های مختلفی مانند مهاجرت تا سقط جنین و روابط نزدیک او با «اسلان ماسک» مالک تسلا و از نزدیکان رئیس‌جمهوری آمریکا می‌تواند او را «هم‌رتبه اصلی ترامپ در اروپا» تبدیل کند.

دولت ترامپ در طول دوره نخست خود بر سیاست‌های ناسیونالیستی و پوپولیستی تأکید زیادی داشت. این سیاست‌ها شامل اولویت دادن به منافع ملی آمریکا، مخالفت با جهانی‌سازی و نهادهای بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا و سازمان ملل و انتقاد از توافقاتی چندجانبه بین‌المللی بود. جریان‌های راست افراطی در اروپا مانند احزاب و گروه‌های نژادپرست و ضد مهاجرت، به‌شدت از این رویکرد حمایت کردند و آن را به‌عنوان الگویی برای اقدام‌های خود در کشورهایشان دیدند. با بازگشت ترامپ به قدرت، این جریان‌ها ممکن است بیش‌تر از پیش تقویت شوند. این امر می‌تواند به تقویت احزاب مانند «آلترناتیو برای آلمان» در آلمان، «جبهه ملی» در فرانسه، و «حزب آزادی اتریش» کمک کند.

در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، بسیاری از سیاست‌ها و سخنان او به شدت با اصول دموکراتیک و حقوق بشر در تضاد بود. از جمله این موارد می‌توان به حملات مداوم ترامپ به رسانه‌ها، قوه قضاییه، و نهادهای دولتی اشاره کرد. چنین رویکردهایی در برخی کشورهای اروپایی از سوی جریان‌های راست افراطی مورد استقبال قرار گرفت که در بسیاری از موارد از ترامپ به‌عنوان نمونه‌ای برای چالش کشیدن نهادهای دموکراتیک در کشورهای خود استفاده می‌کنند. این روند می‌تواند باعث تقویت رقابت‌های داخلی در کشورهای اروپایی شود و به احزاب و گروه‌های سیاسی که مخالف نهادهای دموکراتیک و آزادی‌های فردی هستند، انگیزه دهد.

ترامپ با شعار «اول آمریکا» و مخالفت با توافق‌های تجاری جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، سیاست‌هایی را دنبال کرد که بر مخالفت با جهانی‌سازی و نفوذ نهادهای بین‌المللی در سیاست‌های داخلی تأکید داشت. این دیدگاه‌ها با جریان‌های راست افراطی در اروپا که مخالف جهانی‌سازی و تأثیر نهادهای بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا بر سیاست‌های داخلی کشورهایشان هستند، هم‌راستا است. با ورود ترامپ به کاخ سفید، راست‌های افراطی در اروپا ممکن است از این رویکردها برای گسترش نفوذ خود و تقویت شعارهای ضد جهانی‌سازی و استقلال بیش‌تر کشورهایشان استفاده کنند. این روند می‌تواند به ایجاد یک موج جدید از ناسیونالیسم و افراط‌گرایی در سطح جهانی منجر شود. نهایتاً روی کار آمدن دوباره ترامپ احزاب راست افراطی اروپا را در پیش‌برد و تقویت ناسیونالیسم، سیاست‌های ضد مهاجرت، تضعیف ائتلاف‌های بین‌المللی و تقویت رویکردهای ضد دموکراتیک جسورتر خواهد کرد. این امر می‌تواند چالش‌هایی برای ثبات سیاسی و دموکراتیک در اروپا ایجاد کند و تأثیرات منفی بر روابط میان کشورهای اروپایی و آمریکا داشته باشد.

از جمله پیامدهای سیاست‌های ترامپ، این است که مزدبگیران جهان در رقابت با هم قرار می‌گیرند. با توجه به اختلاف شدید سطح زندگی و تراز دستمزدها در کشورهای جهان این رقابت بالقوه منجر به کاهش اشتغال و گرایش به سمت کاهش دستمزدها در کشورهای پیشرفته صنعتی شده است. رشد ناسیونالیسم افراطی در غرب، به‌ویژه موفقیتش در آمریکا در قامت ترامپ، پدیده‌ای است بغرنج که دارای ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی توده‌ای، تاریخی، تاکتیک‌های انتخاباتی و قوانین انتخاباتی است.

ترامپ‌پس سرشار از خارجی‌ستیزی، نژادپرستی، دگرباش‌ستیزی، زن‌ستیزی و ناسازگاری با ارزش‌های دوران روشنگری و دموکراتیک است.

به موازات این دگرگونی‌ها در عرصه اقتصاد سیاسی، دیجیتالیزاسیون صنعت نیز از سوی دیگر ماشین اتوماتیک و ربات را به رقیبی برای مزدبگیران تبدیل کرده است و صنعت را از وجود بخشی از مزدبگیران صنعت سنتی بی‌نیاز کرده است. سود حاصل از افزایش بازدهی کار در شرایط اتوماسیون، یک‌جانبه در بخش غالب به حساب کارفرمایان سرازیر شده است. باز هم شکاف طبقاتی عمیق‌تر و

گسترده‌تر شده در میان داراییان باز هم لایه بسیار نازکی از میلیونها و میلیاردرها به نام «یک درصدی» صاحب ثروت‌های افسانه‌ای شده‌اند.

بخشی بزرگ از رسانه‌های موثر آمریکا و دیگر کشورهای غربی نیز در تصاحب کمپانی‌های بزرگ و اشخاص ثروتمند هستند و در واقع الیگارشیک شده‌اند و همه هم و غم‌شان صیانت از وضعیت و ایدئولوژی مسلط است. رسانه‌های جدی که مسئولیت ژورنالیستی خود را پر بها می‌دهند در تنگنا قرار دارند و به لحاظ اقتصادی در وضعیتی سخت به سر می‌برند.

از آن‌جا که ترامپ در بیاناتش نشان داده است که پای بند به اصول پایه‌ای دوران روشنگری و حقوق بشر نیست، می‌تواند مشوقی برای همه حکومت‌های دیکتاتوری و مستبد جهان شود که در اعمال روش‌های ضد بشری خود هیچ مانع اخلاقی و سیاسی احساس نکنند. بیهوده نیست که همه دولت‌های این چینی از تان‌باهو، اوربان، پوتین و همه سران احزاب راست افراطی در اروپا گرفته تا ژنرال سیسی دیکتاتور مصر و... رسماً یا تلویحاً از پیروزی ترامپ استقبال کرده‌اند.

جریانات اپوزیسیون ناسیونالیست ایرانی و در راس همه سلطنت‌طلبان از قدرت‌گیری مجدد ترامپ شدید ذوق‌زده شده‌اند. در مقابل مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور اسلامی ایران، به‌طور علنی خواهان مذاکره با دولت ترامپ شده است. هرچند در درون حاکمیت جمهوری اسلامی، جناح‌هایی هم هستند که مخالف مذاکره با آمریکا هستند. در چنین وضعیتی برای دولت ترامپ، بهترین راه کنار آمدن با جمهوری اسلامی است نه سرنگونی آن و برفرض محال به قدرت رساندن سلطنت‌طلب‌ها و غیره. کافی‌ست که جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا کمی کوتاه بیاید و فعالیت‌های اتمی خود را مطابق با قوانین آژانس بین‌المللی منطبق کند دولت سرمایه‌داری آمریکا از سرمایه‌گذاری در ایران با جمعیت ۹۰ میلیونی هرگز نمی‌گذرد. بی‌جهت نیست که دیدارهای بین ایلان ماسک و سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل صورت گرفته است.

در عین حال، دولت ترامپ دارای آن اهرم‌هایی هست که اجرای برجام را عملاً متوقف کند و بدین وسیله ضربه‌ای کاری به جمهوری اسلامی ایران وارد کند.

ترامپ هم‌چنین هنگام امضای ده‌ها فرمان اجرایی به جمهوری اسلامی ایران اشاره و ادعا کرد که پس از انفجار پیجرهای نیروهای حزب‌الله لبنان و شهادت رهبران آن در حملات اسرائیل و نیز هدف قرار گرفتن ساختار پدافند هوایی ایران، جمهوری اسلامی ایران به شدت ضعیف شده است. به این ترتیب، آمریکا به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی نیست بلکه هدفش تضعیف این حکومت و دیکته‌کردن سیاست‌های به آن است.

با وجود همه آن‌چه که در بالا گفتیم به احتمال زیاد، تب ترامپیسم خیلی‌ها را به هذیان‌گویی انداخته است و از طرفی ترامپیسم یک خطر واقعی برای جهان بشری است!

دولت دونالد ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری‌اش (۲۰۱۷-۲۰۲۱) با سیاست‌های اقتصادی خاص و جنجالی خود، تحولات قابل‌توجهی را در اقتصاد ایالات متحده و روابط بین‌المللی ایجاد کرد. ترامپ با شعار «اول آمریکا» به میدان آمد و تلاش کرد تا با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر کاهش مالیات‌ها، افزایش تعرفه‌ها و کاهش مقررات به حمایت از صنایع داخلی و افزایش اشتغال بپردازد. این رویکردها به‌وضوح نشان‌دهنده تمایل او به بازتعریف نقش دولت در اقتصاد و تقویت تولید داخلی بود. از سوی دیگر، سیاست‌های اقتصادی ترامپ تأثیرات عمیقی بر اقتصاد جهانی و به‌ویژه بر روابط اقتصادی ایالات متحده با کشورهایی مانند چین و ایران داشت که مهم‌ترین آن خروج از توافق هسته‌ای ایران و اعمال تحریم‌های شدید برای به‌دست‌آوردن نتیجه دل‌خواه خود بود.

در واقع با آمدن مجدد ترامپ به کاخ سفید، فراز و نشیب‌های فراوانی برای اقتصاد جهان ایجاد می‌شود و احتمال دارد رئیس‌جمهور جدید آمریکا، حتی با متحدان خودش به جنگ بازرگانی بپردازد. چشم‌انداز سیاسی آمریکا در این چهار سال دگرگون شده؛ هر دو مجلسین سنا و نمایندگان دارای اکثریتی از جمهوری‌خواهانی است که تقریباً همه آن‌ها برای مقام‌های خود در کمیته‌ها و حفظ کرسی‌شان به دونالد ترامپ وابسته هستند، دیوان عالی و دادگاه‌های فدرال نیز در تمامی سطوح تعیین‌کننده با قضاتی پر شده‌اند که محافظه‌کار بوده و ارزیابی می‌شود که حامی نظرات ترامپ و هم‌فکران او باشند.

در سطح بین‌الملل نیز بسیاری از رهبران دولت‌ها این بار تصور بهتری از او دارند. شماری از رهبران شناخته‌شده دنیا که هشت سال پیش با انتخاب ترامپ ابرو بالا انداخته بودند و یا در چهار سال اول

رهبری او منتقدش بودند، حال یا صحنه قدرت را ترک کرده یا تمایل بیش‌تری برای همکاری با او دارند.

پیامدهای اقتصادی دولت دوم دونالد ترامپ برای آمریکا و جهان - سیمون جانسون

سیمون جانسون، برنده نوبل اقتصاد در سال ۲۰۲۴ و اقتصاددان ارشد سابق صندوق بین‌المللی پول در پراجکت سیندیکیت نوشت: از روز ۲۰ ژانویه سال ۲۰۲۵، نقطه آغاز دوره دوم حضور دونالد در قدرت به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا آغاز شده است. رویه‌ها و رویکردهای انتخاباتی و سیاسی تیم ترامپ در وضعیت کنونی، حاکی از این است که این تیم در قیاس با دوره شکستش در سال ۲۰۲۰ از دموکرات‌ها و جو بایدن، سازمان‌یافته‌تر شده است. این تیم هنوز بر سیاست‌هایی نظیر کاهش مالیات‌ستانی برای ایجاد رونق در اقتصاد آمریکا تاکید دارد.

در عین حال، ترامپیست‌ها بر افزایش تعرفه‌های گمرکی برای بازتعریف تجارت آمریکا با جهان تاکید دارند و سیاست‌هایی نظیر اخراج گسترده مهاجران و پناهجویان خارجی از خاک آمریکا جهت ایجاد فرصت‌های کاری بیشتر برای کارگران آمریکایی را مد نظر دارند. با این همه، زمانه تغییر کرده و بعید است واقعیت‌های میدانی با لفاظی‌های کلامی، تطابق محض داشته باشند.

سال ۲۰۱۶، زمانی که ترامپ برای نخستین بار پیروز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شد، این کشور دوره‌ای طولانی از تورم پایین را تجربه می‌کرد. بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) نرخ‌های بهره را تقریباً در کل دوره دولت اول ترامپ نزدیک به صفر نگه می‌داشت. با این همه، اکنون شرایط کاملاً متفاوت است. تورم در بحبوحه پاندمی کرونا در اقتصاد آمریکا افزایش یافته و بانک مرکزی این کشور و فدرال رزرو هنوز سیاست‌های محتاطانه‌ای را اتخاذ می‌کنند. از این رو، نرخ‌های بهره تقریباً بالا هستند.

کاهش پیشنهادی میزان مالیات‌ها که مد نظر ترامپ است، برای اقتصادی کارگشا است و در نقش محرک ظاهر می‌شود که نرخ بیکاری در آن پایین است. در این بحبوحه، هر نشانه‌ای دال بر وضعیت نه چندان مساعد اقتصادی آمریکا و آمارهای منفی بالا، با سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه‌تری مواجه می‌شود.

ترامپ موضع گیری‌هایی با محوریت تغییر احتمالی رئیس بانک مرکزی آمریکا مطرح کرده با این حال، او نمی‌تواند «جروم پاول» رئیس کنونی این نهاد را به دلیل مسائلی نظیر ریسک بهره بلندمدت بالاتر و هم‌چنین تورم بالا، اخراج کند. در سال ۲۰۲۵، کاهش سطح مالیات‌ها در آمریکا مشاهده خواهد شد که عمدتاً معطوف به افراد و طبقات ثروتمند است. این مساله سبب می‌شود تا سطح منابع درآمدی مالیاتی آمریکا کاهش یابد که این موضوع خود پایداری مالی بلند مدت را تضعیف خواهد کرد.

کسری‌های درآمدی بزرگتر، نرخ‌های بهره را بالاتر از دیگر موقعیت‌ها و سناریوها نگه می‌دارند و امکان دارد که دلار تقویت شود با این حال، این موضوع چالش‌ها و مشکلات جدی را برای صادرات فعالان تجاری آمریکایی به کشورهایی که به دلار، قرض و وام گرفته‌اند، ایجاد خواهد کرد.

در مورد تعرفه‌های گمرکی، رهبران جهان (و بازارهای مالی) به این جمع بندی رسیده‌اند که ترامپ با جنجال‌سازی و هیاهو حرف می‌زند، اما اهرم‌های کمی در دسترس دارد. او بدون تردید با سر و صدای زیاد تعرفه‌های گمرکی بالایی را وضع خواهد کرد با این حال، بازیگران تجاری آمریکا بلافاصله شروع به جست‌وجوی حفره‌ها و لابی برای یافتن استثنائات قانونی خواهند کرد. رهبران خارجی بر سطح رایزنی‌های خود با ترامپ می‌افزیند و به هر شکل ممکن سعی خواهند کرد موقعیت تجاری خودشان در رابطه آمریکا را بهبود بخشند و از وی امتیاز بگیرند.

ترامپ می‌تواند به درخواست‌های رهبران خارجی بی‌اعتنایی کند و از وضع تعرفه‌های بالا علیه بازیگران گوناگون از نقاط جهان صحبت کند. با این حال، این رویکرد واکنش‌های تقابلی از سوی شرکای تجاری آمریکا را به دنبال خواهد داشت و اعتراضات گسترده‌ای را از جانب شرکت‌های مختلف که اکنون از وی حمایت می‌کنند، بر می‌انگیزد. آخرین چیزی که ترامپ می‌خواهد، فراهم کردن شرایطی است که منجر به از دست رفتن هزاران موقعیت شغلی در آمریکا شود. موضوعی که اگر شرکت‌های مستقر در آمریکا مجبور شوند پول بیشتری را برای واردات بپردازند و قدرت رقابت‌پذیری خود را در بازارهای صادراتی از دست بدهند، کاملاً از شانس تحقق برخوردار است.

اگر رهبران خارجی در مراودات خود با ترامپ تنها چابپلوسی‌اش را نکنند و از فرصت‌های شغلی که شرکت‌هایشان در خاک آمریکا و به ویژه در ایالت‌های جمهوری خواه ایجاد کرده‌اند صحبت کنند، همه چیز برای مذاکرات و بحث‌های سازنده فراهم خواهد شد.

در مورد مسئله مهاجرت غیرقانونی، ترامپ مطمئناً ایجادکننده رویدادهای مهمی خواهد بود. «دیوار گسترده‌تر» توهمی است که هیچ معنای واقعی ندارد. ترامپ از همان زمان قطعی شدن پیروزی‌اش در انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا، کشورهایی نظیر مکزیک و کانادا را به اعمال تعرفه‌های گمرکی بالا بر صادراتشان به آمریکا تهدید کرده است. وی شرط کرده تنها در صورتی که این کشورها سیاست‌های مهاجرتی خود در قبال آمریکا را بهتر مدیریت کنند، واشینگتن عقب خواهد نشست. این رویکرد ترامپ با تبعات جدی همراه است.

ترامپ امکان دارد که سطح تحریم‌های آمریکا علیه ونزوئلا را نیز کاهش دهد و سبب شود که نفت این کشور به بازارهای جهانی پمپاژ شود. موضوعی که به اقتصاد ونزوئلا نیز کمک خواهد کرد. این مساله می‌تواند محرکی برای مردم این کشور باشد تا به آمریکا مهاجرت نکنند. این احتمال وجود دارد که ترامپ فشارهای نفتی به روسیه و ایران را نیز تشدید کند. کشورهایی که هر دو به فروش نفت جهت خرید قطعات الکترونیکی مورد نیاز از چین نیاز دارند.

امکان دارد ترامپ پا را فراتر از اخراج میلیون‌ها نفر از خاک آمریکا بگذارد. با این حال، اخراج دسته جمعی می‌تواند به بخش‌های مهم اقتصاد آمریکا آسیب بزند و اختلالات گسترده‌ای را در حوزه اجتماعی در آمریکا سبب شود و البته که متحدان تجاری آمریکا را قانع کند که از سرمایه‌گذاری‌های خود در آمریکا پا پس بکشند. موضوعی که به آمارهای مثبت شغلی در آمریکا خسارت می‌زند.

در این نقطه این سوال مطرح می‌شود: ترامپ به راستی چه خواهد کرد؟ آیا او گرینلند یا حتی کانادا را خواهد خرید؟! آیا او کنترل آمریکا بر کانال پاناما را برقرار می‌کند و تعهدات این کشور در قبال ناتو را کاهش می‌دهد؟ اظهارات اخیر ترامپ در حوزه‌های مذکور بی‌معنی نیست، اما نباید آن‌ها را چندان هم واقعی تلقی کرد.

ترامپ آرزو دارد هرچه را می‌خواهد به دست آورد؛ این همان رویکردی است که او در دوره نخست حضورش در قدرت نیز به نمایش گذاشت. به‌عنوان مثال، او در آن دوره «پیمان نفتا» با حضور مکزیک

و کانادا و آمریکا را مورد بازنگری قرار داد. او ابتدا تهدید کرد که پیمان مذکور را پاره می‌کند با این حال در نهایت، تغییرات اندکی را در این توافق ایجاد کرد و اسم این توافق را هم به صورت ظاهری تغییر داد.

تغییرات بزرگ جهانی در راه هستند با این حال، این موضوع هیچ نسبتی با دولت جدید ترامپ ندارد. به عنوان مثال، ترامپ هم‌چنان لحن خصومت‌آمیزی را در قبال ایران و چین اتخاذ می‌کند در حالی که هیچ‌کدام این کشورها حامل تهدیدی برای نظام بین‌الملل نیستند.

آنچه رای‌دهندگان آمریکایی به معنای واقعی کلمه به آن اهمیت می‌دهند، وضعیت شغلی مناسب و کاهش هزینه‌های زندگی است. با این حال، دستورکارهای پوپولیستی ترامپ که در قالب آن وحشت‌افکنی و دشمنان خیالی ایفای نقش می‌کنند، بعید است روی موفقیت را ببیند. رویکردها و سیاست‌های ترامپ که پیشتر نموده‌ای خود را به نمایش گذاشته‌اند، چندان روی خوش به کارگران با تحصیلات پایین نشان نمی‌دهند و البته که از چشم اندازی کلان نیز چندان تغییرات قابل توجهی را در زندگی مردم آمریکا ایجاد نمی‌کنند.

در دولت ترامپ، ثروتمندان، پولدارتر می‌شوند و پولدارها چندبرابر بیش‌تر پولدار می‌شوند. به غیر از آن‌ها بقیه با چالش رو به رو هستند. نرخ‌های تورم بالاتر، کاهش هزینه‌های عمومی، و آثار و تبعات مقررات زدایی از اقتصاد، آمریکا را در دوره جدید حضور ترامپ در قدرت، با روزگار و شرایط تازه‌ای رو به رو خواهند کرد.

پیام ترامپ به اجلاس داووس: یا در آمریکا تولید کنید یا به کالای شما تعرفه می‌بندم

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، سه روز پس از ورود مجدد به کاخ سفید به نمایندگان اقتصاد جهان که در اجلاس داووس سوئیس شرکت کرده‌اند گفت سیاست دولت او حمایت از تولید در داخل خاک آمریکا یا تعرفه گرفتن از واردات خارجی است.

ترامپ که نخستین سخن‌رانی مهم بین‌المللی خود را امروز به‌طور اینترنتی برای حاضران در داووس ایراد می‌کرد گفت کشورش آماده است به کارخانجاتی که خط تولید خود را به داخل خاک آمریکا بیاورند تا ۱۵ درصد معافیت مالیاتی بدهد.

او هم‌چنین برخی از اظهارات مناقشه‌برانگیز قبلی خود را در این سخنرانی تکرار کرد، از جمله این که گفت از نظر او کانادا «باید به یکی از ایالات آمریکا بدل شود» و این که یک بار دیگر به کشورهای اروپایی عضو ناتو هشدار داد که باید میزان مشارکت مالی خود را در این پیمان نظامی افزایش دهند. مهم‌ترین بخش‌های سخنرانی اینترنتی ترامپ در اجلاس داووس:

دونالد ترامپ گفت بنا دارد از عربستان سعودی و اوپک بخواهد که «قیمت نفت را کاهش دهند» او عربستان سعودی را ترغیب خواهد کرد که سقف سرمایه‌گذاری خود در ایالات متحده را به یک تریلیون دلار (یک هزار میلیارد دلار) افزایش دهد

رئیس جمهور جدید آمریکا درباره جنگ اوکراین گفت کاخ سفید آماده شکل دادن به یک توافق برای پایان بخشیدن به این جنگ است و او به زودی بنا دارد آن را با ولادیمیر پوتین، همتای روسی خود، مطرح کند

او به بنگاه‌های اقتصادی که قصد انتقال کارخانجات خود به خاک آمریکا را داشته باشند وعده داد ۱۵ درصد از مالیات آن‌ها بکاهد

ترامپ هم‌چنین از میزان مالیات و تعرفه کشورهای اروپایی بر محصولات آمریکایی انتقاد کرد و گفت از نظر او این تعرفه‌ها خیلی بالاست

فیصل اسلام، سردبیر اقتصادی بی‌بی‌سی که در اجلاس داووس و هنگام سخنرانی اینترنتی ترامپ حضور داشته می‌گوید وقتی که رئیس جمهور آمریکا یک بار دیگر درباره «انضمام کانادا به آمریکا در قالب یک ایالت جدید» سخن گفت در سالن بسیاری با تعجب و شوک به آن واکنش نشان دادند. ایمیل به تمامی کارکنان دولت آمریکا؛ باید کسانی که در زمینه «گوناگونی، انصاف و شمول» کار می‌کنند معرفی کنید

رسانه‌های آمریکایی روز پنج‌شنبه ۲۳ ژانویه، گزارش کردند که بخش بزرگی از کارمندان دولت فدرال آمریکا دیروز ایمیلی دریافت کردند که در آن به آن‌ها توصیه شده اگر همکاری را می‌شناسند که در زمینه «گوناگونی، انصاف و شمول در محیط کار» فعالیت می‌کند و مدیران دولتی هنوز از این کار او خبر ندارند، ظرف ۱۰ روز مراتب را بالادستی خود اعلام کنند.

«گوناگونی، انصاف و شمول در محیط کار» به آن دسته از فعالیت‌های اطلاق می‌شود که هرگونه تبعیض میان کارکنان را اعم از نژاد، ملیت، جنسیت و هویت جنسی، ناتوانی و تنوع عصبی از میان بردارد.

این نوع اقدامات اغلب به صورت آموزش‌های دانش‌افزایی و بهبود شرایط محیط کار ارایه می‌شود اما بسیاری از ادارات و شرکت‌ها با هدف مقابله با هرگونه تبعیض در محیط کار متخصصان یا بخش‌های ویژه‌ای را برای ترویج «گوناگونی، انصاف و شمول» اختصاص داده‌اند.

شبکه خبری ان‌بی‌سی آمریکا که به محتوای این ایمیل که برای همه کارکنان دولت فدرال آمریکا ارسال شده دسترسی پیدا کرده نوشته در بخشی از آن آمده: «ما از برنامه‌های این چنینی که برای رد گم کردن عنوان‌های مبهم و زبان مخفیانه استفاده می‌کنند، باخبریم.»

در این ایمیل که ان‌بی‌سی می‌گوید بخش بزرگی از کارمندان دولت فدرال تا عصر چهارشنبه ۲۲ ژانویه، دریافت کردند آمده که نادیده گرفتن این دستور فعلا عواقبی نخواهد داشت اما اگر ظرف ۱۰ روز مهلت تعیین شده اقدامی صورت نگیرد ممکن است «عواقبی در پی داشته باشد.»

ان‌بی‌سی می‌گوید سخن‌گوی کاخ سفید درباره «عواقب» احتمالی این دستور و هم‌چنین «تهدیدات دولت ترامپ» برای اجرایی کردن آن توضیحی نداده است.

قاضی دادگاهی در سیاتل فرمان اجرایی دونالد ترامپ در ارتباط با حق شهروندی خودکار برای نوزادان متولد خاک آمریکا را موقتا متوقف کرد.

این نخستین چالش قانونی بر سر مجموعه فرمان‌های اجرایی است که آقای ترامپ از زمان ورود به کاخ سفید امضاء کرده است.

جان کافنر، قاضی دادگاه سیاتل که به شکایت چهار ایالت دموکرات از این فرمان اجرایی رسیدگی می‌کرد روز پنج‌شنبه ۲۳ ژانویه، تنها دقایقی بعد از شروع ادله برت شومات، دادستان وزارت دادگستری، با قطع سخنان وکیل دولت پرسید: «آیا این فرمان با قانون اساسی مطابقت دارد؟»

هنگامی که وکیل دادگستری تلاش کرد پاسخ دهد، قاضی کافنر یک بار دیگر با قطع سخنان او گفت: «این فرمان آشکارا مغایر قانون اساسی است.»

آقای ترامپ در یکی از نخستین فرمان‌های اجرایی خود به دنبال تغییر قوانین برای جلوگیری از اعطای شهروندی به فرزندان مهاجرانی است که یا به صورت غیرقانونی در آمریکا حضور دارند یا دارای ویزای موقت هستند. این سند نشان نمی‌دهد که این دستور قرار است عطف به ماسبق شود. با این حال هنوز مشخص نیست که او چگونه قصد دارد این کار را انجام دهد، چون حق شهروندی بر اساس تولد در قانون اساسی آمریکا تصریح شده و برای تغییر آن، رای دو سوم نمایندگان در هر دو مجلس کنگره (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) نیاز است. اولین جمله از متمم چهاردهم قانون اساسی آمریکا اصل «حق شهروندی بر اساس تولد» را تصریح می‌کند:

«تمام افرادی که در ایالات متحده متولد شده‌اند یا تابعیت آن را گرفته‌اند و مشمول قوانین آن می‌شوند، شهروند ایالات متحده و ایالتی هستند که در آن سکونت دارند.» طرفداران محدودیت‌های مهاجرتی استدلال می‌کنند که این سیاست، «محرک بزرگی برای مهاجرت غیرقانونی» است و زنان باردار فاقد مدارک قانونی را تشویق می‌کند تا برای زایمان از مرز عبور کنند و وارد آمریکا شوند. این عمل به صورت تحقیق‌آمیز «گردشگری زایمان» یا داشتن «فرزند لنگر» خوانده شده است.

فصل ششم: امپراتوری ترامپ

برج ترامپ

بناهایی زیادی در ایالات متحده آمریکا به نام یکی از روسای جمهوری پیشین این کشور نام‌گذاری شده‌اند. از مدارس و کتابخانه‌ها گرفته تا بناها و ساختمان‌های مشهور مثل: بنای یادبود واشنگتن، فرودگاه بین‌المللی جی اف کندی، بنای یاد بود لپنکلن در واشنگتن دی سی. اما دونالد ترامپ پیش از ورود به کاخ سفید، بنایی به اسم خودش دارد: برج ترامپ، واقع در خیابان پنجم منهتن. این برج به ارتفاع ۲۰۲ متر محل زندگی دونالد و ملانیا ترامپ است. آن‌ها در طبقه ۶۶ در پنت هاوس زندگی می‌کنند. این برج علاوه بر محل زندگی، محل کار ابر میلیاردر هم هست. برنامه

تلویزیونی «کارآموز» هم که دونالد ترامپ مجری آن بود در همین «برج ترامپ» فیلم‌برداری شده است.

برجی که تا چند هفته پیش مالک آن یک میلیاردر ثروتمند و چهره تلویزیونی بود.

برج ۶۸ طبقه ترامپ در کنار خیابان پنجم شهر نیویورک و در قلب منهتن.

نمای بیرونی ساده این برج هیچ نسبتی با طراحی پر زرق و برق داخلی آن ندارد. به محض این که وارد برج می‌شوید، فضای لوکس آن که با سنگ‌های گران‌قیمت سنگ‌فرش شده است و غرق در نور است چشمان شما را خیره می‌کند. نگاهی به بالا بیندازید تا ببینید سقف شیشه‌ای این برج چگونه نور خورشید را به درون آن دعوت می‌کند. آبنماهای زیبا در اطراف برج هم چشمان شما را نوازش می‌کند و هم اجازه می‌دهد گوش شما از صدای آب لذت ببرد.

پله برقی‌های این برج طلایی هستند، درست مثل آسانسورهای اطراف برج که بازدیدکنندگان را جابه‌جا می‌کنند.

در این برج، شما می‌توانید هر چیزی را پیدا کنید. تعجب نکنید اگر بسیاری از فروشگاه‌ها نام ترامپ را بر خود دارند. این برج یک هتل را هم در خود جای داده است. اقامتگاه شخصی دونالد ترامپ هم در این برج واقع است. شماری از فروشگاه‌های جواهر در برج ترامپ، جواهری را می‌فروشند که طراح آن‌ها «ایوانکا» دختر دونالد ترامپ بوده است.

استودیوی برنامه تلویزیونی معروف «کارآموز» که دونالد ترامپ را از یک تاجر موفق به یک ستاره تلویزیونی تبدیل کرد هم در این برج قرار دارد.

طبقه ۳۰ تا طبقه ۵۵ برج آپارتمان‌های شخصی را در خود جای داده‌اند که اجاره آن‌ها بسیار بالا است. وقتی بدانید که افرادی مثل بروس ویلیس و کریستین ورنالدو از جمله مالکان این آپارتمان‌ها هستند، به دلیل دیگری برای گران‌قیمت بودن این آپارتمان‌ها نیاز نخواهید داشت.

ساخت این برج در سال ۱۹۸۳ میلادی به پایان رسید و ارزش آن در سه دهه گذشته، سه برابر شده است. گفته می‌شود ارزش برج ترامپ حدود ۶۰۰ میلیون دلار است.

دونالد ترامپ و همسرش، ملانیا به‌همراه فرزند ده ساله خود، بارون در طبقات بالایی برج زندگی می‌کنند. پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، بسیاری این سؤال را

مطرح کردند که آیا آقای ترامپ، این اقامتگاه لوکس را ترک می‌کند تا در کاخ سفید در واشنگتن زندگی کند؟ در حالی که دونالد ترامپ گفته است برای زندگی به کاخ سفید می‌رود، ملانیا گفته است که ممکن است مجبور شود به دلیل مدرسه فرزندش در نیویورک بماند. روزنامه دیلی میل، گزارش کرده است که ماندن ملانیا در نیویورک، روزانه یک میلیون دلار خرج روی دست مسئولان شهر نیویورک برای تامین امنیت او می‌گذارد. گفته می‌شود که طبقه پنجم برج ترامپ میزبان تیمی بود که بر روی پروژه انتقال قدرت به رئیس جمهوری جدید کار می‌کردند. اگر بگوییم، پیش‌نویس بسیاری از سیاست‌های جهانی در چند سال آینده در این مکان در حال نوشته شده است اغراق نکرده‌ایم.



تفاوت‌های دونالد ترامپ با روسای جمهوری پیشین ایالات متحده آمریکا

میلیاردر رییس جمهور معمولا سیاست‌مداران عالی‌رتبه، پس از ترک سمت دولتی تجارت را شروع می‌کنند و یا به‌عنوان مشاور شرکت‌های تجاری بزرگ شروع به فعالیت می‌کنند.

معمولا سیاستمداران عالی رتبه، پس از ترک سمت دولتی تجارت را شروع می‌کنند و یا به‌عنوان مشاور شرکت‌های تجاری بزرگ شروع به فعالیت می‌کنند. اما دونالد ترامپ این الگو را وارونه کرده است.

او اولین میلیاردری است که به‌عنوان رییس جمهوری ایالات متحده آمریکا به کاخ سفید راه یافته است. البته دونالد ترامپ اولین رییس جمهوری نیست که از خانواده‌ای ثروتمند می‌آید. جان اف کندی، سی‌وپنجمین رییس جمهوری ایالات متحده هم در خانواده‌ای ثروتمند و با نفوذ به دنیا آمده بود و تئودور و فرانکلین روزولت هم از وضع مالی خوبی برخوردار بودند.

دونالد ترامپ پس از بایدن سالخورده‌ترین رییس جمهوری ایالات متحده تا کنون است. او در این مورد حتی از رونالد ریگان، رییس جمهوری جمهوری خواه در سال ۱۹۸۰ به کاخ سفید راه یافت، پیشی گرفت است. ریگان وقتی رییس جمهور آمریکا شد، ۶۹ سال داشت.

دونالد ترامپ پیش از ریاست جمهوری دور اول خود، تجربه سیاسی قابل توجهی نداشته است. باراک اوباما بیش از این که انتخاب شود در سال ۲۰۰۹ میلادی، ده سال در کار سیاست بود. حتی رونالد ریگان که قبلا هنرپیشه هالیوود بود، قبل از رسیدن به ریاست جمهوری وارد دنیای سیاست شده بود. او قبلا فرماندار کالیفرنیا بود.

ملانیا ترامپ قبل از ازدواج با دونالد ترامپ مدل بوده است. او پس از ایوانا زلنیچکووا و ماریا میپلز هنرپیشه، سومین همسر ترامپ است.

جیمز ملچر، تاریخدان در دانشگاه مین در فارمینگتون در این باره می‌گوید: «همه روسای جمهور پیشین مرد و به استثنای باراک اوباما سفیدپوست بودند.»

ملچر افزود از لحاظ مذهب هم به جز جان اف کندی که کاتولیک و هاوارد تافت که مسیحی تثلیثی نبود و هوادار کیش مسیحی یونیتارین بود، همه روسای جمهور مسیحی پروتستان بودند.

به گفته او، آمریکا رئیس‌جمهوری یهودی یا غیر معتقد نداشته است.

به گفته ملچر، حتی در دوره‌های سخت‌تر گذشته، روسای جمهور آمریکا آن‌قدر عمر کردند که به سن ترامپ برسند. میانگین امید به زندگی در حال حاضر در آمریکا ۷۸ سال است، اما این رقم در آمریکای سال ۱۹۲۹ فقط ۵۷ سال بود.

همه روسای جمهور آمریکا در تاریخ معاصر تحصیلاتی در حد آموزش عالی داشتند. چهار نفر آنان درجه تحصیلی بالای لیسانس داشتند. بیل کلینتون دکترای حقوق داشت. جرج دبلیو بوش از دانشکده بازرگانی هاروارد فوق لیسانس گرفته بود و باراک اوباما دکترای حقوق از دانشکده حقوق هاروارد داشت. بنابراین درجه فوق لیسانس ترامپ از دانشکده وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا او را در میان روسای جمهور اخیر کاملا در حد میانگین قرار می‌دهد.

ملچر گفت: «گرایش فزاینده به تحصیل بیش‌تر، البته نه لزوماً در دانشکده‌های نخبه، در میان روسای جمهور اخیر وجود دارد. این وضعیت کاملا در تضاد با وضعیت تحصیلی اعضای دیوان عالی آمریکا است که همه آن‌ها از دانشگاه نخبه مانند ییل، هاروارد یا کلمبیا فارغ‌التحصیل شده‌اند.» با این وجود، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های نخبه آمریکا، بیش‌تر از سایر دانشگاه‌ها در میان روسای جمهور دیده می‌شوند: هفت رئیس‌جمهور آمریکا در دانشگاه هاروارد و پنج نفرشان در دانشگاه ییل تحصیل کرده‌اند.

اما داشتن درجه آموزش عالی در آمریکا پیش‌شرط رسیدن به بالاترین مقام در این کشور نیست. هری ترومن درجه آموزش عالی نداشت. جرج واشنگتن نیز این‌گونه بود. هشت رئیس‌جمهوری آمریکا فقط در حد دبیرستان تحصیل کرده بودند. چهار رئیس‌جمهور آمریکا وارد دوره‌های آموزش عالی شده بودند اما دوره‌شان را به پایان نرسانده بودند.



در میان روسای جمهور پیشین آمریکا، ۲۶ نفر در رشته حقوق مدرک گرفته بودند و هشت نفرشان آموزگار بودند. آمریکا هم‌چنین روسای جمهوری داشته که مدل سابق (جرالد فورد)، بازیگر (ریگان)، کشت‌کننده بادام‌زمینی (جیمی کارتر) که در کنار آن فیزیک‌دان هسته‌ای هم بود) و مهندس

معدن (هربرت هوور) بودند. در میان روسای جمهور آمریکا، هم‌چنین نظامیان از افرادی که برای خدمت وظیفه در ارتش چه در داخل یا خارج این کشور احضار شده بودند (کارت‌ر و ریگان) گرفته تا ژنرال‌های پنج ستاره (دوایت دی آیزنهاور) به چشم می‌خورند.

چند نفری مانند ترومن پیش از این‌که به سیاست روی آورند، اهل کسب‌وکار بودند. ترومن کسب‌وکار ناموفقی به‌عنوان فروشنده لباس مردانه یا کلاه‌ساز پس از جنگ جهانی اول داشت. جرج اچ دبلیو بوش در کار استخراج نفت بود پیش از روی آوردن به سیاست میلیونر شده بود. جرج دبلیو بوش صاحب تیم بیس‌بال تگزاس رنجرز بود.

اما ترامپ، دست‌کم از یک جنبه، وضعیت بی‌نظیری دارد: فقدان کامل سابقه در مقام‌های انتخابی. ملچر می‌گوید: «تقریباً همه روسای جمهور آمریکا به وسیله مردم برای مقامی انتخاب شده‌اند یا افرادی بوده‌اند که در دولت خدمت کرده‌اند.» (هربرت هوور پیش از نامزدی حزب جمهوری‌خواه برای ریاست جمهوری وزیر بازرگانی بود، اما هرگز برای مقامی به وسیله مردم انتخاب نشده بود. ملچر افزود که از طرف دیگر تجربه ترامپ در کسب‌وکار بسیار بیش‌تر از روسای جمهور گذشته است.

هم‌زمان با آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رونمایی از «رمزارز» اختصاصی ترامپ

هم‌زمان با آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، از «رمزارز» اختصاصی خود رونمایی کرد که در عرض تنها دو روز میلیاردها دلار فروش داشت.

هم‌زمان با رونق بازار رمز ارزها، بیت‌کوین، مهم‌ترین رمز ارز جهان صبح دوشنبه به رکورد جدیدی دست یافت و قیمت آن از ۱۰۰ هزار و ۹۰۰ دلار عبور کرد. در همین حال رمزارز اختصاصی ترامپ که به‌عنوان یک «میم‌کوین» عرضه شده بود در مدت کوتاهی میلیاردها دلار فروش داشت. تحلیل‌گران بازار معتقدند این روند صعودی ناشی از امیدواری به سیاست‌های ترامپ در زمینه رمزارزها است.

از زمان انتخاب دوباره ترامپ به‌عنوان چهل و هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا، قیمت بیت‌کوین روند صعودی داشته و از حدود ۷۰ هزار دلار در اوایل نوامبر به بیش از ۱۰۰ هزار دلار در کم‌تر از دو ماه رسیده است.

ترامپ حدود یک هفته مانده به مراسم تخلیف خود، از رمز ارز اختصاصی خود با نام Trump\$ رونمایی کرد. این توکن که در ابتدا با قیمت حدود ۶ دلار عرضه شد، به سرعت به ۷۵،۳۵ دلار افزایش یافت. گفته می‌شود حدود ۸۰ درصد از این توکن‌ها در اختیار شرکت «CIC Digital LLC» متعلق به خانواده ترامپ است. بازار رمز ارزها با انتخاب ترامپ و سیاست‌های احتمالی او، که به نظر می‌رسد رویکردی حمایت‌گرایانه‌ای نسبت به این حوزه داشته باشد، در مسیری جدید قرار گرفته است. کارشناسان انتظار دارند که این روند صعودی همچنان ادامه داشته باشد.

نکته قابل توجه در این میان، سودآوری خیره‌کننده این پروژه برای ترامپ است. طبق تخمین‌های مجله فوربس، ثروت شخصی رئیس جمهور ترامپ در نوامبر ۲۰۲۴ حدود ۵/۶ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد. اما تنها در یک روز پس از راه‌اندازی این میم‌کوین، ثروت او با افزایشی چشم‌گیر به حدود ۲۸ میلیارد دلار رسید. این افزایش ۲۲ میلیارد دلاری، بزرگ‌ترین جهش یک‌روزه در ثروت ترامپ محسوب می‌شود.

کارنامه چهار ساله اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ

در اواخر دور نخست ریاست جمهوری ترامپ، موعد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، مناظره‌های تلویزیونی بین ترامپ و «جو بایدن» دو رقیب اصلی از احزاب جمهوری خواه و دموکرات آغاز شد. این کارزار انتخاباتی شب سه‌شنبه هشتم مهرماه ۱۳۹۹، با مناظره تلویزیونی آن‌ها وارد مرحله جدیدی گردید. در مناظره‌ای تند و طوفانی که یک ساعت و نیم طول کشید، موضوعات متعددی مطرح شد که مسائلی چون وضعیت و عملکرد دیوان عالی آمریکا، شیوع کووید-۱۹، سوابق دو نامزد، اقتصاد، تغییرات اقلیمی، مسائل نژادی و خشونت در شهرها و ... از آن جمله بودند. در جریان مناظره نخست، این دو رقیب انتخاباتی با الفاظ تند و تیزی همدیگر را خطاب قرار دادند و بارها حرف یکدیگر را قطع کردند. آمارها حاکی از آن است که ترامپ ۷۳ بار سخنان بایدن را قطع کرد و در مقابل، نامزد حزب دموکرات نیز چند بار ترامپ را «دلک» خواند. در انتهای مناظره، نظرسنجی فوری از بینندگان توسط شبکه «سی‌بی‌اس» نشان داد که ۴۸ درصد بایدن را برنده مناظره می‌دانند و ۴۱ درصد ترامپ را پیروز مناظره دانسته‌اند.

در پی مناظره ترامپ و بایدن، انتقادات به سیاست داخلی و خارجی ترامپ بالا گرفت. ترامپ در مسائل داخلی همانند مقابله با کرونا، تغییرات اقلیمی، مسائل نژادی و خشونت گسترده که در مناظره با بایدن مطرح شد، کارنامه قابل قبولی ندارد.

خردادماه ۱۳۹۹ بود که قتل هولناک «جورج فلویید» شهروند ۴۶ ساله سیاه‌پوست آمریکایی به دست پلیس به اعتراضات گسترده و فراگیر در ۷۵ شهر آمریکا دامن زد و بار دیگر از نهادینگی و عمق تبعیض نژادی حتی از سوی قانونگذاران و مجریان قانون علیه رنگین‌پوست‌ها پرده برداشت. دستور ترامپ مبنی بر استقرار یک هزار ۶۰۰ سرباز در پایگاه‌های نظامی پیرامون واشنگتن با هدف سرکوب معترضان نمایانگر رفتار خشونت‌بار و سرکوبگر بود که موجی از انتقادات را روانه کاخ سفید کرد.

تبعیض ملی و نژادی در آمریکا از سوی پلیس و نیروهای امنیتی در قبال جامعه سیاه‌پوست حتی در آمارهای انتشاریافته از اداره سرشماری این کشور مشهود است. بر این اساس در سال ۲۰۱۹ حدود ۲۳ درصد از هزار نفری که تحت شلیک مرگ‌بار پلیس در آمریکا قرار گرفتند، سیاه‌پوست بودند. این در حالی است که بر اساس آمار رسمی، سیاه‌پوستان کم‌تر از ۱۴ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.

در مورد زندانیان نیز وضعیت به همین منوال است و به طوری که شمار آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار زندانی در آن دوره، پنج برابر بیش‌تر از سفیدپوستان آمریکا و تقریباً دو برابر بیشتر از آمریکایی‌های لاتین‌تبار (هیسپانیک) است. در سال ۲۰۱۸ در حالی که سیاه‌پوستان تنها حدود ۱۳ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دادند اما یک سوم زندانیان این کشور سیاه‌پوست بودند.

ناتوانی در مهار کرونا از دیگر انتقادات جدی علیه ترامپ است که در نهایت خود او را نیز درگیر کرد. در هفته‌های ابتدایی سال ۲۰۲۰ ابتلا به کرونا در چین به صورت رسمی تایید شد و پکن مقررات قرنطینه را در چند شهر و استان این کشور به اجرا درآورد. این وضعیت البته با بی‌تفاوتی کاخ سفید روبه‌رو شد و اقدام خاصی در ایالات متحده برای جلوگیری از شیوع بیماری صورت نگرفت تا این‌که موج بیماری به خاک آمریکا رسید و تاکنون باعث ابتلای میلیونی شهروندان این کشور و مرگ بیش از ۲۰۰ هزار نفر شده است.

شخص ترامپ تا مدت‌ها این بیماری را جدی نمی‌گرفت و از پوشیدن ماسک در محیط‌های عمومی خودداری می‌کرد. او تیرماه امسال در جریان بازدید از بیمارستان نظامی «والتر رید» برای نخستین بار از زمان شیوع ویروس کرونا در انظار عمومی از ماسک استفاده کرد. عاقبت اما جمعه یازدهم مهرماه ۱۳۹۹، بعد از تایید خبر ابتلای ترامپ و ملانیا همسرش به کرونا، آن‌ها به همان بیمارستان نظامی واقع در شمال واشنگتن انتقال یافتند.

با این‌که در دوران هولناک همه‌گیری کرونا، دانشمندان درباره عوارض جانبی داروی ضدملاریای هیدروکسی کلروکین هشدار داده‌اند، دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ - ۱۹ مه ۲۰۲۰، گفته بود: «برای پیش‌گیری از کرونا این دارو را مصرف می‌کند.»

در حالی که سازمان بهداشت جهانی از گزارش موارد خوددرمانی با این داروها که به آسیب‌های جدی منجر شده اظهار نگرانی کرده است. این داروها می‌توانند خطر عوارض جدی، مانند آسیب کلیوی و کبدی داشته باشد. مواردی هم مرگ به علت مصرف دوز بالای این داروها گزارش شد. دکتر ریک برایت مدیر تولید واکسن دولت آمریکا که ماه پیش برکنار شد نیز نگران ضرر این داروها است:

«تمرکز آقای ترامپ بر این داروها حواس ده‌ها دانشمند فدرال را بشدت پرت کرده است.» پس از اظهارات ترامپ در باره این نوع داروها در اواخر ماه مارس ۲۰۲۰، افزایش شدید تجویز آن‌ها گزارش شد. او بعد در یک کنفرانس مطبوعاتی در آوریل گفت: «مگر چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ استفاده کنید.»

در آمریکا، در کارآزمایی‌های مختلف، ترکیب هیدروکسی کلروکین یا کلروکین با آنتی‌بیوتیکی به نام آزیترومایسین بررسی شده که تاکنون هیچ‌یک دلایل کافی برای تاثیر آن‌ها در پیش‌گیری یا درمان کرونا ارائه نکرده‌اند.

در دروان سرنوشت‌سازی که باید شاهد همکار و همبستگی جهانی برای مقابله با ویروس کرونا باشیم، ترامپ تیرماه دستور خروج آمریکا از «سازمان جهانی بهداشت» را صادر کرد. آمریکا بزرگ‌ترین حامی مالی این سازمان بود اما از زمان آغاز همه‌گیری کرونا، ترامپ بارها با انتقاد شدید از سازمان مذکور، این نهاد را تحت استیلای چین خوانده و در نشست آن دوره مجمع عمومی سازمان ملل نیز

حملات تندی به چین انجام داد؛ حملاتی که واکنش «آنتونیو گوترش» دبیر کل سازمان ملل را در پی داشت و وی نسبت به وقوع جنگ سردی دیگر هشدار داد که «جهان ما طاقت آینده‌ای را ندارد که دو قدرت بزرگ اقتصادی، جهان را دوباره کنند.»



فصل هفتم: آمریکا و اسرائیل و غزه

تتانیاهو اولین میهمان خارجی ترامپ در واشنگتن!

تتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، نخستین مقام دولتی است که در کاخ سفید با ترامپ دیدار کرد. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل روز سه شنبه ۱۶ بهمن-۴ فوریه، در کاخ سفید با یکدیگر ملاقات کردند و درباره ایران و آینده غزه و آتش بس با گروه حماس صحبت کردند.

به دنبال این ملاقات، دونالد ترامپ در یک کنفرانس خبری با تتانیاهو شرکت کرد و گفت تمایل دارد با ایران گفت‌وگو کند و دوست دارد یک «توافق بزرگ» با این کشور منعقد کند.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، روز سه‌شنبه اعلام کرد آینده‌ای دائمی برای فلسطینیان در غزه وجود ندارد. او گفت که این منطقه جنگ‌زده غیرقابل سکونت است و ساکنان آن چاره‌ای جز ترک همیشگی آن ندارند.

ترامپ پیشنهاد داد که فلسطینیان به مکانی جدید که توسط یک یا چند کشور در خاورمیانه فراهم شده باشد، منتقل شوند.

ترامپ گفت غیرقابل تصور است کسی بخواهد در این منطقه جنگ‌زده بماند. او افزود: «چرا باید بخواهند برگردند؟ این‌جا تبدیل به جهنم شده است.» وقتی خبرنگاری فریاد زد: «چون خانه‌شان است»، او این اظهار نظر را نادیده گرفت.

ترامپ پیشنهاد کرد فلسطینیان در «قطعه زمینی خوب، تازه و زیبا» اسکان داده شوند. اما وقتی بارها از او پرسیده شد، صریحا اعلام کرد فلسطینیان نباید به غزه بازگردند.

او گفت: «من فکر نمی‌کنم مردم باید به غزه برگردند. غزه برای آن‌ها خوش‌یمن نبوده است. این‌جا جای زندگی نیست.»

در حین صحبت‌های ترامپ، نتانیاهو که کنار او نشسته بود، با لبخند به سخنانش گوش می‌داد. او که با فشارهای داخلی متناقضی روبه‌رو است، به واشنگتن آمده تا با ترامپ درباره مرحله بعدی آتش‌بس در غزه گفت‌وگو کند.

رئیس‌جمهور آمریکا تاکید کرد که هدف اصلی او جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای است. او افزود تا سلف‌آور خواهد بود که اگر ایران واقعا فکر کند می‌تواند به چنین سلاح‌هایی دست پیدا کند.

نتانیاهو ضمن حمایت از سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران گفت: «ترامپ و من اطمینان حاصل خواهیم کرد که ایران هرگز سلاح هسته‌ای تولید نخواهد کرد.»

دونالد ترامپ در این کنفرانس مطبوعاتی، درباره تحریم‌های ایران توضیح داد که او از اعمال تحریم‌ها در گذشته همیشه «نفرت داشته» و می‌خواهد که ایران کشور موفقی باشد. ترامپ هم‌چنین گفت دوستان ایرانی-آمریکایی زیادی دارد و او علاقه دارد که «به یک توافق خوبی برسد.»

پیشنهاد ترامپ برای کنترل غزه توسط آمریکا

ترامپ در کنفرانس مطبوعاتی خود با نتانیاهو پیشنهاد کرد که ایالات متحده کنترل غزه را به دست بگیرد. او گفت آمریکا غزه را از نظر اقتصادی توسعه خواهد داد و مسئولیت‌هایی مانند «پاک‌سازی تمامی بمب‌ها و سلاح‌های منفجر نشده در این منطقه» را بر عهده خواهد گرفت. رئیس‌جمهور آمریکا خاطرنشان کرد که نوار غزه در «مالکیت بلندمدت» آمریکا می‌تواند به «ساحل زیبای خاورمیانه» تبدیل شود.

نتانیاهو هیچ مخالفتی با طرح ترامپ نداشت

نتانیاهو در کنفرانس مشترک خود با ترامپ هیچ انتقادی از برنامه‌های ترامپ در غزه نکرد. او گفت که ترامپ «آینده‌ای متفاوت برای غزه می‌بیند» و طرح او «ارزش توجه دارد.» نخست‌وزیر اسرائیل ترامپ را «بهترین دوستی که اسرائیل تاکنون در کاخ سفید داشته» توصیف کرد.

ترامپ، هم‌چنین در کنفرانس خبری از سفر خود به اسرائیل، عربستان سعودی و غزه خبر داد. رهبران آمریکا و اسرائیل بعد از دیدار خود با خبرنگاران صحبت کردند که در جریان آن دونالد ترامپ به یک گزارشگر که درباره «ضعیف شدن» ایران پرسید اعتراض کرد. ترامپ درباره ایران گفت «آن‌ها ضعیف نیستند، خیلی قوی هستند» و اضافه کرد که این کشور وقتی او در پایان دوره اول ریاست جمهوری قدرت را ترک کرد در وضعیت بدی بود. او اضافه کرد: «آن‌ها با سرعت زیاد خیلی قوی شدند. حجم عظیمی نفت به چین و دیگران فروختند» و ایران را «خیلی ثروتمند» توصیف کرد.

او گفت مهم‌ترین مسئله برای ایالات متحده این است که ایران «نمی‌تواند سلاح اتمی داشته باشد.»

جابه‌جایی فلسطینی‌ها از غزه؟

رئیس‌جمهور آمریکا، هم‌زمان سندی را برای خروج آمریکا از شورای حقوق بشر سازمان ملل و ادامه توقف تامین بودجه آژانس کمک به فلسطینیان سازمان ملل، انروا، امضاء کرد. او در گفت‌وگو با خبرنگاران گفت که فلسطینی‌ها باید جابه‌جا شوند.

او گفت: «فکر می‌کنم آن‌ها باید یک تکه خاک خوب، تازه و زیبا داشته باشند و از برخی درخواست خواهیم کرد که پول ساخت آن را فراهم کنند و آن را زیبا کنند و قابل سکونت و لذت بخش کنند. فکر می‌کنم این خیلی بهتر از برگشتن به غزه است که تجربه دهه‌ها و دهه‌ها مرگ را پشت سر گذاشته است.»

او گفت که این «قطعات سرزمین» می‌تواند در مصر یا اردن باشد. یک خبرنگار از او پرسید که آیا این به معنی جابجایی اجباری مردم از غزه نیست. ترامپ مدعی شد که اگر اهالی غزه فرصتی برای ترک آن‌جا داشتند «با اشتیاق» چنین می‌کردند. او گفت: «آن‌ها آن‌جا هستند چون چاره دیگری ندارند. چه دارند؟ درحال حاضر یک تل بزرگ آوار است. تصاویر آن را دیده‌اید؟»

کشورهای خاورمیانه مکرراً پیشنهادها برای انتقال مردم غزه را رد کرده‌اند و هشدار داده‌اند که این کار ثبات منطقه را تهدید خواهد کرد.

مقام‌های ارشد دولت ترامپ پیش‌تر در گفت‌وگو با خبرنگاران این ادعاها که ترامپ می‌خواهد مردم غزه را به زور از آن‌جا براند رد کردند. آن‌ها گفتند که در عوض ترامپ می‌خواهد غزه را «قابل سکونت» کند و افزودند که بازسازی نوار غزه ۱۰ تا ۱۵ سال وقت می‌برد.

کنفرانس خبری با نتانیاو

دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاو ساعتی بعد از دیدار در کاخ سفید و پاسخ دادن به سوالات خبرنگاران بار دیگر در یک کنفرانس خبری شرکت کردند.

ترامپ در این کنفرانس درباره تحریم‌های ایران گفت که او از اعمال آن‌ها در گذشته «نفرت داشته» و می‌خواهد که «این کشور موفق باشد.»

او گفت خیلی علاقه دارد که با مردم «زیبای» ایران «به یک توافق عالی برسد» و اضافه کرد که او دوستان ایرانی-آمریکایی زیادی دارد.

او گفت می‌خواهد از یک «وضعیت فاجعه‌بار» پرهیز کند - اما یک چیز اصل است: آن‌ها «نمی‌توانند سلاح اتمی داشته باشند.»

ترامپ گفت «مایه تاسف خواهد بود» اگر تهران فکر کند که می‌تواند به چنین سلاح‌هایی دست پیدا کند.

او هم چنین بدون ارائه شواهد گفت تنها دلیلی که فلسطینی‌ها می‌خواهند به غزه برگردند این است که چاره دیگری ندارند.

رئیس جمهور آمریکا گفت که نوار غزه «برای دهه‌های طولانی نماد مرگ و ویرانی بوده است.» او غزه را یک ناحیه «بدبیار» توصیف کرد و این ادعا را تکرار کرد که جمعیت ۸/۱ میلیون نفری آن می‌خواهد از آن‌جا برود و در سایر کشورها زندگی کند. او گفت که مردم غزه «زندگی پرکفایتی داشته‌اند» و باید از آن‌جا بروند.

او گفت که هزینه این جابه‌جایی را باید کشورهای ثروتمندتر منطقه بپردازند تا فلسطینی‌ها «در آسایش و صلح زندگی کنند.»

او پیش‌تر در کاخ سفید به خبرنگاران گفت که فلسطینی‌ها باید جابه‌جا شوند و اشاره کرد که این جابه‌جایی می‌تواند به مصر یا اردن باشد.

رئیس جمهور آمریکا گفت که آمریکا می‌تواند کنترل نوار غزه را به دست گیرد و «کاری واقعی با آن بکند» و اشاره کرد که این شامل جمع کردن بمب‌های عمل‌نکرده، بازسازی غزه و به جریان انداختن اقتصاد آن است.

او در پاسخ به این سؤال که بعد از آبادی چه کسی در نوار غزه زندگی خواهد کرد ترامپ گفت: «مردم جهان.»

او گفت که نمی‌توان به وضعیت سابق بازگشت چون در آن صورت تاریخ تکرار خواهد شد. دونالد ترامپ گفت که در دوران اول ریاست جمهوری‌اش در همکاری با نتانیاهو «پیروزی‌های بزرگی» داشت و «صلح و ثبات» را به خاورمیانه آورد، داعش را شکست داد و به توافق اتمی ایران پایان داد. او هم‌چنین به انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس، امضای پیمان ابراهیم که در نتیجه آن برخی کشورهای عربی اسرائیل را به رسمیت شناختند، اشاره کرد.

بنیامین نتانیاهو هم موفقیت‌های اسرائیل در جنگ‌های اخیر را ستود و به ماموریت‌های «موفق» در غزه، لبنان و ایران اشاره کرد. او تاکید کرد که اسرائیل باید کار را در غزه «تمام کند.»

او از ترامپ به خاطر «فکر کردن ورای چارچوب‌های متعارف» ستایش کرد. او گفت: «شما به خال می‌زنید. چیزهایی را می‌بینید که دیگران از دیدن آن‌ها خودداری می‌کنند... این آن نوع تفکری است که شکل تازه‌ای به خاورمیانه خواهد داد.» او دونالد ترامپ را «بزرگ‌ترین دوستی که اسرائیل تاکنون در کاخ سفید داشته» توصیف کرد.

اهمیت دیدار برای نتانیاہو

مرحله دوم توافق آتش‌بس غزه از موضوعات گفت‌وگوهای دو رهبر بود، اما نتانیاہو پیش از عزیمت به واشنگتن به مقابله با تهدید ایران اشاره و گفته بود در «همکاری نزدیک» با دولت ترامپ، نقشه خاورمیانه را از «نو» ترسیم خواهند کرد.

این دیدار که بازتاب‌دهنده روابط نزدیک و استراتژیک اسرائیل و آمریکا است، در شرایط حساسی از تحولات سیاسی و امنیتی خاورمیانه صورت می‌گیرد و نه تنها بر تحولات داخلی این دو کشور تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند معادلات منطقه‌ای را نیز تحت تأثیر قرار دهد. نتانیاہو هم به این موضوع پیش از ترک اسرائیل اشاره کرد.

این دیدار برای نتانیاہو اهمیت بسیار داشت. او نه تنها با چالش‌های امنیتی منطقه‌ای روبروست، بلکه در داخل اسرائیل نیز زیر فشار شدیدی است. محاکمه به اتهام فساد مالی، اعتراضات گسترده عمومی و فشار احزاب مخالف، جایگاه سیاسی او را متزلزل کرده است.

نتانیاہو امیدوار است که با نشان دادن روابط نزدیک خود با ایالات متحده و تأکید بر موفقیت‌های دیپلماتیک، حمایت عمومی را به دست آورد و بحران داخلی را مدیریت کند.

برای دونالد ترامپ نیز این دیدار فرصتی مهم به شمار می‌رود. سیاست خارجی آمریکا همواره بر حمایت قاطع از اسرائیل متمرکز بوده است و او قصد دارد دستاوردهای ملموس‌تری در خاورمیانه ارائه دهد. عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی و مهار ایران از جمله اهدافی است که ترامپ به دنبال تحقق آن‌هاست.

نتانیاہو «پیمان ابراهیم» را از دستاوردهای دوره اول ریاست جمهوری ترامپ دانست و اظهار امیدواری کرد که این سیاست ادامه یابد.

آتش‌بس در غزه

مرحله اول این آتش‌بس با آزاد شدن شماری از گروگان‌های حماس و تعدادی زندانی فلسطینی، بیرون رفتن اسرائیل از مناطقی در غزه و برقراری امدادسانی به غزه به اجرا درآمده است اما نحوه اجرای مرحله دوم قطعی نشده است.

توافق بر سر آتش‌بس غزه میان اسرائیل و حماس که پیش‌نویس آن با پیشنهاد آمریکا در ۳۱ مه ۲۰۲۴-۱۱ خرداد ۱۴۰۳، تنظیم شده بود، در ۱۵ ژانویه ۲۰۲۵-۲۶ دی ماه، با میانجی‌گری قطر، آمریکا و مصر به نتیجه رسید و چهار روز بعد به اجرا درآمد.

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که قرار بود در این دیدار مطرح شود، ادامه این آتش‌بس است. آقای تتانیا هو با انتقادات شدید جناح راست افراطی اسرائیل روبروست که این توافق را به‌عنوان «ضعف در برابر تروریسم» محکوم می‌کنند. اما دونالد ترامپ بر اهمیت این آتش‌بس برای جلوگیری از گسترش تنش در منطقه تاکید کرده است. گفته می‌شد که دو طرف در این دیدار سازوکارهای تقویت آتش‌بس و همچنین امکان ادامه آن را بررسی خواهند کرد.

عادی‌سازی روابط اسرائیل با عربستان سعودی

یکی دیگر از موضوعات مهمی که انتظار می‌رفت در این دیدار مطرح شود، عادی‌سازی روابط اسرائیل و عربستان سعودی بود.

تا پیش از هفتم اکتبر پیشرفت‌هایی در برقراری روابط دیپلماتیک و اقتصادی بین اسرائیل و عربستان سعودی حاصل شده بود که پس از آغاز جنگ غزه متوقف شد. اما حالا با آغاز آتش‌بس پیش‌بینی می‌شود که تلاش برای گسترش روابط بین دو کشور بار دیگر آغاز شود.

روابط با عربستان برای اسرائیل از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است، چرا که می‌تواند جایگاه اسرائیل را در جهان عرب تقویت کند و ائتلافی قوی علیه ایران در منطقه شکل دهد. به همین دلیل به‌نظر می‌رسد تتانیا هو در تلاش است تا با حمایت واشنگتن با ریاض به توافقی برای برقراری روابط رسمی دست یابد.

هر چند انتظار نمی‌رود که تحقق عادی‌سازی کامل روابط اسرائیل و عربستان سعودی به‌زودی امکان‌پذیر باشد، اما این دیدار می‌تواند گام‌های اولیه در این مسیر را تسریع کند.

برنامه هسته‌ای ایران

ایران با افزایش غنی‌سازی اورانیوم و کاهش همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اسرائیل و آمریکا را نگران‌تر کرده است.

ترامپ بر اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه در قبال ایران و تعهد آمریکا به جلوگیری از رسیدن ایران به سلاح هسته‌ای تاکید کرده است اما او پس از ادای سوگند حرف‌چندانی درباره ایران نزده است.

اما روشن است که نتانیاها خواستار رویکردی قاطع‌تر علیه ایران و حمایت بیش‌تر آمریکا است. با این حال به نوشته وبسایت اکسیوس، حمله به ایران از درخواست‌های نتانیاها نیست.

از سوی دیگر، از قدرت ایران در منطقه با ضعیف شدن یا از میان رفتن متحدانی چون رهبران حزب‌الله لبنان، بشار اسد و حوثی‌های یمن کاسته شده است و تحلیل‌گران معتقدند حالا زمان مناسبی برای آمریکا و متحدانش است تا ایران را در مذاکرات به پذیرفتن خواسته‌هایشان مجاب کنند.

انتظار می‌رود که این دیدار به تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی آمریکا و اسرائیل منجر شود، به‌ویژه در زمینه مقابله با ایران و اعمال فشار بیش‌تر بر تهران، که خود می‌تواند زمینه‌ساز تشدید تنش در منطقه باشد.



ترامپ، ادعا کرده است که نوار غزه در «مالکیت بلندمدت» آمریکا می‌تواند به «ساحل زیبای خاورمیانه» تبدیل شود!

سه‌شنبه چهارم فوریه، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، گفت که این کشور قصد دارد نوار غزه را تصاحب کرده و آن را به «بهشتی» در سواحل مدیترانه تبدیل کند و ساکنان غزه نیز می‌توانند به اردن و مصر بروند، هر چند این دو کشور همانند اتحادیه عرب با طرح رئیس‌جمهوری آمریکا مخالفت کرده و اجرای آن را عامل جدید بی‌ثباتی برای خود و منطقه دانسته‌اند.

در این حال، سخن‌گوی کاخ سفید تصریح کرد که بازسازی غزه با همکاری کشورهای منطقه صورت خواهد گرفت و ایالات متحد آمریکا هزینه این بازسازی را نخواهد پذیرفت. خود ساکنان غزه با طرح رئیس‌جمهوری آمریکا مخالفند.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا در شبکه «تروث سوشال» نوشت که نوار غزه پس از پایان درگیری‌ها از سوی اسرائیل به ایالات متحده واگذار خواهد شد.

ترامپ گفت: «نوار غزه را از اسرائیل می‌گیریم اما نیازی به (اعزام) سربازان آمریکایی نیست» او افزود: «آمریکا به آرامی و با دقت شروع به ساخت پروژه‌ای خواهد کرد که به یکی از بزرگ‌ترین و چشم‌گیرترین پروژه‌های توسعه در جهان تبدیل خواهد شد.»

ترامپ با اشاره به این‌که «ساکنان غزه در جوامع امن‌تری اسکان داده خواهند شد» گفت: «مردم غزه این فرصت را خواهند داشت که در شادی، مکان امن و آزاد زندگی کنند.»



نتانیاهو طرح ترامپ را درباره غزه فکر بکر و عالی توصیف کرد

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در مصاحبه با «فاکس نیوز» طرح رئیس جمهوری آمریکا را درباره غزه فکری بکر و عالی توصیف کرد و گفت که برای بازسازی غزه باید منطقه را از ساکنانش خالی کرد.

در اظهاراتی جداگانه یسرائیل کاتس، وزیر دفاع اسرائیل، از ارتش این کشور خواست که برای خروج داوطلبانه مردم غزه از این بخش از اراضی فلسطینی طرحی را تدارک ببیند. به گفته کاتس این طرح شامل گزینه‌های خروج از طریق دریا، هوا و مرز زمینی است.

با این حال، وزیر امور خارجه آمریکا، مارک رובیو، در واکنش به انتقادهای کثیری که طرح دونالد ترامپ درباره غزه برانگیخته، گفت که خروج ساکنان غزه از این منطقه موقتی خواهد بود. او همچنین مدعی شد که پس از بازسازی غزه ساکنان آن می‌توانند به این منطقه بازگردند.

واکنش‌های جهانی به طرح ترامپ برای کوچ فلسطینیان و کنترل غزه

پیشنهاد ترامپ برای جاب‌جایی ساکنان غزه و کنترل این منطقه توسط آمریکا با مخالفت‌های جهانی مواجه شده است. آلمان، فرانسه، چین، ترکیه و برخی دیگر از کشورها طرح ترامپ را رد کردند و از «راه حل دوکشوری» حمایت کردند.

آنالنا بربوک، وزیر خارجه آلمان برنامه‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا برای به دست گرفتن کنترل نوار غزه و جابه‌جایی فلسطینی‌های ساکن این منطقه را رد کرد.

بربوک روز چهارشنبه ۱۶ بهمن-۵ فوریه، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «اخراج ساکنان فلسطینی از غزه نه تنها غیرقابل قبول و مغایر با حقوق بین‌الملل است، بلکه منجر به رنج و نفرت بیش‌تر خواهد شد.» بربوک گفته است گروه کشورهای G7، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد بارها بر لزوم عدم اخراج ساکنان و عدم اشغال دائمی غزه تاکید کرده‌اند.

وزیر خارجه آلمان با اشاره به راه‌حل دو کشوری گفت: «ما به یک راه‌حل مذاکره‌شده بر اساس راه‌حل دو کشوری برای دو ملت متعهد هستیم.»

فرانسه طرح ترامپ درباره کنترل غزه و جابه‌جایی ساکنان این منطقه را به شدت محکوم کرد. وزارت امور خارجه فرانسه در بیانیه‌ای اعلام کرد که آینده غزه نباید تحت کنترل یک کشور ثالث باشد، بلکه باید بخشی از یک دولت فلسطینی تحت رهبری تشکیلات خودگردان فلسطینی قرار بگیرد.

فرانسه «کوچ اجباری فلسطینی‌ها از غزه» را نقض جدی حقوق بین‌الملل دانست و اعلام کرد این اقدام به تلاش‌های مشروع فلسطینی‌ها آسیب خواهد رساند. فرانسه هم بر ضرورت اجرای راه‌حل دو کشوری تأکید کرده و خواستار خلع سلاح حماس در غزه شده است.

محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی در گفت‌وگو با روزنامه «هاآرتص» ضمن مخالفت با طرح ترامپ گفت: «ما اجازه نخواهیم داد که حقوق مردمان که سال‌ها برای آن مبارزه کرده و بهای سنگینی پرداخته‌ایم، نقض شود.»

عباس تأکید کرد که طرح ترامپ نقض جدی حقوق بین‌الملل است و هیچ صلحی در منطقه پایدار نخواهد بود، مگر اینکه یک دولت فلسطینی بر اساس راه‌حل دو کشوری تاسیس شود.

سامی ابو زهری یکی از مقامات ارشد حماس هم طرح ترامپ را «راه‌حلی برای ایجاد هرج‌ومرج و تنش در منطقه» دانست و گفت که مردم غزه چنین طرح‌هایی را نخواهند پذیرفت. کشورهای منطقه از جمله ترکیه، مصر، اردن و عربستان نیز با طرح ترامپ مخالفت کردند. هاگان فیدان، وزیر خارجه ترکیه گفته است کشورش با «هرگونه طرحی که هدف آن حذف مردم غزه از معادله باشد»، مخالفت می‌کند.

فیدان ضمن انتقاد از طرح ترامپ، اظهار داشت: «موضوع اخراج فلسطینیان از غزه وضعیتی است که نه منطقه، نه ما آن را نمی‌پذیریم، حتی فکر کردن و صحبت در این خصوص اتلاف وقت و اشتباه است.»

چین ضمن اعلام مخالفت خود با طرح ترامپ برای «تصرف نوار غزه و آواره کردن فلسطینی‌ها به کشورهای دیگر»، بر اهمیت اداره مناطق فلسطینی توسط خود فلسطینیان تاکید کرد. لین جیان، سخنگوی وزارت امور خارجه چین، در نشست خبری در پکن گفت: «امیدواریم همه طرف‌ها آتش‌بس را به‌عنوان فرصتی برای راه‌حل دو دولتی و برقراری صلح پایدار در خاورمیانه استفاده کنند.»

طرح ادعایی دولت آمریکا به رهبری دونالد ترامپ برای اخراج فلسطینیان از نوار غزه و بازسازی این منطقه تحت کنترل آمریکا، موجی از واکنش‌های منفی و مخالفت گسترده در کشورهای عربی را به دنبال داشته است. کشورهای عربی از جمله سعودی، مصر و اردن به‌شدت با این پیشنهاد مخالفت کرده‌اند و تاکید دارند که حل بحران فلسطین باید از طریق یک راه‌حل سیاسی جامع انجام شود. پادشاهی عربی سعودی با انتشار بیانیه‌ای تاکید کرد که هرگونه اقدام برای نقض حقوق مشروع فلسطینیان مردود است و تصریح کرد که هر توافقی درباره آینده فلسطین باید مبتنی بر راه‌حل دو کشوری و مطابق با قطع‌نامه‌های بین‌المللی باشد.

مصر نیز با انتشار بیانیه‌ای مخالفت کامل خود را با هرگونه تلاش برای تحمیل واقعیت جدید در غزه از طریق اخراج ساکنان آن اعلام کرد. قاهره تاکید کرده است که تنها راه‌حل پایدار برای این بحران، یک توافق سیاسی جامع است که حقوق ملت فلسطین را تضمین کند.

در همین حال، اردن نیز هشدار داده است که هرگونه اقدام برای تغییر وضعیت نوار غزه و جابه‌جایی اجباری ساکنان آن، پیامدهای خطرناکی برای امنیت و ثبات منطقه خواهد داشت. مقامات اردنی تاکید کردند که هیچ‌گونه راه‌حلی خارج از چارچوب دیپلماتیک و مطابق با حقوق بین‌الملل قابل قبول نخواهد بود.

علاوه بر کشورها برخی نهادهای بین‌المللی از جمله صلیب سرخ جهانی هم با طرح دونالد ترامپ مخالفت کرده و گفته است «جابه‌جایی اجباری بیش از دو میلیون نفر از ساکنان غزه با قوانین بین‌المللی مطابقت ندارد.»

چرا ترامپ می‌خواهد کنترل غزه را در دست بگیرد و آیا می‌تواند این کار را انجام دهد؟

طرح دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، برای «تصرف» و «مالکیت» غزه و جابه‌جایی جمعیت آن، با موجی از شگفتی و محکومیت روبه‌رو شده است.

این سخنان در شرایطی بیان شده که آتش‌بس میان حماس و اسرائیل برقرار است و هم‌زمان، ابهاماتی درباره سرنوشت غزه پس از جنگ وجود دارد.

بر اساس برآورد سازمان ملل، نزدیک به دو سوم ساختمان‌های غزه پس از ۱۵ ماه جنگ، تخریب شده یا آسیب دیده‌اند.

این طرح مبهم ترامپ می‌تواند بزرگ‌ترین تحول سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه طی دهه‌های اخیر باشد و اجماع گسترده بین‌المللی بر سر ضرورت ایجاد یک کشور فلسطینی-متشکل از غزه و کرانه باختری اشغالی- در کنار اسرائیل را زیر سؤال ببرد.

بنیامین نتانیاہو، نخست‌وزیر اسرائیل، این پیشنهاد را «قابل تامل» توصیف کرده، اما کشورهای عربی و برخی متحدان آمریکا آن را قاطعانه رد کرده‌اند.

اگر ترامپ در یک مورد حق داشته باشد، این است که دهه‌ها تلاش دیپلماتیک آمریکا در قبال مسئله اسرائیل و فلسطینی‌ها نتوانسته این مناقشه را حل کند.

طرح‌های صلح و روسای جمهور، یکی پس از دیگری آمده و رفته‌اند، اما بحران همچنان باقی مانده است. حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگی که در پی آن اسرائیل بر علیه مردم غزه آغاز کرد، پیامدی هولناک از این وضعیت بود.

ترامپ که ثروت هنگفت خود را در حوزه املاک به دست آورده، از همین زاویه، نکته‌ای منطقی را مطرح می‌کند: اگر غزه قرار است بازسازی شود و در برخی مناطق کاملا از نو ساخته شود، غیرمنطقی است که صدها هزار شهروند همچنان در ویرانه‌ها زندگی کنند.

بازسازی غزه کاری فوق‌العاده پیچیده و دشوار خواهد بود. مهمات عمل‌نکرده و توده‌های آوار باید پاک‌سازی شوند. شبکه‌های آب و برق نیاز به تعمیر دارند. مدارس، بیمارستان‌ها و فروشگاه‌ها باید دوباره ساخته شوند.

استیو ویتکاف، نماینده ترامپ در امور خاورمیانه، گفته است که این فرایند ممکن است سال‌ها طول بکشد، و در این مدت فلسطینی‌ها نیاز به‌جایی برای سکونت دارند.

اما به‌جای بررسی راه‌هایی برای اسکان فلسطینی‌ها در نزدیکی خانه‌هایشان، که تقریباً به‌طور قطع شامل اردوگاه‌هایی در نواحی مرکزی و جنوبی نوار غزه خواهد بود، ترامپ می‌گوید که باید آن‌ها را تشویق کرد تا برای همیشه این منطقه را ترک کنند.

ترامپ معتقد است که در غیاب فلسطینی‌ها، «ساحلی بهشتی در خاورمیانه»، تحت مالکیت آمریکا و از دل ویرانه‌ها ساخته خواهد شد، هزاران فرصت شغلی و سرمایه‌گذاری ایجاد می‌شود و در نهایت، آن‌جا به مکانی برای «زندگی مردم دنیا» تبدیل می‌شود.

حتی برای رئیس‌جمهوری که بخش عمده‌ای از نخستین دوره ریاست‌جمهوری خود را به دگرگون کردن سیاست آمریکا در خاورمیانه اختصاص داد -از انتقال سفارت ایالات متحده از تل‌آویو به بیت‌المقدس گرفته تا به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های اشغالی جولان- این طرح حیرت‌انگیز است.

هیچ رئیس‌جمهوری در تاریخ آمریکا، حتی در جسورانه‌ترین تصوراتش، گمان نمی‌کرد که حل مناقشه اسرائیل و فلسطین شامل تصرف بخشی از سرزمین فلسطینی‌ها و اخراج ساکنان آن باشد. انجام چنین کاری با توسل به زور، بی‌تردید نقض فاحش قوانین بین‌المللی خواهد بود.

ممکن است برخی فلسطینی‌ها غزه را ترک کنند و زندگی خود را در جایی دیگر از نو بسازند. از اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون، حدود ۱۵۰ هزار نفر چنین کاری را انجام داده‌اند.

اما برخی دیگر قادر به ترک غزه نیستند یا تمایلی به این کار ندارند؛ یا به دلیل نداشتن توان مالی یا به دلیل تعلق خاطر عمیق‌شان به غزه، که بخشی از سرزمینی است که آن را فلسطین می‌دانند. بسیاری از مردم غزه از نسل کسانی هستند که در سال ۱۹۴۸، هم‌زمان با تأسیس کشور اسرائیل، از خانه‌های خود رانده شده یا مجبور به فرار شدند؛ دوره‌ای که فلسطینی‌ها آن را دوران «نکبت» می‌نامند.

تصور تکرار چنین تجربه‌ای برای بسیاری از آن‌ها بیش از حد دردناک خواهد بود، و آن‌ها با تمام قوا به زندگی مختصر و محدودشان، در آنچه از غزه باقی مانده، چنگ خواهند زد.

برای فلسطینی‌هایی که رویای داشتن کشوری مستقل در کنار اسرائیل را در سر دارند، از دست دادن بخشی از سرزمین‌شان، مانند قطع عضوی از یک بدن خواهد بود.

غزه از سال ۱۹۴۸ از نظر جغرافیایی از کرانه باختری جدا شده است. در دوره‌های قبلی مذاکرات، از جمله طرح «چشم‌انداز صلح» ترامپ در سال ۲۰۲۰، پیشنهادهایی برای ساخت تونل یا راه‌آهن به منظور اتصال این دو منطقه مطرح شده بود.

اما اکنون ترامپ عملاً از فلسطینی‌ها می‌خواهد که برای همیشه از غزه دست بکشند. به نظر نمی‌رسد ترامپ از اخراج اجباری شهروندان غیرنظامی - که ناقض قوانین بین‌المللی است - حمایت کند، اما به‌وضوح فلسطینی‌ها را به ترک غزه تشویق می‌کند.

مقام‌های فلسطینی پیش از این اسرائیل را متهم کرده‌اند که مانع ارسال ده‌ها هزار کاروان امدادی شده که می‌توانست به ساکنان غزه کمک کند تا در حین بازسازی مناطق دیگر، در بخش‌های کمتر آسیب‌دیده بمانند.

کشورهای عربی که ترامپ گفته باید حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار پناهجو را از بپذیرند - به‌ویژه مصر و اردن - در واکنش به این پیشنهاد ابراز خشم کرده‌اند.

هر دو کشور، حتی بدون این بحران، خود با مشکلات فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

وضعیت فعلی غزه چیست؟

غزه به مدت ۱۹ سال تحت اشغال مصر بود تا این‌که در جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷ به تصرف اسرائیل درآمد.

طبق قوانین بین‌المللی، غزه هم‌چنان تحت اشغال اسرائیل محسوب می‌شود، اما اسرائیل این مسئله را نمی‌پذیرد و مدعی است که اشغال آن در سال ۲۰۰۵ با برچیدن یک‌جانبه شهرک‌های یهودی‌نشین و خروج نیروهای نظامی‌اش پایان یافته است.

تقریباً سه‌چهارم اعضای سازمان ملل، غزه را بخشی از یک کشور مستقل فلسطین می‌دانند، اما آمریکا چنین نظری ندارد.

غزه، که با حصارها و محاصره دریایی اسرائیل از جهان خارج جدا شده، هیچ‌گاه حس یک سرزمین مستقل را نداشته است.

هیچ‌چیز و هیچ‌کس بدون اجازه اسرائیل نمی‌تواند به این منطقه وارد یا از آن خارج شود. فرودگاه بین‌المللی آن که با سر و صدای زیادی در سال ۱۹۹۸ افتتاح شد، سه سال بعد، در جریان انتفاضه دوم فلسطینیان، به دست اسرائیل نابود شد.

اسرائیل و مصر پس از پیروزی حماس در انتخابات فلسطین در سال ۲۰۰۶ و بیرون راندن رقبایش از غزه در پی درگیری‌های شدید سال بعد، به دلایل امنیتی این منطقه را محاصره کردند.

مدت‌ها پیش از جنگ اخیر، فلسطینی‌ها غزه را به چشم زندانی با آسمانی باز می‌دیدند.

آیا ترامپ می‌تواند کنترل غزه را در دست بگیرد؟

بدیهی است که آمریکا هیچ حق قانونی برای تملک این سرزمین ندارد و اصلاً مشخص نیست که ترامپ چگونه می‌خواهد حاکمیت آمریکا را بر آن تحمیل کند.

همان‌طور که در ادعاهای «جسورانه!» ترامپ در مورد کنترل آمریکا بر گرینلند یا کانال پاناما دیده می‌شود، هنوز مشخص نیست که آیا او واقعا این موضوع را به‌صورت جدی مطرح کرده یا اینکه این سخنان صرفاً به‌عنوان یک نقطه شروع در فرایند چانه‌زنی دشوار درباره آینده غزه بیان شده است.

طرح‌های متعددی برای اداره غزه پس از جنگ مطرح شده است.

در ماه دسامبر، حماس و فتح، دو گروه اصلی فلسطینی، توافق کردند کمیته‌ای مشترک برای نظارت بر اداره غزه تشکیل دهند که تا کنون هیچ نتیجه‌ای نداشته است.

در مقاطع دیگر، گفت‌وگوها بر ایجاد یک نیروی حافظ صلح بین‌المللی، احتمالاً متشکل از نیروهای کشورهای عربی، متمرکز شده است.

ماه گذشته، خبرگزاری رویترز گزارش داد که امارات، آمریکا و اسرائیل درباره تشکیل یک حکومت موقت در غزه گفت‌وگو کرده‌اند، تا زمانی تشکیلات خودگردان فلسطینی - که هم‌اکنون کنترل بخش‌هایی از کرانه باختری را در دست دارد- برای اداره غزه آماده شود.

اما بنیامین نتانیاہو، نخست‌وزیر اسرائیل، پیش‌تر تاکید کرده بود که تشکیلات خودگردان فلسطینی نقشی در اداره غزه پس از جنگ نخواهد داشت.

در حال حاضر نیروهای آمریکایی به شکل محدودی در غزه حضور دارند. یک شرکت امنیتی آمریکایی حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای ویژه سابق آمریکایی را استخدام کرده است تا در یک ایستگاه بازرسی مهم در جنوب شهر غزه مستقر شوند و خودرو فلسطینی‌هایی را که به شمال بازمی‌گردند، برای کشف سلاح بازرسی کنند.

نیروهای امنیتی مصر نیز در همان ایست بازرسی دیده شده‌اند. این اقدامات ممکن است نخستین نشانه‌ای اولیه و محتاطانه از حضور گسترده‌تر بین‌المللی در غزه، تحت رهبری آمریکا، باشد.

اما این به‌هیچ‌وجه به معنای تصرف یک منطقه به دست آمریکا نیست، اقدامی که مستلزم مداخله نظامی وسیع در خاورمیانه خواهد بود، و ترامپ بارها به رای‌دهندگان خود گفته است که می‌خواهد از آن پرهیز کند.

آیا سخنان ترامپ تأثیری بر آتش‌بس اسرائیل و حماس خواهد گذاشت؟ مذاکرات مرحله دوم آتش‌بس بین اسرائیل و حماس به تازگی آغاز شده است، اما به سختی می‌توان تصور کرد که اظهارات جنجالی ترامپ کمکی به پیش‌برد این مذاکرات کند.

اگر حماس احساس کند نتیجه‌نهایی این فرآیند غزه‌ای است که نه‌تنها حماس بلکه هیچ‌کدام از فلسطینی‌ها در آن حضور ندارند، ممکن است به این نتیجه برسد که دیگر هیچ موضوعی برای گفت‌وگو وجود ندارد و گروهان‌های باقی‌مانده‌ای را که در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به اسارت گرفته، آزاد نکند.

منتقدان نتانیاهو او را متهم کرده‌اند که به دنبال بهانه‌ای برای به شکست کشاندن مذاکرات و ازسرگیری جنگ است. آن‌ها بی‌شک به این نتیجه خواهند رسید که ترامپ با این اظهارات، عامدانه در این مسیر با او هم‌دست شده است.

از سوی دیگر، حامیان راست‌گرای نخست‌وزیر اسرائیل از طرح تسلط آمریکا بر غزه ابراز رضایت کرده‌اند، امری که می‌تواند خطر استعفای اعضای کابینه را کاهش دهد و آینده سیاسی نتانیاهو را در کوتاه‌مدت تا حدی تثبیت کند.

از این منظر، ترامپ انگیزه‌ای قوی برای ادامه آتش‌بس به نتانیاهو داده است.

ترامپ درباره کرانه باختری چه گفته است؟

از ترامپ سؤال شد که آیا موافق است آمریکا حاکمیت اسرائیل بر مناطق اشغالی کرانه باختری را به رسمیت بشناسد. او پاسخ داد هنوز تصمیمی درباره این مسئله نگرفته، اما گفت که در چهار هفته آینده بیانیه‌ای منتشر خواهد کرد.

این اظهارات نگرانی‌هایی در میان فلسطینی‌ها به وجود آورده است، زیرا چنین بیانیه‌ای قطعاً ضربه مرگ‌بار دیگری به راه حل دو کشوری تلقی خواهد شد.

به رسمیت شناختن شهرک‌های اسرائیل در کرانه باختری، اقدامی با پیامدهای گسترده خواهد بود. بیش‌تر کشورهای جهان این شهرک‌ها را بر اساس قوانین بین‌المللی غیرقانونی می‌دانند، اما اسرائیل این موضوع را رد می‌کند.

در دوره‌های پیشین گفت‌وگوهای صلح، مذاکره‌کنندگان پذیرفته بودند که اسرائیل بتواند بخش‌های بزرگی از شهرک‌های خود را در چارچوب یک توافق نهایی حفظ کند؛ احتمالاً در ازای واگذاری بخش‌های کوچکی از اراضی اسرائیل.

در سال ۲۰۲۰، ترامپ واسطه امضای «پیمان ابراهیم» بود که عادی‌سازی تاریخی روابط میان اسرائیل با دو کشور عربی امارات متحده و بحرین را تضمین کرد.

امارات این توافق را با این شرط امضا کرد که اسرائیل بخش‌هایی از کرانه باختری را به خاک خود ضمیمه نکند - شرطی که اکنون ممکن است در معرض خطر باشد.

هآآرتص: فآنتزی ترامپ در مورد غزه، یک فرصت سیاسی برای تتانیاهو و رسانه‌های راست‌گرای اسرائیل در توهمی سرخوشانه

اظهارات بی‌سابقه دونالد ترامپ در مورد تصرف غزه و راندن فلسطینیان از سرزمین خود، روز چهارشنبه ۵ فوریه، به گسترده‌ترین واکنش‌های اعتراضی در جهان منجر شد. نیروهای دموکراتیک اسرائیل با این پیشنهاد چه‌طور روبه‌رو شده‌اند؟ در زیر خلاصه‌ای از دو مقاله در روزنامه هآرتص را می‌خوانید.

از گروگان‌ها تا تصرف غزه: ترامپ با تغییر اهداف، به تتانیاهو یک فرصت سیاسی داد

ترامپ به جای اعمال فشار بر تتانیاهو برای پیش‌برد توافق آتش‌بس و آزادی باقی‌مانده گروگان‌ها، چیزی را به او داد که، حتی اگر غیرواقعی و غیرعملی باشد، بتواند آن را به‌عنوان یک امتیاز به شرکای راست‌گرای افراطی خود ارائه کند.

پیش از دیدار مهم بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، انتظار می‌رفت تمرکز اصلی در آن دیدار بر میزان فشاری باشد که ترامپ بر تتانیاهو اعمال خواهد کرد تا او را به اجرای توافق آتش‌بس و آزادی گروگان‌های باقی‌مانده وادار کند.

اما همه چیز تغییر کرد. ترامپ ناگهان مسیر گفت‌وگوها را از گروگان‌ها به پیشنهاد تصرف غزه توسط آمریکا، همراه با اسکان دائم فلسطینیان در مکانی دیگر، تغییر داد.

اگر دو هفته پیش کسی پیشنهاد آمریکا برای تصرف غزه و انتقال دائمی دو میلیون فلسطینی را مطرح می‌کرد، با ناباوری مواجه می‌شد. اما حالا این موضوع به بخشی از بحث‌های سیاسی تبدیل شده است. ترامپ بارها به ایده‌ی تبدیل غزه به «ریویرای خاورمیانه» اشاره کرده، ایده‌ای که پیش‌تر جرد کوشنر، داماد او، درباره‌ی پتانسیل اقتصادی و سرمایه‌گذاری در غزه مطرح کرده بود.

با این حال، زمانی که ترامپ در کنار تتانیاهو از وضعیت «جهنمی» غزه صحبت می‌کرد، این سؤال مطرح شد: چه کسی مسئول تخریب کامل این منطقه و بی‌خانمان شدن ساکنان آن است؟

حتی اگر ترامپ این پیشنهاد را به‌عنوان یک ابزار فشار برای پایان دادن به جنگ مطرح کرده باشد، مشخص نیست، با توجه به مخالفت شدید متحدان عرب آمریکا در سراسر جهان، این طرح چگونه باید عملی شود.

ترامپ و استیو ویتکوف، نماینده ویژه آمریکا، تنها افرادی هستند که می‌توانند نتانیاهو را به اجرای توافق آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها وادار کنند. اما در عوض، دولت آمریکا با ارائه این پیشنهاد، یک فرصت طلایی را در اختیار نتانیاهو قرار داد.

این فرصت در حالی به نتانیاهو داده شد که بسیاری از تحلیل‌گران، این سفر را مهم‌ترین دیدار یک نخست‌وزیر اسرائیل از واشنگتن در تاریخ معاصر ارزیابی می‌کردند. اما دولت ترامپ به‌جای اعمال فشار بر نتانیاهو، مسیر گفت‌وگوها را تغییر داد و احتمال موفقیت توافق را کاهش داد. ویتکوف هرچند تا پیش از این از همکاری‌های دولت بایدن به خاطر نحوه تنظیم آتش‌بس از دولت بایدن تقدیر کرده بود، پیش از ورود نتانیاهو به کاخ سفید، دولت بایدن را به این خاطر مورد انتقاد قرار داد.

او گفت: «مشکل این است که این توافق اولیه میان اسرائیل و حماس چندان توافق خوبی نبود و دولت ترامپ نقشی در تنظیم آن نداشت.» این اظهارات نشان داد که دولت ترامپ ممکن است، به‌جای تضمین موفقیت این توافق، آن را مقصر جلوه دهد.

ویتکوف قرار است با نخست‌وزیر قطر در فلوریدا دیدار کند و گفته است: «امیدواریم که بتوانیم فاز دوم توافق را به نتیجه برسانیم.» اما او هم‌زمان تلاش کرده تا فاز سوم توافق را غیرممکن جلوه دهد و تخریب گسترده‌ی غزه را بهانه‌ی آن کند.

ترامپ آنچه را که نتانیاهو می‌خواست، به او داد.

در حالی که ترامپ در داخل اسرائیل محبوبیت بالایی دارد؛ نتان یاهو به مخاطبان داخلی خود در اسرائیل نشان داد روابطش با ترامپ خوب است. ترامپ هم‌چنین تنش‌هایی را که در پایان دوره اول ریاست جمهوری‌اش با نتانیاهو داشت، کم‌اهمیت جلوه داد و او را به‌عنوان رهبر مناسب اسرائیل معرفی کرد.

نتانیاهو هم‌چنین تاییدی از سوی ترامپ دریافت کرد که عربستان سعودی برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل، خواستار تشکیل دولت مستقل فلسطین نیست. با این حال، عربستان بلافاصله پس از کنفرانس خبری ترامپ، این ادعا را رد کرد.

نتان یاهو، هم‌چنین با این تضمین به اسرائیل بازمی‌گردد که ترامپ دیگر برنامه صلح سال ۲۰۲۰ خود را بهترین راه‌حل برای بحران نمی‌داند، زیرا به گفته او «بسیاری چیزها تغییر کرده است.» مهم‌تر از همه، نتانیاها اکنون یک طرح، هرچند غیرواقعی و غیرعملی، برای ارائه به متحدان راست‌گرای افراطی خود در اختیار دارد. حتی اگر این طرح بی‌پایه و اساس باشد، نتانیاها می‌توانند از آن به‌عنوان راهی برای حفظ ائتلاف سیاسی شکننده خود استفاده کنند.

حالا به‌جای تمرکز بر آزادی گروگان‌ها، بحث‌ها به سمت ایده غیرواقعی تصرف غزه توسط آمریکا و اسکان مجدد فلسطینیان در کشورهای دیگر سوق پیدا کرده است. این تغییر مسیر نشان می‌دهد ترامپ، به‌جای استفاده از نفوذ خود برای به نتیجه رساندن توافق، ترجیح داده است از این بحران برای بازی‌های سیاسی استفاده کند.

فانتزی ترامپ درباره غزه؛ رسانه‌های راست‌گرای اسرائیل در توهمی سرخوشانه غرق شده‌اند

در حالی که اظهارات ترامپ درباره غزه کاملاً دور از واقعیت بودند، واکنش رسانه‌های اسرائیل نشان داد که توهمی عمیق‌تر در جریان است: این باور که می‌توان تنها با خیال‌پردازی، سیاست‌گذاری کرد. اگر مردم اسرائیل هنوز به یادآوری دیگری نیاز داشتند که نشان دهد مفسران راست‌گرا چقدر از واقعیت فاصله گرفته‌اند و به بلندگوهای مطیع توهمات سیاسی تبدیل شده‌اند، این یادآوری در کنفرانس خبری مشترک دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاها در کاخ سفید ارائه شد. در این نشست، دو رهبر ایده اخراج دسته‌جمعی فلسطینیان از غزه را با لحنی کاملاً معمولی مطرح کردند.

ترامپ، در حالی که کنار نتانیاها ایستاده بود، گفت: «امید من این است که بتوانیم چیزی واقعا خوب و عالی انجام دهیم، به‌طوری که آن‌ها دیگر نخواهند به آن‌جا بازگردند.» این سخنان، آرزویی بود که نتانیاها نمی‌توانست برای جلب نظر متحدان راست‌گرای خود، از جمله بتسلئیل اسموتریچ، بهتر از آن را تصور کنند.

ترامپ افزود: «همه آن‌چه در غزه می‌بینید مرگ، ویرانی، آوار و ساختمان‌های تخریب‌شده‌ای است که در حال فرو ریختن هستند... و اوضاع فقط بدتر خواهد شد.» ترامپ مانند یک دلال املاک به نابودی منطقه‌ای که در نتیجه حملات ارتش اسرائیل به ویرانه تبدیل شده است، نگاه می‌کرد و گفت:

«اگر آمریکا بتواند با تصرف غزه ثبات و صلح را به خاورمیانه بیاورد، این کار را خواهیم کرد.» گویی که در مورد گرینلند یا کانال پاناما صحبت می‌کند.

رسانه‌های راست‌گرای اسرائیل به جای برخوردی جدی با این اظهارات، با هیجان و شادی به استقبال آن رفتند.

در کانال ۱۲ اسرائیل، آوری گیلاد و یائیر چرکی، مجری‌های تلویزیونی، با ذوق و شوق به این سخنان واکنش نشان دادند. گیلاد گفت: «این سخنان تاریخی هستند، نقطه عطفی برای فلسطینیان.» چرکی نیز اظهار داشت: «باید ببینیم چگونه این شخصیت و ویژگی‌ها در واقعیت پیاده خواهند شد» - گویی انتقال دو میلیون نفر به کشورهای دیگر، مانند جابه‌جایی کیسه‌های برنج و سیب‌زمینی است. آمیت سگال، یکی از مفسران سیاسی راست‌گرای اسرائیل، به شدت هیجان‌زده بود. او گفت: «ترامپ می‌خواهد غزه را از فلسطینیان تخلیه کند، و این نه فقط ۱۰۰ درصد چیزی است که نتانیا هو می‌خواهد، بلکه ۲۰۰ درصد چیزی است که او می‌خواهد.» سگال، مانند بسیاری از راست‌گرایان اسرائیلی، اصلا به روند اجرایی این ایده فکر نمی‌کرد. برای او، تنها چشم‌انداز اسرائیلی بزرگ‌تر بدون فلسطینیان اهمیت داشت.

او و دیگر تحلیل‌گران راست‌گرا، هم‌چنان این واقعیت را نادیده می‌گیرند که مصر و اردن به‌طور قاطع هرگونه پذیرش فلسطینیان آواره را رد کرده‌اند.

در همین حال، در کانال ۱۳، موریاسراف، گزارشگر دیپلماتیک، که اجازه سفر با هواپیمای رسمی نتانیا هو را نیافت، مشغول گزارش از استودیو در اسرائیل بود. کنار گذاشتن او از این سفر باید منجر به اعتراض سایر خبرنگاران دیپلماتیک می‌شد، اما آن‌ها به راحتی او را نادیده گرفتند و برای انتشار «نکات کلیدی» دست‌چین شده از یک مقام ارشد اسرائیلی به راه خود ادامه دادند.

اما همین فاصله باعث شد که عسراف نگاهی واقع‌بینانه‌تر داشته باشد. او اشاره کرد ترامپ هرگز خواستار شهرک‌سازی یهودیان در غزه نشد، به این واقعیت اشاره کرد که بسیاری از فلسطینیان از ترک خانه‌هایشان امتناع خواهند کرد، و یادآور شد که اخراج اجباری یک گزینه عملی نیست.

حتی خود ترامپ هم گفت: «من نمی‌بینم که این اتفاق بیفتد. این خیلی خطرناک است... سربازان نمی‌خواهند آنجا باشند.» اما برای راست‌گرایان افراطی مانند سگال و طرفدارانش، این سخنان کافی نیست.

تحلیل‌گر کهنه‌کار، گیل تاماری، نسبت به سخنان ترامپ تردید داشت و گفت: «اسرائیل از این اظهارات لذت می‌برد، اما وقتی رهبری فاقد قدرت تصمیم‌گیری منطقی باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟» او هشدار داد که ترامپ ایده‌های بزرگ دارد، اما مهارت لازم برای اجرای آن‌ها را ندارد.

در کانال دولتی کن، خبرنگاران گیلی کوهن و سلیمان مسوده دیدگاه واقع‌بینانه‌ای داشتند، در حالی که تحلیل‌گر سیاسی مایکل شماش این سخنان را یک بلوف دیگر از سوی ترامپ دانست.

اما آکیوا نوویک، که قبل از این اظهارات گفته بود نتانیاهو چیزی از معامله گروگان‌ها به دست نیاورده است، به محض شنیدن سخنان ترامپ، چنان آن را باور کرد که گویی وحی منزل است.

این واقعیت امروز جناح راست اسرائیل است: فضایی از توهم مسیحایی که در آن، حزب لیکود و متحدان ملی‌گرای مذهبی آن به جای سیاست‌گذاری واقعی، به دنبال سراب‌هایی خیالی هستند.

اصلا دور از ذهن نیست که به‌زودی، برخی ترامپ را به‌عنوان «رَبّی مار-تَه-لاگو» معرفی کنند - مردی که قرار است رستگاری خیالی بیاورد، اما هرگز نخواهد آمد.

مواضع نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در حال سفر به آمریکا

بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل روز یک‌شنبه دوم فروردیه ۱۴۰۲-۲۵ بهمن‌ماه ۱۴۰۳، برای گفت‌وگو با دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده به واشنگتن سفر کرد. در میان رهبران دنیا او اولین مقامات دولتی است که بعد از مراسم سوگند ترامپ، با رئیس‌جمهور جدید آمریکا در کاخ سفید ملاقات می‌کند.

در بیانیه‌ای که دفتر نتانیاهو پیش از این سفر منتشر کرد، با اشاره به این‌که او نخستین رهبر خارجی خواهد بود که پس از مراسم سوگند دونالد ترامپ با وی دیدار می‌کند، از این سفر به‌عنوان «رخدادی تاریخی» یاد شده است.

تتانیاهو در آستانه سفر خود به خبرنگاران گفت که این دیدار نشان‌دهنده اتحاد مستحکم و پیوند عمیق میان دو کشور است. او اعلام کرد که از اولویت‌های او «مقابله با محورهای تروریستی (حکومت) ایران» است. برخی ناظران می‌گویند علاوه بر مسئله ایران، «پیمان ابراهیم» و آینده غزه و مبادله گروگان‌ها از دیگر محورهای گفت‌وگوی ترامپ و تتانیاهو خواهد بود.

تتانیاهو پیش از پرواز به خبرنگاران گفت: «در این دیدار ما به موضوعات مهم و حیاتی که اسرائیل و منطقه ما با آن‌ها روبه‌رو هستند، خواهیم پرداخت؛ پیروزی بر حماس، دستیابی به آزادی تمامی گروگان‌ها و مقابله با محور تروریسم (حکومت) ایران در تمامی ابعاد آن محوری که صلح اسرائیل و خاورمیانه و کل جهان را تهدید می‌کند.»

او همچنین اشاره کرد، «تصمیماتی که در طول جنگ گرفتیم، چهره خاورمیانه را تغییر داده است. تصمیمات ما و شجاعت سربازانمان نقشه را از نو ترسیم کرده است. اما معتقدم که با همکاری نزدیک با رئیس جمهور ترامپ، می‌توانیم این نقشه را حتی بیش از پیش و به شکل بهتری بازطراحی کنیم.»

تتانیاهو در پایان تاکید کرد: «باور داریم که می‌توانیم امنیت را تقویت کنیم، دایره صلح را گسترش دهیم و از طریق قدرت، به دوره‌ای قابل توجه از صلح دست یابیم.»

دیدار بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ روز سه‌شنبه ۱۶ بهمن‌ماه در کاخ سفید برگزار شد. نخست وزیر اسرائیل و هیات همراه او با وزیر خارجه آمریکا و چند مقام امنیتی و نظامی دیگر نیز دیدار و گفت‌وگو خواهند کرد.

ترامپ ممنوعیت ارسال بمب‌های ۹۰۰ کیلویی به اسرائیل را لغو کرد

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا روز شنبه ششم بهمن-۲۵ ژانویه، اعلام کرد به ارتش ایالات متحده دستور داده تا ممنوعیت ارسال بمب‌های ۹۰۰ کیلوگرمی به اسرائیل را که در دولت جو بایدن اعمال شده بود، لغو کند.

به گزارش خبرگزاری رویترز ترامپ به خبرنگاران گفت: «ما امروز آن‌ها (بمب‌ها) را آزاد کردیم. آن‌ها (اسرائیل) این بمب‌ها را دریافت خواهند کرد. آن‌ها (اسرائیلی‌ها) هزینه این بمب‌ها را پرداخت کرده بودند و مدت‌ها بود که منتظر دریافت‌شان بودند. بمب‌ها در این مدت در انبار بودند.»

دونالد ترامپ بمب‌های قدرتمند موسوم به مارک ۸۴ (MK-84) را با لغو فرمان جو بایدن برای توقف فروش آن‌ها، بار دیگر در دسترس اسرائیل قرار داد. از این بمب‌ها چه می‌دانیم؟ آیا اسرائیل پیش‌تر از آن‌ها در غزه استفاده کرده است؟

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا روز شنبه ۲۵ ژانویه-۶ بهمن، اعلام کرد به ارتش این کشور دستور داده است توقفی که از سوی جو بایدن، رئیس‌جمهوری سابق، بر عرضه بمب‌های ۲۰۰۰ پوندی به اسرائیل اعمال شده بود، لغو شود.

طبق گزارش خبرگزاری رویترز پیشتر مایک هرزوغ، سفیر اسرائیل در ایالات متحده به رسانه خبری والا نیوز گفته بود که قرار است دونالد ترامپ در روزهای نخست ریاست جمهوری خود هم تحریم‌های باید علی‌ه شهرک‌نشینان اسرائیلی را که به اتهام حمله‌های خشونت‌آمیز آن‌ها علیه فلسطینیان کرانه باختری اشغالی اعمال شده بود، بردارد و هم تعلیق در عرضه بمب‌های ۲۰۰۰ پوندی به اسرائیل را که دولت بایدن اعمال کرده بود، لغو کند.

ترامپ روز شنبه به خبرنگاران گفت: «ما فروش بمب‌ها را آزاد کردیم. امروز آن‌ها را آزاد کردیم. و آن‌ها (اسرائیلی‌ها) آن [بمب]‌ها را خواهند داشت. آن‌ها برای آن بمب‌ها پول پرداخت کرده‌اند و مدت‌ها منتظرشان بوده‌اند. آن [بمب]‌ها در انبار بودند.»

ترامپ در پاسخ به این سوال که چرا چنین بمب‌های قدرتمندی را به اسرائیل می‌دهد، پاسخ داد: «چون این [بمب]‌ها را خریده‌اند.»

او ساعاتی قبل در پلتفرم تروث سوشال گفت: «بسیاری از چیزهایی که اسرائیل سفارش داده و برای آن‌ها پول پرداخت کرده، اما بایدن آن‌ها ارسال نکرده، حالا در راهند!»

واشنگتن از زمان آغاز جنگ اسرائیل در غزه، میلیاردها دلار تسلیحات به اسرائیل کمک کرده است. با این حال بایدن تحویل این بمب‌ها را در ماه مه ۲۰۲۴، در جریان جنگ اسرائیل در غزه به دلیل نگرانی از بالابودن سطح مرگباری این بمب‌ها و تأثیر آن‌ها بر جمعیت غیرنظامی، به‌ویژه در رفح به تعلیق

درآورده بود. بایدن نگران بود اسرائیل از این بمب‌ها برای حمله به رفح استفاده کند. با این‌حال اسرائیل در همان ماه به رفح حمله کرد.

باوجود قطع فروش این اسلحه به اسرائیل، آژانس راستی‌آزمایی «ساند» وابسته به شبکه قطری الجزیره در سپتامبر سال گذشته میلادی گزارشی را منتشر و اعلام کرد که احتمالا بمب‌های ساخت آمریکا از نوع MK-84 از سوی اسرائیل علیه اردوگاه خانواده‌های آواره استفاده شده‌اند. این نتیجه‌گیری بر اساس تحلیل اندازه گودال‌ها و تصاویر باقی‌مانده از قطعات بمب در این اردوگاه صورت گرفت.

این آژانس تاکید کرد گودال‌هایی که بمب‌های MK-84 برجای می‌گذارند، تقریباً ۱۵/۵ متر عرض و ۱۱ متر عمق دارند که با گودال‌های کشف‌شده در المواسی مطابقت دارد. پس از حمله مذکور که طبق گزارش الجزیره با انداختن سه بمب روی اردوگاه المواسی در جنوب غزه انجام شد، محلی که از سوی اسرائیل منطقه امن اعلام شده بود، حداقل ۱۹ نفر کشته و دست‌کم ۲۲ فلسطینی ناپدید شدند. طبق گزارش سازمان ملل متحد این بمب که همواره با یک شعاع انفجار گسترده‌ای ایجاد می‌کند، می‌تواند ربه‌ها را پاره کند، اندام‌ها را جدا کند، و حفره‌های سینوسی را تا صدها متر دورتر از محل انفجار منفجر کند. بتن و فلز ضخیم نیز نمی‌تواند مانع انفجار آن شود.

کمیسیون بین‌المللی صلیب سرخ سال ۲۰۲۲ در گزارشی اعلام کرد که استفاده از مواد منفجره این‌چنینی با اثرگذاری گسترده در مناطق پرجمعیت «به احتمال زیاد تخریب بی‌رویه‌ای خواهد داشت و اصل تناسب را نقض خواهد کرد.»

ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم همواره از بمب‌های سنگین استفاده کرده اما به‌کار نسخه‌های کنونی این بمب‌ها به جنگ ویتنام بر می‌گردد. بمب مارک ۸۴ یک مهمات هواپزئی است که به‌دلیل نداشتن موتور، ظرفیت حمل مواد منفجره بیش‌تری دارد. به گفته رایان بروست، تحلیلگر ارشد بنیاد «دفاع از دموکراسی‌ها» این بمب یکی از بزرگترین مهمات موجود در زرادخانه ایالات متحده است. بمب ۲۰۰۰ پوندی دارای انواع مختلفی است؛ برخی برای نفوذ به اهداف عمیق زیرزمینی طراحی شده‌اند، در حالی که برخی دیگر بالای زمین منفجر می‌شوند و خسارات گسترده‌ای ایجاد می‌کنند.

بسته به نوع بمب و محل انفجار، شعاع تخریب آن می‌تواند تا ۴۰۰ متر یا در مناطق خاص‌تر محدود باشد.

این بمب‌ها به‌عنوان «بمب‌های ابله» یا هدایت‌ناپذیر شناخته می‌شوند، اما با افزودن کیت‌های JDAM (کیت‌های اصلاح مستقیم مشترک)، که شامل باله‌های دم و سامانه ناوبری است، می‌توان آن‌ها را به سلاح‌های دقیق‌تر تبدیل کرد. این کیت‌ها به نیروها اجازه می‌دهد مهمات را به سمت هدف هدایت کنند، به جای این‌که صرفاً آن را از جنگنده روی زمین بیندازند. با این حال، در یک محیط شهری پرجمعیت، حتی یک کیت JDAM نیز نمی‌تواند تفاوت زیادی ایجاد کند-یک حمله دقیق همچنان می‌تواند منجر به کشته شدن افراد غیرنظامی شود.

از زمان آغاز جنگ اسرائیل در غزه معترضان و گروه‌های حقوق بشری ماه‌ها به‌طور ناموفق خواستار تحریم تسلیحاتی اسرائیل بودند. با روی کار آمدن دونالد ترامپ، رئیس جمهوری جمهوری خواه در ایالات متحده این تحریم تسلیحاتی اکنون بسیار بعید به نظر می‌رسد.



بازگشت فلسطینیان به شمال غزه پس از امضای توافق آتش‌بس. عکس: Omar Al-

Qattaa/AFP/Getty Images

ساکنان غزه به خانه‌های ویرانه خود باز می‌گردند

پس از آنکه اسرائیل موانع عبور را گشود و حماس در مقابل تعهد داد گروگان زن اسرائیلی، عربل یهود، و دو گروگان دیگر را آزاد کند، ده‌ها هزار فلسطینی روز دوشنبه در جاده‌های اصلی منتهی به شمال غزه به حرکت درآمدند.

تصاویر تلویزیونی، انبوه جمعیت در حال حرکت را نشان داد و شاهدان گفتند نخستین گروه ساکنان در ساعات اولیه صبح به شهر غزه رسیدند. نخستین گذرگاه در مرکز غزه ساعت ۷ صبح (۵:۰۰ به وقت گرینویچ) باز شد. گذرگاه دیگری نیز قرار بود ساعت ۹ صبح بازگشایی شود. با انتشار خبر بازگشایی گذرگاه‌ها، هزاران خانواده آواره در پناهگاه‌ها و اردوگاه‌های موقت از شادی فریاد سر دادند.

غاده، مادری پنج‌فرزنده، گفت: «خواب نداشتیم؛ همه وسایلم جمع و آماده است تا با اولین روشنایی روز برویم. حداقل داریم به خانه برمی‌گردیم. حالا می‌توانم بگویم جنگ تمام شد و امیدوارم آرام بماند.» او این حرف‌ها را از طریق یک اپ چت به رویترز گفت.

مطابق توافق آتش‌بسی که به امضا رسید، قرار بود ساکنان شمال غزه آخر هفته به خانه بازگردند اما اسرائیل اعلام کرد حماس این توافق را با عدم تحویل گروگان غیرنظامی، عربل یهود، نقض کرده و در نتیجه گذرگاه‌ها بسته ماند.

اواخر روز یکشنبه، میانجی‌گران قطری گفتند حماس موافقت کرده عربل یهود و دو گروگان دیگر را پیش از جمعه آزاد کند و اسرائیل هم در مقابل به آوارگان فلسطینی اجازه خواهد داد از صبح دوشنبه به شمال غزه بازگردند.

بنیامین نتانیاہو، نخست‌وزیر اسرائیل، روز یکشنبه تأیید کرد عربل یهود و سرباز آگام برگر به‌همراه یک گروگان دیگر از سوی حماس آزاد خواهند شد. او همچنین در پستی در شبکه اجتماعی X اعلام کرد اسرائیل به خانواده‌های آواره غزه اجازه می‌دهد از صبح دوشنبه به خانه‌هایشان در شمال این باریکه بازگردند.

در بیانیه دفتر تنایاهو آمده: «نخست‌وزیر بار دیگر تأکید می‌کند که اسرائیل هیچ‌گونه نقض توافق را تحمل نخواهد کرد. ما همچنان برای بازگرداندن تمامی گروگان‌هایمان - چه زنده و چه کشته - تلاش خواهیم کرد.»

پس از اعلام قطر، حماس بامداد دوشنبه گفت اطلاعات موردنیاز درباره فهرست گروگان‌های اسرائیلی را که در مرحله نخست آتش‌بس غزه آزاد خواهند شد، به میانجی‌گران تحویل داده است. مطابق این توافق با میانجی‌گری قطر و مصر، حدود ۶۵۰ هزار فلسطینی در مرکز و جنوب نوار غزه خواهند توانست به خانه‌های خود در شمال بازگردند؛ جایی که بیشتر آن طی ۱۵ ماه حملات زمینی و هوایی اسرائیل به ویرانه تبدیل شده است. به گفته وزارت بهداشت غزه، بیش از ۴۷ هزار فلسطینی در این حملات کشته شده‌اند.

ده‌ها هزار فلسطینی برای دو روز در پشت موانع متوقف بودند و منتظر بازگشت به خانه‌هایشان در شمال غزه؛ درحالی‌که اسرائیل، حماس را به نقض توافق آتش‌بس متهم کرده و اجازه گشودن مسیرهای عبور را نمی‌داد.

ارتش اسرائیل در بیانیه‌ای اعلام کرد که ساکنان غزه اجازه دارند از ساعت ۵:۰۰ گرینویچ روز دوشنبه از مسیر ساحلی، پیاده به سمت شمال بازگردند و از ساعت ۷:۰۰ گرینویچ نیز با خودرو از جاده صلاح‌الدین عبور کنند.

ارتش اسرائیل، همچنین نسبت به نزدیک شدن غزه ای‌ها به مواضع نیروهای اسرائیلی هشدار داد



برنامه ترامپ برای «پاکسازی» نوار غزه!

رئیس‌جمهور دونالد ترامپ روز شنبه ۲۵ ژاویه گفت که استقبال می‌کند اگر اردن، مصر و دیگر کشورهای عربی تعداد بیشتری از پناهجویان فلسطینی را که از نوار غزه می‌آیند، بپذیرند. او احتمال داد که این کشورها بتوانند بخش قابل‌توجهی از جمعیت را جابه‌جا کنند تا منطقه جنگ‌زده را «کاملاً پاکسازی» کرده و عملاً یک شروع تازه ایجاد کنند.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، ترامپ در جریان یک جلسه پرسش‌وپاسخ ۲۰ دقیقه‌ای با خبرنگاران در هواپیمای ایرفورس وان گفت که او محدودیتی را که دولت قبلی بر ارسال بمب‌های ۲ هزار پوندی به اسرائیل اعمال کرده بود، لغو کرده است. این محدودیت با هدف کاهش تعداد تلفات غیرنظامیان در جریان جنگ اسرائیل با حماس در نوار غزه وضع شده بود، جنگی که اکنون با یک آتش‌بس شکننده متوقف شده است.

ترامپ درباره این بمب‌ها گفت: «ما امروز آن‌ها را آزاد کردیم.» او افزود: «آن‌ها مدت زیادی منتظر بودند.» در پاسخ به اینکه چرا این ممنوعیت برداشته شده، ترامپ گفت: «چون آنها این بمب‌ها را خریداری کرده‌اند.»

ترامپ درباره دیدگاه کلی خود برای غزه گفت که او اوایل روز با ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، تلفنی صحبت کرده و قرار است روز یکشنبه با عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، گفت‌وگو کند. او گفت: «من می‌خواهم مصر افراد را بپذیرد. این موضوع احتمالا به حدود یک و نیم میلیون نفر مربوط می‌شود و ما فقط همه چیز را پاکسازی می‌کنیم و می‌گوییم: «می‌دانید، همه چیز تمام است.» ترامپ افزود که او از اردن برای موفقیت در پذیرش پناهجویان فلسطینی تقدیر کرده و به پادشاه گفته: «عالی می‌شود اگر شما تعداد بیش‌تری را بپذیرید، چون من به کل نوار غزه نگاه می‌کنم و اینجا فقط یک هرج‌ومرج است. واقعا یک آشوب کامل است.»

آسوشیتدپرس نوشته است، چنین جابجایی گسترده‌ای کاملا مغایر با هویت فلسطینی‌ها و ارتباط عمیق آن‌ها با غزه خواهد بود. با این حال، ترامپ گفت که در این منطقه از جهان که غزه در آن قرار دارد، طی قرن‌ها «تعداد زیادی درگیری رخ داده است.» او اظهار داشت که این جابه‌جایی می‌تواند «موقتی یا بلندمدت» باشد.

او گفت: «باید کاری انجام شود، اما در حال حاضر این‌جا عملا یک محل تخریب‌شده است. تقریبا همه چیز نابود شده و مردم در حال جان دادن هستند.»

ترامپ اضافه کرد: «بنابراین، من ترجیح می‌دهم با برخی از کشورهای عربی همکاری کنم و مسکن‌هایی در مکانی دیگر بسازم که شاید آن‌ها برای تنوع هم که شده بتوانند در صلح زندگی کنند.» دفتر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، تاکنون هیچ واکنشی به این اظهارات نشان نداده است. ترامپ پیش‌تر نیز دیدگاه‌های غیرمعمولی درباره آینده غزه مطرح کرده بود. او در ابتدای دوره ریاست‌جمهوری‌اش در روز دوشنبه ۲۷ ژانویه گفت که غزه باید «واقعا به شکلی متفاوت بازسازی شود.»

او افزود: «غزه جالب است. اینجا موقعیت فوق‌العاده‌ای در کنار دریا دارد. بهترین آب‌وهوا را دارد، می‌دانید، همه چیز خوب است. می‌توان کارهای زیبایی در اینجا انجام داد، اما این‌جا بسیار جالب است.»

اسکان فلسطینی‌ها خارج از غزه

رئیس‌جمهور آمریکا هم‌چنین خواستار آن شد تا مصر و اردن میزبان شمار بیش‌تری از فلسطینیان غزه باشند. ترامپ گفت روز شنبه ۲۵ ژانویه در تماس تلفنی خود با ملک عبدالله، پادشاه اردن «به او گفتم که دوست دارم او (ملک عبدالله) تعداد بیشتری را بپذیرد برای اینکه الان به کل نوار غزه نگاه می‌کنم که وضعیتی به هم ریخته است و می‌خواهم که او مردم (فلسطینی‌های غزه) را بپذیرد.»

ترامپ افزود روز یک‌شنبه هفتم بهمن-۲۶ ژانویه نیز با عبدالفتاح سیسی، رئیس‌جمهور مصر گفت‌وگو خواهد کرد. او با اشاره به تخریب و ویرانی‌های گسترده در نوار غزه گفت: «آن‌جا به معنای واقعی کلمه یک مکان تخریب شده است. همه چیز ویران شده و مردم در حال مرگ هستند. برای همین ترجیح می‌دهم با برخی از کشورهای عرب تعامل کنم و در جایی دیگر مسکن‌سازی شود تا شاید آنها بتوانند در آرامش زندگی کنند.»

بنا بر آمار اداره بهداشت غزه که توسط حماس اداره می‌شود، از زمان آغاز حمله اسرائیل به این باریکه ساحلی، تا کنون بیش از ۴۷ هزار فلسطینی کشته شده‌اند. این نهاد مشخص نکرده است که چه تعداد از کشته‌شدگان عضو حماس بوده‌اند.



ترامپ دوباره پیشنهاد کرد ساکنان غزه «در جای بهتر و بدون خشونت» اسکان داده شوند

رئیس جمهور آمریکا در کنار کارولین لیویت، سخنگوی کاخ سفید، به پرسش‌های خبرنگاران در هواپیما پاسخ داد

رئیس جمهور ایالات متحده بار دیگر از تمایل خود به انتقال فلسطینی‌های غزه به مصر و اردن سخن گفت و خواستار زندگی فلسطینی‌ها «در جای بهتری» شد که «با خشونت مرتبط نباشد». دونالد ترامپ بامداد سه‌شنبه ۹ بهمن به خبرنگاران همراه خود در پرواز «ایرفورس وان» از مقصد میامی به واشینگتن، گفت: «من می‌خواهم کاری کنم که آن‌ها بتوانند در منطقه‌ای بدون اختلال و انقلاب و خشونت زندگی کنند.»

ترامپ افزود که نوار غزه «برای این همه سال جهنم بوده است» و «می‌توانید کاری کنید که مردم در مناطقی بسیار امن‌تر، شاید بسیار بهتر، و شاید بسیار راحت‌تر زندگی کنند». رئیس جمهور آمریکا در اظهارات جدید خود همچنین گفت که با همتای مصری خود، عبدالفتاح سیسی، هم صحبت کرده و «فکر می‌کنم رئیس جمهور مصر پذیرای فلسطینیان غزه خواهد بود، و همین‌طور پادشاه اردن.»

ترامپ گفت «ما به قاهره کمک کرده‌ایم و اطمینان داریم که آن‌ها هم به ما کمک خواهند کرد». او عبدالفتاح سیسی را «دوست» خود نامید که کشور او در یک «منطقه سخت» قرار دارد و افزود: «حقیقت را بگویم؛ همان‌طور که می‌گویند (خاورمیانه) منطقه سختی است. اما فکر می‌کنم

او (رئیس جمهور مصر) می‌تواند این کار (پذیرش بخشی از فلسطینیان) را انجام دهد.» ترامپ در آغاز این هفته با اشاره به «وضعیت آشفته» و «ویرانی و آوار» در نوار غزه، برای نخستین بار پیشنهاد کرد که اردن و مصر میزبان تعداد بیش‌تری از فلسطینی‌ها باشند.

او پس از این اظهارات با ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن نیز گفت‌وگوی تلفنی کرد. سخنان رئیس جمهور آمریکا با واکنش مقام‌های اردن و مصر و همچنین اتحادیه عرب روبه‌رو شد و آنها بار دیگر بر مخالفت شدید خود با کوچاندن فلسطینی‌های غزه تأکید کردند.

دونالد ترامپ بامداد سه‌شنبه ۲۸ ژانویه، همچنین گفت که به زودی با بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، که برای دیدار با او به واشینگتن می‌رود گفت‌وگو خواهد کرد.

به نوشته اکسیوس، ترامپ که حاضر به پاسخ صریح درباره نظر فعلی او درباره راه حل «دو کشوری» (برپایی کشور مستقلی برای فلسطینیان در کنار اسرائیل) نشد، گفت در دیدار قریب‌الوقوع خود با بنیامین نتانیاہو، نخست وزیر اسرائیل، با او در این موضوع گفت‌وگو خواهد کرد. شبکه ۱۲ تلویزیون اسرائیل در روزهای اخیر گزارش داده بود که بنیامین نتانیاہو در روزهای پیش رو برای دیدار با دونالد ترامپ رهسپار واشینگتن می‌شود، و احتمال داده بود این دیدار تا نیمه ماه فوریه انجام شود.

برخی از رسانه‌های اسرائیل احتمال دیدار را برای هفته آینده همزمان با ازسرگیری دور تازه‌ای از مذاکرات غیرمستقیم اسرائیل با گروه افراتی حماس با میانجی‌گری قطر، مصر و آمریکا اعلام کردند. با این حال، بنیامین نتانیاہو روز دوشنبه گفت این گزارش‌ها هنوز زود هنگام است و تاریخ سفر و دعوت هنوز رسمی و قطعی نیست و در دست بررسی است.

ماموریت دوباره استیو ویتکاف در منطقه

استیو ویتکاف، نماینده دونالد ترامپ در خاورمیانه، روز سه‌شنبه ۹ بهمن برای ازسرگیری دور تازه گفت‌وگوهای اسرائیل و گروه حماس راهی منطقه شده است. بر اساس گزارش‌های رسانه‌های منطقه، آقای ویتکاف روز سه‌شنبه با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی در ریاض دیدار خواهد کرد و روز چهارشنبه راهی اورشلیم در اسرائیل خواهد شد تا با بنیامین نتانیاہو دیدار کند.

بر اساس توافق آتش‌بس که با میانجی‌گری ویتکاف و کوشش دولت پیشین آمریکا بین اسرائیل و گروه افراتی حماس برقرار شده، قرار است در روز شانزدهم از آتش‌بس، مذاکرات جدید برای تعیین جزئیات مرحله دیگری از توافق آغاز شود.

اسرائیل گفته امیدوار است اگر در مرحله نخست توافق ۳۳ گروهان خود را تحویل بگیرد، در مرحله دوم، شمار دیگری از ۶۴ گروهان دیگر را هم نزد خانواده‌هایشان برگرداند.

حماس برای مرحله بعدی توافق، خواسته‌هایی مانند خروج بیشتر اسرائیل از نوار غزه و آزادی صدها زندانی دیگر فلسطینی را عنوان کرده است. جزئیات درخواست‌ها باید در مرحله مذاکرات تعیین شود.

اسرائیل از صبح دوشنبه پس از اطمینان از آزادی ۶ گروگان دیگر خود که قرار است روزهای ۱۱ و ۱۳ بهمن آزاد شوند، به جابه‌جاشدگان فلسطینی اجازه بازگشت به شمال نوار غزه را داد. رئیس دفتر اطلاع‌رسانی حماس روز سه‌شنبه به شبکه قطری «العربی» گفت ۹۰ درصد از این افراد به شمال غزه خانه‌ای برای زندگی ندارند.

دفتر رسانه‌ها در نوار غزه که زیر نظر گروه افراطی حماس - که از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا گروهی تروریستی شناخته می‌شود- قرار دارد، از بازگشت ۳۰۰ هزار فلسطینی به شمال غزه طی روز دوشنبه خبر داد.

اردن و مصر به سخنان ترامپ واکنش نشان دادند؛ مخالفت با کوچاندن فلسطینی‌ها

مقام‌های اردن و مصر در واکنش به اظهارات اخیر رئیس‌جمهور ایالات متحده درباره انتقال فلسطینیان غزه به این دو کشور بار دیگر بر مخالفت خود با انتقال فلسطینی‌ها تأکید کردند. دونالد ترامپ با مداد یک‌شنبه هفتم بهمن-۲۶ ژانویه، با اشاره به «وضعیت آشفته» در نوار غزه در گفت‌وگوی کوتاهی با خبرنگاران گفته بود اردن و مصر باید میزبان تعداد بیشتری از فلسطینی‌ها باشند.

ایمن الصفدی، وزیر خارجه اردن، در واکنش به اظهارات ترامپ تأکید کرد که مخالفت کشورش با «کوچاندن فلسطینی‌ها» موضعی «ثابت و تغییرناپذیر» است.

صفدی در نشست خبری مشترک با سیگرید کاگ، هماهنگ‌کننده سازمان ملل در خاورمیانه، گفت که اولویت اردن «استقرار فلسطینی‌ها در سرزمین خودشان» است.

او همچنین دستیابی به صلح را منوط به ایجاد کشور مستقل فلسطین دانست و بر موضع «اردن برای اردنی‌ها و فلسطین برای فلسطینی‌ها» تأکید کرد.

این مقام اردنی در عین حال گفت کشورش خواستار همکاری با دولت جدید آمریکا است و اولویت کنونی را برقراری آتش‌بس در نوار غزه و رساندن کمک‌های بشردوستانه می‌داند.

برآورد می‌شود که حدود دو میلیون فلسطینی ساکن اردن هستند.

در همین حال مقام‌های مصر نیز به اظهارات اخیر رئیس‌جمهور ایالات متحده واکنش نشان دادند.

وزارت خارجه مصر در بیانیه‌ای تاکید کرد که با هرگونه «نقض حقوق مسلم فلسطینی‌ها»، از جمله کوچاندن آن‌ها «چه به صورت موقت چه دائمی» مخالف است.

این بیانیه هم‌چنین هشدار داده است که عدم رعایت حقوق فلسطینی‌ها «تهدیدکننده ثبات، زنگ خطر نسبت به گسترش درگیری‌ها، و تضعیف بخت صلح و هم‌زیستی» است.

نمایندگان پارلمان مصر و هم‌چنین سفیر این کشور در واشینگتن نیز بیانیه‌های جداگانه‌ای در مخالفت با پیشنهاد دونالد ترامپ منتشر کرده‌اند.

اتحادیه عرب نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «کوچاندن اجباری و اخراج مردم از سرزمین خود را فقط می‌توان پاکسازی قومی نامید.»

ترامپ از اردن و مصر می‌خواهد در پاکسازی قومی غزه شرکت کنند

ترامپ درباره تماس تلفنی روز شنبه شش بهمن با ملک عبدالله، پادشاه اردن، گفت: «به او گفتم دوست دارم که افراد بیشتری را بپذیرید، چون وقتی به نوار غزه نگاه می‌کنم، اوضاع فاجعه‌بار است. واقعاً به هم‌ریخته است. دلم می‌خواهد او مردم را بپذیرد.»

او به خبرنگاران گفت: «دوست دارم مصر هم مردم را بپذیرد.» و افزود که روز یک‌شنبه با عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، گفت‌وگو خواهد کرد.

رئیس‌جمهور ایالات متحده توضیح بیشتری درباره انتقال ساکنان غزه به این کشورها نداد و تنها گفت که این انتقال «می‌تواند موقت یا طولانی‌مدت باشد»؛ او افزود که در این منطقه «درگیری‌های بسیار بسیار زیادی در طول قرن‌ها» رخ داده است.

ترامپ با اشاره به «آشفته‌گی و اوضاع به هم ریخته» در نوار غزه افزود: «صحبت از احتمالاً یک‌ونیم میلیون نفر است. ما فقط همه چیز را پاک می‌کنیم و می‌گوییم تمام شد.»

بتسلایل سموتریچ وزیر دارایی اسرائیل که یک راست‌گرای افراطی است فوراً از خواست ترامپ پشتیبانی کرد.

نکته به شدت آزاردهنده هم در سخنان ترامپ و هم در افاضات فاشیست‌های اسرائیلی، این است که آن‌ها طرفداری از پاک‌سازی غزه را به تظاهر به دل‌سوزی برای اهالی غزه می‌آریند. ترامپ در

توجیه طرح بیرون راندن فلسطینی‌ها گفت غزه به یک سایت ساختمانی کلنگ خورده تبدیل شده است. رئیس جمهور آمریکا فراموش کرد بیافزاید که سلاح‌های به کار رفته در ویران کردن غزه و کشتن حداقل ۵۰ هزار نفر از ساکنان آن، آمریکایی اند.

حمایت ترامپ از طرح پاک‌سازی ملی غزه تعجب آور نیست. ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ کمک‌های مالی هنگفتی از طرفداران بیرون راندن فلسطینی‌ها از سرزمینشان دریافت کرده است. شاید بزرگترین مورد این کمک‌ها، مبلغ یکصد میلیون دلاری است که ترامپ از میریام ایدلسون دریافت کرد. میریام ایدلسون که در مراسم تحلیف ترامپ پشت سر هیلاری کلینتون نشسته بود.

او ثروتمندترین شهروند اسرائیل است. او که تابعیت ایالات متحده را نیز دارد، یکی از ده زن آمریکایی است که بیشترین ثروت را دارند. ثروت او نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار برآورد شده است. ایدلسون در سال ۲۰۲۴ در واکنش به تظاهرات علیه نسل‌کشی در غزه، گفت آمریکایی‌ها باید شرکت‌کنندگان در چنین تظاهراتی را مرده فرض کنند. ایدلسون هم‌چنین از طرفداران الحاق کرانه غربی رود اردن به خاک اسرائیل است. گفته می‌شود ترامپ در ازای دریافت صد میلیون دلار از ایدلسون، به او قول داده است که به‌عنوان رئیس جمهور آمریکا الحاق رسمی کرانه غربی رود اردن به خاک اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت.

تردیدی نیست اقدام عملی برای کوچ اجباری ساکنان غزه، کل غرب آسیا را دچار تنش کم سابقه خواهد کرد. تلاش برای انجام یکی از بزرگ‌ترین موارد پاک‌سازی قومی طی هشتاد سال اخیر، بسیاری از کشورهای عربی را به بحرانی بزرگ فرو خواهد برد. دولت‌های متحد آمریکا در اتحادیه عرب، باید بین مقاومت در برابر چنین جنایتی و مقابله قهرآمیز با خشم مردم خود، یکی را انتخاب کنند. در هر دو حالت، بیرون راندن فلسطینی‌ها از سرزمین‌هایی که بر اساس حقوق بین‌الملل، متعلق به آنان است، نسخه حتمی برای به آتش کشیدن غرب آسیاست.

دیبرکل سازمان ملل: بیرون راندن فلسطینیان غزه از سرزمین‌شان را «پاکسازی نژادی» دانست

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، ضمن غیرقابل قبول دانستن بازگشت به جنگ و ویرانی در نوار غزه و ابراز مخالفت خود با کوچ اجباری فلسطینیان به خارج از این باریکه، بر لزوم تداوم آتش‌بس در این منطقه تأکید کرد.

گوترش در گفت‌وگویی اختصاصی با «العربییه» در برنامه «الشارع الدبلوماسی» اعلام کرد که بیرون راندن ساکنان غزه از سرزمین‌شان «پاکسازی نژادی» تلقی می‌شود و در این باره تأکید کرد که اخراج فلسطینیان از سرزمین‌های‌شان، تحقق راه‌حل دو کشوری را برای همیشه ناممکن خواهد کرد.

وی هم‌چنین بر لزوم نقش‌آفرینی تشکیلات خودگردان فلسطین در گذرگاه رفح تأکید کرد و خواستار ارتباط نوار غزه و کرانه باختری با تشکیلات خودگردان فلسطین شد.

دبیرکل سازمان ملل متحد درباره بازسازی غزه تصریح کرد که در حال حاضر تعیین زمان و هزینه بازسازی این منطقه دشوار است.

از سوی دیگر، سیگرید کاک، هماهنگ‌کننده روند صلح در خاورمیانه، در گفت‌وگو با «العربییه» تأکید کرد که آژانس امداد‌رسان سازمان ملل «آنروا» ستون اصلی تلاش‌های بشردوستانه در منطقه است و افزود که هنگام ورود به غزه، احساس ناتوانی شدیدی داشته است.

کاک هم‌چنین هدف خود را تأمین امنیت برای اسرائیل و تشکیل کشوری برای فلسطینیان دانست و در این باره تأکید کرد که یک فرصت تاریخی برای اجرای راه‌حل دو کشوری وجود دارد.

اسرائیل ممکن است ماه‌های آینده به ایران حمله کند

وزیر دفاع اسرائیل، اسرائیل کاتز، در نامه تبریک خود به پیت هگست، وزیر دفاع جدید ایالات متحده، به احتمال اقدام علیه ایران در «ماه‌های آینده» اشاره کرد.

به گزارش «اورشلیم‌پست»، کاتز در نامه خود نوشت: «ایران و شرکایش همچنان به تهدید ثبات منطقه‌ای و جهانی ادامه می‌دهند. ماه‌های پیش‌رو چالش‌هایی را پیش روی ما قرار می‌دهند که به آمادگی نظامی نیاز دارند و فرصت‌هایی که ما را قادر می‌سازند اهداف استراتژیک خود را پیش ببریم. اطمینان دارم که با همکاری یکدیگر می‌توانیم موفق شویم و ثبات بلندمدت و آینده‌ای بهتر برای منطقه ایجاد کنیم.»

اخیرا، کاتز اعلام کرده است که اسرائیل بیش از هر زمان دیگری برای حمله به ایران و تاسیسات هسته‌ای آن آماده است؛ موضوعی که چندین مقام اسرائیلی و آمریکایی در ماه‌های اخیر به طور مکرر بر آن تأکید کرده‌اند.

در بخش مهمی از اظهارات آنها اشاره شده است که از زمان حمله متقابل اسرائیل برای نابودی سامانه‌های دفاع هوایی ایران در ۲۶ اکتبر (پس از حمله مستقیم ایران به اسرائیل با حدود ۳۰۰ موشک بالستیک در تاریخ‌های ۱۳-۱۴ آوریل و ۱ اکتبر)، تاسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی به شدت آسیب‌پذیر شده‌اند و نیروی هوایی اسرائیل نشان داده است که می‌تواند این تاسیسات را با دقت مرگ‌بار هدف قرار دهد.

علاوه بر این، کاتز نوشت: «ائتلاف دفاعی میان دو ملت ما بر پایه اهداف و ارزش‌های مشترک از جمله صلح، امنیت و رفاه بنا شده است. تعهد دیرینه و حمایت ایالات متحده از امنیت اسرائیل و برتری کیفی نظامی آن از ارزش بالایی برخوردار است.»

اسرائیل و ایالات متحده اخیرا توافقاتی را در خصوص تحویل هواپیما به ارتش اسرائیل تأیید کرده‌اند که شامل جنگنده‌های F-35 و F-15-EX می‌شود.

وزیر دفاع اسرائیل در ادامه بیان کرد: «از زمان کشتار ۷ اکتبر، اسرائیل در حال جنگ با تهدید چندجانبه ایران در هفت جبهه بوده است. ما به دستاوردهای زیادی رسیده‌ایم و به‌طور قابل توجهی کسانی را که در پی نابودی ما هستند، تضعیف کرده‌ایم.»

وی افزود: «حمایت ایالات متحده در طول این جنگ بر قدرت و اهمیت همکاری دفاعی ما تأکید می‌کند و ثابت می‌کند که وقتی در کنار هم می‌ایستیم، قوی‌تر هستیم.»

در پایان، کاتز اظهار داشت: «اسرائیل و ایالات متحده باید برای پیشتازی در زمینه‌های فناوری، نظامی و صنعت دفاعی با یکدیگر همکاری کنند.»

هگست سوگند یاد کرد

پیت هگست طی آخر هفته با رأی بسیار نزدیک ۵۱ به ۵۰ در سنا سوگند یاد کرد. سه سناتور جمهوری خواه به دلیل نبود سوابق مدیریتی برجسته و اتهاماتی درباره تعرض جنسی و الکل‌سِم -که

حداقل یکی از این موارد منجر به امضای توافق محرمانه برای پرداخت غرامت شده است- به وی رأی منفی دادند.

به نظر می‌رسد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، عمدتاً هگست ۴۴ ساله را برای بازگرداندن سیاست‌های ارتش آمریکا از دوره بایدن انتخاب کرده است. این سیاست‌ها شامل پذیرش افراد ترنسجندر، ارتقای اقلیت‌های ملی به موقعیت‌های بالاتر با بحث‌هایی درباره این‌که آیا این ارتقاها بر اساس شایستگی بوده‌اند یا برای افزایش تنوع، و همچنین گسترش نقش زنان در برخی مأموریت‌های رزمی می‌شده است.

خاورمیانه در آستانه تغییرات بزرگ

برای درک این‌که خاورمیانه عملاً به سمت تغییر گام برمی‌دارد، باید روی کل تصویر آن تمرکز کرد، نه قسمتی از آن. به‌ویژه این‌که تغییری که در منطقه آغاز شده است، در حد شعار و حرف نیست و منطقه را به معنای واقعی دگرگون می‌کند.

پنج‌شنبه ۲۳ ژانویه ۲۰۲۵، شاهزاده فیصل بن فرحان، وزیر خارجه عربستان سعودی، وارد بیروت شد. او اولین وزیر خارجه عربستان سعودی بود که در ۱۵ سال گذشته به لبنان سفر می‌کرد. البته عربستان سعودی با لبنان قطع رابطه نکرده بود، اما بر موضعش در قبال این کشور مبنی بر لزوم بازگرداندن قدرت به دولت لبنان تاکید داشت و می‌گفت ما زمانی به لبنان برمی‌گردیم که قدرت در تمامی زمین‌ها در دست دولت باشد یا مردم لبنان به‌طور جدی به دنبال بازگرداندن دولت به جایگاه اصلی آن باشند؛ تحولی که وقوع آن در گذشته عملاً ناممکن بود اما اکنون با حضور ژوزف عون در مقام ریاست جمهوری و نواف سلام در مقام نخست‌وزیر به حقیقت پیوسته است.

به‌دنبال دیدارهایی که پس از فرار بشار اسد، میان مسئولان دولت جدید سوریه و مقام‌های عربستان سعودی در ریاض انجام شد، شاهزاده فیصل بن فرحان پنجشنبه گذشته برای اولین بار پس از سقوط بشار اسد وارد دمشق شد و با احمد الشرع، فرمانده اداره عملیات نظامی سوریه، دیدار کرد. این بدان معنی است که ریاض توانست بار دیگر دمشق را از انزوا نجات دهد و به آغوش جهان عرب و جامعه جهانی بازگرداند.

این اتفاق در حالی رخ داد که همان روز محمدجواد ظریف، معاون راهبردی رئیس‌جمهوری ایران، در حاشیه اجلاس داووس، با اشاره به حماس این گروه را به خرابکاری در توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی با آمریکا و غرب متهم کرد. ظریف با بیان این‌که تهران از حمله ۷ اکتبر اطلاعی نداشت، خاطرنشان کرد: «ما از هفتم اکتبر اطلاعی نداشتیم، قرار بود در ۹ اکتبر با آمریکایی‌ها درباره احیای برجام دیدار داشته باشیم که این عملیات آن را تضعیف و نابود کرد.» و اضافه کرد: «هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران از جمله حماس، همیشه برای تحقق اهداف خودشان تلاش کرده‌اند، حتی به هزینه ما.»

اما سخنان اخیر ظریف با سایر اظهارات رهبران جمهوری اسلامی و پیام‌های تشکری که حماس به ایران می‌فرستد، در تضاد است.

در واقع، همه‌چیز در خاورمیانه در حال تغییر است. به‌ویژه اینکه اسعد حسن الشیبانی، وزیر خارجه سوریه، در داووس گفت که کشورش برای آینده خود از سنگاپور و چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی الهام می‌گیرد. در همین حال وزیر خارجه عربستان سعودی هم چندی پیش اعلام کرد که ریاض از تلاش‌های دمشق برای بهبود وضعیت سوریه حمایت می‌کند.

شاهزاده فیصل بن فرحان گفت: «دولت سوریه عملاً در مسیر درست گام برمی‌دارد و به دنبال همکاری با جامعه جهانی است.» او افزود: «دمشق به همکاری با جامعه جهانی تمایل فراوان و تصمیم قاطع دارد و به همه تعهداتش پایبند است.»

یک منبع آگاه عربی هم در همین راستا افزود که دمشق به هیئت اتحادیه عرب که اخیراً از سوریه بازدید کرده بود، اعلام کرد: «ما نه بهار عربی، نه داعش، نه القاعده و نه اخوان المسلمینیم، زیرا همه آن‌ها شکست خورده‌اند و ماهیت آن‌ها آشکار شده است.»

در اینجا باید به پیام تبریک احمد الشرع به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده، هم اشاره کنیم. احمد الشرع در این پیام گفت: «ترامپ رهبری قدرتمند است که توانایی برقراری صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه را دارد.» در واقع با این پیام به ترامپ می‌گوید که «من یک متحد آماده در سوریه‌ام.»

خاورمیانه در حالی دستخوش تحولاتی جدید و بی‌سابقه است که ترامپ هم بار دیگر به کاخ سفید بازگشته و به دنبال دستیابی به صلح در خاورمیانه و مهار پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی است. علاوه بر آن، او به محض بازگشت به قدرت، حوثی‌های یمن را به فهرست سازمان‌های تروریستی بازگرداند.

موارد یادشده به این معنی است که منطقه در حال تغییر است و ما باید در این مسیر نقش موثری داشته باشیم و در برابر تحولات در حال شکل‌گیری تنها یک تماشاگر نباشیم و در راستای رسیدن به هدف موردنظر، نقش ایفا کنیم. سیاست هنر ممکن کردن‌ها، یا به بیان ساده‌تر، تبدیل غیرممکن به ممکن است. اکنون ما در لحظه مهم و سرنوشت‌سازی قرار داریم، بنابراین باید به جای دعا و مشاجره با دروغ‌پردازان «مقاومت» و کسانی که قصد ویران کردن کشورها را دارند، از فرصتی که فراهم شده است، برای صلح و ثبات در منطقه بهره‌برداری کنیم.



فصل هشتم: آمریکا و ایران و اسرائیل

جزئیات فرمان ترامپ برای بازگشت فشار حداکثری علیه ایران

رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، روز سه‌شنبه چهارم فوریه ۲۰۲۵-۱۶ بهمن ۱۴۰۳، سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران را بازگرداند و از دیدار نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، به‌عنوان فرصتی برای تشدید تحریم‌های اقتصادی با هدف وادار کردن ایران به امتیازدهی، از جمله کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود، استفاده کرد.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، در یک فرمان اجرایی خواستار به صفر رساندن صادرات نفت ایران، از جمله به چین، منزوی کردن هرچه بیش‌تر جمهوری اسلامی ایران و پایان دادن به تهدید هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن شده است.

رئیس‌جمهوری آمریکا در این فرمان اجرایی تاکید کرده که رفتار جمهوری اسلامی تهدیدی برای منافع ملی ایالات متحده است و ضروری است که حداکثر فشار بر حکومت ایران اعمال شود تا تهدید هسته‌ای آن پایان یابد، برنامه موشک‌های بالستیکش محدود شود و حمایت این کشور از گروه‌های «تروریستی» متوقف گردد.

در این فرمان اجرایی که از آن به‌عنوان یادداشت یا دستورالعمل امنیت ملی نیز یاد شده است، به تاریخچه‌ای از اقدامات جمهوری اسلامی علیه آمریکا و متحدانش اشاره شده و سپس دستورات مشخصی به وزیران خزانه‌داری، امور خارجه، دادگستری، بازرگانی و نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل برای اعمال فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی داده شده است.

سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی

در فرمان اجرایی رئیس‌جمهوری آمریکا، «جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما»، «خنثی‌سازی شبکه حکومت ایران و کارزار تجاوزگری منطقه‌ایش»، «تضعیف سپاه پاسداران و نیروهای نیابتی آن و محروم کردن این نیروها از منابعی که فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده آن‌ها را تامین می‌کند» و «مقابله با توسعه موشک‌ها و سایر قابلیت‌های تسلیحاتی متعارف و نامتقارن حکومت ایران» به‌عنوان محورها و اهداف سیاست ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ذکر شده است.

ارزیابی ترامپ از اقدامات جمهوری اسلامی

دونالد ترامپ در مقدمه فرمان اجرایی خود، برای اعمال فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی، تاکید کرده است که جمهوری اسلامی از زمان تاسیس خود در سال ۱۳۵۷ به عنوان یک حکومت انقلابی مبتنی بر دین، دشمنی خود را با ایالات متحده و متحدان این کشور اعلام کرده است.

به گفته رییس جمهوری آمریکا، جمهوری اسلامی هم‌چنان «بزرگ‌ترین حامی دولتی تروریسم در جهان» است و از گروه‌هایی مانند حزب الله، حماس، حوثی‌ها، طالبان، القاعده و سایر شبکه‌های تروریستی حمایت کرده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خود از سوی دولت آمریکا به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی تعیین شده است.

ترامپ در این فرمان اجرایی تاکید کرده است که حکومت ایران، از جمله سپاه پاسداران، از عوامل و ابزارهای سایبری برای هدف قرار دادن شهروندان ایالات متحده در داخل این کشور و سایر نقاط جهان و اقداماتی نظیر حمله، آدم‌ربایی و قتل استفاده می‌کند.

به گفته رییس جمهوری آمریکا، جمهوری اسلامی، هم‌چنین به گروه‌های نیابتی خود، از جمله سازمان جهاد اسلامی و حزب الله، دستور داده است تا سلول‌های خفته‌ای را در داخل آمریکا ایجاد کنند و در حمایت از «فعالیت‌های تروریستی حکومت ایران» فعال شوند.

دونالد ترامپ جمهوری اسلامی را مسئول «کشتارهای وحشیانه‌ای» دانسته است که حماس در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ مرتکب شد.

به گفته ترامپ، جمهوری اسلامی ایران هم‌چنین مسئول ادامه حملات حوثی‌ها علیه نیروی دریایی ایالات متحده، ناوگان متحدان این کشور و کشتی‌رانی تجاری بین‌المللی در دریای سرخ است. ترامپ یادآوری کرده است که از آوریل ۲۰۲۴، حکومت ایران دو بار به حملات موشکی بالستیک و کروز علیه اسرائیل دست زده است.

رییس جمهوری آمریکا، در ادامه به نقض فاحش حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی و بازداشت غیرقانونی و مبتنی بر اتهامات واهی شهروندان آمریکایی و شکنجه آن‌ها اشاره و تاکید کرده است که ایالات متحده در کنار زنان ایران ایستاده است که به‌طور همیشگی تحت ستم جمهوری اسلامی ایران قرار دارند.

او سپس برنامه‌های هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی را «تهدیدی وجودی» برای ایالات متحده و کل جهان متمدن خوانده و تاکید کرده است که یک حکومت افراطی مانند جمهوری اسلامی هرگز نباید اجازه یابد که به سلاح هسته‌ای دست یابد، یا از تهدید به دستیابی و استفاده از آن برای اخاذی از آمریکا و متحدانش استفاده کند.

دونالد ترامپ در دستور اجرایی خود با اشاره به پنهان‌کاری‌های جمهوری اسلامی و خودداری از همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تاکید کرده است: «ما باید تمامی مسیرهای جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را مسدود کنیم و به اخاذی هسته‌ای حکومت ایران پایان دهیم.»

وظایف وزیر خزانه‌داری برای اعمال فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی

در این فرمان اجرایی، برای اعمال فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی پنج دستور مشخص به وزیر خزانه‌داری آمریکا داده شده است.

بر اساس دستور دونالد ترامپ، وزیر خزانه‌داری آمریکا موظف است که فوراً تحریم‌ها یا اقدامات اجرایی مناسب را علیه تمامی اشخاصی اعمال کند که شواهدی مبنی بر نقض تحریم‌های مرتبط با ایران از سوی آن‌ها وجود دارد.

وزیر خزانه‌داری آمریکا، هم‌چنین موظف شده است که کارزاری قوی و پیوسته برای اجرای تحریم‌های ایران به منظور جلوگیری از دسترسی حکومت و نیروهای نیابتی آن به منابع مالی راه‌اندازی کند.

رئیس‌جمهوری آمریکا، وزیر خزانه‌داری را موظف کرده است که هرگونه مجوز عمومی یا دستورالعملی را که به حکومت ایران و یا نیروهای نیابتی آن تخفیف اقتصادی یا مالی می‌دهد، مورد بازنگری قرار دهد یا آن‌ها را لغو کند.

ترامپ در فرمان اجرایی خود از وزیر خزانه‌داری خواسته است که دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های جدیدی را به بخش‌های تجاری، از جمله کشتی‌رانی، بیمه و اپراتورهای بندری ارائه دهد و آن‌ها را از خطرات نقض تحریم‌های آمریکا آگاه کند.

براساس این فرمان اجرایی، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده همچنین موظف شده است که تدابیر تدوین شده در گروه ویژه اقدام مالی (FATF) برای مقابله با اقدامات جمهوری اسلامی را حفظ کند و نظارت‌های مالی برای جلوگیری از «درآمدزایی غیرقانونی حکومت ایران» را تقویت کند.

وظایف وزیر امور خارجه

در فرمان اجرایی دونالد ترامپ برای ازسرگیری سیاست فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی، وزیر امور خارجه ایالات متحده نیز موظف شده است که در چهار محور دست به اقداماتی مشخص و قاطع بزند.

بر اساس دستور رییس‌جمهوری آمریکا، وزیر امور خارجه این کشور موظف است معافیت‌های تحریمی، به‌ویژه آن دسته از معافیت‌هایی که به حکومت ایران امتیازات اقتصادی یا مالی می‌دهد از جمله معافیت‌های مربوط به پروژۀ بندر چابهار را لغو و یا به‌گونه‌ای اصلاح کند که موجب قطع بهره‌مندی جمهوری اسلامی از امتیازهای ناشی از آن شود.

وزیر امور خارجه آمریکا، همچنین موظف شده است که با همکاری وزیر خزانه‌داری صادرات نفت ایران، از جمله به چین، را به صفر برساند.

بر اساس این فرمان اجرایی، وزیر امور خارجه آمریکا موظف شده است که کارزاری دیپلماتیک را برای منزوی کردن جمهوری اسلامی در جهان، از جمله در سازمان‌های بین‌المللی رهبری کند.

دونالد ترامپ، از وزیر امور خارجه خود خواسته است که از استفاده جمهوری اسلامی از سیستم مالی عراق و کشورهای خلیج فارس برای دور زدن تحریم‌ها جلوگیری کند.

وظایف نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل

در فرمان اجرایی رییس‌جمهوری آمریکا، از نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل خواسته شده است که با همکاری متحدان، زمینه بازگشت تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی را فراهم سازد. نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل، همچنین موظف شده است که جمهوری اسلامی را برای نقض پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای پاسخگو نگه دارد و هم‌زمان جلسات شورای امنیت را برای برجسته کردن تهدیدهای جمهوری اسلامی برگزار کند.

وظایف وزیر دادگستری

دونالد ترامپ، وزیر دادگستری (دادستان کل) ایالات متحده را نیز موظف کرده است که تمامی اقدامات قانونی برای شناسایی، مختل کردن و محاکمه شبکه‌های مالی و لجستیکی وابسته به حکومت ایران را انجام دهد.

وزیر دادگستری آمریکا، هم‌چنین موظف شده است که محموله‌های نفت ایران را که به‌طور غیرقانونی حمل می‌شود، توقیف کند.

بر اساس دستور رییس‌جمهوری آمریکا، وزیر دادگستری باید دارایی‌های دولتی ایران در ایالات متحده و خارج از کشور را شناسایی کند و رهبران و اعضای گروه‌های «تروریستی» مورد حمایت جمهوری اسلامی را تحت پیگرد قانونی قرار دهد.

وزیر دادگستری آمریکا، هم‌چنین باید از تمامی ابزارهای حقوقی و سایبری برای مقابله با جاسوسی، نفوذ خارجی و سایر تهدیدهای مرتبط با جمهوری اسلامی ایران استفاده کند.

وظایف وزیر بازرگانی

در فرمان اجرایی دونالد ترامپ، وزیر بازرگانی آمریکا نیز موظف شده است که کارزاری قدرتمند و پیوسته برای اجرای کنترل‌های صادراتی به‌منظور محدود کردن دسترسی ایران به فناوری‌های نظامی به راه بیندازد.

به گزارش نیویورک تایمز، مشخص نیست که این کمپین جدید فشار حداکثری موفق خواهد شد یا نه. ترامپ در سال ۲۰۱۸ نیز سیاست مشابهی را پس از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ دنبال کرد. او هم‌چنان این اقدام را یک پیروزی می‌داند، اما بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که این سیاست نتیجه معکوس داشت. قدرت‌های اروپایی با این رویکرد همراه نشدند و در نهایت ایران نیز از توافق خارج شد و اکنون توانایی ساخت سلاح هسته‌ای را دارد.

در سال‌های اخیر، ایران غنی‌سازی اورانیوم را در مقیاس وسیع از سر گرفته است، فعالیتی که تحت توافق ۲۰۱۵ تا حد زیادی محدود شده بود. برآورد ناظران هسته‌ای و کارشناسان نشان می‌دهد که

ایران اکنون به اندازه کافی اورانیوم غنی شده نزدیک به سطح تسلیحاتی برای ساخت چهار یا تعداد بیشتری بمب هسته‌ای در اختیار دارد.

در دستور اجرایی روز سه‌شنبه، ترامپ خواستار قطع صادرات نفت ایران شد که عمدتاً به چین ارسال می‌شود. دولت چین از پیروی از تحریم‌های آمریکا خودداری کرده و ترامپ جو بایدن، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا را متهم کرده که در برابر تلاش‌های ایران برای دور زدن تحریم‌ها چشم‌پوشی کرده است. از دید مقامات آمریکایی و اسرائیلی، ایران اکنون از هر زمان دیگری ضعیف‌تر است. حماس و حزب‌الله، که توسط تهران تامین مالی و تسلیح شده‌اند، رهبری و توانایی خود را برای حمله به اسرائیل از دست داده‌اند. بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، به مسکو گریخته و کشورش دیگر مسیر آسانی برای ارسال تسلیحات ایرانی به گروه‌های مسلح نیست.

پیش‌تر یک مقام آمریکایی به رویترز گفته بود دستور اجرایی ترامپ، وزیر خزانهداری ایالات متحده را موظف می‌کند تا «حداکثر فشار اقتصادی» را بر ایران اعمال کند، از جمله اجرای تحریم‌ها و مجازات‌هایی برای افرادی که تحریم‌های موجود را نقض می‌کنند.

در چارچوب این سیاست فشار حداکثری، دولت ترامپ اقداماتی را آغاز خواهد کرد که هدف آن «کاهش صادرات نفت ایران به صفر» است.

طبق برآوردهای اداره اطلاعات انرژی آمریکا، درآمد ایران از صادرات نفت در سال ۲۰۲۳ معادل ۵۳ میلیارد دلار و در سال قبل از آن ۵۴ میلیارد دلار بوده است. هم‌چنین، بر اساس داده‌های اوپک، تولید نفت ایران در سال ۲۰۲۴ به بالاترین میزان خود از سال ۲۰۱۸ رسیده است.

نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک تاکنون به درخواست اظهار نظر درباره این تصمیم واکنشی نشان نداده است.

این مقام آمریکایی افزود که سفیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد با متحدان کلیدی واشنگتن همکاری خواهد کرد تا روند بازگرداندن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران تکمیل شود.

رئیس‌جمهور آمریکا، در عین حال گفت که مایل است با همتای ایرانی خود دیدار کند تا ایران را به انصراف از آنچه تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی می‌داند قانع کند.

او هم چنین گفت که ایران بیش از حد به داشتن سلاح هسته‌ای نزدیک است و ایالات متحده حق دارد فروش نفت ایران به سایر کشورها را مسدود کند.

او در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفت: «این دستوری است که در مورد آن دودل هستیم. همه می‌خواهند که آن را امضاء کنیم. این کار را می‌کنم. خیلی به ایران سخت می‌گیرد. همان چیزی است که قبلاً داشتیم.» او اضافه کرد: «... امیدوارم که مجبور نشویم خیلی از آن استفاده کنیم. باید ببینیم که آیا می‌توانیم ترتیباتی دهیم یا نه یا با ایران معامله کنیم، و این طوری همه می‌توانیم با هم بسازیم. شاید ممکن باشد، و شاید هم نباشد. پس آن را امضاء می‌کنم، و از این کار خوشحال نیستیم، اما واقعا چاره زیادی ندارم، چون باید قوی و محکم باشیم، و امیدوارم که اصلا مجبور نشویم تا حد زیادی از آن استفاده کنیم.»

مقام‌های ایرانی در روزهای گذشته گفته‌اند که هنوز پیامی از آمریکا برای مذاکره دریافت نکرده‌اند. عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی روز ۱۰ بهمن گفت که «ملاک ما بی‌اعتمادی گذشته است» که «با عبارات زیبا به این آسانی برطرف نمی‌شود.»

مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور ایران نیز پیش‌تر در مصاحبه‌ای اختصاصی با شبکه آمریکایی ان‌بی‌سی گفته بود که تهران آمادگی «اصولی» برای مذاکره با آمریکا دارد.

تحریم اقتصادی ایران

سه روز پس از بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید و آغاز گمانه‌زنی‌ها در مورد زمان اجرای سیاست فشار حداکثری دولت او بر اقتصاد ایران، نرخ هر دلار آمریکا در بازار آزاد تهران با ثبت رکورد تاریخی جدیدی از ۸۴ هزار تومان (۸۴۰ هزار ریال) نیز فراتر رفت.

رسانه آمریکایی بلومبرگ روز سه‌شنبه با انتشار گزارشی به نقل از منابع آگاه آمریکایی خبر داد که دولت ترامپ با وضع و تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران قصد دارد ۳۰ میلیارد دلار از درآمد ارزی دولت ایران بکاهد. هم‌زمان، الیزاستفانیک، نماینده جدید آمریکا در سازمان ملل و مارکو رویو، وزیر خارجه دولت دونالد ترامپ از فعال‌سازی مکانیسم ماشه علیه ایران حمایت کردند؛ اقدامی که پیش‌تر قدرتهای اروپایی نیز از آمادگی خود برای انجام آن خبر دادند که می‌تواند به بازگشت تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران منجر شود.

در چنین شرایطی، بهای فروش هر دلار آمریکا طی معاملات بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۳ ژانویه ۲۰۲۵، بازار آزاد تهران به نرخ بی‌سابقه ۸۴ هزار و ۲۰۰ تومان رسید؛ نرخی که طی مبادلات روز چهارشنبه تا ۸۳ هزار و ۱۰۰ تومان بالا رفته بود.

نرخ آزاد هر دلار آمریکا در پایان مبادلات روز سه‌شنبه بازار تهران و در نخستین روز پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ با هزار و ۷۵۰ تومان افزایش نسبت به روز دوشنبه به ۸۲ هزار و ۷۵۰ تومان رسیده بود.

نرخ آزاد دلار آمریکا پیش‌تر رکورد تاریخی ۸۳ هزار و ۲۵۰ تومانی را ثبت کرده است.

نرخ آزاد دلار در آستانه برگزاری مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری مسعود پزشکیان، ۵۸ هزار و ۶۵۰ تومان و هم‌زمان با برگزاری جلسه کسب رای اعتماد اعضای کابینه او در مجلس ایران (۳۱ مرداد/۲۱ اوت) هم ۵۹ هزار تومان بود.

هر دلار آمریکا ۱۳ مهرماه-۵ اکتبر سال قبل و پیش از حمله حماس به اسرائیل، در بازار آزاد تهران، ۵۰ هزار تومان خرید و فروش می‌شد. این نرخ در آستانه نخستین حمله موشکی ایران به خاک اسرائیل در ۲۵ فروردین ماه-۱۴ آوریل ۲۰۲۴ از مرز ۶۷ هزار تومان فراتر رفت ولی سپس تا ۵۷ هزار تومان پایین آمد ولی با افزایش مجدد تنش نظامی میان تهران و تل‌آویو و سقوط حکومت بشار اسد در سوریه بار دیگر سیر صعودی به خود گرفت. پس از آرامشی نسبی در بازار ارز که در مرز ۸۰ هزار تومانی برای دلار آمریکا رقم خورد، با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، سقوط بیش‌تر ریال ایران آغاز شده است.

تجارب تاریخی نشان داده است که تحریم اقتصادی هر کشوری، مستقیماً زیست و زندگی و معیشت مردم آن کشور را هدف می‌گیرد در حالی که فشار آن بر حاکمیت کم است.

به همین دلیل، اغلب نیروهای آزادی‌خواه، چپ و کمونیست ایران در این چهار دهه با تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران مخالفت کرده‌اند که چرا که تجارب تاریخی و ایران نشان داده‌اند که چنین تحریم‌های بیش از آن که حکومت را تحت فشار قرار دهد زیست و زندگی مردم را تخریب می‌کند. بنابراین، آلترناتیو این بخش از اپوزیسیون سرنگونی طلب جمهوری اسلامی ایران، بایکوت سیاسی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

اگر کشوری بخواهد بیش از اظهارنظرهای تند و جنگ‌های لفظی بر کشوری دیگر فشار آورد و در عین حال نخواهد هزینه‌های سنگین انسانی، مالی و حیثیتی آغاز یک جنگ را بپذیرد، چه راهی جز «تحریم» باقی می‌ماند؟

گذشته از نقدهایی که به ناعادلانه بودن تحریم‌ها یا معیارهای دوگانه کشورهای تحریم‌کننده وارد می‌شود، تردیدهای جدی در این زمینه وجود دارد که تحریم‌ها بتوانند به اهداف تعیین‌شده‌شان برسند.

حکومت صدام حسین نزدیک به یک دهه سخت‌ترین نوع تحریم‌ها را از سر گذراند، اما توانست قدرت مرکزی را حفظ کند و تغییر عمده‌ای در سیاست‌هایش ندهد. تا سرانجام در سال ۲۰۰۳ میلادی ائتلافی به رهبری ایالات متحده به این کشور حمله کرد و به عمر این حکومت پایان داد. از آن تاریخ تاکنون، عراق عمدتاً به جولانگاه گروه‌های شیعه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است و مردم عراق همواره در معرض جنگ و تروریسم قرار دارند.

نمی‌توان گفت که اگر تحریمی در کار نبود امروز عراق چه شکل و شمایلی داشت، به ویژه که وقوع جنگی تمام عیار در سال ۲۰۰۳ میلادی مشکلات انبوه این کشور را پیچیده‌تر هم کرد. اما ضرباتی که انزوای بین‌المللی این کشور به ساختار اقتصادی-اجتماعی و تاسیسات زیربنایی‌اش زد به قدری سنگین بودند که عراق هنوز از آثار آن‌ها رهایی نیافته است.

نهادهای بین‌المللی چون شورای امنیت سازمان ملل متحد و یا کشورهای نظیر آمریکا هنگام اعمال تحریم‌ها بر آن‌ها صفت «هوشمند» را نیز اضافه می‌کنند، اما به نظر می‌رسد «هوش» تحریم‌ها هنوز به جایی نرسیده که بتواند با اعمال فشار مستقیم به طرف مقابل، آن را به تغییر سیاست‌هایش وادار کند و زندگی روزمره مردم عادی را به دشواری نیندازد.

در حالی که هنوز تا سخت‌ترین مرحله‌های ممکن تحریم علیه ایران راه زیادی باقی است، آثار منفی آن در حال نمایان شدن است.

گرانی مواد خوراکی در هفته‌های اخیر و بالا رفتن دوباره نرخ ارز آشکارترین نمونه‌های آثار تحریم‌ها هستند. علاوه بر این چرخ‌های صنعت و تولید ایران نیز به مرور زیر این فشار در حال از کار افتادن است.

اکنون با بازگشت مجدد دونالد ترامپ به کاخ سفید، آمریکا و نهادهای بین‌المللی و قدرت‌های غربی به خاطر رنج مردم ایران مسیری را که آغاز کرده‌اند تشدید خواهند کرد، اما آیا جمهوری اسلامی برای مقابله با این فشارها حاضر است از برنامه هسته‌ای خود دست بکشد؟ فرض کنیم جمهوری اسلامی از یک سو دست از تحریک نیروهای نیابتی خود برداشت و از سوی دیگر، از فعالیت هسته‌ای برداشت و سیاست‌های آژانس بین‌المللی اتمی و آمریکا و اتحادیه اروپا را پذیرفت باز هم دنیای غرب جمهوری اسلامی را به خاطر نقض سیستماتیک حقوق بشر و اعدام‌های فردی و جمعی تحت فشار قرار خواهد داد؟

در چهار دهه گذشته تحریم‌های غرب علیه ایران، اکثریت مردم ایران را به زیر خط فقر سوق داده است اما جناح‌ها و مقام‌هایی از جمهوری اسلامی و آقازاده‌ها و در راس همه سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران به قول احمدی‌نژاد «برادران قاچاقچی»، سودهای کلانی برده‌اند.

اکنون دلار در ایران به ۸۳ هزار تومان رسیده به‌زوری که بازنشستگان در اعتراضات و تجمعات خود شعار می‌دهند: «هزینه‌ها دلاریه، حقوق ما ریالیه» چرا که امروزه برای گذران یک زندگی معمولی یک خانواده ۴ نفره، حداقل هزار دلار و تقریباً تا ۱۵۰۰ دلار پول لازم است. تازه این زیر خط زندگی متمولانه است و تنها کفاف زندگی بدون دغدغه عادی را می‌دهد.

ارزش دلاری مزد کارگران ایرانی در سال ۹۰ یعنی حدود ۱۳ سال پیش بیش از ۲۰۰ دلار بوده و در این سال‌ها و در شرایطی که ۴ ماه دیگر از سال ۱۴۰۳ باقی مانده، این رقم به حدود ۱۰۰ دلار رسیده و ممکن است که روند نزولی آن نیز ادامه یابد و با این شرایط معیشت کارگران ایرانی هر روز بیش‌تر از قبل در تنگنا و محاصره قرار خواهد گرفت.

اقتصاد ۲۴، ۱۱ آذر ۱۴۰۳، نوشته بود: «به موجب مصوبه کمیسیون تلفیق بودجه سال ۱۴۰۴، حداقل مبلغ مندرج در حکم کارگزینی و قرارداد منعقد ماهانه حقوق‌بگیران کارمندان دولت به میزان ۱۳ میلیون تومان تعیین شد.»

در همین زمان سپری شده از سال ۱۴۰۳، ارزش واقعی دستمزد کارگران ایرانی هم‌زمان با شوک‌های ارزی و کاهش ارزش پول ملی چنان روند نزولی را طی کرده که دیگر مشخص نیست که همین حدود ۱۰۰ دلار ماهیانه نیز که به کارگران داده می‌شود در پایان سال چه قدر ارزش داشته باشد؟

این در حالی است که ارزش واقعی دستمزد در سال ۹۰ بالغ بر ۲۴۳ دلار بوده که در پایان سال ۱۴۰۲ به ۸۸ دلار سقوط کرد. با صعودی نسبی، این رقم به بالای صد دلار رسیده بود و اکنون با توجه به قیمت دلار در آبان ماه به رقم ۱۰۳ دلار رسیده است.

تصور کنید حال در چنین شرایطی برخی نه تنها هزینه‌های زندگی و اجاره بها در ایران را با کشورهای همسایه مقایسه می‌کنند که حتی در این مقایسه عجیب قیمت بنزین در کشورهای همسایه ایران را معیار قرار می‌دهند بدون آن که متوجه حداقل دستمزد کارگران و کارمندان ایرانی به دلار باشند و اساساً در این مورد ناگهان مقایسه را فراموش می‌کنند. در ادامه این مطلب، تحریم‌های غرب و آمریکا و علیه ایران و عراق را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تحریم بر سر مردم عراق چه آورد؟

چند ماه پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، «دانشجویان پیرو خط امام» به سفارت آمریکا در خیابان «مبارزان» (مفتح کنونی و روزولت پیشین) ریختند و دیپلمات‌های آمریکایی را به گروگان گرفتند. از آن پس تاکنون «تحریم» بیش از چهار دهه است که بر ایران سایه انداخته است. اما با تشدید بحران هسته‌ای و ناکامی ایران و گروه ۵+۱ در مذاکرات‌شان، حلقه تحریم‌ها تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود. کار به جایی رسیده است که اغلب کشتی‌های ایرانی با پرچمی به غیر از پرچم کشور خود راهی دریاها می‌شوند.

اتحادیه اروپا، در سال ۱۳۹۱-۲۰۱۲، اعلام کرد که از اول ژوئیه تحریم نفتی ایران را به اجرا خواهد گذاشت. ۲۷ کشور عضو این اتحادیه در مجموع مشتری حدود ۱۸ درصد نفت تولیدی ایران هستند. مطابق این تحریم‌ها کلیه قراردادهای نفتی اعضای اتحادیه اروپا با ایران تا اول ژوئیه پایان ۲۰۱۲ یافت. علاوه بر این شرکت‌های اروپایی از این پس دیگر به نفتکش‌های حامل نفت ایران خدمات بیمه ارائه نمی‌دهند.

دولت آمریکا نیز گفته بود که از ۲۸ ژوئن برای ۲۰۱۲ کشورهایی که خرید نفت خود از ایران را کاهش ندهند مجازات‌هایی در نظر می‌گیرد و دسترسی آنان به نظام بانکی و بازارهای مالی خود را محدود می‌کند.

کره جنوبی دو روز پیش از موعد اجرای تحریم‌های آمریکا اعلام کرد که خرید نفت از ایران را کاملاً متوقف می‌کند. کره جنوبی چهارمین مشتری عمده نفت ایران بود و حدود ۱۰ درصد نفت این کشور را می‌خرید.

اعمال دور تازه تحریم‌ها بیش از هر چیز یادآور تحریمی است که شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از اشغال کویت به دست عراق، علیه این کشور اعمال کرد.

به موجب این تحریم‌ها محدودیتی شدید بر واردات و صادرات عراق وضع شد. تحریم ضربه‌های سختی به زیربنا و ساختار اقتصادی عراق زد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری در این کشور بر جای نهاد. با وجود فشاری که بر جامعه عراق تحمیل شده بود، حاکمیت صدام حسین در عراق، خودبه‌خود دچار اختلال جدی نشد و سرانجام در سال ۲۰۰۳ میلادی با حمله مستقیم نظامی آمریکا و متحدانش از میان رفت.

شرایط ایران امروز را نمی‌توان عیناً مانند عراق دهه ۹۰ دانست. چرا که هم شرایطی ایران و هم منطقه و جهان تغییر کرده است. ایران بیش از دو برابر عراق جمعیت دارد. حجم اقتصاد ایران بیش از چهار برابر عراق است و تحریم‌های وضع شده علیه ایران هم به شدت تحریم‌هایی نیست که عراق با آن‌ها دست به گریبان بود.

با این حال، تجربه عراق و تاثیر مخرب تحریم‌های بر روی مردم عراق، تصویری از آن‌چه ممکن است برای ایران نیز پیش بیاید به دست بدهد.

نفت، در برابر...؟ غذا!

اثر منفی تحریم‌ها بر اقتصاد عراق به حدی بود که سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ میلادی با صدور قطع‌نامه‌ای کوشید تا راه‌هایی برای فروش نفت پیش پای عراق بگذارد.

به موجب این قطع‌نامه، عراق اجازه یافت تا نفت خود را در برابر دریافت غذا، دارو و سایر کالاهای ضروری به بازارهای جهانی عرضه کند.

هدف این برنامه، که از آن با عنوان «نفت در برابر غذا» یاد می‌شد، این بود که ضمن کاستن فشاری که بر زندگی روزمره مردم عادی عراق تحمیل می‌شد، مانع این شود که صدام بتواند برای طرح‌های نظامی جاه‌طلبانه خود به منابع مالی مورد نیاز دست یابد.

بخش‌هایی از ۶۵ میلیارد دلار درآمد ناشی از فروش نفت خام عراق صرف تهیه مایحتاج مردم شد، اما اجرای برنامه نفت در برابر غذا با فساد مالی نیز همراه بود.

در سال ۲۰۰۴، یک روزنامه عراقی فاش کرد که ۳۷۰ نفر، از جمله بعضی مقامات سازمان ملل و سیاست‌مداران در خلال این برنامه درگیر فساد مالی شده بودند.

در گزارشی عنوان شد که بنون سوان، رییس برنامه نفت در برابر غذا، ۱۵۰ هزار دلار رشوه دریافت کرده بود. به جز او، ده‌ها مقام دیگر، به همراه شرکت‌های بزرگ بین‌المللی، از کشورهای خاورمیانه و همچنین روسیه، به همراه کمپانی‌های آمریکایی، مورد سوءظن قرار گرفتند.

حتی ادعاهایی علیه کوجو عنان، پسر کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد طرح شد. به این ترتیب، حکومت صدام حسین موفق به کسب میلیاردها دلار شده بود. آقای عنان می‌گفت که ایالات متحده و بریتانیا عمدانه از قاچاق نفت عراق چشم می‌پوشند.

فساد به دوره اجرای برنامه نفت در برابر غذا محدود نماند و اکنون به یکی از ویژگی‌های ساختاری اقتصاد عراق بدل شده است؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود پس از سقوط صدام و در جریان بازسازی عراق نیز میلیاردها دلار از منابع صندوق بازسازی عراق، که جایگزین برنامه نفت در برابر غذا شده بود، خارج از دایره حسابرسی قرار می‌گرفتند.

در سال ۱۹۹۶ میلادی خبرنگار شبکه سی‌بی‌اس از مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، پرسید که گفته می‌شود در اثر تحریم‌های اقتصادی در عراق «نیم میلیون کودک مرده‌اند. این حتی بیش از کودکانی است که در هیروشیما کشته شدند. به نظر شما چنین بهایی ارزشش را دارد؟» و پاسخ آلبرایت این بود: «از نظر ما ارزشش را دارد.»

به این ترتیب، با این که بعدها خانم آلبرایت تاکید کرد که منظورش نه تایید تعداد کودکان کشته‌شده، بلکه اشاره به پذیرش بهایی‌گزاران برای مقابله با حکومت صدام بوده است، این گزاره جا افتاد که «تحریم عراق ۵۰۰ هزار کودک را به کشتن داده است.»

البته نمی‌توان بر آماری که از این دوره در دست است، اتکای کامل داشت. هم‌چنین دریافتن این که مرگ و میر کودکان در عراق در صورت عدم تحریم‌ها چه قدر بود، اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است.

بنابراین تایید گزاره جنجالی « ۵۰۰ هزار کودک مرده» ممکن نیست. با این حال آن‌چه مسلم است بیش از دو برابر شدن نرخ مرگ و میر کودکان پس از تحریم‌هاست. به ترتیبی که این مقدار از نزدیک ۶۰ نفر در هزار در سال ۱۹۹۰ میلادی به حدود ۱۳۰ نفر در هزار در سال ۱۹۹۱ میلادی می‌رسد. در سال ۱۹۹۹ میلادی یونیسف در گزارشی وضعیت کودکان عراق را «تاسف‌بار» توصیف کرد و گفت که مرگ و میر نوزادان جهش یافته است.

دو دهه پس از اعمال تحریم‌ها علیه عراق، یعنی در سال ۲۰۱۰ میلادی، تونی بلر، نخست وزیر پیشین بریتانیا که در کمیته تحقیق جنگ عراق حاضر شده بود، برای توجیه جنگ گفت که حمله به عراق به مرگ و میر بالای کودکان و نوزادان پایان داده است.

به این ترتیب، تحریم عراق و تبعات آن به مبنایی بدل شدند که جنگ علیه این کشور توجیه شود. تحریم‌ها اثر منفی شدیدی بر تولید، اشتغال و تاسیسات زیربنایی عراق گذاشت.

پس از جنگ خلیج فارس، تنها ۲ نیروگاه از ۲۰ نیروگاه عراق، برق تولید می‌کردند. فقط نیمی از تصفیه‌خانه‌های آب کار می‌کردند و مطابق گزارشی که یونیسف در سال ۱۹۹۳ میلادی تهیه کرد، ۳۵ درصد آب مصرفی مردم عراق آلوده بود.

تولید نفت عراق در سال ۱۹۹۱ میلادی و پس از اعمال تحریم‌ها به‌طور ناگهانی به حدود یک هفتم سال قبل تنزل پیدا کرد و این برای کشوری مثل عراق که شدیداً به درآمد نفت متکی بود، آثاری فاجعه‌بار داشت.

در سال ۱۹۸۹ میلادی بیش از ۶۰ درصد درآمد ملی عراق از بخش نفت حاصل شده بود و به این ترتیب با تحریم نفت عراق، اقتصاد این کشور متحمل ضربه‌ای مرگبار شد.

در اثر تحریم و افت تولید نفت، درآمد سرانه عراقی‌ها نیز از ۹۸۱ دلار در سال ۱۹۹۱ میلادی به ۳۳۵ دلار سقوط کرد. یعنی مردم ظرف یک سال ناگهان نزدیک به دو سوم درآمد خود را از دست دادند.

در سال ۱۹۹۷ میلادی کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل در گزارشی پیرامون اعمال تحریم علیه عراق نوشت: «سطح زندگی بخش بزرگی از مردم عراق به حداقل‌های لازم برای بقا فروکاسته شده است.» و البته بسیاری حتی قادر به تامین همین حداقل‌ها نیز نبودند و جان باختند.

تأثیر انزوای بین‌المللی عراق بر وضعیت بهداشت، تغذیه و آموزش عراق بسیار وخیم بود. آمار مرگ و میر مادران از ۵۰ نفر در هر صد هزار نفر در سال ۱۹۸۹ میلادی تا سال ۱۹۹۷ میلادی به ۱۱۷ نفر در صد هزار نفر رسید.

بیماری‌های واگیردار و مشخصاً بیماری‌هایی که از طریق آب آلوده منتقل می‌شوند و مالاریا شیوع یافتند. مطابق گزارش یکی از دستگاه‌های زیرمجموعه سازمان ملل متحد، بسیاری از بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های عراق به دلیل کمبود آب، برق و وسایل ارتباطی، از ارائه خدمات به بیماران بازمانده بودند.

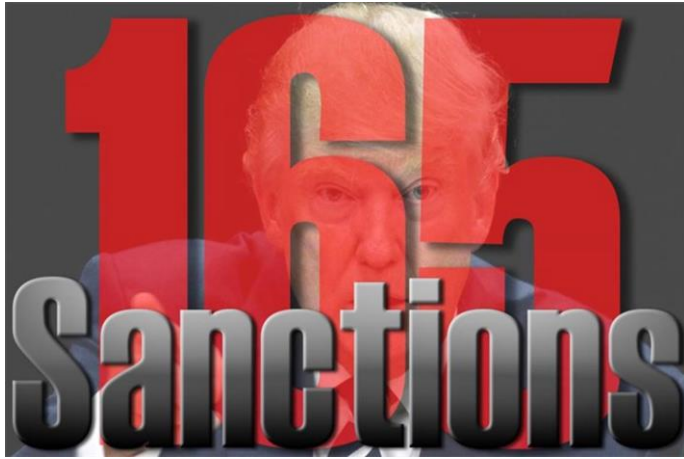
مراکز بهداشتی و درمانی عراق در این دوره عمدتاً بدون نوسازی و نگهداری‌های لازم رها شده بودند. نظام آموزشی عراق نیز از عواقب تحریم‌ها در امان نماند. کودکان برای کار و تامین مخارج خانواده ناچار به ترک مدرسه می‌شدند و میزان ترک تحصیل در مقطع ابتدایی از حدود ۹۵ هزار نفر در سال ۱۹۹۰ میلادی (آغاز تحریم‌ها) به حدود ۱۳۲ هزار نفر در سال ۱۹۹۹ میلادی رسیده بود.

سازمان ملل در پایان دهه ۹۰ میلادی در گزارشی هشدار داد که نرخ بی‌سوادی میان زنان و بزرگسالان عراق به سطحی که در اوایل دهه ۸۰ میلادی بود، رسیده است.

سیستم آموزشی عراق با مشکلات در هم تنیده‌ای دست به گریبان بود؛ از تامین ساختمان و کتاب گرفته تا به کار گرفتن معلم‌های مورد نیاز، همه و همه برای عراق دشوار بود.

اثر منفی این مشکلات بر آموزش دختران تقریباً دو برابر ضربه‌ای بود که به آموزش پسران وارد شد. آسیب‌هایی که زنان عراقی از این وضعیت متحمل شدند، محدود به پایین آمدن سطح آموزش نبود؛ موقعیت‌های کسب درآمد برای زنان به مراتب کم‌تر از مردان بود و این ترتیب زنان مجرد و یا سرپرست خانوار با مشکلات معیشتی شدیدی روبرو بودند.

وضعیت انزوای بین‌المللی و نیمه‌جنگی خشونت و درگیری‌های خانوادگی را نیز بالا برده بود که زنان مستقیماً قربانی آن بودند.



فهرست ۱۶۵ نوع تحریم ترامپ علیه ایران در دور نخست ریاست جمهوری

متن زیر راهنمای تنها بخشی از تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران بعد از خروج آمریکا از برجام (آمریکا ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ رسماً از برجام خارج شد) است، طبق اعلام یکی از مسئولان وزارت امور خارجه، آمریکا تاکنون ۱۶۵ نوع تحریم علیه کشورمان اعمال کرده است.

تحریم‌های ۱۴ آبان ۱۳۹۷

آمریکا ۱۴ آبان ۱۳۹۷ رسماً دور جدید تحریم‌های ایران را اعلام کرد، مسئولان کاخ سفید گفتند «تحریم در زمینه‌های انرژی، بانکی، حمل و نقل و صنایع کشتی‌سازی است. از زمان روی کار آمدن دولت ترامپ، ما دست به ۱۹ دور تحریم زده‌ایم که ۱۶۸ نهاد ایران را مورد هدف قرار داده‌اند. تحریم‌های امروز ۵۰ بانک ایران را دربرمی‌گیرند.» منوچین وزیر خزانه‌داری آمریکا گفت: «از امروز صبح ما تحریم‌های کامل خود را علیه ایران آغاز می‌کنیم. این بخشی از مکانیزم فشار اقتصادی بی‌سابقه است. تحریم‌های امروز بیش از ۷۰۰ نفر، موسسه، هواپیما و صنایع موشکی را شامل می‌شود. بیش از ۳۰۰ مورد تحریم‌ها، اهداف جدیدی را در بر می‌گیرند، علاوه بر این ۱۰۰ مورد دیگر نیز آنهایی هستند که قبلاً در لیست تحریم‌ها بودند و به خاطر برجام از لیست خارج شده بودند و اکنون مجدداً در لیست قرار می‌گیرند. این تحریم‌های بسیار قدرتمند، هم‌چنین سیستم بانکی، انرژی و کشتیرانی ایران را

مستقیماً هدف قرار می‌دهد. اقدامات امروز ما هم‌چنین شناسایی ۴۰۰ مورد، از جمله ۲۰۰ فرد و کشتی، در بخش انرژی و کشتیرانی ایران، ایران ایر و هواپیمایی ملی ایران، بیش از ۶۵ هواپیما و شناسایی حدود ۲۵۰ نفر در ارتباط با دارایی‌های بلوکه شده که در لیست ویژه ملی قرار دارند و سازمان انرژی اتمی ایران را دربرمی‌گیرند.» بر این اساس، افراد و شرکت‌های زیر تحریم شدند:

* شبکه بانکی سوئیفت، ستون فقرات برای تبادلات مالی جهان، روز ۵ نوامبر ۲۰۱۸ (دوشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۷) گفت که خدمات بانکی خود را به چندین بانک ایران، بعد از این‌که آمریکا تحریم‌هایی علیه تهران را تجدید کرد به حالت تعلیق درآورده است. منوچین، وزیر خزانه‌داری آمریکا گفت «سوئیفت دادن خدمات به بانک مرکزی ایران را قطع و نهادهای مالی ایران را لیست‌گذاری خواهد کرد.»

* به دنبال اعلام تحریم‌های آمریکا، هواپیماسازی کوماک چین روز چهارشنبه ۷ نوامبر ۲۰۱۸ فروش هواپیماهای مسافری به ایران را برای کمک به ناوگان هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران منتفی دانست.

* روز پنج‌شنبه ۱۷ آبان ۱۳۹۷، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا «فرمان اجرایی برقراری وضعیت اضطراری ملی در رابطه با ایران» را برای یکسال دیگر تمدید کرد. در متن اطلاعیه کاخ سفید آمده است که «روابط ما با ایران هنوز عادی نشده است و پروسه اجرای توافقات با ایران به تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ ادامه دارد.»

* آمریکا در آوریل سال ۲۰۱۹ کشورهایی را که هم‌چنان به خرید نفت از ایران بعد از پایان فرصت شش‌ماهه، ادامه بدهند تهدید به تحریم کرد.

* در روز چهارشنبه ۸ مه ۲۰۱۹ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸) دونالد ترامپ، با صدور یک فرمان اجرایی صنایع فولاد، آهن، مس و آلومینیوم ایران را تحریم کرد.

* دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا در روز جمعه ۱۷ خرداد ۱۳۹۸ طی بیانیه‌ای اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا، شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس و ۳۹ زیرمجموعه و نمایندگی‌های فروش آن در خارج از ایران را در فهرست سیاه قرار داده است.

* در ۹ خرداد ۱۳۹۷ وزارت دارایی آمریکا شش فرد و سه نهاد ایرانی را با ادعای «نقض حقوق بشر» به فهرست تحریم‌ها اضافه کرد: زندان اوین، شرکت هانیستا و انصار حزب‌الله. هم‌چنین حسن الله

کرم، عبدالحسین محتشم، حمید استاد، عبدالصمد خرم‌آبادی، ابوالحسن فیروزآبادی و عبدالعلی علی‌عسکری.

* در روز جمعه ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۹ (۲۹ شهریور ۱۳۹۸) آمریکا تحریم‌های جدیدی علیه بانک مرکزی ایران، صندوق توسعه ملی ایران و شرکت اعتماد تجارت پارس وضع کرد. این در حالی‌ست که تحریم علیه بانک مرکزی از یک سال پیش شروع شده و این یک تحریم مجدد توسط آمریکا بود.

* شرکت بهمن و صنایع وابسته نیز در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۹ به لیست تحریم‌های آمریکا اضافه شدند.

* در ۱۳ آبان ۱۳۹۸ ستاد کل نیروهای مسلح به همراه ۹ شخص حقیقی شامل (سیدمجتبی خامنه‌ای، محمد مهدی گلپایگانی، ابراهیم رئیسی، علی اکبر ولایتی، غلامعلی حدادعادل، محمدحسین باقری، غلامعلی رشید، حسین دهقان، وحید حقانیان) در فهرست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار گرفتند.

* در ۱ آذر ۱۳۹۸ محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات در فهرست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار گرفت.

* وزارت خزانه‌داری آمریکا، هم‌چنین اعلام کرد صنایع آهن و فولاد و نیز علی‌عبداللهی هماهنگ‌کننده ستاد کل نیروهای مسلح، محمدرضا آشتیانی، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، محسن قمی معاون ارتباطات بین‌الملل دفتر مقام معظم رهبری، محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و غلامرضا سلیمانی رئیس سازمان بسیج مستضعفین، افرادی هستند که در فهرست تحریم‌ها قرار گرفته‌اند.

* روز ۲۸ دی ۱۳۹۸ وزارت خارجه آمریکا، حسن شاهوارپور، فرمانده قرارگاه ولی عصر سپاه پاسداران در استان خوزستان را تحت تحریم قرار داد.

* روز ۴ بهمن‌ماه طبق دستورالعمل دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا (اوفک) خبرگزاری فارس در فهرست تحریم و قطع دامنه دات کام قرار گرفت.

* در اسفند ۱۳۹۸ در پی شیوع ویروس کرونا، دولت دونالد ترامپ تحریم‌های تازه‌ای را علیه جمهوری اسلامی وضع کرد. وزارت امور خارجه آمریکا، اسامی پنج نفر از افرادی را که تحت تحریم قرار گرفتند

به این شرح اعلام کرد که عبارتند از محمدمهدی هدوی، کامران دانشجو، عارف بالی لاشک، مهدی تهرآنچی و علی مهدی پورعمرانی.

* در ۱۲ اردیبهشت دفتر کنترل دارایی‌های وزارت خزانهداری آمریکا، امیردیانت و شرکت‌های وابسته را به اتهام نقض تحریم‌ها، در فهرست تحریم قرار داد.

* روز جمعه هفتم شهریور-۲۸ اوت، وزارت دادگستری آمریکا با انتشار بیانیه‌ای مسدود شدن سه شرکت ایرانی «مبین اینترنشنال»، «صحرایول» و «عمان فایول» را اعلام کرد.

تحریم دانشگاه‌ها

در بهمن ۱۳۹۷ منصور غلامی، وزیر علوم و تحقیقات و فناوری از تحریم برخی دانشگاه‌های داخلی ایران توسط برخی کشورها به دلیل فعالیت علمی در عرصه انرژی هسته‌ای خبر داد. به گفته او هر دانشگاه داخلی ایران که در زمینه فیزیک هسته‌ای فعالیت کرده یا مقالاتی را که نشان از یک دستاورد خوب علمی است چاپ کرده باشد، در لیست تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته است؛ که بر این اساس دو دانشگاه صنعتی شریف و شهیدبهشتی، به دلیل فعالیت در این عرصه تحریم شده‌اند.

* آمریکا روز پنج‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۸ تراکنش‌های مالی کانال سوئیس مربوط به بیماران مبتلا به سرطان و نیازمند پیوند اعضا را هم بست.

* وزارت خزانهداری ایالات متحده آمریکا روز پنج‌شنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۸، دو قاضی ایرانی ابوالقاسم سلوانی و محمدناصر مقیسه را تحریم کرد.

تحریم سپاه پاسداران

آمریکا در تاریخ هشتم آوریل ۲۰۱۹ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همه افراد، سازمان‌ها و مراکزی که با آن در ارتباط هستند را در لیست تحریم قرار داد.

تحریم سازمان‌های فضایی

وزارت خزانهداری آمریکا روز سه‌شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۸ در بیانیه‌ای اعلام کرد که نام سازمان فضایی، مرکز تحقیقات فضایی و پژوهشگاه فضایی ایران را به فهرست تحریم‌های اوفک افزوده است.

تحریم بخش عمرانی

وزارت خارجه آمریکا تحریم‌های جدیدی علیه بخش عمران و مواد مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای، نظامی و موشک بالستیک ایران اعمال کرد. این وزارت‌خانه آمریکا در این راستا اعلام کرده است که در نتیجه این تحریم، فروش آهن، گرافیت، زغال‌سنگ ناخالص یا آماده و نرم‌افزار هماهنگ‌سازی اهداف صنعتی، در صورت به کار رفتن این مواد در بخش عمرانی ایران، قابل تحریم خواهند بود.

تحریم ستاد نیروهای مسلح

خزانه‌داری آمریکا ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را نیز به فهرست تحریم‌ها اضافه کرده است.

* به دلیل تحریم‌های ایالات متحده آمریکا بسیاری از وبگاه‌هایی که مطالب آموزشی عرضه می‌کنند به شهروندان ساکن ایران خدمات عرضه نمی‌کنند. این وبگاه‌ها عبارتند از (کورسرا، سیسکو سیستمز، مایکروسافت و سیتدیکس)

* روز دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۹، آمریکا تحریم‌های جدیدی را علیه وزارت دفاع و سایر بخش‌های این وزارت‌خانه را نیز تحریم کرد. هم‌چنین براساس فهرست اعلام شده از سوی مقام‌های دولت آمریکا و وزارت خزانه‌داری این کشور (بهرروز کمالوندی سخن‌گوی سازمان انرژی اتمی، محمد قنادی مراغه معاون سازمان انرژی اتمی، جواد کریمی ثابت معاون سازمان انرژی اتمی، حمیدرضا قدیریان، احمد اصغری شیوایی، پژمان رحیمیان معاون سازمان انرژی اتمی) از جمله افراد مرتبط با سازمان انرژی اتمی هستند که به فهرست تحریم‌ها اضافه شدند.

* دولت آمریکا، هم‌چنین شرکت ماموت دیزل و گروه صنعتی ماموت را به فهرست تحریم‌ها افزوده است. علاوه بر این محمدرضا دزفولیان، بهزاد فردوس و مهرزاد فردوس هم به دلیل ارتباط با این گروه تحریم شده‌اند.

* آمریکا شرکت «شهیدحاج علی مودت» و سید میراحمد نوشین، محمد غلامی و اصغر اسماعیل‌پور نیز سه فردی که در ارتباط با شرکت «شهید حاج علی مودت» هستند را به لیست تحریم‌ها افزود.

* دولت ترامپ، سازمان صنایع دفاع وابسته به وزارت دفاع، پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای وابسته به سازمان انرژی اتمی ایران و فناوری‌های پیشرفته ایران و شرکت مصباح انرژی را تحریم کرده است.

مهرزاد اخلاقی کتابچی از مدیران سازمان صنایع دفاع ایران نیز از دیگر چهره‌هایی است که در فهرست جدید تحریم‌ها قرار گرفته است.

* علاوه بر این، دولت آمریکا پنج دانشمند هسته‌ای ایران به نام‌های (احمد نوزاد قلیک، بهنام پورعمادی، حمید سپهریان، مجتبی فرهادی گنجه و سید جواد احمدی) را به فهرست جدید تحریم‌ها علیه ایران اضافه کرده است.

* شامگاه شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۹۹، آمریکا هرچند تمام توانش را برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل و جلوگیری از لغو محدودیت‌های تسلیحاتی به کار گرفت، اما با پاسخ «نه» سازمان ملل و شورای امنیت مواجه شد.

تحریم شرکت‌های هوایی و کشتیرانی

وزارت خزانه‌داری آمریکا در بیانیه‌ای مدعی شد یک شبکه دخیل در انتقال تسلیحات از ایران به یمن را تحت تحریم قرار داده است. در بیانیه وزارت خزانه‌داری آمریکا «عبدالحسین خدری» در فهرست تحریم قرار گرفته است. آمریکا همچنین شرکت‌های «خدمات هوایی گیت‌ویک»، مستقر در امارات، «خدمات هوایی گومی»، مستقر در چین و شرکت «شرکت گردشگری و مسافرتی جهان دست‌نیش‌نژ»، مستقر در دبی را به بهانه ارتباط با شرکت هواپیمایی «ماهان‌ایر» در فهرست تحریم قرار داده است.

* پمپئو، وزیر خارجه آمریکا در روز چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۸ اعلام کرد شرکت‌های حمل و نقل راه ابریشم دریایی مستقر در مسقط عمان و دو شناور گناوه ۱ و گناوه ۲ و خدری جهان‌دریا را به اتهام و ادعاهای واهی در لیست تحریم قرار داده است. هرچند شرکت خطوط کشتی‌رانی ایران پیش از این هم در فهرست تحریم‌ها قرار داشت، اما تحریم‌هایی که این هفته اعلام شد، از این منظر تازگی دارند که براساس فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲ و دو برچسب «اشاعه تسلیحات کشتار جمعی» و «مقررات تحریم‌های مالی ایران» صادر شده‌اند. وزارت خزانه‌داری آمریکا در توضیح خود در مورد آثار این تحریم‌ها، به صراحت عنوان کرده است که اقدام تازه این کشور ارسال دارو و اقلام انسانی به ایران را محدود می‌کند.

* روز دوشنبه ۸ ژوئن ۲۰۲۰ آمریکا، تحریم‌های جدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کرد و ۱۲۵ کشتی و نفتکش مرتبط با ایران را در فهرست تحریم‌ها قرار داد.

* دادگاه فدرال آمریکا روز پنج‌شنبه دو شهروند ایران و دو شهروند اندونزی به ۱۹ مورد صدور قطعات هواپیما به ایران متهم کرد که نقض تحریم‌های آمریکا علیه ایران می‌باشد، اسامی دو ایرانی صاحب‌علی مولایی ۵۶ ساله و محسن فقیهی ۵۴ ساله می‌باشند.

تحریم صنایع فولاد و آهن

وزارت خارجه آمریکا روز ۲۶ آذر ۱۳۹۸ با صدور بیانیه‌ای به نهادها و افراد در سطح جهان هشدار داد که در صورت انتقال یا صادرات دو ماده مهم به ایران که در صنایع فولادسازی کاربرد دارند، با تحریم مواجه خواهند شد. با اعلام «وبگاه وزارت خارجه آمریکا»، «کک سوزنی» و «الکتروگرافیتی» در صنایع فولادسازی کاربرد دارند و اشخاصی که این مواد را به ایران انتقال داده یا صادر می‌کنند، تحریم خواهند شد.

* استیو منوچین روز جمعه ۲۰ دی ۱۳۹۸ در نشست‌های همراه با وزیر خارجه آمریکا اظهار داشت: «۱۷ تحریم جدید علیه صنایع فولاد و آهن ایران اعمال خواهد شد. همچنین هشت نفر از مقام‌های ایرانی را هم تحریم می‌کنیم.» براساس اطلاعیه وزارت خزانه‌داری آمریکا، این مقامات عبارتند از (علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، غلامرضا سلیمانی رئیس سازمان بسیج، محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمدرضا قندی معاون هماهنگی سپاه، محمدرضا آشتیانی جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، علی عبدالهی معاون هماهنگ‌کننده ستاد کل نیروهای مسلح، علی اصغر حجازی معاون اجرایی دفتر رهبر انقلاب و محسن قمی معاون امور بین‌الملل دفتر رهبر انقلاب).

* روز ۵ تیر ۱۳۹۹-۲۵ ژوئن ۲۰۲۰، دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا، هشت شرکت صنایع فلزی، آلومینیوم و فولاد ایران را به فهرست سیاه تحریم‌های خود اضافه کرد. شرکت «بازرگانی فولاد تارا»، از زیرمجموعه‌های فولاد مبارکه مستقر در آلمان و سه شرکت زیرمجموعه بخش فروش فولاد مبارکه در امارات متحده عربی، همچنین شرکت جهان فولاد سیرجان، شرکت سنگ‌آهن مرکزی ایران و شرکت فولاد متیل در این لیست قرار دارند. براساس تحریم‌های جدید وزارت

امور خارجه آمریکا، شرکت تجهیزات و مهندسی مستقر در چین و هنگ‌کنگ هم به دلیل انتقال گرافیت به ایران هدف تحریم قرار گرفته است.

تحریم حقوق بشری!

در مرداد ۱۳۹۹، وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که ۱۴ مقام ایرانی از جمله یکی از روسای سابق زندان اوین را به اتهام نقض حقوق بشر مشمول محدودیت‌های صدور ویزا می‌کند. این بیانیه می‌گوید که این ۱۴ نفر به همراه اعضای درجه یک خانواده‌شان اجازه ورود به خاک ایالات متحده را ندارند. وزارت خارجه آمریکا در ادامه بیانیه خود از حجت‌اله خدایی سوری، رئیس سابق زندان اوین تهران، نام می‌برد.

تحریم پتروشیمی

دفتر کنترل سرمایه‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا روز پنجشنبه ۳ سپتامبر ۲۰۲۰ شش نهاد را بخاطر پشتیبانی و فعالیت‌های مرتبط با کمپانی پتروشیمی تریلیانس که این نهاد در ژانویه ۲۰۲۰ توسط خزانه‌داری نامگذاری شده بود، لیست‌گذاری کرد. این ۶ نهاد که در ایران، امارات و چین قرار دارند، از اقدامات مستمر تریلیانس در فروش محصولات پتروشیمی ایران شامل تلاش برای مخفی کردن یا پنهان کردن دخالت خود در قراردادهای فروش پتروشیمی ایران پشتیبانی کرده‌اند.

تحریم شرکت‌های وزارت اطلاعات

روز پنجشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۹، ایالات متحده آمریکا دو نهاد و ۴۵ فرد مرتبط با وزارت اطلاعات را در فهرست تحریم‌های ثانویه خود قرار داد. دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا (اوفک) اعلام کرد ۴۵ فرد مرتبط را همراه با شرکت محاسبات هوشمند رانا از ایران، همراه شرکت‌های توسعه و مهندسی معمار و شرکت مشاوره آرش از کشور لبنان به لیست سیاه آمریکا اضافه شده‌اند.

تحریم قضات

روز پنجشنبه ۳ مهر ۱۳۹۹، وزارت خزانه‌داری آمریکا دو قاضی ایرانی، سه زندان و یک دادگاه ایران را تحریم کرد. محمود ساداتی به همراه محمد سلطانی، قاضی دادگاه انقلاب مشهد به لیست تحریم‌های آمریکا اضافه شدند. هم‌چنین زندان‌های ارومیه، عادل‌آباد شیراز و وکیل‌آباد مشهد به همراه شعبه اول دادگاه انقلاب شیراز هم به لیست سیاه آمریکا اضافه شدند.

تحریم ۱۸ بانک ایران

روز پنج‌شنبه ۸ اکتبر ۲۰۲۰، وزارت خزانه‌داری آمریکا ۱۸ بانک ایران را مورد تحریم قرار داد، در فهرست جدید آمریکا، بانک‌های زیر تحریم شده‌اند: (بانک سرمایه‌گذاری امین، کشاورزی، مسکن، رفاه کارگران، شهر، اقتصاد نوین، بانک قرض‌الحسنه رسالت، حکمت ایرانیان، ایران زمین بانک، بانک تعاون منطقه اسلامی، کارآفرین، خاورمیانه، مهر ایران، پاسارگاد، سامان، سرمایه، توسعه تعاون و بانک گردشگری).

تحریم خدمه نفت‌کش‌هایی که بین ایران و ونزوئلا تردد می‌کردند

وزارت خزانه‌داری آمریکا پنج فروند نفت‌کش ایران که بنزین و فرآورده‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران را به ونزوئلا صادر کردند، همراه با خدمه ناخدایان این نفت‌کش‌ها تحریم کرد. مبنای این تحریم، نقض تحریم‌های آمریکا علیه ونزوئلا و «شرکت ملی نفت ایران» است. «علی دانایی کنارسری»، «محسن گوهردهی»، «علیرضا رهنورد»، «رضا وزیری» و «حمیدرضا یحیی‌زاده» افراد تحریم شده از سوی آمریکا هستند.

تحریم ۱۲۵ کشتی و نفت‌کش جمهوری اسلامی ایران

وزارت خزانه‌داری ایالات متحده ۱۲۵ فروند کشتی و نفت‌کش ایران را ذیل «قانون عدم اشاعه اتمی و تحریم‌های مرتبط با آن» تحریم کرد. برخی از نفت‌کش‌ها و کشتی‌هایی که در این فهرست تحت تحریم قرار گرفتند، پیش از این تحریم شده بودند.

تحریم شرکت‌های مرتبط با بخش تحریم شده فلزات

«دفتر کنترل دارایی‌های خارجی خزانه‌داری» آمریکا (اوفک) سه شرکت فولاد، آلومینیوم و آهن که در بخش فلزات فعالیت می‌کردند و یکی از شرکت‌های تابعه «فولاد مبارکه اصفهان» که بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد کشور است را تحریم کرد. وزارت خزانه‌داری آمریکا هم‌چنین یک نمایندگی فروش مستقر در آلمان و سه نمایندگی فروش مستقر در امارات متحده عربی را به دلیل آن که تحت مالکیت یا کنترل شرکت فولاد مبارکه قرار دارند، مورد تحریم قرار داد.

گسترده‌تر شدن نوع فلزات تحریم شده

وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که مصادیق و دامنه فلزات تحریم شده ایران را گسترده‌تر کرده و به ۲۲ نوع فلز افزایش داده است.

تحریم هسته‌ای

وزارت خارجه ایالات متحده صدور معافیت تحریمی راکتور تحت‌نوسازی آب سنگین اراک را در هفتم خرداد ۱۳۹۹-بیست و هفتم می ۲۰۲۰، متوقف کرد. براین اساس، ۶۰ روز پس از این تاریخ، همکاری دیگر کشورها با این طرح مشمول تحریم‌های امریکا خواهد بود.

تحریم هسته‌ای

با توقف صدور معافیت از تحریم از سوی ایالات متحده در هفتم خرداد ۱۳۹۹، فروش و انتقال اورانیوم برای سوخت راکتور تحقیقاتی تهران تحت تحریم‌های امریکا قرار می‌گیرد. فروش هرگونه سوخت برای این راکتور از ششم مرداد ۱۳۹۹-بیست و هفتم ژوئیه ۲۰۲۰، تحریم است.

دو تحریم علیه عبدالرضا رحمانی فضل‌ی و ۸ مقام دیگر

وزارت امور خارجه و وزارت خزانه‌داری آمریکا به طور هم‌زمان «عبدالرضا رحمانی فضل‌ی»، وزیر کشور را تحریم کرده‌اند. رحمانی فضل‌ی و خویشاوند درجه یک وی دیگر اجازه ورود به خاک امریکا را ندارند. وزارت خزانه‌داری ایالات متحده به جز عبدالرضا رحمانی فضل‌ی، هشت نفر دیگر از مقام‌های جمهوری اسلامی ایران را در فهرست تحریم‌های خود وارد کرده است. سرتیپ پاسدار «حسین اشتری‌فرد»، «محمد علی‌نوری‌نژاد»، «حمیدرضا اشراق»، «هابیل درویش»، «محسن فتحی‌زاده»، «یحیی محمودزاده»، «ایوب سلیمانی» و «علی فلاحیان» از دیگر افراد تحریم شده هستند.

تحریم دبی و چهار عضو شورای نگهبان

دفتر کنترل دارایی خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا پنج عضو شورای نگهبان در جمهوری اسلامی ایران را در فهرست تحریم قرار داد. «آیت‌الله احمد جنتی»، دبیر شورای نگهبان، «محمد یزدی» از فقهای شورای نگهبان، «عباسعلی کدخدایی» سخنگو، «سیامک رهپیک» و «محمدحسن صادقی‌مقدم» هر سه از حقوقدانان شورای نگهبان این افراد هستند. تحریم این افراد شامل توقیف دارایی احتمالی و حساب بانکی در حوزه قضایی آمریکا و ممنوعیت ورود به ایالات متحده است.

تحریم شرکت‌های صنعتی در ایران، چین و عمان

همچنین آمریکا شرکت‌های جدیدی را به فهرست تحریم اضافه کرد: «شرکت آلومینیوم المهدی»، «شرکت آهن و فولاد افرا»، «شرکت معدنی و صنعتی چادرملو»، «شرکت فولاد اصفهان»، «شرکت

صنعت و معدن گل‌گهر»، شرکت «هونگویان مارین»، مستقر در چین، «شرکت فولاد هرمزگان»، «شرکت فولاد آلیاژی ایران»، «شرکت آلومینیوم ایران»، «شرکت آهن و فولاد غدیر ایرانیان»، «شرکت خلاق تدبیر پارس»، «شرکت فولاد خراسان»، «شرکت فولاد خوزستان»، «شرکت ملی صنایع مس ایران»، «شرکت فولاد اوکسین»، «شرکت تجاری پامچل پکن» مستقر در چین، «شرکت پاور انکر» مستقر در سیشل، «شرکت رباتابل تردینگ سورس» مستقر در عمان، «شرکت فولاد صبا»، «شرکت فولاد کاوه جنوب».

تحریم بانک مرکزی

دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (اوفک) وابسته به وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را هم در لیست تحریم قرار داده است.

تحریم شرکت‌های هوایی

دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (اوفک) شانزده نهاد و ده فرد حقیقی را به عنوان شبکه حامی شرکت‌های هوایی تحریم شده ایران تحریم کرده و یازده مورد جدید برای توقیف اموال مرتبط با این شبکه را به صورت عمومی اعلام کرد. تحریم‌شدگان شبکه رسمی کشتیرانی، شرکت‌های کشتیرانی و بیمه‌ای معرفی شده‌اند. این شرکت‌های تحریم‌شده عبارتند از «شبکه کسب مستقر در ترکیه»، «خطوط هوایی آبی» و «هواپیمایی اوتیک»، «خطوط هواپیمایی دنا» و دو فرد مرتبط با این شرکت. علاوه بر این تعدادی از هواپیماهای مرتبط با خطوط هواپیمایی ایرانی تحریم شده یعنی «ماهان ایر»، «کاسپین ایر»، «معراج ایر» و «پویا ایر» شناسایی شده‌اند. وزارت خزانه به شرکت‌ها و فرودگاه‌هایی که به این هواپیماها خدمات یا اجازه فرود می‌دهند هشدار داده که ممکن است در معرض تحریم‌های آمریکا قرار گیرند.

تحریم نفتی

دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا «شبکه‌ای از کشتی‌ها و تسهیلات» را تحریم کرده است.

اولین تحریم یک وزیر خارجه

وزارت خزانهداری آمریکا «محمدجواد ظریف» وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران را هم وارد فهرست تحریم‌های «دفتر کنترل دارایی‌های خارجی» (اوفک) کرد.

تحریم رهبر جمهوری اسلامی ایران

ایالات متحده آمریکا حتی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی و بیت ایشان را نیز لیست‌گذاری کرده است.

* وزارت خزانهداری آمریکا در تازه‌ترین تحریم روز گذشته ۲۷ مهر ۱۳۹۹، اعلام کرد نام ۲ شخص حقیقی و ۶ شرکت خارجی به دلیل نقض تحریم‌های دولت آمریکا علیه ایران به فهرست اشخاص و نهادهای تحت تحریم دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (اوفک) که از نهادهای زیرمجموعه این وزارتخانه به شمار می‌رود، افزوده شده است. چن اریک و هی دنیل، شرکت حمل و نقل Delight مستقر در هنگ‌کنگ، شرکت حمل و نقل Gracious مستقر در هنگ‌کنگ، شرکت حمل و نقل Noble مستقر در هنگ‌کنگ، گروه هلدینگ ریچ شانگهای مستقر در شانگهای، شرکت خطوط حمل و نقل ریچ هنگ‌کنگ و شرکت حمل و نقل سوپریم مستقر در هنگ‌کنگ افراد و شرکت‌های چینی تحریم شده هستند.

البته آغاز تحریم‌های آمریکا علیه ایران، به آوریل ۱۹۸۰، پس از رخداد گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران (از ۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱) برمی‌گردد؛ زمانی که صادرات گروهی از کالاهای مصرفی را تحریم و ۱۲ میلیارد دلار از دارایی‌های این کشور را مسدود کرد.

ایالات متحده هم‌چنین در آغاز سال ۱۹۸۴ نیز طرح ممنوعیت ورود مجموعه‌ای محصولات ایرانی را به اجرا گذاشت که بر پایه فرضیه نقض جمهوری اسلامی در حملات ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ در بیروت که منجر به کشته شدن ۲۴۱ نظامی آمریکایی شد، تدوین شده بود. بدین ترتیب، ایران در فهرست سیاه کشورهای صادرکننده تروریسم قرار گرفت.

رونالد ریگان، رئیس جمهوری وقت آمریکا نیز در اکتبر ۱۹۸۷، در واکنش به حملات ایران به نیروهای آمریکایی در خلیج فارس، دامنه ممنوعیت واردات محصولات ایرانی و صادرات کالاهای آمریکایی به این کشور را گسترش داد.

بیل کلینتون، رئیس جمهوری دموکرات ایالات متحده در ژوئن ۱۹۹۵، فرمان اجرایی تحریم کامل تجارت با ایران را به اتهام حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم بین‌المللی صادر کرد.

کنگره آمریکا یک سال بعد، قانون موسوم به «داماتو» را تصویب کرد که بر اساس آن، شرایط وضع جریمه‌هایی علیه شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار در بخش نفت ایران فراهم شد.

سازمان ملل متحد از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ و پس از مشکوک شدن به ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی، چهار قطع‌نامه تحریم‌های اقتصادی و تجاری را علیه نهادهای مرتبط با برنامه‌های هسته‌ای و توسعه موشک‌های بالستیک ایران به تصویب رساند. بر پایه این تحریم‌ها، دارایی‌های افراد و نهادهای پشتیبان برنامه‌های هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی مسدود شد، فروش سلاح به این کشور ممنوع و حتی اعطای وام‌های بین‌المللی نیز به این کشور متوقف شد.

ایالات متحده و اتحادیه اروپا هم به نوبه خود در سال ۲۰۰۸ همکاری بانک‌های خود با سیستم بانکی و تجاری ایران را ممنوع کردند. بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، تحریم‌های ثانویه علیه شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار در صنعت نفت ایران وضع و صنعت خودروی این کشور نیز تحریم شد.

با ادامه تنش هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی با غرب، در سال ۲۰۱۰، اتحادیه اروپا کمک‌های فنی یا انتقال فناوری‌های صنعت نفت به ایران را ممنوع کرد، دارایی‌های ۲۴۳ نهاد ایرانی مسدود کرد. در اوایل سال ۲۰۱۲ تحریم خرید نفت ایران اعمال شد، دارایی‌های بانک مرکزی ایران مسدود کرد و انجام تراکنش‌های مالی بین بانک‌های اروپایی و ایرانی ممنوع شد.

در سال ۲۰۱۵ و پس از حصول توافق هسته‌ای میان جمهوری اسلامی و کشورهای عضو گروه ۵+۱، تحریم‌های اعمال شده از سال ۲۰۰۶ علیه برنامه هسته‌ای ایران را به صورت مرحله‌ای لغو شد.

اما دونالد ترامپ، رئیس جمهوری سابق آمریکا با ادعای عدم پایبندی جمهوری اسلامی به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵، در فوریه ۲۰۱۸ ایالات متحده را به‌طور یک‌جانبه از برجام خارج و موج تحریم‌های متوقف شده را بار دیگر به سمت اقتصاد ایران روانه کرد.

کدام کشورها بیشترین سود را از تحریم ایران می‌برند؟

کشورهایی که بیشترین سود را از تحریم‌های اقتصادی علیه ایران کسب می‌کنند، می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار بگیرد و در واقع تغییرپذیر باشد. با این حال، برخی کشورها که می‌توانند از شرایط تحریم‌ها استفاده کنند عبارتند از:

کشورهای صادرکننده نفت: تحریم‌های اقتصادی علیه ایران معمولا تأثیر زیادی بر بخش نفتی این کشور دارند. با کاهش صادرات نفت ایران، کشورهای دیگری که صادرات نفت خود را افزایش می‌دهند می‌توانند سود بالایی کسب کنند. به طور مثال عربستان سعودی، عراق، کویت و امارات متحده عربی.

کشورهای تولیدکننده محصولات جایگزین: تحریم‌های اقتصادی علیه ایران ممکن است باعث محدودیت‌هایی در صادرات محصولات خاصی شود. در این شرایط، کشورهای دیگری که توانایی تولید و صادرات محصولات مشابه را دارند، می‌توانند با افزایش تقاضا و کاهش رقابت، سود بیشتری را کسب کنند. به عنوان مثال، ترکیه و برخی کشورهای اروپایی می‌توانند از تحریم‌های ایران در بخش خودروسازی، فولاد و صنایع دیگر نهایت استفاده را داشته باشند.

کشورهای دارای بازارهای مصرف بزرگ: تحریم‌های اقتصادی ممکن است باعث کاهش تجارت و صادرات ایران شود. در این شرایط، کشورهای که بازارهای مصرف بزرگی دارند می‌توانند سود بیشتری را از این تحریم‌ها کسب کنند. چین، هند، روسیه و ترکیه از جمله کشورهایی هستند که می‌توانند در این زمینه سودآوری داشته باشند.

در ایران، چه کسانی از تحریم‌ها بهره‌مند می‌شوند؟

تقریباً هیچ کارشناسی تردید ندارد که تحریم‌های اقتصادی در نهایت زیان‌ها و مخاطرات فراوانی را متوجه جامعه ایران می‌کند؛ اما روی دیگر سکه تحریم‌ها چیست؟ آیا تحریم‌ها به نفع بخشی از جناح حاکم بر ایران تمام می‌شود؟ منافع تحریم‌ها چیست؟ چه کسانی از آن بهره‌مند می‌شوند؟ و این امر چگونه اتفاق می‌افتد؟

از جنبه اقتصادی، به طور خلاصه می‌توان گفت که محدودیت‌های اقتصادی و بانکی علیه ایران، بازرگانی عادی و فعالیت‌های اقتصادی قانونی و آشکار را در این کشور دشوار می‌کند و فضای رقابتی را از میان می‌برد؛ در نتیجه تجارت غیر قانونی یا قاچاق کالا رواج می‌یابد و بازار سیاه در زمینه‌های مختلف رونق پیدا می‌کند.

تجربه ایران در دوران جنگ با عراق نشان داده است که چنین فضایی پدید آورنده انحصارهای پرسود برای افراد و نهادهای نزدیک به قدرت و مورد اعتماد حکومت بوده است. مقامات رسمی ایران ارزش واردات غیر قانونی به ایران را در سال‌های اخیر حدود ۱۰ میلیارد دلار در سال تخمین می‌زنند، اما بعضی منابع مستقل این رقم را بیش از ۱۵ میلیارد دلار می‌دانند. تحریم‌ها این تجارت پرسود را بیش از پیش رونق خواهد داد، اما این سود عمدتاً به جیب چه کسانی می‌رود؟

منافع تجارت غیر رسمی

نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی که اکثر آن‌ها از جناح اصلاح طلب بودند، در مورد واردات و قاچاق چای به ایران که صنعت چای داخلی را در معرض نابودی قرار داده بود، تحقیق و تفحصی انجام دادند که نتیجه آن روز ۵ خردادماه سال ۱۳۸۳ در یکی از آخرین جلسات مجلس ششم اعلام شد.

در بخشی از گزارش تحقیق و تفحص مجلس، فهرست اسکله‌هایی که فعالیت تجاری غیرمجاز در آن‌ها صورت می‌گرفت ارائه شده بود که در آن به صراحت از سه اسکله متعلق به سپاه در چابهار، خور زنگی و هرمزگان در کنار چندین اسکله متعلق به نیروی انتظامی، نیروی دریایی ارتش، استانداری و چند نهاد دولتی دیگر نام برده شده بود.

اما نکته مهم‌تر این بود که در این گزارش از بنادر بزرگ نظامی متعلق به سپاه در چابهار، بندرعباس، قشم، بوشهر، ماهشهر، جزیره ابوموسی و چند جزیره دیگر، در کنار بندرهای متعلق به نیروی دریایی ارتش و پلیس، به عنوان بنداری یاد شده بود که «شایعات و گفته‌هایی» در مورد تجارت غیرقانونی از طریق آن‌ها وجود دارد.

هیات تحقیق و تفحص در گزارش خود نوشته بود که مسئولان نظامی حاضر نیستند جواب «نفی یا اثبات» در مورد این شایعات به مجلس ارائه کنند.

برخی، سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران را متهم می‌کنند که حتی در دوران حکومت صدام حسین بر عراق و در شرایطی که عراق تحت تحریم فروش نفت قرار داشت، بخشی از نفت عراق را از طریق همین بنادر به صورت غیرقانونی روانه بازارهای بین‌المللی می‌کردند و از این طریق سود قابل توجهی به دست می‌آوردند.

تاجران ساکن بندر دوبی در امارات متحده عربی (بزرگ‌ترین شریک تجاری سال‌های اخیر ایران) معتقدند که دخالت سپاه پاسداران در تجارت غیر رسمی ایران، به موارد ویژه‌ای هم‌چون قاچاق نفت عراق محدود نمی‌شود و بخش اعظم این تجارت بزرگ (به ارزش ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار در سال) تحت کنترل این نهاد نظامی است.

یکی از آن‌ها، به مجله نیوزویک گفته است که صدها شرکت تجاری متعلق به ایرانیان در دوبی در سه سال اخیر و به دلیل ناتوانی در رقابت با تاجران غیر رسمی وابسته به سپاه پاسداران تعطیل شده‌اند. بنابراین به عقیده ناظران اقتصادی، رونق گرفتن تجارت غیر رسمی (که ضرورت آن برای تامین نیازهای ایران با توجه به تحریم‌ها روز به روز بیشتر می‌شود) می‌تواند از راه خارج کردن رقبای مستقل باقی‌مانده در صحنه تجارت، مستقیماً به نفع سپاه پاسداران و گروه‌های وابسته به آن تمام شود.

سپاه پاسداران و پروژه‌های نفتی

اما این تنها سودی نیست که تحریم‌ها به فعالیت‌های اقتصادی سپاه می‌رساند؛ این تحریم‌ها با دور کردن شرکت‌های نفتی بین‌المللی از صنعت نفت و گاز ایران، میدان را برای یک تازی شرکت‌های وابسته به نظامیان، مانند قرارگاه خاتم‌الانبیاء کاملاً باز کرده است.

واگذاری یک قرارداد ۲۱ میلیارد دلاری برای توسعه میدان گازی پارس جنوبی که بدون برگزاری تشریفات مناقصه به این قرارگاه و چند شرکت دولتی دیگر واگذار شد، نمونه‌ای از اثرات تحریم‌های بین‌المللی است.

شرکت‌های نفتی شل، رپسول و توتال سال‌ها در مورد سرمایه‌گذاری در پارس جنوبی و به‌عده گرفتن اجرای پروژه‌های بهره‌برداری از این میدان گازی با مقامات ایران مذاکره کرده بودند، اما تحریم‌ها باعث شد که از این پروژه کنار بکشند و راه را برای سپاه باز کنند.

این در حالی است که قرارگاه خاتم الانبیا، چند روز بعد از در اختیار گرفتن قرارداد جدید، اعلام کرد که از انجام قرارداد قبلی خود در همین پروژه، یعنی اجرای فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی «کناره‌گیری» می‌کند.

در حالی که سپاه عملاً تخصص و توان اجرای چنین پروژه‌هایی را ندارد و آن‌ها را یا پس از صرف هزینه‌های هنگفت نیمه‌تمام رها می‌کند و یا با گرفتن حق دلالی به شرکت‌های دیگر می‌سپارد.

بنابراین، تحریم‌هایی که یکی از اهداف اصلی آن، اعمال فشار به سپاه پاسداران و محدود کردن فعالیت آن بود، دست‌کم در کوتاه مدت عملاً منافع فراوانی به این نهاد می‌رساند.

از جنبه سیاسی هم گفته می‌شود که این تحریم‌ها برای گروهی از سیاست‌مداران جناح حاکم بر ایران منافی در بر دارد. گرایش‌های رادیکال مذهبی با استفاده از بحران توأسته‌اند فضای سیاسی را محدودتر و منتقدان را سرکوب کنند و رقیبان سیاسی خود را حتی از جناح اصول‌گرا به حاشیه برانند. فضای بحرانی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی به‌طور طبیعی بر قدرت و وسعت عمل نهادهای نظامی و امنیتی در ایران افزوده است و به آن‌ها اجازه می‌دهد که از پاسخ‌گویی اجتناب و رفتارهای سیاسی خود را توجیه کنند.

حاکمان ایران، هم‌چنین می‌توانند با استفاده از فضای تبلیغاتی ناشی از این تحریم‌ها به بیگانه‌هراسی گروهی از مردم در ایران دامن می‌زنند و مشکلات ناشی از سیاست‌های اقتصادی خود را به تحریم‌ها نسبت می‌دهند.

فشار بر مزدبگیران و طبقه متوسط جامعه

اما عمیق‌ترین تأثیر تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، اثری باشد که بر مزدبگیران و طبقه متوسط جامعه، و از طریق آن بر روند توسعه سیاسی و اقتصادی در این کشور می‌گذارد.

محسن رنای، اقتصاد دان و عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان اخیرا در مورد اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها در شرایطی که تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران اعمال می‌شود به شدت اظهار نگرانی کرده و هشدار داده است.

او در مصاحبه با یکی از مجلات موسسه همشهری گفته است: «در پایان اجرای طرح هدفمندسازی، طبقه متوسطی وجود نخواهد داشت... با اجرای این طرح، باقی‌مانده طبقه متوسط هم به طبقه فقرا خواهند پیوست و این برای آینده توسعه ایران بسیار خطرناک است، چون طبقه متوسط موتور توسعه کشور است و وقتی این طبقه محو شود، فرایند توسعه برای یکی دو نسل متوقف خواهد شد.» توسعه در چنین جامعه‌ای به معنای ترویج اخلاق اسلامی و ارزش‌های سنتی جامعه ایرانی، کار آسانی نیست. دهه‌هاست که صاحبان قدرت در ایران سال‌هاست که در حال مبارزه با «تهاجم فرهنگی غرب»، «ناتوی فرهنگی» و اخیرا «جنگ نرم» هستند.

بسیاری از صاحب‌نظران، چه در میان معتقدان به نظام جمهوری اسلامی و چه در میان مخالفان آن، عقیده دارند که رواج تجارت غیررسمی به گسترش غیرقابل مهار فساد منجر می‌شود و حتی نهادهایی را که بر اساس آموزه‌های ایدئولوژیک تاسیس و هدف‌گذاری شده است، آلوده به این فساد می‌شوند.

هم‌چنین با توقف توسعه میدان‌های نفت و گاز ایران و سپرده‌شدن آن‌ها به دست کسانی که توانایی محدودی در این زمینه دارند، جامعه را در نهایت از مهم‌ترین منبع درآمد خود که فروش نفت و گاز است محروم می‌کند.

از سوی دیگر با قدرت گرفتن نهادهای نظامی و امنیتی در کشور، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زیرساخت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه وارد می‌آید. پس از جنگ ایران و عراق شرکت‌های خارجی از ورود به بخش انرژی ایران منع شدند و صنعت گاز طبیعی مایع در ایران عملا از بین رفت.

سال ۱۹۹۷، «رابرت پیپ» با انتشار مقاله «چرا تحریم‌ها کار نمی‌کنند» به بیان این موضوع پرداخت که حتی شدیدترین تحریم‌ها نیز اغلب به اهداف خود نمی‌رسند و کشوری که تحت تحریم قرار گرفته، همه ظرفیت‌ها و منابع خود را به کار می‌گیرد تا از طبقه حاکم محافظت کند. اما یافته‌های این نویسنده

تأثیر چندانی بر سیاست آمریکا نداشت و استفاده از تحریم‌ها به‌عنوان ابزار سیاست خارجی ایالات متحده افزایش نیز یافت.

تاب‌آوری اقتصادی

بسیاری از کارشناسان ایران را با کره شمالی مقایسه می‌کنند ولی اقتصاد ایران از انزوا فاصله زیادی دارد. ایران از تولیدکنندگان بزرگ نفت است، اقتصاد باز دارد و تجارت بین‌الملل یکی از ستون‌های اصلی اقتصادش است. نسبت وابستگی تجاری ایران -که با بررسی سهم صادرات و واردات از کل تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود- مشابه روسیه و ترکیه است.

یکی از دلایلی که اقتصاد ایران تاب‌آوری داشته، عمدتاً تحمل مردمی است. یکی دیگر از دلایل، مداخله پولی دولت است؛ با تشدید تحریم‌ها در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و بعد در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۱۹ و اکنون، ریال در عرض چند ماه بیش از نیمی از ارزش خود را از دست داد. کاهش ارزش پول، به دلیل کاهش درآمدهای نفتی تاحدی برای تعدیل بازار ضروری بود اما کاهش ارزش ریال سبب افزایش تورم شد. در این‌جا دولت درصدد مقابله با تورم برنیامد بلکه آن را پذیرفت و با تزریق پول بیشتر به اقتصاد، سعی کرد از ورشکستگی فعالان تجاری جلوگیری کند. هم‌چنین جمهوری اسلامی، یاد گرفته است که چگونه و از چه راه‌هایی تحریم‌ها را دور بزند.

در شرایطی که با سیاست‌های سخت‌گیرانه دولت، فشار بر طبقات فرودست شدیداً وارد شد و طبقه متوسط بار عمده تحریم‌ها را متحمل شدند. با کاهش حقوق‌ها و افزایش تورم و بیکاری، قربانیان اصلی تحریم‌ها مزدبگیران و طبقه متوسط بودند. بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ حدود ۹ میلیون نفر از طبقه متوسط، حجم زیادی از درآمد خود را از دست دادند و به طبقه فقیر پیوستند. بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ که اقتصاد ایران تاحدی بهبود یافت، تنها نیمی از این افراد توانستند به وضعیت سابق خود برگردند. اما در سال‌های اخیر، باز هم وضع آن‌ها بدتر شد.

باز هم اگر به اقرارهای مقامات جمهوری اسلامی و نقش سپاه در اقتصاد ایران برگردیم «یک قسمت از حاکمیت و سپاه پاسداران دنبال تحریم هستند چون در تحریم به سودهای کلان و نجومی دست پیدا می‌کنند.» این حرف مهدی کروبی، یکی از نامزدان معترض انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸

است که به دلیل حضور طولانی‌اش در بالاترین مسندهای حکومت جمهوری اسلامی منطقاً از روابط درونی صاحبان قدرت به‌خوبی آگاهی دارد.

چهار قطع‌نامه‌ی شورای امنیت و تحریم‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا و اروپا علیه ایران در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور محبوب و مورد حمایت علی خامنه‌ای، اعمال شد که به اعتقاد کروب‌ی و اغلب منتقدان حکومت در دو انتخابات سال‌های ۸۴ و ۸۸ با تقلب و دخالت گسترده‌ی سپاه و بسیج بر سر کار قرار گرفت.

فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران چنان گسترده است که در بسیاری از حوزه‌ها رقابت برای بخش خصوصی را ناممکن کرده. رانت اطلاعاتی و حضور نظامیان در پست‌های کلیدی قوه مجریه و قانون‌گذاری که در دولت‌های نهم و دهم شدت گرفت این موازنه را بیشتر از پیش به نفع آن‌ها تغییر داده است.

قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء بزرگترین شرکت زیر مجموعه سپاه پاسداران است که پس از خاتمه جنگ ایران و عراق به دستور رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای تاسیس شد.

این شرکت با ده‌ها موسسه و شرکتی که به آن وابسته هستند، امروز در فعالیت‌های عمرانی کلان (جاده سازی، سد سازی و...)، پروژه‌های مهم نفت و گاز و پتروشیمی، حمل و نقل زمینی و دریایی، صنایع تولید انرژی، مخابرات، بازرگانی و بان‌کداری سهم اصلی را در اختیار دارد.

محمود احمدی‌نژاد از سال ۸۲ که شهردار تهران بود تعدادی از پروژه‌های مهم را بدون مناقصه و طی تشریفات قانونی به قرارگاه خاتم‌الانبیاء واگذار کرد. این روند در دولت دهم و با معرفی فرمانده قرارگاه، رستم قاسمی به‌عنوان وزیر نفت شدت گرفت.

با تشدید تحریم‌ها و عدم همکاری کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی در پروژه‌های نفت و گاز ایران، شرکت‌های وابسته به سپاه جایگزین آن‌ها شدند. در سال ۸۹ پروژه توسعه میدان‌های گازی پارس جنوبی با یک قرارداد ۲۱ میلیارد دلاری، که بزرگترین قرارداد تاریخ صنعت نفت ایران محسوب می‌شود، بدون تشریفات قانونی به قرارگاه خاتم‌الانبیاء و چند شرکت دولتی و شبه‌دولتی واگذار شد. برخی تحلیل‌گران معتقدند سپاه در حالی وارد این حوزه شده که توان و دانش انجام چنین پروژه‌هایی را ندارد. تاخیرهای مکرر در راه‌اندازی اغلب فازهای پارس جنوبی این نظر را تایید می‌کند.

با این همه، تاخیر در بهره‌برداری از منابع گاز در میدان مشترک با قطر گرچه به از دست رفتن میلیاردها دلار انجامیده، تا کنون هیچ پیامدی برای نظامیان نداشته است.

گزارش‌ها و اظهارات زیادی از مسئولان و فعالان اقتصادی حاکی است که سپاه در مواردی پروژه‌هایی را که بدون مناقصه یا با اعمال نفوذ به دست آورده به پروژه‌های کوچک‌تر تقسیم کرده و با گرفتن حق دلالی به پیمانکاران دیگر واگذار می‌کند.

اکبر ترکان مدیرعامل پیشین شرکت نفت و گاز پارس و مشاور ارشد حسن روحانی، سوم تیر ماه ۹۲ به خبرگزاری مهر گفت، مطابق استانداردهای موجود باید تمام فازهای نیمه‌تمام پارس جنوبی با کم‌تر از ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری تکمیل می‌شدند.

به گفته ترکان در سه سال گذشته و تا پایان سال ۹۱ مجموعاً ۴۶ میلیارد دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری شده بدون این‌که حتی یکی از فازهای نیمه‌تمام طبق برنامه تکمیل شده باشد. ظاهراً تا پایان سال ۹۲ نیز این اتفاق نخواهد افتاد.

ترکان می‌گوید شرکت ملی نفت ایران اخیراً اعلام کرده که به حدود ۳۰ میلیارد دلار منابع مالی دیگر برای سال ۹۲ نیاز دارد. به عبارت دیگر، حدود ۴۰ میلیارد دلار بیش‌تر از آنچه قرار بود به جیب پیمانکاران ریخته می‌شد.

موسی سوری، مدیرعامل برکنار شده شرکت نفت و گاز پارس ۲۹ تیرماه سال جاری در گفتگو با خبرگزاری ایسنا، وجود پیمانکاران دولتی، شبه‌دولتی و نیمه‌دولتی در پارس جنوبی را مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی فازهای در حال توسعه این منطقه عنوان کرد.

از زمان روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد فعالیت شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران در تمام عرصه‌های اکتشاف، استخراج و فروش محصولات نفتی به شکل چشم‌گیری افزایش داشته است. به گزارش سپاه‌نیوز، قربانعلی دری نجف‌آبادی، نماینده رهبر جمهوری اسلامی در استان مرکزی، هفتم اسفند ۹۱ در دیدار با مهندسان بسیجی از آن‌ها خواست «با خلاقیت و نوآوری و با استفاده از ظرفیت‌های موجود تحریم‌ها را دور زده و فرصت‌سازی کنند».

سایت «بازتاب» در گزارشی زیر عنوان «رمزگشایی از راز بقای تحریم‌ها» که ۲۶ اردیبهشت ۹۲ منتشر شد نوشت: «درآمد تحریم برای برادران و شبه‌برادران شاغل در رشته دور زدن تحریم‌ها، سالانه رقمی معادل ۴۰ هزار میلیارد تومان است که بزرگ‌ترین بیزینس کشور محسوب می‌شود.»

در این گزارش، واسطه دور زدن تحریم‌ها افرادی معرفی شده‌اند که «دارای ارتباطات امنیتی یا سیاسی با حاکمیت هستند.» بازتاب در ادامه می‌افزاید، «ساده لوحی است که نقش این گروه را در بحرانی نگه داشتن شرایط دیپلماتیک کشور و اقداماتی که منجر به تداوم تحریم شود نادیده بگیریم.»

مصونیت «برادران قاچاقچی»

از سوی دیگر، مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، رهبر جمهوری اسلامی «فرماندهی کل نیروهای مسلح» را در اختیار دارد و عزل و نصب فرمانده کل سپاه پاسداران و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی نیز با اوست.

بر این اساس تقریباً هیچ نهادی امکان و قدرت نظارت بر فعالیت‌های نظامیان را ندارد و هر چه دامنه بحران و تنش در روابط بین‌المللی بیش‌تر باشد این فعالیت‌ها «محرمانه‌تر» تلقی می‌شوند.

درباره دست داشتن سپاه در قاچاق کالا، پیش از دوران احمدی‌نژاد نیز گزارش‌هایی منتشر شده بود، اما او بالاترین مقام اجرایی کشور است که در سال ۹۰، وقتی با حامیان سابق‌اش دچار اختلاف شد، با انتقاد از وجود اسکله‌های غیرمجاز آن‌ها را صریحاً «برادران قاچاقچی خودمان» خواند.

وزارت اقتصاد مرداد ماه ۹۲ با استناد به آمار ستاد مبارزه با قاچاق کالا اعلام کرد سالانه حدود ۱۹ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد ایران می‌شود که برابر ۳۵ درصد کل واردات کشور در سال ۹۱ است.

این وضعیت در سال‌های گذشته نیز به همین شکل بوده است. مصطفی مطورزاده، نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، ۱۲ تیر ۱۳۹۰ به نقل از آمار ستاد یاد شده گفت، کالاهایی که از مرزهای کشور، اسکله‌ها و مبادی غیرقانونی وارد می‌شوند ارزشی معادل ۲۰ میلیارد دلار دارد و این حجم کالا نمی‌تواند توسط مرزنشینان و کولبران وارد شده باشد.

مطورزاده در گفت‌وگو با سایت فرارو گفت: «ورود این حجم کالا از طریق مرزها و اسکله‌های غیرقانونی بی‌تردید نیازمند یک پشتیبانی قدرتمند، لجستیک قوی و داشتن امکانات گسترده حمل‌ونقل و توزیع کالا است.»

اسکله‌های خارج از کنترل گمرک موضوع گزارشی بود که پنجم خرداد ۸۳ در یکی از آخرین نشست‌های مجلس ششم خوانده شد. در این گزارش به «شایعات و گفته‌هایی» درباره قاچاق کالا از طریق بندرها و اسکله‌های بزرگ نظامی متعلق به سپاه در چابهار، بندرعباس، قشم، بوشهر، ماهشهر، جزیره ابوموسی و چند جزیره دیگر، و اسکله‌های متعلق به نیروی دریایی ارتش و پلیس اشاره شده که نظامیان حاضر به دادن هیچ توضیحی در مورد آن‌ها نبوده‌اند.

ورود غیرقانونی از مرز قانونی

عبدالرضا رحمانی‌فضلی، وزیر کشور وقت جمهوری اسلامی، گفته است که کالاهای قاچاق از طریق کانتینرهای بزرگ و با کامیون وارد کشور می‌شود و نسبت دادن آن به مرزنشینان بهانه است. وزیر کشور می‌گوید اگر ستاد مبارزه با قاچاق کالا کارش را درست انجام می‌داد، پس از ۴ الی ۵ سال باید ضرورت وجودی‌اش منتفی و منحل می‌شد. این ستاد ۱۱ سال پیش تشکیل شده است. مصطفی افضلی‌فرد، عضو کمیسیون اصل ۹۰ مجلس دی‌ماه ۱۳۹۱ به خبرگزاری مهر گفت: «براساس گزارش‌های دریافتی از نهادهای نظارتی، قسمت قابل توجهی از قاچاق در کشور از مبادی رسمی انجام می‌شود.»

عباس معمارنژاد، رئیس وقت گمرک جمهوری اسلامی چند روز بعد در گفتگو با خبرگزاری فارس که به نیروهای نظامی و امنیتی وابسته است، سخنان افضلی‌فرد را تکذیب کرد و مدعی شد: «کشور بسیار پهناور است و نمی‌توان همه مرزها را دیوارکشی کرد، بنابراین قاچاق از مرزهای رسمی و گمرک انجام نمی‌شود.»

به گزارش هشتم مهر ماه ۹۲ سایت "اقتصاد پنهان"، مهدی ابوبی معاون پیشگیری ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز یکی از موارد قاچاق از مرزهای رسمی را واردات غیرقانونی ۳۴۳ دستگاه تریلی در منطقه آزاد چاه‌بهار و گمرک اعلام کرده که به گفته او پرونده آن توسط دستگاه قضایی استان سیستان و بلوچستان در حال بررسی است.

در هر دو صورت بی‌اطلاعی نیروهای نظامی و انتظامی از جابه‌جایی غیرقانونی یک سوم کالاهایی که در بازارهای ایران عرضه می‌شوند باور کردنی نیست.

حسین ذوالفقاری فرمانده مرزبانی ناجا، اردیبهشت سال ۹۰ از کشف یک میلیون و ۱۳۰ هزار بطری مشروبات الکلی در سال ۸۹ خبر داد. با توجه به اعلام ستاد مبارزه با قاچاق کالا در سال‌های مختلف، مبنی بر کشف ۳ درصد از کل کالاهای قاچاق، می‌توان تصور کرد که چه حجم مشروب الکلی هر روز از مقابل پاسگاه‌های پلیس و ایستگاه‌های بازرسی نیروی انتظامی بدون «کشف» شدن عبور می‌کند. بهای مشروبات الکلی خارجی در بازار قاچاق ایران از قیمت همین مشروبات در فروشگاه‌ها و سوپرمارکت‌های اروپایی به مراتب بیشتر است. این تجارت برای عده‌ای که از «پشتیبانی قدرتمند و لجستیک قوی» برخوردارند از واردات قانونی چنین نوشیدنی‌هایی به مراتب پرسودتر است.

۲۸۰۰ کیلومتر زیر نظر نیروی انتظامی

در سال ۹۰ نیروی انتظامی کرمان از «کشف» ۸ تن تریاک در یک تریلی در کرمان خبر داد که از افغانستان وارد شده و قرار بوده به ترکیه ترانزیت شود. این محموله با گذشتن از ده‌ها پست بازرسی نیروی انتظامی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر در خاک ایران حرکت کرده و قرار بود حدود ۱۸۰۰ کیلومتر دیگر را طی کند تا به مرز بازرگان برسد.

با تجربه قاچاقچیان مافیایی کشورهای گوناگون، کسانی که حاضرند هشت هزار کیلو مواد مخدر را یکجا در یک مسیر ۲۸۰۰ کیلومتری در یک کشور جابه‌جا کنند، نه به شهادت ماموران خودی که بر روابط با قدرتمندان تکیه می‌کنند.

در این مثال‌ها «لو» رفتن یک محموله قاچاق اغلب به اختلاف باندهایی مربوط می‌شود که در میان صاحبان قدرت شکل می‌گیرد.

اظهارات و کنایه‌های برخی مسئولان و شخصیت‌های ارشد جمهوری اسلامی در مورد فعالیت‌های اقتصادی سپاه چنان آشکار است که مشکل بتوان در سودمندی نظامیان از بحران در روابط خارجی تردید کرد.

احمد علم‌الهدی، از روحانیان تندرو که فروردین ۱۳۸۴ با حکم علی خامنه‌ای امام جمعه مشهد شد، ۲۹ مهر ۹۲ در دیدار با بسیجیان دانشجویی که او را که خواهان بهبود روابط با آمریکا و کاهش تنش در سیاست خارجی هستند «ساختارشکن» خواند و هشدار داد که «اگر این جریان موفق شود کار خود را پیش ببرد ما همه چیز را از دست خواهیم داد.»

از طرف دیگر، چیرگی روابط غیرشفاف بازرگانی در اقتصاد ایران، چنان که امروز شاهد آن هستیم، به گسترش فساد در سرتاسر ارکان حکومت می‌انجامد که مغایر با تمام شعارها درباره مشروعیت و منزه‌طلبی منشاء اسلامی قدرت است.



احمدی‌نژاد در سال ۹۰ وقتی با حامیان سابق‌اش دچار اختلاف شد، با انتقاد از وجود اسکله‌های غیرمجاز، از اصطلاح «برادران قاچاقچی خودمان» استفاده کرد

هزینه دور زدن تحریم‌های ایران

برآوردها حاکی است در دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی، حدود ۴۰۰ میلیارد دلار صرف دور زدن تحریم‌ها شده است.

این ۴۰۰ میلیارد دلار به جیب چه کسانی رفته است؟ به جیب آن‌ها که در کار دور زدن تحریم‌ها هستند و شرکای خارجی‌شان. بابک زنجانی، فقط نوک قله این ماجراست که قصه‌اش از پرده برون‌افتاد و خود به حبس رفت. او تنها حدود ۲ میلیارد دلار از این ۴۰۰ میلیارد دلار را به جیب زده بود. برای تبیین بزرگی این عدد کافی است بدانید گران‌ترین سازه‌ای که بشر ساخته، ایستگاه فضایی بین‌المللی است که ۱۶۰ میلیارد دلار برای ساخت و نگهداری آن در دو دهه هزینه شده است و آن قدر

این عدد بزرگ است که ۱۵ کشور ثروتمند جهان طی سال‌ها آن را تامین کرده‌اند؛ کل بودجه سالیانه مالزی با آن همه رونق اقتصادی ۸۰ میلیارد دلار است؛ تونل مانس بزرگ‌ترین پروژه عمرانی تاریخ اروپا که دو کشور فرانسه و بریتانیا را از زیر دریا به هم وصل می‌کند و اتومبیل و کامیون و قطار در آن تردد می‌کنند، ۸ میلیارد دلار هزینه داشته است و برج خلیفه که به عنوان بلندترین برج کره زمین، نماد امارات متحده عربی است، با ۱/۵ میلیارد دلار و استادیوم عظیم ومبلی انگلیس هم با هزینه ۱/۲ میلیارد دلار ساخته شده است.

با این اوصاف، با پولی که از جیب ملت ایران صرف دور زدن تحریم‌ها شد و در واقع هدر رفت، می‌شد بیش از ۲ ایستگاه بین‌المللی فضایی ساخت یا ۵ سال تمام خرج کل مالزی را داد یا ۵۰ ابر پروژه در حد تونل مانس اجرا کرد یا ۲۶۶ برج مانند بلندترین برج دنیا ساخت و یا ۳۳۳ استادیوم در حد و قواره ومبلی احداث کرد.

این رقم، آن قدر عجیب و غریب و فضایی است که اگر (به فرض) می‌خواستند به همه خانواده‌های دو دهک پایین جامعه که فقیرترین افراد هستند، نقدا کمک کنند، به هر خانواده ۵ نفری حدود ۳ میلیارد تومان حدود می‌رسید؛ آیا با این پول، نمی‌شد یک بار برای همیشه فقرزدایی کرد؟ اما قصه این است که دل‌کندن از چنین پول هنگفتی به راحتی مبسر نیست خاصه آن که کاسبان تحریم، زندگی و نقشه راه آینده‌شان را بر همین مبنا بسته‌اند و خرج‌شان زیاد شده است. اگر اینان با احیای برج‌ها و لغو تحریم‌ها مخالفت نکنند و هر روز مانعی جدید نتراشند جای تعجب است. بدیهی است که اینان هرگز نمی‌گویند «ما با برج‌ها و لغو تحریم‌ها مخالفیم چون منافع‌مان به خطر می‌افتد»!

ارائه «طرح ۱۰۰ روزه» به ترامپ برای فشار بر ایران؛ پیشنهاد به بریتانیا برای همراهی با تحریم‌ها
هم‌زمان با انتشار گزارش‌ها در آمریکا در خصوص ارائه طرحی برای ۱۰۰ روز اول کار دولت دونالد ترامپ به منظور فشار بر جمهوری اسلامی ایران، گزارشی در بریتانیا از دولت این کشور خواست از سیاست «فشار حداکثری» که احتمالا دولت آتی آمریکا بر تهران اعمال خواهد کرد، حمایت کند.

شبکه فاکس نیوز روز دوشنبه ۲۴ دی، اعلام کرد طرحی را رویت کرده که از سوی سازمان «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» به تیم دونالد ترامپ ارائه شده و با عنوان «طرح ۱۰۰ روزه»، یک نقشه راه جامع را برای محدود کردن جمهوری اسلامی ایران از طریق راهکارهای دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی به رئیس‌جمهور منتخب پیشنهاد کرده است.

این طرح به ترامپ توصیه کرده که ابتدا در یک سخنرانی به تهران هشدار دهد که گزینه نظامی برای از بین بردن برنامه هسته‌ای ایران روی میز است.

این راهکار خواهان آن است که در صورت عدم تمکین ایران، دولت آمریکا مانند اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران برخورد کند و به دور از وقوع جنگ گسترده در منطقه، ضربه زدن به دارایی‌های مهم جمهوری اسلامی را عملی کند.

جیسون برادسکی، از نویسندگان این طرح، به فاکس نیوز گفت: «اگر اسرائیلی‌ها می‌توانند بدون به راه انداختن جنگ فراگیر این کار را انجام دهند، دولت آمریکا نیز می‌تواند این کار را عملی کند.» مایک والس، مدیرعامل سازمان «اتحاد علیه ایران هسته‌ای»، نیز در این زمینه به فاکس نیوز گفت دولت ترامپ فرصت بی‌ظییری دارد تا ایران را که به شدت تضعیف شده، هر چه بیش‌تر (در اهدافش) به عقب براند.

به نوشته فاکس نیوز، نویسندگان طرح گفتند اگر ایران یا گروه‌های نیابتی‌اش بخواهند به آمریکا و اهداف آن آسیب بزنند، دولت ترامپ می‌تواند حملات هدفمند علیه فرماندهان سپاه پاسداران، نیروی قدس، و اهداف وزارت اطلاعات در خاک ایران انجام دهد.

این گزارش، تاکید کرده که آمریکا تا پیش از این در واکنش به حملاتی که ایران در منطقه علیه اهداف آمریکایی انجام داده، تنها به نیروهای نیابتی ایران واکنش نشان داده بود و نه خود حکومت ایران. هم‌زمان گزارشی که روز دوشنبه ۲۴ دی در لندن با عنوان «تغییر سیاست» منتشر شد، به دولت بریتانیا پیشنهاد کرد که این کشور هم از تحریم‌های حداکثری دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت کند.

به نوشته گاردین، این گزارش تاکید کرده که دولت کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا، باید در حمایت از سیاست‌های ترامپ در تقویت کارزار علیه حکومت تهران، در کنار آمریکا بایستد.

مارک سدویل، یک وزیر پیشین و مشاور سابق امنیت ملی دولت بریتانیا، و جان جنکینز، سفیر پیشین بریتانیا در عربستان، از نویسندگان این گزارش هستند. آن‌ها نوشتند در صورت وجود شواهد در مورد تلاش ایران برای هسته‌ای شدن (نظامی)، باید روشن باشد که بریتانیا حامی حمله به برنامه هسته‌ای ایران است.

این گزارش، حکومت ایران را «زخمی اما خطرناک» خوانده که «شرکای منطقه‌ای بریتانیا را به وحشت می‌اندازد، مسیرهای انرژی و کشتیرانی جهانی را بی‌ثبات می‌کند، برای ترور در خاک بریتانیا برنامه‌ریزی می‌کند و در غارت اوکراین و ضربه زدن به صلح در اروپا که در ۷۵ سال (تا پیش از حمله روسیه به اوکراین) برقرار بود، شریک روسیه است.»

این گزارش با اشاره به «اشتیاق مردم ایران» برای تغییر حکومت، تورم ۸۰ درصدی و آسیب‌های جدی وارد شده به شبکه گروه‌های نیابتی تهران در منطقه، وقوع تغییرات جدی در ایران را بعید ندانسته است.

مارک سدویل در این زمینه گفت تشدید فشار اقتصادی بر تهران، حمایت داخلی از جمهوری اسلامی را از بین خواهد برد. به گفته او، بریتانیا باید تاکید کند که «جایگزین رژیم کنونی (در ایران) که آماده برقراری آزادی‌های داخلی و رفتار مسئولانه در عرصه بین‌المللی باشد، می‌تواند از جایگاهی محترم در جامعه جهانی برخوردار باشد.»

به گفته لُرد سدویل، «از دل بحران، فرصت پدیدار می‌شود؛ این فرصتی است که بریتانیا نقش رهبری خود را نشان دهد.»

از سوی، نشریه فارین پالیسی، روز دوشنبه ۲۰ ژانویه، این پرسش را بررسی کرد که آیا دونالد ترامپ بمباران تاسیسات هسته‌ای ایران را در پیش خواهد گرفت یا به سوی یک معامله خواهد رفت. این نشریه نوشت در شرایط تغییرات منطقه‌ای ایجاد شده در دوره اخیر ممکن است برای دولت جدید آمریکا دستیابی به یک معامله جذابیت بیش‌تری تا از سرگیری کارزار تحریم‌ها علیه ایران داشته باشد.

داده‌های سازمان غیردولتی آمریکایی «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» برای سال ۲۰۲۴ میلادی نشان می‌دهد در این سال، جمهوری اسلامی ایران ۵۸۷ میلیون بشکه نفت صادر کرد که در مقایسه با ۵۳۰ میلیون بشکه در سال میلادی قبل از آن، ۱۰،۷۵ درصد افزایش داشت.

گزارش اتحاد علیه ایران هسته‌ای می‌گوید که طی چهار سال، از آغاز به کار دولت جو بایدن، حکومت ایران نزدیک به ۱/۹۸ میلیارد بشکه نفت صادر کرده است.

این سازمان، هم‌چنین اعلام کرد که برای ششمین سال متوالی از زمان راه اندازی سیستم ردیابی صادرات نفتی ایران، چین با دریافت ۵۳۳ میلیون بشکه که افزایشی ۲۴ درصدی نسبت به ۴۳۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۳ میلادی داشته است، بزرگ‌ترین واردکننده نفت ایران بود.

مارکو روبیو، گزینه پیشنهادی ترامپ برای سمت وزیر امور خارجه، در جلسه بررسی صلاحیت خود در روز چهارشنبه ۲۶ دی-۲۲ ژانویه، بر اعمال تحریم‌ها به‌عنوان اهمی مهم که می‌تواند به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز منجر شود، تأکید کرد.

به گفته سناتور کروزر، مارکو روبیو در پاسخ به پرسش کمیته روابط خارجی سنا نوشته که اعتقاد دارد اجرای سازوکار ماشه از سوی شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران در راستای «منافع ملی» آمریکا است.

در همین حال الیزا استفانیک گزینه دونالد ترامپ برای نمایندگی آمریکا در سازمان ملل هم تأکید کرد که یکی از اهداف او در سازمان ملل احیای دوباره سازوکار ماشه علیه ایران است.

خانم استفانیک، جمهوری اسلامی را حامی حزب‌الله و گروه افراطی حماس و مرتبط با حمله این گروه‌ها به اسرائیل معرفی کرد و گفت که مقابله با سیاست‌های تهران یکی از اولویت‌های در دستور کار او در سازمان ملل خواهد بود.

«مکانیسم ماشه» اشاره به بازگشت فوری و خودکار تمامی تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران دارد. مکانیسم ماشه (در روندی مشخص) فرایندی است که در برجام پیش‌بینی شده و تا زمان انقضای توافق هسته‌ای قدرتهای جهانی با ایران، یعنی شهریور سال آینده اعتبار دارد.

طبق قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل که در تیرماه سال ۱۳۹۴ پس از دستیابی ایران و شش قدرت جهانی به توافق هسته‌ای موسوم به «برجام» صادر شد، این کشورها تا اوایل پاییز سال

آینده از فرصتِ اعمال دوباره سازوکار موسوم به «مکانیسم ماشه» برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران برخوردارند.

بازگشت احتمالی تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، جمهوری اسلامی را ملزم خواهد کرد که تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری هسته‌ای، از جمله تحقیق و توسعه را تعلیق کند، و ارسال هر وسیله و ماده‌ای که بتواند به این فعالیت‌ها کمک کند هم به ایران ممنوع خواهد شد.

هم‌زمان مکانیسم ماشه یا «اسنپ‌بک» به مفهوم بازگشت تحریم‌های تسلیحاتی متعارف است و از همه کشورها خواهد خواست هر نوع محموله ارسالی به ایران و از ایران را بازرسی کرده و هر محموله ممنوعه‌ای را توقیف کنند.

اگرچه آمریکا در دوره اول ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ از برجام خارج شد، اما قدرت‌های اروپایی هم‌چنان برای احیای سازوکار ماشه تا مهر سال آینده فرصت دارند.

از میان سه کشور اروپایی برجام، تنها بریتانیا و فرانسه عضو دائم شورای امنیت هستند و بازگشت سازوکار ماشه علیه جمهوری اسلامی ایران، به تصمیمات لندن و پاریس بستگی دارد.

آلمان، فرانسه و بریتانیا حدود شش هفته پیش، پس از آن‌که مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش داد که ایران غنی‌سازی اورانیوم در سطح ۶۰ درصدی را سرعت داده، در نامه‌ای به شورای امنیت نوشتند در صورت لزوم، آماده بازگرداندن فوری همه تحریم‌های بین‌المللی علیه تهران هستند. طرف‌های اروپایی توافق هسته‌ای، باتوجه به حمایت نظامی جمهوری اسلامی ایران از جنگ روسیه علیه اوکراین، موضع خود را علیه تهران سخت‌تر کرده‌اند.

بریتانیا، فرانسه و آلمان در آستانه بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید مذاکراتی را با نمایندگان جمهوری اسلامی در وین انجام دادند.

اما حامیان عمده دونالد ترامپ در آمریکا مذاکره با تهران را اتلاف وقت دانسته و خواهان آن شده‌اند که واشینگتن از اعتماد به تهران خودداری کند. گروه «ائتلاف علیه ایران هسته‌ای» در پیشنهادی جامع به دونالد ترامپ تشدید فشار بر ایران در کنار حمایت از اقدامات نظامی، مانند حملات اسرائیل به ایران، بدون درگیر شدن در یک جنگ کامل، را پیشنهاد کرده است.

سناتور تد کروز این هفته دولت جو بایدن را متهم کرد که با «کوتاه آمدن» مقابل تهران، عملاً زمینه‌ساز پیشرفت محسوس برنامه هسته‌ای ایران شد.

جو ویلسون، نماینده جمهوری خواه در کنگره هم روز دوم بهمن گفت: «رژیم ایران دروغ می‌گوید، جز هرج و مرج هدف دیگری برای منطقه ندارد، فشار حداکثری بر ایران به زودی اعمال خواهد شد و دونالد ترامپ وضعیت را درست خواهد کرد.»

مارکو روبیو که از روز دوم بهمن رسماً کار خود در وزارت خارجه آمریکا را آغاز کرد، هفته گذشته به کمیته روابط خارجی مجلس سنا گفته بود تهران از امتیاز و فرصت، برای گسترش برنامه هسته‌ای و ایجاد تنش در خاورمیانه استفاده خواهد کرد.

از سوی دیگر، عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفته است تهران برای بازگشت واشینگتن به برجام مذاکره نمی‌کند و از موضع دولت جدید آمریکا نسبت به برجام بی‌اطلاع است.



اظهارات دبیرکل سازمان ملل و رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

آنتونیو گوترش روز چهارشنبه ۲۲ ژانویه، در داووس سوئیس گفت: حکومت ایران باید گام نخست را در مسیر بهبود روابط با کشورهای منطقه و آمریکا بردارد و روشن کند که هدفش تولید سلاح هسته‌ای نیست.

به گزارش همشهری آنلاین، «آنتونیو گوترش» دبیرکل سازمان ملل روز چهارشنبه در مجمع اقتصادی داووس که این روزها در سوئیس با حضور مقامات ارشد کشورهای مختلف در حال برگزاری است، بر ضرورت حیاتی برداشتن اولین گام به سمت کاهش تنش‌ها در منطقه از سوی ایران تاکید کرد. او خاطر نشان کرد: اکنون اولین قدم باید از سوی ایران باشد زیرا در غیر این صورت، ما در خطر تشدید تنش هستیم. بسیار مهم است که ایران اهمیت این گام را برای صلح و ثبات در منطقه درک کند. هشدار می‌دهم که بدون اقدام مناسب، تنش قابل توجهی در منطقه رخ خواهد داد.

این در حالی است که رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفته که حکومت ایران در غنی‌سازی اورانیوم تا درجه تسلیحاتی، پایش را روی پدال گاز فشار می‌دهد. گروسی در اجلاس داووس سخن می‌گفت، افزود: آنچه ما نیاز داریم، دستیابی به تفاهم است و این ماموریت ما طی چند هفته آینده خواهد بود.

دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در اظهاراتی هشدارآمیز افزود: حکومت ایران باید درباره فعالیت اتمی خود با رئیس‌جمهور جدید آمریکا به تفاهم برسد تا از یک درگیری نظامی جلوگیری شود. وی در عین حال یادآور شد که تهران به روند غنی‌سازی اورانیوم در سطحی مناسب برای تولید سلاح هسته‌ای، شتاب بخشیده و ذخایر اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی خود را تا میزان ۲۰۰ کیلوگرم افزایش داده است.

این در حالی است که محمد جواد ظریف، معاون راهبردی رئیس‌جمهوری ایران نیز طی مصاحبه‌ای در داووس بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای تهران تاکید کرد و گفت که «طرح ادعای ساخت بمب اتمی، تلاش برای امنیتی کردن موضوع ایران است.»

ظریف نبود چهره‌های تندرو مانند جان بولتون، مایک پومپئو و برایان هوک در دولت جدید ایالات متحده را که به اعتقاد وی سبب خروج آمریکا از برجام شد «نشانه‌ای خوب» خواند و ابراز امیدواری کرد که دونالد ترامپ در دوره جدید ریاست جمهوری خود «جدی‌تر، متمرکزتر و واقع‌بینانه‌تر» عمل کند.

تلاش تهران برای باز کردن درهای گفت‌وگو با غرب پس از روی کار آمدن مسعود پزشکیان، رئیس جمهوری ایران در حالی افزایش یافته که برخی چهره‌های نزدیک به دونالد ترامپ خواستار تشدید فشارها بر تهران شده‌اند.

این اظهارات در حالی بیان می‌شود که برخی مقامات آمریکایی از جمله یک سناتور ارشد جمهوری خواه خطاب به ترامپ اعلام کردند که دیپلماسی با رژیم ایران بیهوده است و باید از گزینه نظامی استفاده کرد.

عراقچی اظهارات گوترش در خصوص برنامه هسته‌ای ایران را «موعظه‌ای گستاخانه» خواند

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران اظهارات آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد در مجمع جهانی اقتصاد را در خصوص برنامه هسته‌ای ایران «گستاخانه» خواند و بر صلح‌آمیز بودن آن تاکید کرد.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، با انتشار مطلبی به زبان انگلیسی در شبکه اجتماعی ایکس تصریح کرد که کشورش هرگز به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده و همواره پایداری خود را به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) به صورت آشکار و روشن نشان داده است.

واکنش عراقچی به این بخش از اظهارات آنتونیو گوترش است که گفته بود ایرانی‌ها باید «یک بار برای همیشه به صراحت اعلام کنند که در پی توسعه سلاح‌های هسته‌ای نیستند و به دنبال تعامل سازنده با کشورهای منطقه هستند.»

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، سخنان دبیر کل سازمان ملل متحد در این خصوص را موعظه‌ای «گستاخانه» خواند و گفت که «تعهد دیرینه ایران به رژیم جهانی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای روشن و آشکار است.»

عراقچی ضمن اشاره به بخشی از برجام که در آن تعهدات ایران یادآوری شده، تاکید کرد که تهران «تحت هیچ شرایطی هرگز به دنبال، توسعه یا بدست آوردن هیچ گونه سلاح هسته‌ای نبوده است.»

او در همین راستا، تصریح کرد که ایران در سال ۱۹۶۸ به عنوان یکی از اعضای بنیانگذار، پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) را امضا کرده و نیز فتوای علی خامنه‌ای، رهبر ایران، سلاح‌های کشتار جمعی را غیر مشروع می‌داند.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، یادآور می‌شود که کشورش سال ۲۰۱۵ توافق را با قدرت‌های جهانی به امضاء رساند که شامل سخت‌گیرانه‌ترین رژیم بازرسی در تاریخ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود. عراقچی می‌افزاید: این یک تعهد دائمی و روشن است که ایران حتی پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۸ به آن پایبند مانده است.

او در انتها با طرح آنچه «واقعیت‌سنجی» خوانده شده، مهم‌ترین مسئله کنونی در منطقه را «نسل‌کشی اسرائیل در غزه و اشغال سرزمین‌های فلسطینی، سوری و لبنانی» دانست و گفت: «این زرادخانه هسته‌ای واقعی اسرائیل و امتناع (اسرائیل) از پیوستن به ان‌پی‌تی است که تهدیدی برای جهان محسوب می‌شود. این مسئله نباید عادی‌سازی یا سفیدنمایی شود.»

با همه این‌ها، ظاهراً مقامات جمهوری اسلامی ایران طی ماه‌های اخیر بارها نسبت به ازسرگیری گفت‌وگوها با طرف‌های اروپایی و آمریکایی توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ ابراز تمایل کرده‌اند.

گروسی به دنبال ایجاد عملیات روانی است

فواد ایزدی کارشناس روابط بین‌الملل (در سپاه پاسداران) در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر در خصوص اظهارات اخیر رافائل گروسی در اجلاس داووس مبنی بر لزوم مذاکره ایران و آمریکا برای حل موضوع هسته‌ای، اظهار کرد: ترامپ آمده است ولی موضوع اصلی مسئله مذاکره نیست. گروسی با اسرائیل کاملاً هماهنگ است و حرف‌ها و کارهایش را با آن‌ها هماهنگ می‌کند، لذا مواردی بوده است که قبل از آن‌که به ایران سفر کند، به صورت حضوری در سفر به اسرائیل با مقامات این کشور در میان می‌گذاشت و خط لازم را می‌گرفت و بعد از آن به ایران می‌آمد؛ در نتیجه باید گفت حرف‌هایی که می‌زند حرف خودش نیست، بلکه سخنانی گفته شده که باید مطرح کند و به نوعی می‌خواهد توپ را در زمین ایران بیندازد، در حالی که توپ در زمین طرف‌های غربی است، آمریکایی‌ها از برجام خارج شده‌اند و اروپایی‌ها نیز عملاً این کار را کردند.

او با بیان آن‌که یکی از مقامات آمریکا در جلسه‌ای گفته بود اگر منابع مالی به دست ایران برسد، برای سیاست‌های منطقه‌ای و موشکی از آن استفاده می‌کند، تاکید کرد: نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم این است که اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها چون متوجه شدند، موضوع مذاکره در کشورمان به یک دو قطبی

تبدیل شده، می‌خواهند بنزین روی آتش دوقطبی شدن مذاکره یا عدم مذاکره، بریزند. البته نباید فضا دوقطبی شود و این‌گونه باشد ولی متأسفانه این شرایط در کشور به وجود آمده است، لذا این سخنان سیاسی رئیس یک نهاد فنی سازمان ملل، یک عملیات روانی علیه ایران است.

تماس وزیر خارجه آمریکا با نتانياهو؛ رسیدگی به تهدیدات ایران

وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا روز چهارشنبه ۲۳ ژانویه-۳ بهمن، در تماسی تلفنی با بنیامین نتانياهو، نخست‌وزیر اسرائیل بر حمایت واشنگتن از اسرائیل تأکید کرد.

مارکو روبیو در نخستین تماس خود به عنوان وزیر خارجه آمریکا با یک رهبر خارجی از زمان آغاز به کار دولت جدید در کاخ سفید، هم‌چنین اعلام کرد که مشتاقانه منتظر حل و فصل تهدیدات حکومت ایران و پیگیری فرصت‌های صلح است.

بر اساس اعلام وزارت امور خارجه ایالات متحده، روبیو و نتانياهو علاوه بر مساله ایران، درباره موضوع گروگان‌های اسرائیلی در غزه نیز با یکدیگر گفت‌وگو کردند.

روبیو در این گفت‌وگوی تلفنی با نخست‌وزیر اسرائیل با تأکید بر این که «حفظ حمایت قاطع ایالات متحده از اسرائیل، اولویتی اصلی برای ترامپ است» گفت که واشنگتن به تلاش «خستگی‌ناپذیر» خود به منظور کمک به آزادی گروگان‌های باقی‌مانده در غزه ادامه خواهد داد.

این وزارت‌خانه، هم‌چنین اعلام کرد که وزیر خارجه جدید ایالات متحده با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان و نیز با شیخ عبدالله بن زاید، وزیر امور خارجه امارات متحده عربی تماس‌هایی داشته و با آن‌ها درباره مسائل غزه، سوریه و لبنان و موضوعات دیگر گفت‌وگو کرده است.

در حمله اعضای حماس در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به خاک اسرائیل، ۱۲۰۰ نفر کشته و حدود ۲۵۰ نفر به گروگان گرفته شدند.

اسرائیل در حملاتی تلافی‌جویانه به غزه، زیرساخت‌های حماس را به شدت هدف قرار داد. اسرائیل در جریان این حملات خود، تا کنون بیش از ۴۷ هزار نفر اعلام کرده است. به علاوه دو میلیون چهارصد هزار فلسطینی را با ویران کردن منازل مدارس، بیمارستان‌ها، منابع آب و برق و ... آواره کرده است.

آتش‌بسی که به تازگی و از روز یک‌شنبه ۱۹ ژانویه-۳۰ دی، اجرایی شد تا کنون به آزادی چند گروگان اسرائیلی در غزه و همچنین آزادی تعدادی از زندانیان فلسطینی که در اسرائیل نگهداری می‌شدند، منجر شده است.

ترامپ حوثی‌ها را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد

بر اساس اعلام کاخ سفید، آمریکا گروه انصارالله یمن را که با نام حوثی‌های یمن شناخته می‌شوند به فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی برگرداند. هدف از این اقدام، از بین بردن توانایی‌ها و قابلیت‌های عملیاتی حوثی‌ها اعلام شده است.

کاخ سفید اعلام کرد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده آمریکا گروه موسوم به انصارالله یمن را که با نام حوثی‌های یمن شناخته می‌شوند به فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی برگردانده است.

در بیانیه کاخ سفید آمده است که سیاست ایالات متحده آمریکا همکاری با شرکای منطقه‌ای خود با هدف از بین بردن «توانایی‌ها و قابلیت‌های عملیاتی حوثی‌ها» است.

در این بیانیه آمده است حوثی‌های یمن با کمک نیروی قدس سپاه پاسداران که وظیفه آن «آموزش و مسلح کردن سازمان‌های تروریستی در سراسر جهان» است، از سال ۲۰۲۳ ده‌ها بار به سوی کشتی‌های جنگی نیروی دریایی ایالات متحده آتش گشوده‌اند و جان نیروهای نظامی آمریکایی را به مخاطره انداخته‌اند.

گزارش‌ها حاکی از آنند که طی حدود یک سال و در جریان بیش از ۱۰۰ حمله حوثی‌ها در مجموع چهار ملوان جان خود را از دست داده و دو کشتی نیز غرق شده‌اند.

در این بیانیه، هم‌چنین آمده است که حوثی‌ها چندین حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی نیز انجام داده‌اند و از آن جمله می‌توان به حمله به چند فرودگاه غیرنظامی در خاک عربستان سعودی اشاره کرد. بر اساس این بیانیه حوثی‌ها هم‌چنین از اکتبر سال ۲۰۲۳ بدین سو بیش از ۳۰۰ پرتابه نیز به سمت اسرائیل شلیک کرده‌اند.

بیانیه کاخ سفید در ادامه می‌افزاید فعالیت‌های حوثی‌ها افزون بر امنیت غیرنظامیان و پرسنل ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، «امنیت نزدیک‌ترین شرکای منطقه‌ای» این کشور و «ثبات تجارت دریایی جهانی» را نیز تهدید می‌کند.

این بیانیه سیاست آمریکا را «همکاری با شرکای منطقه‌ای به منظور از بین بردن قابلیت‌ها و عملیات انصارالله» اعلام و اضافه کرده که این اقدام به منظور «محروم کردن این گروه از منابع و به دنبال آن پایان دادن به حملات این گروه به پرسنل و غیرنظامیان آمریکایی» و همچنین «پایان دادن به حملات این گروه به شرکای ایالات متحده و ترانزیت دریایی در دریای سرخ» صورت گرفته است.

بر اساس اعلام کاخ سفید، پس از بازگرداندن گروه انصارالله به فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی که حداکثر ۴۵ روز به طول خواهد انجامید، وزیر امور خارجه و نیز مدیر آژانس توسعه جهانی ایالات متحده، مکلف شده‌اند تا عملکرد سازمان ملل متحد، سازمان‌های غیردولتی و پیمان‌کاران همکار آژانس توسعه جهانی آمریکا در یمن را بررسی کنند تا از این طریق، در رابطه واشنگتن با آن‌ها بازبینی صورت بگیرد.

آزادی خدمه کشتی گلکسی لیدر؛ اقدامی بی‌تأثیر در تصمیم ترامپ

خبر بازگرداندن گروه انصارالله یمن به فهرست تروریستی ایالات متحده در شرایطی اعلام شد که این گروه، ساعاتی پیش از آن و در روز چهارشنبه ۲۲ ژانویه- ۳ بهمن، از آزادی خدمه کشتی «گلکسی لیدر» خبر داده بود. این کشتی که تحت پرچم باهاما حرکت می‌کرد، نوامبر ۲۰۲۳ توسط حوثی‌ها ربوده شده بود.

حوثی‌ها روز چهارشنبه اعلام کردند که ملوانان کشتی گلکسی لیدر با میانجی‌گری دولت عمان که از مدت‌ها پیش با این گروه در حال مذاکره بود، آزاد شده‌اند.

بر اساس اعلام منابع خبری یک جت نیروی هوایی سلطنتی عمان روز چهارشنبه عازم یمن شد و در حدود نیم ساعت پس از اعلام خبر آزادی ملوانان این کشتی از سوی حوثی‌ها، یمن را ترک کرد.

بیانیه حوثی‌ها با تأکید بر این که این اقدام «در راستای حمایت از آتش‌بس در غزه» بوده، آورده است که گروه تروریستی حماس نیز به‌طور جداگانه از این گروه درخواست کرده بود این ملوانان که شامل ۲۵ تن از کشورهای فیلیپین، بلغارستان، رومانی، اوکراین و مکزیک بوده‌اند، آزاد شوند.

با این حال به نظر می‌رسد آزادی خدمه کشتی گلکسی لیدر که با بازگشت ترامپ به کاخ سفید همراه شده است، تاثیری در تصمیم رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده آمریکا مبنی بر بازگرداندن حوثی‌ها به فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی نداشته است. آمریکا پیش از این اعلام کرده بود حملات حوثی‌های یمن، مسیر دریای سرخ را که ۱۲ درصد از تجارت جهانی از طریق آن صورت می‌گیرد با اختلال مواجه کرده است.



امیرسعید ابروانی و ایلان ماسک

افشای جزئیات جدید از دیدار ایلان ماسک با سفیر ایران در سازمان ملل به روایت آسوشیتدپرس
نیویورک تایمز: ایلان ماسک و سفیر ایران در سازمان ملل محرمانه دیدار کردند. روزنامه نیویورک تایمز به نقل از منابع خود گزارش داد که ایلان ماسک، کارآفرین سرشناس و مشاور ارشد رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، با امیرسعید ابروانی، سفیر ایران در سازمان ملل، دیدار و گفت‌وگو کرده است. این روزنامه روز پنج‌شنبه ۲۴ آبان به نقل از مقام‌های ایرانی که خواسته‌اند نام‌شان فاش نشود، گزارش داد که دیدار ایلان ماسک با امیرسعید ابروانی روز دوشنبه ۲۱ آبان در مکانی نامعلوم انجام شده و بیش از یک ساعت به طول انجامیده است.

دو مقام ایرانی موضوع بحث در این دیدار را «چگونگی کاهش تنش بین ایران و ایالات متحده» عنوان کرده و در گفت‌وگو با نیویورک تایمز، این دیدار را «سازنده» و به‌عنوان «خبر خوب» توصیف کرده‌اند.

استیون چانگ، مدیر ارتباطات دفتر دونالد ترامپ، نیز در پاسخ به نیویورک تایمز گفته است درباره گزارش‌های مربوط به جلسات خصوصی اظهارنظر نمی‌کند.

از آقای ماسک به‌عنوان قدرتمندترین مشاور و حامی دونالد ترامپ در دوره اخیر یاد شده و به‌نوشته نیویورک تایمز، او تقریباً در تمامی مصاحبه‌های اخیر آقای ترامپ حضور داشته است.

ترامپ ۱۵ آبان پس از رای دادن در فلوریدا به خبرنگاران گفت به دنبال «آسیب رساندن به ایران» نیست اما تهران «نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد». او همچنین افزود شرایطی «بسیار آسان» در قبال ایران دارد و دوست دارد که ایران «کشوری بسیار موفق» باشد.

اما چند روز پیش نیز بری‌ان هوک، نماینده دولت قبلی ترامپ در امور ایران که گفته می‌شود در دولت جدید نیز حضور دارد، بر «تضعیف و انزوای» جمهوری اسلامی تأکید کرد.

او به شبکه سی‌ان‌ان گفت که «هدف آقای ترامپ تغییر رژیم جمهوری اسلامی نیست، چرا که مردم ایران باید در رابطه با آینده خود تصمیم بگیرند» و رئیس‌جمهور جدید آمریکا در پی «انزوای دیپلماتیک جمهوری اسلامی و تضعیف اقتصاد آن» است.

به گفته هوک، این سیاست در راستای ناتوان کردن ایران برای تأمین مالی گروه‌های نیابتی «که ثبات منطقه، شرکای خاورمیانه‌ای ما و اسرائیل را به هم می‌زنند» خواهد بود.

کارولین لویت، سخن‌گوی تیم انتقالی دولت دونالد ترامپ، بدون اظهار نظر درباره دیدار ایلان ماسک با امیرسعید ایروانی گفت که شهروندان آمریکا به این دلیل دونالد ترامپ را انتخاب کردند چون به او «برای رهبری کشورمان و برقراری صلح توأم با اقتدار در سراسر جهان اعتماد دارند.»

اکنون به ادعای خبرگزاری آسوشی‌تدپرس، جمهوری اسلامی ایران درخواست دیداری با ایلان ماسک را مطرح کرده است. این اقدام به گفته یک مقام آمریکایی، یکی از گام‌هایی بود که به‌نظر می‌رسید با هدف کاهش تنش‌ها با رئیس‌جمهور منتخب، دونالد ترامپ، انجام شده است.

این مقام گفت که در این دیدار موضوعات متنوعی مورد بحث قرار گرفت، از جمله برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، حمایت ایران از گروه‌های ضد اسرائیلی در سراسر خاورمیانه و چشم‌انداز بهبود روابط با ایالات متحده. او همچنین تأکید کرد که در این دیدار هیچ تصمیم فوری از سوی دو طرف اتخاذ نشد.

به ادعای این مقام، ایرانی‌ها خواهان این دیدار با ماسک، ثروتمندترین فرد جهان، بودند و این نشست در نمایندگی ایران در سازمان ملل برگزار نشد.

کارولین لویت، سخن‌گوی تیم انتقالی ترامپ، در بیانیه‌ای گفت: «مردم آمریکا دوباره رئیس‌جمهور ترامپ را انتخاب کردند، زیرا به توانایی او برای رهبری کشورمان و بازگرداندن صلح از طریق قدرت در سراسر جهان اعتماد دارند. وقتی او به کاخ سفید بازگردد، اقدام لازم را برای تحقق این هدف انجام خواهد داد.»

نمایندگی ایران در سازمان ملل از اظهار نظر درباره این دیدار خودداری کرد. این تعامل ایران در حالی صورت می‌گیرد که ترامپ افرادی را برای سمت‌های کلیدی سیاست خارجی معرفی کرده، از جمله سناتور مارکو روبیو به‌عنوان وزیر امور خارجه و نماینده مایک والتز به‌عنوان مشاور امنیت ملی، که هر دو به‌نظر می‌رسد رویکرد سخت‌گیرانه‌ای نسبت به ایران داشته باشند.

مقامات اطلاعاتی پیش‌تر اعلام کرده بودند که جمهوری اسلامی ایران با دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ مخالف است، زیرا او را بیش‌تر متمایل به افزایش تنش‌ها میان واشنگتن و تهران می‌داند. دولت ترامپ توافق هسته‌ای با ایران را لغو کرد، تحریم‌ها را بازگرداند و دستور ترور سردار سلیمانی، فرمانده فقید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر کرد، که منجر به وعده انتقام‌گیری از سوی تهران شد.

این ماه وزارت دادگستری آمریکا مدعی نقشه ترور ترامپ از سوی جمهوری اسلامی ایران شد و یک فرد را متهم کرد که به گفته او از سوی یک مقام دولتی ایرانی در سپتامبر مأمور برنامه‌ریزی برای قتل ترامپ شده بود. وزارت امور خارجه ایران این گزارش را رد کرد.

روزنامه وال‌استریت ژورنال مدعی شده که ایران در ۱۴ اکتبر در پیامی کتبی به دولت بایدن اعلام کرد که قصد کشتن ترامپ را ندارد. این پیام در پاسخ به هشدار قبلی ایالات متحده بود که هرگونه تلاش برای ترور ترامپ را «یک اقدام جنگی» تلقی می‌کرد.

نمایندگی ایران در سازمان ملل در پاسخ به گزارش‌ها گفت که بیانیه‌های عمومی درباره «پیام‌های رسمی تبادل شده میان دو کشور» صادر نمی‌کند.

در بیانیه‌ای که از سوی ایران منتشر شد، آمده است: «جمهوری اسلامی ایران مدت‌هاست که تعهد خود را به پیگیری ترور شهید سلیمانی از طریق راهکارهای قانونی و قضایی اعلام کرده و کاملا به اصول پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل پایبند است.»

در حالی که مقامات ایران یران، بارها انزجار خود را از ترامپ ابراز کرده‌اند، رئیس‌جمهور جدید ایران که از اصلاح‌طلبان محسوب می‌شود، هم‌چنان درهای گفت‌وگو با ترامپ را برای کاهش تحریم‌های بین‌المللی باز گذاشته است.

تیم انتقالی ترامپ روز جمعه به درخواست‌ها برای اظهارنظر درباره بیانیه نمایندگی ایران پاسخی نداد.

لیندسی گراهام شانس دیپلماسی را «یک در تریلیون» خواند

سناتور لیندسی گراهام، از جمهوری‌خواهان برجسته و متحد نزدیک دونالد ترامپ، با تأکید بر اینکه احتمال موفقیت دیپلماسی در مهار برنامه هسته‌ای ایران «یک در تریلیون» است، خواستار حمایت ترامپ از اقدام نظامی اسرائیل علیه تهران شد.

سناتور لیندسی گراهام، از متحدان قدیمی دونالد ترامپ هم‌زمان با شروع آتش‌بس شش هفته‌ای در نوار غزه گفت که در اولین فرصت رئیس‌جمهور منتخب آمریکا را به اقدام نظامی علیه ایران ترغیب خواهد کرد.

به گفته این سناتور آمریکایی، «ایران عملا یک کشور در آستانه (دستیابی به سلاح) هسته‌ای» به حساب می‌آید و گراهام تردید دارد که دیپلماسی بتواند مانع عبور ایران از این آستانه شود.

گراهام روز یکشنبه ۱۹ ژانویه، در برنامه تلویزیونی «مواجهه با ملت» در شبکه سی‌بی‌اس گفت که «احتمال تضعیف برنامه هسته‌ای ایران از طریق دیپلماسی تقریبا یک در تریلیون است.»

وی افزود: اما در عوض «اقدام نظامی اسرائیل با حمایت ایالات متحده به احتمال ۹۰ درصد می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را تضعیف کند.»

این سناتور جمهوری خواه، خاطرنشان کرد که «موضوع بعدی که من با پرزیدنت ترامپ در میان خواهم گذاشت این است که از این فرصت برای نابود کردن برنامه هسته‌ای ایران استفاده کند، چرا که آن‌ها بسیار آسیب‌پذیر شده‌اند.»

ترامپ در اولین دوره ریاست جمهوری خود، ضمن خروج یک‌جانبه از توافق هسته‌ای برجام با ایران در سال ۲۰۱۸، یک استراتژی تحریم فشار حداکثری را نیز برای جلوگیری از حرکت ایران به سمت توسعه تسلیحات هسته‌ای اتخاذ کرد.

آن راهبرد «فشار حداکثری» اکنون در راه بازگشت است. اما کارشناسان نگرانند که ممکن است برای جلوگیری از تولید سلاح هسته‌ای ایران خیلی دیر شده باشد.

گراهام به طور مداوم از اقدامات تنبیهی علیه جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در جریان درگیری اسرائیل با حماس، حمایت کرده است.

وی در مصاحبه روز یک‌شنبه خود، ایران را یک «رژیم مذهبی نازیست» توصیف کرد. او اظهار داشت: «آن‌ها (مقامات ایران) می‌خواهند دولت یهود را نابود کنند. آن‌ها می‌خواهند اسلام را تطهیر کنند و ما را از خاورمیانه بیرون کنند.»

گراهام مذاکره با ایران را به «مذاکره با هیتلر» مقایسه کرد و گفت: «امیدوارم اسرائیل با حمایت ایالات متحده آمریکا، برای از بین بردن برنامه هسته‌ای ایران کاری بکند وگرنه، این یک اشتباه تاریخی خواهد بود.»

گراهام روز یک‌شنبه ۱۹ ژانویه، هم‌چون سایر جمهوری‌خواهان، از ترامپ به‌خاطر نقش او در کمک به ایجاد پیشرفت در مذاکرات آتش‌بس بین اسرائیل و حماس تمجید کرد.

گراهام گفت: «فقط این را بگویم که اگر دونالد ترامپ خواستار آزادی آن‌ها نمی‌شد، این افراد بیرون نمی‌آمدند.»

۲۰۲۵ سال، تشدید بحران ایران و آمریکا

مقامات و دیپلمات‌های ایالات متحده، اتحادیه اروپا و اسرائیل به Axios گفته‌اند که انتظار دارند ترامپ در سال ۲۰۲۵ با بحرانی به نام ایران مواجه شود. ترامپ و مشاورانش برنامه‌ریزی کرده‌اند که به سرعت به کمپین «فشار حداکثری» که بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ علیه ایران اجرا کردند، بازگردند.

باراک راوید در رسانه آمریکایی اکسیوس نوشت: پیشرفت‌های اخیر هسته‌ای ایران، ترامپ را در ماه‌های ابتدایی دوران ریاست‌جمهوری‌اش با یک تصمیم حیاتی روبه‌رو خواهد کرد: تلاش برای خنثی کردن تهدید از طریق مذاکرات و فشار، یا صدور دستور حمله نظامی.

در ادامه این مطلب آمده است: تصمیم ترامپ در سال ۲۰۱۸ برای خروج از توافق هسته‌ای دوران اوباما، تهران را به تسریع برنامه هسته‌ای‌اش سوق داد، به‌گونه‌ای که اکنون به یک «کشور آستانه هسته‌ای» تبدیل شده است.

مقامات و دیپلمات‌های ایالات متحده، اتحادیه اروپا و اسرائیل به Axios گفته‌اند که انتظار دارند ترامپ در سال ۲۰۲۵ با بحرانی به نام ایران مواجه شود.

ترامپ و مشاورانش برنامه‌ریزی کرده‌اند که به‌سرعت به کمپین «فشار حداکثری» که بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ علیه ایران اجرا کردند، بازگردند.

چندین مشاور ترامپ به‌صورت خصوصی اذعان کرده‌اند که برنامه هسته‌ای ایران اکنون آن‌قدر پیشرفته است که ممکن است این استراتژی موثر نباشد. این امر احتمال استفاده از گزینه نظامی را واقعی‌تر می‌کند.

پس از دیدار ران درمر، وزیر امور استراتژیک اسرائیل، با ترامپ در مار-ئه-لاگو در نوامبر، درمر با این برداشت از جلسه خارج شد که احتمال زیادی وجود دارد که ترامپ یا از حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت کند - چیزی که اسرائیلی‌ها به‌طور جدی در حال بررسی آن هستند- یا حتی دستور حمله مستقیم آمریکا را صادر کند. دو منبع که پس از این دیدار با درمر صحبت کرده‌اند، این موضوع را به Axios گفته‌اند.

چند تن از مشاوران ارشد رئیس‌جمهور بایدن در هفته‌های اخیر به‌طور خصوصی استدلال کرده‌اند که باید قبل از روی کار آمدن ترامپ، به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرد، به‌ویژه با توجه به اینکه ایران و نیروهای متحد آن آسیب دیده‌اند. منابعی از این بحث‌ها این موضوع را به Axios اطلاع داده‌اند.

اما با توجه به این که باید تنها دو هفته تا پایان دوره ریاست جمهوری اش باقی مانده است، هیچ گفت‌وگوی فعالی در مورد بمباران ایران وجود ندارد.

برخی افراد نزدیک به ترامپ معتقدند که او پیش از هر اقدامی علیه ایران، به دنبال توافق خواهد رفت.

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، هفته گذشته در مصاحبه‌ای با تلویزیون چین گفت که ایران آماده است مذاکرات با ایالات متحده و دیگر قدرت‌های جهانی برای دستیابی به یک توافق هسته‌ای جدید را از سر بگیرد.

برای دستیابی به یک توافق، هر دو طرف باید سال‌ها دشمنی و خصومت را پشت سر بگذارند. برای مثال، دادستان‌های آمریکایی سال گذشته تهران را به تلاش برای ترور ترامپ متهم کردند.

ترامپ در نوامبر به مجله تایم در پاسخ به پرسشی درباره احتمال جنگ با ایران گفت «هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد. این یک وضعیت بسیار ناپایدار است.»

عراقچی هم هفته گذشته در پکن گفت «سال ۲۰۲۵ سال مهمی در خصوص مسئله هسته‌ای ایران خواهد بود.»

با وجود تمام بحران‌های موجود در دستور کار جهانی، یک دیپلمات ارشد که در جلسه مجازی کشورهای گروه ۷، دو هفته پیش شرکت کرده بود، به Axios گفت که این جلسه با این نتیجه‌گیری پایان یافت که ایران اصلی‌ترین مسئله‌ای خواهد بود که باید در سال ۲۰۲۵ با آن مواجه شد. این دیپلمات گفت «همه موافق بودند که باید کاری انجام دهیم، وگرنه با یک بحران بزرگ مواجه خواهیم شد.»

این تنها به این دلیل نیست که زمان گریز هسته‌ای ایران به چند روز کاهش یافته است، بلکه به این دلیل است که توانایی قدرت‌های غربی برای بازگرداندن سریع تحریم‌های علیه ایران تحت توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ در ماه اکتبر منقضی خواهد شد.

این بدان معناست که ایالات متحده و متحدان اروپایی اش بخش زیادی از اهرم اقتصادی خود علیه ایران را از دست خواهند داد، که بر فوریت تلاش‌های دیپلماتیک در نیمه اول سال می‌افزاید.

دیپلمات‌های ارشد کشورهای E3 (فرانسه، آلمان و بریتانیا) و ایران در اواخر نوامبر در ژنو دیدار کردند تا احتمال از سرگیری مذاکرات هسته‌ای را بررسی کنند.

دیپلمات‌های اروپایی به‌طور شفاف اعلام کردند که توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ دیگر بی‌اعتبار است و توافق جدید باید وضعیت فعلی برنامه هسته‌ای ایران را در نظر بگیرد. یک دیپلمات اروپایی و دو منبع دیگر از این دیدار این موضوع را به Axios گفتند.

آن‌ها هم‌چنین هشدار دادند که در صورت عدم دستیابی به توافق تا تابستان، اسنپ بک را اعمال خواهند کرد.

ایرانی‌ها گفتند که در چنین شرایطی ایران از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) خارج خواهد شد و به تمام بازرسی‌ها و نظارت‌های سازمان ملل بر تأسیسات هسته‌ای خود پایان خواهد داد.



محمد جواد ظریف معاون راهبردی رئیس جمهوری ایران

ادعاهای محمدجواد ظریف در کنفرانس داووس

محمد جواد ظریف، معاون امور راهبردی رئیس جمهوری ایران، در سخنرانی خود در کنفرانس داووس بار دیگر تکرار کرد که حکومت تهران از حمله هفتم اکتبر ۲۰۲۳ حماس به اسرائیل غافلگیر شد و از آن اطلاع قبلی نداشت. او گفت که نه فقط جمهوری اسلامی از این حمله اطلاع نداشت، بلکه قرار بود که حکومت تهران در نهم اکتبر همان سال با آمریکایی‌ها درباره برنامه اتمی ایران گفت‌وگو کند، ولی به دلیل حمله هفتم اکتبر حماس به اسرائیل این گفت‌وگو به هم خورد.

ظریف در عین حال گفت که اسرائیل به اهداف خود در غزه دست نیافت و اثبات این مدعا به گمان او آتش‌بس میان حماس و اسرائیل است. ظریف گفت: بهتر است خیلی عجولانه نسبت به نابودی حماس و «قطع شدن بازوان» حکومت ایران در منطقه ابراز خرسندی نکنیم، زیرا، به گفته ظریف تا زمانی که اشغال هست، مقاومت علیه اسرائیل هم پابرجاست.

ظریف در جای دیگری از سخنانش وجود نیروهای نیابتی در منطقه را انکار کرد و گفت: حتی یک مورد هم نمی‌توان یافت که یکی از این باصطلاح نیروهای نیابتی به نیابت یا از جانب ایران دست به اقدام زده باشد. ظریف هم‌چنین نابودی پدافند هوایی ایران توسط اسرائیل را «داستانسرای» خواند و گفت که پاسخ نظامی اکتبر گذشته اسرائیل به ایران ضایعاتی در این کشور به بار آورد، اما، این به معنای از بین رفتن پدافند هوایی ایران نیست.

ظریف هم‌چنین با انکار ماهیت نظامی برنامه اتمی حکومت ایران، تاکید کرد که «سلاح‌های هسته‌ای در آزمایشگاه‌های پنهان و به دور از نظارت و بازرسی بین‌المللی ساخته می‌شوند.»



اکسیوس: ایران از طریق اروپا به ترامپ پیام داده است که آماده توافق هسته‌ای جدید هستیم

دیپلمات‌های اروپایی به پایگاه خبری «اکسیوس» گفته‌اند ایران در مذاکرات اخیر خود با آن‌ها به وضوح اعلام کرده است که می‌خواهد مذاکراتی را برای یک توافق هسته‌ای جدید و متفاوت از برجام آغاز کند. دیپلمات‌های ارشد فرانسه، آلمان، بریتانیا و اتحادیه اروپا ۱۰ روز پیش با هم‌تایان ایرانی خود در ژنو دیدار کردند و درباره برنامه هسته‌ای ایران گفت‌وگو کردند.

به گفته منابع اکسیوس، مقامات ایرانی از اروپایی‌ها خواستند این پیام را به واشنگتن منتقل کنند و تاکید کردند که منتظر یک برنامه یا پیشنهاد از سوی ایالات متحده هستند.

یک دیپلمات اروپایی که نخواست نامش فاش شود به این پایگاه خبری آمریکایی گفته «پاسخ اروپا این بوده که این به ایران بستگی دارد که پیشنهادی روی میز بگذارد که شامل امتیازات بیش‌تری در موضوع هسته‌ای باشد.»

پیش از اکسیوس به نقل از منابع آگاه خبر داده بود که دونالد ترامپ احتمالاً استیو ویتکاف را مسئول پرونده دیپلماسی ایران خواهد کرد.

این تصمیم در حالی اتخاذ می‌شود که ترامپ به دنبال راهکاری دیپلماتیک برای رسیدن به یک توافق هسته‌ای جدید با ایران است.

واگذاری پرونده ایران به استیو ویتکاف، که در تلاش‌های دیپلماتیک قبلی ترامپ در خاورمیانه نقش کلیدی ایفا کرده است، نشان‌دهنده اولویت ترامپ برای حل مسئله ایران از طریق مذاکرات است. ناظران می‌گویند این اقدام همچنین بیانگر تلاش دولت کنونی آمریکا برای آزمودن دیپلماسی و به تعویق انداختن گزینه‌های نظامی است.

ویتکاف پیش از این در نهایی‌کردن توافق آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها در غزه نقش مهمی داشته است. مقامات اسرائیلی و قطری از او به‌عنوان عاملی کلیدی در موفقیت این مذاکرات یاد کرده‌اند. با این وجود دونالد ترامپ روز گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی در کاخ سفید اعلام کرد که هنوز تصمیم رسمی در مورد این انتصاب اتخاذ نکرده است، هرچند ویتکاف را گزینه‌ای مناسب برای مدیریت این پرونده می‌داند.

وی گفت: «امیدوارم بتوانیم به یک توافق با ایران برسیم. اما اگر این مسیر نتیجه‌ای نداشته باشد، گزینه‌های دیگری روی میز هستند».

ترامپ در پاسخ به سئوالی درباره حمایت از حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران نیز گفت: «امیدوارم بتوان این مسئله را بدون نیاز به چنین اقدامی حل کرد. این بهترین نتیجه خواهد بود.»

استیو ویتکاف دو هفته پیش با بیان این‌که رئیس‌جمهور ایالات متحده به دنبال راه‌حل دیپلماتیک است، گفته بود: «ترامپ اجازه نخواهد داد ایران به بمب اتمی دست پیدا کند. امیدواریم این مسئله از طریق مذاکره حل شود، اما اگر توافق حاصل نشود گزینه‌های جایگزین لزوماً خوشایند نخواهند بود.»

اکسیوس روایت کرده که گزارش‌ها نشان می‌دهند دونالد ترامپ هنوز تصمیم رسمی در این زمینه نگرفته است، با این حال منابع نزدیک به وی تایید کرده‌اند که او به سمت انتخاب ویتکاف پیش می‌رود. هم‌زمان روزنامه فایننشال تایمز نیز از گسترش وظایف استیو ویتکاف خبر داده است.



تیم سیاست خارجی دولت ترامپ در خاورمیانه

روزنامه فایننشال تایمز در گزارشی به نقل از مقامات دولت ترامپ گزارش دادند که رئیس جمهور آمریکا قصد دارد استیو ویتکاف، فرستاده ویژه خود در امور خاورمیانه را به عنوان مسئول رسیدگی به پرونده ایران معرفی کند.

به نوشته این منبع، انتخاب ویتکاف نشانه آن است که ترامپ تمایل دارد پیش از تشدید فشارها بر حکومت ایران گزینه دیپلماسی را مورد آزمون قرار دهد.

این در حالی است که خبرگزاری بلومبرگ از وجود اجماع کلی میان مشاوران کلیدی ترامپ برای احیای راهبرد فشار حداکثری کامل علیه رژیم تهران خبر داده است.

یک کارشناس امور خاورمیانه در واشنگتن گفته: رویکرد تیم سیاست خارجی ترامپ در قبال رژیم ایران سرسختانه خواهد بود. حمایت قاطع آنها از اسرائیل و نگرانی‌های امنیتی آن کشور یکی از جنبه‌های کلیدی شان در طول دوران فعالیت سیاسی آنها بوده و برای پایگاه طرفداران ترامپ و بخش بزرگی از حزب جمهوری خواه نیز جذاب خواهد بود.

«خوزه پلایو» معاون مرکز امنیتی خاورمیانه اسکوکرافت در اندیشکده «شورای آتلانتیک» در مقاله‌ای تحلیلی به واکاوی معنای انتصاب تیم سیاست خارجی دولت دوم ترامپ از جمله مارکو روبیو، سناتور باسابقه جمهوری خواه به مقام وزیر امور خارجه برای خاورمیانه پرداخته است.

به گفته این کارشناس برجسته امور خاورمیانه، یکی از مشاوران سابق روبیو اخیراً گفته بود که به نظر می‌رسد او طرفدار موضع قوی و متعهد امریکا در جهان است. روبیو با درهم تنیدگی با جهان‌بینی سیاست خارجی دوران «رونالد ریگان» و جمهوری خواهان دوره ترامپ، اکنون در موقعیت خوبی قرار دارد تا صداهای انزواگرایانه را در حلقه اطرافیان رئیس جمهور امریکا متعادل سازد.

او در ادامه می‌نویسد: با توجه به تمایلات لفاظی ترامپ به انزواگرایی، انتخاب روبیو برای سمت وزیر امور خارجه و «مایکل والتز» نماینده سابق امریکا به‌عنوان مشاور امنیت ملی و سوابق آنان در زمان حضور در کنگره، چنین انتخاب‌هایی ممکن است به تقویت عقاید سنتی جمهوری خواهان کمک کند که سیاست خارجی قاطعانه‌تری را برای ایالات متحده را ترجیح می‌دهند.

رویکرد روبیو در قبال ایران سرسختانه خواهد بود. او هم‌چنین از کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل حمایت خواهد کرد و بر گسترش نفوذ و مشارکت امریکا در منطقه متمرکز خواهد شد. حمایت قاطع روبیو از اسرائیل و نگرانی‌های امنیتی آن کشور یکی از جنبه‌های کلیدی او در طول دوران فعالیت سیاسی‌اش در سنا بوده و برای پایگاه طرفداران ترامپ و بخش بزرگی از حزب جمهوری خواه نیز جذاب خواهد بود.

روبیو به عنوان دیپلمات ارشد ترامپ، می‌تواند این موضوع را مطرح کند که هم صلح در خارج از کشور و هم رفاه و امنیت در داخل، لزوماً در تضاد با یکدیگر نیستند. او می‌تواند سیاست خارجی قاطعانه‌ای را رهبری کند که کماکان با دستورات رئیس جمهور مطابقت داشته باشد، همان‌طور که روبیو در جلسه تأیید صلاحیت خود در تاریخ ۱۵ ژانویه بیان کرد: آیا امریکا را امن‌تر می‌کند؟ آیا امریکا را قوی‌تر می‌کند؟ آیا این امر امریکا را مرفه‌تر می‌کند؟ این پرسش‌ها اولویت‌های ما را تعیین خواهند کرد.

او افزوده بود: این خبر خوبی خواهد بود، زیرا ایالات متحده نمی‌تواند در همه جا حضور داشته باشد و باید مسائل حیاتی برای امنیت ملی خود، به ویژه در خاورمیانه را در اولویت قرار دهد.

اجماع کلی میان مشاوران کلیدی ترامپ در باره ایران

مارکو روبیو با رای تاریخی ۹۹ موافق در مقابل هیچ رای مخالف، به‌عنوان وزیر خارجه آمریکا انتخاب شد. وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا از جمله اعضای تاثیرگذار و مهم در حوزه سیاست خارجی دولت آمریکا هستند. زمانی که ترامپ به پیروزی رسید، کارشناسان بر این موضوع تاکید داشتند که باید تیم سیاست خارجی او مشخص شود تا بتوان در مورد سیاست آن‌ها نسبت به ایران نظر داد.

مارکو روبیو و مایک والتز که اولی سناتور و دومی کهنه‌سرباز عضو کنگره آمریکا بود، نگاه سخت و تندی نسبت به ایران داشتند. موضع‌گیری‌های اخیر آنان نیز نشان نمی‌دهد که تا چه اندازه در مواضع پیشین خود تجدیدنظر کنند.

والتس اخیراً در مصاحبه با CBS در پاسخ به سئوالی در مورد موضع رئیس‌جمهور منتخب آمریکا در قبال ایران و امکان حمایت وی از گزینه احتمالی حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای در ایران که مستلزم تسلیحات و پشتیبانی این کشور است، گفت: رژیم ایران به دلیل مدیریت نتانیاوو و اسرائیلی‌ها در موضع دفاعی قرار دارد.

مشاور امنیت ملی ترامپ با اشاره به حملات اسرائیل به حماس و حزب‌الله و هم‌چنین سقوط دولت اسد گفت: زمان اتخاذ تصمیم در مورد ایران فرا رسیده است. ما این تصمیم را ظرف ماه آینده میلادی اتخاذ می‌کنیم.

اخیراً بلومبرگ خبر داده بود که اجماع کلی میان مشاوران کلیدی ترامپ برای احیای راهبرد فشار حداکثری کامل علیه حکومت ایران وجود دارد. این راهبرد در ماه فوریه و با یک بسته تحریمی بزرگ آغاز و بازیگران اصلی صنعت نفت ایران را هدف قرار می‌دهد.

ترامپ پرونده ایران را به استیو ویتکاف واگذار کرد

دونالد ترامپ قصد دارد «استیو ویتکوف»، فرستاده ویژه خود در امور خاورمیانه، را مسئول رسیدگی به نگرانی‌های واشنگتن درباره ایران کند. به گفته افرادی که از این موضوع اطلاع دارند، این اقدام

نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور ایالات متحده پیش از افزایش فشار بر تهران مایل است دیپلماسی را آزمایش کند.

ویتکوف، که یک سرمایه‌گذار در حوزه املاک است و نقش کلیدی در برقراری آتش‌بس غزه داشت، انتظار می‌رود تلاش‌ها برای رسیدگی به برنامه هسته‌ای ایران را در قالب مأموریت گسترده‌تر ترامپ برای «پایان دادن به جنگ‌ها» در منطقه رهبری کند.

ترامپ در سال ۲۰۱۸ ایالات متحده را از توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی خارج کرد و سپس تحریم‌های شدیدی اعمال کرد و هشدار داد که اگر تهران با واشنگتن وارد رویارویی شده و به دنبال تسلیحات هسته‌ای برود، «پایان رسمی ایران» خواهد بود.

در دوران انتقال قدرت، تیم ترامپ اقدامات احتمالی را برای بازگرداندن کمپین «فشار حداکثری» بر ایران طراحی کرد، از جمله اعمال تحریم‌های جدید یا سخت‌گیری بیشتر در اجرای تحریم‌های موجود. اما ترامپ و مشاورانش در دیدارهای اولیه اعلام کرده‌اند که می‌خواهند مسیر جلوگیری از رویارویی گسترده‌تر با ایران را باز نگه دارند. برخی از مقامات ترامپ به دیپلمات‌های خارجی و همکاران خود گفته‌اند که انتظار دارند ویتکوف رهبری تلاش‌ها برای بررسی امکان دستیابی به یک توافق دیپلماتیک را بر عهده بگیرد.

یک مقام پیشین اسرائیلی گفت: «من تصور نمی‌کنم که دولت (ترامپ) در آغاز دوره خود، پیش از آنکه تمام راه‌های دیگر را امتحان کند، از زور استفاده کند. این با رویکردی که (ترامپ) اعلام کرده، یعنی جنگ‌هایی که با (دولت بایدن) شروع شدند، او می‌خواهد آن‌ها را پایان دهد، هم‌خوانی ندارد.» رؤسای جمهور مختلف آمریکا پس از آن‌که جورج دبلیو بوش تلاش‌های دیپلماتیک درباره برنامه هسته‌ای ایران را آغاز کرد، مقام‌های ارشدی را برای مذاکره با ایران منصوب کردند. با این حال، این غیرمعمول است که یک فرستاده ویژه مسئولیت هر دو موضوع، یعنی مناقشه اسرائیل-فلسطین و روابط واشنگتن با ایران را بر عهده گیرد.

تمرکز اصلی ویتکوف، هم‌چنان بر اجرای آتش‌بس غزه باقی خواهد ماند. ترامپ همچنین «مورگان اورتگاس»، سخنگوی وزارت خارجه در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود که تجربه فعالیت در خاورمیانه را دارد، برای معاونت ویتکوف منصوب کرده است.

مقامات آمریکایی می‌گویند جزئیات کامل رویکرد ترامپ در قبال تهران و ماموریت ویتکوف هم‌چنان در حال شکل‌گیری است. اما برخی از انتصابات اخیر رئیس‌جمهور آمریکا نشان‌دهنده وجود جناحی در دولت است که احتمال مذاکره با ایران را بررسی می‌کند و نسبت به حمله به برنامه هسته‌ای این کشور که از سوی مخالفان سرسخت ایران در دولت‌های آمریکا و اسرائیل مطرح شده، تردید دارند. مایکل دیمینو، مقام ارشد جدید ترامپ در امور خاورمیانه در پنتاگون، پیشتر یکی از مقامات سیا بود که در یک اندیشکده تأمین مالی شده توسط بنیاد کوک از رویکرد خویشتن‌دارانه در برخورد با تهران حمایت کرده بود. البریج کلبی، نامزد ترامپ برای سمت معاون وزارت دفاع در امور سیاست‌گذاری، نیز نسبت به هرگونه اقدام نظامی علیه ایران هشدار داده است.

سایر اعضای تیم سیاست خارجی ترامپ رویکردی سخت‌گیرانه‌تر اتخاذ کرده‌اند، از جمله مشاور امنیت ملی، مایک والتز، و وزیر امور خارجه، مارکو روبریو. روبریو در جلسه تأییدیه خود گفت که از «هر ترتیبی که به ما امنیت و ثبات در منطقه بدهد اما با دیدگاهی واقع‌بینانه باشد» حمایت می‌کند. در پاسخ به پرسشی درباره نقش ویتکوف و رویکرد دولت نسبت به ایران، برایان هیوز، سخن‌گوی شورای امنیت ملی ترامپ، گفت: «در حال حاضر چیزی برای اعلام نداریم.»

مقامات غربی معتقدند که ایران پس از جنگ چند جبهه‌ای اسرائیل در خاورمیانه، که حماس و حزب‌الله را به‌طور قابل‌توجهی تضعیف کرد، در ضعیف‌ترین نقطه خود طی دهه‌های اخیر قرار دارد. اسرائیل و ایالات متحده ادعا می‌کنند که حمله تلافی‌جویانه به ایران در سال گذشته بخش عمده‌ای از سامانه‌های دفاع هوایی این کشور را نابود کرد، هرچند تهران این ادعا را رد کرده است.

جمهوری اسلامی ایران نیز نشان داده که برای گفت‌وگوها آمادگی دارد، هرچند تحلیل‌گران می‌گویند رسیدن به شرایطی که بتواند توافقی ممکن را رقم بزند، برای ترامپ و ایران چالش بزرگی خواهد بود. سازمان ملل در ماه دسامبر هشدار داد که ایران اقداماتی برای افزایش «چشم‌گیر» ذخایر اورانیوم غنی‌شده نزدیک به سطح تسلیحاتی انجام داده است.

ترامپ در سال ۲۰۱۸ ایالات متحده را از توافق هسته‌ای میان شش قدرت جهانی و ایران خارج کرد. بریتانیا، فرانسه و آلمان تمایل دارند که با ایالات متحده به یک رویکرد هماهنگ در خصوص اقداماتی که باید پس از پایان عملی این توافق در ماه اکتبر انجام شود، دست یابند، به گفته دیپلمات‌ها.

محمدجواد ظریف، معاون رئیس‌جمهور ایران در امور راهبردی، این هفته در داووس گفت که امیدوار است ترامپ در تعاملات خود با ایران «جدی‌تر، متمرکزتر و واقع‌بینانه‌تر» باشد.

او گفت خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای نتوانسته ایران را «منصرف» کند، اما هزینه‌های سنگینی بر مردم و دولت ایران تحمیل کرده است. در پاسخ به این پرسش که آیا ایران توافقی را که متوقف کردن حمایت ایران از گروه‌های نیابتی منطقه‌ای را الزام‌آور کند، در نظر می‌گیرد، او گفت: «ما هرگز نیروی نیابتی نداشتیم.»

امکان تصدی ویتکوف در مسائل ایران، برخی از مخالفان سرسخت ایران در کنگره و دیگر نقاط واشنگتن را نگران کرده است؛ آن‌ها بیم دارند که او در تلاش برای رسیدن به یک توافق احتمالی، فشار بر ایران را خیلی زود کاهش دهد.

یکی از مقام‌های ارشد جمهوری خواه در کنگره گفت: «او همین حالا دارد فشار بر حماس، حزب‌الله و ایران را کاهش می‌دهد و در این روند، گروهان‌های آمریکایی را رها کرده و امنیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد.» او افزود: «او مرتباً می‌گوید می‌داند ترامپ چه می‌خواهد، اما درک نمی‌کند که ترامپ به چه باور دارد.» (فایننشال تایمز، فیلپشیا شوارتز، واشنگتن، پنج‌شنبه ۲۳ ژانویه ۲۰۲۵)

گزارش‌ها حکایت از آن دارند که استیو ویتکاف، فرستاده دونالد ترامپ به خاورمیانه، با اتخاذ روشی متمایز از دیپلمات‌ها بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل را مجبور کرده است تا توافق آتش‌بس میان حماس و تل‌آویو در غزه را تا قبل از ۲۰ ژانویه بپذیرد.

پیش از آن انتظار می‌رفت ضرب‌الاجل برای برقراری آتش‌بس میان حماس و اسرائیل تا قبل از ۲۰ ژانویه که خواسته ترامپ بود پایان یابد اما ویتکاف با انجام یک اقدام قاطعانه، دیپلماسی را بر «شبات»، روز تعطیلی هفتگی یهودیان الویت داد.

به گزارش روزنامه هآرتس، فرستاده ویژه ترامپ به خاورمیانه، از قطر با دفتر بنیامین نتانیاهو تماس گرفت تا اطلاع دهد که روز بعد به اسرائیل می‌آید.

دستیاران نخست‌وزیر اسرائیل به او توضیح دادند که این دیدار در میانه روز «شبات» است و هیچ دیداری تا غروب شنبه امکان‌پذیر نخواهد بود. این آیین از غروب جمعه آغاز می‌شود و در غروب شنبه به پایان می‌رسد.

اما ویتکاف اصرار داشت که این دیدار بدون توجه به زمان شبات انجام شود. سرانجام تتانیاها تحت فشار او تسلیم شد و موافقت کرد که بعدازظهر شنبه با فرستاده دونالد ترامپ به خاورمیانه دیدار کند.

هاآرتص در گزارشی به نقل از یک دیپلمات ارشد اسرائیلی نوشت «ویتکاف یک دیپلمات نیست. او مانند یک دیپلمات صحبت نمی‌کند و علاقه‌ای به رعایت آداب و پروتکل‌های دیپلماتیک ندارد.» بنا به گفته این دیپلمات اسرائیلی، فرستاده ویژه ترامپ به خاورمیانه یک «تاجری» است که می‌خواهد به سرعت به توافق برسد و به شیوه‌ای غیرعادی تهاجمی جلو می‌رود. روزنامه تایمزاسرائیل در گزارشی به نقل از مقام‌های کشورهای عربی نوشت ویتکاف در یک جلسه بیش از بیدن در ۱۵ ماه گذشته بر تتانیاها تأثیر گذاشته است.

فرستاده جدید آمریکا به خاورمیانه که برای عموم مردم کمتر شناخته شده است، یک بازرگان املاک و مستغلات در نیویورک است.

ویتکاف که کار خود را در دهه ۱۹۸۰ با خرید ساختمان‌های فرسوده در هارلم و برانکس آغاز کرده بود، با لارنس گلاک، شرکتی به نام «استلار» تاسیس کردند که ترکیبی از نام‌های «استیو» و «لری» بود. با گذر زمان، ویتکاف وارد بازار ساختمان‌های اداری منتهن شد و پس از رکود بازار املاک در اواخر دهه ۱۹۸۰، ساختمان‌ها را با قیمت‌های پایین خریداری کرد.

مدافع سرسخت اسرائیل

ویتکاف که از مدافعان سرسخت اسرائیل است، اگرچه هیچ تجربه رسمی در دیپلماسی ندارد، اما تجربه‌های تجاری او در خاورمیانه، از جمله فروش هتل پارک لین به صندوق سرمایه‌گذاری قطر، نشان‌دهنده روابط گسترده او در این منطقه است.

او از جمله افرادی بود که به هنگام سخنرانی تتانیاها در کنگره آمریکا در ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۴ حضور داشت. در آن زمان، بسیاری از نمایندگان دموکرات ترجیح دادند که سخنرانی نخست‌وزیر اسرائیل را تحریم کنند.

رابطه ویتکاف و ترامپ به سال ۱۹۸۶ بازمی‌گردد، زمانی که ویتکاف به‌عنوان وکیل املاک برای شرکت حقوقی «Dreyer & Traub» کار می‌کرد و ترامپ یکی از مشتریان این شرکت بود. رابطه ویتکاف و ترامپ طی دهه‌ها عمیق‌تر شد.

در سپتامبر گذشته، ترامپ و ویتکاف در مارا لاگو مشغول بازی گلف بودند که ترامپ برای بار دوم مورد سوءقصد از سوی یک فرد مسلح قرار گرفت.

بر اساس تحقیقات موسسه آمریکایی پروپابلیکا، ویتکاف با داشتن ثروتی معادل ۵۰۰ میلیون دلار، بیش از دو میلیون دلار به ستاد انتخاباتی دونالد ترامپ کمک کرده است.

هم‌بازی قدیمی ترامپ در زمین‌های گلف همچنین در لحظات دشوار سیاسی ترامپ، مانند دادگاه‌های اخیرش، در کنار او ایستاد. ویتکاف فردی بود که در دادگاه کلاهبرداری مدنی ترامپ به‌عنوان شاهد متخصص در زمینه توسعه املاک شهادت داد.

ترامپ هم‌چنین ابراز امیدواری کرد که مسائل مربوط به ایران بدون نیاز به حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای این کشور حل و فصل شود. او هم‌چنین گزارش منتشرشده توسط روزنامه «فایننشال تایمز» درخصوص سپردن مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران به ویتکوف را تکذیب کرد.

رئیس‌جمهور آمریکا در سخنانی در کاخ سفید گفت: «خوب است اگر مسائل با ایران بدون نیاز به حمله اسرائیل به تاسیسات نظامی این کشور حل شوند.» وی از پاسخ به سؤال خبرنگاران درباره حمایت احتمالی خود از حملات اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران خودداری کرد، اما تأکید کرد که ترجیح می‌دهد این مسائل بدون اقدام نظامی حل شود.

او همچنین شایعات مربوط به انتصاب استیو ویتکوف به‌عنوان مسئول پرونده ایران را رد کرد و گفت: «ویتکوف مذاکره‌کننده‌ای عالی و فردی بسیار خوب و محبوب است. من قطعاً از توانایی‌های او در دولت خود استفاده خواهم کرد.»

این در حالی است که «فایننشال تایمز» پیش‌تر گزارش داده بود که ترامپ قصد دارد ویتکوف را که نقشی کلیدی در تحقق آتش‌بس در غزه ایفا کرده بود، به‌عنوان مسئول پیگیری پرونده هسته‌ای ایران منصوب کند. این روزنامه نوشته بود که انتخاب احتمالی ویتکوف نشان‌دهنده تمایل ترامپ به آزمودن گزینه‌های دیپلماتیک پیش از افزایش فشار بر تهران است.

ترامپ: امیدوارم مناقشه اتمی ایران بدون حمله اسرائیل حل شود

دونالد ترامپ ابراز امیدواری کرد توافق پیرامون برنامه هسته‌ای ایران به گونه‌ای پیش برود که آمریکا مجبور نشود از حمله اسرائیل به ایران حمایت کند. ترامپ گفت بزودی با برخی مقامات ارشد درباره پرونده ایران نشست برگزار می‌کند.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، روز پنج‌شنبه ۴ بهمن-۲۳ ژانویه، در مصاحبه با خبرنگاران در کاخ سفید ابراز امیدواری کرد که بحران هسته‌ای ایران به گونه‌ای حل شود که اسرائیل نیازی به انجام حمله نظامی علیه جمهوری اسلامی نداشته باشد.

او تاکید کرد که حل بحران هسته‌ای ایران بدون نیاز به حملات اسرائیل «خوب» خواهد بود. این اظهارات پس از گزارش‌هایی منتشر شد که ترامپ قصد دارد استیو ویتکوف فرستاده خاورمیانه خود را به عنوان مسئول پرونده ایران منصوب کند.

ترامپ در پاسخ به این پرسش که آیا او استیو ویتکاف را به‌عنوان مسئول پرونده ایران انتخاب کرده است و این‌که او با مقام‌های ایرانی مستقیماً مذاکره خواهد کرد یا خیر گفت: «نه، اما قطعاً از او استفاده خواهم کرد.»

ترامپ هم‌چنین تاکید کرده است که ویتکاف مذاکره‌کننده‌ای عالی و فردی بسیار محبوب است. رئیس‌جمهور آمریکا در پاسخ به پرسش خبرنگاران درباره حمایت از حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران گفت که او به این پرسش پاسخ نمی‌دهد و «باید دید چه اتفاقی می‌افتد.»

او در ادامه صحبت‌های خود اما افزود بزودی با چندین مقام ارشد سیاسی در مورد پرونده ایران نشست خواهد داشت. رئیس‌جمهور آمریکا به جزئیات این نشست اشاره‌ای نکرد.

ترامپ در ادامه گفت امیدوار است «تهران به توافق برسد و اگر توافقی هم نشود، اشکالی ندارد.» روزنامه «تایمز آو اسرائیل» می‌نویسد برخی در اسرائیل بر این باور بودند که بازگشت ترامپ به کاخ سفید ممکن است به این منجر شود که ایالات متحده از حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت کند یا حتی خود چنین حمله‌ای را انجام دهد.

دولت ترامپ در روزهای اخیر این پیام را ارسال کرده است که به جای اقدام نظامی، تمایل دارد با ایران به توافق دیپلماتیک برای محدود کردن برنامه هسته‌ای این کشور دست یابد. یک خبرنگار از شبکه ۱۲ اسرائیل از یک مقام دولت ترامپ نقل کرده است که ترامپ مخالف ایده حمله اسرائیل است و به توافق اعتقاد دارد.

رسانه‌های اسرائیلی به این موضوع هم اشاره کردند که ترامپ همیشه مخالف جنگ‌های خارجی بوده اما در مورد ایران رویکرد سخت‌تری در پیش گرفته و در دوره اول ریاست‌جمهوری خود هم نفت ایران را تحریم و از توافق هسته‌ای برجام خارج شده است.

ترامپ پیش‌تر نیز بارها گفته است که ایران نباید سلاح هسته‌ای داشته باشد. در عین حال او بر این باور نیز بوده است که واشنگتن نباید به دنبال تغییر رژیم باشد.

ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری خود با اعمال سیاست «فشار حداکثری» به ایران هشدار داده بود که اگر در صدد جنگ با واشنگتن و تولید سلاح هسته‌ای باشد «پایان رسمی» خود را شاهد خواهد بود.

با این امضای دونالد ترامپ، دولت آمریکا نه تنها از توافق‌نامه اتمی «برجام» خارج شده، بلکه می‌خواهد تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی را نیز بار دیگر از سر گیرد. بدین ترتیب هر شرکتی که با آمریکا و با دلار در سطح جهانی معامله می‌کند در صورتی که با ایران معامله کند، می‌تواند مشمول جریمه سنگینی بشود.

بسیاری از شرکت‌ها و به‌خصوص بانک‌ها معنی نقض تحریم‌ها را بخوبی می‌دانند. کومرتس بانک آلمان در سال ۲۰۱۴ مجبور به پرداخت یک میلیارد و پانصد میلیون دلار و گروه «بی ان پی پارینا» فرانسوی حتی ۹ میلیارد دلار جریمه پرداخت کرد.

به گزارش اتاق بازرگانی آلمان، ده هزار شرکت آلمانی با ایران رابطه تجاری دارند و ۱۲۰ شرکت این کشور حتی با نیروی کار خود در ایران حضور دارند. آلمان در سال گذشته ۳ و نیم میلیارد یورو به ایران صادرات داشته درحالی‌که ارزش صادرات آن به آمریکا بالغ بر ۱۱۱ میلیارد یورو بوده است.

ایرباس بزرگ‌ترین بازنده خروج آمریکا از برجام است. در ژانویه سال ۲۰۱۷ ایران سفارش خرید یکصد فروند هواپیمای ایرباس را به ارزش ۳۳ میلیارد یورو داد. سه فروند هواپیما به ایران تحویل داده شد

و حالا آمریکا اجازه صادرات این هواپیما به ایران را لغو کرده است. کمپانی اروپایی ایرباس بخشی از تولیدات خود را در آمریکا تامین می‌کند.

کمپانی آمریکایی بوئینگ دو قرارداد با شرکت‌های ایرانی آسمان برای فروش ۳۰ عدد هواپیما به ارزش ۳ میلیارد دلار و نیز قرارداد فروش ۸۰ فروند هواپیما با شرکت ایران ایر به ارزش ۱۶ میلیارد دلار امضا کرد. این سفارش‌ها هیچ‌گاه در تولید لحاظ نشدند و حالا هم دنیس موپلنبرگ، مدیریت بوئینگ، اعلام کرده است که «ما پیرو سیاست دولت آمریکا هستیم».

تاریخ اولین حضور زمینس در ایران به کشیدن خط تلگراف لندن- بمبئی در ۱۵۰ سال پیش برمی‌گردد. جو کایزر، مدیر کمپانی زمینس، از نخستین مدیران آلمانی بود که در آغاز سال ۲۰۱۶ به ایران سفر کرد و قراردادهای میلیاردی فروش توربین‌های گازی و مدرنیزه کردن قطارهای ایران را به امضاء رساند.

کمپانی هنکل هیچ‌گاه از بازار ایران خارج نشد و به همین دلیل جایگاه قدرتمندی در صنایع تولید شوینده و چسب دارد. «کاسپار رورستد»، مدیر پیشین این کمپانی، در سال ۲۰۱۵ و قبل از «برچیده شده تحریم‌ها» گفته بود: «فروش میلیونی ما در بازار ایران (سه رقم دارد) و به افزایش آن هم خوشبین هستیم». این کمپانی سال گذشته ۲۰ میلیارد یورو فروش داشته که یک درصد آن از بازار ایران است.

کمپانی دایملر، ایران خودرو و ماموت در ماه دسامبر سال ۲۰۱۷ قرارداد طولانی مدت تولید کامیون در ایران را به امضاء رساندند. دایملر آلمان در سال ۲۰۱۰ سهم خود را در خودروسازی ایران واگذار کرده بود.

کمپانی خودروسازی فولکس واگن هم تصمیم داشت از اواسط سال ۲۰۱۷ میلادی با کمک ایران خودرو و ماموت با مدل‌های تیگوان و پاسات وارد بازار ایران شود. این خودروها در نمایشگاه بین‌المللی خودرو تهران در سال گذشته نیز عرضه شدند.

بازار خودروی ایران به صورت «سنتی» در دست صنایع خودروسازی فرانسه است. این صنایع از آن جایی که با آمریکا رابطه‌ای ندارند، دست‌شان برای سرمایه‌گذاری در ایران بازتر است. کمپانی «PSA» در سال ۲۰۱۶ قرارداد همکاری برای تولید سه مدل پژو را در سال ۲۰۱۶ با ایران خودرو به

امضا رساند. این سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیون یورویی هنوز به نتیجه و سودی نرسیده و طرف ایرانی هم توان مالی ندارد.

خودروساز فرانسوی رنو در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد یک سرمایه‌گذاری بزرگ به همراه خط تولید در ایران خواهد داشت. کارلوس عُصْن (یا به فرانسوی گون Carlos Ghosn -) مدیر اجرایی شرکت‌های خودروسازی رنو در آن زمان گفته بود که «بازار ایران دارای پتانسیل بی‌نظیری است.»

بازار و صنایع نفت و گاز ایران یکی از بازارهای جالب توجه برای شرکت‌های بین‌المللی است. شرکت ایتالیایی «سایپم» (Saipem) که در عرصه تولید خط لوله و پایانه‌های نفت و گاز فعال است قراردادی به مبلغ ۳ میلیارد و پانصد میلیون یورو با ایران امضاء کرده است.

رئیس کمپانی نفتی انی (Eni)، کلاودیو دسکالزی هم جزو اولین مدیرانی بود که با پایان تحریم‌ها راهی تهران شد. دو طرف تمایل به همکاری داشتند اما قراردادها در حد «مطالعات برای توسعه میدان کیش و فاز سوم میدان دارخوین» باقی ماند. از سوی دیگر انی از ایران طلب‌کار است که به دلیل تحریم‌ها امکان پرداخت بدهی برای ایران وجود نداشت.

برخلاف کمپانی ایتالیایی انی، کمپانی بریتانیایی 0 هلندی «شل» سال‌ها به دلیل تحریم‌ها راهی را پیدا نمی‌کرد تا بتواند بدهی دو میلیارد دلاری خود به ایران را پرداخت کند. کمپانی نفتی شل سفارش جدید دیگر به ایران نداده و قراردادهای جدید هم در حد «مطالعه برای توسعه میداندگان جنوبی، یادآوران و کیش» است.

کمپانی فرانسوی توتال اعلام کرد که پنج میلیارد دلار در میدان پارس جنوبی سرمایه‌گذاری می‌کند. دولت آمریکا در مورد این سرمایه‌گذاری «استثنا» قائل شد و اجازه آن را صادر کرد. حال امکان دارد با تحریم‌های جدید این اجازه هم لغو شود. پاتریک پویان، مدیرعامل توتال، در ماه مارس ابراز امیدواری کرد تا اجازه آمریکا به قوت خود باقی بماند. او گفت در غیر این صورت ما بار دیگر برای دریافت اجازه تلاش خواهیم کرد.

ترامپ مسئول سابق میز ایران در وزارت خارجه آمریکا را از کدام سمت اخراج کرد؟

دونالد ترامپ روز دوشنبه برای دومین بار در مقام رئیس‌جمهور آمریکا وارد کاخ سفید شد. مراسم تحلیف او داخل کاخ کنگره آمریکا برگزار شد. ترامپ کمی پس از ادای سوگند، چند فرمان اجرایی و دستور دولتی صادر کرد.

بعد از آن او در تروث، شبکه اجتماعی خودش در پستی نوشت که هنوز کارش در روز اول تمام نشده است. او نوشت که قصد دارد «هزار نفر» را که با دیدگاه او یعنی «بزرگی دوباره آمریکا» همسو نیستند و در دولت قبلی کار می‌کردند «شناسایی و برکنار» کند. او بعد اخراج چهار نفر را اعلام کرد: «خوزه آندرس از انجمن ورزش، سلامتی و تغذیه، مارک مایلی از انجمن ملی مشاوره زیرساخت‌ها، برایان هوک از اندیشکده ویلسون، و کیشا لنس باتمز از اتاق تجارت ریاست جمهوری.»

برایان هوک سیاست‌مدار و دیپلمات آمریکایی است و بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ مسئول میز ایران در دولت اول دونالد ترامپ بود.

هوک در دوران کاری‌اش به‌عنوان مسئول میز ایران در دولت اول ترامپ نظرات تندی علیه ایران داشت. او از طرفداران فشار حداکثری بر ایران بود و ایران را «بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان» می‌دانست. هوک هم‌چنین در امضای توافق موسوم به پیمان ابراهیم هم نقش داشت.

براساس گزارش‌ها او یکی از مدیرانی بود که در تحویل وزارت امور خارجه از دولت قبلی به تیم ترامپ نیز نقش داشته است. با اینحال او با تحلیف ترامپ و شروع به کار رسمی دولت تازه در عمل سمت رسمی در وزارت خارجه نداشت. از این رو شاید برکناری او پیامی باشد مبنی بر نارضایتی از عملکرد دولت قبلی در قبال ایران.

او از ریاست هیئت امنای اندیشکده ویلسون برکنار شده بود. ترامپ خود براین هوک را به این سمت منصوب کرده بود.

اندیشکده ویلسون چیست و چه کار می‌کند؟

مرکز بین‌المللی وودرو ویلسون اندیشکده‌ای خصوصی-عمومی است که حدود یک سوم بودجه‌اش از وزارت خارجه آمریکا تامین می‌شود. این اندیشکده نامش را از وودرو ویلسون گرفته است که سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱ رئیس‌جمهور آمریکا بود.

اندیشکده ویلسون در زمینه‌های مختلفی مانند سیاست، تاریخ معاصر جهان و روابط بین‌الملل فعالیت می‌کند. این مرکز در موضوعاتی مانند مطالعات جنگ سرد، امنیت بین‌المللی، تغییرات اقلیمی، مهاجرت و نیازهای بشردوستانه پژوهش می‌کند. همچنین این نهاد کارگروه‌های ویژه‌ای درباره ایران، جنگ اوکراین، سوریه و خاورمیانه دارد.

هیئت امنای این مرکز را افراد دولتی و غیردولتی تشکیل می‌دهند که رئیس‌جمهور آمریکا منصوب می‌کند.

آقای هوک در این مرکز عضو هیئت امنای و جانشین رئیس مرکز سرمایه‌گذاری جهانی سربروس بود. برایان هوک در خرداد سال ۱۳۹۹ پس از اینکه چند شهروند ایرانی و آمریکایی از زندان‌های یکدیگر مبادله شدند در گفت‌وگویی اختصاصی با بی‌بی‌سی فارسی گفته بود: «آمریکا با ایران برای مبادله زندانیان مذاکره غیرمستقیم داشته است.»

هوک گفت سفارت سوئیس نقش میانجی را داشته است. هرچند ایران به ادعا واکنشی نشان نداد، اما همان موقع چند شهروند از زندان‌های هردو طرف آزاد و به کشورهای خود رفتند.

در همان سال و در زمان برنامه «فشار حداکثری» دولت ترامپ علیه ایران، آقای هوک در گفت‌وگو با دو اندیشکده آمریکایی گفت که «نتایج تحریم‌ها عالی بوده است» و مبادله زندانیان میان ایران و آمریکا «نشان می‌دهد که سیاست فشار حداکثری آمریکا موثر بوده است.»

چرا برایان هوک از میز ایران رفت؟

برایان هوک کارش را کمی پس از آن شروع کرد که آمریکا با دستور دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران موسوم به برجام خارج شد.

یک «گروه کاری ویژه ایران» تشکیل شد و آقای هوک چهره اصلی سیاست «فشار حداکثری» بود که از حکومت ایران انتقاد می‌کرد و به دفاع از سیاست آمریکا درباره ایران می‌پرداخت.

مایک پمپئو وزیر خارجه وقت آمریکا او را برکنار کرد.

او پس از حدود دو سال کنار رفت در حالی که در آن زمان به نظر می‌رسید بازگشت تحریم‌های آمریکا برخلاف خواسته دولت ترامپ نتوانسته ایران را برای توافقی دیگر به میز مذاکره بازگرداند.

روزنامه واشنگتن پست در آن زمان از قول منبعی آگاه نوشت کناره‌گیری هوک به درخواست دولت بوده تا «شکست استراتژی در مورد ایران به گردن او بیفتد».

الیوت آبرامز جایگزین او شد.

خامنه‌ای در واکنش به سخنان ترامپ علیه ایران: خواهیم دید چه کسی ضعیف شده است

آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران ۳ بهمن در دیدار با فعالان اقتصادی بخش خصوصی در سخنانی بدون ذکر نام دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا به مواضع اخیر او در قبال ایران اشاره کرد و گفت: «آن متوهم خیالباف اعلام کرد که ایران ضعیف شده، آینده نشان خواهد داد کی ضعیف شده.»

خامنه‌ای با اشاراتی تاریخی گفت: «صدام هم به خیال این‌که ایران ضعیف شده، حمله را شروع کرد. ریگان هم به خیال این‌که ایران ضعیف شده، آن کمک‌های آن‌چنانی را به رژیم صدام کرد. آن‌ها و ده‌ها متوهم دیگر به درک واصل شدند اما رژیم اسلامی روزبه‌روز رشد کرد. این تجربه این‌بار هم تکرار خواهد شد.»

دونالد ترامپ که از ۲۰ ژانویه سکان کاخ سفید را به‌دست گرفته در همان روز و پس از امضای ده‌ها فرمان اجرایی، وقتی به حمله ۷ اکتبر به اسرائیل اشاره می‌کرد، با اشاره به نقش دولت پیشینش در انزوا و تضعیف ایران گفت: «ایران ورشکسته بود. هر کس از ایران نفت می‌خرید، نمی‌توانست با ما تجارت کند. گفتیم تجارت با آمریکا را از دست می‌دهید. چین و کشورهای دیگر دست رد به ایران زدند. آن‌ها ایران ورشکسته بودند. پولی برای حماس و حزب‌الله نداشتند.»

ترامپ ۷ ژانویه (دو هفته پیش از آغاز ریاست جمهوری) وقتی داشت درباره تحولات سوریه می‌پرداخت، با تحسین نقش اردوغان گفت که روسیه و ایران در این میان «ضعیف شدند».

آیت‌الله خامنه‌ای در طول این سال‌ها و به‌خصوص در دوران ریاست جمهوری نخست ترامپ و پس از آن، بارها با جملاتی گاه تمسخرآمیز به او انتقاد کرده است.

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران پیش‌تر گفت که برای دولت فرقی نمی‌کند چه کسی در آمریکا پیروز انتخابات شود اما کشته‌شدن قاسم سلیمانی، فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه در حمله

هوایی آمریکا در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ موجب شده تا میان سران جمهوری اسلامی و ترامپ و اعضای دولت وقتش «ردی از خون» کشیده شده باشد. در چنین فضایی، احمد نادری، نماینده تهران در مجلس در واکنش به نتیجه انتخابات آمریکا با یادی از قاسم سلیمانی گفت: «ما با ترامپ پدرکشتگی داریم.»

تعهدات جمهوری اسلامی ایران

طبق توافق هسته‌ای، ایران متعهد شده به مدت ۱۵ سال سطح غنی‌سازی اورانیوم را زیر ۳/۶۷ درصد حفظ کند که بسیار پایین‌تر از اورانیوم غنی شده با خلوص ۹۰ درصد است که در تولید سلاح هسته‌ای کاربرد دارد. ایران قبل از برجام غنی‌سازی را در سطح ۲۰ درصد انجام می‌داد.

در مورد ظرفیت غنی‌سازی در برجام، ایران پذیرفت سایت غنی‌سازی زیرزمینی فوردو را به مرکز تکنولوژی و فیزیک تبدیل کند و فعالیت‌ها در سایت نطنز را محدود کند. کاهش شمار سانتریفیوژها از ۱۹ هزار دستگاه به حدود شش هزار دستگاه و غنی‌سازی با سانتریفیوژهای نسل اول IR-1، از دیگر اقداماتی بود که تهران با آن موافقت کرد.

هم‌چنین قرار شد ذخیره اورانیوم غنی شده در محدوده ۳۰۰ کیلوگرم و ذخیره آب سنگین در محدوده ۱۳۰ تن باقی بماند و برای ۱۵ سال مازاد آن به خارج از کشور انتقال یابد.

در مورد راکتور آب سنگین اراک، قلب راکتور به منظور کاهش تولید پلوتونیوم بیرون کشیده و بازطراحی شد و جای خالی آن با سیمان پر شد. تهران تعهد کرد، به مدت ۱۵ سال فعالیت‌های فرآوری و باز فرآوری انجام ندهد و سوخت مصرف شده در راکتور برای همیشه به خارج از کشور انتقال یابد. برجام از ایران می‌خواهد به پروتکل الحاقی که زمینه دسترسی وسیع بازرسان را فراهم می‌کند، پایبند باشد و بازرسان بتوانند به‌طور روزانه به مدت ۱۵ سال از فوردو و نطنز بازدید کنند. این توافق هم‌چنین ایران را از خرید محصولاتی که می‌توانند کاربرد دوگانه در ساخت سلاح هسته‌ای داشته باشند و فعالیت‌هایی که می‌تواند به پیشرفت در دستیابی به بمب اتمی منجر شود، منع می‌کند.

مکانسیم ماشه

پس از انتشار خبر افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده در روز دوشنبه، در صورتی که هر یک از طرف‌های باقی مانده در برجام باور داشته باشند که ایران با این اقدام توافق را نقض کرده، می‌توانند روندی را آغاز کند که تنها در مدت ۶۵ روز به شورای امنیت و بازگشت تحریم‌ها منتهی می‌شود.

یک دیپلمات اروپایی در این زمینه به رویترز گفت: «هرچه ایرانیان بیش‌تر در جهت نقض برجام گام بردارند، توانایی اروپا برای کمک به آن‌ها کم‌تر می‌شود». به گفته او این یک چرخه معیوب است و در صورتی که ایرانیان وارد آن شوند، تنها خواهند بود.

کمیته مشترک حل اختلاف که در برجام پیش‌بینی شده، به هر یک از طرف‌ها امکان می‌دهد، در صورتی که طرف مقابل به تعهدات خود عمل نکند، موضوع را در این کمیته مطرح کنند. ایران، روسیه، چین، انگلیس، فرانسه، آلمان و اتحادیه اروپا در حال حاضر عضو این کمیته هستند و آمریکا نیز پیش از ترک برجام در آن حضور داشت. این کمیته ۱۵ روز فرصت دارد مشکل را حل کند، مگر این‌که طرفین بر سر افزایش زمان به اجماع برسند.

اما در صورتی که از نظر هر یک از طرف‌ها این روند کارساز نباشد، امکان بررسی موضوع با دخالت وزرای امور خارجه کشورهای باقی‌مانده در برجام وجود دارد. این وزرا باید در ۱۵ روز موضوع را حل کنند یا بر سر افزایش زمان رسیدگی به توافق برسند. به‌طور هم‌زمان امکان طرح شکایت در شورای مشاوران وجود دارد و آن‌ها باید تا ۱۵ روز بعد نظر غیر الزام‌آور خود را ارایه کنند.

چنان‌چه اختلافات در ۳۰ روز حل نشود، گام سوم، فرصت پنج روزه برای کمیته مشترک است که با کمک شورای مشاوران راه حلی بیابد.

اما اگر هم‌چنان اختلافات پابرجا باشد، طرفین می‌توانند تعهدات خود را به‌طور کامل یا گام به گام متوقف کنند و موضوع را با ۱۵ عضو شورای امنیت در میان بگذارند. ایران در حال حاضر بدون برداشتن گام‌های اول تا سوم، به‌طور مستقیم گام چهارم را اجرا کرده که کاهش تعهدات است.

در مرحله پنجم، پس از ارجاع موضوع به شورای امنیت، اعضای آن ۳۰ روز فرصت رای‌گیری دارند. تا بدون رای وتوی اعضای دایم این شورا- آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه و چین- قطع‌نامه به تصویب برسد.

در صورتی که طرف‌های باقی‌مانده در برجام، افزایش ظرفیت غنی‌سازی را نقض توافق تشخیص دهند، پس از این پنج مرحله، اگر شورای امنیت در مدت یک ماه قطع‌نامه‌ای صادر نکند، مکانیسم ماشه به کار می‌افتد و تحریم‌ها به‌طور خودکار بازمی‌گردند.

باتوجه به این‌که آمریکا در برجام حضور ندارد و چین و روسیه دوستان ایران در توافق هسته‌ای به‌شمار می‌روند، تصمیم‌گیری در مورد این‌که آیا افزایش ذخایر اورانیوم به معنی نقض برجام است یا خیر در نهایت بر دوش انگلیس، فرانسه و آلمان است. اگر هر یک از این کشورها این روند ۶۵ روزه را آغاز کند، می‌تواند به معنی پایان برجام و در عین حال فراهم‌شدن زمینه برای مذاکره بر سر توافقی جدید باشد که ترامپ به دنبال آن است.

خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی مذاکره با آمریکا را رد کرد؛ «با مذاکره هیچ مشکلی حل نمی‌شود»

رهبر جمهوری اسلامی مذاکره با آمریکا درباره برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و رفع تحریم‌ها را رد کرد و در عین اذعان به «مشکلات کشور» گفت مذاکره با دولت دونالد ترامپ «عاقلانه نیست، هوشمندانه نیست، شرافتمندانه نیست».

علی خامنه‌ای در سخنرانی روز جمعه ۱۹ بهمن-۷ فوریه، در جمع فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی، با اشاره به خروج دونالد ترامپ در دولت پیشین خود از برجام و برداشته نشدن تحریم‌ها گفت مذاکره با چنین دولتی «هیچ تأثیری در رفع مشکلات کشور ندارد.» این در حالی است که دونالد ترامپ، که بارها برای مذاکره با جمهوری اسلامی اظهار آمادگی کرده، دو روز پیش نیز گفت ایالات متحده به دنبال یک توافق هسته‌ای قابل راستی‌آزمایی با تهران است که به این کشور اجازه می‌دهد رونق و شکوفایی صلح‌آمیزی داشته باشد.

دونالد ترامپ روز چهارشنبه ۵ فوریه، هم‌چنین با تأکید مجدد بر این‌که ایران نباید سلاح هسته‌ای داشته باشد، گفت برای دستیابی به یک توافق تازه باید فوراً دست‌به‌کار شد و وقتی این توافق کامل و امضا شود، «خاورمیانه جشن بزرگی به پا خواهد کرد.»

علی خامنه‌ای اما در اظهارات جدید خود گفت «این جور به ما وانمود نکنند که اگر نشستیم پشت میز مذاکره با آن دولت، فلان مشکل یا فلان مشکل حل می‌شود. نخیر؛ از مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی حل نمی‌شود.»

او با اشاره به سابقه توافق جمهوری اسلامی با قدرت‌های جهانی پس از حدود دو سال مذاکره تحت عنوان برجام در سال ۱۳۹۴، گفت «اما همان معاهده را آمریکایی‌ها عمل نکردند و همین شخصی که الان سر کار است، معاهده را پاره کرد.»

ایران و شش قدرت جهانی در تیرماه سال ۱۳۹۴ به توافقی برای حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران دست یافتند ولی ترامپ در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ و دور اول ریاست جمهوری خود از این توافق خارج شد و تحریم‌های شدیدی علیه ایران اعمال کرد و کارزار سیاست «فشار حداکثری» بر ضد آن به راه انداخت.

این فشار، شامل فشار فزاینده اقتصادی با اعمال صدها تحریم، انتقاد شدید از وضعیت حقوق بشر در ایران و البته اقداماتی چون کشتن قاسم سلیمانی، فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه پاسداران، همراه بود.

با این حال، دونالد ترامپ در دولت جدید خود بارها از تمایل خود برای مذاکره سخن گفته و تنها بر این تاکید دارد که در مذاکرات جدید مهم این است که جمهوری اسلامی نباید سلاح هسته‌ای داشته باشد.

رهبر جمهوری در سخنان امروز خود با اذعان مشکلات کشور و به‌طور خاص مشکلات معیشتی «تقریباً اغلب قشرهای مردم»، در عین حال ادعا کرد «آن چیزی که این مشکلات را برطرف می‌کند، عامل داخلی است.»

خامنه‌ای این عامل داخلی را «همت مسئولان متعهد و همراهی ملت متحد» دانست و افزود مظهر آن راهپیمایی حکومتی ۲۲ بهمن است که برگزار خواهد شد.

ترامپ چندی پیش نیز که یادداشتی برای احیای «فشار حداکثری» بر ایران صادر کرد، پس از آن گفت که دستور او در این زمینه بسیار سخت‌گیرانه است، اما مایل به دیدار با رئیس‌جمهور ایران است تا تهران را ترغیب کند دست از تلاش برای رسیدن به سلاح هسته‌ای بردارد.

در همین زمینه در هفته‌های اخیر شمار زیادی از مقامات و چهره‌های سیاسی جمهوری اسلامی نیز به‌طور ضمنی و یا صریح از انجام مذاکره با دولت دونالد ترامپ استقبال کرده‌اند و مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، نیز روز پنج‌شنبه ۶ فوریه با تاکید بر این‌که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، گفت: «راستی‌آزمایی این موضوع مشکل نیست. هر وقت که خواسته‌اند، آمده و بررسی کرده‌اند. صدبار دیگر هم بیایند و بررسی کنند.»

او یک هفته پیش از مراسم تحلیف رئیس‌جمهور فعلی آمریکا هم با بیان این‌که در موضوع برجام «این آمریکا بود که به وعده‌ها و وظایفش متعهد نماند»، در عین حال گفت که ایران به‌طور اصولی آماده مذاکره با دولت دوم دونالد ترامپ است.

اما رهبر جمهوری اسلامی در سخنان امروز خود گفت مقامات جمهوری اسلامی باید از تجربه خروج آمریکا از برجام استفاده کنند و افزود: «امتیاز دادیم، مذاکره کردیم، امتیاز دادیم، کوتاه آمدیم، اما نتیجه‌ای که مقصودمان بود به دست نیاوردیم.»

خامنه‌ای در عین حال با این ادعا که «آمریکایی‌ها روی کاغذ دارند نقشه جهان را تغییر می‌دهند»، افزود: «اگر تهدیدمان بکنند، تهدیدشان می‌کنیم. اگر این تهدید را عملی کنند، ما هم تهدید را عملی می‌کنیم.»

ترامپ روز چهارشنبه در پیام خود گفته بود گزارش‌ها درباره این‌که آمریکا با همکاری اسرائیل می‌خواهد ایران را به «تلی از خاکستر» تبدیل کند «به‌شدت اغراق‌آمیز است.»

رئیس‌جمهور آمریکا توضیح بیشتری در این باره نداد، اما اوائل بهمن ماه ابراز امیدواری کرده بود که مسائل ایران بدون آن‌که نیازی به حمله اسرائیل باشد، حل شود.

او هم چنین هم‌زمان با امضای فرمان‌های اجرایی در روز چهارم بهمن به خبرنگاران گفت امیدوار است که برای حل مسائل ایران نیازی به اقدام نظامی نباشد و و در پاسخ به این سؤال که آیا از حمله احتمالی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت می‌کند، گفت: «واضح است که به این سؤال جواب نمی‌دهم، باید دید چه پیش می‌آید.»

اسرائیل در جواب حمله موشکی روز دهم مهر سپاه پاسداران به اسرائیل، در روز پنجم آبان برخی تاسیسات موشکی و پدافند هوایی جمهوری اسلامی را هدف قرار داد.

مقام‌های جمهوری اسلامی گفتند که حملات اسرائیل «خسارت محدود و کم اثری» داشت، اما رسانه‌های بین‌المللی با استناد به تصاویر ماهواره‌ای و تحلیل‌های کارشناسان از آسیب‌های مؤثر و جدی به برخی تأسیسات نظامی و به‌خصوص توان دفاعی جمهوری اسلامی خبر دادند. مدتی پس از این حمله، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، هشدار داد که اگر جمهوری اسلامی ایران برای بار سوم به این کشور حمله کند، اقتصادش فلج خواهد شد.

قطر: آماده میانجی‌گری میان تهران و واشنگتن هستیم

مقامات قطری گفته‌اند که دوحه آماده است برای حل مناقشه هسته‌ای میان تهران و واشنگتن میانجی‌گری کند. قطر هم‌چنین درباره اظهارات ترامپ در مورد کنترل غزه گفت که در حال حاضر بحث درباره جابه‌جایی فلسطینی‌ها از غزه «زود» است.

ماجد الانصاری، سخنگوی وزارت امور خارجه قطر خود ضمن اشاره به این‌که این کشور در حال حاضر در ده پروسه نقش میانجی را ایفا می‌کند گفت، دوحه آماده است برای حل مناقشه هسته‌ای میان تهران و واشنگتن نیز میانجی‌گری کند.

او در این رابطه به شبکه خبری آمریکایی فاکس نیوز، گفت: «ما این کار را در گذشته در قالب میانجی‌گری و مذاکرات انجام دادیم و حتی در همان نخستین دوره ریاست جمهوری ترامپ با دولت آمریکا همکاری داشتیم تا توافقی با ایران حاصل شود.» الانصاری ابراز خوشبینی کرد که قطر بتواند به ایالات متحده در این راه کمک کند.

ترامپ که حدود دو هفته از آغاز دومین دوره ریاست جمهوری‌اش می‌گذرد، روز سه‌شنبه ۴ فوریه-۱۶ بهمن‌ماه، یادداشتی اجرایی را امضاء کرد که ناظر بر بسیج همه اهرم‌ها برای تداوم فشار حداکثری بر ایران است.

این یادداشت عملاً تأکیدی بر احیای فرمان ترامپ در سال ۲۰۱۸ مبنی بر خروج آمریکا از ترامپ و اعمال فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی و به‌ویژه در پی مسدود کردن هرگونه مسیر دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و مقابله با نفوذ منفی تهران در منطقه است.

گرچه در دوران بایدن این فرمان لغو نشد، ولی منتقدان می‌گفتند که کاخ سفید در اعمال آن جدیت سابق را ندارد و ایران دوباره به میزان بالایی می‌تواند تحریم‌ها را دور بزند و نفت بفروشد. پیش‌تر پیتر ناوارو، مشاور ترامپ در امور تجارت، گفته بود که اقدامات تجاری در چارچوب این یادداشت بر اساس داده‌های مشخص انجام خواهد شد.

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی روز چهارشنبه ۵ فوریه-۱۷ بهمن، در واکنش به صدور فرمان ترامپ مبنی بر احیای «فشار حداکثری» علیه ایران، این سیاست را «تجربه‌ای شکست‌خورده» خواند که به گفته او «تکرار آن نیز نتیجه‌ای جز ناکامی به همراه نخواهد داشت.» درخور توجه آن‌که اعلام آمادگی قطر برای میانجی‌گری میان تهران و واشنگتن حدود یک هفته پس از سفر عراقچی به دوحه صورت گرفته است. روزنامه دنیای اقتصاد هدف سفر وزیر خارجه جمهوری اسلامی را احیای نقش قطر برای میانجی‌گری بین ایران و آمریکا دانسته بود.

اعتماد آنلاین نیز در گزارش با اشاره به مطلب دنیای اقتصاد نوشته بود، «با توجه به این‌که قطر در سال‌های اخیر بارها به‌عنوان میانجی بین ایران و کشورهای دیگر، به‌ویژه آمریکا، نقش‌آفرینی کرده است، اکنون نیز ممکن است یکی از دستورکارهای مهم سفر عراقچی به دوحه احیای چنین نقشی باشد؛ با توجه به این‌که این سفر به‌ویژه کم‌تر از دو هفته بعد از استقرار ترامپ در کاخ سفید انجام گرفت.»

قطر که در کنار ایالات متحده و مصر نقش میانجی را در مذاکرات توافق آتش‌بس بین اسرائیل و حماس ایفا می‌کند جابه‌جایی فلسطینی‌ها از نوار غزه را موضوعی خوانده که در حال حاضر نمی‌توان در باره آن صحبت کرد.

جمهوری اسلامی چه قدر به سلاح هسته‌ای نزدیک است؟

خبرگزاری بلومبرگ در گزارشی به این سؤال پرداخته که جمهوری اسلامی تا چه اندازه به ساخت سلاح هسته‌ای نزدیک شده است. تهران در سال‌های اخیر تولید مواد شکافت‌پذیر را افزایش داده و احتمالاً می‌تواند میزان اورانیوم غنی‌شده مورد نیاز برای یک بمب را در کمتر از یک هفته تولید کند.

بلومبرگ جمعه ۱۹ بهمن در گزارش خود نوشت: دونالد ترامپ رییس‌جمهوری آمریکا در حالی از قصد خود را برای رسیدن به یک توافق با جمهوری اسلامی خبر داده که پیشتر در دوره اول ریاست‌جمهوری خود توافق هسته‌ای تهران با قدرت‌های جهانی را یک «توافق بد» خوانده و آمریکا را از آن خارج کرده بود.

به دنبال خروج آمریکا در سال ۲۰۱۸ از برجام، و بازگشت تحریم‌های سنگین اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، تهران نظارت بین‌المللی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای خود را محدود کرد و میزان غنی‌سازی اورانیوم را افزایش داد.

اکنون که ترامپ به کاخ سفید بازگشته، گفته است که مایل است روی توافق جدیدی کار کند که به ایران اجازه می‌دهد «به‌طور مسالمت‌آمیز رشد و شکوفا کند» و در عین حال احتمال دسترسی این کشور به سلاح‌های اتمی را از بین ببرد.

ایران برای جمع‌آوری موارد مورد نیاز ساخت بمب چه کرده است؟

بر اساس معاهده ۲۰۱۵ که توسط جمهوری اسلامی و پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین آلمان امضا شد، تهران متعهد شد که به مدت ۱۵ سال به میزان بیش از ۳٫۷ درصد اورانیوم را غنی‌سازی نکند.

این میزان، آستانه غلظت ایزوتوپ شکافت‌پذیر اورانیوم-۲۳۵ مورد نیاز نیروگاه‌های هسته‌ای است. جمهوری اسلامی ایران، همچنین متعهد شد که ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود را به ۳۰۰ کیلوگرم یا حدود ۳ درصد از مقداری که قبل از انعقاد توافق در اختیار داشت، محدود کند.

به گفته بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ناظر هسته‌ای سازمان ملل، ایران هنگام خروج ایالات متحده از برجام در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ، مفاد آن توافق را رعایت می‌کرد.

به نوشته بلومبرگ، در آن مرحله، محدود کردن تلاش‌های ایران برای غنی‌سازی اتمی به این معنا بود که ایران برای تولید مواد شکافت‌پذیر کافی برای سوخت سلاح هسته‌ای به ۱۲ ماه زمان نیاز داشت. یک سال پس از خروج ایالات متحده از توافق و اعمال مجدد تحریم‌ها - با محروم کردن ایران از مزایای اقتصادی وعده داده شده در توافق، تهران شروع به تقویت برنامه هسته‌ای خود کرد.

این امر نه تنها ایران را به غنی‌سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد بازگرداند، بلکه برای اولین بار تا ۶۰ درصد پیشرفت کرد؛ سطحی که آژانس می‌گوید از نظر فنی، از سوخت با درجه مورد نیاز برای سلاح قابل تشخیص نیست.

بر اساس داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مهندسان ایرانی در هر سه ماهه معادل بیش از یک بمب اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی تولید می‌کنند. این ماده را می‌توان به سرعت تا سطح ۹۰ درصدی که در بیش‌تر سلاح‌های هسته‌ای یافت می‌شود غنی کرد. برای هر کلاهک هسته‌ای به ۱۵ تا ۲۵ کیلوگرم سوخت هسته‌ای نیاز است.

با این حال، ایران هم‌چنین باید بر فرآیند تسلیحاتی کردن سوخت هسته‌ای به منظور ایجاد دستگاهی قابل اجرا با قابلیت اصابت به یک هدف از راه دور تسلط پیدا کند.

رویکرد دولت جدید ترامپ در مورد ایران چگونه است؟

ترامپ در اوایل فوریه ۲۰۲۵ در شبکه اجتماعی خود نوشت که می‌خواهد ایران «کشوری بزرگ و موفق باشد، اما کشوری که نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد». او خواستار آغاز فوری کار بر روی «توافق‌نامه صلح هسته‌ای تایید شده» شد، اگرچه جزئیات بیشتری در مورد اینکه چنین توافقی چه چیزی را در پی خواهد داشت، ارائه نکرد.

بلومبرگ نوشت که تمایل به گفت‌وگو در تضاد شدید با خروج ترامپ از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ است. اما او کاملاً از سیاست‌های پیشین خود عدول نکرده است، زیرا درست یک روز قبل از این پست ترامپ در رسانه‌های اجتماعی، او دستورالعملی را برای احیای استراتژی دوره اول خود برای اعمال «فشار حداکثری» بر جمهوری اسلامی امضا کرد.

رئیس‌جمهوری آمریکا به وزارت خزانه‌داری و وزارت خارجه این کشور دستور داد تا از اجرای سخت‌تر تحریم‌های موجود با هدف به صفر رساندن صادرات نفت ایران اطمینان حاصل کنند.

به گزارش بلومبرگ، آمریکا هرگز نتوانسته محموله‌های نفت خام ایران را به طور کامل مهار کند. بر اساس داده‌های ردیابی نفتکش‌های گردآوری شده توسط این رسانه، در دوره قبلی ترامپ در کاخ سفید، صادرات نفت ایران کاهش یافت و از بیش از ۲ میلیون بشکه در روز در بیشتر سال ۲۰۱۸ به طور متوسط در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز رسید، اما در دوران دولت

جو بایدن، به دلیل فرار جمهوری اسلامی از تحریم‌ها، صادرات نفت ایران به حدود ۱,۶ میلیون بشکه در روز بازگشت.

اگر این روند اکنون معکوس شود، بر اساس محاسبات گروه اتحاد علیه ایران هسته‌ای، ممکن است درآمد جمهوری اسلامی سالانه حدود ۳۰ میلیارد دلار کم شود و اقتصاد ایران را تحت فشار قرار دهد.

چرا غنی‌سازی این قدر مهم است؟

به دست آوردن مواد لازم برای رسیدن به شکافت اتمی دشوارترین مرحله در فرآیند ساخت انرژی هسته‌ای یا بمب اتمی است.

کشورها نیاز به توسعه زیرساخت‌های صنعتی خود برای تولید ایزوتوپ‌های اورانیوم-۲۳۵ دارند که کم‌تر از ۱ درصد از ماده معدنی اورانیوم را تشکیل می‌دهد و ماده اصلی حفظ واکنش زنجیره‌ای شکافت است.

هزاران ساترپیوژ که با سرعت مافوق صوت می‌چرخند برای جداسازی مواد استفاده می‌شود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تغییرات در ذخایر اورانیوم در سرتاسر جهان را حتی در سطح گرم زیر نظر دارد تا اطمینان حاصل کند که این ذخایر برای تسلیحات مصرف نمی‌شود. جمهوری اسلامی همواره تاکید کرده که به دنبال انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز است، نه سلاح هسته‌ای، اما قدرت‌های جهانی در این ادعا تردید دارند. جمهوری اسلامی تاسیسات زیرزمینی تقویت شده با فولاد را در دو سایت اصلی غنی‌سازی خود در فردو و نطنز ساخته است که هدف قرار دادن آن‌ها در یک حمله هوایی را دشوارتر می‌کند.

ایران برای سلاح هسته‌ای به چه چیز دیگری نیاز دارد؟

علاوه بر مواد شکافت‌پذیر، مکانیسم بمب و ابزار انتقال آن نیز لازم است. این احتمال وجود دارد که جمهوری اسلامی از قبل دانش فنی تولید یک دستگاه انفجاری ساده را، مانند آنچه که ایالات متحده در سال ۱۹۴۵ بر فراز هیروشیما انداخت، داشته باشد. برای حمله به یک هدف از راه دور، ایران به کلاهکی نیاز دارد که به اندازه کافی کوچک باشد تا بتواند بر روی یکی از موشک‌های بالستیک خود سوار شود و بتواند از ورود مجدد به جو زمین جان سالم

به در ببرد. تهران آزمایش‌هایی انجام نداده است که نشان دهد ساخت کلاهک هسته‌ای را می‌داند یا نه.

ایران تا سال ۲۰۰۳ مطالعاتی در مورد چگونگی موتاژ چنین دستگاهی انجام داد. طبق گزارش‌های اطلاعاتی ایالات متحده، احتمالاً این کار را از سر نگرفته ولی برآوردها برای مدت زمانی که ایران ممکن است به تکمیل فعالیت‌های لازم نیاز داشته باشد، از چهار ماه تا دو سال متغیر است. قوی‌ترین موشک بالستیک جمهوری اسلامی بردی معادل پنج هزار کیلومتر دارد که اگر از خاک ایران پرتاب شود به سراسر اروپا می‌رسد.

آیا اسرائیل می‌تواند به تاسیسات هسته‌ای ایران حمله کند؟

اسرائیل مدت‌هاست که ایران مجهز به سلاح هسته‌ای را خطری وجودی برای خود می‌داند و تلاش کرده تا جاه‌طلبی‌های جمهوری اسلامی را کاهش دهد.

احتمال زیادی وجود دارد که اسرائیل عامل ترور شش دانشمند هسته‌ای جمهوری اسلامی در تهران و چندین حمله به سایت‌های هسته‌ای در داخل ایران بوده باشد.

مقامات اسرائیلی مکرراً گفته‌اند که اگر ایران به مرز توانایی تسلیحاتی برسد، با استفاده از نیروی هوایی به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی حمله خواهد کرد. اسرائیل برنامه‌هایی را برای چنین حمله‌ای آزمایش کرده است.

در حالی که اسرائیل در سال ۱۹۸۱ با موفقیت یک راکتور هسته‌ای در حال ساخت عراق را منهدم کرد و یک سایت هسته‌ای سوریه را نیز در سال ۲۰۰۷ بمباران کرد، چالش‌های حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران به طور قابل توجهی بیشتر است.

تاسیسات اتمی ایران به قدری زیاد است که مقامات اطلاعاتی هشدار داده‌اند که هرگونه حمله ممکن است فقط برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی را به تاخیر بیندازد، نه اینکه توانایی این کشور را در کنار هم قرار دادن فناوری‌های مورد نیاز برای ساخت سلاح هسته‌ای از بین ببرد.

علاوه بر این، هر حمله‌ای به این تاسیسات، با پیشرفته‌ترین جت‌های جنگنده اسرائیل که هم برای حمله و هم بازگشت ایمن به اسرائیل به سوخت‌گیری هوایی نیاز دارند، پیچیده می‌شود.

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت که ایران به‌عنوان یک اقدام امنیتی پس از اولین حمله موشکی خود به اسرائیل در آوریل ۲۰۲۴، تاسیسات هسته‌ای خود را به‌طور موقت تعطیل کرد.

گروسی گفت که همیشه نگران احتمال حمله اسرائیل به سایت‌های هسته‌ای ایران است و خواستار خودداری از این اقدام شد.



روز دوشنبه ۱۵ بهمن تجمع و تظاهرات بازنشستگان مخابرات در تهران و ۱۷ شهرستان؛ هم‌زمان با نشست سران سه قوه

جامعه بحران‌زده ایران از زبان روسای سه قوه

دو واقعه متضاد هم‌زمان در یک روز با هم در ایران اتفاق افتاد؛ یکی تجمع و تظاهرات بازنشستگان مخابرات در تهران و ۱۷ شهرستان و دیگری دیگری جلسه مشترک سران سه قوه و معاونان‌شان بود.

روز دوشنبه ۱۵ بهمن-۳ فوریه، سران سه قوه جمهوری اسلامی ایران مطابق معمول هفتگی با هم جلسه داشتند. اما جلسه این‌بار آن‌ها با جلسات قبل متفاوت بود؛ هم به‌لحاظ این‌که علاوه بر سران

سه قوه، یعنی پزشکیان، رئیس جمهور و اژهای، رییس قوه قضاییه و قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی، مقام‌های بالای دولت و قضاییه و مجلس هم در این جلسه حضور داشتند؛ و هم به‌لحاظ این‌که سران هر سه قوه در سخنرانی‌های خود وضعیت جامعه بحران‌زده و فضای انفجاری جامعه را با ابراز وحشت از عواقب آن به تصویر کشیدند.

در جلسه فوق‌العاده‌ای که دوشنبه ۱۵ بهمن با حضور سران سه قوه جمهوری اسلامی و بیش از ۶۰ مقام ارشد حکومتی برگزار شد، نگرانی‌هایی جدی در مورد احتمال از سرگیری اعتراضات مردمی و تهدیدات امنیتی سخت برای نظام مطرح شد.

مقامات ارشد جمهوری اسلامی هشدار دادند مشکلات اقتصادی شدید، به‌ویژه در شرایط کنونی، ممکن است به یک بحران بزرگ امنیتی تبدیل شود که در نهایت به سرنگونی حکومت بینجامد.

در این جلسه، غلامحسین محسنی اژهای، رییس قوه قضاییه که خود پیش از این وزیر اطلاعات بوده و آشنایی خوبی با مسائل امنیتی دارد، هشدار داد در صورت ادامه مشکلات اقتصادی و عدم هماهنگی بین مقامات حکومتی، ممکن است بحران به مرحله‌ای برسد که همه چیز از دست برود.

او تأکید کرد اگر مشکلات مردم به سرعت حل نشود، این ممکن است به وقوع یک بحران شدید امنیتی بینجامد که در نهایت تهدیدی جدی برای بقای نظام خواهد بود.

گفته‌های محسنی اژهای نشان‌دهنده نگرانی عمیق از وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور است.

هم‌زمان، محمدباقر قالیباف، رییس مجلس شورای اسلامی، در این جلسه با اذعان به فشارهای اقتصادی بی‌سابقه بر مردم، اظهار داشت مردم در حال حاضر در معرض بحران جدی قرار گرفته‌اند.

او با نقل قولی از روح‌الله خمینی گفت اگر مردم تاکنون قیام نکرده‌اند، به این خاطر بوده که به مسئولان رحم کرده‌اند اما این وضعیت دیگر قابل ادامه نیست.

در همین جلسه، مسعود پزشکیان از نگرانی‌های خود درباره وضعیت دولت و احتمال از سرگیری اعتراضات ضد حکومتی سخن گفت.

او اشاره کرد که دشمنان خارجی، تلاش دارند تا مردم را به خیابان‌ها بکشانند و حکومت باید هرچه سریع‌تر مشکلات اقتصادی را حل کند تا از بروز بحران امنیتی جلوگیری شود.

مسعود پزشکیان گفت: «هی دارند می‌گویند ایران ضعیف شده و در بدترین حالت است، ما می‌توانیم ضربه بزنیم. دشمن دنبال این است که یک تعداد با حرف حق‌شان بیایند در خیابان یا اعتراض کنند، یک عده به دنبال این هستند که از این حق‌ها سوءاستفاده کنند و جامعه را به هم بریزند. هر حرکتی باعث نارضایتی مردم شود و باعث شود مردم عصبانی شوند، ما باید از این اجتناب کنیم. این وضعیتی که از نظر معیشت و گرانی در جامعه الان دارد به مردم فشار وارد می‌شود، قابل قبول نیست.»

آخوند اژه‌ای سخنان دار قوه قضاییه، این ماشین کشتار جمهوری اسلامی، در حالی که دولت را مقصر این وضعیت معرفی می‌کرد، نسبت به فوران خشم مردم و برهم خوردن امنیت نظام هشدار داد و گفت: «اگر مسئله اقتصاد را حل نکردیم، مسئله زندگی مردم را حل نکردیم ممکن است مشکلات اقتصادی سبب شود که نتوانیم مشکلات فرهنگی را حل کنیم، حتی بعدا مشکلات بیشتر امنیتی برآیمان پیش بیاید.»

قالیباف رئیس مجلس ارتجاع نیز ضمن ریختن اشک تمساح برای «محرومین و مستضعفین و آن‌هایی که امروز دارند در زیر مسائل فشارهای اقتصادی له می‌شوند»، نسبت به عواقب این وضعیت و خطر اعتراض و خیزش مردمی، هشدار داد و گفت: «این یک جلسه‌ای است که نمی‌توانیم گناه را به گردن یکی دیگر بیاندازیم؛ همه خوب و بدی که دارد امروز اتفاق می‌افتد زیر این سقف هستند.»

در این جلسه که به‌طور مسخره‌ای نام آن را «همدلی» گذاشته بودند، سران سه قوه حکومت تلاش می‌کردند از جنگ وجدال صریح اجتناب کنند. اما با این همه، جدال‌ها در راس نظام پنهان کردنی نبود. اژه‌ای به‌طور سربسته به حرف‌های جواد ظریف در داووس، که باعث بالاگرفتن جنگ آدم‌خواران حکومت شده و کار به تجمعات خیابانی لباس شخصی‌های حاکمیت هم کشیده اشاره کرد و هشدار داد که «اگر ما کارگزاران این نظام کاری نکنیم که خدای نکرده مردم از کارآمدی نظام از کارآمدی اسلام از این‌که این نظام اسلامی بتواند دین و دنیای آن‌ها را توأمان اداره بکند، مردم ناامید شوند، وظیفه ما بسیار سنگین است اگر امروز دوباره اسلام شکست بخورد خدای نکرده، ما مسئولیت بسیار سنگینی داریم.»

از سوی دیگر، پزشک‌های ضمن حمایت تلویحی از ظریف که این روزها زیر ضرب باند رقیب است، با اعتراض و غرزدن، گفت: «کسانی در این انقلاب زحمت کشیدند و کار کردند ولی یک بار پایشان لغزیده یا یک بدی کرده‌اند، همین باعث می‌شود که ما برای همیشه از میدان عمل بیرونشان می‌کنیم.»

قالیباف هم با تایید وجود اختلافات گفت: «بدون تعارف یک جایی ممکن است اختلاف نظر باشد، جمعی که این‌جا نشستیم حرف رهبر باید فصل‌الخطاب همه بحث‌های ما باشد.» این در حالی است که از قضا هر بار که خامنه‌ای حرف می‌زند، بر آتش تضادها و جنگ و دعوای افزوده می‌شود. آخوند اژه‌ای با ناامیدی از پایان جنگ قدرت در حاکمیت درهم شکسته ارتجاع، آب پاکی روی دست جمع حاضر در جلسه «همدلی»! سران سه قوه ریخت و گفت: «ما متاسفانه نتوانستیم به اشتراک نظر برسیم... با اختلاف نظر صد درصدی هر چه تکرار کنیم که وفاق داشته باشیم، این در عمل انجام نمی‌شود.»

پاسدار قالیباف، پس از دریافت فضای انفجاری جامعه به موازات فضای پس از شکست‌های استراتژیک منطقه‌ای، گفت:

«همه کسانی که خوب و بدی که دارد امروز در کشور اتفاق می‌افتد، زیر این سقف هستند. امروز جامعه تاب‌آوری در مقابل مسائل اقتصادی ندارد. دیگه بیش از این فشار به مردم نباید بیاریم... ما چند سال تورم ۴۰ درصدی داشته‌ایم. حقوق مردم نسبت به تورم رشد پیدا نکرده. قدرت خریدشان به شدت اومده پایین... واقعا بحث مسکن در حوزه معیشت موضوع مهم مردم شده... ما در موضوعات کارآمدی دین در اداره جامعه، کارنامه‌مان قابل قبول مخصوصا در حوزه مسائل اقتصادی نیست.»

محسنی اژه‌ای گفت:

«نمی‌شه مسئله اقتصاد را صرفا با تصدی‌گری دولت حل کرد. تجربه کردیم از اول انقلاب تا به امروز، نشد... باید اذعان بکنیم در اجرای سیاست‌های کلی و در اجرای برنامه‌های توسعه توفیق نداشتیم.» اژه‌ای وضعیت اقتصادی و معیشت مردم را به معنی «مشکلات بیش‌تر امنیتی» نامید و گفت:

«اگر مردم و جوانان کشور احساس بکنند که جمهوری اسلامی نتوانست مشکلات آن‌ها را حل کند، اگر مساله اقتصاد را حل نکنیم، مسئله زندگی مردم را حل نکنیم بعدا مشکلات بیش‌تر امنیتی برامون پیش می‌آورد.»

سپس او اذعان کرد که جنگ قدرت و ثروت میان کارگزاران حکومتی، عمیق‌تر از آن است که با کلمه «وفاق» بازی و سرگرمی رسانه‌ای دست‌وپا کنند: «ما امروز هرچی تکرار بکنیم وفاق داشته باشیم، وفاق داشته باشیم، این در عمل انجام نمی‌شه.»

حسین صفدری، معاون وزارت اطلاعات نیز از احتمال وقوع سرنوشتی مشابه بشار اسد برای جمهوری اسلامی صحبت کرد.

او تصریح کرد که آمریکا در حال حاضر به جمهوری اسلامی فشار می‌آورد تا یا عقب‌نشینی کند یا با سرنگونی روبه‌رو شود.

این مقام امنیتی با اشاره به مشکلات داخلی کشور، از مخالفت وزارت اطلاعات با مذاکره با ترامپ سخن گفت و تاکید کرد که در حال حاضر، هیچ مذاکره‌ای در چارچوب راهبردهای نظام با آمریکا صورت نخواهد گرفت.

جالب توجه است که این جلسه فوق‌العاده درست ۲۴ ساعت قبل از دیدار بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر اسرائیل، با دونالد ترامپ، رییس‌جمهوری آمریکا، برگزار شد.

این هم‌زمانی نشان می‌دهد مقامات جمهوری اسلامی به شدت نگران فشارهای خارجی و هم‌چنین بحران‌های داخلی هستند.

وضعیت اقتصادی کشور به نقطه‌ای رسیده که مردم دیگر قادر به تامین مایحتاج روزانه خود نیستند و اعتراضات در نقاط مختلف شدت گرفته است.

در این شرایط بحرانی، مقامات جمهوری اسلامی به شدت نگران هستند که نارضایتی‌های مردم به یک اعتراض سراسری منجر شود. مشکلات اقتصادی، به‌ویژه در زمینه تورم و قیمت‌های کالاهای اساسی، زندگی مردم را تحت فشار شدید قرار داده است.

این شرایط به‌طور خاص بر قیمت کالاهایی چون برنج، گوشت، مرغ و دیگر مواد غذایی اصلی تاثیر گذاشته است و بسیاری از مردم به‌سختی قادر به خرید مایحتاج اولیه خود هستند.

در بسیاری از مناطق کشور، تجمعات اعتراضی به‌طور فزاینده‌ای در حال شکل‌گیری است و مردم به‌شدت از دولت و رهبری جمهوری اسلامی انتقاد می‌کنند.

مجموعه سیاست‌های فاجعه‌بار جمهوری اسلامی کارگران و محرومان جامعه ایران را با دشواری‌های گوناگون روبه‌رو کرده است. فراگیر شدن قراردادهای موقت، نبود دستمزدهای متناسب با نرخ تورم و هزینه سبد معیشت، استثمار شدید کارگران و محرومان توسط دلال‌های نیروی کار، عدم پرداخت به‌موقع مزایا و حق سنوات، خودداری از تدوین و اجرای طرح مترقی طبقه‌بندی مشاغل، بی‌توجهی به تامین شرایط ایمنی در محیط کار و به‌خصوص جلوگیری از احیای حقوق تشکلیابی که از اهمیتی کلیدی برخوردار است، بخش‌هایی از سیاست‌های کارگرس‌تیز، زن‌ستیز و آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی هستند. این سیاست‌های ویران‌گر در راستای سیاست‌ها سرمایه‌داری داخلی و جهانی است.

نتیجه‌گیری

نظم جهانی‌ای که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری جدید آمریکا درصدد برقراری آن از تاریخ ۲۰ ژانویه است، شباهت چندانی به نظم قبل از او ندارد. هر چند پعار اصلی ترامپ «نخست آمریکا» آمریکا است اما سیاست‌های ترامپ به ویژه سیات‌های اقتصادی آن به ضرر اکثریت شهروندان آمریکا و صرفاً به نفع اقلیتی سرمایه‌داری و صنایع وابسته به آن‌هاست.

ترامپ کره زمین را محل یک بازی بزرگ «مونوپولی» می‌داند که در آن رقیب‌های متعددی برای کنترل دارایی‌های خود و بازار یا منابع مالی تلاش می‌کنند.

در دولت ترامپ، سیاست خارجی آمریکا می‌باید با پیگیری مداوم برای کسب مزیت‌های اقتصادی و راهبردی اداره شود.

سناتور مارکو روبیو، که توسط ترامپ برای تصدی سمت وزیر امور خارجه انتخاب شده، در ۶ نوامبر در شبکه اجتماعی «ایکس» جهان‌بینی رئیس‌جمهوری جدید را چنین خلاصه کرده است: «در وضعیت کنونی امور جهان، سیاست خارجی مسئولانه آمریکا نباید برپایه تخیلات ایده‌آلیستی بنا شود، بلکه می‌باید مبتنی بر تصمیم‌گیری‌هایی عمل‌گرایانه باشد که پیش از هر چیز منافع ملی اساسی ایالات متحده را تامین کند.»

دونالد ترامپ تداوم برتری جهانی آمریکا، ایجاد مانع در راه پیشرفت چین، ایجاد انعطاف در اتحادها و تکیه بر استخراج منابع. این هدف‌ها قطب‌نمای سیاست خارجی دولت آینده آمریکا است.

ورود دوباره ترامپ به کاخ سفید هم از دیدگاه جامعه آمریکا و هم جهان بسیار مهم است. چرا که همه شواهد نشان می‌دهد ترامپ و تیم او و اظهارنظرهایش با دوره قبلی ریاست جمهوری او متفاوت است. به‌خصوص ترامپ هنوز وارد کاخ سفید نشده زلزله سیاسی در جهان راه انداخته است.

ترامپ تا این‌جا محبوب‌ترین سیاست‌مدار در نزد احزاب نژادپرست اروپایی به‌ویژه اسرائیل است و این امر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل را بیش از پیش به جنگ طلبی و ادامه نسل‌کشی در غزه تشویق کرده است.

با فشار ترامپ برای آزادی گروگان‌ها در غزه پیش از آن‌که دولت او در کاخ سفید آغاز به کار کند، نتانیاهو مذاکره‌کنندگان را سه هفته پیش به قطر فرستاد تا مذاکرات غیرمستقیم با حماس را برای دستیابی به توافق تا پیش از مراسم تحلیف ترامپ در ۲۰ ژانویه از سر بگیرند.

البته تاثیر ترامپ بر خاورمیانه فراتر از اسرائیل است.

طی دو ماه اخیر، مدیران شرکت‌های بزرگ فناوری با ترامپ دیدار کردند و چک‌های یک میلیون دلاری برای کمک به مراسم تحلیف او اهدا کردند.

تمایل «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور منتخب آمریکا برای تصاحب جزیره گرینلند، پس گرفتن کانال پاناما و تبدیل کانادا به ایالت ۵۲ آمریکا به مسئله داغ این روزها بدل شده است. در روزهای اخیر ترامپ به تناوب در باره دخالت آمریکا در آینده حاکمیت این کشورها اظهار نظر می‌کند. ترامپ چند روز پیش در باره گرینلند صراحتاً گفت ایالات متحده باید برای «تامین امنیت ملی خود و آزادی در سراسر جهان» این جزیره خودمختار را به دست آورد.

بر اساس گزارش رویترز، ترامپ اعلام کرد که استفاده از اقدامات نظامی یا اقتصادی برای به‌دست‌آوردن این سرزمین دانمارکی فرامرزی پس از آغاز به کار خود در ۲۰ ژانویه را رد نمی‌کند. این اظهارات باعث نگرانی متحدان اروپایی شد که در تلاش برای حفظ مصونیت مرزها در زمان افزایش ناآرامی‌های جهانی هستند.

ترامپ اخیرا در اظهارات عمومی خود، از ایده تصاحب گرینلند، کانال پاناما، و حتی الحاق کانادا به ایالات متحده صحبت کرده است.

ترامپ که اغلب در کمپین‌های انتخاباتی خود مک‌کینلی را به دلیل سیاست‌های تعرفه‌ای گسترده‌اش ستایش می‌کرد، در دسامبر اعلام کرد که قصد دارد نام کوه «دنالی» در آلاسکا، بلندترین کوه آمریکای شمالی را به افتخار رئیس‌جمهور بیست‌وپنجم تغییر دهد.

گرینلند هم‌چنین دارای ذخایر ارزشمند نفت، گاز و مواد معدنی است و در نزدیکی مسیرهای حمل و نقل قطب شمال قرار دارد. این منافع در سال‌های اخیر برای سیاست‌گذاران آمریکایی فوریت بیشتری یافته‌اند، زیرا روسیه و چین به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه قطب شمال هستند.

گرینلند که از طریق عضویت دانمارک در ناتو بخشی از این پیمان است، برای ارتش آمریکا اهمیت استراتژیک دارد، زیرا کوتاه‌ترین مسیر از اروپا به آمریکای شمالی از طریق این جزیره قطبی عبور می‌کند. هم‌چنین این جزیره محل شمالی‌ترین پایگاه نظامی ایالات متحده است.

جیمز لنگفورد، سناتور جمهوری‌خواه از اوکلاهما که مذاکرات امنیت مرزی و مهاجرت را در کنگره قبلی رهبری کرده بود، گفت انتظار دارد تیم ترامپ ابتدا روی یک میلیون مهاجری متمرکز شود که به گفته او اخیرا وارد آمریکا شده و به دلیل ارتکاب جرم محکوم شده‌اند یا دادگاه‌ها تعیین کرده‌اند که آن‌ها صلاحیت ماندن در این کشور را ندارند.

ترامپ پیش‌تر ادعا کرده بود در پایان دور اول ریاست جمهوری خود، «حدود یک هفته با برقرار کردن توافقی با ایران فاصله داشته» و هنوز معتقد است که می‌تواند توافقی را امضاء کند که «مطلقا اطمینان حاصل شود ایران به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا نمی‌کند.»

او از سوی دیگر می‌گوید «هرگز اجازه نمی‌دهم ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند» و مدعی شد: «راه‌هایی برای اطمینان پیدا کردن مطلق از این مسئله وجود دارد، اگر که شما یک توافق را برقرار کنید... شما باید ۱۰ بار راستی آزمایی کنید.»

او در ادامه گفت: «اگر آن‌ها (به سلاح هسته‌ای) دست یابند همه می‌خواهند آن را به دست بیاورند و سپس کل مسئله تبدیل به یک فاجعه خواهد شد.»

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، پیش از ترک این کشور برای گفت‌وگو با دونالد ترامپ گفت در دیدار با رئیس‌جمهور آمریکا برای «مقابله با محور ترور ایران و تمامی اجزای آن» که «صلح اسرائیل، خاورمیانه و کل جهان را تهدید می‌کند» صحبت خواهد کرد.

به گفته او، «مسائل حیاتی پیش روی اسرائیل و منطقه» از جمله «پیروزی بر حماس»، آزادی همه گروگان‌ها و مقابله با «محور ترور ایران و اجزاء آن» از دیگر موضوعات گفت‌وگو با دونالد ترامپ خواهد بود.

قرار است گفت‌وگوهای رهبران آمریکا و اسرائیل از دوشنبه در واشنگتن آغاز شود.

نتانیاهو گفت این‌که او اولین رهبر یک کشور خارجی است که با رئیس‌جمهور جدید آمریکا ملاقات می‌کند، نشانه «استحکام اتحاد» اسرائیل و آمریکا و «استحکام دوستی شخصی» آن‌ها است: «این دوستی و آن همکاری قبلاً نتایج مهمی را برای اسرائیل در خاورمیانه به همراه داشته است، از جمله توافق تاریخی ابراهیم که آقای ترامپ رهبری کرد و چهار معاهده صلح تاریخی بین اسرائیل و همسایگان عرب آن را به ارمغان آورد.»

ترامپ در روزهای آغازین دور دوم ریاست جمهوری‌اش گفت که از رهبران اردن و مصر می‌خواهد که اهالی غزه را در خاک خود اسکان دهند. کوچ ۲/۴ میلیون جمعیت به‌نظر او می‌تواند موقت یا بلندمدت باشد. اصل این ایده از آن مقامات اسرائیلی است. برخی از آنان این موضوع را در اوایل جنگ غزه مطرح کرده بودند.

بیانیه مشترک دولت‌های عربی می‌گوید که مقامات عرب مشتاقانه منتظر همکاری با رئیس‌جمهوری جدید آمریکا برای «دست‌یابی به یک صلح عادلانه و جامع در خاورمیانه، بر اساس راه‌حل دو کشور» هستند. بیانیه هم‌چنین خواستار کمک جامعه جهانی برای اجرای یک برنامه جامع به‌منظور بازسازی غزه شده است تا اطمینان حاصل شود که فلسطینی‌ها در سرزمین خود می‌مانند. از دید این بیانیه طرح کوچ اهالی غزه «ثبات منطقه را تهدید می‌کند، خطر درگیری را گسترش می‌دهد و چشم‌انداز صلح و همزیستی در بین مردمان را تضعیف می‌کند.»

کشورهای مصر و اردن به کمک‌های اقتصادی و نظامی و مستشاری آمریکا وابسته هستند. با وجود این، با نظر به افکار عمومی کشورهایشان و مشکلاتی که ممکن است به آن‌ها دچار شوند از آغاز با طرح ترامپ مخالفت کرده‌اند.

این اولین سفر نتانیاهاو به خارج کشور، پس از صدور حکم دیوان کیفری بین‌المللی علیه او است. در پی صدور حکم بازداشت از سوی دیوان کیفری بین‌المللی برای «بنیامین نتانیاهاو» نخست وزیر و «یوآو گالانت» وزیر قبلی جنگ دولت اسرائیل به اتهام جنایت جنگی، مقامات دولت کنونی و آینده آمریکا به آن واکنش نشان دادند.

دیوان کیفری بین‌المللی که مقر آن در لاهه هلند است، روز پنج‌شنبه اول آذر ۱۴۰۳، دستور بازداشت نتانیاهاو و گالانت را به اتهام ارتکاب جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و استفاده از گرسنگی (گرسنه‌سازی مردم غزه) به‌عنوان یک سلاح صادر کرده است. این برای اولین بار است که دیوان لاهه دستور بازداشت دو مقام ارشد اسرائیلی را صادر می‌کند.

کاخ سفید روز پنج‌شنبه پنج‌شنبه ۱ آذر ۱۴۰۳، اعلام کرد که این کشور اساساً با حکم دیوان کیفری بین‌المللی برای بازداشت «بنیامین نتانیاهاو» و «یوآو گالانت» وزیر جنگ پیشین دولت اسرائیل مخالف است.

دیوان کیفری بین‌المللی کمی پیش حکم بازداشت نتانیاهاو و گالانت را به اتهام جنایات جنگی در غزه صادر کرد.

دفتر نتانیاهاو در واکنش به این اقدام، دیوان کیفری بین‌المللی را به انزوای دولت خود و حمایت از تروریسم علیه تل‌آویو متهم کرد.

«مایک والتز» مشاور امنیت ملی آمریکا در دولت دوم «دونالد ترامپ» روز پنج‌شنبه تصمیم دیوان کیفری بین‌المللی برای بازداشت «بنیامین نتانیاهاو» نخست‌وزیر و «یوآو گالانت» وزیر جنگ سابق دولت اسرائیل را رد کرده بود.

کاخ سفید نیز خبر داده واشنگتن روایت دانشجویانی که با مردم غزه همدردی و مطالبه فلسطینیان همراهی می‌کنند را باطل می‌کند.

یورونیوز به نقل از رسانه‌ها و مقامات آمریکا نوشت: دونالد ترامپ روز چهارشنبه چند دستور اجرایی جدید از جمله فرمانی را برای مقابله با یهودستیزی امضاء کرد که بر اساس آن، دانشجویان خارجی و سایر افرادی که در اعتراضات حامی فلسطینیان شرکت کرده‌اند، از کشور اخراج می‌شوند. ترامپ در بیانیه‌ای که در همین زمینه از سوی کاخ سفید منتشر شد، گفت: «به تمام اتباع خارجی مقیم (آمریکا) که در تظاهرات طرفداران غزه شرکت کرده‌اند، هشدار می‌دهیم: تا سال ۲۰۲۵، شما را پیدا کرده و اخراج خواهیم کرد.»

دستور جدید رئیس‌جمهور آمریکا از وزارت دادگستری می‌خواهد تا «تهدیدات تروریستی، آتش‌سوزی عمدی، تخریب اموال و خشونت علیه یهودیان آمریکایی را به شدت مورد پیگرد قانونی قرار دهد.» در روزهای اوج جنگ غزه، دانشگاه کلمبیا به یکی از نمادهای اعتراضات دانشجویی جهان غرب علیه جنایات اسرائیل در این باریکه تبدیل شده بود. قانون‌گذاران آمریکایی در این گزارش تجمعات برگزارشده در این دانشگاه را مصداق یهودستیزی دانسته و به بودجه کمی فدرال ۲/۷ میلیارد دلاری دانشگاه کلمبیا در سال مالی ۲۰۲۳ اعتراض کردند.

فرمان ترامپ عطف به ما سبق هم خواهد بود و تمامی افرادی که از آوریل گذشته در تظاهرات حمایت از فلسطین دانشگاه کلمبیا شرکت داشتند نیز در معرض تدابیر حقوقی قرار خواهند گرفت، چون این تظاهرات موجی از تظاهرات مشابه را در دیگر دانشگاه‌های ایالات به وجود آورد. نهادهای مدنی و مدافع حقوق مهاجران، دولت ترامپ را به سرکوب آزادی بیان و نادیده گرفتن حقوق فلسطینیان متهم کرده و فرمان اخراج دانشجویان از آمریکا را گمراه‌کننده، بیش از حد گسترده و غیرقابل اجرا توصیف کرده‌اند.

ایجاد ثبات در هزینه‌ها در یادداشتی در ۲۷ ژانویه از سوی دفتر مدیریت و بودجه کاخ سفید (OMB) مشخص شد که به آژانس‌های فدرال دستور داد تا تمام فعالیت‌های مربوط به تعهد یا پرداخت تمام کمک‌های مالی فدرال را به طور موقت متوقف کنند.

این سازمان به هزینه‌های مربوط به کمک‌های خارجی، سازمان‌های غیردولتی، DEI (تنوع، برابری و شمول)، ایدئولوژی جنسیتی و قرارداد جدید سبز اشاره می‌کند، نامی که ترامپ به قوانین آب و هوایی تصویب شده در زمان ریاست بایدن اطلاق کرده است.

ترامپ در روزهای نخست دور دوم ریاست‌جمهوری خود، دستور توقف کلیه ارتباطات عمومی از سوی وزارت بهداشت و خدمات انسانی را صادر کرده بود که این باعث ایجاد تردیدها و نگرانی‌هایی در بین محققان زیست پزشکی در آمریکا شد و بسیاری معتقدند این امر می‌تواند چالش‌هایی را پیش روی پیشرفت علم و پزشکی ایجاد کند. به عبارتی، دولت ترامپ به کارکنان مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌های آمریکا (CDC) که مسئولیت حفاظت از سلامت مردم این کشور را بر عهده دارند، دستور داد ارتباط خود را با سازمان بهداشت جهانی متوقف کنند. همچنین، آژانس‌هایی مانند موسسه ملی بهداشت آمریکا (NIH) و بنیاد ملی علوم آمریکا (NSF) و سرمایه‌گذاران اصلی علوم پایه آمریکا جلسات بررسی کمک‌های پژوهشی را به حالت تعلیق درآورده‌اند.

به گزارش theconversation، این اقدامات شامل توقف استخدام، ممنوعیت سفر و توقف در مقررات انتشار مقالات و سایر ارتباطات بوده است.

قانون جدیدی که ترامپ مبنی بر توقف بودجه‌های فدرال اعلام کرده برخی از مراحل روند بررسی کمک‌هزینه‌های پژوهشی فدرال را نیز متوقف کرده است. برخی از جلسات بخش مطالعاتی برای مدت نامعلومی به تعویق افتاده و مسئولان برنامه با تاخیر در رسیدگی به درخواست‌ها مواجه شده‌اند.

کل بودجه بنیاد ملی علم آمریکا چیزی قریب ۹ میلیارد دلار برآورد شده است. به گزارش npr، بیش از ۶۰ مورد از این جلسات برای هفته جاری برنامه‌ریزی شده بود که براساس دستور جدید ترامپ به‌طور ناگهانی لغو شدند. این حرکت باعث ایجاد سردرگمی در میان اعضای میزگرد درمورد میزان توقف افزایش بودجه‌ها شده است.

سخن‌گوی بنیاد ملی علم آمریکا عنوان کرده که تمام پنل‌هایی که در این هفته متوقف شده‌اند، بار دیگر مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این به آژانس اجازه می‌دهد تا از زمان و تمام منابع به بهترین شکل استفاده کند. تاخیر در تصویب کمک‌های مالی ناگزیر به معنای تاخیر در تامین مالی پژوهش‌هاست و این امر می‌تواند دانشمندان را تهدید کند که شامل اعضای هیات علمی، پژوهش‌گران فوق‌دکتری و دانشجویان فارغ‌التحصیل می‌شود؛ این محققان اغلب به کمک‌های مالی برای حمایت مالی از پژوهش‌های خود وابسته‌اند.

دونالد ترامپ، در دوره پیشین ریاست جمهوری با انجام رشته اقداماتی جمهوری اسلامی ایران را در شرایطی دشوار قرار داده بود. شاید مهم‌ترین اقدام او، کشتن قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه و یکی از نزدیک‌ترین یاران علی خامنه‌ای باشد.

تصویر گریه و شیون رهبر جمهوری اسلامی در مراسم نماز بر سر جسد سلیمانی بارها میان کاربران ایرانی دست به دست شده است.

روزنامه وال استریت ژورنال پیش‌تر گزارش داد در حالی که جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴ میلادی با بحران شدید اقتصادی در داخل و شکست‌هایی در خاورمیانه روبه‌رو شد و در موقعیتی بسیار ضعیف قرار دارد، سال جدید میلادی نیز سال سختی برای آن خواهد بود، چرا که با دولت جدید ترامپ مواجه می‌شود.

طبق گزارش این روزنامه معتبر آمریکایی، که ۱۶ دی منتشر شد، تیم ترامپ، پیش از آغاز دور دوم ریاست جمهوری او در اول بهمن-بیستم ژانویه، هم‌چنین در حال بررسی گزینه‌هایی، از جمله گزینه حملات هوایی، است تا مانع از ساخت سلاح هسته‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران شود.

ترامپ در مراسم تحلیف خود گفت: هر کس با حکومت ایران کار کند اجازه تجارت با ما را ندارد. او خطاب به شماری از خانواده‌های گروگان‌های اسرائیلی-آمریکایی که در مراسم تحلیف شرکت کرده بودند ادعا کرد که اگر رئیس جمهور بود هم‌چنان مانع دسترسی حکومت ایران به درآمدهای نفتی و حمایت آن از گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله می‌شد و این گروگان‌گیری هم اتفاق نمی‌افتاد.

به گفته ترامپ، حکومت ایران در زمان او ورشکسته بود و نمی‌توانست به حماس و حزب‌الله کمک کند.

ترامپ، هم‌چنین با بیان این که حکومت ایران تضعیف شده است، انفجار پیجرها در لبنان و حملات اسرائیل به سامانه‌های پدافندی در ایران را از علائم و نشانه‌های آن ذکر کرد.

روزنامه وال استریت ژورنال در گزارشی نوشت: در حالی که جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴ با بحران شدید اقتصادی در داخل و شکست‌هایی در خاورمیانه روبه‌رو شد و در موقعیتی بسیار ضعیف قرار

دارد، سال جدید میلادی نیز سال سختی برای آن خواهد بود، چرا که با رویارویی با دولت جدید ترامپ مواجه می‌شود.

مهم‌ترین تاثیرهای تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، به صورت مستقیم تاثیرات منفی و مخربی بر روی زندگی روزمره مردم ایران داشته‌اند، از جمله افزایش قیمت مواد غذایی و کالاهای اساسی، کاهش اشتغال و افزایش تورم.

با این حال، تحریم‌ها، تاثیرات مستقیم سیاسی و امنیتی بر روی حکومت نداشته‌اند. به‌طور کلی، تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، تاثیرات بسیار گسترده‌ای در جامعه ایران داشته‌اند و باعث افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی شده‌اند. اما این تحریم‌ها تاثیر چندانی در ماشین جنگی و آدمکشی جمهوری اسلامی نداشته و چه بسا بنیه مالی برخی نیروهای سرکوب مانند سپاه پاسداران را نیز تقویت کرده است. به‌علاوه فساد در داخل مقامات جمهوری اسلامی و نزدیکان آن‌ها را افزایش داده است.

جمهوری اسلامی ایران، برای مثال دستگاه‌های مدرن شکنجه زندانیان و شنود و جاسوسی خود را از کجا تهیه می‌کند؛ چرا تروریست‌ها و آدم‌کشان جمهوری اسلامی ایران که اتفاقاً در دادگاه‌های خودشان محکوم به جنایت علیه بشریت و ترور و کشتار شده‌اند آزاد می‌کنند؟ برای مثال، آزادی حمید نوری از سوئد که به دلیل جنایت علیه بشریت و شرکت در کشتارهای هزاران زندانی در سال ۱۳۶۷، به حبس ابد محکوم شده بود و یا آزادی اسدی دیپلمات-تروریست از بلژیک که به ۲۰ سال زندان محکوم شده بود و... چرا مقامات سرکوبگر جمهوری اسلامی به راحتی به کشورهای غربی از جمله آمریکا و استرالیا و کانادا و کشورهای اروپایی سفر می‌کنند بدون این که کم‌ترین مانعی برای آن‌ها وجود داشته باشند و ده چرای دیگر؟

به این ترتیب، برخی نیروهای آزادی‌خواه و چپ، مخالف تحریم اقتصادی ایران و هر کشور دیگری هستند و هم‌زمان خواهان بایکوت و تحریم سیاسی جمهوری اسلامی هستند.

دولت دونالد ترامپ، دولت سرمایه‌داران بزرگ است. ایلان ماسک، ثروتمندترین مرد جهان هم حضور داشت که ۲۰۰ میلیون دلار برای کمک به ترامپ برای پیروزی در انتخابات هزینه کرد. او اینک سرپرست یک کارگروه برای کاهش هزینه‌های دولت است.

در مراسم روز نخست، ثروتمندان تراز اول آمریکا حضور داشتند. قرار است حداقل ۱۳ میلیارد در دوره ریاست جمهوری جدید پست‌های دولتی داشته باشند.

دستگاه ریاست ترامپ، مظهر ترکیب تازه‌ای از ثروت و قدرت خواهد بود. بنابراین، طبیعی‌ست که بدانیم سیاست‌های داخلی و خارج ترامپ، منافع سرمایه‌داران را بیش از پیش تقویت خواهد کرد. به این ترتیب، ترامپ قصد دارد با تغییر نظم موجود جهانی؛ جهان را منطبق با منافع سرمایه‌داری آمریکا تغییر دهد. از دهه ۱۹۴۰ میلادی به این سو؛ تمام روسای جمهور آمریکا خود را موظف به حفظ نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم دانسته‌اند. اما ترامپ یک تجدیدنظر طلب است. به باور کارشناسان و اقتصاددانان، ترامپ می‌خواهد که پایه‌ها و ضرورت‌های نظم جهانی را منطبق با منافع سرمایه‌داری آمریکا تغییر دهد.

ترامپ، فرد قابل اعتمادی نیست. او به غیر از دمه مزاجی و یک‌دندگی، هیچ توجهی به علم و دانش بشر و حتی بهداشت عمومی مردم ندارد. به همین دلیل او از توافق اقلیمی پاریس، سازمان بهداشت جهانی و... خارج شده است.

در عین حال ترامپ به سیاست داخلی و خارجی خود، همانند مدیریت در شرکت‌های خود برخورد می‌کند و فقط دستور و یا فرمان پشت دستور صادر می‌کند.

اکنون مواضع ترامپ یادآور بناپارتیسم در فرانسه و هیتلریسم در آلمان است و طبیعتاً برای جهان خطرناک است.

تاریخ انتشار:

8.2.2025

